





(۱۰۰۵)

هوالمعین

روزنامه آزاد منشکی

صاحب استیلازنگ

ترتیب مک

پنجشنبه یازدهم شعبه فی القعدة الحرام ۱۳۱۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران هر نسخه صد دینار

در سایر ولایات اخلاط شازده هر اردشاهی در تمام روسیه ساتیم در تمام هندوستان شاپور در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر هشت فرات

در دار الخلافه طهران طبع میشود سال پنجم جریده علمی و ادبی و سیاسی

(سفارت کبرای ایران در اسلامبول)

این خبر را برای آنکه سرفراز و وطن را سربلندی خود میدانند بنویسم
 ذکر واجب و شکر الوصل اسامی

یکی از روزنامه های مشهور آنکه در دار الخلافه اسلامبول طبع میشود بنویسد
 دیر و بعضی یادداشتها از روز و شبیه کبریا از ایران جناب اشرف پرنس
 ارفع الدوله سید زارضا خان سردار باسلامبول در این چهره درج کردیم
 امروز بکارش منعم آن میگردانیم و آن متعلق است به انشای دیپلماتی و
 ادبیات پرنس معظم

پوشیده نیست که جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله این ادب و انصاف
 سن و چهره زیور و بوده و در آن پای تخت که شامل انجمنی عالی است و ستون
 گفت آن مجمع عبارت از انجمنی بجای دنیا میباشد و کاری پرنس دشمنند
 از خود گذشته که از بزرگی مثل او آن بکار همیشه باقی خواهد ماند حسن
 معاشرت و لطف محاورت و محض و لکش آن دیپلمات بزرگ ایرانی در دار
 امپراطوری و ابواب استبارت و دوستیهای گرامی برای پرنس کرد
 علیحضرت امپراطور روس ارفع الدوله و عظمیایا میگذاشت و
 اورا نه همین دیپلمات و انا و مردی محسوس و کریم نفس میدانست بکه
 از عالم ادبیات و طرافت طبع و فصاحت و بلاغت و مهارت و دلی در گفتن
 آگاهی داشت

در این موقع باید تصریح نمایم که جناب اشرف پرنس سید زارضا خان این
 و شاعر مستعبری است و از آنجا که بزودی مفتت خیال بنده علیحضرت

امپراطور روس در باب صلح عمومی شده در تشکیل مجلس لایه پای تخت همانکه
 اول قدم برای شرف آن مقصد اعلی شمرده میشود روح عالی و قلب
 آگاه ملتوا از صداقت و حسن انصاف ارفع الدوله فوراً انعم شد و قلم او را
 بکار انداخت و نتیجه ظاهر ساخت که همان اثرها برای اینست که او را
 از ادبای بزرگ و شعرای استاد این عصر قلم و قلم و کافیه است
 (مستور و انشایی است که برای صلح عمومی منتهی) و علیحضرت امپراطور
 از رفیق این منبر که با او دوستی حقیقی داشت متاثر شده و روزی که
 ارفع الدوله برای مرضی بخیر علیحضرت شرف شد حسابات خود را نسبت به
 ظاهر منتهی نموده و نشان عقاب سفیر را که نشان و الای آن معلوم است بجای
 اشرف پرنس ارفع الدوله و محبت نمود بعد برای آنکه پرنس به انداز منظم
 کنفرانس لایه که حسن انسان دوستی علیحضرت امپراطور را محسوس نماید
 شریار با اقتدار و روس چه قدر متاثر و محظوظ شده و بنظر وزیر امور خارجه دولت
 روس مقرر و پس بجای مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله نوشته شد
 آن مشور و محبت دستور اخبار استنای کلی از کلمات طبع ایشان در منظم
 صلح عمومی منتهی نموده

البته مطالعه کنندگان بخاطر دارند که جناب اشرف پرنس سید زارضا
 خان بار دیگر در موقع جشن سال میت و پنجم سلطنت علیحضرت سلطان
 باحلت عثمانی حشد افتد مکه و سلطان باسلامبول آمده و طرف التفات
 خاصه علیحضرت سلطان شده و سفارت ایشان را در کمال تعلق پذیرفته
 باری جناب مستطاب اشرف پرنس در دایره دیپلماتیک و انجمنی عالی

بجست و اعتباری که شایسته این قیل رجال معظم و بزرگان لایق محترم
نایل خواهند شد

(تسلیت و مبارکباد)

قدست و بقای خاندان بهترین علامت و دلیل نجابت و درستی آن است
چکارهای ناپستوده برانداخته و دوده است و این مطلب را هر دانشمند
مغرب آرموده و ما علاوه بر آنچه شنیده ایم خود نیز برای بعین دیده ایم
که نیکوکار خسته باید و ذکر جمیل آثار و آثار اهل خیره را پاینده نماید

جزای حسن عمل بین که روزگار بسوزد خراب می کنند بارگاه کسری
مصدق این مقال حال مفاخر هشتمال جناب جلالتاب اجل اکرم سر
الدوله از سران محترم است که خانواده معظم معشری آیه در هر عهد و زمان
از اعظم این ملک و خواص مقتدران دولت علیه بشمار آمده و از اول
سلطنت سلسله جلیله قاجار و عهد جاوید استقرار پذیرد بر پرچم مهابت جلیله
و برتری خود را بین الانام بسره بن و قتل نموده همانا مراتب مزبوره منظور نظر
آفتاب اثر شاهنشاهی دام ملکه می باشد که در این ایام سعادت فرجام جناب
میرزا علی محمد خان ستونی اول محاسب بازران و دارنظار فرزند
سعادت پیراج الدوله را که دارای هر گونه شایستگی و لیاقت است
و در خورشول هر قسم عاطفت بلقب جلیل فحام الدوله از القاب شایسته
و مفتخر و بجای منعم کشور ابعایات شایسته ملوکانه بستر فرمودند پس سی ساله
سابقه نگارنده باین خانواده آیل قدیمی داعی شد که مبارکباد و تسلیت
این کرمت خسروانی را از راه تربیت منتشر سازد و از راه معرفت این گاه
پردازد چه تربیت و معرفت مطلوب نجبا و خاندانهای قدیم است و مختار
ذوقهای سلیم و سلیقه های مستقیم

(جریده فزیده مظفری)

در این ایام و طغرا از جریده شریفه مظفری که در بندر بوشهر طبع می شود
با دانه تربیت رسیده باب استفاضه و مسترت کامل گردید این خیر
سعد از مشرق خاطر خاطر جناب جلالتاب عبد الحمید خان مستین تلمنه
دام اقباله طالع گشته و شاره ای از بر آورده های عهد ابد ممد بهر کمال

از معارف جدید و مشنون مفیده نایل شده و مسطورات خاتمه می گیرند
گواهی می دهد که صاحب فکر مستین و رامی و زمین و نقش از مقوله اسماء
بامستی و مصداق الاسماء تنسندل من السماء می باشد شهادت الله که محله
موسوم مظفری شامل اخبار نافع و روایات مناسب حال و حکایات لکشی
و جالب نظر وقت و در خور مطالعه طالبان آگاهی و اطلاع است و وجود
این اوراق معالی نطق در این آفاق کم نور بقدر و قیمت ماه و هجرت
باشد نگارنده قابل تسلیت و مبارکباد می گویم و دوستان معرفت
و خبر اشرار می دهم و امیدواریم سایر دانشمندان ملک و بنای این
وطن گاهگاه باین خیالات نمودند بیفتند و از این کارهای خوب بکشند
جناب متین التلمنه از خانواده فضل و دانش و ثمره غصن بصیرت و نبش و
لطافت و طراف طبعش ظاهر و صیغه سینه مظفری این گفته را بر مانی باهر
واقطاف از این غصن جلیل و دو جلیل یعنی شتری شدن و گرفتن و زنده
مظفری اگر از بنده بشنود کار خوبی است و فیض و فایده دارد و این نیست
مونس بی در و سپر چندان بار خرمی گردون کسی نیکند ارد

(فرانک و پیران)

(بقیه مقاله پیش)

حرف در اصلاح پشم ایران بود و از کوفتند این ملک گفتگو می کردیم پس
گویم برای آنکه جنس کوفتند حایه را مبدل بحسن بتری نمایند طریقه دیگر
هست و آن این است که کمر شیشکها از جنس بهتر برای تخم گیری بکار
برند و معتقدون بصره این است که چند سس شیشک میش از جنس بهتر
بدست آرند تا همیشه شیشک خوشش جنس داشته باشند و ادایم مجبور بخردن آن
نشوند و اگر در این کار سهل انگاری و اجمال نمایند پس از قیل زمانی باز
تزل می کند

آما جنسی که باید اختیار نمود مختصر بفرمود است و آن جنس کوفتند اسپانیا
باشد که معروف به بر بنو پس شده و امالی استرالی و اوردانتین از همان
جنس اخذ کرده اند و این جنس بطور یقین در ایران عمل می آید زیرا که در آن
ملکت مثل ولایت کاستیل که محل اصلی آن جنس کوفتند است ارتفاع زیاد

زمین هوای خشک خالی از رطوبت و علفهای لطیف باید دریافت شود و نیز
هوای فاحش برای این حیوان مفتریت مکرر در نواحی پست رطوبتی
بزرگوار و کمینه مجاور دریا

مردم ایران این جنس کو سفدر استوانند در قفقاز بدست آرند اما چون
در آنولایت بخارج و رحمت آن جنس را پرورش داده مکن است بعد از
داشتن قصد امالی این ملک اسباب اشکال فیه هم آورند لهذا گمان
میریم رجوع به انجرا و تونس و فرانسه و المان اولی باشد فرض میکنیم
حالا بنحویسم این کار را در صورت دهم و هشت الی ده هزار فرانک یعنی
دو هزار تومان پول داریم اولاً کو سفدر های نواحی کرویادار و
فرانسه را اختیار مینمایم زیرا که قوه و طاقت آنها از همه کو سفدر های
منظور بیشتر است مخصوصاً با انتخاب شیکهای با قوه و سنگین شتم میرد اینم
نه لطیف کم قوه و شیک دو ساله را بر بزره جریح میدیم برای آنکه طاق
خسکی راه را داشته باشد شش راس از این شیکهای دو ساله
هزار و هشتصد فرانک بهتیباع شود پس از آن از اولو که کلمی انولایت
فرانسه میباشد یک شیک نخبه لطیف شتم اعلی مبلغ پانصد فرانک
(صد تومان) تحصیل میکنیم دوه راس شش از همان جنس بزرگ فرانک
میخریم و اینها نرخی است بمنول المان و همین قیمت در آن ملک این میشا
و شیکها داد و پست میشود هر خرج خرید ماه هزار و سیصد یا سه هزار و پانصد
خواهد بود و چهار هزار یا شش هزار فرانک باقی مانده را خرج نگاهداری و
قتل آن میکنیم در این صورت در وقت زاد و ولد عدد بده که عمل می آید
به هشتصد الی هزار راس پس میرسد شاید مردم ایران این بنده را اغراض
فرض کنند ولی در جاهائی که پرورش کو سفدر متداول میباشد این
نتیجه معمولی است و هیچ وجه غریب بنظر نمی آید بشمار اینکه بشمار اسر خود
زیر دست شیکها بنشینند از نه یعنی شیک را میان کله را بکنند
فرنگها پر شنی بر شیکهای شش راس الی دوه راس شش میدهند و آنها
متصل تجدید بنمایند و مدت تخم گیری از شصت و پنج روز زیاد تر نیست در
ایران راسم خوبی است و آن این است که در کله بزرگهای زیاد دارند و بیا

واسطه بزرگینی کم تلف میشود بخصوص که میر بوسپس غالباً دوبره دارد
برای حفظ شیکها و میشائی که مخصوص تخم گیری نگاه میدارند توجه و وقت بیا
کرد ولی نتایج معینی زاد و ولد آنها را میتوان مثل سایر کله یا نگاه داشت در قرن
گذشته امالی ملک فرانسه باین کار پرداخته و مقصود فایز شدند در صورت دوم
ایران بطریق اولی میتوانند این کار را بکنند زیرا که دارای آب و هوای بسیار
شبه به هوای محل اصلی حیوان حین عمده این است که برای انجام این
محتاج نیستند که پای خارجه را بیاورند هم دولت ایران هم احاد و افراد
ایرانی مبتلای مکن است این کار را در صورت دهند

(تربیت)

این مقاله فرانک و پیرسان مثل سایر مقاله های آن قابل خیلی ملاحظه و مثل
نفع و فایده عمومی است تا چه کند همت والای تو
(اعلان و تفسیر یض)

بر کتاب مرحوم امیر عبد الرحمن خان امیر تازه

گذشته افغانستان

امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان که چند ماه قبل مرحوم شده از هر
بزرگ اسلام است و از آگاهان عالم احدی نیست که بیش و کم از عظمت
و جلالت و کیاست و فراست او خبری نداشته باشد بلکه امالی قیمت
اسلامی آسیا آثار آن مرد کار را از آفتاب مشهور تر دانند و ایراد افغان
هان معنی پادشاه و سلطان را دارد و مخصوصاً مرحوم امیر عبد الرحمن
خان از سلاطین درجه دویم سلام بشمار می آید چه کفایت و قابلیت او را
بخش امارت افغانستان نشانده و داعی وراثت یا حسن اتفاق و
ماژ در ملک محکومه مخاخری است که فراموش شدنی نیست و شاید که
مذبحه اقل اگر همه دستهای کافی از جنس خود داشت امروز کار افغانستان
و حال افغان غیر از این نبود و در سایه پند و کسش متعلیای فروزنده روشن
مینمود باری که ندیده ایم اما چندان وصف آن بزرگ را شنیده ایم
که حکم و تربیتی خیال و غم و راح و صالت رای و صانت فکر امیر بزرگوار

قبول بکلیتین کرده ایم علاوه بر این تحقیق کامل شایه بی صادق بدست آورده ایم و آن کتابی است مطاب که میرمخوم بدست و قلم خود نگاشته و حقایق دانستی بلکه مرآت مصنی برای دیدن اعمال خلیفه و آثار جلیله خو بیاد کار گذاشته که صاحبان دانش و پیش در آن آئینه خیزهای خوب می بینند و از این شخص فضل میوه های مرغوب می چسبند از قرار معلوم امیر عبد الرحمن خان بنی الله ثراه در این کتاب که شرح زندگانی دوست راه حقیقت پیوده و همه جادون ملاحظه و خود پسندی بیان واقع نموده در این صورت کتاب مسطور قدس در بی کمال دارد و طالب آگاهی و اهل استقصا و خود این دقت دانی را از غنایم بارده می شمارد کتاب شرح زندگانی میرمخوم دو مجلد است در جلد اول امیر عبد الرحمن خان حالات اوایل عمر خود را می نویسد و عجایب اتفاقات آن سنوات و زمانی که کشیده و خطرانی را که دوچار شده و دیده و آنچه در مدت یازده سال اقامت در ترکستان و پس بر او گذشته تا تحت امارت افغانان رسید شرح میدهد و در جلد دوم اقدامات خود را در توسعه قوت و استعداد مملکت افغانان و تدبیرها که در امور داخل و خارج و ابطا و رجا کرده با وضع زندگانی خویش و دستور عملهای خود مندر نصایح عاقلانه که برای اخلاف خود نوشته می نگارد و اگر خواننده در این دو رساله تأمل و تامل نماید می بیند که کتاب مطاب اقدار و قیمت چیست و مطالعه آن چه بایسته می بخشد یک جلد از آن دو مجلد با داره تربیت رسیده و اثری بخشیده که سطور مسطور نتیجه آن است و موجب و محرک این تقریر اعلان و جلد دوم آنرا نیز منقظیم و پس از وصول با اعلان آن مبارک می نمایم تا دانش طلبان بدانند از کدام منزل این زلال معرفت بخش را بدست آورند و از فواید و مواید آن مخلوط و مستفید گردند

کتاب شرح زندگانی امیر عبد الرحمن خان را ابتدا یکی از نشیما مخصوص میرمخوم سپهر در لندن بزبان انگلیسی طبع و منتشر ساخته اما از آنجا که در اظهار آسپایی مردم کمترین لغت و زبان آشنایی با فیض آن برای ما عام نبود و مخصوصاً دانشمندان افغانستان و ایران را

که فارغین و آنست می نمود دفع این تعاب و تأتف را جلیل القدر کاروان غلام مرتضی خان قندهاری الاصل مساون ژنرال قونو لکری و دکت انگلیس مستقیم خراسان که در زبان انگلیسی بی بی طوی دارد و تقریباً ده سال که در مشهد مقدس بسر میبرد با معاونت عالیجاه مفتاح میرزا عبد الله خان قشای اول ژنرال قونو لکری که کور محبت و از انگلیسی فارسی ترجمه نموده و بحلیه طبع محلی گشته هر کس خوانان این کتاب مطاب باشد باید با داره جریده فسریده ادب در مشهد مقدس بنویسد و چهارده قسم آن قیمت آنرا با نوشته بفرستد و محل و مکان خود را نیز معین کند بعبارة آخری آور پس بدو خواهد رسید زیرا که قیمت در مشهد دوازده قران است و گرایه پست را برای سایر ولایات چون بر آن بعینه ایندهمین مبلغ یعنی چهارده هر سه را می شود و الحقی نیک ارزان است

جادی چند دادم جان خریدم بنام ایند که بس ارزان خریدم آخر الامر تجارب مرخوم امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان نهیمین برای اخلاف او و امرای افغان مفید و اسباب بصیرت است بلکه از آنجا که عادات رسوم ممالک شرقی مخصوصاً اسلامی خیلی بهم شباهت دارد و به شرح زندگانی میرمخوم که خبریات سوانح روزگار خود را نگاشته و هیچ چیز فراموش نگرفته هم دستانی و پذیر است که در عالم تاریخ باید بآن کمال اہمیت او اہم گرد گشتی باشد که بکار مراد و معتقدین

(اعلان) دفعی با در نظر افغانی بسیر اعلی

اعلان ذیل را جناب ستطاب معظم حاجی نجم الدوله دام افشار بادا تربیت ارسال فرموده اند که سال آینده با و پس نیل ۳۱۹ - ۳۲۰ و خوف یعنی ماه گزشتن واقع خواهد شد و یک کوف که آفتاب گرفت باشد اول خوف کفی مرئی در شب چهارشنبه ۱۴ محرم ۱۳۲۰ و دوم خوف غیر مرئی در روز جمعه ۱۴ رجب و سیم کوف جزئی در روز جمعه ۲۸ رجب ۱۳۲۰ و شرح هر یک در تقویم فارسی چاپی نوشته شده اما در تقویم رقی شخص کاتب فراموش کرده که در حواشی بنویسد و هنگام مرور و مقابله غفلت مانع تعلقات شده من باب اطلاع و غدر خواهی در اینجا نگاشته شد که نورث بحث و ایراد ننویسم

تربیت

دویم آوریل ماه فرنگی پنجم میلادی

قیمت در دارالخلافه طهران نه سیصد ریال غره دوست و هفتاد چهارم سایانه در صحن پای تخت پانزده هزار ریال

در سایر ولایات داخله سیصد هزار ریال در تمام روسیه چهارم در تمام هندوستان هفت پو در تمام فرنگت و مالک عثمانی و مصر و عراق

در دارالخلافه طهران طبع میشود سال ششم جریده علمی و ادبی و سیاسی

چون بعد از نفس نفیس یون و ذات مکتوبات اند پس عجزت
تو شوکت شاهنشاهی صان الله تعالی که عن الشنای باز مکتوبات
ملک بر دوش کلمات خواجه کافی صاحب عالم عید جهل اکرم مکتوبات
الصدور انعم یعنی حضرت مطالب اشرف معظم سیر زاعلی مسفر خان
اناکت عظمی مقلد العالی میباشد دعا و ثنای آن وجود با وجود فیضیه
ذمه حق شناسی است و اعمال در ادای این تکلیف نوعی از ناسپاسی
آوردن بند قصیده ذیل را در این نوروز فیروز و عید سعید از زبان
دور و نزدیک و ترک و تاجیک در آن محضر معنی خوانده و تسبیح و مبارکباد
گفتم و عرض کردم

جمال طلعت نوروز و ابر کو بهار بتقدیر آب سبز باد بهار
ز خلق خواجه حسنه میده و آن که اختیار جهان است در جهان
بیاک لاله چهره افغان نموده در بهار چو روز روشن از آن گشته شب بهار
بیانگر گزلی بت است کاشمیر برانگیز گری خنجر است یافزار
بیاک شبل سیراب آمد از رود برکت طرزه یار و بوی مشک تار
شد از شقایق صحرای کوئی از شکفت شد از ریاحین باغ چون چو کانی از رنگارنگ
بیاک طرف چمن از بویای روان بود نوز جات تحتها الانهار
لکون چون پر طراپس خاک برون درخت طوطی دهند وستان بود کز
بیاک هست چو اشار افوری دیش زای بل و قری غروبش عکس و سار
نور و دیو بر باز نشاند در ادای کوزن و آهوس پس چرند در کسار
بیاک در سماع است و کلاه و جگر بر شب نشاد عزیزان و روز دیدن

بر انعام دوست صاحبان نوروز نیم صبح بگفت چو طبع عطار
کنون وایت منقول و صحبت منقول حکایت گل سرخ است و شوقش
چو انعام بود طبع را درین هوا بجنس بر عهد و نعت ناگفته چهار
به جز راه خود مینماید حکم حکیم شراب روشن فصل بهار و فصل نگاه
خوش است با دره رنگین اگر چه بویا بهیشت باید در دسراست و مانع کار
بهار و توبه اگر حرف راست بگویم بیان ندامت پاد است و زحمت پیرا
بهار و توبه بیال گذشته در هر روز هزار بار ازین توبه کردم است
بهار و توبه که لاف معرفت زنی و گزیده بهر چه آسان خود گزینی شود
بهار تازه و گلشن بهشت و کشور کن ملک محبت جمشید و خواجه و شایا
نویای بهار جوانی بت بهشتی زوی از آنچه گفتم و دانی کنون با و بیا
از آن محنت خراج یافت رنگارنگ که با تخیل نور است و با طبیعت نا
بروز عید باین مستعدان مجسم هر آنکه خورد شود از حیات برخوردار
و یکت بنده همان نایم که بودم تو این مطالبه را بذر و مزاج شما
شراب زینت شراب است بهر خورشت بگو و یکت خورد و ز غار را بی خوا
شراب من چه آگاهی است و انشالله نشاط من بهر چه خدا ایگان کبار
سرحد و محنتم اناکت عظمی محیط خود و کرم آسمان حسم و وفا
روان مثل ادب خواجه بزرگ کمال و دانش در خورشید شیرین
خنجر خنجر خنجر خنجر خنجر خنجر نظیر و فضا مینماید کوزه کوزه شما
در آن حدیقه و بسند و بستان کیهت کینه آمال و فقه حشر
به شمالین است در شمال و جنوب همه مباحین بهر است در مین و بیا

صاحب استیاد نگار



شب بهار صد خازایت بر که در آن ز عکس انجم و دیدار ثابت و ستیا
 در آن محوطه با نسو و غ و کاخ رفیع که هست آیت تأیید ایزد داد
 هزار صفت و هر صفت مجمع الماسا هزار غنمه و هر غنمه مخزن الماسا
 بنا بلند و خند اوند کار در مرکز چو آفتاب فروزان و گنبد دوا
 بام خسر و عادل بسی و کد انصاف بنی عامل ظالم بسی کد اصرا
 برای راحت ملت چنان گذشت که خود تو کوئی آزاد باشد از آزاد
 عیان ز خدمت او مرد کار یافت فروز بجهرت او اهل علم را مقلد
 بزرگوار اصدرا شاد و مدحت تو بود خلوت گفتار و زینت اشعار
 تو را اگر نتایم چنانکه میباید چه حاصل است در از نتایج انکار
 بهار و عید خوش آید مرادین جو که هست موقع این کار و وقت این احوال
 چو سال نو شود و گاه تنبیت کرد همی بشکر گراید دل سپاس گذار
 قصیده گویم و چون بیک قهر می آیم درین واقعه علی محل استظفار
 همی بیالم بر خویش از رفیقان پیش بدان صفت که سپید افواج و کرد
 بربلندی در مقدم مبارک تو همی بخوانم و تحمین بنوشم از حضا
 چو از رفتی که بخبر و ابوالفوار پیش خوش و گزینی هم رسید عید بنا
 همیشه تا که چشم خلق را روشن باغ و بستان دیدار سبز و از نایا
 بود بجا که در کت چشم اهل دل روشن درخت بخت تو را باد فرو شوکت یار
 بچند سال که تعداد آن فتنه و خفا یگانه مالک املات و داور اودا

در آستان تو از شسته تر و کمال ملک

بروز عید کند در و مشک و عود نایا

(اصلاح)

معنی اصلاح این است که اگر کار ما بد است طوری کنند که خوب شود
 و اگر خوب است بهتر گردد و بنا بر این اصلاح کاری نیست که کسی از آن
 ننگ و عاری داشته باشد و مطلبی نه که انسان قستی از آن اظهار بی نیاز
 کند چه کار به درجه از خوبی برسد باز فوق آن تصور و ممکن است جماعتی
 از آگاهان ماسی سال پیش گمان میکردند در فرهنگ همه چه رسد که کمال پسند
 اما امروز آنها که چشم دیدن قبل و بعد هر سه دور را دیده می بینند نه علما

امروزی فرهنگ علوم سی سال قبل است صنایع نه بدایع نه رسوم نه فتنون
 نه تمدن نه تربیت نه آبادی نه ثروت نه فلان نه بهمان . . . پس نیست
 عالی در راه رفعت و معالی هرگز نباید متقاعد بشود و بگوید حالا دیگر من
 بکمال فایز شده ام و بجائی که باید رسید رسیده ام چه راهی که عرض میکنم
 پایان ندارد و هر سه لای را با بالاتری هست و ابائی جنس با آن بالاتر نظر
 دارند و خود را با آنجا میسر سازند و ما فرضا که بیالار رسید به بشیم چون
 دیگران بالاتر برسند فوق ما خواهند بود و ما بالمشبه در تحت و آدم دست
 و حسابی البته راضی باین امر نشود مگر نقضی در خلقت خود مشاهده نماید
 بگوید چون من بال پرواز ندارم از طیران میگذرم و معذورم اما نه
 مرغی که از قفسه ما وند میگذرد و دیگری آفت در نیپر که خود را از چنگ
 صیاد در مانده است معلوم نیست و اینجا است که گیت فکر لنگ میماند و عذر
 هر چه باشد عقل مسموع نمیداند

حرص و طمع بد است و مقصود من این نیست که آدمی حرص و طمع باشد
 بند و سخو اهرم عرض کنم بلند نظری و علو طبیعت خوب است و پست فطرتی
 و کوتاه نظری است که انسان ابائی جنس خود را نادان و باهمنه و تو انگر
 ببیند و خود را ضعیف بنا دانی و بیسنده و درویشی شود طمع و حرص بخت
 و بخل جمع میکند میخورد و دونه میخورد و عاقبت برای دشمن میکند و دیر
 و بلند نظر عالی هست بر صحت بدست می آورد و با آن مال باصلاح حال برادر
 دینی و همشیران میگرداند و در انجمنهای بشری و مورد بخشی و همسری
 و خیف و سر شکسته نباشد

تتظیف بیت و بلد اصلاح است تأسیس مدارس و مکاتب اصلاح است
 احداث بیمارستان و غریب خانه اصلاح است و هزار چیز دیگر اما
 معنی مختصر و نافع این کلمه آنکه هر چه طبیعت برای خیر بشره در بردارد آن را
 از قوه بفعل آرند مثلاً قوه نگاهت که در عالم موجود بود و مردم را ناخوشی
 شب و چار تعب داشت چون دانستند جوهر آن را استخراج نمودند
 از زحمت آن مرض آفروند

همین روزها در روزنامه های فرهنگ خواندم که دو تنمندی امریکائی پولی تیار

معاول چهارده کرد و دست بر داد با طبای حاذق برای حسیج پدید کردن
علاج مثل بدنه و غریب است که باین مبلغ خطیر آن دانشمندان بزرگ
این کار صعب را که حالا بطنه محال می آید سهل نمایند چنانکه پستری معج
سک مارگزیده و خسراج را پیدا کرد در صورتی که آن وقت اغلب کان
میکردند که آن در دمانی درمان است

پنجاد سال قبل مرحوم پدرم در هندوستان اقامت داشت آب بندگی
از بلاد معموره هند در آن زمان آن بود که در برسات (موسم بارندگی)
در خندق جمع میشد و مردم تمام سال آن آب را که در اینخوردند و مستلما با خود
پیونک یا رشته میدادند تا در همان سنوات انگلیسهای کاروان از کوهستان
چهارده پانزده فتنه سخی بالوله فلزی آب شرب می آوردند و حالا خانه بک
اطاقی در آن بلد نیست که آب جاری نداشته باشد

حکما و فلاسفه که در اشرقت انسان و برتری آن بر حیوان سخن گفته اند
و علت استیاز را طوری بیان نموده از جمله منموده اند اگر صد سال
هزار اسب را در میان او چرانی را کنیم و برویم چون سال بگیریم
می بینیم چراغی که خورده و خفته و بتوید مثل پرده خسته کاری نگردیده اند
اما صد نفر یا هزار نفر آدم بحال که در یکجا مقیم باشند کارهای میکنند
از جمله انبار و ساختن آخور و دیوار و کشت زمین و غریب استیاز و غیره
از این حرف معلوم میشود بشرق انسان و حیوان این است که آن استعداد
و خیال اصلاح دارد و این ندارد و عسری بیک روش دروید میکند
و هزار سال زندگانی باین منوال را حکم یک روز باشد و شما میدانید که
خوب که در خسته میکند تا چه رسد به آن و حاصل آنکه اصلاح در طبیعت
نداد بشر است و طبیعت دست از کار خود برنمیدارد و گرفتاری و غم
و فساد شود و هر وقت فتنی دست از اصلاح کشد باید دانست که بیمار است
فریضه و توبه عقلای قوم باشد که اسباب شغای مریض را فراهم آورند
و در علاج آن اجمال نکنند

تیردوستیم که چون هوش و شعور و بقوت و کمال گذاشت صاحب آن
بخیال اصلاح می افتد و گرنه حیوانات هم بکلی مشغور و هوش نیستند پس باید

فکری کرد که هوش و شعور و بقوت گیرد و در و کمال گذارد
(مدرس باقریه اصفهان)

همه کس میدانند کارهای عالم بیک شکل تازه پیدا کرده و دروغش را
بود و فردا هم قیامت غیر از امروز است پیش امور زندگانی اشخاص بیک شکل
غالباً هوای نفس اداره میکند و حالا برخلاف گذشته در تحت اراده
و اختیار عقل میباشد باین معاش و گذران مردم مقدمات تربیت
و اصول صحیح بقاعده میخواهد مثلاً سابق اگر ذریع مایک کرده کم بایک
زیاد بود میگفتند اینقدر تفاوت قابل گفتگو نیست اما امروز سیستم متریک و
قواعد درست و صحیح علم حساب بگوید یک میلی شش تفاوت که هزار یک
باشد سبب بگرد و زحمت است و چون این گفته حرفی است از روی جاب
و حکمی است از راه علم و قول اولی گذشته بنادانی و اغاضی ناشی از بی مبالاتی
لا بد باید گوش بکنار دانش و هم و محلی بخالات جالان بگذاریم در هر کتب
بقاعده و ادب کنیم حساب بخوانیم سیستم متریک و اصول و قواعد آن را بدین
جبر و معادله و هندسه و شیمی و طبیعی و طب و فلسفه عقلی و حکمت الهی و همه چیز تحصیل
کنیم و الا باید پیر و دوسر را بیدن خود با لیم کی آنکه سابر مل بگویند متر
مسلمان یا مشرق ریزی قابل ذکر بخی علوم و معارف نیست و بگویند
قدم بقدیم مغربون اشخاصی شویم که در دانشهای مذکور بد طولی دارند و چراغ
بدست پارا هر شب پیش میگذرانند آیا چنین نیست ؟

فرضا که علوم و فنون مزبور را دانشهای انجمنانی خیلی خوب نباشد اما با وجود
در دنیا و میان اشخاص و انا دار تباه و ناگزیر و اختلاط آب و شیر آبانی
سراهم توی حساب بیاید و حریف از عهد و ظرفیت برآید آیا نشنیده ایم
که گفته اند سنگ است که سنگ را می شکند روان خاقانی شیرازی
شاد که میفرماید

ناید برداند و جنبه بازنده نباید کوفت آهن جنبه با آهن
نفس صبی علی نسبتا و علیه التلام صحیح انما بی تفریق و دین سیح آفتابی
نمیشود همشهرهای من عینی اصفهانیا چون همه اهل آخرت اندیشند
امروز در دنیا چه خبر است نفس اماره جار و چلچراغ میخواهد و ما که نیستیم

جواب اورا بدینیم باید بود سازی یا بدینیم بکار دیگر که حسب این کسر
نماید و اما آنقدر کاسب و کوزه سر با یکسند که مارا که یکسند و کار دان
ما این مطالب را فمیده که بخیال تدارک کار افتاده در پسه دایر میکند
جلوای مرضیای مسری بکینه و حیات و جان قت را بخرد یکی از آن
آگاهان با معرفت و خبر خوانان نیکو عقیده جناب جلالت آب اجل اکرم میرزا
باقر خان نسی باشی و پیشکار حضرت مستطاب اشرف معظم ظل السلطان
دامت شوکه میباشد که این او حسن بخیال آنکار خیر افتاده عیسی در ماه
شعبان گذشته (۱۳۲۰) در اصفهان در محله طوقی نزدیک منزل
خویش مدرسه تائیس و دایر کرده و برای انجام این مرام مقدس زیاده از
هزار تومان از کینه فوت خود داده و بنفسه معلم ریاضی و ابتدائی از دای
الخلافت طهران برده و دوسه نفر معلم فارسی و عربی و مشق خط در همان شهر حاضر
کرده و علاوه شاگردان آن در پسه از پنجاه نفر میگذرد و تحصیل معرفت را
انجمنی حسابی تشکیل میدهد

این مدرسه شریفه که باسم موسس محترم نامیده شده و موسوم بدین پسه باقیه
گشته و بنفسه شاگرد مجانی از طفال ایام فتیه و ادات قبول کرده و بانی
که مانده بدیده میباشد عجله مانده آنها کفایت خرج مدرسه را نمیکند بعبارة دیگر
دخل جواب خرج را نمیدهند و سه ماه اضافه را باز خود جناب جلالت آب میرزا
باقر خان مسدود میدارند و شاگردان در همین قلیل زمان امتحان خود
داده و وقایع نگار تربیت بدین فرود هوا خوانان معارف را امیدوار میکنند
و نگارنده از بن دندان و صمیم قلب میگوید

تکلم المکارم لا تعبان من لبن
شیبا بما رفسا و ابد ابوالا
بی این خوانی است تا قیامت گسوده که هر چه بخورند زیاد میشود و دیگر سفره را
پس از ساعتی بر میچینند امید داریم طالبان خیر ببط این بساط ملکیت
بلکه بظایر و شهباه آن بر جلوه در رونق سواد اعظم بعینه آیند

(اخبار زمان)

پوشیده نباشد که فمیدن اخبار پیشگی موقوف باطلاع کامل از امور سیاسی
در روابط دیپلماتی دول و ممالک اقلیم خراسان و برای آگاهی و در یافت

اجمالی سینر باید از مقتضات مطالب با خبر باشند بعبارة اخری سر رشته
بدست باشند پس برای این کار شروع میکنیم بکارش اسباب حل و قایم
و اعمالی که امروز موضوع گفتگوی دول و مل و مطرح صحبت جراید و ادوار
عالم میباشد فی الحقیقه در یک دو سه نمره سر رشته را بدست بدینیم
تا بسوای این ایام که ما آن را به عنوان اخبار زمان در تربیت و ج می کنیم
ذهنها مستبوق گردود و آنچه بعد می نویسیم سودمند و مفید شود لهذا گوئیم سوار
هفته که این او حسن محل مذکور بوده بطور اختصار از این قس است
و نیز و ملا از ممالک یگی دنیای جنوبی و پای تخت آن شهر کاراکاس میباشد
از طرف شمال وصل بدریای اقیانوس است و دریای اقیانوس از طرف جنوب
محیط اطلس و دولت و نیز و ملا جمهوری و رئیس جمهوری حالیه این دولت گاو
نام دارد و اقل پسند در اخبار زمان مراغه و نیز و ملا با دول فرنگ
باشد بشرح ذیل

رعایای بعضی از دول اروپا از قبیل فرانسه و انگلیس و المان و ایتالیا و آن
ملکت امریکائی مطالبات داشتند و از عدم وصول آن شکایت می نمود
نیز شکای بودند که قدری بی احترامی و تعدی بایشان شده و دول فرنگ
ابتداء دولت و نیز و ملا از راه دیپلماتی بنای گفتگو را گذاشتند لکن
نگرد و مقصود ایشان بعمل نیامد آنهمه مصمم شدند بقوه جبریه احقاق حقوق
رعایای خود را نمایند در اواسط زمستان انگلیس و المان متفقاً سفایر یگی
بآن حدود فرستاده و سواحل و نیز و ملا را توفیق کردند و رفت و آمد در آن
سواحل ممنوع شد معلوم است که و نیز و ملا از جمله دوستان انگلیس و المان
برخی آید خاصه وقتی که در داخله ملکیت اعتشاش اسباب اختلال کارها
بی مقدار این حال در آن ملکیت بعضی باغی شده و میخواستند دولت
و نیز و ملا را منقلب کنند و آن قس هنوز هم خوابیده

از طرف دیگر دولت آنازونی یگی دنیا که خود را رئیس قاضی ممالک
میدانند و نیز زمانی اظهار داشته که دول فرنگ نباید در امور قسیم جدید
داخله نمایند و این رای را با اسم حکم مسمی نام میریزد زیرا که یکی از رؤسای
جمهوری یگی دنیا موسوم بشماره و این رای را اظهار نموده باری چون

دولت فرنگ در این مورد تا حدی ذبح نمودند استر ضای خاطر آنها لازم
 میسر و ولند و نیز مختار آنا زونی در نزد ملا که سیو بون نام دارد و میان
 افتاده و از جانب فرنگ و ملا و کالت یافت که با دول فرنگ در این باب گفتگو
 کند دول معظم ابتدا بسته روز دولت رئیس جمهوری حالیه آنا زونی
 تکلیف کردند که در این امر افسه حکم شود اما اشارتیه قبول نکرد و گفت دعوا
 بجلس محاکمه لایحه ببرد دول از این امر کرامت داشتند مختصر گفتگو طولانی
 شد و هر دو اصل و نزد ملا با ظهور قوروق ماند و گاه گاه زرد و خردی هم میشد
 تا در او اسطفا غوریه که شش سیو بون کار بجائی رسید یعنی دولت
 انگلیس و المان که بعد از دولت ایتالیا نینبایشان مقرر شده بود در
 دعای خود ترضیه لازم را حاصل نمودند و قوروق سوآل و نزد ملا برداشت
 شد و مستر را که و نزد ملا مبلغی از مطالبات المان و انگلیس و ایتالیا
 نقد برگرداند باقی را در چند قطعه ادا کند یعنی و نزد ملا صد سی از وجود
 که گاهی بعضی بنا در خود واقف ادای دیون مذکور نماید اما ترتیب تقسیم این
 عایدی را بجلس محاکمه لایحه رجوع کردند که آن مجلس سهم هر یک را از این
 صد سی تعیین کند این بود علت تازع دول فرنگ با و نزد ملا و تفصیل
 و حمله بجائی که گفتیم رسیده است

مسئله دوم اقتضای مراکش است و البته مطالعه کنندگان میدانند
 که این مملکت از ممالک اسلامی منتهی قایم باشد و در ضلع شمال غربی آن
 قسم واقع حد غربی مراکش محیط طلئ و حد شرقی به بحر ابر و حد
 شمالی بدریای روم یا بحر ایض که آن را بحر متوسط (مدیترانه)
 نیز میگویند و از آنجا که بحر متوسط واسطه ارتباط اروپا و آسیا
 باشد تمام ممالک مجاور این دریا اهمیت مخصوص دارد و خصوصاً مراکش که
 در اول این دریا واقع شده و بوغاز حیل الطارق که باب و دخل این دریا
 باشد میان اسپانیا و مراکش است یعنی یک طرف آن ساحل اسپانیا
 و طرف دیگر ساحل مراکش است دولت انگلیس که تمام در بند های
 دریا را میخواهد در دست داشته باشد ساحل اسپانیا فی حیل الطارق
 نیز در تحت تسلط خود دارد و بنابراین ساحل مراکش هم بظرف حال آن دولت

بلا نیست می آید از طرف دیگر بحسب ایر که حد مراکش است در تصرف فرانس
 میباشد پس فرانسه با مراکش هم خاک است و البته دریا طن باین حد
 خالی از چشم داشتی نیست اما این دولت گذشته اسپانیا که همگانه
 مراکش میباشد و قطعه بوغاز حیل الطارق در میان دو مملکت فاصله است
 چطور میتوانست بآن خاک پاک بی ملح بماند و اگر از اخلاق و طبیعت مردم
 اسپانیا خبر داشته باشیم بدانیم برای جنگیسی چه شوری در سر دارند
 مخصوصاً بعد از باخت آخری که متصرفات امپراتوری خود را از دست داده اند
 باید بگویم برای مراکش جان میدهند

این موقع مراکش اما وضع آن سلطان حالیه آن مملکت جوانی است
 و بخانه موسوم بولایه عبدالعزیز و مردم مراکش اغلب قبایل جا بل معیار
 بی علم و عقل اند لهذا اکثر اوقات فتنه برپا میکنند و مملکت را بهم میزنند
 گاهی نیز تخب بین فتنه برپا میدارند و داده بانیه نجما اظهار خصومت
 میکنند ولی پیش هر چه از این وقایع واقع میشد اهمیت نداشت در او آخر
 پانزده شش شصتی پیدا شد با عنوانی شبیه به دیت و برخی از رجال سواد
 لوح را بشعبه فریب داده آنها را معتقد معجز و کرامت خویش نمود و مردم را
 بطغیان بر سلطان و جاد با کفار دعوت کرد و ماده فساد غلط شد از قوا
 عاید و مسطورات جراید فرنگ علت این فتنه اقدامی است که سلطان مراکش
 برای انتشار تمدن و اصلاح حال مردم مملکت نموده و در هر حال سلطان گرفتار
 محصور بزرگی شد تا آنجا که شد فاپس پای تخت مراکش را در محصور خط
 دید یعنی ممکن بود شورشیان کرسی مملکت را محاصره کنند و گیرند از جن
 اتفاق و خوشبختی مولای عبدالعزیز دول فرنگ برای احترام از حواش
 و خیز رقابت و بلا حظ اینکه اگر یا غیاث پیش بر نزد وابطا اروپا با مراکش مشکل
 میشود بر آن شدند که در امور و چند مراکش مداخله نکنند و سلطان را
 آسوده بگذارند که در دفع دشمن بکوشد بلکه قدری هم مملکت سلطان کردند و
 پول و اسلحه و سایر لوازم با دادند و او بارها با مدعی زرد و خرد و نمود و هر بار
 خونیتری در کار بود و چون عساکر سلطان چند مرتبه مغلوب شدند میخواست
 یاپس برآمد غلبه کند که ناگاه در این او آخر قشون سلطنتی اتباع مدعی را

شکست فاش داد و دم و دستگاه او را بزم زبیری از باغیان را
اسیر کردند و جمعی را کشته سرانهارا بپای تخت آوردند ابتدا احتمال میدادند
خود مدعی بمقتل شده باشد اما ظاهراً جان بدر برده این بود تمام
و در آستان مراکش این است حالت حالیه آن تا بعد چه شود چون مسلمانان
مشرق و مغرب ابرادران خود میدانیم و عایکینیم پروردگار عالم مولا
عبدالعزیز را که از سلاطین اسلام است بآید کند و بر عایای او عقل و
که صاحب دسالار خویش را ضعیف کنند و قیسه پای خود نزنند و راستی
که امروز کار دنیا خیلی حسیاط دارد

معتبر از امور مذکوره امر مقدس و نیت است که در امنیت اروپا خلعت داد
و لیکن که در این واقعه کار بجای نازک بکشد و شرح آنرا انشاء الله در نمره
آتی خواهیم نوشت

(امریکا)

شاید بعضی از مطالع کنندگان محترم بدانند که مخترع تلگراف بی سیم
جوانی است ایتالیائی موسوم به مارکونی و اتحی کار بزرگی کرده و صاحب
هوش و اباید ستود و عقرب اختراع او عالمگیر میشود یکی از جبرایا
انگلیسی امریکا گوید روز ولادت رئیس جمهوری آمازونی در نوزدهم ماه ژانویه
گذشته بواسطه تلگراف بی سیم سلام و تحیتی به حضرت پادشاه انگلستان
و امپراطور هندوستان فرستاده و اعلیحضرت معظم بتوسط تلگراف تحت
البحری بجناب منجم جواب داده و اظهار خصوصیت کرده اند و این اول خبری
که از خاک یگی دنیا بواسطه تلگراف بی سیم اقیانوس اطلس را قطع نمود
و به اروپا رسید

(علوم و معارف ایران)

چند خوب است که ما حال علوم و معارف مملکت و وطن خود را بدانیم و از
قدیم و جدید آن با خبر باشیم حال کامل این پسند خیلی طول تفصیل دارد
و باید بزر زمان و جمع آمدن شهر ایضا شود اما از صدر اسلام تا کنون
که در تاریخ ما عصر جدید محبوب شود و آسانتر میشود و زیر و زخم
و معلوم نمائیم حکمت و معرفت یا معقول و منقول در کدام فن و در این

بیزده فن که بر ما گذشته بیشتر رواج داشته و عالمان آن عالم اثر
بنا کرده اند

همه میدانند که در اوایل دوره خلافت خلفای بنی عباس اختر علوم و فنون
بنای طلوع و مشرق را گذاشت و بعضی مأمون بن مرون ستارگان
دانش بجاره اوج گرفتند و مغرب و مشرق ایران را روشن کردند
و این در ادعیه نامه دوم و اوایل مشن نیم هجری بود اگر چه دنباله
این ترقی قطع شد اما ایرانیهای با استعداد و مایه را از دست ندادند و ما
با وجود حکمای بزرگ و ادبای باسع و شعرا و استاد و نویسندگان
زیست یافت و این پسر زمین را با بخود دید که نام و نشان و آثار جلیله
قبل از قیامت کبری محو شدنی نیست

در سال اول که شروع نوشتن روزنامه تربیت کردم شرحی از استعداد
ایرانی نوشتم در قها همه را حل بر تشویق نمودند و علامه منیگویم که رفته
باید فهمیده بودند اما این فقره جز مقصود بود و نگل آن اینک اول
سال ششم این جریده است و در سنهارا دوست زیاد شده و هوشیار
گشته و من بنده میخواهم با ستظار بصیرت یاران این مطلب را در دست
بگویم و نتیجه کار را بدست دهم بکجه حساب تذکریار آن کرد
در نامه نیم هجری که سلاطین سلجوقی رحمهم الله دولت کیان با حشمت سلطه
بخانسی را در ایران زنده میکردند و زنده از قدر اول عیسی کفر
حکیم ادیب شاعر در قلب این مملکت چنان درخشید که امروز بعد از
سال نه تنها در اروپا بلکه در امریکای بآن روشنی فروغ او نمایندگی دارد
و جلوه میکند و بعد از آن سنابرق ناحیه مشرق اگر تابش خود را از
کنند کم نخواهد کرد یعنی هر چه بصیرت در اظهار و آفاق زیاد میشود آن کو
لامع را بهتری بینند و قدر آن را بیشتر میدانند

نمیدانند که را میگویم بی حوائج سنو جمع شد و با سری بلند نمائیم و بعد
پر دایم فردی که او را استودم و پشت در روی زمین نیست چون
بنده او را می ستایند حکیم فیثابوری عسریام است که از فضایل بسیار
و معارف بسیار اقلای بعضی رباعیات او را خوانده و شنیده اید آن شها

دانشین را در فرنگ نثر و در سنگی دنیا نظار ترجمه و طبع و منتشر کرده اند
در همین ایام مجله شریفه الهلال نهمین سال یا دهم از مصر رسید
و شرح حال عمر خیام را در آن مجله دیدیم و اگر بلیقه این بنده باشد
برای ما خیلی بد است که ترجمه حال حکیم فیثا بورد را از جبهه مصری
نقل کنیم و این بدان ماند که من راه خانه خود را از غریبی بد پرسم اما
برای آنکه بدانید بنده متعصب ایرانی بودن یا بنده ض دیگر در باب
آن دانشمند بزرگ مبالغه نمی‌نمایم عین مقاله الهلال را ترجمه کرده می‌نویسم
بعد گفتنی‌ها را می‌گویم

پوشیده باشد که اداره مجله شریفه الهلال در قاهره کرسی مصر است
و شخص دانشمندی موسوم به (اسعد اقدی سلیم) خطاب آن داد
کرده می‌گوید بعضی اشعار فارسی در میان فرنگی‌ها شنیده بودم
که ترجمه کرده و شعر جا بر آن نوشته و آن جمله را با اسم رباعیات خیام
نام می‌بردند این اوقات قدری از آن را بر زبان انگلیسی دیده و فلسفه
و حکمت بسیار در آن مشاهده کردم و خیلی طالب و مایل شدم که شرح حال
ناظم آن آیات را بدانم و بهترین تدبیر برای حصول این مقصود توفیق
به الهلال را دانستم نگارنده محترم این مجله غرض از جواب می‌نویسد

(حکیم عمر خیام فیثا بوری)

فضلی عربی و دانشمندان عجم ترجمه حال این شاعر فیلسوف را چنانکه یاد
نوشته و شاید جهت تحت ضعف عقیده است که با زوده اند و این فقره
در میان ملین شیوع دارد و بسیاری از فلاسفه اسلام بهین تحت
شتم شده و با وجود این عینی با قلت اسباب چنین نیست که از حالات
آن دانشمند چیزی بدست نمانده باشد و این است خلاصه آنچه می‌خواهد
حکیم عمر خیام بزرگترین ریاضی دان و علمای علم هست و نجوم ایران
در حال ادب آن سامان است امش غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم
انخام (یا خیامی) و این نسبت با و شاید از آن باشد که پدرش خیمه
فروش بوده در هر صورت خیام در فیثا بورد متولد شده و در همین شهر در سن
پانصد و هفتاد و هجری درگذشته و این چیزی است که کشته بر آنند اما

آنچه از کلمات نظام الملک و وزیر مشهور سلاجقه متفاو شده این است که حکیم
عمر از معاصرين او بوده هم سن و هم در پس و هر دو در خدمت امام
موفق در بدر سپه‌نشا بودند و تحصیل می‌نموده و توفیق نظام الملک در سال چهار
صد و هشت هجری می‌باشد در هر حال شک نیست که آن وزیر و حکیم
اول عمر با هم بوده و حتی هم داشته و او حسن بن صباح مؤسس طایفه
حشاشین که اسمعیلیه باشند می‌باشد این سپه‌نفر با هم قرارداد دادند
که هر یک از آنها در دنیا صاحب جاه و دستگاری شد و نفر دیگر را
دستگیری کند چون نظام الملک در ایام پادشاه معظم ائمه
ارسلان سلجوقی که از هزار و شصت و سه میلادی تا هزار و هفتاد و سه
سلطنت داشت صدر مسند وزارت را گرفت آنقدر را بنحوا طر آرد و
دو بار در سینه را بنخواست در آنجا کافی از دولت برای آنها متب
مبدول نمود و عمر خیام که طبعا معلوم خاصه ریاضیات و فلکیات
مایل بود با نگار پر ذاخت و کتابی در فن حسبر و مقابله تألیف کرده
شکر احسان نظام الملک را در آن کتاب داد و آن تألیف را بوزیر
و اناماده داد بعد کتاب دیگر در مساحت و کمبقات نوشت و برتری
او بر استه آن معلوم شد و صیت فضل او آفاق را گرفت و سلطان
ملک شاه سلجوقی حال و کمال او را دانسته در سال چهار صد و شصت و
هفت هجری وی را طلبید و بعضی اوصاف فلکی که میخواست کما شت
تا اصلاحا که در کار تقویم بنظر داشت بواسطه معلومات حکیم فیثا بصورت
پذیرد و عمر خیام مدتی در رصدخانه ملکشاهی گذرانده و شمار آثار و اعمالی
شد که ذکر او را در عالم آبدی و پسر مدی نمود و بر فضل او افسانه و وزیر را
که زیجی ترقیب داد و جدول ارساد و تقویم را اصلاح کرد و حساب ملکشاهی
یا جلای را در آن داخل ساخت و این حساب را با پسم سلجوقی هم نام
میرند و آن ابتدا می‌کند از سال چهار صد و هفتاد و یک هجری
(مطابق با نهمین مارس سنه ۵۷۱ میلادی)

بعد رباعیات خیام مشهور شد و شهرت اعمال ریاضی او در شهرها
ادبی و شعری کم گشت و آن رباعیات پانصد بیت است و در فار

پیش از ختام کسی صاحب این سبک نبوده و استیاز رباعی باین است
که چهار مصرع میباشد مصرع اول و دوم و چهارم قافیه دارد و مصرع
سوم بی قافیه در رباعیات ختام دارای مطالب فلسفه و تصوف است بعضی
آزادی افکار که علمای آن زمان پسند نکرده بر او تاخت و تهمت میدی
باور زده اند اما دانشمندان دنیا امروز او را اولتیه مشرق میدانند
بلکه بعضی ختام را از اولتیه بالاتر میدانند و میگویند او جامع محسنات
یونان و شونپور و سونیته بون میباشد و افکار آنها را در رباعیات
خود اظهار کرده و واضح فلسفه تازه است که امثال آن فلاسفه بآن تفاخر
مینمایند این بود شمس که الهلال نوشته ما برسم بخالات خود
در اینجا همیشه گوئیم یونان و شونپور و سونیته بون از دانشمندان خیلی
بزرگ فرنگ بوده و ذکر آنها بیاید

(تنیث و مبارکباد)

یکی از کارها که در آیام تحویل تربیت اتفاق افتاده و اسباب شرف کامل
و امید داری است آنکه جناب جلالتاب اجل اکرم شریف الدوله میرزا
زین العابدین جان غفاری دام جلاله الهی را بر ریاست محاکمات وزارت
خارج برقرار فرمودند و آگاهان میدانند که جناب معزنی الیه منعم از
دانشمندان فضل و علم ملک است و باوصاف حمیده و در ستکاری و کفایت
علم و تحصیل فنون نافه جدید پیش قدم و مرجع بر امر خطیر شده و بخوان
و اتم انجام داده و در مورد این رجوع و ریاست با کجاست غایتها در بار آورد
کاروان مبذول فرموده اند و مستبول و ادار نموده از جمله بیک
جبهه شمس الماس خلعت مهر طلعت خاص و مبنی شایان اضاف و واجب و انعام
استمراری بوده و این نتیجه خدمات جلیده سابقه ذکر جمیلی باشد که از آن
بزرگوار در افواه است و رجوع کار بکار دانی سبب فوز و فلاح و یکی از شعب
اصلاح است که در صدر روزنامه از آن سخن میرفت باری نظر بحسن توجیهی که
جناب جلالتاب معظم را بعالم تربیت است و طیفه این اداره بود که پیش از این
این منصب بجهت مبارکباد و تنیث گوید چون نویسیم ادکیم فضا کردیم
(خلاصه الحوادث)

روزنامه شریفه خلاصه الحوادث این ادعیه خبری از جراید فرنگ نقل و ترجمه کرده
بود و حاصل آن اینکه دولتی انگلیس در و پس در باب ایران خبر محبت و خیرخواهی
چیزی در نظر دارند اما دولت انگلیس تعدیل تعرفه جدید که مراخواهش نموده است
انسانی دولت علیه توجیهی باین کار خواهند نمود و ملاحظه دول متحابه را همیشه کرده و
(ترجمت)

ما ریس حایه گرگ را بدو سمت می شناسیم و خوب می شناسیم اول سمت بصیرت
و آگاهی تمام و تمام ارعلی که تفویض و رجوع باور شده ثانی سمت دلتخواهی و صداقت
در این صورت خیال اعتراض نیستیم چه اگر در باب گرگ چیزی بدانیم بطور کلیه
و آنرا محترم جرنیات را میدانند اما یادآوری کار بدی نیست و فی الحقیقه تکلیف ارباب
جرایم همین است معارضه مناظره پس بعنوان یادآوری میگویم در مال التجار و مال
حل میشود بعد مکان باید سبیل از فرساده هم آورد و بر کف نکال پرداخت نماید
ملکت حتی اگر بشتیری بیرون فن پیدا کند و اگر چنین شد لابد آن مال التجار و مصنوعات
طبیعی زیاد میشود و امروز صادرات معتبر تریاک و تنباکو می باشد خدایا این دو قسم را
از سر مردم کم کند اما معمول کار حسرت آفران باید مشکل که بخصوص که واردات
دارد و عرصه ابراهیل ملک تنگ مینماید

(مختلفه)

ایضا جریده خلاصه الحوادث گوید ساجور دترین مردم روی زمین
رعیت روپس و شخصی است که در شهر ممکت در ناحیه سیری سکنی دارد
و این مرد بموجب سند و وفات دولتی از روی اذعان و دیت سال عمر کرده
و بنا بر حکایات و صحبتها که از او ایل زندگانی خود میکند بطور کبریه اطور عظیم
اثان روپس که هاب رفعت و عظمت آن دولت شده دیده است
علاوه بر این سند و وفات دولتی در روی بدن آن پیه ساجور و بعضی علایم
مشاهده میشود که بخوبی از کبر سن او خبر میدهد

(ترجمت)

کاش میشد از این پیه منحنی پرسم از این عمر در از چه دیدی آیا بعد
از مرگ تمام و در پستان اول عمر باز از زندگانی منتفع شدی و از حیات گذشته
بروی یانه آیا از خوردن میر شدی و از پوشیدن خسته یانه و آیا و آیا...

قیمت در دار الخلافه طهران نمره دویست و نود و پنجم
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارشتا در تمام هندون هفت پو در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیا

سال ششم

قیمت اعلان مطهری یک قران

(وزارت جلیله علوم و معارف)

چنانکه در نمره دویست و نود و پنجم گفته شد مجلس معارف هر پنجشنبه وقت عصر در مرکز این دایره جلیله یعنی در کتابخانه قدیم دولتی جنب در مبارکه دارالمسنون منعقد میشود و در کلیه امور علیه از مدار پس مکاتب و تمام تعلقات آن مذاکرات در کار است و از رویا و اجزای دارالعلمهای مظفری هر کس را مطلبی باشد رجوع مجلس کرده تحقیق و قطع و فصل آن میسر دارند

و گفتگو که در این دوسه هفته نمود بیشتر راجع تهیه و تدارک کتابهای لازمه بوده که باید دانشمندان محترم و مؤلفین فاضل زبان و ادب و مقتضیات حال و زمان و مکان ترجمه و تالیف و حاضره نمایند و موافقات بر روی مجلس طبع محلی و منتشر گردد و در مدار پس مکاتب مظفریه برای درسی معتمدان از کتاب نگداری نداشته باشند و فی الحقیقه چون در این موضوع بدقت نظر نمایم خواهیم دید که این خالی خیار است و اسباب کار کم و برای هر قسم تحصیل رجوع بکتابخانه

مکن نیست مثلاً ما چگونه زبان فارسی خود را بواسطه کتابهای اروپائی میتوانیم کامل کنیم و حال آنکه درست فهمیدن کتب فرنگی اگر یکجا متوقف بر فهم زبان وطنی نباشد فی الجمله توقیفی بر این کار دارد و علاوه بر این که باید زبان خود ما را علمی گردانیم ایرانی عالم شویم و مسلمانان ما را بشیم و برای بهبودی و اصلاح کار مملکت و وطن خوش همت گسیم و غیرت بخرج دهیم تا بر این زبان فارسی عالمی باقتضای وقت صرف و نحو مرتب و تدوین کامل حسابی میخواهد و اقل در دوره و در مختصر و مطول و پس از آن معانی و بیان و بدیع آن بنشیند و دوره و سپهر دوره دیگر کتابهای فارسی خوانی میخواهیم انواع و اقسام همه مثل بر حکایات شیرین کوچک و بزرگ اخلاقی مصور که صورت و معنی آن هر دو دلکش و جاذب باشد و طوری صاف و ساد نوشته شود که اطفال را خوش آید و بعد از شناختن حروف بخوانند بعضی از آن کتابها را بخوانند و بفهمند و مطالب مفیده آن در قصه های اول زندگانی و مبادی تحصیل در لوح پاک صیفی ضمیمه آنها نقش و رسم

(عشق و عفت)

همه کس میداند که عشق مسته ایل و خواهش انسان است کمی و چیزی و عاشق آنکه تواند از معشوق خود چشم پوشد و بصیر و شکیبائی گذراند و یکست معنی عشق و عاشق و معشوق را نداند و عفت دست کشیدن از هر چه سهام و نارد و ابا باشد و ترک ثبوت را نیز عفت گفته اند اما حکا و عرفا در باب عشق و ثبوت و میل و محبت بمعانی ظاهر قناعت کرده تحقیقات بسیار در هر طریقه نموده از جمله میگویند چون میل و محبت از آلاش و خواهشها نفسانی پاک شد بدرجه کمال میرسد و عشق میشود شیخ اجل اشاره باین مطلب مینماید و میفرماید

بعد یا عشق نیا میسند و ثبوت با هم
پیش تسبیح ملائک نرود و دیور بسیم

که در دوزخ و خیال ایشان از ابتدا مشوب و مغشوش گشته بحقیقت
گیرند و برستی و درستی عادت کنند و از این کتابهای فارسی خوانند
آنها که تدری بالاتر و بالاتر است علاوه بر مطالب اخلاقی نوادر
بذایع تاریخی و ترجمه مختصر حال رجال معروف و مشهور دنیا را بنیسه دارد
و در حقیقت دوره دوم در پس فارسی زبان شاگردان مدرسه و
مکاتب محسوب شود و آنها را بصفات حسن از بهمت عالی و غیرت ثقی
و حب وطن و اقدام و استقام و غیره ترغیب و تشویق مینماید و خواننده
از ارتکاب ذایل و دنیا مانع میکند و ضمناً بکار تحصیل علم و ترقی
نفس و امید دارد و مؤلف و نویسنده این کتابها باید فارسی
درست بداند تا حق المقتدر در از خطا و غلط مصون ماند بلکه طوری شود
که سرشت ترسل معنی عبارت نویسی گردد

درجه اعلی و آخر کتابهای فارسی خوانی که دسته و صنفی جداگانه
میشود (قطعات مستنجمه) میباشد و آن شامل کارهای نظم و
نثر ضحاک و بلغا و شعرای استاد و مترتین نامی بر دوره است و خواننده
قطعات مستنجمه که بفرانجه میگویند امروز در مدرسه
فرنگ و یکی دنیا بلکه در هر جا که علم و هنر ترقی کرده از کارهای حتمی
شده چه علاوه بر تکمیل حقیقی زبان باین وسیله مبلغان از مطالب عالی
و فلسفه عقلیه را شاگرد بدون زحمت بر زبان و دلیل از این قطعات
دریافت میکند و حکمتها و ارزشهای نهانی از عالم طبیعت میفهمد بقول
معروف جان کلام بدست اومی آید و از آنجا که این قطعات مستنجمه
با مختصر ترجمه حال ناظم و ناثر نوشته خواهد شد خواننده یک رشته

از علم رجال هم تحصیل کرده است

چون از این کتابها که بمنزله پی و میان میباشد گذشتیم کتب معتدلی
برای هر علم لازم است که نخست ذهن شاگردان مکاتب و مدارس
بمطالب علمیه آشنا کند بلکه تشنه زلال معارف نماید و خود بیل و
اقبال طبیعت خوانان شرح و بسط آن حقایق و وفایق گرداند
بعضی از این کتب هم از قبیل گیاه شناسی و تشریح و غیره ناچار باید مصور
باشد تا مسائل درست حل و روشن گردد

آنگاه نوبت بآلیف کتب مبسوطه علمیه میرسد و باید در برین کتابهای جامع
و موفعات نافع در زبان و طبیعی معنی فارسی منتشر سازیم تا اسان نمیشد
مثل السنه بعضی مل علمی و دارای اصطلاحات فنون متنوعه معموله عصر
و زمان شود و در هر قدم برای هر پیش و کم در نمایم و این اجالی که
عرض کردم تفصیل دارد فقط اشارتی رفت تا یکبار از غرض و
سرمنزل مقصود دور و بخیر نباشیم و از این مختصر میتوان دانست
که فهرست صحیح و تریب کامل در پس و تدریس قدری بنه بجهول این
مقاصد میباشد و فهرستهای امروزی اقلای است

از این مقاله معلوم میشود مجلس معارف برای امور علمیه و تهذیب
و تفسیح آن خیالات بلند دارد و طرحی کامل میسر بزد امید که این
رشته امتداد یابد در هر حال آنچه از افکار اعضای محترم آنجمن
تراوش نماید ما با انتشار آن میسر و ازیم و بطور بشارت خاطر مطالعه
کنندگان مخصوصاً اهالی دارالاحیاء با بهره ر استحضار نمایم
اما از تشرار دادهای مجلس معارف که فعلاً در کار میباشد کمی آنکه

و شوت اگر چه در اصل معنی مطلق خواش است چنانکه در کتاب کریم مکرر باین معنی استعمال شده (ولهم یایشنون) (و لهم حیره ما
ایشنون) (و فیها تشبه النفس و لمة الاغین) اما حالاً بلکه از خیلی وقت پیش شوت که میگویند مطلق خواش منظور نیست معنی
خوبی از آن استنباط نمیشود باز شیخ فیه نموده است

بسیار بر نیاید شوت پرست را

کاین دوستی شود مستبدل بدشمنی

آدمیم بر سر عنوان مظهر در فوق که (عشق و عفت) باشد در اینجا قصد ما از عشق مستها درجه مهر و محبت است نه آن معنی که حکما و
بزرگان گفته اند و مقصود از عفت ترک شوت و خواش نفس که عقل کامل و فهم درست آنرا ناپسند میخواند و زشت میدانند و با وجود عشق

مذاکره و مکاتب در دو وقت و موقع از سال شاگرد قبول کند
تا ترتیب در سهای مدرسه بهم نخورد و اسباب اشکال تعلیم و تعلم
نگردد و آن دو وقت یکی ماه اول بهار است که ماه حمل باشد و دیگر ماه
اول پاییزی یعنی ماه میسران و بموجب این قانون در اعلامی جداگانه
اظهار داشتند که مدارس و مکاتب تا روز نهم ماه شعبان که آخر
ماه میسران است قبول شاگرد میساید بعد از آن دیگر قبول نخواهد
کرد تا اول بهار لکن از آنجا که انتشار اعلان طول کشید و وقت تنگ
شد برای آنکه کار مشکل نشود و آنرا که دیر خبردار گشته در عسر و حرج
دوازده روز بر مدت مهلت نهند و در بعضی تا پانزدهم ماه شعبان
قرار دادند و این از قبل استثنائی است که هر قاعده کلی دایره
قانون عجاایه همان است که اول ذکر شده و این مهلت عاریتی باشد
که اختصاص باین پائینه دارد و اگر حکم عقل و شورت باز استثنائی
در این قانون یا قوانین دیگر پیدا شد البته در روزنامه اعلام و اعلان
خواهیم کرد و قصد و غرض مجلس معارف چون بیودی و اختصار
راههای نزدیکتر و بهتر است تغییر قوانین کاری بی قاعده و مستبعد
(دبستان دانش)

چون موقع امتحان داخلی ششماه دبستان دانش رسیده بود و در
موقع جناب مستطاب اجل اکرم مشیر الملک وزیر مختار دولت علیه
ایران معتمد بطرز بزرگ دام اقباله العالی نینه موافقا از پانچ
دولت رو پس بهار الحافه با همسره آمده مایل بودند از مراتب
تحصیل و ترتیب کار این آموزگار خانه و بیرون شاگردان با خبر باشند

جناب مستطاب ملاذ الانام و کف الاسلام آقای حاجی میرزا
سله الله تعالی که دبستان در تحت نظرمراقبت ایشان دایره علمی
درجه تعلیم و انتظام است روز دوشنبه نهم ماه رجب وقت مجلس
امتحان مقصد را منعقد نمود و جناب مستطاب اجل مخم مشیر الملک
جناب جلالتاب اجل عالی رضاقلینان رئیس مدرسه مبارک و دانش
و مجلس معارف و بعضی از سران محترم و دانشمندان محترم از قبل جناب
حایت و معارف نصاب فاضل مستجرا دیب الممالک بموجب دعوت
جناب مستطاب معظم آقای حاجی میرزا یحیی در آن انجمن عالی شرف
حضور ارزانی داشته با کمال دقت و اهتمام وضع در پس
امتحان و ترقی شاگردان و ترتیبات صحیح دبستان را دیدند
و پسندیدند هر طبقه از آموزگاران خواندند و نوشتند و مورد
هر گونه تحسین و آفرین گشتند و بسلامت فرستادند و درضا جناب
مستطاب اجل افخم مشیر الملک ضامن الله اجلاله مبلغ پنجاه تومان
از کیسه قنوت خود بخارج دبستان دانش مدد دادند و مجلس بذکر خیر
جناب مستطاب اعلیٰ پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیه
ایران معتمد اسلامبول ادام اقباله تعالی اقباله العالی که بانی و تاسیس
این اساس و بنای خیر و برکت می باشد اختتام یافت
(جمیده نشریده ادب)

مذقی این مشنوی تاخیر شد یعنی روزنامه نشریده ادب که در
افد پس و شد مقدس تعلیم بلاغت شیم فاضل معنی سپاسد نقاد
جناب مستطاب مبلغ الممرتین و فصیح الشعراء ادیب الممالک دامت

باین معنی عفت بزرگترین هنر فرزندان آدم محسوب میشود با کمال میل گذشت کردن و پاکدامنی بحسب داند یا خود داری نمودن کار همه نیست
بقول معروف پردلی باید که بار غم کشد و دانشمند مجرب گوید ترک هوی قوه پیغمبری است
چون غرض از انتشار روزنامه تربیت شرح و بیان کالات و تشویق و ترغیب بقاماتی است که حصول آن انسان را ممکن و بهتر شود و پست را
بلند میکند گرفتاران را از بند و زندان هوس میسراند و بر بهت سرانی مقدس میرساند خیال کرده ایم ذیل و پاورقی این اوراق را بجا می
مشکل بر عشق و عفت بیاریم و درجه عالی و درجه پست را به هم میسران بارفت و شان بنایم تا بداند آدمی سزاده طرفه معجونی است و اگر میل بالانود
تا آنجا میرود که یک نظر بگردش نمیرسد یا از فرزندان کان علوی بطن می آید جانی پاسبان و جسمی مستلجم جوهر جودتی نشان میدهد

افاضه نگاشته شد چندی چون ماه در حساب ماند و طالبان فضا
ادب و در صد انتظار چشم بر آه نشاند و بخت تعویق سفر نگارند
معظم طهران برای امر ضمه و رتی بود ایک آن نویسنده ماه
و گویند قاهره در دار الخلافه با هر مبدء شروع بخارشش آن
اوراق معانی نطق نموده تا مقتدان و دوستان را پیش از
این منتظر نگذارد و خوانان راه حرمان بسیار که طلوع این اختر
سید و نه و زنده رخشان را مبارکباد میگویم و مطالعه کنندگان
محترم مژده میدهم و امید داریم کثرت جراید مورث از دیاد فواید
کرد و در سنهاروشن شود و چشمها باز دلهای در گلشن حقایق و دقایق
گشاده و دستها برای اقطاف ریاضین فضایل و معارف در آن
بخوانیم و بدانیم که کار بدانی است و دانائی مقدمه توانائی
(سرنک شکن)

معمود این است که سنگ سربش کند اینک جریده غنای المود
از سری خبر میدهد که باید آن را سنگ شکن نامید و در عجایب صنعت
یعجون و غرایب کار طبیعت دید

المود میفرماید بعضی اوقات در میان مردم اشخاصی دیده میشود
کاسه سر یا حجم آنها خیلی سخت میباشد از آنجمله یکی غلام سیاهی است
از امانی کار وین شمالی (یکی دنیا) موسوم به (توفیل
جونا مان خرج و شکنج) این مرد سالها معاش خود را از
سختی استخوان سرخویش بدست آورده ظاهر این است که ای
از سر سختی دنیا بای او نرسد هر کس میخواهد صلابت سرتوفیل را

استحان کند مبلغی با شخص او نرسید و این امتحان در کله بقله زدن است
بلکه نرسیدند که تخته خوبی بیاورند و آفتد بر سرتوفیل بزنند که
تخته ریز بر شود و خم بابر روی صاحب سرنیاید کاهی تیر توفیل
از دور میدود و بقوت تمام سر خود را بدیوار میسند و اصلا
آسیبی با و نمیرسد گویند وقتی این مرد در بسته کشتی روی شقیقه
زدند در را برد اما صداع خفیفی عارض او شده دیگر شقیقه را
از نرسند می معاف است

چون این سختی سر اسباب جلب نظر وقت اطباء گردیده طبیبی سر
توفیل را مبلغی گزاف خریده که بعد از مرگ آن را تشریح کند و
از خلونگی این حجم با خبر گردد احتمال میدهد که مرد سر سخت عجب
چشم از زندگانی پوشد زیرا که سال عمرش بصدر رسیده و هر
حال طبیب خریده از منتظر مرگ فرو شده است مگر سر سختی سر
او را بعد از تشریح بداند و بفهمد که باعث این صلابت چه بوده
طبیعت از چه راه این سر نموده

(انگلیس)

در نمره های پیش در خبر استغای همبرلین از وزارت مستمرات
انگلیس گفتیم چنین معلوم میشود که این مرد از خیال خود دست بر نهاده
و در صد و نه اهرم آوردن اسباب پیرفت قصد دقت خویش
میباشد شاید این مذعرا نکه چند روز پیش در شهر گلاسگو که
دوین ششم انگلیس است شرمی مفصل در انجمنی از تجارت انگلیس
بیان کرده و تحقیقات در این باب نموده در صورتی که بجز از تفریع

گوهر ملکوتی ظاهر میبازد

این داستان رنگین و قصه شیرین را نگارنده تربیت ابداع و اختراع نموده بلکه ثانوی برپایان از نویسندگان نامی فرانسه مبدع و مصنف
آن است و از سر گذشتها که از حقیقت دور و جمل صرف نیست و گوش کمتر شنیده و خواندش چنین فایده دارد و خواننده بدقایق تاریخی
و اخلاقی و ادبی و رسوم و عادات بعضی طوایف بر میخورد و این جمله کار تربیت می آید و مرد عاقل امتد کرد صاحب خبر میسنداید و بهین ملاحظات
ادیب فاضل سخندان همیشه شکیب از سلان لبستانی از فرانسه عبری ترجمه نموده و ذیلی در تاریخ ملوک عرب اسپانیا بر آن منسوده
و در مصر طبع و منتشر شده است

داشته و مدت تکلم و صحبت او دو ساعت طول کشیده و خلاصه مطالب عمده و اظهارات او این بوده است که در عرض مدت سی سال آخری تجارت انگلیس هیچ ترقی نکرد و معنی صادرات انگلیس فقط سالیانه هزار و دویست و هشتاد و پنج تن (افزاد دویست و سی و هشتاد و پنج تن) زیاد شده و حال آنکه صادرات آلمان و روسی و بلژیکی و نیاسالی و غیره و پانصد و هشتاد و پنج تن (زیاده از هزار و دویست و هشتاد و پنج تن) اضافه گشته و بر صادرات آلمان و روسیه و هشتاد و پنج تن (افزاد دویست و سی و هشتاد و پنج تن) و حاصل آنکه خسارت و ضرر و اجناس کارخانه انگلیس روز بروز کم می شود و دخول و ورود اجناس کارخانه خارجی مثل روم و بادی میگذارد و اگر صادرات انگلیس همیشه در کار تنزل و جمیع آن روم باز دیار باشد این مملکت در میان سایر دول رتبه پنجم خواهد یافت و این حال دو تنهایی است که مایل با خطا میباشند

بعقیده چمبرلین دوائی این در آن است که تجارت و معامله را با مستعمرات زیاد کنند و اجناسی را که حالا بملکت خارجی میرسد مستعمرات حل نمایند و در عوض اجناسی را که آنها بخارج میفرستند با انگلیس بیاورند تا کار آنها قوت گیرد و در ضمن صنایع انگلیس رواج یابد و کارگران مملکت در رفاه باشند اگر چه مستعین چمبرلین گفته های او را نپذیرفتند و معذرت میگوید که انگلیس این رای را پسندیده بلکه خود مستعمرات هم باین خیال ضدیت خواهند نمود و در صورت قصه وقت چمبرلین بزودی صورت نخواهد گرفت

این اخبار عین چیزی است که روزنامه های فرنگ نوشته اند

و قصد تربیت از نگارشش این خبر و چیز است کی آنکه بدانیم کار تجارت و صنعت چقدر اهمیت دارد و دیگر بفهمیم چه علمهاست و چه فنون انتشار آن لازم است و ما از اصل آنها را علم حساب نمیکشیم و چنین میسپنداریم که علم حکا باید حساب و هندسه باشد یا جغرافیا و نظایر آن و حال آنکه علمهای تدریسی مفسد کارهای دیگر است غالب تجارت فرنگی (که دیگر نس) یعنی قانون تجارتی را خواند و شاید بعضی اظهار اشخاصی باشند که هنوز اسم قانون تجارت را نشنیده و گشت که که دیگر نس را ترجمه کند و بخواند و آن را علم بداند (فرانس و انگلیس)

پیش اشاره کرده ایم که رجال دولستین فرانسه و انگلیس در این خیال میباشند که میان دو دولت مشارالیهما تسهیل دادی دایر نمایند و هر مسئله فیابین انگلیس و فرانسه مستنازع فیو و اسباب گفتگو شود بجهتیکه بگذرانند و از جنگ و مقاتله بی نیاز باشند

تاریخ بروز و ظهور این خیال از وقتی است که اعلیحضرت پادشاه انگلستان پاریس رفتند و جناب رئیس جمهوری فرانسه آمدند و بعد از آن خبر خوانان دو دولت یاد دو دولت دنبال این مطلب را گرفتند و اجزای مجلس شورای فرانسه بدین اعضای پارلمنت انگلیس آمدند و اینها باز دید آنها رفتند و مختصر از هر دو جانب باین مسئله اقبال کردند و دیپلماتهای دولتین اسباب کار را فراهم آوردند و در آن ایام خبر میرسد که مذاکرات این امر تقریباً تمام شده و غریب معااهده بین دولستین فرانسه و انگلیس منعقد شود و با مضامیر پس

شاه توبریان از اجله فصحا و بلغای فرانسه و بزرگان آن مملکت که در سال هزار و هفتصد و هشت و هشتاد و هشت میلادی متولد شده و در پهنه هزار و هشتصد و چهل و هشت در گذشته مصنفات جلیله دارد و منبر او از پاریس بیت المقدس بواسطه سفرنامه که در این باب نوشته مشهور است و یکی از تصانیف شارایه کتابی است بعنوان (آخری بنی سراج) و مقصود از آخری بنی سراج این حادثه ای است از شاهزادگان بنی سراج که آخرین ملوک عرب اسپانیا بودند

اسپانیا را اعراب با اسم اندلس که یکی از ایالات آن مملکت میباشد نام برده اند و از آنجا که شاه توبریان خود با اسپانیا سفر نمود آنچه از آن سرزمین میگوید بحقیقت مستهون است و از بعضی سوء و خطاها مصون و حاصل کلام اینکه کتاب موسوم باخری بنی سراج داستان مسافرت

و بعد ما هر مسئله بین دولتین محل تنازع بود خواه در امور مالی خوا و طلبگی
فیصل دادن آنرا بحاکمه و اگزار میکنند و میگذرانند کار بهستمال
آلات حرب و سلاح جنگ برسد و دشمن یکدیگر شوند
آنها باید دانست که این فساد را در ارجح با موری است که بعد از
میدهد و پیش می آید و دخلی بمسائل سابقه که تاکنون در باب آنها
گفتگو داشته اند ندارد و آن مطالب در تحت این عنوان در نمی آید
و قوع این امر کمال اهمیت را دارد یعنی دنیا را امیدوار میکنند که
روابط مل و دول و صلح و صلح و مایل به سودی و اصلاح است
و بحقیقت نزدیک شده ایم بحمل که آن خصومتها و خسارتها می باشد
بلکه اطلاق نفوس محترم که دائما بواسطه اختلاف غریبی بین مل درگاه
بود متروک و موقوف شود و مردم در ظل فراغت بکارهای بزرگتر
پردارند و اگر فی الحقیقه این بنایا رسیده و پایدار شد انبساط
حاصل میکند و تمام روی زمین از این نعمت متمتع میشوند

(تفتاز)

جناب مستطاب علام فہام آقای شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام
کل مملکت تفتاز پسند الله تعالی که از علمای شیعی مذہب و دانشمندان
بزرگ زمان است کتابی در وعظ و نصیحت بزبان ترکی تألیف نموده
و مطالب سودمند که بکار این عصر می آید در آن نگارش اعلی
درج فرموده ننجه از آن را بتوسط جناب جلالہا جل اکرم طم
المملکت رنزال فنول دولت عنیہ ابران مقیم تفتاز دام اقبالہ علی
که از مشاییر خیر خواہان عالم اسلامیت و انسانیت است و در ترجمه

ابن حامد بکر نادر شہر اسپانیایا شد و اعراب گیر نادر اغرناط میگویند

معارف از مجاہدین شہساری آید برای بندہ ضعیف ہدیہ فرستادند
در استی کہ ام ہدیہ گرامی تر و بہتر از کلمات سودمند چکمانہ
آن رسالہ شہر بندہ خواهد بود یکی از صفہای بزرگ جناب مستطاب
شیخ الاسلام معظم آنکہ وجوہ بریہ و خیریتہ از قبل زکات و غیرہا
خوب است بمصرف معارف و مدارس و مکاتب ایام و فساد
کہ باید بہمت غنیا دایر شود برسد و از ہمین یک کلمہ میتوان دانست
کہ بانی تحقیقات کتاب از چہ مقولہ میباشد و اہل ذوق دریافت
میکند کہ مشرب فاضل معظم صافی و زلال است و مصداق رؤیہ
مار نہر با سلال آید کہ تمام فضلا و مصنفین اسلام خاصہ جناب
مستطاب شیخ عبدالسلام دامت افاضتہ مؤید بتایدات غیبی
والہامات لاریی باشند و عالم اسلامیت را بر شحات اقلام منجم نظام
مصطفی و فریق سازند بلی امر در حد و تألیف و تصنیف غیر از
آن است کہ پیش بود باید احتیاجات وقت را ملاحظہ کرد و در رفع آن
پیشہا نمود اما شکر و امتنان آن ہدیہ با قدر و قیمت زیادہ از
حد بندہ ناچیز است محض آنکہ یکبارہ بکوت گذرانم و قدری حاج
فرق داشته باشم اظهار حیاتی کردم

(اعلان مجلس معارف)

قبض بامیانہ شاگردان مدارس و مکاتب مذکورہ در این روزنامہ از
علیہ وابتدائی بای محبتوم بہر وزارت معارف باشد یعنی روی
قبض را بدردرسہ فہر کند و ظہر آن را بہر وزارت جلیلہ معارف
برساند بعد بشاگردان بدہد و وجہ آن را دریافت نماید پس بر قضی

شاہزادہ عرب در غرناطہ با دختری از نجیب زادگان اسپانیایا ملاقات کرد عاشق جال صورت و کمال معنی بخت پانہولی شدہ آن
محبوبہ طہاز و مایہ عشوہ و نازنینہ بشاہزادہ عرب دل دادہ و خوشا آن مہربانی کہ از ہر دوسراست چہ گفتہ باباطا ہر قد پس ترہ بکسر
مہربانی اسباب درد سراست و راستی کہ این معاشقہ و روایت زیادہ از آنچه بطنہ می آید حکایت دارد و سنگت و آہن را اکرم
و نرم کند و برقت آورد

خلاصہ بندہ ضعیف این قصہ را از فہراندہ بفارسی ترجمہ کردہ و عنوان آن را (عشق و عفت) فہر دادہ لکن بی مقدمہ فہم

که وزارت معارف در پشت آن دیده شود از درجه اعتبار
ساقط است و اگر محل گفتگو مستنزع فیه شد در مجلس معارف انقبض
قبول نمیشود و باید دانست که این حکم اجمالی و موافق مجلس معارف است
که در باب قبوض با هیئت مشاوران نموده انشاء الله متعذر است
بعد با در این باب مبدهند

(اعلان در باب کتاب ستر محبوب)

پیش اعلانی مفصل از این کتاب و مزایای آن نموده و تقسیم هر کس
طالب باشد با اداره تربیت رجوع کند در آن وقت فی الحقیقه حاضر
نشده بود و از آنست که خبر میدادیم حالا حاضر شده و محض تسهیل
عمل و آسانی کار طالبین علاوه بر اداره تربیت از این نسخه شریفه
چند جلد در اداره مرکزی توزیع روزنامجات در خیابان ناصیه
روبروی عمارت مبارک شمس العماره در حجره مقرب المحضره العلیه
آقا میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید عربی و غیره بگذراشتیم تا آنجا
که بآن حدود نزدیک میشد در اینجا استیاع نمایند و برای مزید
توضیح گوئیم در دروازه فستق وین حوالی باغ جنت و گلشن در ادای
تربیت نیز از کتاب مذکور است از این اداره هم هر کس بخواهد بطلب
خود میرسد و قیمت در همه جا جلدی دو از دو هزار است بدون جلد

(ایضاً اعلان)

کتاب موعود: (الاجوبه الجلیه فی الاصول الخویه) که
در حقیقت کتاب الاجر و میه میباشد و آن را بطور سؤال و جواب
قرار داده اند با اعراب امثال و اجرد میسر یعنی ترکیب امثال مذکور

در کتاب در مطبعه مبارکه شامشای با کمال صحت و استیاض
شده و آن نیز در اداره مرکزی توزیع روزنامجات که در اعلان
فوق ذکر شد بفرستش میرسد پوشیده نباشد که کتاب اجر و میه
دوره اولی از علم خواست که برای مستندی ترتیب یافته و در این
علم کلامی از این بهتر و برای مستندی مناسب و آسان تر گانیم
بشر نباشد مخصوصاً اجوبه الجلیه فی الاصول الخویه که بطور سؤال و جواب
و ترکیب امثال و اجرد میسر یعنی ترکیب امثال و فقه کتاب میباشد
در این صورت سزاوار میباشد که مدارس و مکاتب برای دوره
اول نحو و شاکردان مستندی همین کتاب اجوبه الجلیه را در
در مطبعه شامشای طبع شده اختیار نمایند و بختی که معلمان محترم نیز
بعد از ملاحظه و وقت تصدیق این مطلب نمایند خاصه که طبع
کننده کتاب در تصحیح آن کمال اهتمام را بعمل آورده و غلطی
در آن دیده نمیشود

نیز مخفی نماید که اجر و میه یعنی مطالب آن را شیخ عبد الله شاد
از بهری نظم آورده و آن منظومه هم در آخر کتاب طبع شده
این نیز مدو بحفظ مسائل نحویه میباشد و با ایتمه مزایا قیمت کتاب
باجلد یک ریال میباشد محض اطلاع عموم افاضی خصوصاً مدارس
اعلان و اظهار شد

(ایضاً اعلان)

حجره مقرب المحضره العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی در خیابان ناصیه
مقابل عمارت مبارک شمس العماره چنانکه گذر گفته شد و مرکز

دایستان خلی از اشکال فیت پس برای آنکه مطالعه کنندگان را بخل و لذتی کامل نایل نماید و دوچار مشکلات نشوند از تاریخی که استیاض
توضیح و تبیین مطالب کتاب است ثمة بعضی میرساند آنگاه ترجمه اصل حکایت را میسر سازد و شاید فایده این سرگذشت بیش از در دست
آن باشد و خواننده زحمت پیوده نکند

(مقدمه)

البتة میدانید که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خلفا بر آن شدند که دین اسلام را در خارج شبه جزیره عربستان پراست
نمایند و رواج دهند خلیفه اول ابو بکر شروع باین کار نمود و خلیفه ثانی عمر بر وسعت این دایره افزود و بلکه سبب پیرفت کامل

توزیع روزنامه های فارسی و کالت جراید و مجلات عربی است و
هر کس از این صنف و اوراق سینه بخواد بجزد اطلاق بان محل
دارای مطلوب و خواسته خود خواهد بود بعلاده از کتب مطبوعه
مصر هر چه بخوانند و به آقا میرزا حسن خبر دهند میطلبند و بفایده یک
ماه آن کتاب بایست از مصر به اراد خلافت میرسد نیز در این حجره
از کتابهای فارسی و عربی چاپ طهران و تبریز همیشه و از کتب
ترکی اسلامبولی و فرانسه و انگلیسی گاهی هست و بفروش میرسد
بعبارة اخری حجره هم کتابخانه و شی است هم مرکز توزیع و کالت
روزنامه و جراید و مجلات و بعضی کتابها عجاایه در این محل برای فروش
موجود میباشد و از آنجمله کتب مفیده ذیل است

شرح حلال ابله شیرازی	قیمت جلدی سی شاهی
شرح نصاب فاضل یزدی	جلدی یکت فسه ان
شرح کسبه در منطق منظومه	جلدی دو هزار
اصول عقاید از مدرسه مبارکه اسلام	جلدی دو قران
خلاصه العوائل و خلاصه التواضی	جلدی دو هزار

(توضیح)

گاهی سوغات مطولی در جبهه آید و دیده شود و انسان از آن ناگزیر است
و مطبوعات مصر و فرنگ هم با کمال دقت و استقامی که در آن اقامه
در کار میباشد خالی از این نقص نیست و در حقیقت نقص نیست در
عالم بشریت معصوم معصون ماند و بس دیگر بچکس و سوا که گفتیم
غالب معلوم شود که غلط نموده اشتباه شده و در هر حال اظهار آن

ضرر ندارد که بعضی را دو چار حساب و خطا کند مثلاً در همین ایام نزهت
دوستانه و نود و پنجم در صنف هشتم محیط زخار را در چاپ محیط ذخیره
بازال نموده اند برای اینکه بدانیم قهقهه معروف شفتنا و شفتنا
در نوع و حل صرف نمیشد و در نزهت های پیش نیز در دو سه شعره
دخل و تصرف شده از جمله شعر شریف است که میفرمایند

سرچشمه شاید گرفتن پیل چو پر شد نباید گذشتن پیل
سکون نوشته شده است چو پر شد نباید گرفتن پیل
دیگر در یاد رفتی کی از نغمه مانوشته شده
عروس ملک کسی در کنار گیر و تنگ

که بوسیله برب نمیشد آید اردیه
صحیح آن این است که بوسیله برب نمیشد آید اردیه
دیگر در نغمه های ادب مال ششم در اشعار جناب میرزا محمود خان
فارسی فانی متخلص نمیشد نوشته شده تربیت آن درخت بارور است
صحیح آن این است که تربیت آن درخت بارور است
بلیقه بعضی این جزئیات قابل عمتنا و اظهار و عذر خواهی نیست اما
از آنجا که جمعی حسن ظن کامل بر روزنامه تربیت دارند و منظور است
این جریده را پسند میدهند برای آنکه اینم برایشان مشبه ماندگان
اگر نکته فوت شود یا سوکت استی در یکی از نغمه ها اتفاق افتد اشعاع
آن را لازم میدانیم تا یاران را از تردید بیرون آریم و اقرا
بقصور و تقصیر صفتی پسندیده است و اصرار بخود پندی خوش آیند
همه در بند گرفتار این کنندیم و آنچه را که نداریم بهتر که بخود نمیدیم

فتوحات عساکر اسلام و استیلاهای اعراب گردید و چندان طول کشید که قلم و مسلمانان از طرف مشرق بحد و چین و از جانب مغرب
محیط طلسم رسید یعنی نصف غربی آسیا و تمام ممالک شمالی آنسره بقا بقصر فوج مجاهدین عرب در آمد
فتوحات عده مسلمین در آنسره بقا در زمان خلفای بنی امیه دست داده و حاصل شده و قسماً بلاد مغرب که امروز با اسم الجزایر و مراکش نامیده
یشود در عهد خلافت ولید بن عبد الملک خلیفه ششم اموی مسلم و مسخر مسلمانان گشت و سردار ولید در آن حدود و موبی بن نصیر بود
مملکت اسپانیا که یامرانش بنایه میباشد و فقط بواسطه بخار کم عرضی از آن مجزئی شده در آن عصر بقصر فوج طایفه و بزرگت بود و آن طایفه از طوایف
وحشی و بدنامانی (الامانی) بودند و آنها در آن از سنه در تمام اروپا منتشر گشت و غالب ممالک آن قلم را در تصرف داشتند باقی دارد

روزنامه آزاد صنعتی

ترجمه

صاحب امتیاز دکان

نهم ژوئیه ماه منبرگی سنه میلادی

پنجشنبه نهم شهر ربیع ثانی سنه ۱۳۲۱ هجری

قیمت در داخله طهران پنجاه و سیصد
 نمره دویست و هشتاد و نیم
 سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار
 و تمام سیصد و هشتاد و نیم
 و تمام سیصد و هشتاد و نیم
 و تمام سیصد و هشتاد و نیم
 و تمام سیصد و هشتاد و نیم

قیمت اعلان مطبوعه و مطبوعه

سال ششم

در داخله طهران طبع شود جزیه علمی ادبی و سیاسی

(متمم قیمت آیش)

دانشمند فرانسوی گوید آنچه تاکنون گفتیم در حکم کلیات بود
 و عالمان علوم و فنون نیز همیشه از کلیات سخن میگویند و حرف نمیزنند
 زیرا که جزئیات حد و انتها ندارد اما از تقاضای آخر روزنامه فرانسوی
 چنان دانستم که میل داری قدری هم ازین مقوله یعنی از جزئیات صحبت
 کنیم ضرر ندارد اگر حوصله تو یارانی میکند و کوشش میدهی منم برای
 خیر و فایده ایست که مدت مدید بشنیده بودم و اتفاقات آزاد و چارچوب
 و سبکی نموده روزی و باز اوقات صرف میکنم و آنچه میدانم بر طبق
 خلاص میگذارم و شاید مسامحی من حضرت باریت السلام مخصوصاً
 در ایران وطن و مشوق و لاری تو شکور باشد

گفتم صاحب لطف بکنید مرحمت نمائید این نخت بزرگوار میباید
 نیست دیری است که من بنده ممنون آن غایت و مشتاق این روایت
 بعینه بگردم بگوید گفت از ناخوشیها که بواسطه عدم تفهیم
 و تجکای حاضرم از آن مت شامده اینست که مل اروپا و حبس من

دانسته و مردم آسیا را نوع عام یعنی بعد از آنکه بدایع و صنایع در
 در ممالک شامش شد و قماش و قلع و باخته با و پرداخته شد
 فرنگی را دید چون با صنایع و سازنده آن بطور رابطه و مراد و اندیشه
 و از حال آن طوایف جنبه بود و تصور نمودید و تقویم خمیره و سرشتی غیر از
 آنچه آسیائی دارد دارند و حال آنکه همه کس میدانند ریشه تمدن که
 علوم باشد از آسیا بازو یافته و صنعت فرزند علم است چیزیکه
 است اینست که مردم هوشمند فرنگ اصولی را که از تقویم شام بر ذریع
 نگذاشته اند بلکه بتکمیل آن گماشته اند شام داشته را از دست دادند
 اصل فراموش کرد و آنها آن اصل را از شام اخذ نمودند و منبر عبارات فرنگی
 چیز ساختند کار بار داشتند تا آنجا که شام آنها را قومی و دخیل
 و فوق مخلوق پنداشتند و خیال عبیری با آنها را نگذاشتند و
 این نکته خوب تلفت شد و نجس دارم که تا دیروز در بسیاری
 از اقطار آسیا همینکه میگفتند این کاغذ این پارچه این قچی این
 این چرخ این براق این سیخ این منج این طرف این

(مقدمه کلیه سبندی)

اگر مایل ساده و صاف خالی از غل و غش فخلی طبع بر اقبه و مکاشفه پردازیم خدایم بسیم با جلال و عظمت و کبریائی و علم و حکمت و مهربانی و رافت و رحمت
 و یکتائی و چون با ضیافت نادان و خمیر بستیم بهین ضعف و جهالت و حقارت پس است که ما را به پرستش و بندگی خدا و او دارد و تمام عمر بعبادت و تسبیح
 خانی و رازق خود پردازیم و او را دوست داریم بدون اینکه شغول جدال و بحثهای برقیل و قال در دو و سه قبول بکند بگر شویم
 حکیم بکس گفت این بختی تو در خوشگفتی و حیرت و پندیده تر ازین حرف در دنیا زده نمیشود حالا بفرمایید به بنیم وقتی شخص بدرک و فهم حقیقتی غایب
 شد آیا باید از ابردم بگوید وایش از آن مطلوب کل طالب با خبر کند یا نه ؟ اگر شما آشکارا با شاع حقیقتی پردازید خلقی بسیار که در خطای

کارفرگنی است معنی حرف این بود که در آسیا نظیر آن نیست و آنجا
دوستانگان آسمانی غوغا کرده اند که آسیای جوانه کار و پانی رکنند
چنین نیست دوست غیر من ۱ آیا تو خود ملقت این نکته نشد ۲
چرا ملقت شد ام آمانه باندازه شما واقعی صاحب شمار مردمان
غریبی بستید چیز فحیدن شما داخلی بپذیر فحیدن باندازد ... جلد
۱ تو هم که ناخوشی یعنی دماغت ... من دارم تو بحالی میکنم
که اروپا و آسیای کجینانند و دارای یک استعداد و آسیا
در همه چیز برابر و با مقدم بوده عین از اینکه قدمت اصالت خوش
فراوش نموده تو باز میخواهی پای تفاوت استعداد بر میان
بیاری و بگوئی که هر فردی عین از ایرانی است برو ... برو
وکیل دانای با خبرترین کن تا من با او حرف بزنم تو یا خیلی زکی
تأب شده یا کجی صحبت من با تو بیحال است خبر و یک آدم
مغلی طبع بچک آر دوست او را بدست من بده تا آنچه میخواهی
با او بفهمانم

صاحب بخشید ما از بس بجا گرفته ایم و جنگهای بیوقع شنیده حرفت
ملکه طبیعتها شده باید در هر مورد چیزی بپسوانیم تا خیال نکنند ما را
و درس پلیتیک نخوانده ایم شما دلیکتر نشوید و کار خود را از دست بدهید
و اگر باز مثل گویم و خلافت ادب نباشد عرضی دارم ... بفرمایند
... صاحب نشان این خیال که تمام استعداد بارانیت با و پانی
میدبیم و خود را مثل و کور و مبتلایان اقص و استر می دایم پست
۱ ... در اول مقاله گفتم نشان عدم تقشیر و کجکادی است

اگر شما از ابتدا ارتباط و اختلاطی با سایر مل داشتید و آنها را دوست
شناختید ملقت شده بودید که استعداد تفاوت شما را کار متفاوت
احتیاج دیگران را بر آن داشت که دنبال کنند و راههای لازم
پیدا نمایند و استغفار یعنی از زانی و فراوانی شمار تشبیل و بیکاره نمود
شناختن سایرین بیدار شما بیکار و رقبا در کار کردند و شد شما بیکار
و شد و حال بر این منوال بود تا این و احسن که تفاوت جنبه حکم
تقدیر و من سعادت چشم ترا بر این را باز کرد و دست شرق اقصی را در
انجام ماموریت شما در از خواست برخاستند و راه افتادند رفتند
و فحید آمدند و کردند آنچه را شما محال میدانستید مختصر آنقوم با عت
طعم شکستند و آن سدی که بستن آن نظر شما غیر ممکن می آید بستند
در صورتیکه من یقین دارم ترا پنی هرگز استعداد فطری ایرانی اند
اما استعداد کبی و تحسینی آنها امروز آنست که انگلیسهای با عز
و خرم دارند و راه ایشان را بی که امریکاییهای صلب سخت میبازند
صاحب از این فرمایشها معلوم شود آدمی میتواند کسب هوش نماید
و بر استعداد خود بیفزاید ... بی میتواند آید با نجا طرنداری آنوقت
که برده فروشی در دنیا رسم و معمول بود کسیر و غلام از حبشه و زنگبار شهر
و دیار شما میآوردند و چون آنها چندی در میان شما میسر میکردند بعضی
در هوش و ذکا بجائی میرسیدند که بر خود شامپاشی میکردند تا دام فخر ایشان
نساء المان که سیاستهای او را در اقطار جهان یعنی نیای قدیم خود
شنیده ثابت میکند که انسان در همه جا انسان است و استعداد
یکی تفاوت در تربیت باشد آدمی در هر ساحتی بسر میرد و بر طبق

ضد آن حقیقت زندگانی میکنند و نرم خود از آن بهره میبرند و همان خطای عین حقیقت می پذیرند شما را تعاقب مینمایند و هر چه بر ضد آن خطا باشد
از ابراز اندازد و آن دستگاه را بهم زند آنرا خطا می شمارند آنوقت شما کین ضعیف در مقابل یک نیای قوی چه خواهید کرد ۱ پاریا گفت باید حقیقت را
باشخاصی که قلب ساده و ذوق سلیم و نهل صافی و شرب پاکسیر دارند گفت یعنی بادهای خوب که طالب و جای حقیقت میباشند نه باشخاص شریر
که از شرارت و خبث طینت مهیا و مستم با پا ل کردن حقیقت اند

(پوشیده نباشد که کتاب کلبه بندی تا اینجا در روزنامه های پیش نوشته شده بود آنچه بعد از این نگاشته شود منتم کتابت که مطالعه کنندگان
در انتظار آن بودند و باید دانست این مضمون یک و سه جاسو کتاتی اتفاق افتاده رجوع با علان آخر همین روزنامه نمایند و نسخه های

وضع آن ناحیه دانا و دارای معلومات شود و هنرمند و عالم و صاحب صنعت میگردد. شکند و هات شما اغلب در بین عصر و زمانه همان حکم افریقاییها و کسیر و غلامهای نو بی و جشی و زنگی دارند آیا هرگز در دست و پا و نزارع دور از شهرهای سواد عظیم منزل نموده و در روشی مانده تا بدانی دانی میکنی با چه کثافت و بی مهالاتی زندگانی میکند همان بی متین اگر چهار روز در پای تخت بماند از من و تو فخر آقا تر خواهد شد بلکه بعد از دوسه هفته بماند در خانه همسایه های با خوراک میخواهد نه خورش کثیف تنگ مای سارون حکم قاز عوض میدهد و قور و سبزی و گوشتش انداز

باقی دارد

(تهدیب اخلاق و علم)

هر آدم با فراموشی که اسم روزنامه تربیت را بشنود باید بداند خیال نویسنده چیست و چه در سر دارد با وجود این اظهار مطلب و تصحیح کردن مقصود خاصه در هنگام حاجت بیفایده نیست تا اگر بگوئیم خویش و انصاف میگوید که این از عیاج است مدعی سر در گم و حرف پادشاه پس باید علت خوب نبودن را دانست و فهمید این از قصور است یا بهر و آخر الامر اگر قصور است تصویریت و اگر تقصیر است منقصیت چه چشم داریم و نمی بینیم گوش داریم و نمی شنویم دست داریم و نمی چادریم و نمی بینیم و از همه غریب تر آنکه بوش داریم و نمی بینیم بدون عبارت پردازی و بیج و قاصیه و شعر و مثل اعتماد نگارند اینست که تصویریت تقصیر است و تقصیر فایز شدن بفضیلت

خود را تصحیح نمایند

باشد و بس نهایت آنکه بر بیان تقصیر کرده و مارا بدو آورده و درین دور کن است یکی دانش یعنی علم دیگر تهذیب اخلاق زیرا که مکن عالم و دانا بی خلق مذهب مصدر ظلم و شرارت شود و صاحب خلق مذهب از نادانی و بیلی برایهای پلایل افتد پس خدا تو فیتق و دانا دست فرزندان خود را بدامن تهذیب اخلاق رسانیم و آهنا را در ظل مود و علم کشانیم خلق مذهب و علم با هم که جسم مصفی باشد و روح محترم از حسن اتفاق در بین آیام دانشند آگاه نشی مجله الهلال مصری می درین موضوع منتشر ساخته و عنوان مقاله او اینست (اخلاق فرزند خود را در طفولیت مذهب نماید و آهنا را شای و ترتیب و نظم بیاورد و قدر وقت را با ایشان بشناسانند و معلوم کنند تا آنرا ضایع ننمایند و کسبه و نخوت را از نو با و کان خویش دور سازید یعنی معایب خود را و از خود رضائی و غرور را در نظر آنها محسوس نماید تا از آن بیزار و گریزان شوند بلکه کتب را دشمن دارند)

مکارم اخلاق را پیغمبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملت مشیت خود را داده و آنکه فی الحقیقه مسلمان است میداند خلق کریم چه عینیتی دارد و خلق کریم یا مکارم اخلاق یعنی خلقهای تهذیب شده و خلق کلمه عربی است فارسی آن خوی باشد و تهذیب معنی پاکیزه کردن و خلق مذهب عبارتست از خوی پاکیزه و حساب خلق مذهب از زبان فارسی خودمان خوشخوی میگوئیم و ضد آن خوی شیخ اجل میفرماید

کسبه بگویند اگر شاید در دنیای این خوشخوی را از جور گر پشانی

حقیقت مراد از بی فطانت است که باید آنرا گوشه گوشه بوش نمود و در شیرینگی است که نمیتواند آنرا زینت و زینت خوش نماید زیرا که گوشه شما اگر مراد از بی پیشینگی اندازید آنست که بجای آنکه گوهر از یوز خود سترده و بخواهد آنرا بخورد چون میخواهد آنرا بجای بدندان او شکنند و از غضب آن زانو تا ناک را بطرف شما پس بماند از دور میکند

و کسبه انگلیس گفت من دیگر ابراد و اعتراضی ارم غیر از یک فقره آن اینست که از قدر احتیقات و رانی که شما اظهار کردید باید مردم در سهو و خطا بمانند و عمر خود را در خطا و خلاف گذرانند زیرا که اگر کسی حقیقت را با آنها بگوید بعد از کمال او پروازند و صورتیکه بسیار بفرموده حقیقت را بداند و در اشتباه

نمره دویست و هشتاد و نهم

(۱۱۷۶)

یعنی دیوی که خلق مذبذب دارد اگر چه این امری ضروری است آنچه
تهذیب اخلاق نموده بشک انسان باشند دیو و برعکس این بندگانم
خوشحوی که از تهذیب اخلاق محروم دارد اگر علم و دانشی هم داشته باشد
دیگر چیزهای باقی نماند کوی او کوی سعادت و روی او روی
بمقابل است دولت بزرگوار و میتوان گفت باید اخلاق را علم
و دانش تهذیب نمود و عالم ظالم شریر عالم نیست عالم ناست اصلاح
میداند و حرفهای بیج دل او از آن خبردار نیست بر زبان میراند کفر
و انانیت قبول نکند که مقدمه بد نتیجه خوب به و بر کس یقین نیست
کشنده است از آن احترام نماید پس بر کس ظلم و شرارت کند و نا
باشد چند کلمه طوطی واریاد گرفته میگویی و نفهمید را بی میپوی
مقصود تهذیب اخلاق و فصل بعضی اقوال از نگارنده فضل الهلال است
عجانه درین نمره در آمد کردیم تا بعد تحقیقات لازم برسیم و بگوئیم و زمانه
بچه خیال برای چه کار میکنیم

باقی دارد

بقیه اخبار طبی نگارش جناب میرزا

ولی الله خان است

آیا بچه های زرنگ چست چاکبک که تند و شیرینند بیشتر از سایر اطفال
باید بخوابند یا نه ؟

عل عضلانی اطفال که این وضع و حال دارند زیاد است و اختراقات
بدنی آنها خیلی است و تحلیل میروند لهذا بدل یا تحلل که غذای مسموم
باشد بیشتر لازم دارند بر خلاف اطفال تنبلی کم حرکت که بدل یا تحلل

کمتر میخواهند اگر کودکان چنین کیساعت در شب بخوابند در روز چند
ساعت خوابند خوابید پس نباید اطفال را زود از خواب بیدار نمود بلکه خوب
بیشتر آنها را در ساعت معین بیدار کنند

چنانکه خواب لازم است بیداری هم لازم باشد اگر طفل زیاد از حد
معین بخوابد تنبلی و بیکاره میشود و مواد دسمه در سوخ ز نور تیره او جمع گشته
باعث سمن مغرط و ناخوشیهای دیگر میگردد پس باید مواظب خواب طفل
بود و چنانکه ذکر شد حد معینی برای آن ضرر دارد

چرا خواب پیش از سحر بهتر از خواب بعد از سحر است ؟ و چرا خواب
شب بهتر از خواب روز است ؟ آیا اینکه میگویند شبها باید
خوابید راست است یا نه ؟

بهترین خوابها خواب شب باشد مثل المانی که میگویند کیساعت خواب
پیش از سحر باد و ساعت خواب صبح برابریست دروغ نیست و اینجا
دلیل و مبنای علمی منطبق را نمیتوانیم بیان کنیم بقیه را بنگاریم
که عادت برین جاری شد که روز مشغول کار باشیم و شب با سحر چاکبک
و امور عادی کم کم طبیعتی شود و از لوازم زندگی میگرد و بقیه
کا طبیعت انسانی مثل علمی است و اگر کسی از روز اول متاد با این
عادت نباشد یعنی از خواب کند و شب کار خلاف جهنم کرده
لکن ضرری نخورد و در دنیا و در نهایت آنکه باید از مردم کنار بگیرد
تا عادت او به جسم نخورد زیرا که ترک عادت موجب مرض است

عموما اطفال باید شب زود بخوابند و صبح هم زود بیدار شوند و جوان خوب
دو سه ساعت بعد از صرف شام بیدار باشد و زیاد نخوابد و پیر که شش و هفت

نمانند و با انحال که ام حکیم دانشمند از عمده بر بیاید و جرات میکند که حقایق را به دانش آگاهی فایز نماید
پاریا گفت آنکه او نیز مردم را کججه میکند برای اینکه حقیقت را آمانها بفهماند یعنی بدبختی حکیم گفت کان میکنم در این محبت شما از راه صواب
منحرف شده باشید بدبختی مردم را اگر قرار دادیم عقاید باطله مینماید عقل و شعور انسان را منقوش و خراب میکند هر چه مردم بیشتر بچاره و پرتیا
روزگار میشوند بر پستی ایشان می افتند و بر سوم بندگی مانوس میشوند و بیم دارند شبیه بر نواح و طبیعت آنها مستولی و غالب میشود پاریا گفت
این حالات تا اوقت است که بدبختی انسان بدرجه کمال رسیده این قسم بدبختی شبیه است بکوه سیاه با بر در انتهای مستند و سوزان لایبور هر چه
از آن کوه بالا میرود چیزی جز تخته سنگهای خشک بیدرخت گیاه نمیبینی اما و فیکه بقدر رسیدی آسمان بالای سراسر و فکر کشیز زیر پا

ساعت بخوابد برای او کافیت

اگر دو کوفته را غرارد و قسم پرورش دهند یعنی یکی را در تاریکی و در است
پروراند آن دیگر را در روشنائی و رحمت کوفته اول زودتر جان
شود و حیواناتیکه نوم شتوی دارند مدتی بیدار و غذا می کنند و نقطه
از چربی سوختن خود تغذیه نمایند باری سیکه خواب میکند غذا می خورد

(روزنامه همدم شباب)

مقصود از روزنامه همدم شباب جریده همدم جوانانست روزنامه مصو
موسوم باین اسم در بستن از بلاد یکی دنیای شمالی زبان انگلیسی و بفتح
یکبار منتشر شود عده مشترکین و مشتریان همدم شباب امروز یک
یا پانصد و پنجاه و چهار هزار و سیصد و سی و دو نفر میباشد که با هم در تمام
روزنامه میگیرند و وزن کاغذ همدم شباب در هر دفعه معادل صد و پنجاه
خردار میشود و مشتریان این روزنامه اگر چه قدری بیشتر از عده مشترکین
تربیت میباشد اما خیلی کمتر از طالبین پیژنه نال فرانسه است (روزنامه
پیژنه نال فرانسه یومیه است و هر روز چند کلمه در طبع میشود و بطور
میرسد) چون تمام ما را حال جوانی است اطلاعاتی که بکار عده شباب
میاید برای انبای این وطن بدینست باین مناسبت بتوسط یکی از دوستان
از وضع اداره روزنامه همدم شباب جوایم جوایک درین باب
بما رسید عبارتست از یک نقشه عمارت پنج طبقه که بسرای سلطنتی
شاه است در تابد ارطباعه و نقشه دیگر شامل مالک و ولایاتی که
در آنها همدم شباب مشتری دارد و در هر مملکت ولایت عده مشترکین
بعین شده و یک اعلان چاپی شتمل بر بعضی مطالب متعلقه بر روزنامه

از عدد چهره های چاپ و چهره های قطعی و تا کردن کاغذ و ماشینها
دیگر که در کار است و عدد نویسندگان و منشیان و کارگرهای مطبعه غیر
و یک کاغذ شلی هم که این اطلاعات را تکمیل مینماید و اگر این جمله را
هم شاید بعضی حل بر اعراق نمایند

برای طبع یک روزنامه اکنون عمارتی بسیرگی مطبعه همدم شباب خست
نشده و چهره های الکتریک و چهره های بخار و اسباب طبع تصاویر و
سایر آلات ادوات و مع ذلک عده کارگرها همه قابل ملاحظه میباشد
روزنامه همدم شباب بنقاد و هفت سال قبل ابداع شده و تا بابت
چهار صفحه بود و زیاده از پنجاه نفر مشتری داشت اما حالا کتابی جامع است
و بیش از پانصد هزار نفر از ارجان دل میگیرند و تازه پای آن در ملک
ما هم باز میشود و خل و خستج سالیانه این جریده هفتگی تقریباً معادل چهار
کرو تومان پول مایه میباشد و جای خوارگران بند و چین در آن آه
خالی است که افتخار سالی سه کرو و نیم آنرا بگذرد

امید داریم ازین روزنامه امریکائی و سایر جراید معتبره مطالب مفیده برای
تربیت بدست آریم

(زلزله در آسیای صغیر)

روزنامه همدم شباب گوید در ملاذکره از ولایت وان که تا از ضرور
(از زلزله) بهشتاد میل فاصله دارد در بدست و نیم ماه آوریل زلزله
شدیدی شده هشت هزار و یکصد و یک نفر کشته شدند و عبارت از دو هزار نفر بود
ناپوشیده اند تنی چند هم علاوه بر عده مذکور از قشون ساحلوی عثمانی
مقتول شده است

حکیم انگلیس باریا گفت تشبیه شکنجی کردی در حقیقت هر کسی در راه زندگانی خود کو بی باین صفت دارد که باید از آن بالا رود و خود را بعتله برساند
و کو بی که ترقی عده آن صعود کرده باید صعب ترین جبال باشد چه تواز تمام اشخاصی که من میشناسم بالاتری بنا برین توبه بخت ترین مردم بوده حالا با
و پیش از همه حرفها برای من گویند چه فرقه نو که با هم پاریا معروف میباشد پست ترین فرقه دانی شده که در هندوستان جاد دارند و طبیفه بمنها
بچه دلیل بر سایر طبقات برتری حاصل کرده ؟ من از پیش بزرگ تجانه جگر نات میام و آن پندت که معروف بطلسم پندتها میباشد بمانند شعور دارد
که بت او مذلت خود را بنید شل خدا میگوید خلق میخواند باریا گفت جت اینست که بر بمنها میگنید ما از کلمه بربا که خدا باشد بیرون آمده ایم فرقه پاریا
از پای این چنداوند خارج شده معلوم است هر چه حسلی در شرافت بیادارد بقلاوه میفرمایند روزی بر پادشاهی شهر از کفر پاریا عده است

(احبار زمان)

عمده توجه بزرگان دنیا این روزها بطرف پای تخت سرستان است
رجال این مملکت پس از کشتن پادشاه و ملکه و چند تن از وزرا و درباریان
در صدد انتخاب پادشاهی برآمده و مشرعه بنام پیر قراش رزویچ از خانواد
سلطنتی سابق سرستان بیرون آمد و او در روز شنبه سوس سبر سبر
پس از سخن و کلامی ملت استعفا کرده و آن مجلس با اتفاق آراء مشارالیه را
بسلطنت اختیار نمودند و چند نفر مامور بر توفیر ستاده پیر از پادشاهی
او خبر دادند و او را به بیکرا آوردند و بر تخت سلطنت نشاندند و سپید
(پطراول) خواندند و پطراول و زار تخانه را که بعد از قتل پادشاه تکیه
و ترتیب یافته بود بحال خود باقی گذاشت اما نکته اینجا است که ذول
فرنگ درین سلسله حرف دارند و میگویند هر چند اکنون پادشاه خوبی
نبود و وجود او برای سرستان مضرت داشت قتل او و ملکه و سایرین
باین شکل انصاف و عقل و امنیه او ممکن بود و او را بصورت دیگر از سلطنت
دور دارند و خونریزی و وحشیگری نکنند و بر حکومت سرستان است
که ترکبیس این کار زشت را سیاسی بنمایند اما مردم سرستان میگویند
خواستش ذول فرنگ درین باب ممکن نیست قبول شود زیرا که اینجا
بدست و دستگیری مینور و نفر نشده که توان پای سیاست ایمان آورد
ازین گذشته دور کردن اکنون از سلطنت جز بقتل متیر نبوده و اگر او
زنده بماند اسباب رحمت و خطر سرستان فراهم میآید آفتی که
فرنگها تصور میکنند وحشی نیستیم و اگر چاره دیگر دشمنیم البته تقبل
راضی نیستیم

انچه فهمای صحیح باشد یا نسیم ذول فرنگ گویند بنید بند و میگویند با او
یا حکومتی که رجال آن قائل باشند رابطه نخواهیم داشت بنابراین
سفر او نمایندگان خود را از بیکرا طلبیدند و آنها را از ملاقات پادشاه
تازه ممنوع داشته فقط غیر دولت روس با لباس رسمی و غیر اطریش
با لباس غیر رسمی پادشاه را دیده ولی دو تن روس اطریش هم است
ترکبیس مطالبه مینماید و میگویند تا اینجا صورت نگیرد دست از مطالبه
برنیداریم حال باید دید که اینجا چه شکل پیدا میکند

از حرفهای مضحک که این اوقات شهرت یافته این بود که میگفتند در قصر
و سرای سلطنتی اسلامبول اتفاق موخشی افتاده که کسی دست مطلقیت
و اعلی حضرت سلطان مجبور باستعفا شده اند ولی بختی انچه فهمای کلیه
بی اصل بوده و ظاهرا قصه را سرستانها جعل نموده که توجه مل را از خود بگردانند
و بیکر منصرف دارند و سبب اسلامبول کشند

امروز گش باز بهمان حالت ابهام اجمال است مدعی سلطنت رحمت میدهند
چندی قبل اتفاقی افتاد که بعضی مترصد مداحی دولت فرانسه و مراکش شدند
توضیح آنکه در جنوب مراکش که تقریبا صحراست چند واحه یعنی چند جزیره
برقی است و آنها چندان ملاحظه حکومتی مراکش را نمینمایند و طاعت درستی
باین دولت ندارند از جمله یکی واحه فلیک است که در سرحد انچه از مراکش
فرانس واقعه و از دوسال قبل اعراب فلیک بجاک انچه از فرانسه است
اندازی میکرد و بغارت چپاول میرد اختند حکومت مراکش از
عمده انقیاد آنها بر نیامد و فرانس هم اعتنائی نداشت درین دوسه ماه
اخته تعرضات اعراب شدت نمود و طرف توجه شد در اوایل ماه ژوئن

و او از گوشت انسان برای خداوند غذا آورد و از آن روز طبعه بر همه دار تمام بند دارای شرافت و زبیه صاحب اختیار شد و فرق با بعضی پارسیان
ذات و خوری و مناک رسوائی و بدنامی افتادند بنابراین اجازه نداریم که بیچ شهری نزدیک شویم و اگر خود را بیکی از نجابتداری نزدیک کنیم
که نفس با او برسد آنجا مجاز است که ما را بکشد و گفته گفت قسم بیثوایان این که بخرکت کمال دیوانگی و بعدالتی است چطور بر همه این غایبانی
از حق و عافیت ادر سر و مغز به بند بهما جادادند و آنها با انچه افتاد معتقد شد باریا گفت انچه غیبت انچه چهار بار برای ایشان زدند و قتل تکرار کردند
تا تو بهی خور و بزرگ شد آدم بهانطور چیز یاد بگیرد که طوطی چون حرفی را که گفتی نقش منبیر میشود
حکیم نگیس گفت بیچاره پاریا خوب بگویم چگونه خود را از آن گودال رسوائی و سب زبری که بر همه ما تو را از زمان توله در آن انداختند بیرون آید

گذشته حاکم انجرا با چند نفر دیگر از فرانسویان بمبت فیکلیک رفت
که از وضع دست مطلق شود و حال و خیال مردم آنجا را ببینند و بعد اعراب
مسلم شده فرانسویهای فاضل و خیال را به دست کلوله ساختند چند
نفر از خمی کرده فرانسه داشتند مردم فیکلیک سرخصومت دارند لهذا
در صد گوشتال آنها برآمده فیکلیک را کلوله باران کردند و ضربتی بآنها
نمودند اعراب ظاهرا از قوه و هوس توپهای شهر آشوب بکلی خجسته بودند
بعد از آنکه فی الجمله طعم خوراکهای تازه را چشیدند متوحش شده دسته
ناموری نزد فرانسویان فرستاده متدعی صلح شدند و دولت فرانسه
بعضی شرایط آهنگار معاف داشت هر چند مسلم فیت که اعراب
سر جای خوب نشینند اما بفعل فتنه خوابیده و انتظار بعضی که تصور میکرد
این مسئله اسباب مداخله فرانسه در امرش میشود نگذشت و تا امروز
آنچه دولت فرانسه و سایر دول اظهار داشته اند فیت که میل دارند
مرکش دست نخورده بماند و تغییر وضع پیدا نکند

بنابر مسطورات بعضی از حبرایه فرنگ کران دوک الکساندر میکائیلویچ
مدیر بحسرتیه تجارتی و بنادر تجارتی روس مانور شده که با انجمن کشتی رانی
اوسا قرار دادی ترتیب دهد که آن انجمن باینجا در صلح فارس رابطه منظمی
برقرار کند و دولت روس برای پیشرفت اینکار تا دو ازرده سال
هر سال دو بیت هزارانات (صد و بیت هزار تومان) بآن انجمن
خواهد داد و حق عبور سفاین از کانال سویس نیز معیده خواهد گرفت
معلوم است آدم زنده همیشه در فکر زندگانی خود میباشد
سابقا گفته ایم حمیر بن وزیر سمعرات انگلیس اظهار کرده بود که آزادی

مسامحات انگلیس اباید مانده از ده محدود کرد یعنی باید برای اردات
وضع نمود این حرف در میان انگلیسیها اسباب بیجان شدیدی شد و با
وزیر سمعرات خدایت سختی کرده اند بلکه با ستمندانه گویی او پرداخته
بطوریکه وزارتخانه انگلیس منقلب شد و اگر حمیر بن دست ازین راخی
برندارد وزارتخانه بهم خواهد خورد

دیگر از مطالب این ایام کثرت سوانح و حوادث است چنانکه در امریکا
شدت غیر معمول طغیان رود با حسرتی و خسارتهای زیاده دارد
آورده و طوفان باد و حریق جنگلها و آبادیهای نیز برید بر علت شده
دیگر در انگلیس یک تورخانه آتش گرفته و چند نفر را تلف کرده و در مارسی
دو کشتی با هم تصادف و تصادم نموده و جمیع کشتیری هلاک شده اند
طغیان رودخانه تاملندن نیز ضرر وارد آورده و زلزله ها که پیش
بآن اشاره کردیم و ظاهرا که در سواحل بحیره خزر در خط استوا نیز این
ساخته خلقی را بر جنت انداخته است و سوانح جزئی دیگر نیز بکثرت
اتفاق افتاده خداوند خط کند

(ناتین)

جناب حقایق و معارف نصاب عالی آقا محمد رضای نائینی معروف بکتاب
که فی الحقیقه از مردان آه و دانشندان آگاه و خاندان علم و معرفت
و دوده اصالت و نجابت است امروزهای اول تربیت بعین عیان
درین روزنامه دیده و بحسن ظن و پاکی نظر آنرا پسندیده عبارات را نقد
و تعبیرات فائده در هر موقع تمجیدی از لطف طبع و گوهر عالی خود بعنوان
بنده ناچیز نشر نموده اند و شرمندگی از آن مکارم جنشلاق شمای خود بود

بقیعه من دردی بالاتر ازین نیست که کسی را در نظر خود او خوار و بقید تسلیم دهند چه در صورت بهترین تنبها و دغوشیهای دیر از دلبسته و رنوده آ
و بسته دغوشی حقیقی و تنلی واقعی است آنست که در رجوع بخود دریافت میکند
پایا در جواب گفت من سخت بخود گفتم آیا این حکایتی که برجهنار وایت میماند راست است ؟ از کجا ؟ معنی از برجهنار که میخواهند
نسب خود را بخدایان رسانند دیدیم کسی معتقد این خسرهای غرض باشد و از آنجا که فلان پاریز بر بار این جنگلها رفت و ترا و آسمانی و اقدس برجهنار
نپذیرفته برای طمانی و کینه کشتی قصه جل کرده و گفته اند پاریا میخواست بر بهار آد بخوار نماید پس از آن باز با خود اندیشید گفتیم که بریم که پاریا بخود
باشد که بر بهار آد بخوار کند نه آخر خدا عادل است چگونه یکقوم را بکینه و کینه غصب مینماید در صورتیکه انقوم خانی در آن گناه نه داشته اند و فضا

یعنی باین پست اصفهان کتابی مستطاب یا خطابی تالی فصل الخطاب خطی
که پهلوی بر جان میزند و آب نافه از سر میرد از جناب شریفه ارجعت
دثار عظام فنام کف الانام آقای میرزا ابوالحسن مجتهد این حضرت حجت
الاسلام آقا سید زاهد اصفهانی معروف بلجانی پس لهما الله تعالی
باقی این بنده ناچیز رسید

مهر از سپهر نامه برگزیده گشتی که سپهر کلابدان است
فقیه ادیب با سیره حکیم عینی صاحب خلق کریم سابقاً بسیار داشتیم
نویسنده این نامه ریحان ثمامه از آن قبیل است و آنچه نگارنده در
ثنای آن محیط دانش و قاموس علم گوید آخر الامر مستی میشود باین مصحح
که عجز الواصفون عن صفته پس عین آن مکتوب حکمت اسلوب را
میگوید تا مطالعه کنندگان بدانند در مجتهد که ادیب اریب باشد و
در مضمار بلاغت گوی سبقت از صاحب و صابی بر وجه قدر جلوه
و نمایش دارد و ممکن است فقیه عالم متحلی بحلیه حکیم عارف باشد و راه
تواضع سپارد و پوشیده نیست که تجید مارجع بخداوند ملک
در برابر باشد بنده شمسار طاپس را بنقل و نگارایان

(صورت کتاب مستطاب)

بعد از عنوان اگر چه بحسب ظاهر مجتهد مبارک شریفان شده
و از فردیدار و گفتار حضرت اجل عالی کامیاب گشته ام ولی از آنجا
خانه معجز کار که رونق از رنگ شکسته و بازوی مانی به متفید گردید
و ذات خجسته صفات مؤثر را از جمله عبید از دواهب عقل دولت
زیارت آن نایب طغان عقل و صاحب نوع و پس فضل را باطلیم

و وجود مبارکت را عشق میورزم و امید که این فن شریف چون نهر
و اگر موجب حرمان نشود دیگر گاهی است را کب غارب اغتراب بود
و بعد از وطن و اتراب

یونما بحسب زوی و یونما بصیق و بالعند یونما دیونما بخلیصاً
و استغاثت از نگار شهای حضرت مستطاب عالی که مر مقصود دل و
جان است در روشنی بخش جهان معتبر بود بلکه در اغلب اوان معتذر
میسنمود ناچار عمری بغفلت گذشت و زمانی بخت رفت اکنون که
معاودت نموده و فوز بدین امنیت سهولت پذیرفت لازم آمد بعض
این عریضه جرات نماید امید که بمن عاظت آن حضرت خستمراد
برآید و باقی ایام بجرمان نرود و از نوادر ملک کمر سلک که مروق
نواظر است و مرهف بصائر بهر مند گردد و خاصه روزنامه شریفه
تربیت که نهال گلشن فکرت است و لال مخزن حکمت قلعه اجداد فی
و طلائع اجداد معالی

معان کالعیون لمن سحره و الفاضل موزده الحمد لله
کجاست مجنون تا عرض داده ایم نگار خانه حسن و جمال یلی را
از بندگان حضرت مستطاب اجل عالی مکرم باد مثال آن جسده
فریده را همه هفته استدعا نماید و طریقی ایصال قیمت اشتراک
سایانه را موقوف با اختیار و تمسین بندگان تعالی میدارد و پیوسته
و دام عزت و اجلال و رفعت و اقبال آن حضرت را از خدا بدعا
میخواهد اراد اتمند صمیمی ابوالحسن صنفانی
باید دانست که مایه طغان عقل و صاحب نوع و پس فضل در مرقه

گوشت و آب حرارت زیادی داخل شود تا تخم حیوانات را بجشد و از شر آن برهد

این مقدار را تخم سینام بعضی نصایح در باب برخی مضامین در ملک متداول میباشد و نتیجتاً بعضی حشرات مثل ساس و گس و پشه است و عمده
مقصودم خساراج یا کنده تا دل و سالک و تب نوبه باشد خراج که در این سنوات مکرر در ایران شیوع یافته از میکربی حاصل میشود که در دواست
و بسیاری از آنها را میکشد و دواون و پاسته تحقیق آنرا ننموده و اکنون آن مرض بخوبی شناخته شده و میدانند که برای برود کردن آن در
انسان اول وجود یک رئیس جوان مریض لازم است ثانی باید شخص زخمی در بدن داشته باشد ثالث وسیله برای حل میکرب میخاکه و میخاکه
که مبتلایان مرض میشوند یا قصاب اند که در بریدن گوشت گوشت یا گا و نا خوش مبتلایان میباشند یا دباغ که زخمی در بدن دارند و پوست ملوث حیوانات

(ذم مسکر و منع آن در انگلیس)

همه کس امروز شنیده و میدانند که فساد و خمر و شراب و فحشاء
 صرف مسکرات الکلی بجه درجه واضح و مسلم شده در فرنگ مردم دانا
 تا چه حد از آن حسرت میزنند و در امریکا که شاید تمدن و تربیت آن
 اقلیم از بعضی جهات برابر و با بحسب بد حکم مسکر همان است که در دین اسلام
 یعنی این اتم انجائست را حرام و ممنوع کرده اند در صورتی که پیش ازین
 حلال و مباح میدانستند نیز میدانست انگلیس در میان مل فرنگ
 از همه آزاد تر و آگاه تر میباشد و عبت زیر بار هر مطلبی نمیداند و معذ
 از بس فساد و مضار شراب و خمر و صرف مسکر این اوقات محسوس میشود
 گشته دولت انگلیس فساد داده است هر کس ار کوچه و بازار است
 ببیند بگریزد و جریمه نقدی از او بستانند در صورتی که در تمام اروپا
 بگفتهای چند جریمه و جزای نقدی متداول نیست و لیکن و پادشاه
 غالباً حس میباید که از آن بوی طبع نمی آید و این حکم دولت انگلیس
 که با مضای دانشمندان بزرگ ممضی و معمول شده معلوم میکند که
 شراب و عرق و کنسیر و هر چه از این جنس باشد چه قدر برای
 مزاج ضرر دارد و چه طور حشاق ثار بین را فاسد میکند و با
 فساد میگرداند آبی تریاک فخر و بایع مسکر برای بعضی مرضها و دای
 خوبی است و در حال صحت بلای بدی و فساد این همه دود و آلودگی
 غذای روح بحسب ان دنیا شده و نتایج زشت ناگواری پیکر و کیفیت
 چیزی نیست که محتاج بشرح و بیان باشد ظاهر و عیان است کور ناپیدا
 و کرمها شنیده خدا گوش شنوا و چشم بینا مردم مبتلا و بد

سالهای دراز دست از سپهر مریض بر نداشت و آنهم بواسطه طرز
 معالجه که این او حسرت و کفر فوری و معلم مستجر فرانسه بدست آورده و دکتر
 میرزا حسین خان بلا واسطه از مشارالیه آموخته از پانزده الی سی روز
 معالجه میشود دیگر ناخوشی آید پست که شرح آن طولانی و محل آن این است
 که مرض مزبور تا چندی قبل با هر نوع وجعی که در طرف ایمن بطن پیدا شد
 مشتبّه بود و آن را تصور قویج کلیدی میگردند و بعضی اوقات با غده
 واقع در حفره خاصه اشتباه میشد و آن امروز از سایر امراض بطنی
 متمایز است و علامت ظاهر آن وجعی که غشیه در حال صحت بین فتن
 و شوک خاصه راست در محل ضمیمه دودی معالی عور پیدا میشود و چون است
 این ضمیمه فاسد شده اگر معالجه نکنند سبب ورم صفاق و باعث
 هلاکت گردد و امروز معالجه که از این مرض میکنند مختصراً این است که
 ابتدا در موضع وجع کیسج میگذارند و برای خوراک شیر و اغذیه
 مایع پس از این میبندند بعد از پنج روز از الی هفت روز تفاوت که وجع
 افتاد و با اصطلاح مرض سپه شد آنوقت مریض را بهوش کرد و بطن را
 باز نموده آن ضمیمه را که بعضاً یا کلاً ممکن است فاسد شده باشد بیرون
 می آورند و جای آنرا داغ میکنند باری این اکتشافات در این زمان
 خیلی اسباب فرج و راحت مردم است و وجود این قسم اطباء نعمتی
 بزرگ میباشد و محض راهنمایی و اطلاع تمام اهل بلد گوئیم جناب
 سعید الاطباء در خیابان در مطره قند وین جنب کوچه جاب منطاب
 اجل اکرم وزیر دفتر دام اقباله العالی مطب دارد و برای هر قسم
 معالجه حاضر است

و مصالح آنها میماند و در خستهای زیاد بهم چسبیده نیز در خانه نباید باشد و در فصل تابستان خنک باشد تا باین تدبیرات از پشه محفوظ ماند و احاطه
 کلی میسر و در که باین احتیاطها از نوبه هم محفوظ باشند

شرح طولانی امراض قابل حسرت از وسایل جناب از آنها را بهین بیانات ختم میکنیم و از آقایان عظام (و مطالعه کنندگان کرام) بجزت

طول کلام عذر میخواهیم و از توجه ایشان تکرار میبنایم

پوشیده نباشد که شرح امراض قابل حسرت از ترجمه یک مقاله یا خطابه جناب دکتر شنیدر حکیمباشی مخصوص میباشد اما بیک خطابه و کار یک ساله جامع میکند
 و بطیب حاذق مطالب بسیار هم دقیق میفهماند و برای غیر طبیبی دستور اهل حفظ صحت است امید که بنظر قائل در آن بینند و از حقایق و دقائق آن بهره ببرند

تربیت

روزنامه آزادگی

صاحب امتیاز دکان

پنجشنبه سیزدهم صفر ۱۳۲۱ هجری

بیت هشتم ماه فرنگی ۱۹۰۳ میلادی

قیمت دارالخلافه طهران نمره سیصدینا نمره دویست و هفتاد و هشتم
در سایر ولایات اخلاص سجد هزار دنیا در تمام وسیع چارمنای در تمام هندون نفیست روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرنگ

در دارالخلافه طهران طبع میشود جریده علمی ادبی و سیاسی سال ششم قیمت اعلان سطریشای اگر مکرر شود سطریشای پنجشای

(اعلان تربیت)

الکعبید بر و الله فیکرم کار تربیت بودیم که سواخ روزگار بادم سطریشای
جلو ما گرفت و راه را بست یعنی خباب ملک الخطاطین عافاه الله تعالی
که خط شریف ایشان کی از برای این روزنامه است دست بر ناتوانی فکاه
گفتیم امروز و فردا است قطع میشود و مشغول کار میگردد ده دوازده و زکند
و آخر معلوم شد بیماری حصبه است باسانی دست از سر دست عزیز
گرامی ما بر نیاید ناچار موقتاً خط را متعین دادیم که مطالعه کنندگان
محترم را زیاد منتظر نگذاریم و علت مسامحه و تعطیل و بیعت آنکه ملک الخطاطین
از اول روزنامه تربیت با انسانی هر چه تا متدر در این کار به سر ای کرد
حقوق او منظور است و عیش شکور و محض خاطر جمعی مشترکین سخن را قدری
بسط داده گوید

اگر از دست و زبان و قلم و زبان این بنده بر آید که مختصر یا مطول بدو
ایران و ملت اسلام خدمتی نماید زهی سعادت و سر بلندی یعنی بزرگترین
منفعت مادی و معنوی نگارنده دین است اما بزرگان معظّم ادام الله

تعالی بخت انهم چون بعین غایت نظر کنند می بینند که مادر کجائیم و با کدام
وسائل و اسباب کار میکنیم
روزنامه های فرنگ غالباً اسامی نویسندگان خود را محض اظهار اعتبار
در طر جریده مینویسند و قی نویسندگان و زمانه دبائی را شمر دم
بیت و شش نفر بود و باید دانست صحیح در اینجا دیگر است و نشی دیگر نویسد
فقط مقاله را مینویسد و مطبعه میدهد و بعد صحیح و طبع شد آنرا در روزنامه می بیند
و بخواند و سایر کار جراید نیز از انقراض است و مطبعه بسیار با اجزای
هنرمند بشار و ادعای که شاید تصور آن برای مردم انبث و دیار مشکل باشد
و در صورت جنسی شعر مردم و حال علیه الرحمه که میفرماید (من کین
نن ضعیفم و کین کاروان اسیر)

راست است که اسباب کار اداره تربیت اخیشیت انشدان آگاه و فضلا
تجرب و مترجمین ما بر و کار گذاران خیر بدینیت اما نشی کفراست و خوشنویس
کاتب نیز کلی منحصر بعینه و ازین دوتن اگر یکی بت کرد و نا خوش شده کار
لنگ است و عرصه تنگ و با وجود این و ضنه که خواندم دست از طلب اندام

(مقدمه کلبه هندی)

کلبه هندی از پاورقیهای نفیس و کتاب حکمی بود طرف توجه و میل مطالعه کنندگان و برای آنکه آن رساله شریفه را بعد از طبع نمایم تا تمام گذاریم تا
از آنجا که حالا در اینصاحت تمام مقصیات تسخیل بوانگشته و مکن است چهره مقصود و نادیری و نقاب و حجاب اند یا از اصل این دولت دست بردارند
بعضی از دوستان قرار دادیم باز جهان وضع پادرتی بقیه داستان را در این اوراق درج کنیم مکن رعایت مشترکین تازه هم که از اوایل حکایت خبری
لازم آمد پس خلاصه آنچه پیش نوشته ایم با هم مقدمه طوری در اینجا مینویسیم که ذهن مشتربان جدید با تبه سبوق گردد بعد و بنا به پیش را گرفته
امتداد میدسیم تا با خرسند بیاری بار پروردگار جلیل ذکره تا باین گوئیم

و جانب کوشش افروزمندارم یعنی با سطراره غیبی تأیید آسانی نمیکند
نیکوکار طمینان میدهم که از عهده تعهد کارسالیانه برآیم و کسی را معسبون نمانم
نهایت آنکه یکی دور ز پیش پس شود و اصل سخن از میان نماند و مقصود
عده نیست که حرف قطع نشود و خبری معینیم و در آخر این اعلان که خدا خیر
و اشاره به بیماری ملک الخطاطین است باید عرض کنم

اگر موانع کار با بسیار است مشکلات بسیار در عرض پوشیده نیست که
حالا هر یک نمره تربیت رساله است جامع که آسان بدست نمی آید و شاید
هر چه زیبا تر بود و تر چهره نماید خداوند حکیم دوست عزیز ما را از دشواری
و ده که با آن خط مشکین چهره این صفحات ایاریاید در صورتیکه عمل طبع نماید
هم حالا طوری کرده ایم که از پیشتر بهتر و پاکیزه تر باشد و خط مخصوص ایران
صحیح و بی عیب از چاپ بیرون آید تا خدا چه خواهد و شب استن جزی را
(نتیج کاش و شش تفتیش)

دانشند فرانسوی میگوید علوم صنایع و حرف رسوم و ادب است
و انسانیت کامل نشود و بجای که باید برسد نرسد مگر بکجا و بی تفتیش عالم
که تفتیش نباشد و راه استقصا زود دستبرد گردد و بی تحقیق و مبینطور است
هر صاحب صنعت و حرفه که بی دقت و کاش و شش از مزایای کامل فواید و نافع
لازم آن محسوم تا تجارت خیرت میخواهد و زراعت بصیرت هر طبعی
نیت و هر مغزی بکار تبسیر و تصرف نیاید پس باید با اعمال و افعال
دول و ملل رجوع کرد و از عقل و رای دیگران بهانش و هوش خویش پیوندد
نمود تا کلاما و ثمرهای مطلوب شاداب و مطبوع گردد خوبت بطلب
از روی تاریخ برای شما گویم تا روشن تر شود و بد قایم و حقایق آن

بهتر بخورید

ما فرانسویها بلکه تمام فرنگها از بر شمع و چراغی که باشد اقتباس نموده ایم
و فرقی میان نزدیک و دور نمیکند داریم لکن این آبهای سعادت که در جویهای
روانت از دور چشمه بزرگ آمده و از دوسبع عالی جاری گشته و در
آبجو زعمده ما را سیراب نموده و دوست با خود نصیب و قیمت ما را افزوده
این خیر ما را از دو جانب دیده ایم و از دو طرف خوشه چیده ایم علوم
و صنایع ما از یونان است و طرز و طور مملکت داری و حکمرانی از روم
و این گفته چون بی شرح مختصر فهمیده نمیشود ناچار باید عرض کنم تاریخ رومی
الکبری ریشه و اصل تواریخ تمام فرنگ است و سلسله نسب بسیاری
از اعمال استیلم اروپا بآن مملکت منتهی میشود هر چند مردم روم و لاتین
و سایر ایالات و ولایات ایتالیا قبل از مراد و ارتباط با اهل یونان
و آسیا قومی خوش و ناسموار بودند خط و سواد و علم و صنعتی نداشتند
نوشتن میداشتند نه خواندن و هنوز کمال آنها فقط مختصر زراعتی بود که بدو
معاش مینمود و باقی اوقات ابرزد و خورد و کشت و کوشش میکردند
و کمتر وقتی قایل و طوایف بیکار از جنگ و پیکار دست میکشیدند و آسود
می نشستند اما در همان زمان خنوت و اوان سختی صفات خوب و ساکین
مطلوب در ایشان مشاهده میشد مثلاً این وطن پرستی که حالا اکثر مردم
دنیا حسب الرسم و در زبان کرده و سلا و رومها از آن حسرت دارند و یادگار
رومیان آن زمان است ما از آنها گرفته ایم و سایرین از ما شنیده تقلید
لفظی میکنند نه ترتیب اثر و معنی تجفیر سردار رومی و اقی برای حفظ وطن
از جان مال و اصل و اصل میگذشت و جلد افشانی نقصه کور مینمود

مصنف فرانسوی گلبه بندی میگوید تقریباً سی سال قبل چند نفر از فضلا انگلیس دندن بر آن شدند که با قطار عالم نفر کنند و هر چه معلوم
در روی زمین متفرق است جمع نمایند مگر آنرا وسیله سعادت نوع بشر و اسباب رفیع بد بختری بنی آدم قرار دهند مسافران این انظار حکمای بزرگوار
بودند و باید با تسمیه هدایا با کثافت جهان روند و بتوانند از کار و بار تمام دنیا حسرت دارند و لهذا خرج کلی بود و همه کس از عهده بر نیامد و آجیت عمل
شرکتی از خیره خواهان انسان دوست منعقد نمود و مخارج را دادند و انجمن دانشندان پای تحت انگلیس سه هزار و پانصد سله معین کرد که حکمای
مسافرو و کترهای ما هر در آشنای سفر خود عمل کنند و هر چه کتاب خطی از نسخه های قدیم و سایر اسناد علمی بدست آید بتیام و اشتکات بماند
و از این جمله دایرة المعارف فی ترتیب دهند که نظیر آن در هیچ کتابخانه از کتابخانه های دنیا نباشد و البته چنین کتابی میتواند عمل را اگر کتاب است

دخاواده او بواسطه این جانبازی و همت و غیرت و حمیت تادیری میسر شد
و صاحب مہتیا بود و دولت روم غربی با ستغفار اینچنین سرداری
وطن دوست و تنخواه ملت پرست مدتی مدید ہوا و ملک روی زمین و
شاہنشاهی دنیا را در سوز داشت و باین قصد مل مجاور بلکہ سکنہ بلاد
ممالک بعیدہ را آسود و بحال خود منیکداشت و بہتہ انسان حلقہ ہا
عساکر رومی را بہ بین النہرین و جلہ و فرات تا حد عراق عرب شنید
این یک کلمہ از تاریخ روم و ایام سعادت آنروز بوم بود دورہ عظیم حکمت و
ہم معروف و مشہور است و اجمالاً ہمہ کس میداند نظر باین معلومات الی
فرانسہ و مردم سایر ممالک اروپا بر آن شدند کہ در ملک اری سبک
و سیرہ و میان قدیم را اختیار کنند و در فضایل و معارف پیرو دانشمندان
یونان باشند مگر مجمع البحرین افتخار و اقتدار شوند و مالک مکتب
و اعتبار گردند از زحمت تنگی و سنگدستی برہند و با وسعت سربلندی
راحت نهند و برای حصول این مقصد اعلی و مرام انسی اطلاع کامل
از مجاری امور آن دو مملکت و سرگذشت زمان رفت و شوکت دولت
لازم بود تا سر رشته دست بدست آید و رونده راہ بچال و پیماید
بلی کار با مفتاح منجا بد و راہ ہادسل و آنکہ خود سروبی را بہر رود
کم گردد و گمراہ شود و راہ از چاہ نداند پس طالبان ہنر و علمی و ظفر
تاریخی و آثار عتیقہ ملکیتین را از کتاب و مکتوب و سکہ و مجسمہ و غیرہا
بدست آوردند و کتبہا را شرح کردند و رسالہ ہای جامع پرداختند
و مؤلفات نافع ساختند علت توسعه رفاه حال و موجبات اہوار
اقبال مزایای افاضات و افادات فضلا و حکمای یونان و قبا

دوران فنونہای و دیکتاتورهای روم سواخ عہد استبداد و امپراطوری
حوادث ایام اشتراک و جمہوری نتایج تقدیمات کار دانی و اواراتفاق
رئیس و آسانی و بانی دانستنیہا را جمع و معلوم نمود و پس از اتقا
و جرح و تعدیل سر مشق قرار دادند و فی الحقیقہ آنچه امروز در استیلم ما
می شود و بہت ہمانست کہ یونانیہا و رومیہا بنا و بنیان آنرا نہادہ اند
و بہ دستور اصل دادہ اصل از آنہا است منتہا ما در فروع جد و جدیہ
یاد نبالہ کار را گرفتہ و رفتیم و با تجارب لاحق عمل سابق را با ہتار
مگر دعایم و ارکان حکمت و ادب و شعر و فلسفہ ما از یونان نیست تنظیمات
و ترتیبات ملکی از قبیل مجلس سنا یعنی انجمن شورای ریش سفیدان کہ
امروز در ممالک اروپا منعقد میشود و وکلای ملت و معوین و غیرہا ہمان
نیست کہ رومیان ابداع کردند و ما با رسم و رسم از آنہا اخذ نمودیم نہایت
بعضی چیزہا بر آن افزودیم

ازین عبارات البتہ نفقت شد کہ تمدن و تربیت یونانی است و وضع
حکمرانی رومی نیز در ضمن دانستید و میان نیز از دولت اہالی یونان
و مردم آسیا بہ تن رسید و اگر آن دولت را نمیدید و کتب عواید
و فوائد از ایشان نمیکردند تا بودند وحشی و سگیزہ گرد بودند و با خستہ
و خونریزی سر نمی نمودند و حاصل مطلب جان کلام آنکہ اگر ما پیروی پسندان
نمیکردیم یعنی در اعمال و اقوال یونانیان و رومیان کاوش و تفتیش نمی نمودیم
باصول و حصول ترقی و تکمیل بر نمی خوردیم عصری غافل می نشستیم و در سعادت
بر روی خود می بستیم و پیدا است کہ با حال چل و خمی چه بودیم چه میگاشتیم
و چه میدرودیم

وضاحت بیرون آورد از این حکمای مسافر آنکہ از ہمہ فاضل تر بود و زبان عبری و عبری و ہندی میدانست از راہ تہکی حازم ہندوستان
و از قدم اول تخت در بعضی ممالک و بلاد فرنگ با فضلا ملاقات و مباحثہ نمود بعد با سلامبول رفت و از آنجا بمصر و شام و صنایع مین از بلاد
عربستان آنکاہ باصفہان و قند ہار و دہلی و اگرہ و احسنہ لامر پس از سال بسال و در گنگ و شہر بارس کہ مدینہ الحکامی ہندوستان
رسید و در اینوقت وزن کتب خطی و چاپی و سایر اوراق کہ حکیم بدست آورده بچار خرواروسی من تیریز میرسد و در ہر جائزہ بقدر امکان
در کشف مطالب و حل مشکلات استقصا و موثکانفی کردہ و حالادیکر باید بوطن مالوف معاودت نماید اما چون در دست ملاحظہ میکند می بیند حاصل
ادایت کہ ہر یک مجهول و مشکل را بواسطہ شرعہای متضاد و تعلیقات مستہین دہ نموده یعنی آسان نشدہ بلکہ مبغنی بردشواری افشہ دودہ و این خیال

بعد از این حرفها دانشمند فرانسوی قدری بن نگاه کرده گفت با آنکه خیلی مختصر کردم کان میکنم خسته و کسل شدی گفت خیر گفت از گفته ها چه فهمیدی گفتم چیزهای خوب گفت مطلب تمام نیت بلکه خیلی ناقص است تا تیرسم حوصله شما سرآمده باشد گفتم صاحب شما از ادبیات یا تجربه فنیید خواجه علی بن محمد در غزلی میفرماید

ای آنکه ره بشر ب مقصود برد زین بحر قطره بمن یکبار بخش آن بزرگوار این شعر را از زبان من و برای امروز گفته و آنرا گفت از این نظر میل دارید باز قدری بگویم گفتم میل دارم قدری بفرمایید

دانشمند گفت چون ما بشری که ذکر شد محرم اسرار تمدن گشتیم و بدولت آگاهی فایز آمدیم دانستیم انجمنهای بشری در هر زمان و مکان آدمهای با ذوق و سرهای با مغز داشته و دارد و خیالات بلند در هر دوره و در هر روز و نیزند هیچ مجموعی نبوده و نیست که انسان بتواند از آن کسب فیض و فایده کند تصغیر ما همه در جای خود کبیر اند و از پا افتادگان در محلی و سیکر تملک بیکه با اوراق تاریخ آشنا شدیم و مل و دول قدیمه را شناختیم بر آن شدیم که از عواید و عقاید آنها سیر کمالا با خبر شویم و ملت صعود و انحاض و ظهور و انقراض هر یک را صحیحاً بدانیم تا ما عر سلف با مرارک خلف انباز نماییم و دست در خواست را از هر طرف دراز کنیم بنابرین در خواندن خطای قدیم با قدریم و بهر طریقی بود اثرات کردیم تیسر برای کمک کتابهای کهنه اوراق قدیم و از این راه سینه معلوماتی عاید آمد آنوقت دانسته اراجع نمودیم و دیدیم قبول سعدی شما ذره ذره خیلی شده و قطره قطره سیلی گشته از مشاهد اینحال یکبار به ثبوت

آمدیم اشتیهای ما برای کاوش و تفتیش پیش از پیش صاف شد قدم را بالاتر نهادیم و برخلاف عادت گوشه نشینان برای اکتشافات بیرون دور دنیا رفتیم باقی دارد

(اصفهان)

نظم و انتظام امور حکمرانی و رسوم و آداب مملکت داری بهر درجه از درجات کمال باشد برای شاهنشاهی برادره آزاده بهر درجه و شمت حضرت مستطاب اشرف اعد و الاطیل السلطان حکمران ایالت مظهر اصفهان و مضافات است شوکتی چیزی نیست که اسباب ستایش و تحمید باشد اما رضای خاطر خیر میایون اعلی حضرت قدر قدرت ظل آن شاهنشاهی سبحانه اروا خافده برای سر ملبندی کشور عوام و خصوصاً مایه نریه شوکت و قدرتی عظمت است بنابرین گوئیم دو سه ماه پیش که جناب جلالت آبل اکرم میرزا باسترخان فنی باشی و پیکار حضرت اقدس والا ضاعت آنه احبالاته از تفریح حساب اصفهان و سایر همسایه ها فریفت حاصل کرده و از خاکپای فرقه ساس مقدس اجازه اذن معاودت گرفته ذات ملکوتی صفات خسروانی بعد از اظهار رضایتی کامل از شاهنشاهی مظهر و صدور دستخطی آفتاب نط حاوی شرح انعامت و بسلامت توجه خاص و تیسین مزید اختصاص یک حلقه انگشتری الماس بر پیمان شایان آن فرخنده انگشت مبارک حضرت مستطاب اشرف ظل السلطان مرحمت فرمود

همچنین کفایت و کاروانی و خلوص چاکری و جانفشانی جناب جلالت آبل اکرم میرزا باسترخان منظور نظر انور ملوکانه گردید مغزی السیه اعطای

دانشمند درین محل دستنگ دارد دفع و دفع ملالت را بر پیمان بنارس باو گفتند صاحب آنچه را میجویی و شرق و غرب عالم را در طلب آن میپویی نزد بزرگ برانیده بیکه بکرنات خواهی یافت آن محیط دانش که معروف به (پندت اعظم) است تمام مشکلات انجمن اندن را حل میکند علم و معرفت منجر بان مرناض فیاض میباید از تمام بلاد هندوستان و اکثر ممالک آسیا بخدش میباشند و استفاضه نمایند حکیم انگلیس چون این بشنید بگلته رفت و مطلب را بدیر گیانی انگلیس در هندوستان اظهار کرد و مشارالیه تئیه شایانی مناسب شان ملت انگلیس برای دانشمند و بعضی تحت و هدایا برای پندت اعظم و زوجه او و بر پیمان بیکه بکرنات با فیلوف انگلیس همراه نمود بکرنات و بیکه معروف آن کنار دریا نزدیک یکی از مصیبتهای رود گنگ است حکیم یادگستر روانه شد و در راه خیال میکرد از مسائل

قله‌انی رضع از جلال استیارات دولتی مفتخر و سر بلند نمودند

بلندی نظر جناب مستطاب اجل معظم شیرالدوله وزیر امور خارجه
ضاعت الله جلالة را همه کس میدانند و از اینجاست که کارها در این وزارت
منظم همیشه بصحت و صواب مقرون میشدند و از آنجمله جناب جلالت نصایب
میرزا محمد علیخان مشیرالملک را بکارگذاری مهم خارج که مرآت شاه
ریاست تذکره انساان نامور نشر نمود و آنهاکه از راستی و درستی
سابقه خدمات و دولخواهی فریدالملک باخبرند میدانند اینکار چه درجا

و از روی ملبذ نظری شده است

جناب جلالآب امیرالامراء العظام محمدباقرخان قاجار این عظم
محمدباقرخان بکیریکلی قاجار طاب ثراه سلسله نسبی عالی دارد یعنی ملا
بر شرافت کلیله ایل حبیل از بطن یکی از دختران باحمت و شان
خاقان خلد آشیان (مختل شاه) بوجود آمده و از اثرها
کوهر ذاتی او در این ایام تالیف کتاب فواید الصببیاں شده و آن
مشتمل است بر مبغنی از قواعد فارسی و در عالم ادبیات مادر آری
مقامی رفیع و درین قلم سال دانش فواید آن مخصوص صبیان
بلکه بجال همه کس نافع است چون شاگردان مدارس و مکاتب جدید
مطهریه میخواهند در تحسيلات خود قدمی رانج داشته باشند خوب
برای استحکام بنیان که دانستن زبان ملکتی میباشد ازین کتاب
بست آرند و بر اطلاعات ادبیات فارسی خود بینند و گاهی
سایر دانشندان ملکت نیز بکار علم و آگاهی همین قدر محبت میکرد
و اگر میکردند کشور ایران بزودی گلستان و مانی روضه ضوآن

(دبستان دانش)

چون شرح امتحان دبستان دانش و نرایای آنرا نوشته اند و خوانند
دیگر طول کلام در سیباب لازم نیست همینقدر ملاحظه و تحقیق را که از
روی خیرخواهی جناب مستطاب اجل اکرم شمس الدین بیک غیر
کبیر دولت علیه عثمانی معتمد این پای تخت ادام الله افتاب العالی
آن انجنین فرمودند بعنوان یادداشت درین ورقه ثبت میکنیم که بزرگان
خیرخواه خاصه جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله غیر کبیر دولت علیه
ایران معتمد اسلامبول امت عوارف که مؤسس این اساس خیریه شدند
درین مطلب غور و خوض فرمایند و شاید که از این یادداشت کاری نجات
شود جناب مستطاب غیر کبیر عثمانی که از اجله دانشندان است
میفرمودند خوبت در سال آینده شاگرد جدید گرفته نشود و دوره تحصیل
دبستان که سه سال است شش سال فرار دهند یعنی هر بیت نفر از
ثقت نفر شاگرد دبستان شش سال در کار تحصیل بمانند تا بجای برسند
و پس از رسیدن آمدن از دبستان از عهده امر معاش خود بپردازند
و هر بیت نفر که باین وضع از دبستان خارج شد بیت نفر شاگرد تازه بجای
آن گرفته شود و ترتیب کار از این قرار باشد اتحق این ترتیب نظر
پسندیده و عاقلانه میباشد تا بهمت والای صاحبان جنیه قدرت چنان

(کتاب مستطاب)

جناب مستطاب علام فہام دانشمند بلند مقام آقای آقا شیخ احمد
کرمانی لقب بمجد الاسلام سکنه الله تعالی شرحی مبوط از اصفهان
به بنده ضعیف مرقوم فرموده و حسن ظن و پاکی گوهر خود را ظاہر معلوم

که در نظر دارد کدام را اهمیت بیشتر باشد تا آنرا از نیت اعظم برپید و بواسطه حل آن کلیه سعادت تمام سکنه رنج سکو را بچاک آرد
آخر الامر بر آن شد که سؤال کند حقیقت را بچه وسیله مستوران دریافت کرد اگر بواسطه عقل است عقلها مختلف میشود و کدام عقل است که حقیقت را
در مییابد دیگر آنکه در کجا باید جستجوی حقیقت پرداخت و اگر بکجا بهارجوع کنیم مطالب آنها خداید بیکدیگر میشود و فرضا که از راهی بحقیقت نماندیم آیا
باید آنرا پنهان داریم یا اظهار نماییم زیرا که اغلب مردم حقیقت را منافی اغراض خود میپندارند باری دگر آنکلیس حصول مقصود را در جواب صحیح
سوالها دانسته و در این خیالات بود که بجزئیات رسید و بنگه رادریان نه حیابان که از هر یک بولایتی میروند دید و گشت داخل یکی از آنها
شده ملازمان خبر و رودار را به تجانه اعلام نمود و حال جسمی دختران رقاص سر و بر خود را بکل در میان آراسته استقبال دگر آمدند و او در میان

نموده چند سطر از آنرا که متضمن حقایق عالیّه میباشد موجب مصلحت در این
ورقه درج مینماید و حیرت و شوق را بآن غرض مینماید و در پیشینه می آید نیز
بعد الاقاب اولاً بعضی تبریک و تقدیم شکر و تهنیت از افروز
اوراق شریفه تربیت و اکمال نعمت بر اهل معرفت مبادرت نموده بقا و
این بزرگ موهبت را از حضرت احدیت مسلت مینماید الحق و الانصاف
این جریده منیره مرتبی ملت است و هیچ دولت گشای حقایق
و حلال دقایق جوامع الکلم است و اسرار حکم خزانه الادب است
و نهایتا الطرب انیس الاعلام است و غایه المرام نور العیون است
و نفایس الفنون آخر الامر است حقایق نامت و تاریخ عالم را برون
تعارف فیها ما تشبهه النفس و تله الا عین

فقی کل مطهر منه روض من المنی و فی کل مطهر منه عقد من الد

و سبغی ان اقول

بنفسی کتاب حاز کل فضیله و صار لکمال البهره ضامنا
ایکاش باز بر اوراقش مافزودی و مضاعفش میفرمودی تا فضیلتش نام
و نقش عام گردد هو المکت ما کثره تیضوع تا نیا در مره ۲۴
از مدرسه مبارکه با تریه اصفهان و اقدانات جناب جلالتاب اجل
اکرم میرزا با تریه خان نشی باشی مرقوم فرموده فی الحقیقه آن بزرگوار
خدمت بزرگی ازین اقدام بسلامت اعلام نموده و رفع تحت از ایشان
فرمودند زیرا که مردم کوتاه نظر تصور میکردند علماء اصفهان است بکاتم
مانع تالیس این اساس مقدس میباشد و حال آنکه طنیفه
این سلسله جلیده که رؤسای ملت و انبای شریعت هستند انیت که همیشه

در مقام تربیت امت باشند و شک نیست که اصلاح امور معاش
و معاد عباد بسته بعلم است خواه علوم اخرویه و دنییه و تعلیم مسائل
حلال و حرام باشد یا علوم دنیویه که موجب بقا و نظام عالم و اساس
زندگانی بنی آدم است بلکه بدون علوم دنیویه تحسین مشروبات اخرویه
ممکن نشود

لکن رنده گوید جناب مستطاب مجد الاسلام دامت افادته اولاً طعه
و بر این قاطعه علمی برای ترویج و انتشار علوم انجمنی اقامه نموده
چون محض آن مخصوص علماء و درازداران عموم شترکین است از کارش
آن صرف نظر نموده از توجه آن بزرگوار باین اوراق ناقابل اظهار تشنه
و سر بلندی مینمائیم و ساحت علمای اعلام کشته شده اما هم را به
از بعضی تصورات بری میدانیم چه آن ارکان رشاد و اعمده سدا
میدانند جلوه اسلام و رونق دین بدانش است و البته از عالم
خبر نایید علم چندی دیده شود و آب دانشند بآنان در یک
جوز و د

مژده دیگر که جناب مستطاب معظم در مرقومه مبارکه داده اند انیت که یکی
از بزرگان اهل خیر خیال دارد بجناب جلالتاب نشی باشی تا کنین
یعنی مدرسه دیگر در اصفهان ایرودا سینس ناید امید داریم که چنین باشد
و بزودی ما شرح آنرا زیت و زمانه تربیت نمائیم

(مدرسه الپانس)

انجن الپانس فرانسوی در طهر ان بریاست جناب دکتر شنید
از اجله دانشندان فرانسه و مدرسه الپانس بدیری سیو و پرنور و فیاض

بقان هندوستان بابوی لاله و صنیه ان داخل معبد شد و بواسطه روشنائی شمعدانهای زیرین و سیمین محبته جگر نات ادر آخر عمارت مشاهد نمود
جگر نات بعقیده بر عین آن ناحیه هفتمین شجره بر بجا که خند او بزرگ باشد میباشد و سبیل او مانند بزمی است که دست و پا ندارد و باره
بر بزمها از دکتر پرسیدند برای چه بانجا آمده او گفت برای بدست آوردن کعبه سعادت نوع بشر آنها گفتند چون تو فرنگی و نجس میباشد
ممکن نیست توانی بجنور محبته جگر نات و محضر پندت اعظم شرف شوی مگر بعد از سه مرتبه غسل کردن در یکی از غسالخانه های متبکده و بعد از آنهم
باید از پوست و اجزای بیچ حیوانی چیزی باخوند داشته باشی بخصوص از اشیا نیکه شیم یا موی ماده گاو و گراز داشته باشد دکتر گفت پس
من یک تخته قالی از شیم بز و بعضی حریرهای چینی که از گرم ابر شیم غسل آمده از جانب دولت و ملت انگلیس برای پندت اعظم هدیه آورده ام

مقبور محترم آن مملکت دایر می باشد و در خدمت آن انجمن این
بدولت و ملت ایران جای نائل و تردید نیست اگر چه قصد نوشتن
زبان فرانسه باشد و نظر بفرمایید معسکونه این مدرسه بزرگان دانش و
هر یک با نذره باین آموزگار خانه معاونت نمایند و اداره تربیتی
مناسبتی از حال مدرسه آپانس و نظم و ترتیب صحیح آن غالباً خبر
و میداند که متکلمین آن علاوه بر درس زبان تاریخ و جغرافیا و حساب
و با اطلاعات مفیده دیگر تحصیل نمایند باری این اواخر شاگردان
آپانس امتحان کیلالت تحصیل خود را داده و پیشرفت در دست و حساب
آنها نیک محسوس شد نیز دوسه ماه پیش پنجفر جوان امتحان یکدو
تمام تحصیل خویش را بخوبی ادا کردند و فارغ التحصیل و مستوجب ثنای
جمله تصدیق نامه شدند تا برین روز یکشنبه موزوم شهر حال (صفحه)
مجلسی موجب دعوت مخصوص در سفارت سینه فرانسه منعقد شد و در آن
دار الحکومه و رجال کاروان دولت آن مجلس عالی را بحضور متعالی نمود
و بندگان علیحضرت هاین شاه معارف پناه اردو اخلاص آهسته
یک قطعه عکس شمال بیال اقدس ابا تقار آن انجمن سعادت ایفا
فرمودند حضرت مستطاب اشرف معظم آتابک عظم علیه السلام
از جناب خود جناب جلالتاب اجل اکرم میرزا حسین خان فرزند سعادت
میرالدوله را بآن انجمن فرستادند و جناب مستطاب اکمجد معظم علیه السلام
وزیر امور خارجه جناب جلالتاب اجل عالی ممتازالدوله را بنیابت خود
روانه آن مجمع گردید همینطور سایر شاهزادگان و بزرگان و چون مجمع
بصنوف تشریفات مشرف گشت جناب سیو کوثره شارژ دافتر

دانی محسبان فرانسه مختصر خطابه خواند و در آن محضر شریف بحث
تصدیق نامه پنجفر جوان فارغ التحصیل را دادند آنگاه جوانز امتحان شاگردان
بر حسب درجات ایشان مبدول داشتند پس از آنکه مصلحت
سر بلند گشتند ما با یکدیگر ستم اطفال با سواد و چند تن جوان نیم فصل
بجایان شارژ دافتر فرانسه و دکتر شنید رئیس آپانس عرض احترام
و اکرام نمودیم و امتنان کامل خود را از مساعی جمیده سیو کوثره
مدیر مدرسه مزبوره اظهار داشتیم و با کمال شفقت و مسرت از سخنان
جلیده بیرون آمدیم و راه امید داشتیم که این کشته مار روزی درویم
در فاه دوست مملکت و وطن ما را فرامیگیرد

(احبار زمان)

علیحضرت اودارد معتمد پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان
بعد از ملاقات با پادشاه پرتوغال و پادشاه ایتالیا بقصد دیدن جناب
معلم سیولوبه رئیس دولت جمهوری فرانسه از رزم غربت پاریس
روز اول ماه مه وارد پایتخت فرانسه شدند و سه روز در آنجا توقف
کردند و سیولوبه و رجال دولت فرانسه و مردم پاریس شرایط
در پذیرائی آن پادشاه و بیجا مرعی و منظور داشتند و کمال مهربانی
و محبت را ظاهر ساختند خاطر علیحضرت اودارد از این و دادگاه
خشنود و ملت انگلیس زاید الوصف خوشوقت گشته چنانکه
روزنامه های انگلیس اظهار تشکر و امتنان نمایند و وعده میدهند
که در موقع بازدید سیولوبه و آمدن او بلندن اهل انیتر مروت
پاریس را امانی کنند و در حال این رفتن علیحضرت اودارد پاریس

اینجا خواهد شد بر همین دربان گفت هر چه را بعد در رئیس تکرار می کنید
چرمی را از خود دور کنی دکتر شرایط را قبول کرده بعد از غل و تطهیر و قمر سالی
چشم بسته داده گفت جدای کتاب ارجیت و کتبه گفت از چرم گوساله
چون جرات میکنی با پوست نوحشی بخور رئیس ما حاضر شوی و کتبه گفت خطبه علاج
در درد گنگ غل کنی چون انیکار معطلی داشت و کتبه بآدن چند سیه رنح مطلق را کرد
اسباب خود گذاشته با جامه پنبه مجرده بخور پندت اعظم مشرف شد

اگر مستی است و ظاهر آنکه اسباب موت کامل عتین فرشته
و انگلیس شده باشد و شاید نتایج عده از آن حاصل شود و مردمان
المان از این کار بخوشی ندارند علی الخصوص که علیحضرت اسپر طو
المان مکرر بدین پادشاه انگلیس رفته و علیحضرت منظم هنوز از
ایشان باز دیده نموده و هر صورت رابطه جانی بین این اوقات
تعریفی ندارد و مخصوصاً انگلیسها با المانها خیلی اظهار میل میکنند
چنانکه دولت انگلیس بر عایت ملت در راه آبن بعد ابا المان
همراهی نمود

ملکت مراکش هنوز منوش است و بهبودی حاصل نشده جز آنکه
امید آن هست که کم کم رو یا صلاح گذارد

شبه جزیره بالکان سینه در کال اغتشاش است و متصل بلغاریا
از بلغارستان رو بمقدونیه کرده با عساکر عثمانی زد و خورد میکنند
بعلاوه دنیا میت و سایر آلات مخربه بکار میبرند و اسبیه را خراب
نمایند چنانکه چندی قبل در سالونیک از بنا در معتبره عثمانی
بانگ عثمانی را آتش زده خراب کردند و این حسد کات معنی
سبب شده که خیال اروپا پنهانیت با آنها تعیین نماند

دول فرنگ نمایان جنگی با لونیگ فرستاده ولی نه برای
مداحنه در بالکان بلکه برای حفظ رعایای خود و از دست ارمیکو
دول اروپا در کار شبه جزیره مزبور مداحنه نخواهند کرد و دولت
عثمانی خود باید از عهده دفع و رفع اغتشاش بر آید

کروپا لیکین وزیر جنگ روس این اوقات بسیری و شرق قسبی

نفر کرده و اینهم دلیل است که دولت روس بجاری بکار بالکان
ندارد دولت عثمانی مشورت اغتشاش بلغاریا بگردان حکومت
بلغارستان می اندازد و از او خواهد می کند که چرا در جلوگیری
آنها اقدام جدی نمینماید اما حکومت مشارالیه ازیر بار این مشورت
نیرود و سیکوید از این طرف آنچه باید می شود بانی با دولت عثمانی
خلاصه معلوم نیست کار بالکان بجا منتهی شود بقیده بعضی کار عثمانی
و بلغارستان بجنگ و نزاع می کشد اما دول فرنگ همواره بجو
بلغارستان نصیحت میکنند که راه سلم و طریق اقرب سلامت را
پیش گیرد

قاتل قنول روس را که حکم قتل او داده شده بود علیحضرت اسپر طو
روس رافت فرموده از خون او گذشته و متخاص با اعمال شاقه قرار داده
و این مطلب در خیال البانها همیشه از خوشی مینماید و اگر قاتل مزبور قتل
شده بقیه ما مردم البانی در عیسان بیشتر اصرار می کنند

نیز از مسأله که این اوقات مطرح گفتگو میباشد اینست که دولت روس
در تحلیله منچوری از ایالات شمالی چین امانی دارد و برای نگاه داشتن
عساکر خود در آن ایالت بهانه با و عذر با اظهار میکند و دول انگلیس و
اما زونی و ژاپن از اینجبت شکی می بینند و در نیاب مذاکرات مینمایند
تا بجا برسد و فایده بکند یا نه

ایالت منچوری با سبیری همسایه است و در جنگ آخری دولت چین
با دول فرنگ بتصرف روس درآمد عجاذه حرفهای هفتم روز
همین بود که عرض شد

تالار محل جلوس رئیس برهمن وسیع و سقف آن از روی ستونهای چوب صندل زده دیوارها سبز و با کابلی مخلوط سبزرگین ماده کاد اندود
شده و صیقلی مثل آئینه در انتهای تالار شاه نشینی با صلی درجه ترین پندت اعظم در آنجا مثل شاه نشسته مریدان با دیزین پر طواوس با دوز
میزدند و نمود در محراب میوخت و بانگ چنگ گنگ حال بود مثنی تیره و جوکی و غیره در دو طرف تالار با ادب صف کشیده و کشته
خواست پیش برود و بانگ پندت اعظم مضافه کند جلوس او را گرفته گفتند یواش می کند خام نمیت سلطانین هم در اینجا یارای این
جسارت ندارند و مختصر گستره اسرجای خود بر پا نگاه داشتند و هدایای او را که تنگ و چیت و حریر و قالی و غیره بود از محراب
گذرانده بدون اینکه اظهار لطفی شود برود



روزنامه آزادبختگی

صاحب مستیاز دکارا ملک

پنجشنبه هفتم شهر ربیع الاول ۱۳۲۱ هجری

چهارم ژوئن ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در داخله طهران نمره سیصد نیا نمره دولیت و هشتمادام

در سایر ولایات داخله سیصد نمره نیا در تمام روستاها چار نیا در تمام هندوستان هفت نیا در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصره و فرانک

در داخله طهران طبع ثمنه جریده علمی و ادبی و سیا

سال ششم

قیمت اعلان مطبوعی هشتایی اگر کمتر شود مطبوعی پنج

(فوائد کاوش و تفتیش)

دانشمند فرانسوی میگوید سیاحت و سفر برای تحقیق مطالب و کشف حقایق در عهد قدیم و دنیای عتیق از کارهای اتفاقی بود و قریباً میگذشت تا کجیف مشل بر دت یونانی که او را پدر تاریخ دانسته اند بخمال مسافرت افتد و دیده های خود را در آسیا ثبت و ضبط کند اما سیاحتی تاریک و پلور از ایتالیا بشرق اقصی رفته و دوم فرنگی از عواید و رسوم آنروز و بوم با خبر نماید نیز این بطوطه از طنجه برای برخیزد و قیمت عمده از ایران و هندوستان و غیره را با پای تفتیش باید و شرح سفر خود را برای آگاهی دیگران بنویسد و سفرنامه های سیاحان مذکور و اشال آنها را اگر چه خواص میخوانند و بهره میگیرند اما دیگران یا بیسلیح از آن خبرند یا شنیده یا همه را فسانه میپنداشته اند بعد از آنکه ما از فواید کاوش و تفتیش مطلع شدیم هر چه از این قبیل کتاب و دفتر و طومار بود تمام و ناتمام گل و جنبه و جمله را بدست آوردیم و طبع و منتشر کردیم و این انتشار و طباع عقلمدار را بیستعلی و نورانی نمود

و برداش و هوش مستعدین افزود دست مردم بیدست پارا باز کرد و بند از پای گرفتاران خانه و لانه برداشت امر اتفاقی یعنی سیاحت و سیاحت کار متعارفی و معمولی شد کنجکاوان ما اسم هر جا و هر چیز را شنیدند از پی رسم آن دویدند و از اثر بعین یا از بجا تحقیق رسیدند هر چه نادیده بودند دیدند و نفیسه مانند که نفیسه مشکلات تجارت مضلات زراعت و ادب صنعت حقایق معرفت و ادب شرکت رسوم و عادات قوانین تابعیت و تبعیت قواعد آبادی مملکت اسرار طبیعی و دیپلوماسی و از انحرافها که از بس شنیده و عمل نکرده اید کهنه و مندرس شده

گذشته از مسافرتها شخصی دسته با از جانب دول و ملای امور سیاحت و کشف گردیده با عاق افریقا و در دل دریاهای محیط فرو رفتند بلکه برای رسیدن بقطب شمالی جانهای عزیز و نفسهای محترم را بباد و دهنای توانادر کوههای یخ در مانده مجاور ابدی ز محسوس بر عرضهای بنیاد و هشتماد در جبهه نمیدانم شایم از این قبیل همشایان بخرج داده یا بیزه گویا

(مقدمه کلمه هندی)

و کثر مسم شخطه غرا بزبان هندی انشا کند اما گفتند در موقت اجلی باید ساکت بود تا ملازمان معظم برپسند و توجواب دهی و کثر این ادا و اصول تنگ آمده اما از آنجا که مطلب مسم است در خورد میکند صدای چک افاد دنیا را سکوت فرا گرفت آنگاه پندت عظم نبای پرسش را گذاشت و با آنکه گفتار او شنیده میشد محض تشریفات حرفها بواسطه سینه بد کتر میرسید خلاصه برنیس بر بنیان بگرفت چون امروز پندت اعظم حلال مشکلات عالم است از لادن پای تخت انگلیس آمده ام بعضی چیزها از محضر معالی برپیم اما به سنوال قنات میکنم اول بفرمایید به منم حقیقت را بچه و سیده میستوان شناخت پندت گفت چار بیت است که صد و بیت هزار سال قبل بزبان مقدس

نزه دویست و هشتم

(۱۱۵۰)

چنین نظر میاید که حرف را بطور اجال شنیده و سرسری گرفته روزی نقل و تأمل نکرده اید که این حسرها و مرارتهای برای صیت و اصل این گونه اقدام نیست آیا این رخسار ادویه ها میکشند و این طعمهای تلخ را بفرمایند راست است که عامل کم است اما جنون عالم نیز معقول نیست اگر عشق سعادت نوع بشر و راحت جنس انسان نظر نباشد طبیعت هوشیار برگزید برای این زحمت نمیرود طول نمیدهم هر یک قدم که در راه کاوش و تفتیش گذاشته شد یک مانع و مکل از پیش پای آدمی برداشت و هر یک مطلب نمکشف گردید کاشف مطلب دیگر بر غرور پس بر کشتی را کلبه کشف دیگر دیدند و از انکشافات پی در پی در عالم و سر علم و برفق و حرفه و صنعت بجای رسید که زبان من از عمده بیان آن بر نیاید یعنی برای این حکایت و روایت آسوده شبی باید و خوش متعالی بشرط اطلاعات بسیار و محفظه های ریاضی و ادراکات

بیشار تا یکی از هزار را بتوانم بعضی را عالی رسانم من بی زبان چگونه تو انم سخن کنم و آنکه تو را چه کوشش باشد چه بشو چیزی که حالا میتوانم شما گویم اینست که امروز در ممالک متدنه عبارت (نیشود ممکن نیست) از کسرفهای لغو نظر میاید و ثول و وزن بصنفت خال فرانسوی که عشرش در از باد کتابی در سهر کردن باه میسود فوراً آنرا طبع و منتشر میکنند مردم میخرند و بر سر چشم میگذارند میخواهند و میگویند هر چند لازم نیست ماکبره که دوره حیات آن ظاهر انقضی شده باشد برویم و کوههای آتش فشان خاموش شده آن بسیار تا بعد از بخت و از نزدیک مشاهده نمایم اما از ترتیبات ثول و وزن

دانستند برای انکار و تدبیر ما که در این راه نظر میرساند منتفع میویم و هر نکته از آنرا در جانی بکار می بندیم و بیشتر از اصل مسافرت از آن فروع کسب فیض و فایده میکنیم و فی الحقیقه این داستان همان قصه کیمیای اعراب است که تفرقه و طلاقناختند اما دانایان جهان از تجربه و ترکیب و تکلیس و تعین ادویه و اجسام هزار کار نافع تر از سیم و زر پرداختند و فایده بالاتر و والاتر از آنچه گفتم حاصل شده یعنی در اینها روشن گشته علاوه بر تحسین مال و کنت مصرف ممکن و ثروت را فهمیده اند

مل نادان عسری حق ناحق بحسب زخارف سپردارند و اعتقاد خود از دارائی تجدید اندازند و زحمت میاندازند تو انگری میخواهند که هواهای نفس آماره و آرزوهای شهوانیه را از خود بیرون آرند و تا آنجا که ممکن است راه لهو و لعب بپارند محمود که نظر ان و نکستار باشند بریزند و بپاشند نظام جسم از آنها بگیرد و مظلوم برسد و پای آنها برود و همیشه آنا متدین دست باز و آستین دراز بطلبند که از برای دلهای بیدرمان عالم انسانیت دوا بدست آرند و جانب مروت را فسر و نگذارند تو خود همین ایام در روزنامه نوشتی که فلان متمول امریکائی برای سپید کردن علاج تل چهارده کور پول و مد کرده و فلان عشی چند میلیون وقف بفرستد مدارس و مکاتب نموده آیا انکار هیچ شباهت به بنای کاخ و قصر و شخ و نصر سلاطین دارد و احدی از عقلا این دو بسکت را در یک ترازو میکند از قلی تفتیش و کاوش دانستند که در کردن سیم و زر و زر و گوهر و بجزرت گذشتن

سانکریت نوشته شده کلیه حقیقت در انجا است اما غیر از بر همان ممکن نیست کسی آنرا بفهمد تا انجرف را پندت اعظم گفت صدای آفرین برید با بخرج برین رسید و کتر گفت از انقرار نصف بیشتر مردم روی زمین که زیاد از این پانصد کرد و میباشند و بت پرست نیستند بلکه اغلب اسم بر همین را هم نشیند از قید تکلیف آزادند زیرا که دست آنها بدامن حقیقت نمیکند و آنکه این حال دارد در حکم حیوانات یا گناه نکرده منضوب درگاه خداوند مهربان و العباد بانه خدا عادل نیست که جمعی را بی مصیبت بخت میکند پندت گفت بر با چنین خواسته در کار او جای چون و چه نیست باز فرمود در جابلاده اعلی رفت و کتر گفت فرضا کسی منبسم حقیقت فایز شد آیا باید بگیران اظهار کند یا تکلیف در پنهان کردنت پندت

میرزا مجید متخلص مجیدی که در نظم و منثور حسان عصر و سجان زمان است
و بیت اقتیسده دیوان رسال کردستان راجع بترتیب و حاوی است
ببینات حکمت و معرفت که در ضمن رستمی نگارنده مرقوم نموده میفرماید
بعد از عنوان منرا و راست که عرض کنم

الای اهل دل را در دوازده توان نوری که لم متکسر ناز
ز روزنهای مشکوه شبک نشیمن کرده بر شاخ مبارک
شکرانه آنکه اوراق روزنامه مقدسه تربیت را مضاعف نموده
و فی الحقیقه بهارتانی بر گلستان افروید دست از دل برآورد
بقای فروغ آن آفتاب درخشان که مظهر پر نور نور علی نور است از
الله نور السموات و الارض خواستارم و از روی انصاف عرض
میدارم که در ارشاد عباد بصوب صواب و سدا کسی به از این نگارد که
که کند طبع سخن پرور و توبیخ آدم کافرو ابلیس مسلمان آرد
چون با جریده مبارک مانوس و از کلمات نفیس متمتع رعایت برآید
در ارسال نمرات آن متوقفم

مکتوب حقایق اسلوب از تبریز متضمن شکر غایت جناب
معظم حاجی زین العابدین تقی میف با کونی امام

جناب مستطاب معظم اشرف الحاج حاجی شیخ علی اکبر خاتمه دار است
و شرافت از اکابر تجارت تبریز و اما جد کرام و بزرگان با معرفت و هواداران
مدن و تربیت یکی دو سال است که بحسن ظن و کرامت نفس با اداره تربیت
مکاتبه دارند و بی تلق در هر اسب از مسطورات آن کلک شکن

روایح طیبه دانش و گیدی استشام نموده و در انکلمات بی تکلف که معیا
قدردانی است معانی دستیق اتق دیده و اگر چه من بنده از آن بزرگوار
دورم و از فیض ملاقات ببارکات ایشان محروم و محروم اما از کلام مکمل را
میشناسم بعلاوه استعدادان ماکفده اند اثر النجابه ساطع لبهرمان
امسال در عننوان مکاتیب جناب مستطاب حاجی شیخ علی اکبر
جناب مستطاب حاجی رضای خاتمه ریز صمیمی بنیم امشب
دو بلند مرتبه از یک گوهر اند و خوبان جاذب و مجذوب یکدیگر و با
و اقبال ایشان و جمیع خیر خواهان عالم انسانیت را بهجواره مسلتیم
برویم بر سر مطلب

چون نمره اول از سال ششم تربیت تقریباً دو ماه قبل به تبریز رسید
جنابان معظم (حاجی شیخ علی اکبر و حاجی رضا) آزاد و رقی
و بقیه سابق قبل از مطالعه روزنامه تعجب کرده از روی کمال انصاف
رستمی بخرم مرقوم فرموده اظهار داشتند که ما بضرر تو راضی نیستیم این
روزنامه باین قیمت نفعی ندارد اقل کمیتان قیمت بپذیرید

بعد که روزنامه را خوانده بود متقت شد که این مکرمت از جناب مستطاب
حاجی زین العابدین تقی میف با کونی دام انصافه میشتا در مرقوم دیگر خوا
فرمودند که از زبان ایشان بجناب معظم عرض شکری در روزنامه بنام مبارک
میدانند که این سنده بفضل الله تعالی در ادای مطلب و سیاق سخن
بدنیت بلکه اگر غافل و مسلم را بکند از حلب تا کاشغر میدان سلطان
سجرات اما بهتر آنکه همان عبارات ساده جنابان معظم حاجی
شیخ علی اکبر و حاجی رضای خاتمه را با اندک تغییر مناسب این درج

ایشان بود بطرف تیره رفتند که در بلندی باشند و از بعضی حوادث محفوظ ماند از تضاربان شادی گرفت با غرض رعد و بهر امان حکیم
بروشنایی برق در آخردر تنگ نوری ضعیف و کلبه دیدند و متوجه آن گردید و یکی پیش فته کن بادبشت باز آمد و خبر آورد که آن روشنی
از پاریاست نزدیک نشوید و کتبه خیال که دپاریا دهنده است بعد معلوم شد پاریا قومی هند هستند که سائرت پرستها آنها را بخش
میدانند و هر کس قدم در منزل پاریا گذارد تا نه ماه نمیتواند داخل تکیه شود سینه لازم است بر مبنی نه دهنه سینه ناپای او را با شاش گاه
ماده بشوید تا طهارت دست دهد و آنکه گفت روشنی از پاریاست یعنی در آخردر کلبه کفیر پاریا میشتا و این نور که می بینید چراغ منزل
اوست و پاریا یعنی کسی که پیچ دین و آئینی ندارد و هندوهای لازم گفتند خدا کند ما پاریا در منزل پاریا گذاریم و دکتر از صاحب خبر پرسید

نویسم میفرماید

جناب مستطاب حاجی زین العابدین تقی یف شکرانه مسامحه
بار اثر نده میسایند از خیر جوابی آن بزرگوار در باره ایران و ایرانی
بی اندازه ممنونیم نه اینکه ارزانی روزنامه را غنیمت بدانیم بلکه
قد آن پاک گوهر و بندی نظر و قلب وسیع و بهت عالی را سپیدیم
بقیه اخبار طبسی نکارش جناب میز راستید

ولی الله خان دامت آقا

(خواب)

حقیقت خواب هنوز چنانکه شاید و باید معلوم نشده و اصل وجود بر آن
بدست نیامده و سلسله خواب مانده هر چند علم فیزیولوژی
تحقیقات دقیقه و بیانات عالی در آن کرده اند و ما هم در مطلب
حرف نمی زنیم مقصود در این مقاله از ذکر خواب بیان مقدار طبیعی خواب
طفل است باینجه خواب جوان لهذا گوئیم

پس از آنکه طفل متولد شد و انا در خواب است و فقط برای شیر خوردن بیدار
میشود و چند ماه اول چنین میگذرد بعد محض عتیا و بنور و آثار
حواس خسته مدت بیداریش زیاد میگردد در سن دو و سه سالگی
چند ساعت از روز را می خوابد چون ازین سن گذشت دیگر روز میل خواب
نمیکند و در عوض شب را یکسره در خواب است زیرا که خواب برای طفل
زیادتر لازم است تا برای جوانان و قبول نکند فیلوف انگلیسی بهترین
دوای قلبی و سکنات روحی طفل خواب باشد

اگر کسی بپرسد کار و خواب و راحت متنازم است و یکی بی دیگری
امکان پذیر نیست پس چرا طفل تازه دنیا آمده که بعین از یکدن کاری
ندارد همیشه متفرق خواب است در جواب گوئیم طفل که خام و بی کار
بنظر می آید مشغول تمییه می باشد و ذرات وجود او گرفتار کار ریشه و موت است
و همین جهت پس از پنج شش ماه ورزش و برابر شود و بعد از یک سال
پنج تا شش مضر بر قد او افزوده شود بنا برین در حقیقت کار میکند و راحت
میکند هر طفل در مدت شبانه روز هشت نه دفعه بیدار میگردد و در
دفعه هشت الی نه دقیقه طول میکشد و این مدت من حیث الحسب و یک ساعت
نیم الی دو ساعت میشود از اینقرار در شبانه روز هشت و دو ساعت یا
بیشتر و دو ساعت و نیم می خوابد و ازین خواب ناگزیر است

عموماً تا هفت سیم و چهارم طفل غالباً خواب است و فقط برای یکدن بیدار
میشود و پس از ربع ساعت بیداری باز بخواب میرود و در ماه دوم و سیم
سیم نیم ساعت و در ماه چهارم دو ساعت و کسری ممکن است بیدار
در آخر سال اول غیر از ده دوازده ساعت شب و سه ساعت هم روز
می خوابد بعد کم کم خواب روز موقوف میشود و در عوض خواب شب میگیرد
درین ضمن سالی پنج شش تا شش مضر بزرگ میشود و در کسری گرم بر وزن
او می افتد و حال تصور فرمایید طفل چه قدر کار میکند و چه اندازه راحت
میکند جز اینکه خود بخیر است و مشغول خواب صبح و ظهر و شام و سحر
در غل تربیت شده درین شش هفت سالگی اغلب بچه ها در شبانه روز
الی یازده ساعت می خوابند و در ده سالگی نه الی ده ساعت و در سن شش
هشت ساعت چنانکه قانون مدارس فرانسه است عموماً جوانان با هفت

گفت تو از کجا دانستی صاحب کلبه پاریاست آن شخص گفت چون در کلبه را باز کردم دیدم پاریا و زین و سکت او روی یک صیر جاده
بعلاوه برای سگ در شاخ کاوی آب کرده بود که بخورد و این کال بی احترامی بجا داشت باز بند و ما گفتند اگر ما ببریم پاریا منزل پاریا نمیکند
دکتر گفت چون شما مردمان دینداری هستید حق دارید که از پاریا پر بنیر کنید اما من که صیوی میباشم تمام بندگان را بیک چشم می بینم و درین
رطوبت و سرما باید خود را بر بنای برسانم که تا صبح آسوده باشم این بگفت و از پاکی پائین آمد و کتاب و خبر چین و چقی و پشتاب خود را
برداشت و تنها بد کلبه پاریا آمد و در زرد نور آمدی گشاده رود در کلبه را باز کرد و خود را عقب کشید و با کمال ادب گفت آقا بخشید من پاریا
هستم و قابل پذیرائی شما نمیباشم اگر در این باران سر پناه و گوشه خشکی نخواهید و از سرافرازی کردن بنده کراهت ندارید صبر بمانید و منت ببرد

ساعت بخوابند و در شبش ساعت گفتا کند چه خواب زیاده آدمی را
تن پرور کند و تنبلی آورد و یک طبقه مرض که نفوس و اوجاع مفاسد از بدن
آن بشمارد و مخصوص خواب پرستان است بانی از

(احبار زمان)

از وقایع این ایام سفر کردن سلاطین و بزرگان فرنگ است که مکرر
و بسیار واقع میشود چنانکه چندی قبل جناب رئیس جمهوری فرانسه
به انجمن ایر رفت و علیحضرت پادشاه انگلستان بر توغال ایتالیا
و پاریس و علیحضرت امپراطور ایتالیا بالمان و البته رئیس جمهوری
فرانسه نزد وی باز دید علیحضرت او در هفتم میرود و امالی لندن
از و پذیرائی میکنند بقلاوه روزنامه های تازه مینویسند پادشاه
انگلیس در آخرین تابستان بمکتب روس و اطرش سفر خواهد نمود
چیزیکه محل تامل است اینکه پادشاه انگلیس ملاقات امپراطور المان
نرفته با آنکه امپراطور بدین پادشاه آمده

برغم بعضی این ملاقاتهای سلاطین فرنگ را اسرار پستی است
و بقیده برخی نقطه خیال شخصی میباشد و ربطی با مورد دولت ندارد
در هر صورت چون روابط دوستی را ملاقات مستحکم میکند اینکار را
و صلح را حفظ مینماید و پدیده است که از رفیق علیحضرت ادوار
پاریس چقدر میان فرانسه و انگلیس استیام و گرمی حاصل شده
و مرد عاقل میتواند حدس بزند که ازین سفر حاصل مشکل بزرگی
منظور است توضیح آنکه حالا دول فرنگ برای گرفتن حبس
جنگ مجبور بخارج فوق العاده میشوند یعنی هر یک دولت باید

آنقدر قوه حربیه و بحریه داشته باشد که دیگر باوجرات حمله کردن نماید
و باین ملاحظه استعداد جنگی در اروپا بجائی رسیده که اگر ارجحان
نایره قال اشتغال باید تمام استیسم فرنگ میوزد

مخارج قشونی دول فرنگ حالا تقریباً سالی دو هزار کرد و در توان است
و البته این مبلغ کزاف بر عایا تحمیل میشود و روز بروز بار مردم را سنگین
نماید و گاهگاه صاحبان نظرها ازین بابت شکایت میکنند و میکنند
اروپا اگر در رفع این غایه نکوشد پامال تمدن امریکا خواهد شد زیرا که
مردم آن استیسم ازین گرفتاری آسوده اند و تمام سرمایه و قوه
خود را بمصرف علم و صنعت و تجارت میرسانند و مخارج قشونی
خیلی کم دارند پس آنها بفرغت پیش میروند و حال آنکه فرنگ را
ممکن است سنگینی بار متوقف دارد شاید مقصود از سفرهای سلاطین
و بزرگان فرنگ حل این مشکل باشد

امور شبه جزیره بالکان باز مختل و متوشش است بلغاریه شوشی

متصل در مقدمه زیاده میشوند و حالا قدرتی پیدا کرده که دفع آنها
مشکل میباشد و الان تمام مسلمانان مجبورند که مواظب حفظ نطفه
و راههای آهین یا مشغول تعاقب دزدان باشند عثمانیها نسبت
بلغارستان خیلی متغیر اند و مستعد حمله و تعرض بآن مملکت و اگر
ملاحظه دول فرنگ را نمینمودند حالا جنگ در گرفته بود چنانکه
اشکارا میگویند مگر فی الحقیقه بدانیم فرنگیها بیطرف اند و میل
بیتغیر وضع ندارند بهمانطور که چند سال قبل یونان را گوتال اند
سر جای خودش اندیم بلغارستان را هم متنبه میکردیم تا دست

چشم من گذارد دکتر گفت تکلیف شما بیل قبول میکنم بعد از انحراف وارد کلبه شد و پاریا ابتدا یک گوله باز سیرم و یک سبد میوه برپا
ما زمان دگستر که زیر درختی جا گرفته بودند برد و گفت این سیرم خشک است بوزانید و جامه های خود را خشک کنید اینهم میوه است پوت
از آنکند ام که بخش شده باشد تغییر ذائقه دهید خدا نگهدار

پاریا بکلبه مراجعت کرده بدگستر گفت آقا عرض کردم که من پاریا هستم هند و ما را بخش میداند اما چون از لباس شاد و سیما معلوم است که
هندو نیستید امیدوارم از خوردن غذای ناپخته این کلبه مشغول نباشید پس از این گفته قطعی از حصیر پیش روی دکتر گذاشته چند قسم غذا از سب
زمینی و نارجیل و برنج و میوه های هند روی نطع چید و خود دور رفت و روی صیری که زن او و گهواره کودک وی بود قرار گرفت و دکتر پاریا

و گذشتن بایر برای خود دشمن خاصه درست کردن دوروزه دنیا را
بیدی گذراندن و فرمان خدا و پیغمبر را بنا بر دستی خواندن و حیات
ابدی را فایده داشتن و بجای گل و ریحان خار و گیاهان کاشتن که
جاهاست نه حال صاحب دلان

مردم بوشند که یاد از خشمهای بابل و نینوا میکند و سایر دول باقیه
و تسلط دنیا را بنجاس میآورد می بیند شتی مغرور دین خود را بر خرافات
بمعنی از دست دادند و از زردبان غرور بقبر جهنم افتادند آنگاه
کردند همیشه زنده و جوان اند حریف بستر و خوان مشت و کمر
و ما امروز خشته ها و کتیکه های گور آنها را دست بدست می دهیم بپوش
میگیریم و باز کاوش و تفتیش میکنیم که کشت و کتیکه دیگر دست
آریم و آن خاک را بحشم عبرت کیشم و بر سر گذاریم یا نبوه یا
معارف سپاریم

در اینجا گویند آبی کشید و از نفس طولانی او بدن من لرزید و خستم و
از خیال منصرف گفتم بلکه خود را بنهر بگو چه علی چپ زخم گفتم صاحب
گلان میکنم شما را در کلیسای نشردام و اعطایده اید و شوق مو عطا اند
نموده خوب شکل معین نژاد و از مغرب آهنگ مشرق میآید
زمین را آسان میکنید و آسان از زمین زمانی از آن دوستی از این
بارک الله صد هزار آفرین اما خوبست کمتر از این شاخ و بان شاخ
جید و زیاد در سر بیا بخیران ننهید دانشمند فرمود اگر در جواب
آخرهای گیرنده این مضمونهای خنک را نمیگفتید چه گفتید
در برابر نفس صریح و برهان قاطع اگر منقطع نمیکردید چه میکردید

در صورتیکه بارشما باین لطیفه با بار شود ما چه حرفی داریم مطایفه ناب فنی
نست که تاب آنرا نداریم

گفتم صاحب بجان خودم شوخی کردم که شمار از خشتکی بیرون بر سر عالت
آرم و با سیر نازنین که بنده طبع از نهرال سیر دارم بفرمایید و بکن
مشفیض نماید گفت بسیار خوب اما باقی را برای نمره آتیه بگذارم
(سان قشون)

درین ایام که موسم یلایق در سیده و موبک فرخنده کوکب اعلیه
افدس شایه ای خلد الله ملکه و سلطانه در جناح حرکت بود سان قشون
طنفرون از افواج سوار و سرباز و توپخانه و خمیره که حاضر است و
رکاب میباشند از فرایض میمونو چه توجه ظاهر و خیر ملوکانه با دانه جلایه
و کلیه عا کر منصوره زیاده از حد وصف است آنا برین روز چشمنه
سلخ شهر صفه لطف تقریباً به ساحت از طلوع آفتاب گذشته بندگان
اعلیه حضرت شایه ارواح فداه تشریف فرمای میدان مشق گردید
حضرت مستطاب اشرف معظم آنا بک اعظم ضاه الله اجلاله تشریف
رکاب اعلی بودند و هر دسته را با سر کرده و صاحبان نصاب معرفی
میشمود ذات ملکوتی صفات خسروانی در سر پرده که نزدیک
عمارت جدید تشریف آفرانده افراشته نزول اجلال فرمود و دستجات
قشون نصرت نون با شاره نوآب مستطاب اشرف و الا شایه نژاد
سپهسالار با قضای وقت مختصر مشق کردند و بعد از چند حرکت
بامهارت بنای دخیله را گذاشتند و از جلو سر پرده مقلی گذاشتند
و اسلوب مطلوب و وضع با شان شوکت جمله اسباب سرت ظاهر

گفت غالباً احتیاط منقضی است که پنهان دارد اما بطور وجوب باید بر پنهان اظهار کند و کمتر متغیر شده گفت چطور باید دیگران حقیقت
بر پنهان بگویند و پنهان بدیگران بگویند اگر چنین است بر پنهان مردمان بی انصافی هستند

بر پنهان شنیدند که دکتر میگویی الیاذ الله خدا عادل نیست و حرفی در این باب نداشتند اما چون کلمه بی انصافی بحسب ایشان بر بخورد بعد از آنکه
و غوغا شد و وقت آن بود که دکتر را بخدا رسانند اما پندت اعظم دستهای خود را بهم زد یعنی ساکت شوید و آنها ساکت شدند و ریاست با
خود فرمود (بر پنهان هیچ با حکیم انگلیس مباحثه نمیکند) پندت بعد از انحراف برخاسته از مجلس بیرون رفت و مرید مادر جوش و خروش
و اگر ترس نفوذ انگلیس در سواحل رود گنگ نبود شاید دکتر را غرق دریای عدم می نمود و دکتر نیز از تالار خارج شد و در اینها بافت

خیز خردانی کرد و از جمله عساکر مزبوره بر یکاد و شتر ااق خاصه بایونی
بود که بکزار نفس سوار و پیاده و توپخانه و دسته موزیکانچی با نظم
و ترتیب صحیح و البته ممتاز جلوه خاص و شکوه مخصوص داشت و در
هنگام وفیله آنها پالکونک چرنوزوفت روسی رئیس بریکاد و مانی
مقرون بمعاونت خوش آمد نمود و حال آن گفتمار اینکه (نظام)
در بن بریکاد یعنی عساکر شتر ااق خاصه بایونی یکی است و هر تن از
آنها برای جان فشانی حاضر میشدند و با منتهامیل و شوق در راه
دولت علیه و سلطنت سینه سر میداد و سر بلندی و شرف خود را
در اینکار میدادند

ایشحضرت شانهای دام ملکه در جواب این عرض که ناشی از حینال محکم و
عصر مستحکم و فکر متین و رای رزین سر کرده با اقدام روسی حقیقت
جانبازی و غیرت لشکری شتر ااقان ایرانی بود اظهار رحمت کامل
بر رئیس کاروان بریکاد پالکونک چرنوزوفت فرمودند و خوشنودی
خوش را از اینجالت جان فشانی شتر ااق از صاحب منصب و تاهین
ظاهر ساختند و پس از بذل و ببط مکرمت در باره عموم دستجات
و اتمام عمل سان سپاه فیروزی بهسرازه از میدان مشق حرکت
و مراجعت نمودند

باید دانست اداره شتر ااق ایرانی از عساکر خاصه بایونی چنانکه
پیش بسم گفته ایم مزایای مخصوص دارد و روح سپاهیکری در آن
بدنها تربیت و تشویق شده که دکان دانای روسی خوب کار میکند
در همتا حربیه این اداره و سایر شرایط و لوازم سینه نقص و عیبی

اصلا نیست و با آنکه جناب امیر الامراء العظام پالکونک چرنوزوفت
رئیس بریکاد چندان وقتی نباشد که بدلیل اختلاف و ریاست اداره
قرناق آمده اگر بگوئیم در همین قلیل زمان ترقی شتر ااقان ایران محسوس است
شاید بی تأخیر بگفته باشیم چه مارا با این اداره ارتباط مخصوص میباشد
و از کارهای شایسته پالکونک مغزی الیه و سعی و استقامت کاپیتان
خایایف از راههای درست خبر داریم و هر کس بدولت متبوعه
و لیسیمت اقدس بایون با خلوص نیت و مراسم و دلخواهی خدمت
کند ذکر جمیل او را ناچار در اقطار جهان منتشر مینمائیم

(مدارس و مکاتب)

بعد از طول انتظار و گفتگوی بسیار میتوانیم بگوئیم کار مدارس و مکاتب
بنظم و ترتیب مطلوب میرسد و نهال امید میسر میدهد و از آثار و علایم نگاه
در سینه علمیه است موسوم بمطبعی که از اول ماه ربیع الاول بدستور لیل
جناب مستطاب اجل اکرم مخبر السلطنه دام اقبال العالی در حوالی دروازه
قزوین مفتوح و دایر گشته و جناب معظم را امروز نیابت کلی وزارت معارف
و خستیار مطلق در باب امور مدارس و مکاتب و شأن علوم و فنون
و خود سینه شخصی عالم و مقدم با همت و اقدام که استظهار را شاید در
بصیرت آن فرد جنسیری تردید اعتقاد نماید چون مقررات اخبار
و مکاتب از سر چشمه حقیقی کاغذ بار شد در اینجا سخن اطول نمیدهم و منتظر
وصول آن احبار میثویم

(مصل الخطاب)

یعنی رتبه از خانه عنبرین شمامه جناب مستطاب ملک الکلام حاجی

صاحب پریا گفته بود برای شما شربت و پان و بخور بیاورند شما فصولی کرد و او را متغیبه نمودید و ضرر بخورد دید - دکتر گفت من که کفری نطقتم
راهنما گفتم شما باندت اعظم یک و دو کردید و کدام گناه ازین عظیم تر است دکتر دانست کار از چه قرار میشد و مبیای حرکت
شد اما چون شب نزدیک بود خواهش نمود در بستکه جانی باور دهند تا صبح برود در جواب گفتند چون شافزگی بستید ممکن نیست
در بستکه بمانید دکتر گفت بسیار خوب میروم اما تشنه ام قدی آب بمن دهید - کوزه آب باور دادند خورد و بعد کوزه را پیش روی
او بر زمین زده شکستند زیرا که آن کوزه نجس شده - دکتر از این حرکت سخت رنجیده و بیگانه در پاکی نشسته با طرازان خود که بنده بودند
براه نهاد و پس از قدری سیر هوا تار یک شد و گردبادی نیز آمد و طرازان دکتر را بوشت انداخت و آنها ناچار از خیبان که راه

روزنامه آزادبختی

پنجشنبه چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ هجری

ترتیب

صاحب امتیاز و کار

یازدهم شون ماه خرمی سنه ۱۳۳۱ میلادی

قیمت در دارالخلافه طهران نمره سیصد و نود و دویت و پستاد و یکم
در سایر ولایات داخله سیصد و نود و دویت و پستاد و یکم
در تمام هند و سیستان و سیوه در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصر و فرانسه

در دارالخلافه طهران طبع شود جرید علمی ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان مطبوعی بهای اگر کمتر شود مطبوعی بهای

(بقیه کاوش و تفتیش)

بعد از آنکه دانشمند فرانسوی را بطایف محبت و مهربانی و طرایف بخندانی و چرب زبانی بر سر حرف آوردم گفت از دولت کاوش و تفتیش امروز فخلای فرنگ نه در اوج آسان مجبول دارند نه در قعر زمین معینی یابند از صد علم است که اصول آن تمام در مالک مملکوم در دست شده و اگر چه سیری باقی مانده آن از فروع می باشد که خدا و انبیا ندارد و ثبات انحراف بنظر مردم مشرق زمین غریب آید لکن اگر تا قیامت کشید میسر آید و بیگانه که وصف آنرا شنیده بلکه صورت آنرا در کتابهای فرنگی دیده اند چگونه در اعاق این قضای لایقهای چشم چرانی کرده و غفلت علم طبقات الارض در زیر زمین تا چه حد غور و خوض نموده در سوابق شش که جاد و نبات حیوان باشد کدام جسم بسیط و مرکب و گیاه ضعیف و قوی و پیکر خور و درشت است که ذرات آنرا هزار بار بجزیره و تشریح و امتحان نموده باشند و از داشتن علل امراض و منسجم خواندنی و صفات طبیعی هر چیزی بهره نبرند سیر و خاصیت نور و اعضاء و ابواب

دخوش و طیسور دریا و خشکی پستی و بلندی انواع و اصناف خاکها اقسام و اجرام کوهها رستنی و جاندار بحری و بتری از منسنگ و فلز گرفته تا اجسام ذره بینی همه مطرح تحقیق است و در دیار ما موجودی نیست که طرف فایده و منفعت نباشد نه صغیر بر مهمل و خوار می پندارند کبیر را بیکار و مظل می کنند از آبی دوست عزیز من اگر بدانی اروپا پناهیا برای شناختن شتر که چندان وجود آن در کارهای عالم مدخلیت ندارد چه وقت کرده و در جمیع آوری انواع و اقسام آن چه زحمتهای کشیده است میکنی و سر تا پا تعجب میثوی و حال آنکه در آسیا مردم به شتم و پشیمند حیوانات و غده و اسب و شتر و گاو و کوفته که در اموال و روزی و زندگانی بر آنهاست بهیستی نمیکند از آنرا و از حال کرم ابریشم و علت و صحت آن نمیگیرند با آنکه کرم در آنرا بسیار نفع و دخل برده و ازین شلخ ثمرهای شیرین خورده اند

دانشمند فرانسوی در اینجا قدری تا قیامت فکر کرده بعد از بیجانی در او پیدا شده باز بعد آمد و گفت راستی شما در باب قدرت و کمال و کمیت و

(مقدمه کلیه بندی)

و سنگ این کلیه سینه با سعادت این راحت محتر شریک است و با کرم و در نزدیکی اجاق غنچه هر چند دقیقه یکبار چشمهای خود را نیمه باز کرده بصاحب خودی منید و بجای شکر نعمت آبی میکند حکیم بعضی این که از غذا دست کشید پاریا آتشی برای چسبی او آورد و زود پاریا باغ کتفی برای سر گرم کردن گستره مهیا و حاضر کرد و میهمان میزبان زنک زنک مشغول آشامیدن شد و فلیوت انگلیسی که از هر جهت آسوده و فارغ گشته بود پاریا نموده گفت ای در خوشی از تمام مردی که در مدت عشره دیدم تو را با سعادت نزدیکی بنیم نابراین باید عقل تو از همه بیشتر باشد اجازه بده من از تو بعضی چیزها

مال فرنگ و سگی دنیا چه خیال میکنید آیا بزم شمارم این دو
 استیلم جادو کردند و سحر و طلسم و سیرج باین مقام رسیده اند یا
 میسما میخت و اتفاق آنها را با بنجار رسانیده آخرق عادت این
 کارهای شکرت کرده یا گنج خسرو پرویز است بآوردده ؟
 پس داناروی خود را از من گردانده بطرف میرو صندلی نمود و چند
 عصای خود را روی تخت زده گفت مدارس علوم عالیہ مدارس
 مقداتی مدارس صنایع مستظرفه مدارس نظامی مدارس زراعت
 انجمنهای علمی معملهای قابل نامورهای عالم مفتشهای آگاه
 باز رو را بمن کرد و گفت دوستان این بنده در مرکز فرنگ خانه دارم
 و از حال آن ممالک بد رستی با خبرم تمام ترقیاتی که از انصفا
 شنیده اید و آثار و علایم آنرا دیده نتیجه دانش و پیش است و دانش
 و پیش از درس و مدرسه و کجکاو و جستجو حاصل شده علم قوت
 گرفته و کلیه کارها را رونق بلکه جان داده هر جا چاپ چاپ
 برداشته و فضل و هنر را بجای آن گذاشته اند فرنگ میشود و قبول
 فلان طریقت و شنک میکرد و برود بشرق اقصی و شهر انگلیس را
 در چین ببینید تا بدانید هیچ آب و خاکی با تمدن و تربیت نصیحت
 ندارد و اگر بگویید آنجا هم فرنگی کار کرده بروید باین و ببینید
 چه می بینید سفری به تکیو و یزد و همدان و حقیقت ادراک
 نمایند و اگر میفرمایند را پیشها هم از فرنگها اخذ علم و صنعت کردند
 چه ضرر دارد که شما هم بکنید و اینقدر ذلت و سکت نکشید میترسم
 طول بکشد و باز مضمون بگویند مختصر میکنم و میگویم صحت کلیه اعمال

از صنعتی و زراعتی و تجارتی درستی امور کشوری و لشگری برچ
 بست بفضل و هنر است اکنون پلیتیک یعنی علم صرفه جویی بخوانند
 از فن ثروت حرفی شنید از باب استاتیک (اصا)
 ندانسته با حکمت و مصلی و علما آشنانده ادبیات جنگ گفته
 زبان و وطن را برید و ستم و فردوسی نظامی را گنگ کرده و ذوق
 در لطن و سوراخ مجاور آن حضرنموده میخواهید حسیزی شوید و بجای رسید
 این خیال است محال است و حسون

تو که نابوده ره در حسرت است تو که نا خوانده علم سنوت
 تو که سود و زیان خود ندانی بردان کی رسی سیات بهشت
 مردم بعضی از اظهار آسیا توقع دارند کیفر آدم آبی گنجهای ملک ساسانی
 در زیر خاکهای مدین و خوابهای طیفون پیدا کند و آنها را با آن حسرت
 و دغاین را بسنای نماید بروند و بر او دارند و برای دفع و دفع شرنگی
 را بشمارا بکشند تهمت اینکه نصف مال را چنان کرده آنوقت متعلقا
 با خور نعمت ببندند و مثل سپهر ز پادشاه و پیر از صبح تا عصر بخندند و
 ظاهر را باید تاقیامت در این انتظار ماند و گاه گاه مشولیت خاطر را
 از قصه های الف لیله و سینه خواند

نتیجه کاوش و تفتیش را گفتم و راه سعادت و رفاه این بود که شنیدید
 اما باز فردا جماعتی کلاه فرنگی را که دید پیش من میآیند و میگویند صفا
 ما میدانیم تمدن و تربیت خوبست عیب کار ما نیست که راه وصول این
 مطلوب و حصول مقصود را نمیدانیم من از این سخوال باطنانتیر شوم
 و ظاهرا متعجب و نمیتوانم بگویم شاید چشم دیدن آری نه گوش شنیدن

برسم و بمن بفرمایید بنیم تو چگونه میان این طوفان پر دشت اینطور از دشت دور و برکتاری و کاری بکار انقلاب طبیعت نداری در صورتیکه تمام
 ملاذ و لمجا و توفه یک دخت است و دخت خود جذب صاعقه و برق میساید (کلبه پار یا درختی بوده) پار یا در جواب گفت دخت انجیر
 بندی را بر گز صاعقه و برق نمینند و گز گفت خیلی غریب است شاید این دخت از آن اشجاری باشد که الکتریسیتی منفی دارد و مثل شجره آلفا
 میباشد پار یا گفت چون من درس نخوانده ام معنی این حرف شمارانی فهمم لکن اعتقاد در وجه من انیت که خدای موسوم برب بر جاتقی در زیر سیاه
 دخت انجیر بندی است راحت نموده لهذا دخت متمیز شد و از زیر بلبه محفوظ است اما بقیده من خدای تبارک و تعالی درین نقطه و نایست
 پر طوفان بد دخت انجیر بندی برگهای ضخیم داده که آن اوراق نخیل ایوانها میساید و مردم در انقلاب هوا بآن ایوانها پناه میسوزند و حکمت بانه

گیرم که خود پاریس زرقه اید صنایع و امانه پاریس که پای خود خدمت
شما آید بعلاده حرفهای بنده هم گوش فلک را کرده و شما را
پرسید چکنیم بروید تو ی سریم بزید ملک اشوق کنسید با
حید رفتی در آید سر و سومات با هم بکنید خون یکدیگر را بریزید و فای
آن بکنید طارهای دسته اه اند از محله برد یا اگر بهتر میخواهید
از حاجی غلام رمال و شهباز بیک جبار پرسید که هر دو فال هم بکنند
و طالع وقت را نیز بهتر از بنده میدانند

(مدرس خیریه مصر)
پوشیده نباشد که مصر بیاید ار شده دانسته و فیه اند که درین شهر
جوشش و زمان جنبش (بیکار نیستوان نشستن) و (بیمار
نشداد فادن) مل در کار مسابقه اند و نهیت که در مضار رفت
و سیدان سعادت با چوکان جلادت گوی برزند و در عرض پیشانی
بیرتی بردارند و بجایزه فایز شوند مصر متعرب فارسی بنید
اما روح او بزبان حال از گفته نظامی علیه الرحمه این بیت را
و میگوید

خافل منشین نه وقت باریت روز بهر است و سرفرازیست
نابراین انجمنی با هم جمعیت خیریه در قاهره و سایر بلاد مصر مفت شد
و مدرس در کرسی ملک دایر و مفتوح نموده و رئیس این مجمع و دارالم
محیط از خاضل شیخ دانشمند جلیل قیلوف عصر نهفته وقت جناب
مستطاب شیخ محمد عبده مفتی کل دیار مصر ادام الله بقاءه میباشد
راستی که صاحب اختیار هر کار خاصه امر خیر باید حکیمی آگاه مثل حضرت

شیخ اجل ادام علاه باشد که بداند خیر یعنی چه ... خیر چیست ...
در عرستان آب ... در سبیری آتش ... در ایلم جل
مدرس ... در ملک و حشی مکتب ... در مصر قحط
مجلات ... در شهر فاطان حسریه ... در دار الخلافه طران
رخت شوی خانه ... در قصبه خود پسندان شاهکارهای هنر
مقدمه اجل با کمال فرانسه و قن علی ملک

اگر چه داستان جمعیت خیریه مصر و مدرس اینست که آن روایتی شایع است
اما چون محترم ما کارنده خیریه خواهی بود باید است افاضته و نشر
این خبر بهت گرفته و شرح مطلب را از حسیه المویه مصری نقل کرد
برای آنکه حق و بحق منظور باشد ماخذ سخن همان مقاله شریار افرا بیدیم
و لکن بوضع و ترتیب خود خلاصه نویسی کرده میگوئیم

جمعیت خیریه مصر مدرس در قاهره دایر نموده و در سایر بلاد مصری مثل
اسکندریه و شباه آن این مدرس شعبه شاخه خواهد داشت زمین
این مدرس را خانواده حضرت خدیو معظم مصر تقدیم نموده و تقریباً
هزار ذرع مربع است و قیمت عادی آن سرزمین اقل از صد و پنجاه هزار
تومان ارزش دارد و نفر مهندس مصری یکی احمد عزت بیک دیگر
محمد عزت بیک که با هم شریک اند مبنی معادل بیت یک هزار تومان
برای این مدرس داده اند و تقریباً هشتاد و پنجاه هزار تومان هم تاکنون
دیگران بذل کرده خیر صاحبان خیر قبول و تحمیل امروز که تربیت
این خیر را منتشر میکند آن صد و اند مضاعف شده باشد
صندوق مدرس در آنوقت که المویه مقاله خود را گذاشته هشتاد و هزار

در حجت شاطره پروردگار صاعقه برق را از زون اندرخت منع نموده تا خلائق در پناه آن آسوده باشند و ذکر گفت این جواب تو از روی
خلوص عقیده است و از انبیهات توکل و اعتماد کامل تو بر پروردگار تو را اینطور این راحت دارد (کنیه بر فضل و کرم کردگار به که بر ضنیلت و
دانش بسیار) خوب بفرمایید بنیم تو از چه طایفه از طوائف هند و سیباشی و چه جهت سبچیک از قبایل هندی با تو معاشرت نمینمایند از تو
اجتناب پرنیز میکنند در فهرست اسامی سلاسل تربیت شده هند و شان و شکت و مذابب هند و لی که من باید در عرض راه و مسافرت
خود با آنها ملاقات نمایم و از ایشان بعضی تحقیقات علمی کنم بیچ اسم پاریانیت تجانه شما در کدام صقع از اصقاع هند و ستانست چاربا گفت
در همه جا و بر نقطه زیر که بگفته من صنع باری تعالی است و من درین بعد خدا را پرستیم هر صبح که آفتاب از مشرق سر بر سریند من بیدار

تومان فاضل خرج و موجود داشته و برای برستم مخارج حاضر بود
اندکی بهتر از دارس و سبکی بدتر از اقایم دیگر که همیشه حرف از
کردار است نه هزار و قیاس با آنها قیاس قطره و قطار حکما
گفته اند وجود ناقص به از عدم ضرت باشد ان شاء الله ما هم بیدار شویم
و کردور را که در عالم حساب از قاعده تخیلی کرده را می کنیم و میون می گیریم
یعنی میونها بمصرف اعمال خیریه می رسانیم

(سفر قطب جنوبی)

بنابر مطورات جراید فرانسه و غیره چندی قبل سی و شش نفر از اهالی
سوئد بریاست یخفرز با غیرت و همت موسوم به نزد نیکژ که بیست
نواحی قطب جنوب رفته اند و نزدیک شش ماه است که از ایشان
خبری نرسیده در صورتیکه نزد نیکژ گفته است اگر تاسی اتم ماه
آوریل نرسد هزار و نه صد و سه از من خبری نرسید باینکه ما دو چار
خطر شده ایم باری آید و در استخلاص ما کوشش نماید

این اوقات بموطن سیاح مقدم سوئدی یعنی مردم سوئد بخیل
افاده که جمعی را بعبادت به شهری بزرگ منشن خود فرستند تا این
جمع هر قدر که خوب بچسبند زودتر از ماه او نمیتواند حرکت کنند و این
قدری دیر است و از آنجا که نزد نیکژ باید بقتل رسیده در حالی
کاپ سیمر که متعلق بفرانسه میباشد فرانسویهای همیشه در آن
راضی نشدند جماعتی غیرتمند که در راه علم و دانش قدم میزنند در مشرد
و خاک ایشان گرفتار سختی باشند یا جان سپارند و هلاک شوند
بنابرین مصمم شدند که زودتر از سوئد بیا بکشگری نزد نیکژ و

همراهانش روند و جانب مردمی مروت را فرستادند
دکتر شارکو از فضلاى معتبر فرانسه که پوسته در خیال سیاحت نوحی
قطب بود و برای همین کار دستور العمل یک فروند کشتی داده این
هم را بنده گرفته و غزم کرده پیش از اجراء انجام خیالات خود بدو از کاپ
کاپ سینور رود و پس از انجام این مرام سیاحت نواحی قطب جنوب
امتداد دهد و آن نواحی سفر کند هنوز چشم پای هیچ مسافر و سیاحی
از اندیده بدان نرسیده

فاضل معطم یعنی دکتر شارکو میخواهد در این سفر قطب جنوبی تحتیقات
علمی جغرافیائی و طبقات الارض و حیوان شناسی و آثار جویه و غیره
بعل آورده و اگر وضع مساعدت نماید پس از کشتیهای پرفایده از نظر
قطب جنوب یعنی از طرف مقابل نقطه ورود مراجعت نموده داخل
بگیر شود و بسمت شمال رود و از قطب شمالی گذشته داخل اقیانوس
اطلس گردد و بار و بارند تعبارة احسری بترتیب مذکور یک دور
دور کرده زمین بگردد و اگر این مسافرت انجام پذیر شود کاری است که
تاکنون نکرده اند زیرا که خط سیر سفرهای دور دنیا تاکنون شرقی غربی
بوده و در امتداد خطوط موازی با خط استوا و خط مسافرت
دکتر شارکو شمالی جنوبی است یعنی در امتداد یکی از خطوط
نصف النهار

اگر دانشمند آگاه دکتر شارکو از عهد این مسافرت برآید و از چنگ
مخاطرات زیاد که در پیش دارد بدر رود هسر کرده و شرافت عظمی
حاصل خواهد نمود

آن اعبادت می نمایم و سجده می افتم چون شام در افق غربی پنهان شود به تسبیح و تزیین آفریننده نور می پردازم و از آنجا که بدینستی مرا ادب
و مؤدب کرده هراعتی که بید بخت ترا خود بتوانم بکنم از آن مضایقه نمینمایم کسی من ایت که زن و سرزند بلکه یک و گریه خوش را
بعادت رفاه نایل سازم و انتظار میکشتم که وقت مرگ در رسد و این جان عاریت را بآنکه داده باز پس بهم و مال تسلیم صاحب مال نمایم
مثل آنم که روز از رحمت خسته میوند و وقت عصر منتظر اند شب شود بخوابد و راحت فایز گردد

دکتر انگلیس گفت این اصول و قوانین را در کدام کتاب دیده و از کجا فهمیده پاریا گفت در طبیعت که دفتر صانع باری تعالی است و از کتاب
اوراق آن که جام جهان ناست جناب حکیم من غیر از این رساله اسباب تحسین و کتاب و کتابخانه ندارم حکیم گفت ای حق رساله تو

جناب عشق یاد که بی لایزال است عجل کسی آن استان بود که جان دستین داد
 دکتر شار کو قمت عمده از مال و کنت خود را بمصرف اینکار رسانیده
 و رئیس بلند مرتبه دولت جمهوری فرانسه و هیئت اکادمی و کجمن
 جغرافیائی آن مملکت با شرافت بشوق و تحسین او پرداخته و پختن
 فضلا و جهان گردان و تدردان عالم اما هنوز درست سوا
 کار نیست یعنی باز بکافی معادل سی و پنجاه تومان پول برای انجام
 مقصود خود لازم دارد چون گفتگوی اینکار را با اداره روزنامه
 ماتن (صبح) از جراید معتبره فرانسه نموده آن جریده غرض طلبا
 بطلعه کنندگان خود اظهار داشته کمک مطلبه و در سه روز اول
 بعد از اظهار از سر کار که ما خبر داریم معادل شش هزار و پانصد تومان
 دوستان علم و تمدن داده اند از اینجا معلوم شود که تا امروز با
 نیز مبدول داشته و عراوه راه افتاده و پیش آنها که واقف اند
 و خبردار کار اند اینها و اصناف آن چینی نیست که معطلی داشته
 باشد امید داریم غیر تمدن ما هم بخت کنند یکی دو پنج
 حروف راه بیندازند که اقل از ستم قطب جنوبی را ما با چاپ
 طبع کنیم و تمام مخارج اینکار شاید به پنجاه تومان نرسد و این سخن
 بقول درویشا چاشت بخیر قرآن خوانست

(تشکر و امتنان)

به معلم محترم ما نگارنده آگاه خبریده فریده مطهری شکرانه معایه
 که فی الحقیقه از خیر خوانان دولت و ملت و سران اهل دانش و
 معرفت میباشد بحسن ظن و پاکی فطرت از تربیت و نویسنده قلیل نصیبا

آن شرمی در اوراق معالی نطق خود مسطور فرموده که بر شرمندگی
 اجزای این اداره خاصه این ضعیف افزوده بعد از عرض تشکر
 دوستان از آن دانشمند کاروان که اسباب وسعت ازبان
 و اطلاع برادران و روشنی چشم یاران است گوئیم جناب مستطاب
 معظم حاجی زین العابدین تقی صفت دام افب الله العالی که او را برای
 تأیید تربیت ستوده اند نیز از مهربانیهای آنجناب در هر مورد و محل
 ممنون است و اداره تربیت برای اظهار ملاحظت آن بزرگوار تبایا
 اشخاص سیکوکار و صاحبان گفتار که طالبان ترقی دولت ملت
 اسلام و ایران اند و کالت مطلق دارد جریده فریده مطهری
 و نگارنده با کمال و سپهر آن پائیده و برقرار باد

(استان تبریک)

جناب مستطاب آقا میرزا غایت الله اعتماد التولیه از اجده فضلا که
 در حکمت و نظمی بلکه فیما هم بد طولی دارد بنظم و نشری بیغ و غرائب
 و نگارنده آن معینی بنده ضعیف را مدح گفته تمام آنرا اگر درین ورقه
 درج کنم برای مطالعه کنندگان محترم در دست راست بعلاوه حسیه
 مستوجب آن ثنا جمیل نیست و بکلی نیند صرف نظر توانم چه رعایت
 حق و محرمت بزرگان فریضه ذمه انسانیت میباشد پس از آن حله
 بنکارش و سه بیت اقتضای مینماید میفرماید

خیر خواه مملکت یعنی کار الملک کز فروغ خامه اش شند زنده قلب محسن
 آنکه اندر نزع دلها بملک میرد محترم علم و معرفت افشا بخلق جن
 یکند خلیل خلاق را بدست جد سوس دار الملک دانش تربیت بصدرا

کتاب جامعی است اما بگویند که ام دانشمند توار است نهائی کرد و گفت درین دفتر دانش نظر نمائی و در صد و مطالعه آن برائی بآیا
 گفت بدیختی یعنی بیچارگی چون من از طایفه بستم که برابر سوائی مشهور بشده ای هندوستان نموده اند و ممکن نبود بپند و باشم ناچار آدم شدم
 و برای آنکه مراد هیچ محکس و مخفی راه نمیدانند لایبنا به طبیعت بروم حکیم گفت بسیار خوب تا درین عالم تنهایی و غزلت اقل با بدید حله
 کتاب برای شغولی خاطر داشته باشی بآیا گفت اصلا و مطلقا یک جلد هم ندارم زیرا که نه خواندن میدانم و نه نوشتن حکیم دستی
 به پشائی کشیده مثل اینکه سخواه عرق حسین خود را پاک کند و گفت خوشا بعبادت تو اگر سواد و کمال ظاهری نداری نه آخر از دست شسته
 و شکمائی که مدت عمر را پریشان و سرگردان دارد جانت فارغ است ای دوست عزیز بد آنکه من از ابالی انگلیسم و مرا از آنجا بآیا

پوشیده نباشد که جناب حقایق و معارف نصاب اعتماد التولیه
از سادات دست عینی شیراز فرزند ارجمند جناب مطاب آقا
میرزا ابوالحسن از خاندان علم و فضل خاصه معقول این اوقات منصب
جلیل مدرسی تشریف استیفاء تقدسه رضویه مفتخر گردید یعنی این
رتبه بنیل را پدر بزرگوارش دارا بود و خود از پایه سیر بر مقلد خواست
نمود که مثل پدر را به پسر عنایت فرماید این استعداد موقوف قبول
یافته و مبلغ ثقت تومان از بابت مال الاجاره ملاک عراق متعلق بنای
متبر که در حق مشارالیه برقرار شد بنا برین بر ماست که باین دله
دولت که هر دو در عالم علم مقام معلوم دارند تبریک گوئیم و عرض
استنسان کامل نمایم جناب آقا میرزا عنایت الله که بناسبت توبه
سید میر محمد برادر حضرت رضا سلام الله علیهما از شاهنشاهی
سعید طیب الله مضجع لقب اعتماد التولیه یافته موافقاتی دارد که بعضی
از آن در نظر است امید داریم که به کمسوره بشرفضایل و معارف
موفق باشند

(احباب زمان)

مطلب هشتم وزیران علی مقدمه و انتقاش بلغاریا میباشد
غیر از اینکه باید بگوئیم این ادویه عقاید مردم اروپا نسبت بهمانها و بلغاریا
تغییر کرده یعنی تا چندی قبل متضیل روزنامه های فرنگ از سیر جمعی و
خونخواری و تعدیات اترک آه و ناله داشتند و قهقهه های جانور
از بی اعتدالی اینقوم نقل میکرد و مردم اروپا را دعوت مینمود
که تدبیر و فکری برای رفع این ظلم و ستم نمایند آخر الامداد ارات

بعضی ازین جراید خیال افاندند که ما مور مخصوص بولایات عثمانی هستند
و تحقیقات صحیح جدی در سبب مبل آوردند بعد از آنکه رفتند و
فهمیدند که اکثر این حرفها دروغ و بمعنی بوده و بیشتر آن بر خیال و
و موهومات است که مخالفین عثمانی شرت میدهند مگر فرنگیها را بنسبت
با اترک و ادراکنند راست است که عثمانیها و عساکر ایشان در
اوقات زد و خورد با مردم مقدونیه و بلغاریای آن نواحی غالب
بموجب کسری و قتل و غارت میشوند لکن اسم اینکار را مرد و قتل
بیرض و خشکری و بر جرمی نمیکارد و در هنگام دفع مقدمه و عاصی از
اعمال سخت چاره نیست چنانکه قاتل را بقصاص میکشد و بچکش میکشد
این بر جرمی است

مطلب دیگر که موجب تحقیقات تازه معلوم شده فساد کار بلغاریا
مقدونیه میباشد که در کارهای زشت از آنها شیطنتها و جاسوسیت
بسیار است هم گذرانده اند پیش ازین از اعمال بقاعده بلغاریای
بذکور اشاره کرده ایم و باید دانست که یکی از کارهای آنها اینست که
در اواخر ماه آوریل گذشته یک فروند کشتی از سفین فرانسه در سوا
(از بنادر معتبر عثمانی و بلاد مقدونیه) بسخت و مقارن همان حال
بانک عثمانی بم طعمه آتش شد و پس از تفتیش دانستند بلغاریا
با دنیا پست اینکارها را کرده اند و میخواهند تمام محله فرنگیها را در آتش
خراب کنند و مدت پستی پنهانی برای این قصد نقب میکنند
و در موقعی که میبایست بمقصد خود برسند اتفاقا یکی از آن نقبها
که باید محله را خراب کند آتش نمیکرد و آن سیی بلال شود

کرده اند که در بسیاری از ممالک اقالیم شرقی سمرکند و باغلا و دانشندان مل و طوائف مختلفه مباحثه و گفتگو نمایم و راه درک و فهمت
به دست آرم مگر باین وسيله پرده ظلمت را بتوانم از پیش چشم مردم عالم برداریم و دیده دل آنها را بنور معرفت روشن سازیم لکن بعد از
کوشش بسیار و تفتیش بسیار و جستجوی بجهده و ملاقات و مناظره طولانی با علمای عصر بر من محقق شد که طلب حقیقت کاری خلاف عقل و عین
از دیوانگی است چه بعد از دریافت آن نمیدانند آن سرنهانی را با که در میان گذارند و چه کنند و لابد بهر کس اظهار نمایند او را دشمن جان
خود خواهند نمود آیا چنین نیست ۱ ای دوست بی فکر و حیل من تو را من مرد درستی می بینم و سنجیده و آزموده بنظر من میانی با و بیلا
راست بگو آیا تو غیر از این خیال میکنی اگر من ببلان ریاکار بگویم ظاهر و باطن تو کی نیست اظهار این حقیقت آیا برای من ضرر نخواهد داشت ۲

نمونه دوست و دشمن دو کیم

(۱۱۶۳)

غرض بلغاریها از خراب کردن محنت فرنگها در سالونیک اینک افکار را
یکرون عثمانیها پسند ازند تا فرنگها متغیر شوند و بدولت عثمانی
لذت مقدونیه استقلال نمایند لکن آشکار شده که فتنه زیر سر بلغاریها
که در مقدونیه متوطن میشدند مردم خود بلغارستان در این کار مانع
ندارند بلکه بموطنیهای خود را از بابت این اعمال ناشایسته
و ملامت میکنند خلاصه بعد از آنکه مقصود بلغاریهای مقدونیه
حاصل نشد و بقول معروف فتح آهنگ بر وزیر کرد و نور دطن لعین
تمام مل کردیدند

عثمانیها مردم خود بلغارستان را درین دسایس و خیل میدانند و
که با بلغارستان جنگ کنند و همان کاری که چند سال قبل با یونان
کردند حالا با بلغارستان نمایند اما بلغارستان از قتال بگریز
دارد و مشتاق نزاع نیست و میگوید بلغاریهای مقدونیه علیا
عثمانی هستند و بلغارستان سؤل اعمال آنها نیست از آنجا
علیحضرت سلطان عثمانی هم اصرار بجنگ ندارد این او آخر دوستانه
با حکومت بلغارستان گفتگو کردند که قرائی برای اصلاح وضع گذارند
و حکومت مشارالیه ورود بلغاریها را بمقدونیه بکنی جلوگیری
کند و توطیه ها که بعضی از بلغاریها در داخله بلغارستان بر ضد عثمانی
دیده بهم زنند و عثمانیها هم برای بسبودی حال مقدونیه ترتیبات
بقاعده متعارف دارند اما بلغاریهای مقدونیه با صلاحاتی که
روس اطیش عثمانی تکلیف کرده راضی نیستند و ادعا و توقع
زیاد دارند بعبارة احسنی میخواهند اگر مقدونیه انماستقل نشود

رنمادد معنی استقلال بهم رساند و بعد از تمام اینخرفها خود شور
گو یا ملتقت شده باشند که با عدم مساعدت دول فرنگ عیسایان
ایشان جز ضرر نتیجه ندارد در هر صورت با فعل هر روز عساکر عثمانی
با بلغاریها زد و خورد دارند و قتل از بلغاریها گرفتار و محبوس میشوند
فتنه مردم البانی بکلی نخواستیده اما ظاهر آنچه باقی مانده ایستی
نداشته باشد

مردم لندن بتیبه پذیرائی جناب معتمد سیمولوبه رئیس جمهوری فرانسه
مشغول اند و مشارالیه محترم در ماهه و تیر برای بازدید علیحضرت پادشاه
انگلستان بلندن خواهد رفت از تشریف کور پذیرائی رئیس
وزارت در پاریس تحت انگلیس عالی تر از پذیرائی جمیع پادشاهانی است
که تاکنون در لندن بعمل آمده

علیحضرت ویکتور مانوئل پادشاه ایتالیا در ماه ژوئیه قبل از مسافرت
و حرکت سیمولوبه از پاریس باین پایتخت خواهند رفت و رئیس
جمهوری هم در ماه اکتبر از آن پادشاه در زم پایتخت ایتالیا
بازدید مینماید

آلمان عالم میدانند که دولت انگلیس چند سال است در مالک
خود اخذ حق کرک را از صادرات و واردات هر دو موقوف و متروک
ساخته و دانشمندان علم ثروت این رویه و روش ابرائی قبی
تجارت زیاده از حد مفید میدانند و ظاهراست که انگلیس از انبساط
نفع کثیر رسیکند اما این اوقات مستر چمبرلین وزیر استعمارت
این دولت در مجلس معوضین اظهار داشته که باید در واردات کما

و آن دنیا پرست که بخون من نخواهد بست ۱

پاریا گفت جناب که عرض کردم من بکسره از سواد و کمال ندارم و در محنت و محنت مات آن ندیده ام اما چون بندگان عالی بحشم رضادوست
در من می بینند و می نمایند عقیده و رای خود را ظاهر سازم و اظهار نمایم جبارت کرده و مروض سیدارم با اعتقاد من بر بر سرمدی از افراد عالیه
واجب و لازم است که محض حصول سعادت و شیکبختی خود حقیقت را طلب نماید و از جد و جد باز نماند تا بدرک آن گوشتیاب نایز گردد چه
هر که دوست بدامن این دولت جاوید رسیده آنچه بدست او باد است و بسته باغهای چهل و تویلات نفس ماره و ابلیس سراپا پس
طالع و حریص خواهد بود و خیالات باطله در سر خواهد داشت و چنین وجودی شری و سودی بلکه درنده و آدمخواه بشمار باید نهایت آنکه چون

روزنامه آزاد صنعتی

هولمین

ترتیب

صاحب امتیاز دکان

میت و نیم و ن ماه فرنگی سنه میلادی

پنجشنبه بیستم شهریور اول سنه ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران پنجاه و نه ریال
نزد دولت و پست و دویم سالیانه در زمین پای تخت پانزده هزار ریال
در سایر ولایات داخله سیصد هزار ریال در تمام سیصد و بیست و دو در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصر و عراق

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی
سال ششم قیمت افغان مطهری و بهشتی اگر مکرر شود مطهری و بهشتی

(متمم مقاله پیش است)

دانشمند فرانسوی میگوید چنانکه در موزه قبل عرض کردم بن میگویند صاحب امید انیم تمدن و تربیت خوب چیزی است اما نمیدانیم چگونه خود را دارای آن مقامات و حالات نمایم البته اگر چه آنوقت قبول عوام از جاد و فرست و قدری تغییر کردم اما جواب صحیح اینست که من در چند روز بطور اختصار از کاوش و تفتیش مل نموده و اظهار تربیت شده و ساد و نمدان حالتی روی زمین برای شایخ گفتیم بلکه خدای جلالت و ایران کرده باشم و معلوم نمودم که مردم بجه زحمت در اوضاع قدیم و حال کجکاو و حشو میکنند مگر از اعمال گذشته و حال تجربه آموز شوند و به سبب سر بلندی امم چه بود دست بریزای ویران که سر بریز و جزا نموده زمین و آسمان را غبار کرده و اینهمه خوب کمی بسیند از میان بد با سیرن آورده آبی چنین باید کرد نشسته نمیرود و نگرده نمیشود و حاصل کلام آنکه هر دو آن راه بریده اند تا بنزول رسیده اند نه اینکه خفته و خواب دیده اند و اگر کسی متوقع باشد که نگاشته درونما به در خانه

ساخته منزل من باید توقع بیجاست و چنین بجه در خور نشیند و استندار تا تاریخ شش هفت هزار سال مالک اقلیم را هیچ و درست کردیم و بپای سیاحت نواحی اما کن کرم و سرد سپردیم و با طمع کا مل ترقی و منزل قابل و سلاسل را معلوم نمودیم و بعد از علم بنای مل گذشتیم و علم میل به تخیل بچال پنداشتیم و در هر قدم که پیش رفتیم نقی رفع شد و گالی یافتیم یعنی از آن پس که یک چراغ را صاف کردیم و بعد از روشن فروغ داشته آن جمله چشم خلاق را خیر ساخت و اصل بعد از نظر را بخیال انداخت باز گویم یاس است . . . خیر فرماید

با تجربه ثقیل شد ما را شکستیم و دور ما را نزدیک آوردیم پراکنده با جمع کردیم رازی و شیرازی را پهلوی هم نشاندیم خلاف و اختلاف روی و چینی را از میان برداشتیم با امید آنکه دیگران تقلید نکنند و از مقامات ترقی یافته نتیجه گیرند و فایده برند خطای ارضی و کتابهای حاشیه شده را بخوانند و تکالیف عصر و زمان خویش را

(مقدمه کلمه بندی)

هر کلمه عقل جبهه اکانه دارد و چون من در محول اشخاص و شقی میوم می بینم آنچه را این اسم می نامند یعنی عقل میگویند قوه ایست که درک منفعت شخصی ایشان را میسازد و همین جهت در اکمال تمام وی زمین باختلاف و تفاوت است هیچ دو طایفه دو فرق دو قوم دو ملت دو نژاد بلکه در شخص نیست که یک چیز خیال کند و یک روش اندیشه نماید و بعد از آنکه کیت عقل و شعور انسان در طلب حقیقت لنگ باشد با کلام من و در آنکه آن ناگزیری نظیر را باید بچک آورد 2
پار یا گفت طلب حقیقت دلی نخواهد شد آینه یعنی ساده از نقشهای معینی و بچال و صورتهای زشت لا طایل پاک و صاف روشن و شفاف

بدانند ولی افسوس که قاعدین از فضل مجاهدین محسبند و انچه برای
قیمتی را بیک پول نمیزند با مبلغها مال و مکت آنقدر است نماند که
بکفر بلندن پاریس روند یار و کجبه و قلیس کنند و ببینند کار از چه قرار است
و چه خیر یاد کار آه آه بزرگان جهان گفته اند انچه تحت
ظلال استیغاف یعنی نابرده ریخ گنج میسر نمیشود

طفیل هستی عشق اندامی و پری ارادت بنات سعادت بی سبزی
چو مستعد نظریستی وصال مجوی که آینه ندهد و وقت بی بصری
من در بعضی ممالک می بینم اقلا سالی ده کردور با هم خیرات خرج میکنند
اگر ده یک این مبلغ بمصرف خیرات واقعی میرسید کارنان آب آبی
اتماک بلکه تمام کار با با علی درجه خوبی بود اما چه فایده که غنا خستیار
بدست هوای نفس است و خود نمائی میکنیم نه خیرات و بقدر مردم صبر
حق عالی و ذین وسیع پیدا کرده که انجن خیریه منعقد نایم و چهار نفر آدم
عادل با خبر و آگاه بغرض را در آن مجمع سمیت صاحب اختیاری و ریاست
و بهیم و قدری از وجه بر خیرات را بدست آنها بدسیم تا رفع نواقض
امور علیه را نمایند و مددی بصنیاع دهند اگر دو غبار کوچکی باران باشد
بتصفیه و تنظیف آب حائها و ترتیب صحیح آن پردازند و رخت شوی خانه
بسازند فکر درستی برای مجاری میاه و تقسیم عادلانه آن کنند

تنو صحبت گرم شده دانشمند فرانسوی در آن بستر دستی نان می بست
و هر چه کاسه و کوزه در دنیا بود بر سر می شکست بند برای آنکه باست مالی
فی الجمله روی بار از انقدر کنم یا ازین رو سیاهی منطبقه قدری
تن زخم گفتم صاحب همه اینکار ها که میل دارید و میخواهید غمخیز

میشود و دیگر طولی نخواه کشید که مشرق نیز با مغرب یکسان است
و خازنار با همه کلستان دانشمند گفت بی میشود منم این مطلب را
میدانم اما خوبست بدست شما بشود اگر بدست دیگران شد شمار بر دست
میشود و ابداً اله هر حال و مقهور بر دست

یکی از رجال سیاسی تقریباً سی سال پیش میگفت این کره زمین که بی بسند
حالا حکم کیاب عمارت عالی را به سرسانده و در این سرای رسیع بقدر
جای یک آجر نطفه می خراب نمانده و مکن نیست که آنرا بحال بدم
ویرانی گذارند چیزی که محل تأمل و حرف باشد نیست که اگر بدست که صوت
کسیر و صرغ و فایده آن کرا عاید گردد این عقیقه درسی سال قبل
تازگی داشت و هر کس میگفت یا اظهار می نمود از دانشمندان جهان
و اکابران محسوب میشد اما حالا تمام بزرگان بلکه اشخاص متوسط هم انیطلب
میدانند با حسلی چیزهای دیگر چنانکه در غالب مجالس این مذاکرات
در کار است و سباب استیاز سران فرخنده آثار آریاد را به یکدیگر
اما معلوم نیست که بر کدام یک از بهایگان یا بهشتیان ارجح است

بند نه کی نمیدانم اما از دوستی آذربایجانی شنیدم که میگفت کلاغها
شب در آشیانه خود جمع شده بنای منیر یاد را میگذارند و حرف آنها
اینست که (و نه یا ناخ) یعنی قال نکنید تا بخوابیم و همین گفت
تا صبح در کار است یعنی تا طلوع غمبه که وقت حرکت کلاغ است قال
میکند و شب بخوابی میکند

راستی صاحب من میخواهم چسبیری از جناب عالی برسم اما میترسم
باز متغیر شوید . . . یقین میخواهی بگوئی ماکه لالائی بلدییم چه

زیرا که حواس و مشاعر مستعد کج رفتن و دست خوش هو و خطاست و هر چه غلط و اشتباه می بینید از اینجا است اما قلب سلیم در صورتیکه
ممكن است آنرا بفرستند هرگز فریفته نشود و چون طالب صراط مستقیم است بر راه پل نرود

و اگر گفت این جواب حسلی با معنی و انچه نیک عین و دقت است باید تحت حقیقت ابادی صاف و ساده طلب کردند باید که بشعری
شوب و تشوش بعبارة آخری با صدق در دونه بادانش و هوش خلایق همه بکطور احساس میکنند زیرا که اصول حقیقت در طبیعت است
اما بوضوهای مختلف تحقیق نمینماید چه نیامی که از احساس خود میگیرند نظر بخواهید شخص ایشان دارد پس باید بادی بی نقش رنگ قدم در راه
طلب حقیقت زد و بی رویا با صدق و صفای طریقی پیود و این صاف طی نمود و البته دل صاف ساده هرگز چیزی را که نفیض نمیشود

خوابان نمیدرد . . . قربان و بهت بین را میخوانم سوال کنم
و بهنشم و دانشمند گفت من خیال میکردم درین نمره ریش خود را
از دست تو خلاص میکنم و میروم بی کار خود تو از نو برای من خواب
نی بینی از این قرار من تازه ام باید برای تو مشغول روده داری
باشم و بگویم تنده عرض کردم صاحب تمام بلاها که بسته آمده
از گفتن بوده چون کسی را رنجش باند و بیدار نموده خواب و بخت را بگویم
من حالا تازه کینه گزیده بدست آورده ام آیا خلاف عقل نیست که بیا
زودی دست از دامن او بردارم گوینده گفت این حرف تو بپرستی
نیت اما شب من بیش ازین حالت گفتن ندارم نمی بینی دهم
چطور گفت کرده و شک شده عجالت بیست است باقی را بگذارد
برای نمره بعد

(مدرس سعادت در بو شهر)

شخصی مقدمه از بندر بو شهر میگوید جناب جلالتاب حاج
نصرت السلطان که مدتی است از طرف وزارت جلیله خارجیه سمت کارگزار
بنا در فارس بو شهر آمده کارهای این حدود را چنانکه باید و شاید
اداره و منظم کرده و بسیاری از اعمال محتمه که سالهای دراز متوقفا
بود قطع و فصل نموده لهذا ریاست تجارت آنجا را هم که بهیستی دارد این
اوقات بر عهده کفالت و کفایت ایشان واکذا کرده اند و در کار
خوبی مشغول رتی و فوق امور میباشند این چند کلمه را بر بیس مقدمه
گفتم اصل مقصود مدرس سعادت بندر بو شهر است که از چندی پیش
از رونق افتاده و با ضحلال و تحلیل میرفت چون اعتقاد جنابا

ایست که همه خوبها حاصل علم باشد و جای تحصیل علم مدرسه بطور شریکه آنجا
خبر میدهم که دهن دستور را جناب جلالتاب نصرت السلطان رئیس
التجار و کارگزار بنا در فارس از مدرسه سعادت دور کردند و آب زنده
باز بجای آورد یعنی ماهی یکصد و کسری از محل مصیبه برای مدرسه
پول دست و پا و جای نمودند و امیدواریم که باین سرمایه استمراری
بعد مانگنی در کار دارا مسلم ندکور پیدا شود و کسی نقص عیبی آن نمید

(ترجمت)

از شخصی مثل جناب جلالتاب نصرت السلطان ام اقباله که همه چیز را
و از در کارها با حسرت اند غیر ازین توقع نداریم فردزند باید زنده بماند
براست که هر وقت از حسن حال و رونق مدرسه سعادت خبری بشنوم
ذکر جمیل آن بزرگوار را در روزنامه تربیت که اختصاصی به مدارس و بکار
دارد تجدید کنیم چنانکه شنیدیم غرضی بهر طاعت ایشان مبدل شد و بکار گشتم

(دار السعاده اسلامبول)

وقایع نگار مخصوص تربیت از پای تخت دولت علیه عثمانی شرحی نو
که خلاصه آن ایست منظومه صلح دانش اگر فردی منیر بود
غریب با کفوی کریم ترین ابناء خواهیم دید یعنی جناب سلطان
اشرف پرنش ارفع الله له غیر کبیر دولت علیه ایران معتمد اسلامبول
ضاعت الله جلالة منظومه در اندازه عشر طبعی انسان میازد که مایه
امیدوار میکند و بکار نشنگان را بکار و امیدوار توضیح آنکه پیش
از این مردم در عشر پنجاه و شصت خود را پر میباشند و بعضی سفید
شدن موهای مرک میشوند و حال آنکه آن زمان تازه میوه جات رسید

بخود نمی بندد و آنچه را باور نکرده و متنبول آنرا بقلب و نمود نمیکند تبریب خویش ابد و نمینماید پس چنین با ضلال دیگران نمیکوشد مثل قلوب
اکثر مردم ضعیف نیت که بواسطه جلب نفع شخصی از راه بد رود بلکه قوی و در شاه راه استقامت است و انجین دلی در خور طلب حقیقت و
نگاه داری آن میباشد

پاریا گفت جناب حکیم شایسته از خود من تفصیل و توضیح این عقیده پرداخته بلی حقیقت مثل قطره شبنم آسمانی است و برای پاکینه
نگاه داشتن آن ظرف پاک میباشد

و کز انگلیس گفت حرف ازین دست تر نمیشود اما شکل اصلی بجای خویش است و از ابا بد حل نمود بفرماییم حقیقت را در کجا باید طلب کرد

و باید کام جانها از آن شیرین شود چنانکه این ادب حکما و علما علم
طبیعی تحقیق معلوم کرده که عمر طبیعی هر حیوان پنج برابر ایام توان حیوان
ستلاست پانچال در حال نمو و رشد میباشد بنابرین عمر طبیعی آن حیوان
بیت و پانچال است و انسان بابت پانچال پانچال نمیکند از آن
عمر طبیعی هر آدمی یکصد و بیت پانچال است و هر چه زودتر تلف شود
بواسطه اسهال و نفریط و در اعمال زندگانی خواهد بود و از همه بیشتر
و عظم نمیدی در اینکار خلقت دارد که بیشتر از شصت بنفاد و کما
بانتظار قابض ارواح می نشیند و از سر جان برخاستند راست
که پیش هم میکنند عمر طبیعی ایشان صد بیت سال است ولی این حکم
تجربه بود که گاهی آدم صد و بیت ساله و بیشتر میدیدند معذکات از حال
بر اتفاق کرده چندان مراقب صحت اعمال زندگانی نمیدند و بنده
حیات نمی بستند اما بعد از آنکه به انداز روی قانون طبیعت و موجب
کاهش و کفایت حکمت طبیعی انسان طوری خلق شده که باید صد
بیت و پانچال زندگانی کند قدری بهتر است با حیات زندگانی بنشیند
یعنی از زیاده روی و کم کاری و ایراد اسهال و نفریطها پیش از حیات
و آخر از میسناید و کار طول عمر بالا میگردد

جناب مستطاب شرف پرنس ارفع الله و ادام الله اقباله العالی
در این ایام مناسبت چندین تحقیقات اینقدر با عبارات فائده و آثار
رائقه بمنظم آورده ادبای فارسی دان عشقانی آنرا دیده و پسند کرده
بر آن سرانده که منظومه مبارکه را که مایه امید واری خاص عام و طبایع
انام است بزبان ترکی عشقانی نظار ترجمه کنند و طبع نموده منتشر نمایند

ایک من ثبات آنرا بشما ادا دم و از جو زودی آن منظومه مطبوع
بدوزبان ایمن دو تقدیم اداره تربیت نایم همیشه عرض میکنم فایده
این منظومه کتبه از منظومه صلح دانش نیست بلکه آن مخصوص خاص است
و تقع این از حوزه عام باشد

(مدرس در آتش شمشیر)

در آتش که حالا از آتش تفت می کنند یکی از دیکه های کمی گزی
شیر است یعنی تقریباً در وسط فرای مستبره دانسته کوه اسبند واقع شده
در این ایام که هوا با قضا ضل کرم شده و بسیاری از مردم در آنجا
بشیران میسوزند برای آنکه رشته درس شاگردان مدارس مظفریه در
دست تابستان بکلی قطع نشود و یکبار و تارک نگرند جناب مستطاب
احل اگر مخرج است لطفه میخیزد مخصوص بیونی و نایب کل وزارت علوم
و معارف ادا الله اقباله العالی که با خبرت و بصیرت تمام در کارهای
مدارس و مکاتبات نقل و تدبیر می نمایند و از جزئی و کلی چیزی نیست
که فرود گذار کنند در سبیلای در در آتش مفتوح و دایره کرده که
اسباب مذکور شاگردانی که ادبیای آنها بشیران میرود باشد
محتی انتخاب فرموده اند که امالی این بلد کشته به مدت حوالی آن یاد بمان
فریخته دل سیلای میگیرند مثلاً از قلمک و زرگنده و نجریش و انار
فانسم و حسن آباد و جند آباد و نظایر آن هر روز سهولت متغییر می شود
بدر آتش روند و درس بخوانند یا مذاکره کنند و بیشتر منزل خود برگردند
این مدرسه برای این بوده و مقصودش برقرار است کافیت

الحق باید خیلی ممنون این وقت نظر و مراقبت و جهد جناب مستطاب معظم

دل ساده با تعلق دارد ولی حقیقت متعلق به گیران میباشد اگر اشخاصی که در دور و حوالی ما هستند فریب عقاید باطله خود را خورده باشند یا امر
و اغراض آنها را از راه صواب خارج کرده باشد چنانکه فی الحقیقه چنین اند و برای العین می بینیم پس حقیقت از کجا بدست آریم من بهمان
مختلفه و قرارگاه بسیاری از ملل متفرقه سفر نمودم و تمام کتابخانه های آنها را کاویدم تا حکما و فضلاء آنها کفتم و شنیدم و غیر از تبیان
آراء و افکار و ضد گوئی و سخنها ی خلاف یکدیگر چیزی نیافتم و عقاید طوائف قبایل آنها را بار از تفاوت السنه آنها مختلف تر دیدم و بنصرت
وقتیکه گوهر گرانبهای حقیقت و معتبرترین کنجینه های عالم و خزان معارف انسانی یافت نشود پس در کجا باید جستجوی آن پرداخت و کجا
دست دل این قرعه را انداخت دل صاف و ساده در میان مردمی که مشاعر و احساس معیوب اند و جز در راه خود خواهی و خود پسندی با نمیکند اند

نخستین ناله دایم افتاد بود حسای ایشان در چنگ حضرت علم شکواری
و آفات و مخافات جل ازین خانواده پر شرافت دور

(بخارا)

بخارا یکی از کرسیهای مقدس اسلام است مستطراکس شایسته
صلای بخار پسندگی ضرب مثل اند و فضلی آن اصل وایم است
تعالی که این بلده طیبه همیشه طرف اعتناء و احترام مسلمانان بغرض بود
و مردان جلیل القدر در آن نشو و نما نموده و گذشته از هر چیز شهر دار
که مولانا جلال الدین رومی است باید در چشم صاحب نظران عزیز آید و امروز
بهم که حجابات هوایی از روابط انس و الفت ماکاسته باز بزرگان
بخارا بلکه سر قند و مضافات ادر و ز نامه تربیت چشم رضا عین
غایت نظر است و از لطافت حسن ظن ایشان در باره بنده نگارنده مردم
برخا حسنه قادر متعال قاطبه سلیمان ابا اتحاد و یکدیگر موفقی نماید باری
این اوقات مکتوبی مودت اسلوب بلکه درجی از لالی و برجی از درازی
حادی صیده فرید از جناب مستطاب ادیب ارب و دانشمند
آقا محمد اسمعیل یا حاجی محمد اسمعیل عطاء الله یف تاجر مازندران معروف
بکثیری متخلص بشیر دایم مجده العالی مستقیم بخارا که شاعری ماهر و داناتی
بخا و در غیرت و حمیت ایرانی مانند کوه پابرجاست با دانه تربیت
و مایه انفعال گردید چون صیغه مختصراست و رابی در طی کرده پنج
کوینده بزرگوار را ضایع نتوانم و ترک آزاد دست ندانم و مکرر عرض
کرده ام بدستودن خوب نشود و زیاده مدت زشت نگردد غرض
از نگارش این قبیل اخبار حفظ حقوق اخبار است و گرنه هر کس هر چه

بست بهانت با بجه جناب مستطاب بشیر روشن ضمیر دایم فضیله
میسری

بر نامه خامه تو پرانده شک خفا طوبی ملک ای بنان مستغنی از تمنا
قدرت و دینه در تو نهاد از دم سج کشتی از آن تو شاید بجای اعطاک
بردگمت در و دل گفت بروکی در خرمگمت نموده بجان قرضی سلام
در حضرت رشید بخت کند قنود در خدمت ادیب غرت کند قیام
دایم اسیر و شیفته فکر تو طنیز و ز زاده های طبع تو خیام در خیام
جبریل ز آسمان زمین آورد سخن تو از زمین بری بسوی آسمان کلام
ای تا جبریل گانه بحرین پوش عقل نو نو دبی هم ساره و گوهر دبی ام
زاینده زود طبع تو چون آب زکی روحی است در شیشه روحی است در شام
زین تازه تربیت که تو تربیت داد شد تردماغ جلد حلاقی خلوص عام
جام جهان نای تو ای آفتاب علم چون جام جسم میان امم با دینکام
ختم سخن کنون به حایت کند نسیر با قو با فروغ بسی زری تو شاد کام
دوران علم را از طلوع تو شام صبح ایام جل را از فروغ تو صبح شام

بنده ارادتمند منیر مازندانی

(احسان متعرض انسان است)

و انسان درست کار البته قرض خود را ادا میکند تمیای شستن
اجاز زمان بودم که محبت غرای الهلال (نزهت ۱۵ سال ۱۱) سید
و در آن وقت دیدم باین عنوان (الاحسان بین علی الانسان)
نواستم از آن حرفهای حکیمانه صرف نظر کنم فوراً ترجمه آن نمودم
و آن آرای دلار ازینت این مرقه ساختم انشاء الله در نزهت بعد از

چه فایده دارد و این نهال راشی و در شمی چه سود و ثمر آرد

پار یا گفت اگر حقیقت جز بواسطه مردم بست نیاید در بود و وجود آن حرف می رود و احدی بغیر یداران فایز نشود حقیقت را هیچ وجه نباید
از مردم طلب نمود و خواست بلکه باید آنرا در طبیعت یافت طبیعت که مخزن معدن جواهر و لای صنع یزدان و سرچشمه تمام هستیهای با قیود است
جای درک و ذیل حقیقت میباشد زبان طبیعت غیر مفهوم و شکل نیست مثل اسنه خلایق و کتب ایشان مختلف و متفاوت و رنگ و رنگ است
کتب را مردم بدون مینمایند اما هستیها را طبیعت بحکم باری تعالی مرتب میازد کتاب را مبنای حقیقت قرار دادن مثل انیت که فلان پرده
نقاشی یا فلان مجسمه را بنای بعضی حقایق متعارف و چند فلان پرده نقاشی یا فلان مجسمه مطلوب و مطبوع الهی ملکوتی مخصوص است و مردوزان

انبار زمان بیشتر میویم نگارنده دانشند الهلال میفراید دین
احسان برمتین واجب گردد و آئینی نیست که امر باین کار حسیز نماید گو
فریضه دانه توانست که ناتوان را دریابد و از مضایق بیات نوع شبه
حتی الامکان چسبیری کم کند هر آدم با حق این صفت پسندیده را از
خسایل و بجایای محموده مرضیه میداند هرگونه خیر و حسن که از انسان
ویده شود آن احسان است خواه دستگیری فقر باشد خواه معاف
بیاران یا محکم کردن عقلهای ضعیف و تسلی دادن غمیدگان و برین
آوردن مردم سرگردان از وادی گشتگی هر دینی یعنی هر شایع
شرعی است از اینکار با فتنه نژاده و فرموده است بر کس کرد و نوا
میرد و مردم میکنند بعضی باید ثواب برخی برای تخفیف گناه و نظر
باین او ابراست که در عصر بر فیضانه و مدرسه و خانقاه و حمام
مجان ساخته و میازند و خود را مستوجب اجر میدانند اما بقیده ما
آنها اجر خود را پیش گرفته اند (کدام اجر ازین بالاتر که خدا آنها
غنی کرده و فقیر واجب را رعایت نیستند) بلی اشخاص تو اگر اگر گنگی
نکنند و ام دار باشند و دینی بگردن دارند
مردم چنانکه تقدیر خواسته خلق شده اند نه بخواهش خود (والا نبذ
میل داشتم هم افلاطون بشم هم ارسطو هم دیوجانس هم بئیس
هم ژول و زن هم فلاماریون هم شکسپیر هم ویکتوره بوگو
بلکه یک تن که دارای روح تمام حکما و بزرگان دنیا باشد آه بسیار
و ادب و اجارت نمیکم) طبیعت بحکم قادر مطلق و بر کسی چسبیری گذاشته
یکی را عقل قوی است و بن ضعیف دیگری عکس این نچاهن

بار میبرد آن بزرگوار میگذرد فلان بیک نظر شکها حل میکند بجا
تیز خیز از شر نمیدهد و چون بیچک از اینکار با اختیار ما نیست و زمان
و افسار بدست دیگری است سلامت بیچاره نباید پرداخت بلکه باید
برای او ساخت آیا کسی هرگز بکورت سلامت میکند که چرانی بینی باید
زمین گیر نماید که چرا راه نمیرود آدم ضعیف عقل نیست زنی برای
کس و زنی چکند و اگر بگویم تربیت ضعیف عقل نیستی زنی او را
میکرد اینهم دخلی بخود او ندارد گناه بگردن اولیای اوست و شاید
آنها نیز فقیر بوده و اسباب تربیت فرزند را نداشته اما صاحبان
عقلهای قوی و بدنهای سالم و نشاط طبع و بهمت که مال و منال و همه
چیز بدست آورده آنها هم نباید بخود بیاند چه تفصل از عالم بالاست
این بود از آن سترایه والا

در دفتر برای قهر کم نیست و ناسازگاری طبیعت آنها را بس است
دیگر چرا سرباری از سوزش روی با آنها گذاریم و میکنیم با بی بدی
بیا زاریم آیا اگر در راه سنگلاخی کوری ببینید دست او را بگیرد
پس دست آنها را که کوری دل دارند نیند باید بگیرد (یعنی بی بصیرتیم
در طریق صعب زندگانی حکم بی بصیرت دارند) چون ما بسنای بی
خیال و تسکیری اوی افتید و اگر تعزید یا افتاد و کسی با و خندید
متغیر میشوید اما کدانی تندرست را که می بینید فزاینای نشین زدن
گذاشته میکنید کردن کلفت شلی کوری چلاتی که کدانی بی
خافل که دست چشم و پای باطن او شل و کور و چلاق است او
تربیت باید اصلاح کرد نه باذیت و بفعل محتاج و سربا پا در بند احتیاج است

هر روز از آن تفسیر میبرد و شکل و صورت دیگر را جانشین آن مینماید و آختر بگویم کتاب کار انسان است و طبیعت کار پروردگار جهان و کتاب
احتمال بر قسم خطا و غلط می رود اما در کرده حق جل و علا جز صحت و صواب چیزی مندرض نمیشود کتاب را ممکن است مصنف بهوای نفس
میل طبع بر طبق مصالح و منافع خود تصنیف نماید لکن در اوراق و قراقریش و مسطورات خانه قدرت بیچون این اندیشه و خیال نیاید
حکیم انگلیش گفت شمار داناتی هستند و عاقلانه میفرمایند طبیعت چنانکه کفیه منبج حقایق طبیعی است اما فی المثل اگر کتاب نباشد هر چه
حقیقتهای تاریخی کجا باشد تجربه از دو هزار سال پیش با میدهند چطور نمیشیم و یقین کنیم که این خبر راست است چگونه خلاصع شویم که راویان
آن دارای عقاید باطله نبوده یا قصد غرض شخصی داشته اند بخواه کتاب نویسنده بخواهد قیاس یعنی چایچی لازم دارد محتاج تبارج و ترمیم

و بزرگان گفته اند کوری بصیرت بدتر از کوری بصیرت
مردم برادرند و ضعیف و قوی اند ضعیف در ماند دست و قوی اند
و بسته برادر قوی اگر انسان باشد باید دست برادر ضعیف را بگیرد
و منتهای جل است که تو انگر و مالدار بر خود بیاید چه اگر آن مال بار
باور سیمده افتخار آن راجع بدراوست که انداخته خود را برای و
گذاشته و اگر کتب و سی خود تحصیل نموده بایه از آنست که دانش و قوه
با و عطا فرموده در هر حال حشیشی شخص او ندارد علاوه بر اینکه بیشتر
از آنها بر حسب اتفاق بدستها آمده و حصول آن بقتل و تیر میبرد
فقیر عیال غنی است و همین وقت برای گدای که گرسنه اند است
و کدام عزت اغنیای را پیش ازین باشد که دهنده اند و نباید
خود پیش کسی دراز کنند و چنگلی بالاتر از این است که انسان
آفتزد داشته باشد که نداند چکند و فضل آنرا مستحق نرساند که صرف
معاشی مختصر نماید و سببیت اولاد خود پر دازد چه ضرر دارد که صاحب
الوف عشق را نبخشند و صاحبان ثروت فانی بدل کنند ۲
اما میان ما اشخاصی هستند که دخل سایانه آنها بهر اسیب و شیر
و عده این دخل را بهرزه خرجی میکنند و بصرفها میرسانند که سبب و
بیماریها میشود و مرگ آنها را نزدیک میکند آیا انصاف است که
غنی از پر خوردن همیشه تخمه باشد و فلان فقیر از گرسنگی بمیرد ۳
بر غنی است که به فقیر کمک کند چنانکه او امر دینی و شریعی است
و نظامات دینی متفقاً حکم کرده اند علاوه کدام لذت بالاتر از
اینست که آدمی انبای جنس خود را از چنگال فقر مملکت بیرون آورد

یا دروهای آبخسار و دواناید یا از مصائب اخوان آنها چسبیری بکاه
و این در صورتیست که احسان کننده دارای حسن و شور انسانی باشد و قضا
که نباشد طالب شهرت و میا هو که هست کدام سود و صد از سر ویدی
احسان بدل بخشش مشیر است و کیت که طالب روح و ستایش
(اگر برای تلقی دروغ جان میدهند) و آنکه مترقب و خواهان
ثنا و ستایش نیست اجر حسد وی او را کافی است و کسیکه طالب
بیچیک از انیمات نباشد او را از نوع بشر خارج میدهند
چون اینمطالب مقرر و معین شد باید راه احسان را معلوم کرد
در بلاد ما عادت بر این شد که هر کس میخواهد احسان کند مریضی را معالجه
میکند گرسنه را سیر میکند مسجد و مریضخانه و کعبه و خانقاه میسازد و در آن
بشکر این مراحم میپردازند لکن با عقدا و مسکونی و احسان واقعی
کردن را تعلیم و تعلم است اگر در شهری انسان بیار شود و بیمارستان
نباشد راه معالجه برای او مسدود نیست و اگر مسجد و در باشد در خانه خود یا
هر جا که باشد نماز میکند غریبانی غریب خانه در گوشه میسیر اما
تعلیم و تعلم جز در مدرسه و در مدرسین قابل ماهر که علم خود را صرف
کردن و بیرون نیست باید انجمن و بیان سرگردان را که برای صدقینار که
چنان در کالسه و در شک میزند که با تمام قوت پا رویار عدم میسوزد
یا از بختی متوسل با نواع شاغل حسیه و شیشه قیوت تربیت کرد و تربیت
تعلیم و تعلم است و آخر الا باید است بر احسان و خیراتی با تشبیه
جنی و محد و دنا پاید است و در کتب کلی دپایند بلکه فواید آن در افزون
و همیشه برقرار است

پس خبری بواسطه کتابی بارسید از کجا بجهنیم که نویسنده و با سکه چی یا شاج و ترجم بشی با کم آن حقیقت یعنی آن خبر را تنیسیر و تبدیل داده اند چنانکه
شافیه فرموده و بقاعده فرمود کتاب کار انسان است پس باید مسکر تمام حقایق تاریخی شویم زیرا که با نمیرسد مگر بواسطه کتاب و کتاب بواسطه ادعا
جایز انظار که مخزن و انبار هو و دنیا و غرضهای نفسانی میباشند

پار یا گفت تاریخ قرون خالیه چه اهمیت و دخلی در کار سعادت حالیه ما دارد تاریخ آنچه هست تاریخ خسیزه مالی است که قبل بوده و بعد هم خواهد بود
شما بوضع حال نظر کنید بندگان مالی را از ماضی و استقبال با خبر خواهد نمود و کثر انگلیس گفت بسیار خوب اما شما خود فرموده که حقایق معنوی یعنی
اخلاقی برای سعادت نوع بشر لازم است آن حقایق را چگونه دریافت مینمایند حیوانات در عالم طبیعت مشغول جنگ و جدل میشوند این

(ترتیب)

این را که من نخست یعنی این بخار را که من نوشته ام تحت الهام و شرف و سایر بلاد و جمعی از و میخوانند در صورت شکل است بنده دروغ باثباتی بگوید و محل را نشان دهد امیدوارم مشتریان محبت شریفه شاهد صادق قبول بنده باشند و گواهی دهند

(احبار زمان)

از وقایع غریبه این ایام کشته شدن پادشاه و ملکه سرستان است بدست بزرگان ملکت که در شب دهم ماه ثرون (سیر دهم ربیع الاول) واقع شده پوشیده نباشد که پادشاه سرستان الکساندر اول نام داشت و ملکه زوجه او منما به دراکا بود و همین زن سب قتل پادشاه شده زیرا که شارالیا با صحبت نظر اخلاق و طبع داشته و نسبیت و اغلب اصل ملکت بجات مذکوره از و غیبه خاطر و دراکا در بدو امر خود تکار ملکه سابق که مادر پادشاه باشد بود الکساندر رابطه غیر مشروعی با او پیدا میکند و بعد مجبور بر اجابت او میشود و این ازدواج او را ملکه سرستان بنماید از فرارند کور این زن خیال داشته شوهر خود را بر آن بهادر که برادر او را و بیعت کند و اینکار نظر رجال حکومت سرستان امری شنیع میآید اما خود الکساندر پادشاه در مقام ملکی و امور حکمرانی قابلیت و کفایتی ظاهر ساخته که مردم از و خوش باشند پس مدام یافت پادشاه و اخلاق ناپسند ملکه و پستی سب او و خیال بی که داشته اسباب بیجان گشته صاحبستان نظام متفق شد شب سیر دهم ربیع الاول و در عمارت

سلطنتی را میگیرند و در اصل سرایش و یکی از آنها پادشاه تکلیف میکند که ملکه را بکشد (مثل اینکه طلاق دهد) پادشاه نپذیرد و شخص را با پشتاب میزند سایرین چون چنین می بینند پادشاه و ملکه را با هم میکشد و درین کسیر و در چند نفر دیگر از و را و صاحبستان اجزای خانواده سلطنت نیز کشته میشوند و عجب است که مردم از شنیدن این خبر متاثر و متقلب نگشته بلکه مشغول شاد میشوند و بگردد که پای تخت سرستان است حال چنین را پیدا میکند

بعد از قتل الکساندر و زوجه بعضی وزرای او یکی از شاهنشادگان خانواده سلطنت سابق را که پی برقرار از و پوچ نام دارد و در ثرون از شهرهای سوئیس اقامت داشته سلطنت بر میدارند و سیاست وزارت و دولت جدیدی تشکیل میدهند و هر چند این حرکت ظاهر بطور وحشیگری شده و مردم فرنگ از آن متنفر میباشند ظاهر اینست که سلطنت پادشاه تازه را دول اردو با قبول کند و در داخله در کار سرستان ننمایند

اما ترکبیین این عمل و قانون پادشاه و ملکه تاکنون مورد سیاست واقع نشده و معلوم نیست قصاصی در کار باشد زیرا که کرده را از روی استحقاق و سزاواری میدانند شاید بلاخفا آنها را تبعید کنند و در صورت از این واقعه غریب باید متذکر شد که خشونت و فساد اخلاق بی نتایج خیر نیست و رعایت شریع نیست از وجبات اولیه است بیچ قتی نمیتواند بی آداب و رسوم مقرر و قوانین صحیح و رفتار پسندیده سالم و بندگان مردم ای و لغز می کنند کینه العبد مرتضی الخیم آبادی

میکنند آن سیر اینخو و حاضر نیز با هم دو خورد و از آبا بایه مردم هم بنظر با یکدیگر سلوک و رفتار نمایند پاریای خوش روی و خوش گفت خیر نباید اینطور سلوک و رفتار نمایند و بر جنابانی پوشیده نیست که بر آدمی آداب رسوم معاشرت و معاشرت با دیگران از ادب دل خوشی بسیار بدست میآورد بشرط آنکه دارای قلب سلیم ساده باشد طبیعت این قاعده و قانون را در آن محل گذار داشته توصیه آنکه هر کار و رفتار که راضی نیستید با شما بکنند شما هم با مردم آن کار و رفتار را نکنید و ذکر گفت اینخرف حسابی است طبیعت فایده و منفعت نوع بشر را در میان عالم خود ما اداره و نظم نموده و بیچ محتاج بلاخط خارج نسیم اما با وجود اینهمه دیان مختلفه و عفت به متضاده که در میان ملل مشاهده میشود و آنها را بغایت وضوح و اید چگونگی میتوان حقایق مذهبی را کشف کرد پاریا گفت آنرا هم طبیعت باقی دارد

روزنامه آزاد هفتگی

تربیت

صاحب مستیاز دکا

بیت و سیم رویه ماه فرگی ۱۳۰۲ سنه ۱۳۰۲

پنجشنبه بیست و نهم شهریور ثانی سنه ۱۳۰۲ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران نذر سیصدینا نمره دو بیت و شتا و چهارم سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارم در تمام هندوستان هفت پیر در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی سال ششم قیمت اعلان مطبوعه و پستی و چاپی اگر مکرر شود مطبوعه و چاپی

شما بخش حقیقی را منت که مریض ما را با بس صحت پوشانید و از چنگ مریضی رهایی دهید خضر غنچه بی ربهی منمود و مادر جاده اصلی خود افتادیم و قدم در راه نخستین نهادیم امید که بمن عافیت رود و لا و بهت و آلاهی صاحب دولتان از عده و جر کسر گذشته برائیم و پدر یازود در محضر شتر کین محترم خویش را بری الذمه نمایم چه غنیمت میدیم و از خدا میخواهیم که در اظهار مافی الضمیر شتاب کنیم و آنی از خدمت متبوع مقدس جنتی دولت ایران و ملت اسلام من نریم بیاری کردگار کریم خداوند عرش عظیم غراسمه و جل ذکره

(بقیه گفتگوهای پیش)

مردمانا گوید این اوقات یکفره دانشمندانه انوسی را که در سنای و پنجاهالی است در یکی از آکا و میهای پاریس مشغول و دخل کرده و این مطلب بنظر ما زیاده از حد غریب آمده چه در آنجا کسی بی استحقاق و دارای مقامی نمیشود و بر تبه و بی نیل نمیکرد و دو جوان سی و پنجاه ساله شایسته عضویت آن انجمنهای دانش باشد در فرنگ خیلی نازکی و حکم نوب

یا خلت فوق العاده دارد و همین جهت در روز پذیرائی جوان مستخر در آکادمی کنفرانس امریکائی در آن مجمع یک سخنرانی برای دو ساعت تا شاکر کرده و دو هزار فرانک که قریب پانصد تومان پول شما میشود کرایه داده و آنکست تعجب جهانی از این ذکا و استعداد بدندان و جرات معتبره ممالک در این باب صحبت کنان حالا از روی واقع میخواهیم بدیم غرابت امر این جوان بیشتر است یا کار شرف الملک حسین بن عبد الله بن سینا که شما خود میگویند در سیجده سالگی فارغ التحصیل بود همه کس میداند که حکیمی بحدت ذهن و لطف قریحه و بلندی نظر و وقت فکر و وسعت میدان خیال و کمال احاطه این سینا چشم آسمان در روی زمین گشته دیده و اگر شرح زندگانی این فیلسوف پاریسی را با یادداشت پاریسی مقایسه نمایم آنوقت میدانید که تفاوت به از کجاست تا کجا آیا این سینا کاتبخانه مثل کاتبخانه پاریس زبردست داشت ؟ آیا این سینا پیش معلماتی امروزی مندرانه که هر یک در بای متواج علم اند تحصیل مینمود ؟ آیا این سینا تشریفاتی را که مندرانوس

(کلمه هندی)

پاریا گفت من اول با خود خیال کرده گفتم حال که تمام مردم با تو دشمنند تو دوست خویش باشی بدیختی تو بدرجه نیست که تحمل آن فوق قوه انسانا چه باران برسد در شدت یار و کنشک کوچک در آن واحدیش از یک قطره از آن دریافت نمیکند پس بنای گریه و شکر را گذارم در پیشه ما و کنار رودخانه ماراه می پیویم و جستجوی خوردنی مینمودم اما غایب از میوه های خورد و و چکلی چسبیری بدست من نمی آمد و از جانوران درنده خیز ترس داشتم در این حال داشتم که طبیعت هیچ چیز را برای شخص منفرد نزدیک نداده و آدمی برای زندگانی باغش را و خلق نشده و وجود من محتاج با جماع با همان جمعی است که مرا از جر که خود خارج مینمایند از آنجا که در هندوستان مزارع بسیار هست که صاحبان آنها از بی استطاعتی

دریس جمهوری آنها برای پشته فراهم آورند و دیده و برپه شوق
آمده بود؟ آیا بخند این سینا خور میکرد که مردم فخرانه مجتهد
دنی پان حکیم طبعی را بعد از صد و پنجاه سال یا بیشتر در شهر بکوبانند
و باز گسترین جشنی برپا نمایند و علم در دنیا بقدر سرافراز شود؟
آیا این سینا بانیست و جمیع خاطر جوان فخرانوی در کتب دانش
میکوشید؟ و آیا و آیا

این سینای در بدر میان مردم بخیر یا برار مانع و مشکل جلدی چند
کتاب از مصنفات فارابی و سایر حکما بچک آورد و آن کرد که چهار صد
سال تمام قانون او در فرنگ تنها وسیله طبابت بود و این مطلب هیچ
در نقشه شما غریب نبود چرا؟ برای اینکه نه خبر دارید نه قدر میداد
این سینا و بباد انشمنان در مشرق بخت موند و با آرزو با گور ببردند
و ما حالا غیر از اینکه روان آنها را بذر خیرشاکسیم و برای نظایر
اشباه ایشان حسرت خوریم چه چاره نداریم مقصود من از این نمید
مقدمه این بود که شما خیال تفاوت هوش استعداد را از دل و سر
بیرون کنید و بدانید که عیب کار عقب افتادگان از جای دیگر است
و گرنه تسلیم آیم که این سینای بخاری پروردگار خاک فخر بقا که آن
خلد و ن حضری آورد و بیانگ بلند گوید که انسان در همه جا انسان است
اما تربیت در همه جا یکسان نیست

صاحب بخشید بقول ما ایرانها شکر میان کلام شماست میدانم
و برین فخر بایش بزرگان نباید حرف زد و سخن ایشان را قطع کرد اما
منیرم فراموش کنم بفرمایید به بیم چه باید کرد که تربیت در همه جا یکسان

شود و باید دولت منظور و سعادت که میدانید فایز شویم؟
اگر در مملکت گویند و بیغ و دانا باشد شاید مردم را بقوت ناطقه فرد
حکمت مستعد تربیت نماید اما اصل و عمده کار بدست بزرگان است باید
طرح را سران کار دان بریزند و چهار ابد ایر لازم را راست کنند
آنند حاکمین توضیح این دوسه کلمه پر دازید و مطلب را واضح سازید
حرفهای من که بخرج کسی نمید و مگر نقش شما اثر کند

خوب سوآلی کردی اما هر قدر من جواب را مختصر کنم باز مطول میشود چنان
چیت باید بگویم زیرا که امروز تربیت ناگزیر انسان و ناگذران جهان است
ای دوست عزیز وقتی من یکی از ممالک بعید فخره کردم از آنجا تا
و دیار شما را بیش از هزار فرسنگ باشد و تو نمیتوانی تصور حال
مردم آن ناحیه را نمائی عمل معمول در آن مملکت منحصراً بقلب و دزدی
بود یعنی کار دیگر صلا و مطلقاً پیشرفت نمینمود حالا بگویم بیستم در چنان
سرزمینی تکلیف چیست تو اگر آنجا بودی چه میکردی؟ ... چه عرض
کنم من که عرضة تقلب و دزدی ندارم شاید در میانم ... بی
من در مانده در آن قطر بسیار دیدم همه حیران همه پسر گردان بعضی هم
راضی بودند که بمرنگ جماعت شوند لکن عقل و جانیکذاشت زمین کربا
شلاقهای کشنده فخر را میخوردند و قدم از قدم برنیداشتن عجالت
از این دسپنه میگذریم و بنظر تحقیق در وضع کلیه میسنگیم مملکت
همه جور آدم دارد بسیاری محتاج بعاش و گذرانند و کمی در پی شایان
ورفت و آبر و پسر بلندی و چون باید گذران با حلویشان دست نهاده
جز با حال زشت و کردارهای پشت تو در هر یک از این دو طبقه که

آن مزایع را ترک و رها کرده اند و در این زراعتها همیشه بعضی گیاههای ناگول از بقیه حاصل زار من میماند من از آن گیاهها پدید میگردم
و میخورم و بدین وضع از این ولایت بآن ولایت سفر می نمودم و مطمئن بودم که از خوشه چینی زراعتا تحصیل معاش خواهم کرد و بلا و هردقت
تخم گیاه مفیدی بچک من می افتاد آن را میکاشتم و بخور میکردم اگر حاصل این کشت بکار خود من نخورد بکار دیگران خواهد خورد و چون میدیدم
بدین وسیله مشا کار خیری میوم خود را زیاده از حد حسیه و بیچاره نمیشدیم چیزی که خیلی در آرزوی آن بودم و حاصل شدن در شهر ما بود
چه دیدن برج و بار و بلاد از دور و اجتماع عجیب زور قمار و دزدانهای شرور و مشاهد کار و دانی که با بارهای مال التجاره از آنجا دنیا
روبان مواد اعظم میرفتند و دسپنه های عا که از اقاصی ایالات مملکت بجهت فراوانی و حراست کسی ملک می آمدند و حرکت سفر با بوی

باشی یعنی خوانان نام یا جویایان چه می‌کنی؟ اگر توانی وارث
 برآید یا باران ^{بمراه} می‌شوی و راهی که آنها می‌روند می‌بینی؟
 خاصه که قباحت و عیبی هم ندارد . . . بی صاحب اگر قبح
 و شنیع بظن یاید و کسی طاعت و مذمت نماید و انصاف و مروت ^{کنند} بن
 شاید من هم جهان ساز بر قسم . . . ای دوست عزیز در جهان
 و بوی انصاف و مروت نیامد در دیاری که ذکر می‌ارخل و ادبیت
 چشم بصیرت کو راست مثل دانش بی نور من در جهان ملک دیدم
 همه هم دروغ می‌گفتند و همه این مطلب را می‌دانستند و بچسب پر دای
 راستی نداشت و ناراستی را بدنبینداشت همه خوشدل بودند و
 یکدیگر را بطایف اهل خواب می‌نمودند و کلاه از سرم می‌بر بودند .
 . . راستی صاحب عقل در آنجا چه می‌کردند . . . خون می‌خورد
 . . . شما با آنها چه سرزنش می‌کردید . . . نه تو هم اگر
 بودی نمی‌کردی . . . چرا؟ بجهت اینکه مردی که مستأهل است
 اگر نام ندارد و نام می‌خواهد و اگر دارد و نام چار طالب نام می‌شود و چون
 تحصیل نام و نام منصرف بقلب و دزدی است چنانکه دزدی و تقلب کند
 . . پس تکلیف حقیقی اهل آن ملک چیست؟ . . . حالا
 آدمی پس آن بندی که منظور من است یعنی وقتی که کار با نیجا رسیده
 کشید باید بزرگان دانا علاج کنند زیرا که عاقله ناپسند اند که بر
 پر تگاه ایستاده اند و در زیر پا دره عمیقی است و اگر افتد و قبل از
 آنکه بتک دره برسند بگر می‌روند رسید . . . واهی
 صاحب نوبر اندام من راست شد با آنکه من هزار فرسنگ از آن

قوم و مردم باز بد نام می‌لرز و دلم می‌پزد خوب بزرگان چه می‌توانند
 کرد . . . وقتی در یکی از شهرهای مغرب عتبار و افتخار خهر
 در داشتن مال شده بود دانش و هنر یعنی علم و صنعت قدری نداشت
 همایگان با فراست و کیاست دانستند مردم این بلد بیکار و نادان
 و بوالهوس اند و چیزی هم در بساط دارند و زرد و پشخ برآ
 آنها درست کردند و فرستادند و پولها را بردند نزدیک بود که دست
 بتک خمره بخورد که عطا موقت شد و بسبب بزرگان عرضه داشتند مسئله
 غامض بود و حل آن شکل و سران محشم در مانده گویند در آن شهر بزی
 آگاه در گوشه آنرا و ابر می‌برد بزرگی می‌خواست بفرود برای استند
 همت بغر لنگه و پیرفت و سخن از وضع حاضر بیان آمد بزرگ پیر
 عرض کرد گمان نمی‌کنم این در در آدرمانی باشد پیرش نمود و از خلی
 آسان بشه ط آنکه نخواهد بزرگ گفت می‌خواهم پیر گفت اگر می‌خوا
 راه عتبار و افتخار را بگردانید یعنی احترامی که تاکنون پول می‌کرد
 بعد از این بعلوم کنید علم همه در دمار آرد و میکند باقی دارد

(ادبیات)

ملکت بی حکمت و ادب جدی روح است یعنی حیات جان معلوم مقول
 و سنون سخن سرانی باشد و اگر این دوفن شریف بر افد عالم انوقت
 عالم اموات خواهد بود البته وقتی مردم در دنیای علم و فضل زندگان
 کرده و بسوز هم نمونه از آن زمان دیده می‌شود اما زندگانی حیوان بعلوم
 نه زندگانی انسان عالم و متع حیوان از حیات قلیل است باز حیات
 (بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد) البته از بعضی دیکه و مادیوت

آر است که از مملکت خارجه برای اعلام وقایع فسخ بخش یا بجهت بتن عهد مروت و اتحاد و یو پای تحت می‌گردد و هیچ من می‌شد و مراثی و
 آبادیهای معتبر و خیال تماشای اوضاع آن می‌انداحت باری هر قدر می‌توانستم بنیابانهای آن بلاد نزدیک می‌شدم و بتماشای کرد و غباری
 که آنهمه مسافر در آن معا بر بلند می‌گردد می‌پرداختم البته میدانید که از شهرهای معظم همیشه صدا و ندائی غیر معلوم و مبهم بصحراهای مجا
 میرسد و آن شبیه صدای موهجانی است که بگزارد یا می‌خورد و چون من آن صدا را میشنیدم حسرت می‌خوردم و خیال می‌کردم اجتماع اهل
 مملکت مختلفه کثیره که صنعت و ثروت و شادیهایی خود را روی هم ریخته و شکر کنی ازین جمله ترقیب داده البته بلاد را محل عیش و عشرتی ساخته
 که خیلی نقل دارد و اگر چه من در روز روشن نمیتوانم بشهری نزدیک شوم اما در شب تاریک که مردم مرا می‌شناسند مانع و خل من نمی‌شوند و می‌

ایمانت پادشاهین غنور کرده و وضع زندگانی و کارهای آنها را دیده و حرفهای ایشان را شنیده و اید الحق بآب و اشجار و سبزه و هوای خوش و منظرهای بدیع طبعی و شیر و ماست و مرغ و بزره و گجک و سیوه و سبزه صفائی ندارد و شهرستانی زیاده از یک روز در آنجا تاباقامت ندارد در سرشت آدمی میل دانش با اندازه است که ندانسته دعوی دانائی میکند وزیر بار نادانی نمیدارد و گاه میخواهد مسکد او معاد خود را بداند و بفهمد از کجا و برای چه آمده و کجا میسرود و چه میشود و وقتی بخیرال می افتد که از اسپه ارطیعت خبر دارد شود و پی بخواص شهباز و چیزهای متروک را بکار اندازد و دور و دور باز نزدیک سازد و شبی با آسمان نظر مینماید و برای کشف حقیقت اجرام علوی دنبال ثابت و سیار و سیوس و اقمار و ستاره های دنباله داری افتد و از کاینات جوخه میکوبد و روزی بگوید ثلاثه موجودات ارضی دست میزنند و بواسطه تجزیه و ترکیب و تفصیل و تظلم و تکلیس و تصعید بنواید و منافعی نایل میشود که بقول معروف عالم فال است هم ناشایستی علم بحقایق اشیا و مشاهده غرایب صنع باری تعالی و حاصل آنکه حکمت با فطرت انسان نسبت و قرابت کلی دارد و در حقیقت را کاری بزرگ و واجب بشمارد و شأن فلسفه و معقول پوشیده و مجهول نیست و آنکه طالب معارف عقلیه نباشد کیست ؟ غیر از بهای و سباع یا جان آن عواید و طباع

اما سخن سرایی و ادبیات که عبارت از نظم و نثر باشد برای زنده گویا بهترین آرایش است و بزرگترین نمایش و کیت که طالب گفتن نیست بلکه در مجالس و محافل همه میخوانند و دیگران سامع باشند و خود قائل و همواره

مشغول نشد فضائل همانقدر که طالب شنیدن کم است مایل گفتن بسیار است و مجلس آرائی بقوت ماضی و حسن گفتار و این دو بفضاحت و بلاغت کلام و دانش کسی یا فطری معانی و بیان پس مردم از غنی و فقیر و مشار و مشیر بلکه امیر و وزیر همه از قشر برنج که فرع آن است ناگزیرند و سپهر و مایه در این عرصه سخنان خود را کرم میگیرند از این گذشته مجمع انانیت و عالم آدیت با ادبیت کارهای لازم دارد و مدارایی حاجتهاست که باید حسن عبارت و لطف مقال برآورد و در فایده و اثر و موطنه حسنه حرفی نیست اما بکدام زبان در اثر خاصیت ترغیب و تشویق کسی را انگشت نباشد لکن با کدام بیان و این کرم حرفهای بیزه را شیرین و دلکش مینماید و چون گویند حکیم گنج باشد افشانه انجمن می آید و ذوالفقار حیدر کرار اگر روزی کار کرد و خطبه های آن بزرگوار بسوز کار و ذوالفقار میکند و در شب جل و گمراهی را از پنج و پن بر میگردد شاید این کلمه را عمل بر نصب نهایی باشد در خطابه های دشمن خلیف مشهور یونان چه میگویند که تقریباً سیصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح راه استیلای فلیپ پدرا سکن در کبیرا بر یونان می بست بلکه بعضی اوقات برای خود آن دلاور آکاب در در فراهم می آورد و در خطبه های طبع سپهرن روی چه میفرماید که بقدرت قدرت بر و بیان نگذاشت به اندیشان دولت روم را بهم نزنند (تقریباً دو سه سال قبل) و کارهای دشمن و سپهرن از اعمال همه تاریخی است و در که ارسطو فرنگ که تحصیل علم تاریخ حتمی باشد تمام مغتسلین در ضمن در سهای خود تفصیل این اجمال را میخوانند و

ضعیف بآنند دشمن که دارد در تاریکی سیر میکند و از کلبه درویش تا قصر شاه هر جا که میخواهد میرود و برای فتح از جبات روشنائی کواکب او را کفایت میکند من چه باید محتاج نور خورشید باشم

و وقتی که من این فکر را میکردم در حوالی درسی پای تخت پادشاه بزرگ منقول بودم این خیالات من جرات داد و شبانه از در و از راه داخل شدم و کوچه در از خلوتی را پیوادم در دو طرف کوچه از چپ و راست خانه ما دیدم که در بالا بالا خانه ما داشت و در زیر و کابین تجار و کاهکار و اندامی بزرگی هم با درهای بسته محکم نظری آمد بازار ما وسیع و سکونت آن را فرا گرفته چون بوسط شهر نزدیک شدم محله قشنگ آمد و دیدم پیر از قصر و باغ واقع در کنار رود چنان صدای ساز و آواز مطربها و مغنیها و رقاصائی که کنار رود در روشنائی شعلها

و اثرهای آن خطبه را امید دارند و در محاکم مشرقی که آن ترقیات پسند
درست معمول نشده اقلایشند اند که بزرگان میسند و بجا آورده
الکلام المصقول است و ما یؤثر الباقی المصقول یعنی در بسیاری از مواضع
کلام مصقول بیشتر از مشیر مصقول اثر میکند

هر یک کلمه از این حرفها قدر یک کتاب موطا شرح دارد اما بنده را
شرم می آید که بر طول و ملاحظات دیگر تیسر دارم بنا بر این مختصر
نموده عرض میکنم اگر ایران هم مثل یونان در دهم و ششمین پسرین
داشت کلمات هیچ نمیکذاشت با سر راه سبیل مثل نوابها بخوابیم و زمان
کار را در نیایم چون آن خطبه های بیدار کننده بود خشم و آفتد خشم که
حالا خواب بسیار غمی شده و با گشت و عدل لای و مردیکدل و دهر و
و عجب آن است که باین دست و پایی نازک گاهی توی کوک سخن بران
خاصه شرا نیز میسر ویم غافل که اگر استاد شنید و قیستی در دودکی
نبودند و سلاطین سامانی رحمهم الله آنها را بگفتن تشویق نمینمودند و بزودی
عباس عجم با آن قوت حسب و نسب میرفت بجای که فی انداخت و برب
(هزار سال پیش از این) خیلی باقی دارد

(مدرسۀ زنجان)

یکی از خیر خوانان ملک از شهر زنجان کرسی غمزه خبر و مرده بود
که مردم این بلد از خواب غفلت بیدار شده و مدرسۀ بوضع جدید و
کرده و آن را مدرسۀ کمال نامیده و بعضی از عبارات نیکخواه محترم این
(روز بخشنه سیزدهم شریع ثانی بنده نگارنده احمد و اساتذ
بجوهری بر جسدی بنا برد عوت مدرسۀ مدرسۀ کمال مجلس استخوان

متقلین این دارالمعلم حاضر شدیم جمعی از ائمه و اعیان و اشراف هم
حضور داشتند و اسامی ایشان را بکده معروض میدارم الحق
شاگردان در این قلیل زمان خوب ترقی کرده بودند قبل از شروع
با متجان خطبه یعنی مشتمل بر حمد و نعت و دعا و ثنای ذات ملکوتی صفات
علی حضرت اند پس ما یون شاه مظفر الدین شاه ارواح فدا
و شکر توجبات شایسته حضرت مستطاب معظم التابک عظم مدخله العالی تر
شد و ختم مجلس نشیند و کثیر طالبان سعادت ایران بود هر چند این مدرسۀ
پسوز آن قوم و مغیره مانده که باید و شاید ندارد اما امید داریم
که بلال بدر کرد و دو شام میسر شد و این بستم بطور است
حکما تریب است و موقوف بآن خیالات بلند و حسن نیت اگر این
خبر را قابل دانسته در جریده غرای خود درج فرماید یک نموده برای
اخلاص کیش بفرستد که آن را در مدرسۀ اراده نمایم

(ترتیب)

خبر مدرسۀ اداره تربیت قابل ترین اخبار است بی خبر مرگ آن
که گفت ما را جاهل و ضعیف میخواهند تر چندان قابل دلی اهمیت نیست
(نقل از جریده یومیه خلاصه الحوادث)
ظاهر از نزدیکی شهر پرتوریا (از بلاد ترانسوال) معدن
الماس بسیار خوبی پیدا شده و از شهر ارند کور تاکنون در مسجیت
از نقاط افریقا چنین معدنی ندیده اند مردم از هر طرف بآن تاخت
تاخته و با کمال حرص و میل اراضی را خرد میکنند مگر بقدر بخت و طالع
خود از آن غنیمت بارده بهره برند قبل از آنکه دولت و صاحبان املاک

بکار طب مشغول بودند و فضا را از صدا پر می نمود برای آنکه از این تماشا های مطبوع بیشتر متعشوم بدرباغی فرستم اما غلامان که مساکین را بضرع چو
از آنجا دور میکردند مرا عقب کردند چون از محله امراء دور شدم از نزدیکی چندین بستکه از بستکه های دین خود گذشتم و بی مردم بخت
بچاره در آن تجانه ما دیدم بجاک افتاده و گویه و زاری میکنند و از جادو حاجت طلبند و هشت مرا گرفت و از آن اسبیه ضلالت تعجیل فرا
کردم در جای دیگر چون فریاد نمودند از شنیدم که اذان شام میگفتند و انتم در پای منار مسجدی بستم قریب بآن مسجد تجارتخانه
فرگبار دیدم بایر قهای ایشان دستخطی که متصل خبردار میگفتند پس از آن از پهلوی بانی عبور نمودم و از صدای زنجیر و دانه و از آوازیها
که از آن عمارت بجای می آمد و انتم اینجا ندانسته است و از طرف دیگر آواز آمد و ناله مرصهار استماع نموده فهمیدم آنجا مرغی خانه میباشد

رئیسهای خود را تا در دوزخ پیروی نمی آرزید قسمتهای گراف میفرستند
از آن نعمت خدا داده نصیب قسمتی ایشان را حاصل و عاید شود
(رُم) پاپ پشواهی تمام عیسویهای کاتولیکی سخت ناخوش شد و چون
دو شنبه بیست و چهارم ربیع الثانی در روز دوازده گانی گفت این پاپ معروف
به لئین سیزدهم بود

(ایتالیا) از سه دانه کوه آتش فشان و زو و مواد آتش فشان
و شده و دود بدست بیرون می آید و از سه دانه پل این آتش بازی
پُرده است و دشت بخوبی دیده میشود

(المان) برای جمع شدن آبی قابل که بکار راه انداختن آسیاب
و چرخهای گستره کمی می آید سه عظیمی در جلوه در بسته اند و در آن محل
دریاچه تشکیل یافته که طول آن قریب دویست کیلومتر است
کپانی مخصوصی بسته و دولت امپراطوری هسسم در پیشرفت این کار
کمال هسسم را میفرموده است

(نقل از روزنامه همدم شباب)

از قرار مذکور مستر پاول نام تاجری یوز برای سخت کردن چوبهای
سست طبقه بدست آورده و هر چوب بجان را چنان جاندار میکند
بهمه کار بر میخورد ظاهر اشاره تیره و تخته را و هر چه از آن قسبل باشد
در محلول قند آن وقت که در حالت جوش است میگذارد تا آنکه خوب بپزد
بعد از آن آب محلول را مبدل بخار میسازد و ماده سختی از محلول
و فرج تیره و تخته را بر میسازد و آن درجه میرسد که نفوذ آب هم
در چوب دیگر ممکن نیست و در کمال سختی است گویند برای چوبهای

این کار فایده دارد

بقیه اخبار طبیبی نگارش جناب میرزا سید ولی الله

خان دامت افاضه

ضرر خواب غیر کافی چیست ؟ چون در ضمن خواب باید سوخ صلاح
شود اگر خواب کافی نباشد صلاح کمال نرسد و مرتت چنانکه
باید و شاید صورت نپذیرد و ضعف و بیجالی و حالت عصبانی که در عرف
باوقات تنگی و بد خلقی تعبیر میشود حاصل گردد بعد بخوابی سخت روی دهد
و چنانکه خواب خواب آورد بخوابی هسسم بخوابی آورد طفل را هرگز
در گهواره و تنی خوابانید زیرا که مندرجات حادث میکند و در جوانی هم
بی گاه هواره و تنی بد میخوابد و عسلاده حرکت گهواره برای طفل دوا
و گچی سپری آورد و همانطور که برای مردمی آورد آیا اشخاصی ندیده
که تا مدت پای آنها نزنند یا آنها را حرکت دهند خواب میروند
از مواد مخدیره که آن را کیف میگویند بچوبت طفل نهید چه برای
کودک کیف تنم بزرگی است بی شب اول و دوم طفل بزرگ
میخوابد لکن شب سیم نخوابد و باز گریه آغاز کند و مادر بخیر میجو
که مقتدر کیف را زیاد کند و رفته رفته طفل با مسموم و هلاک میشود
یا تریاکی و عسلاید انداخته دست تریاک در این خاک دراز شد
بست صنعت و هنر شکست باری چه بسیار از اطفال که شب کیف
خورند و دیگر از خواب بیدار نشوند و مادر چون نتوانست گریه آنها
بببند مرگ آنها را دید و وقتی که کودک بزبان می آید و چسبیده اند

و در حال دیدم عماره های پزارنش از بیمارستان بیرون می آید باز راه خود را است و داده و در اشای راه و زد ما دیدم که در کوچه ما میگذرد
و پاسبانه باقیب ایشان میگردانند همچنین دسته ها که دیدم که چوب میخورند و با وجود این ریزه های خوان از در صندل و خانه های بزرگان
طلب میکردند نیز در همه جا زنها شده میشدند که برای تحصیل معاش آشکارا بزرگ عصمت و آبرو گفته بالا خنده بعد از آنکه راه خود را انداخت
و داده ندنی رفتم میدان وسیعی رسیدم که ارک مسکن پادشاه را احاطه نموده و چادرهای راجه ها و نوابهای تبعه را در آنجا زده بودند همچنین
بندگان آن بزرگان که بواسطه معلها و بیه و عصا های دراز که سپهر عصائی دُم گر به تنستی داشت از یکدیگر نمایر میشدند
در دور ارک علاءه بر میدان مذکور خندق عریضی پراز آب بود و توپخانه هم بر استحکام ارک می نشست و در دشتانی معلها می مستظفر

در وقت خواب برای او قصه دیو و پری و حکایات جن و دوز و شیبه
ویرگفت چه میترسد و خورش منوشش شود خیالات کج و معوج برای او
می آید و خوابهای ترسناک می بیند و فصل از خواب میجهد بر تمام
اطباء واجب است که این حرفها را گوشه در مضای خود نکنند تا اطفال
بگناه از خطرهای مزبور برهند هر قدر طفل تنها بخوابد سالم تر است
و بیشتر از خطر محفوظ تمام اطباء و فابله های دنیا متفق اند که طفل
در حالت سلامت و مرض باید تنها بخوابد و اطاش کمتر از یک متر
مکتب و ست نداشته باشد هر چند مطالب متعلقه ب حفظ صحت و پرورش
اطفال زیاد است این مقاله را در اینجا ختم میکنیم شاید بعد بهتر از عهد به برائیم

(اخبار زمان)

پیش خبر داده بودیم که سیولوبه رئیس دولت جمهوری هند برآی
بازدید علیحضرت اودار دهم پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان
بلندن سفر میکند این کار صورت پذیر شده روز هفتم ماه ژوئیه
جناب معظم وارد لندن شدند و روز در آن پای تخت بزرگ توقف
نمود مردم این شهر و این ملکت در پذیرائی رئیس جمهوری زیاد توجه
نمایند نمودند و خاطر عموم اهالی هند و رئیس آن دولت بشت را
خرسند کردند راستی که سیولوبه خود مترقب بچنین پذیرائی نبود و حال
آنکه میان مردم هند و اهالی انگلیس این اوقات مودت کامل و
گرمی درستی حاصل شده پیش اشاره نموده ایم که این وفاق و اتفاق
ممکن است نتایج مهمه داشته باشد و اقل آن اینکه بنیان صلح دولت
متحکم سازد لکن بعضی حدس نتیجه بزرگتر میسند و آن این است که

چون فرانسه بار و پس متحد میاشد محمل که واسطه و اسباب مودت روس
و انگلیس گردد و مشکلاتی که دو تن در پیش دارند حل شود و این خبر
بزرگی است که رجال سیاسی قدر آن را میدانند

مسئله دیگر فرار بود بعد از سفر سیولوبه بلندن علیحضرت پادشاه ایتالیا
تیراز سیولوبه در پاریس دیدن کنند چون باب چنانکه در فوق ذکر شد
در گذشته احتمال میرود سفر پادشاه ایتالیا پس افتد لکن اینجا
بر وقت صورت بگیرد دلیل دوستی فرانسه و ایتالیا می باشد
در صورتی که بچند برودتی در میان بود و چون اتحادیه گانه ایتالیا
و المان و اطریش را بنحاطر بیاوریم این مطلب بیشتر بظرف می آید
در هر حال ظن غالب این است که تمام دول معتبره فرنگ با هم متفق
شوند و دوستی پیدا کنند مگر اینکه دولت المان تا امروز از این گفتگوها
خارج است و معلوم نیست چه حال پیدا میکند اهالی المان اگر چه
فلاچسری بروی خودنی آورند اما پیدا است که از این اتفاقات
دل خوشی ندارند

در باب و اباطر و پس و ژاپن روزنامه های فرنگ خبرهای مختلف میگویند
از یک طرف میسیند دولت ژاپن از رفتار دولت روس
منجوری متغیر است از طرف دیگر اظهار میکنند ژنرال کوروپان
در سفر شستی خود بر این رفته و این اسباب گرمی را و اباطر و پس
ژاپن گردیده نیز خبر میدهند که سفاین امریکائی و انگلیسی و ژاپنی
در شمال خلیج چین که متعلق چین است جمع شده و در بزرگ آرتو هم چنان
هفت فروند کشتی جنگی روس حاضر گشته مسلم این است که دول اروپائی

برجای قصر که از بلندی بابر رسید و تا شامیکردم و طول حصار را ملاحظه میسند و کم که تا افق کشیده و خیلی میل داشتیم که داخل آن حصار شویم
اما شلاقهای بزرگ که بر سر چوبها آویخته بود شوق ما بزیارت آن مکان کم میسند و پس در گوشه نزدیک بعضی از غلامان سیاه ایستادیم و آنها
بمن اجازه دادند که در حوالی آتشی که در آن نشسته است راحت کنم راست بگویم از اینجا بانگاه و حسرت بفرساید و طوری میدیدم و با خود میگفتم
اینهاست که خوشبخت ترین مردم در آن منسل دارد و ادیان مختلفه کثیره طاعت او را از منس ایض میدانند و اینده سفر ابرای احترام
او از آنکه عبیده می آیند و ولایات بیار برای پرشدن جنس از او خالی میشود اینده کاروان برای منس اهم آوردن اسباب لذت و سفر
میکند و جمعی مردان کار برای آنکه شبها با منیت خواب راحت کند و صبح بیداری و ریخ مسه دارند

رؤس در منچوری راضی نیستند و میخواهند کاری کنند که آن دولت
در منچوری بر سایرین برتری نداشته باشد
و آنکه مملکت چین هم چندان منظم نیست بلکه گاهی هم آن است که شورش
روده بدو باز از فتنه بگها سلب طمینان نماید
بنابر اینکه استعداد بحریه و دول چنان رو زیاده داری دارد که
تزویمت است زیرا آن بار در مانند بعضی اوقات بخمال می افتند که
برای این در در زمانی پیدا کنند از جمله این روزها گفتند خوب است
دول بالاتفاق قوای بحریه خود را تخفیف دهند و مستر بفرصت عظم
انگلیس در مجلس پارلمنت اظهار داشت که از میان تمام دول دولت انگلیس
باید بقوه بحریه از مملکت خود دفاع نماید و منافع خود را حفظ کند بنابر این
اگر باید در قوای بحریه دول تخفیف حاصل شود سخت بر سایر دولتهاست
که اقدام باین کار نمایند تا دولت انگلیس باطمینان این راه رود
چون چندی قبل در مملکت رؤس بود صدقات دیدند و جمعی از آنها گفته
شد بود بهای امریکا بستر روز دولت رئیس جمهوری اتانزونی نظم
کردند و آن جناب غم نمود در این باب چیزی بدولت رؤس ننویسد
با آنکه دولت رؤس اظهار داشته که قبول نخواهد نمود که دولت خارج
در امور داخله او دخالت کند باز بستر روز دولت نوشته را خواهد
فرستاد و شاید این مسئله باب بودت دولین رؤس و اتانزونی شود
اتانی مقدونیه برای شورش کال استعداد دارند بعضی جراید
فرنگ نوشته بودند از جمله خصمها که بلغاریه نسبت بشما می کنند این است
که اطفال آنها را با شیر سبهای آلوده بسم مسموم می نمایند اگر این حرکت

شیع و اقلیت داشته باشد عذاب خود بلغاریه زیاد خواهد شد
زیرا که عثمانیها هم کار را بی طمانی نمی گذارند و دولت عثمانی محض
جلوگیری شورشیان بلغاری و احتیاطا کار خود در نزدیکی سرحدات
بلغارستان قشون جمع میکند حکومت بلغارستان از این فتنه و
کرده بدول فرنگ اظهار داشت که این حرکت دلیل بر خصومت دولت
عثمانی است و آسباب توشش دولت عثمانی جواب داد این اجتماع
قشون محض تدافع میباشد و اصلا خیال تفرقه در کار نیست و دول
فرنگ هم قصدین کردند که عثمانی برای حفظ مملکت خود در جمع آوری
قشون مختار است و بلغارستان را اطمینان دادند که اگر خود او
محرک خصومت نشود نگذارند عثمانی متعرض او گردد
پتراول تشر از رویچ جلوس خود را تحت سلطنت سربستان بلطین
فرنگ اعلام نمود و همه تبریک گفتند و سفرای دول دیگر ادراجت کردند
مردم سربستان پادشاه تازه خود را دوست دارند

(اعلان)

کتاب معیار الاشعار از مصنفات سلطان الحکام و المحققین خواجه نصیر الدین
طوسی علیه الرحمه بزبان فارسی در علم عروض و قافیه اشعار
عرب و عجم این اوقات طبع شده برای متعلمین علوم ادبیه و کتابت ابدیه کمال
دارد محل فروش در صحن مسجد نرواجی ابو الحسن کتبخانه قیاسیه
این کتاب از روی نسخه بخط غیاث الدین جمشید ثانی مدعوم مولای صحنه
طالب ثراه میباشد نقل شده و چاپ منطاب معظم حاجی نجم الدوله منظم کل
علوم ریاضی و امت افاضه در تصحیح آن مبلنی زحمت کشیده اند

من در این فتنه ها فرو رفته بودم که سربادهای شادی و شغف در آن محل از زمین بآسمان رفت چون غنچه کردم که به سیم چو خیر است بدست
نفرشته را بهیر قهای گوناگون زینت کرده معلوم شد بار این شترها سربایان است که سرداران پادشاه از ولایت دکن فرستاده اند چه
در این ولایت کی از پسران پادشاه که حکمران آن ناحیه شده برضه پدر طغیان نموده و بنای جنگ را گذاشته و سرداران پادشاه برابرا
شاهزاده حکمران غالب آمد بهر جمعی را بریده بدرگاه فرستاده اند
محل چند گذشته بود که چا پاری سوار شتر دول شتابان آمد و خبر آورد که یکی از بلاد سرحدی چند بواسطه خیانت سرداری از پسر کردگان
شهر مار مغول از دست رفته و پادشاه ایران تسلیم شده اند
بقیه در نمره آتی انشاء الله

هوالمعین

روزنامه آزاد هفتگی

تربیت

پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۱ هجری

صاحب مستیاز دکا ملک

ششم اوت ماه فروردینی ۱۳۰۳ شمسی

قیمت در دار الخلافه طهران هفتصد دینار
نمره دویست و هشتاد و پنجم
سالیانه در همین مای تحت پانزده هزار دینار
در سایر ولایات داخله سیصد هفتاد دینار
در تمام هندوستان هفت پونیه
در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرنگ

در دار الخلافه طهران طبع شود
جریده علمی و ادبی و سیاسی
سال ششم
قیمت اعلان مطبوعی و هتاهی اگر مکرر شود مطبوعی پنجانی

دانشمندانه انوسی گوید از معدودی تارک دنیا گذشته باقی
مردم روی زمین با چار مالی میخوانند که بمصرف تحصیل مان و نام یا شان
کام رسانند کار معاش و تجل را پسند دارند و از حقوق علی و ذمه خود را
بر می سازند یعنی گذران و تنفس و حال خستیه و انجام هر کار که در نظم
باشد تا مال اسب و انسان از بدست آوردن و داشتن بشود کم آن
چاره ندارد کسی از این باب سخن نیست حرف آقا در راه کسب مال میباشد
تا نیا در قدر و رتبه و فایده و نتیجه آن پیدا کردن مال همانطور که بهتر
میشود بدزدی و تقلب هم ممکن باشد بعضی آن راه را پیش گرفته و برخی
این طریق اختیار نموده و ما را در این مسئله تحقیقاتی است که قدری
از آن را در این موقع مناسب میدانم

آنها که مثل بنده ساده لوح هستند و پیغمبر و شریعت بلکه طریقت و
حقیقت عقایدی دارند و پسنگی در تر از روی دین و ایمان و علم و عرفان
میگذارند میگویند با چشم کف و شنود دیده و بطور یقین فهمیده ایم که با
آورده را با ما میسر یعنی مال که از مضر حلال نیاید براه باطل و حرام میرود

و وزیر و مال آن بگردن مالک میماند دنیا و آخرت دارند و را خراب میکنند
و آب حیات را ستم قاتل و سراب میسازند آقا بزرگم قومی این عقاید را میگویند
قدماست خیالات با در هوا و فکر معقول همان داشتن مال است و با
تجمل و جلال اسب و خاشیه مگلوله و خاشیه جامه و خوابسته
ظاہر آراسته نقود موجود مایه عیش و نوش و دم و دود

از آنجا که گفتگو آئین در پیش نیست ما هم مباحثه را کنار گذاشته هر یک
جماعت می شویم و راهی میسیر ویم از دهم و خیال دور و سخن لمس غریز و کثرت
بعبارة اخری دست از افکار و اوامیر متقدمین میکشیم و با اصول و
قوانین متدین سخن میگوئیم عقلا و ارباب تمدن زمان ما میدانند هر جا
مال و کثرتی باشد با مال نصیب نرمندها با علم و صنعت ممالک تربیت
شده خواهد شد راست است که امروز آن رازید از عسکر و میزد زد
و فردا عسکر و از زید لکن در ضمن این زرق و شید و گردش دست
بدست و دیدن بلند و پست متصل قسمتی از آن یکا بدو کم میشود و بکینه کارکنان
کاروان میسیر و روسته عرض کم زید رنگی ربخت نقشی زد و دارند

(کلمه هندی)

هستند عرق این چار خشک نشده بود که فرستاده دیگر از جانب حاکم بجای خنجر آورد و گفت فرنگیانی که پادشاه با آنها در مصیبت و دنگ تجارتخانه بری
ترقی تجارت ایشان داده و قلعه در آنجا ساخته و کشتی رانی در رود و فرور را تصاحب نموده اند باز چیزی نگذشت که جنابسی بلکته فستاد اول از قصر
بیرون آمد و پادشاه با حکم کرده بود بجهت امرار و کدنه فستاد از بزرگان را که شتم بجهت سی با دشمنان دولت شده و خنجر کرده و یاد کرد روز پیش بم
یک نفر قمار بواسطه اینکه از پادشاه ایران در بین موعظه های خود تعجب نموده و آشکارا از فستاد شیریار هندوستان و شراب خوردن او برخلاف
شریعت اسلام سخن میگفت گرفته بودند نیز میگفتند در همان ایام پادشاه کی از زنهای خود را با دهنه از صاحبان مستحق خنجر کرده و مردود چنان

شد آیا میخواهد دارائی خود را بدگران عرضه و نشان دهد؟ زرمسکو
که مسعودیت بی نمایند و اظهار خست کنند باید عمده خود نمائی بنمایند
جدیده بشد مرصعهای منع نشی و مثلث و مربع ساعتی قاب طلا آلات
و آدوات منقش و مطلقا بطورهای ستالی تحت و نیم تحت قابچه و قالی
البته رنگارنگ تخته و طرفه های ظریف قشنگ که شما هنر از من معرفت
بحال هر یک دارید و استعمال جلد را واجب فوری میسپندارید و سال
دیگر که نوبت دارائی را برادر برای عسکروزدند تمام آن بدایع کنند
استقامت است بصرف و در عالم تنزل و انحطاط چیزهای تازه در آمد
آورده اند و دل نادان بلکه خستیار دانا را از دست برده و ثبات وجود
تازه بدوران رسیده و اظهار حیات او با شیار نو ظهور بسته چرخ
پرداخته های اسالی رکنی بازار پارسانی را شکسته و بدین منوال در دو
تغییر و تبدیل و نقل و تحویل مال زید و عسکر و هر دو بسپار شده و بوقت
سکنت و افلاس زده اند آیا چنین نیست؟ یا این گفته ما کمتر
از بر زبان هندی است

از این مقدمه دو چیز معلوم شد یکی آنکه خوب است هر کس باندازه دانه
باشد دیگر آنستیم که مال محال است بدست نادان بکار برساند پس باید
مردم را دانا و هنرمند یا عالم و صاحب صنعت نمود تا بدولت پاینده
و سعادت مستدام برسند و از بخت فقر و فاقه و ننگ و تقلب و دزدی
برهند و کلید این کار بدست عقده کشای بزرگان است و بخت و آلا
ایشان که دفع و عظمی بدانش گذارند و اگر پای معرفت بمیان آمد مال بقدر
کفایت بلکه بیشتر بدست می آید و دیری در کینه میماند

در اینجا اگر بازه میدهید چیزی بعرض عالی برسانم و اُمید وارم که
لغات خود را در این نسخه بایند و کمتر بگوشت سحر دانند و فرانه
در کتابی مفصل و سرگذشتی مطول خطاب بمشربهای خود کرده میگردد
شما بدست خود دزد و بازید بکشید از آن اوزار گرفته جس میکنید که چرا
دزدی کردی و حال آنکه اگر این کار بدو تقصیر است شما خود کنکار و مقصر
حقیقی میباشید که دزد درست کرده اید یعنی باین ترتیبی که شما داده
مردم لابد دزد میشوند وضع را صحیح و طوری کنید که کسی مجبور بدزدی
نشود در این صورت دزدی نکرده اند شرافت ذاتی و خست طینت دار
و البته چنین بدگوهری ضرر و مایه در خور سیاست است حالا های
مردی محقق مثل و پخته بگویم میان باغالی است که بگوید لزوم قدری
مال برای مرد محتاج ثابت شما هم که هر چه شأن و اعتبار است مخصوص
مرد دارند نموده اید و صلاحیتسانی بآدم میبایند از ایشان فضا
که خود پسند و سر بزرگ نشیند ناچار برای حفظ زندگانی خویش آنقدر
شان و اعتبار میخواهند که بتوانند دستی بدامن زبردستان رسانند
و هر خود را باندازه ضرورت برانند پس باید چرخ مداحی را که انجم
دزدی و تقلب است چرب کنند تا عراده کالک را بخت و حرف مخدومی
پیشرفت و در روپید آن وقت گفته و گیت به بگویم مصداق بهم میرساند
یعنی ما دزد بدست خود درست میکنیم و اگر بخامی دزدی کرد و گیسو افتاد
بدون رقت و ملاحظه دستش را میبریم و این را مثل گیسو و گیسو افتاد
بزرگواری ما زیاد است و هرگز راضی بسیریدن دست احدی نمیشویم
اما ملامت میکنیم که چرا فلان دزدی کرد و آخر این بدبخت تیره روز چه

انداخته است و بخت آنکه این زن و دو صاحب منصب پسر عاصی شاه رابطه و همدستی داشته اند

هنگامی که من در باب این وقایع حزن انگیزانه میشدیم که در مبنای آتش بلند شد چنانکه دود آن در دم ما بر رسید و در شنائی
قرمز آن بر جای قهر و خند و میدان و سارهای مسجد را روشن ساخته تا افاق انباط یافت معلوم شد آتش خانه شاه آتش گرفته فوراً دلهای عظیم
و کرنا های بزرگ بصدا درآمد و دشت آن صداها شمر را گرفت دستهای سوار در محلات متفرق گشته در خانه های بالنسب مجاور ضرر میکنند
و سکنه آن را بضرر شلاق بیرون میکشیدند که بایند با طهای حسین لکت نمایند آنوقت فهمیدیم بسیاری و نزدیکی بزرگان و اقویا برای مساکین و ضعیفان
اسباب زحمت و خطر است نزدیک شدن بزرگان مثل نزدیک شدن آتش است و آتش هم کس را بموز اندشتی اشخاصی که در آن خود و گذر

که دزدی نکند ساعت گزشت باز دیا گله ان کار بنور کارخانه حریرانی
راه بسند از دیار پستگاه چیت سازی بتالیف دایرة المعارف
پردازد تا تکمیل نواقص صنایع مدبر و دایر علمیت شود یا رئیس آکادمی
در مملکت عقب افتاده در بسیار است و ناخوشی میثار اما آن امراض
چه که باشد چه صد چه هزار علاج و درمان کی باشد و آن کی علم است
فته مارا باید بعلم خوابانید حصارا باید بعلم بیدار کرد و اگر وقتی بظاه
علم نشاء آشوبی شده آن از نقص علم بوده و علم ناقص همان حکم جل را
دارد بلکه قدری بدتر است مثل روشنائیهای ضعیف که گاهی حشر
اسباب خط و اشتباه میشود و گرنه نور کامل کافی واسطه صحیح و سالم
میانی است چنانکه علم کامل بی عیب باید دانائی و توانائی و تمام نادرستیا
ما باید بعلم و دانش درست کنیم و بنا بر این اهمیت باید قدری در این موضوع
بیشتر صحبت نمایم اگر فرصت شود و حال و طبیعت مساعدت نماید

(امریکا)

(نقل از روزنامه خلاصه الحوادث)

مدار پس و مکتب امریکا بمن همت متوفین این قسیم رونقی بکمال دارد
و هر روز بر ذخایر آن افزوده میشود اغلب بافضل مبلغهای ثایان و قابل
برای مخارج دارالحکمای وطن خود میدهند که بنای آن تربیت یابند و
دانا شوند و هر ساله داری که میبرد موجب وصیت قسمتی از مال خود را بدار
و مکتب و اگذا کرده و میکند در این چند سال آخر پولی که دوند
اما زونی بدار پس ملک کرده اند بیت و یک میلیون و دویست و پنجاه هزار
فرا نیک بوده و آن بیش از ده کور تومان پول مایه باشد فی الحقیقه

بواسطه این مساعدت است که ترقیات امریکا بسر حد کمال رسیده و علوم
و صنایع تکمیل شده اختراعات جدید در آن اقطار متوالی است و
جواهر و اهره فضایل آبدار و متکالی و با این حال هیچ جای تعجب
نیست که ملت جوان امریکا باین رتبه و اعتبار رسیده تمام مردم آن مملکت
فهیده و دانسته اند که سعادت این جهان و آسایش این دوران بجم است
و هر کس بقدر قوه خود کمک میکند تا این سعادت و آسایش شامل حال
تمام همشهریهایی او شود و خود نیز ضمنا راحت باشد و لذت برد (اگر
درست ملاحظه فرمایید خواهید دانست که چهل برای آن جهان هم
منافع مرغوبی نیست)

رسم کتابخانه های امریکا این است که هر کتابی در عالم تالیف و تدوین
طبع میشود و نسخه از آن بدست آورده در محسن کتابخانه ضبط میکنند
از این ترتیب میتوان دانست که عده کتب موجود کتابخانه های امریکا
آنقدر نیست که آسان بشمار آید این رویه اختصاص بامریکا میباشد

(المان و ایتالیا)

نیز روزنامه خلاصه الحوادث گوید بنا بر خبر ما که از برلین رسیده
علی حضرت امپراطور المان با آنکه در طبقه پرستان میباشد اظهار
میل یا قصد کرده که شخصا در تشیع جنازه پاپ متوفی حاضر شوند
همه کس میداند که پاپ هر کس که باشد پیشوای تمام عیسویان کاتولیک است
در این صورت حضور یکفره امپراطور پرستانی در تشیع جنازه مقدس
کاتولیکها بنظر غریب می آید و حال آنکه رسم نیست پادشاهی برای تشیع
جنازه اگر چه تشیع جنازه پادشاهی هم باشد از مملکت خود خارج شود

و اسپند برای بخور و بوی خوش میریزند یعنی دوست و دشمن نیشاند و باهم یک معامله میکند خاتم فرسار کنم راه تمام خیابانهای میدان است
بود و اگر آن طسینی که من بودم طرف حرمانه نبود و خدا بمن رحم نیکرد خنجر از آن مکان برای من امکان نداشت چون خواجه ماشنول برود
کردن زنها بودند و آنها را سوار فیل مینمودند کار فرسار من آسان شد یعنی اگر چه همه جاقه اولان بضرک شلاق مردم را وادار میکردند که بطرف
حریق روند و آتش را خاموش کنند اما فیلها هم با تازیانه خنجر طوم آنها را و میکردند و پس میندند باری با وجود این دو محصل و مانور شدید عمل
از میان آن هنگامه و معرکه پر شور و شته خارج شدم و بدلات روشنائی حریق با تنهای دیگر شهر رسیدم در آنجا مردم و دراز بزرگان زیر کله با
یا خانه های محتر خود با ستراحت و رفیع خشکی کارهای روز میگذرانند پس از رسیدن باین محل آسوده شدم و نفسی بدل کشیدم و خیالی عین کرد

مکر و قتی که فیما بین پادشاه متوفی و سلطان شیع کند و رابطه آقائی و دوستی
نشاندگی باشد یعنی پادشاه شیع کند و خراجکده او مطیع پادشاه متوفی
محسوب شود باری آنچه بظری آید قصد علیحضرت امیراطور المان بجای
قلوب از کار تو لیکاست و شاید خیال کرده باشند که یکی از کار دنیای
المانی بواسطه این مسه بانی بجای پاپ متوفی منتخب شود

(تهذیب اخلاق)

(ترجمه و نقل از مجله غزالی الملک)

در باب تاثیر تربیت در انسان مردم را دو عقیده میباشد قومی گان
کرده اند تربیت مطلقا فایده ندارد آدمی تا آخر عمر مقتضای فطرت سر
میکند اگر منظور بخیر است همیشه فشار اعمال خیریه خواهد بود و اگر خدا نکرده
غیره وجود او بشتر تر شده و غیر از شسته چیزی از او بطور نرسید
یعنی را بستگوار از روز ولادت منظور بر اسپستگونی است و در و غلو
بزر و غلوئی و بر همین منوال است حال کریم و خلیل و چست و چاک
و تنبل و سل

دلیل اشخاصی که مدعی این مطلب میباشد آن است که در برادر یک
خانه نشو و نما میکنند و یک پدر و یک مادر آنها را تربیت مینمایند بعد
هر ده نهمه در یک مدرسه مشغول تحصیل میشوند پس از آن هر یک را
دارای اخلاق و صفات و حالات جداگانه می بینیم مثلاً یکی از آنها
با علی درجه صادق است و دیگری بهمان اندازه کاذب آن عقیقه
درست کار باشد و این بخف و بد کردار در این صورت تربیت
چه اثری در آنها کرده ؟ بر عسم این قوم تربیت مصطفی باشد که

فرد وجود آنها را صیقلی میکند و حقیقت آنچه در هر شخص است درست ظاهر
بماز و ببار و آخری حقیقت من و نسته و طلا و الماس و غیره را
پاک کردن طواهر این اجناس و اشیا بر دهم نشان میدهد و در این
پنجیک دخل و تصرفی ندارد و معادن صیقلی شده در زمانی کم باز
همان شود که بود و حاصل آنکه من همیشه من است و نقره نقره و طلا
گر و بی تصویر میکنند انسان را هر طور بار آوردی همان طور بار می آید
و خوبی و بدی او بسته بخوبی و بدی تربیت میباشد و فطرت را چندان
به خلقتی در این کار نیست بلکه آدمی مانند خمیری پاک است که قیاس
هر گونه نقش دارد و هر چه در آن خمیر پاک نقش کردی بعد از خشک
شدن خمیر و گل در او بماند و آن نقش طبیعت او میشود بر همان این گرد
آنکه طفل وقتی که متولد میشود چیزی نمیداند و در ضمن اینکه نشو و نما
میکند از چیزهایی که در حوالی اوست می بیند و می شنود معلوماتی به
می آورد مثلاً اگر از است با او عربی حرف زد عربی یاد بگیرد
یا فرضاً با انگلیسی با او سخن گفتند انگلیسی حرف بزند و همینطور است عربی
و انگلیسی هر دو که گفتار می آموزد و همین حالت را در عادات
و اخلاق و خیر و شر که چون بکار خیر معناد شود و اما مقصد خیر باشد
و بشتر که عادت کرد فشار شده گردد

حق این است که تربیت از قبل صیقلی کردن من و نسته و طلا و غیره را
نیست زیرا که معادن اجسام جامه بی روح میشوند اما انسان زنده است
خواب که چون بیدار شد ممکن است بطرف خوب رود و میستواند
را و شمال را پیش گیرد و مانند خمیر و گل نیست چه این دو از حیث

گفتم الحمد لله که شکر را دیدم و آرزو از دلم درآمد و مندرل صاحبان خستیار را مشاهده نمودم و فهمیدم که این میزان معظم هر چند اسم صاحب اختیار
روی خود نهاده بر کفنه از ایشان غلام چندین صاحب خستیار میباشد نه آخر این اشخاص در اوقات راحت مطیع شوات و لذات نفسانی
و حرص و طمع و خست و سایر اوام باطله اند بلکه در خواب هم باید از جماعتی مردم رذل شهریر که در اطراف ایشان زندگانی میکنند ترسند آبا
دزدان و کدالاه و فواحش و اجامه خانمان سوز بلکه سپه بازان و ارباب مناصب و ریاست طلبان و عمال جاہل و حکام مغرض اکباب خوف
میستند و آخر الامر شب که شهر چنین منقوش و در هم برهم باشد آبار و زچه حالت خواهد داشت چون وقت آسایش کسی آسوده نباشد آیا وقت
کار و زحمت چه بلا و ممراتی دارد از این معلوم میشود هر چه بر متع انسان می رسد اید صدقات و بیات او را نیز زیاد مینماید و نتیجه آنکه پادشاه

محرورم اند و قوه که آنها را بطرف نمودن غیر کشاند دارند و نه از طبقه
قوه دارد که او را بجانب نو میراند و مانند تمام جسمهای زنده در معرض
تغییر است پس آدمی از جهت تربیت حالتی دارد که در میان دو قول و حاکم
مربور که صیقلی کردن فطرات و نقش نمودن خمیر و گل باشد و بدین
میانه که نمیشاید و آن نمومکن است راست باشد یا کج یعنی اگر
اسباب راستی برای او فراهم شود راست باشد یا سیه و اگر
سر خود بود یا برای راستی مانعی داشت کج میشود باقی دارد

(شاه عباس سربستان)

رو نامه های فرنگ می نویسند پیر اول پادشاه تازه سربستان بعضی کارها
میکند که شبیه بجایات الف لیلک و قصه های است که بهارون الرشید
میدهند و مردم ایران نظایر و شباه آن را از شاه عباس نقل میکنند
از جمله میگویند روزی پیر اول صبح زود از خواب برخاسته و چون
همچگونه نخل و تشریف و آداب و رسوم سلطنتی از در کوچه ای از قصر بیرون
آمده تنهاسیه و دیوار بگرد و قدری میوه و پیاز و غیره میخرید و می
در اشیا به سیاهی میفروشد و گران است علت گرانی را از زن فیر
فروش می پرسد و میگوید این گرانی بواسطه زیادتی عوارض
و مالیات میباشد این بارون الرشید جدید شاه عباس تازه کجای
از حبیب خود بیرون آورده مطلب را یادداشت میکند بعد بر میضیانه میرود
و با بیمار بانای صحبت را میکند و میگوید چه شده که یک نفر طبیب
در اینجا حاضر نیست بگویند اطباء در قوه خانه مشغول بازی گنجه میشوند
بطرف میفرماید بروید بگویند بیا اینده کار خود آنها در جواب میگویند عجب

بحال نیست و مکن نمیشود بکس از تمام شدن بازی خواهیم آمد پادشاه هم
در رسم خویش را در کتابچه آنها که برای بازدید بر میضیانه می آیند میبیند
و میبرد چون اطباء می آیند می بینند میدانند که پادشاه آنها را طلبیده
و مستحب نموده که طبیب بر میضیانه نباید از تکلیف خود غفلت کند و پی بازی
برود و ایشان از بخیری جواب نامرئوطی بصاحب خنجر خود داده اند
باری ممکن است این کارهای بطور اول همان طور نتیجه دهد که اعمال
مارون الرشید و شاه عباس داد

(اخبار مختلفه)

در قصبه مارن از قصبات فرانسه که پاستور دانشمند بزرگ معروف
نزدیک آنجا در گذشته این اوقات مجتهد یا دکاگران مرد کار بر پا کرده
و اهل قصبه این مجتهد و این اظهارت کردانی را مایه سرش بازی خود
قرار داده اند

در نیویورک شش معتبر امریکا قریب چهل نفر از گراما هلاک شده اند و
در لندن نیز شدت حرارت خیلی بمردم صدمه زده در شکن از ایالات
هند و چین طوفان شدیدی شده که سالها بود نظیر آن را ندیده بودند
این طوفان صدمه زیاد زد و قریب هفت کروڑ تومان خسارت وارد آورد
و آبادی ناحیه را چندین سال عجب آلود

(معه عجیب)

چندی قبل یکی از جراحان فرنگ معده شخصی را که در دلد داشته شکافته
بشت قاشق قهوه خوری و چند قطعه از چنگال و یک دسته چاقو و یک
تیغه چاقو و یک منج و یک سوزن که نقش بر جلد معادل سه سیر میشود

بنابر اینکه دارای تمام تمقات است سزاوار هر گونه رفقت و ترحم خواهد بود زیرا که هم از جنگهای داخلی مستنزل است هم از نزاعهای خارجی
بلکه از آن چیزها که باید اسباب تنلی و حفظ و حراست وجود اعلی باشد از قبیل پسر داران و نزدیکان و فساد و زوجات و اولاد و غیره
و خدقهای قصر نمیتواند مانع دخول شیاطین او نام باشد و بشود و فیلهای جنگی علیحضرت که باین خوبی تربیت شده نمیتواند غصه ما و
اندیشه های جان که از از نفس نفیس دور نمایند و من بی سپه و مان از تمام این توشیها فارغ میباشم هیچ جبار ظالمی بر جسم و جان من تسلط
نیت و دستی در وجود من ندارد بر طبق وجدان و عقیده قلبی خود میتوانم خدا را پرستم و بتایش کنم و اگر خودم بخودم اذیت نرسانم از
بچکس باک ندارم پس میتوانم بگویم حال و روز پاریا از صاحب خنجر کاملاً منقول بهتر است و در دو غم این سرگردان از سر بندان کمتر

از صده مشارک برودن آورده اند از این خورده و بر سه کی برای
سوراج کردن میده و کشتن کفتر کافی است مع ذلک آن شخص این جلد را
بلعیده و هم اکنون زنده و سالم است گویا آن مرد این اشبار بقصد
کشتن خود خورده و نموده از قضا ستم قاتل سلامت آورده و بی حیات و
مات بدست خداست با اختیار را

(اخبار زمان)

از مطالب هفته که چندی است در باب آن دول مظفر گفتگو میکنند
منجوری میباشد و ظاهر مطلب منور بمساعی دولت اتا زونی تویشده
تفصیل این اجمال آنکه بعد از جنگ آخری دول اروپا با چین دولت روس
بناست مجاورت متصرفات خود با منجوری که از ایالات شمالی چین است
قشونی که باین ایالت آورده بود بعنوان انتظام امور منجوری و حفظ منافع
مالک خویش در آنجا نگاه داشت و برای بسردن برون آنها شرایطی
قرار داد و در تحلیف آن ایالت طرفه زدن و قتل و زبیه و در واقع از جانب
دولت روس پس نوعی تصرف در منجوری بعمل آمد و سایر دول فرنگ که میخواهند
همان فواید و مستی ازات روس را در منجوری داشته باشند از اختصاص
منافع این ایالت بآن دولت راضی نبودند و دایما گفتگو میکنند و میخواهند
نفوذ روس را در منجوری تعدیل نمایند مخصوصا دولت ژاپن که در شرق
اخری دعوی برتری و تقدم دارد بیشتر در این امر مواظبت و مراقبت
داشت تا آنجا که بعضی اوقات احتمال بروز کدورت و خصومتی بهم میرفت
تقریبا چهل روز پیش در پرت آر تور از بنا در شرق و اقصای متصرفات تازه
روس اجتماع معتبری از صاحبان روس اتفاق افتاده و در زل

کور و پاکین و زیر جنگ روس پس هم در همان نواحی بود و در آن مجمع حضور
داشت و گفتگوها کردند

تیرمقارن همین اوقات دولت روس بفرام آوردن اسباب و
استعداد بحری و حربی اشتغال داشته و معلوم نیست که مقصود چیست
بعضی میگویند برای متحد کردن متصرفات شرق قشای روس در تحت
اداره واحد و حکومت واحد میباشد برخی گمان میکردند که تبه
جنگ با ژاپن است هر چه بوده بخیر گذشته و علی الظاهر چنانکه گفتیم اتا زونی
کار را با صلاح سپه و صورتی داده و عهده توقیفی که دول از روس شنیدند
بعل آمد و معنی دولت روس اضمی شده که بشرایط و ترفیات معتبرینا در
منجوری برای تجارت تمام دول باز باشد

اتانایج مسافرت رئیس جمهوری فرانسه بلند روزنامه های روسی
میگویند این واقعه چندان اهمیتی ندارد و اگر جماعتی تصور میکنند دولت
فرانسه واسطه موافقت روس و انگلیس خواهد شد خیال واهی کرده اند
انگلیس و روس قتی با هم موافق میشوند و اختلاف و دشمنی مرتفع میگردد
که دولت انگلیس از متضلل کردن سرحدات هندوستان بظالم العرب و
توسعه نفوذ خود در شمال رودیانک ته در چین صرف نظر کند (شاید
روزنامه های انگلیس هم در مقابل همین قلم حرفه داشته باشند) و نگارنده
تربیت گویند نه ضا که مقاصد جانین بعل آمد رقابت که جانی نمیدهد
و این عامل محرک معنی بحثی با استنماعی میراث شد و ضربه زنده دارد
در ترقی دول و مل همیشه باین پاشنه کشته و میگردد

چون دولت روس در سیاست و ادیب آنها که نسبت به بود بایده رفتار می
در گفتن این کلمات و تصورات این کارها و خیالات اشک از چشمهای من جاری شد و سر بجه گذارشته شکر بار پروردگار بجای آوردم که صدقات و بخشش
من نشان داد که از غذا بهای من شدید تر بود و مگر بدانم و بنمسم که بار و دوش بادل من باری بر دوشی است و در من دردی نخل کردنی و از آن پس
دهلی گشت و گذار که در کم می در آبادیهای دور دست خارج شهر که دوش میگردم و از آنجا پستارگان آسمان را میدیدم که مساکن و منازل مردم
روشن میکنند و انوار آنها با شعله های آتش خانه ها مخلوط میشود مثل اینکه آسمان و آن آبادیهای از یک اقلیم است و بیکه ماه تابان طلوع میکند و این
منظر را روشن نمود همان الوان و وزرا میدیدم و بتاشای برجهاد خانه ها در خستها که هم گنگ نقره داشت و هم تیره گی و در آبهای رود و چنان از دور
منعکس میشد میرود خستم با بجه قبل از خروج از شهر مکه های بزرگ را که خلوت و فارغ از غوغای کثرت و جمعیت بود باز آدمی میبودم و آنوقت

کرده اند اقدام و جد و کوششی دارد بر عزم زمره ممکن است عیضه
که امریکا بنیاد بریس جمهوری خود داده اند و خواهش کرده که علیحضرت
امپراطور روس برساند جناب معظم لازم ندانند که برساند اما از قرائ
اظهار بعضی نگین دنیا بیا آن عیضه با امپراطور خواهد رسید و دولت
روس هم حق شکایت از آن نخواهد داشت چه اولاً آن عیضه از جانب
بودیهانیت بلکه از جانب امریکا نیست ثانیاً آن عیضه بخدایم
داخله روس نمیکند

دولت عثمانی و حکومت بلغارستان بیکدیگر طمیسان داده که بچک
قصد مخاصمه ندارند و در حفظ روابط مودت و مراتب سلم و صلح و سلامت
هر دو خواهند کوشید

چندی قبل پادشاه سربستان جشن عید ولادت خود را گرفت و سفراء و نمایندگان
دول در آن موقع حضور داشتند یعنی سربستان شناخته و مستثنی
بواسطه فوت پاپ مسافرت علیحضرت پادشاه ایتالیا و رفتن ایشان بپاریس
تا ماه اکتبر عقب افتاده و از آنجا که رابطه دولت ایتالیا با پاپ چندان
خوب نبوده از این ملاحظه علیحضرت پادشاه و رعایتی که باین حال آن دولت
نموده مردم کار دان تجدید میکنند

(کفایه التعلیم)

تالیف جناب مستطاب حاج میرزا حسن میرکتب یادرسه شده طهران
این اوقات با حروف سربی در مطبعه مبارکه شاهنشاهی در دار الخلافه
باهره بجلید طبع محلی گشته و از هر جهت گال مستیاز دارد کتاب سطور
اگرچه جامع منافع عدیده میباشد اما عمده برای انس ذهن شاگردان کجا

ابتدائی با الفاظ معموله و نه اگر فن املای لغات مصطلح است
باید دانست که جناب مستطاب مدبر رشیدی دامت افاضه خدمتی ایشان
بتعلیم و تعلیم انبای این وطن کرده و کار شاگردان ابتدائی و کودکان نو
آموز را خیلی آسان نموده قواعدی را که در قضا و سایر بلاد خارجی بر می
تسل شناختن حروف و ترکیب و ضبط املای کلمات میسرند در مکاتیب ابتدائی
ماشایع و معمول داشته و ما را از این راه امتنان کلی حاصل باشد

همچنین در تالیف جلیل خود که برای مقاصد مذکور منتشر ساخته اند یعنی
زحمت کشیده و امید داریم سی ایشان مشکور باشد و اگر طغیان لفظ
بعضی نواقص در کفایه التعلیم بنظر رسد عیسی نیست و جز قرآن کریم کمتر کتابی
نام صحت را دارد باشد نسبت آن نواقص را بمؤلف محترم ندیده ایم همان
طغیان قلم است که عرض شد مثلاً اگر مسطور فسر نموده اند (تایین
بساط مبوط است انباط خاطر محال است) خواسته اند مردم فریاد
(تایین بساط مبوط است انباط خاطر محال است) و وافی غری
خاطر فضلای تمیز اهل مملکت باشد و اگر بهیت و ترکیب بعضی عبارات بر طبق
قوانین فارسی نباشد علت نشود و نامی در آذربایجان است و در آن ایالت
بافتش شخص باید قطران تبسیری باشد تا درست فارسی بداند یا نزد و اما
مثل قطران در پس زبان فارسی بخواند اما بعضی دقایق فقه را باید معتلین
رشدیه با طفال بگویند که از ابتدای نروند مثلاً خاطر نشان آنکه
که علامت و حرف نمی در فارسی میم است نون اگر در محاورات بگویند
نرس نرونگو دخی بکتاب و عبارات فصحاء دارد (مشتوای و ویت
که غیر از تو ما یاری هست) (من برون ز نوک غمز تیرم)

چنین میسنداشتم که تمام شهر ازین است در صورتی که برهنهای منضم با هم نهیب با عنوان لاندیسی طواری مرا در نظر مردم زشت و مردود و مطرود
کرده بودند که آنجا یک شت برج از من مضایقه می نمودند (در آن وقت مخصوصاً قوت غالب مالی هندوستان برج بوده و اغنیای فقرا
در هنگام سواال یک شت برج میدادند مثل اینکه در این صفحات چهارچنان میسند) از آنجا که نمیتوانستیم میان ننده ما خود دنی بچک آرم برده مانا بود
ینی بغیر پستانها میرفتم و از غذائی که خویشان اموات برای خیرات سرفه میگرداشتند بخوردم و شکم را بخوی سیر میگردم پس از آن در عالم فکر
فرو میرفتم در استی که قبرستان جایی تفکر است و من دوست میداشتم که در این محل خیال پردازم و انجام و آغاز خلایق را مطرح اندیشه سازم باری
در میان قبا با خود میگفتم اینجا شهر امنی و امنیت است اینجا کبر و اقتدار معدوم و نابود است در اینجا یکجایی و پرهیزگاری محفوظ است در اینجا خیال زندگانی بکلی نیست

(مکن دلم رسته از نهان است) (کن کن که کو مخبران چنین کنند)
(از خیل سپاه او و چشمش بجای است) (باقی خدو خال و سیاهی است)
و از این قبیل وقایع گفتنی است و آخر الامر از جانب تمام قدر دان
ملکت عرض تشکر بولف حیل کتاب مستطاب کفایت تعلیم مسلمانم و از درگاه
دانی توانا توفیق و تائید آن جناب را درخواست میکنیم
(طربزون)

این اوقات مکتوبی مودت اسلوب از طربزون بمضای (محمد صراف
تبریزی) بداره تربیت رسید معلوم شد نویسنده مدوی آگاه است
و در دوطن دارد و مخصوصا برای شرف کار دبستان ناصری طربزون که
طخال ایرانی در آن تحصیل میکنند زحمتی میکند و اوقاتی صرف میکند اگر
هر یک از ما آقا محمد صراف تبریزی بودیم و اینقدر حس داشتیم و دلنوی
میکردیم تبریز و طهران بلکه شیراز و اصفهان دید و کردارمان چنان
و تالی روضه رضوان بود باری وقایع و نکات بسیار خوب از کتب
طربزون دریافت شد و انشاء الله بعد از معرفت کامل بحال جناب سعادت
نصاب اتم آن نامه مشکین آمده مطلب رابطه میسریم عجا از این اهل
یک قصد داریم و میخواهیم از جانب جناب آقا محمد تبریزی که کارهای
دبستان ناصری طربزون را از راه فوت برعهده گرفته بحاجت فضایل
و معارف نصاب مدبر محترم جریده مطهری دامت افاضه عرض تشکر
نمائیم که چند نسخه روزنامه مجانی و چند جلد کتاب برای دبستان
مربور ارسال و اهدا نموده و تقسیم و تعلیم شاگردان آن آموزگار خانه
و معاونت فرموده است خیر از باب خیر قبول باد و حضرت رب

الارباب بر توفیق هر یک فضا باده

(گنبد قابوس)

بوجب را برتی که از آن ناحیه رسیده شب چهاردهم ماه ربیع الثانی ۱۳۲۱
باران شدیدی در آنجا آمده روز چهاردهم نیمه نوبت عصر دوازده ساعت
بفاصله های مختلف باریده از صبح تا نزدیم آب و در گران و در زیادتی
میگذارد متصل بالای آید این طغیان در دودخانه در آن حوالی خیلی غرابی
کرده و ضرر زیاد دارد آورده است گویند هرگز آب آن دودخانه را
باین طغیان و زیادتی ندیده بودند

گویند جناب آقا شام الوزاره پیش کیسین قابوس پس از این واقعه گرفتار
خسارت زیاد شده و جناب سید زاهد علی اکبر باب تاجر طهرانی که از راه
وطن دوستی و خدمت بملکت در آن حدود و ترتیب تجارتی داده بود
نیز بمنفی متضرر گشته است شرح را برت منقل میباشد ما آن را خلاصه
کرده و جان کلام را نوشتیم چه تفصیل آن غیر از تائیم و تاثر حاصلی ندارد
خداوند همه را از حوادث مؤلمه محفوظ دارد

(اعلان)

اداره مرکزی روزنامهجات دولتی و سایر جسد اید داخله ایران و
مجله های عربیه مصر در خیابان ناصیه مجازی شمس العار بهیست و منت
الحضرة السید میرزا حسن اصفهانی وکیل جرایده فارسیه و عربیه مصر بعضی از
کتب را از جهت فروش حاضر نموده هر کس از آقایان عظام طالب
باشند در پس از هر روزنامه و مجله بدینگونه کتابی از مصر خواسته
باشند رجوع بشماره السیه نمایند

مرگ هم بر طرف شده اینجا کاروانسرای است که کاروان حیات در آن باری اندازد و در اصل اقامت افکنده دیگر قدم از قدم برنیزد اینجا که پاریست و تهرکت در فغان
در فنی که این خیالات را میگردم میدم مرگ حشتی ندارد بلکه مطلوب من است زمین در نظرم حسیه ناقابل شد پس بستم آسمان تو خنده در طرف مشرق دستان از ناگاه
می یافتم که در کار طلوع و شروق بود هر چند از سر نوشت آنها خبری نداشت اما آن را با بخت و طالع نهان بی ربط و رابطه نسیه شتم و طبیعت که با چیزهای غیر مرئی را
مناسب با حاجتهای نهان فسر داده همیشه کواکب و نجوم مرئی را نیز بعالم بشه مربوط ساخته و لامحاله تعلق و علاقه در میان هست باقصای این تصورات و ملاحظه این اوضاع
روح من آسمان صعود میکرد و چون فلق الدان مگر بک خود را بر دوشانی ضعیف دانی پستارگان می پوست من خویش را دم در دوازده آسمان تصور مینمودم و این
ایکد نور آفتاب فکده بار از دانه و ساخت به مثل سایه پدید میدم و از نهان گریخته بزارع فستهای درختی و امیکشیدم و با و از نهان گوشش داده میخواهیدم باقی دارد

روزنامه آزاد منشکی

پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۱ هجری

ترتیب

صاحب امتیاز و کار

نبرد هفتم اوت ماه فرنگی ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره دویست و هشتاد و ششم
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارم
در تمام هندوستان هفت روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی
سال ششم قیمت اعلان مطبوعه هشتای اگر کمتر شود مطبوعه پنجای

دانشمند انوی گوید بعضی اوقات صاحبان اغراض منقلب میکنند
و حرفها میزنند که بطنه عوام کالانعام خوش می آید و آنها را از کار باز میدارند
مثلاً میگویند آیا صد سال پیش که در آن باجغرافی و تاریخ تمید استند
یا از خواص شور و بوره و کات و زرنج بنحیبه بودند زندگانی میکردند؟
خوردند و نمختند نشیند و نگفتند؟ آیا در آن وقت زندگانها
ساده تر و سسته تر نبود؟ آیا در بهار آن سبل نازگانی نمیکرد و گل
چره نمینمود؟ آیا آبشارها از صد هزار رشته میروارید و غلظت
چمنهای چون زرد در آب و زیت نمیداد و از بالای کوه شکست به آن
سبز ترنی افتاد؟ آیا هر چه تمدن زیاده شود عسمر انسان را کم میکند
و بر عسمر و غصه مردم نمی افزاید؟ آیا جوانها را خیال تحمل و جلال
و سودای خود نمائی و اجلال پرستینماید؟ آدمی را توشه قاضی
و گوشه نشینی بایده تابی لشکرهای جانکاه و اندیشه های گزنده و سرباز
آبی و شستم و نانی باطنی و خوانی عیشی و عشرتی شادی و ستر چلی
و ربابی مایه دافستی حالا جانب تمدن آمده میخواهد باشا خانگی

در از خود کاسه و کوزه مارا بهم زند و هر چه داریم بشکند و روزه مارا داغ
کند خیر بخشید کسی خانه نیست ما بنحو اسیم همان بشیم که بودیم و همان بنام
که می نمودیم اگر راه آهن فسلان فسلان شده بگذارد و توپ گرد و پیا از قش
بیفتد عجب هنگامه است تا توره در هوا پاشیده اند معقولات راست
و درست افلاطون و ارسطو را که مشربیهای خود مان بودند و از روی ماه
سخن می نمودند گذشته بجهولات تازه که جلی دارد و خب و نبی پر داس
هی میگویند که ثبات دسوت با منج و میوت بابا اینها همه حقه بازی است
و حرفها مبنی بر زبان درازی

اگر غلط کنم این گفته با چندان صحیح نیست و با صطلح زندان تر دستی
قلند ربانی است آولا بفرمایید بیستم شمار زندگانی را چه میدانید
بچه تغییر مینماید؟ مدتی خوردن با مضافات آن و بعد مردن؟
اگر حیات این باشد ایهستی ندارد که گران و سگان هم همین کار را
میکشند و همین فایده را میبند و گران کنسید طعم طعمه در دانه گرگ و
گلت کمتر از مزه طعام در دهان باشد و اگر زنده بودن برای بی بودن

(کلمه هندی)

دکتر انگلیس گفت ای مرد حسابس تیره روز سرگذشت تو اسباب رقت است و همه کس را متاثر مینماید اگر از من میشنوی و باور میکنی اغلب شهرها را همان شبیاید
دید قابل دیدن روز نیست بعلاوه طبیعت در خلقت شب محتات و عوالم دلپذیر دارد یکی از شعری ممالک مافقه همان دلکشها را موضوع اشعار خود
قرار داده حال بگویم بر این آنکه در روشنائی روز هم نشی داشته باشی چه تبه کردی و چه راهی بدست آوردی پاریا در جواب گفت همان
سعادت و نعمتی که در شب داشتم کم مطلبی بود طبیعت مانند زنی عیبه است که در هنگام روز فقط جمال صورت خود را مینماید و آن را بخاض و عام نشان میدهد
اما محتات پنهانی او را کسی نمی بیند مگر عاشق و محرم او آنهم در شب پس خفاص شب را باید بخاطر داشت چیزی که هست این است که هر چند از کبیر فتنه

با سر از طبیعت و جلب منفعت از خواص اشیا و درک حقایق عاید و کشف
و قایق متعالیه و فهم حکمت کارهای خدا و رسیدن بمقصد اعلی و تفریح
از باطل و عالی از سبب فل باشد باید پامی تمدن جدید را بوسید و آن
بر سر گذشت از معارف و عوارف آن بهر که برد و حقیقت آب زندگانی
همان را شمر و خورد و نمود

حالاً برویم بر سر زندگانی صد سال پیش کی از مطالب مهم محمول برای
مردم جاہل غافل که نامرغ خوانده و از ادوار و تفسیر دن گذشته بخیر اند
این است که تصور میکنند مردم در آن ایام پیوسته آسوده و راحت بود
بلکه علی الذوام میث و عشرت میسوده اند و دلیل این عقیده خیال بی اطلاعی
از مصایب و بیایات آن از زمانه میباشد و نمیدانند مردم در هر عصر از جهت
و طول مدت امراض یافته و فساد صاحبان اغراض چه میکشید و چشما
چی اعتدالها میدیده و گوشها چه حرفهای نا ملایم می شنیده و دانی
غرمایند بیستم شایع میدانند در سال هزار و صد کجا نوبه شیوع داشت
و تب و ابا چه دفع و قطع می نمودند آطباً چه میدانستند بیمار نا کاره های
فلوس و سپنار ایچ خوشمزگی می خوردند با آن نرخهای ارزان اگر معاش
چگونه میگذاشت شکل و شمایل خانه و اثاث بیت و صورت و حال کوچه و
بازار چه بود گشت و چاق و کبریت قوی در وقت آتش روشن کردن با
دست و دماغ و حلق و گلو می مردم چه می نمود صانع چه می ساخت و چه
ابزار بکار می انداخت زارع چه می کاشت و چه انداز و حاصل بر میداشت
مال التجار چگونه حل میشد و کار و آنها چگونه از این شهر بآن دیار میرفتند
قطاع اطریق یا از این زمان با چه بیاباکی راه قوافل میبردند قایل غار نمک

با چه شرارت خون هم را میریختند و مال و مواشی یکدیگر را چوبیسگر و آخور
الام هجوم و حمله های بی در پی همایگان و شتر و شلاق زور آزمایان
با هزار در و سید زمان دیگر که حالایی از آنها بنظر و شمانی آید و تمدن
جدید را به جدر بسته و علم و صنعت آن مفسد را اصلاح نموده است
و اگر به اند علوم و صنایع که نتیجه تمدن درست و حسابی است در اروپا
و امریکا چه کرده و چطور پای فساد و حساب را بیان آورده و دوسه
باستقبال معرفت و دانش میرود و می شناید و شامی مثل ژاپن در طی
چند زمان خوشدلی را در مییابید

ای دوست عزیز بعضی خیال میکنند جل و نادانی چندان ضرری بجائی
دارد و نیار و بیاحتیاجی و تطاول منفعتی دارد
بدان خدای که در بارگاه قدرت او کی ز کار کنان آفتاب گردون
که ملک نشین و نون و گنج قارون با جل و حسون زیانی بی سود است نمود
بی بود آمد آن است که مردم بخشد و عطا کند از آنکه از مردم بگیرد و
آنها را کد انما بد حکم میگوید بخور و به جل میگوید بگیر و به تا شمار اگدام
یک از این دو گفته پسند آید و حکیم آگاه چه فایده حرف با بر سر تمدن
وقت است که باز مفیدی شتر اندیش نقل ناقص خویش معاری کرده و در
برابر مقام های چکانه میدان داری نموده که آدم را شجره دانش
از بهشت محروم ساخت و بحال در روزی و توانداخت جواب خواجه بود
این است روز بنده که چندان بد نیست حال بندگان عالی را نمیدانم
و اگر سعادت در نادانی باشد بهایم انعام اسعد موجودات جاندار میشوند
و برای آنکه بد اندیشه نمی و فیروزی در هر عصر و زمان از نادانی حاصل

عوالم خوش دارد از طرف دیگر مجوری زیاد هم ملالت آورد مردم سز و کی بحال دیگران غصه دارد مثل آدمی است که در بندری آرام و خالی از کس
تنها جاد دارد و از آنجا مشغله و آشوب مردم سایر آنکه را می بیند و خود از آن غوغا و هنگامه بر کنار است و وقتی بدون تزلزل و توشش بگذرد و این
در همان وقت که از سکون و آرامی خود خوشوقت میباشد و در زمان او راه هم در سیر و حرکت دارد و مسمی در دریای حیات احدی نمیتواند لنگر بیندازد
خواه با آنکه آن در با شخص در کشش باشد خواه تسلیم آن شود و ببارتو آهسته ای آدمی چه عاقل باشد چه جاہل موج او را حرکت میدهد و سیر عاقل و
جاہل هر دو عسر خود را بر سر میسانند در صورتی که کی در آن زیاده روی نموده و برای اسراف و تبذیر رفته و دیگری اصلاً از عسر متع نشد و بهر خبر
چون من نخو استم و اما ترا از طبیعت با شتم و سعادت خویش را در چیزی بدانم که خارج از توان این مقصود و در نیات کار نوع بشر است طالب دوستی و خواهان

شد گوشه بختار محقق کامل یعنی دانشمند انوی بهید و بهیستید چه
میگوید میفهمد باید

از اوایل خلقت که نوع بشر یعنی جمعیتهای مختصر را احتیاج بکار و ادراک کرد
و تمدن اجمالی شروع نمود مردم بهر کار دست زدند اندک دانش و
شعور طبیعی با آن کار همراه بود پس تاریخ علم و ابتدای ظهور آن از همان
ایام است چه از روز نخست هر عملی که برداشته شد آن را علم میگویند
نهایت آنکه در آن زمانه ادبیه کمال ضعف را داشت مثلاً طبیعت حتی
میگفت زندگانی زیر آفتاب و باران دشوار است انسان پناه به کاف
و غار و سایه اشجار خود را میسر و چون بعد از چندین تجربه میدید
تدبیر کانی نیست بخمال سرپای مصنوعی می افتاد خیمه و سیاه پلاس تزیین
میداد با باجوب و فی و شاخ و برگ درخت منتهی کعبه مانند ساخت
رفته رفته لانه چوبی خانه گلی شد و بان حال نیز مانده هر روز بر آن افزود
تا چار دیواری خشتی را فخر و کاخ پسگی و آجری نمودند و این صفای تنس
و طاق در و افشای مزین که حالای بسیند و بنا که همان خیال میباشند
آدمی نخست از روی حاجت و بعد از راه زینت طلبی چیزی بر آن افزودند
تا با بجا کشیده و خدا میداند که بجا کشد پس کلیه اعمال از صنعت و
زراعت و تجارت و استخراج معادن و باقی کارهای مادی و امور دینی
با طعمهای ناقص شروع شده و بتدریج کالی بالتسبیح یافته و هر وقت گوینم
علم و صنعت با فلان شعبه از این دو اصل در فلان قسم و ملک کامل باشد
مقصود کمال نسبتی است حقیقی و مقیاس برتری و تنزل اعم و قابل مردم این
عالم همین نسبت باشد و بس حاصل آنکه تنها امروز کار ما متوقف بر علم نیست

همیشه بسینظر بوده و هر وقت در جایی راه کاری را بهتر بدست آورده اند بواسطه
آن برتری بر جای می دیگر غلبه کرده کمتر شنیده و ایند گفته اند امالی
فنیقیه در تجارت حکم انگلیسهای امروز را داشته اگر بخوانید معنی این حرف را
درست بدانید این است که انگلیسها حالاً راههای تجارت را بهتر بدست
آورده اند و اعمده فواید این کار را در زبان ما آن وقت میسرند و از این
معلوم شود حال همیشه بر یک منوال است و تقدیم در هر عصر مخصوص قومی که
بیشتر میداند و بیشک آنها که بیشتر میداند بهتر میتوانند مجمع انسانیت و عالم
آدمیت هرگز از جهل و نادانی سودی ندید و استانی نداشته است

با منقض کاری ندانم روی سخن منصف است و هر با انصاف ذی شعوری
در این چند سطر وقت نماید و آلامید اند هیچکاری از جزئی و کلی بی علم صورت
نگرفته تا نیا خواهد دانست که احتیاج مردم را عالم کرده تا آنوقت
می شود که چون علم در قوت گرفت علاوه بر دفع احتیاج و اخلاص خارج بر آن
محتاج میسازد و این مطلب مخصوصاً به تجارت میباید بعبارة آخری اگر
راه تجارت درست باز باشد حاصل محصول طبیعی و صنایع بر زبان عیان
در رویداد میسکند و چون در رویداد اگر در زیاد میشود و صنایع و زراعت و
تاجران در دست کار خود فایده میسازند آن نومان بفرستند و این
بیل برین وسیله زندها بر دهن است و هر کس بهتر و بیشتر بود مردم دنیا
با این کثرت و جمعیت هرگز از گندم و برنج بسینا نشوند و بی آلات و ادوات
زندگانی نکنند مختصر باید علم نومان زدن و بیل زدن را کامل نمود و برای
تجارت راه ساخت و بیل و سایل حمل و نقل پرداخت تا خاک چمچال که نشاء
در بعد از غنمه و کرد و دوا خشاک که گلاب صفهان در سایر بلاد زرباب شود

همدی بودم که میتوانم نیک و بد خویش را با و اظهار کنم مادی در میان بجهان خود نقش نمودم آن را که میخواستم بدستم نیامد بهر کس بر خوردم دیدم حسود و غنود است
آخر آلام و نسبتی پیدا کردم که اگر از جنس من محبوب نمیشود با و اداری حس و خالی از او نام باطله میباشند آن رفیق همین گلی است که ملاحظه میفرمایند
توله و کوچک بود که او را در کنار کوچه یا قلم حیوان زبان بسته از گر پستی میبرد و بر او رقت کردم بخوردنی حاشش آوردم و بضبط و پرورش او پرداختم
مگ جان گرفت و با من مانوس شد منم او را بدمد لایق خود را در آدم و از تنهایی تحت بیرون آدم و خلاص شدم مکن رفاقت و بهدی میگفت
کفایت نمیکرد دوستی میخواستم که از ملک بدست تر باشد و در دمای عالم بشریت را بداند و در تحمل آن آلام و استقامت مکن میگفت کند و نخواهد جز نعمتای طبیعت
و طبیعی را اگر منم با او از آن داده و متمتع شوم و میداند که دو نهال ضعیف هر یک جدا گانه نمیتواند با باد و طوفان مقاومت نمایند اما وقتی که بهم پیوستند

و علم و صنعت یک فایده بزرگ دیگریم دارد و آن این است که آدمی چون بکار
نماند فرصت نیکنند که حرف مفت بزنند و برای دانش و حکمت لغز و معنی خوانند
و مضمون بگویند

(امتحان جشن مدرسه مبارکه علوم سیاسی)

خاطر اشته از مطالعه کنندگان محترم مسبوق است که هر سال قبل از تعطیل تابستان
شاگردان مدرسه مبارکه علوم سیاسی امتحان در سهای یکساله خود را
میدهند و صورت امتحان در تربیت درج و ثبت میشود اما سال هم که سال
چهارم تأسیس این اساس رفیع میباشد همان روش و رویه حرکت کرد
در نیمه ماه ربیع الاول امتحان شروع شد و با آنکه هفتیچ روز مجلس آزمون
در کار بود تا اوایل شهر جمادی الاولی طول کشید و از حسن اتفاق
جناب مستطاب اجل اکرم مشیر الملک وزیر مختار دولت علیه ایران محسین
من پسر زبورغ دام اقبال الهی که مدرسه علوم سیاسی از آثار و بنا
جلید باقیه ایشان است این اوقات برای یک دو ماه دیدن موقعا به دار
آمده و احسن امتحان را در یافتند خلاصه چون این کار فرخنده با انجام
روز و شنبه ماه فروردین (جمادی الاولی) جناب جلالتاب اجل میرزا
حسینان رئیس دفتر وزارت جلید خارج که در غیاب برادر عالی گوهر خود
الملک از جانب آن جناب کار ریاست مدرسه را بر عهده داشت و از جشنی تبریک
داد وقت عصر جناب مستطاب اجل معظم مشیر الدوله وزیر امور خارج
آدام الله اقباله العالی و جناب مستطاب مفتاح مشیر الملک وزیر مختار
و بعضی از بزرگان و رجال ددانشندان مفضل و اجزای محترم وزارت
جلید خارج آن انجمن دانش یعنی مدرسه مبارکه را ازین مناسبت فرموده جناب

محقق الذکر که مدبر مدرسه جشن را بجلید مختصر که انشای بنده اقل میباشد نوشت
نمود و صورت آن خطبه این است

(بسمه تبارک و تعالی)

جهان را در جان آفرین جلت بخت بخت را پرستیم که از سر نو و نور شمع و چراغ
دانش و نیش انجمن سستی و شبستان آفرینش را روشن نمود و شرف معارف
و رفعت علوم برفت کرد و مقام صد نشینان آن مجلس و محل بیفتد و در
و در و دنا معصود و بر پیغمبر محمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستیم که
اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالْقِسْفِ فَمُود هانا است بیا از جهانیان در آن حضرت
معلی فضل و دانائی بود پس بگویم و اب نه و بسنت مایون کل اهل
مملکت محروم پس یعنی عیضرت شایسته معارف پنا مظهر الدین شایسته
مکه و سلطان پر دازیم که تأسیس این اساس مقدس که عبارت از مدرسه
مبارکه علوم سیاسی و سایر مدرسه و مکاتب جدید و مظهریه باشد مثنی عظیم
بر سر دانشندان کشور نهاد و بتصویب حضرت مستطاب اشرف معظم اناناکت اعظم
ضاعف الله اجلاله برای تسهیل و تسایل تحصیل در دارالاسلامای قدیم و جدید
داد کرامت و کرامت داد و از این تنسیم چون تخصیص آئیم باید تصریح نمایم
که غایده خاص این راه سعادت و باز کنند مخصوص این در عایت جناب
مستطاب اجل معظم میرزا نصر الله خان مشیر الدوله وزیر امور خارج جلید
العالی میباشد که گزیده منسوزند امجد الله خود جناب مستطاب میرزا حسن
مشیر الملک وزیر مختار رحاله پلوزبورغ دام نهاله را برای کسب فضایل
بمدارس مکتوف پستاد و این سرای معرفت که نا حال قریب چهار سال تعلیم
و تعلیم علوم عالی سیاسی و طبیبی و غیره گذارند و نتیجه دار معانی آن سینه

و مقصد شد برای آنها امکان زیست و پاداری است خلاصه کرد کار کار ساز و خدا می بنده نواز فرامداد و همسر و زوجه خوبی نصیب من فرمود
عجب آنکه این آب سعادت از سر چشمه بدبختی من جاری شد یعنی زن از طایفه برهنه است در صورتی که تمام سیاه پر و زنی من از آنهاست و شرح ماجرای از این قرائن
که شبی در قبرستان برهنه بودم و در روشنائی مناب میرسیم و دم ناگاه زنی جوان دیدم که نمی از بدش در پارچه زرد و غر استور بود معلوم شد از طایفه
برهنه که مرا باین روز نشاند اند میباشد و تازه گذشته دارد و مادرش را بر حسب معمول بندوی زنده بانفش پرش سوزانده اند و از خاکستر آنها قی خسته
اینک برهنه زاده خیرات را خوردی روی آن تل میگردد و کند ز برای روح مادر میبوزند چون آن دختر را بدبخت ترا خود بستم چشهای من بر آرد
شد و با خود گفتم اگر چه من در سینه رسوائی گرفتارم و او در حدیث بختی واقفان اما من در این گودال پست بادل آرام میگیرم و او در روز و رفت میرد

نزهت ویت ویتا ویت

(۱۲۰۱)

و فضل الله تعالى که آثار آن از آفتاب مشهور تر است و زبید که این خطابه
مختصر را بکبرجیل جناب مستطاب اجل اکرم تیر الملک وزیر علوم و معارف
ادام الله اقبال الهی ختم نماید چه آن خیر آگاه در مساعدت و همراهی
با این کار خیر چهری فرستاده و گذار نموده و قایم و حقایق بزرگی و بزرگواری
خود را در هر مورد و موقع ظاهر و اظهار فرموده اند

از زبان ملک معینی ذکار الملک ما

بر جزرگان بر شما پاینده باد این

اگرچه تمام نزهت امتحان شاگردان را باز حقوق الله و خوانده پس از فراغت
بمهر وزیر و دشمن ضمیمه عرض کرد آسالم بصدیق و امضای معین دانا
در سه هفت نفر از معتمنین چهار ساله ما فارغ تحصیل شده و وقت است که اجازت
فارغ التحصیلی (و یلم) آنها را مرحمت فرمایند و در سه تصدیق مخوم
و معضای معتمنین که حاوی این شرح بود ارائه نمود و نوبت کارنامه
جوانان فاضل شده آنهاست که نامی عالمانه که انشا و تالیف نموده بودند
و فی الحقیقه دلالت بر تبحر و فراغت تحصیل ایشان داشت بعضی رساله
و تفسیر بر بعضی مسائل عمده علمی پرداخته بودند و امتحانی باندازه
گنجایش وقت دادند و با یک آفرین و تحسین رفع خشکی از معتم و معتم و بیا
کارکنان این دارالعلم می نمود

حضرت قدردان وزیر امور خارجه بملاحظه های با منور معنی تنها اسناد
و شاگردان در سه مبارکه علوم سیاسی بلکه عموم دانش طلبان را
از نو مستطرد امیدوار فرمودند و معنی بر رتبه و مرتبه فضل و اکامی
افزودند اما نام نامی هر یک از معتمنین محترم را پیش نوشته ایم و حاشا

بکزاریت جز اینکه در ظرف سال چهارم و دهنه معتم برای تدریس علم تاریخ
زیاد کرده اند یکی جناب جلال کتاب میسر از احمد خان صدیق حضرت که
از اجله فضلا و دبیر دارالاستاد جمعه وزارت جلیه خارجه میباشد دیگری
میرزا محمد علیخان ولد ذکار الملک چه یکی از معتمنین علم تاریخ که میرزا محمد علیخان
باشد سال گذشته بر حمت ایزدی پوست و آسای معتمنین فارغ التحصیل
پس از گرفتن اجازه نامه با و یلم با شرح متعلقه باین شرافت بعد از این
دقت و دقت و ضبط می نمایم انشاء الله تعالی

(منظومه صلح دانش)

اشعار آید از جناب مستطاب اشرف ارفع الله و تفسیر کیر و دولت جلیه
ایران معتم اسلامبول شکرا تده ماسعیه را در باب گفتگوی مأمورین دول
مسلطه در گفتار صلح کل لایه پای تخت بلند همه کس دیده و مشهور تر از این است
که محتاج بشرح و بیان باشد و در تربیت نیز چندی پیش نوشته ایم که شری
فرانسه آن گفته های عالی و منتهای معالی را نظما ترجمه کرده و محض
خدمت مجمع انانیت پناه هزار نسخه بیشتر در بلژیک و سایر اقطار فرستاد
طبع نموده و منتشر ساخته اند و دانشندان اروپا با نظم فرخنده آثار آن
اشعار را برین صلح خوانده و نیز تقسیم بیت نسخه از آن ترجمه مطبوع با و
تربیت رسیده و بدین مبارکه علوم سیاسی و اشخاص فضا الله و
ملکت توزیع نمودیم بلکه از سپاه بر ملا و هم خواستند و فرستادیم و نسخه های
دیگر از محضر معتملای خیر خواهان و طبع کنندگان درخواست کردیم و یک
عرض میکنم آن هستند عاقبول شده در این هفته صاحبان کرامت با
بیت نسخه ارسال و عطا فرموده اند بنا بر این آنها که سواد فضا الله

ترسان و لرزان است چه همان بلایی که بر سر ما در آورده می تواند بر سر خود او هم بیاورد یک جان دارد و باید از دود مرگ بسندید یعنی اگر اجل طبعی با و
ملت دهد شاید بواسطه مرگ شوهر طبعه آتش کرده و جسد زنده او در پستی مبدل بشتی خاکسری روح شود خلاصه من میگویی و او هم اشک میریزد غایت
و چشم کریان ما هم بر خورد و از آنجا که هر سه دود بخت بودیم چشما طبعا با هم سخن گفتند اما او بزودی نگاه خود را بطرف دیگر کرد و بدن را بپا رجه که با خود
داشت پو شانید و رفت شب دیگر باز بهمان مکان رفتم و دهنه را دیدم که بیشتر از شب پیش خوردنی زدوی قیبر مادر گذارشته همانا تصور کرده بودم که
بنده محتاجم

بر همنما غایب اخذ یز که قبر سنان میرزا زیر آلود می کنند تا پاریا نتواند آن را بخورد و از این فیض هم محسوم بماند اما آن دهنه برای آنکه مرا خاطر جمع کند

دارند و خوانان میباشند خواه در شبانه یا نزدیک مجتهد اعلام تاجان و بدو
قیمت بی منت و ضمت برای ایشان خواهیم فرستاد چه افتخار این کالی بها
فخر ملک و افتخار ماست و سی در هشتم آن کاری پسندید و بجا آمد و ایم
سایر سران محترم و بزرگان معظم نیز در طلب مفاخر و آثار همواره سعی باشند
و ما علی الدوام مشغول نشد ذکر جمیل و حیات و محتات ایشان بشیم

(جریده عثمرا می المودیه)

این اوقات جریده عثمرا می المودیه از حبه اید اسلامی مصر که در اول جز
شان و اعتبار است بعنوان مبادله با داره تربیت سید و اسباب تأیید تحاد و
باشرافت عیسی مسلمانان مصر و ایران گردید روزنامه تربیت را آن قدر
و قیمت نیست که بدل جریده عثمرا می المودیه اید با الله تعالی بمشیت اعظم گردد
اما این اول دفعه نیست که مصر معظم یوسف عزیز خود را بهترین ثمنی میفرستد
و معاملات پیش اگر از روی بی بصری بوده این مبادله از راه کرات است
نه عدم بصیرت کارکنان بارفت و شان المودیه جامعه اسلامی را در نظر
گرفته و این کرم فرستاده مگر برادران مسلمان او نام و خیالات بجالا
برکنار نهند و دست مودت و موافقت بیکدیگر گیرند قوت و منفعت اسلام را
منظور دارند و محبت های جاها را را پشت سر اندازند یا زیر پا گذارند هر حال
نگارنده تربیت که مکرر جراید کثیره الفوائد مصر را از روی حق و انصاف
پستوده بار دیگر بمقوم آن مجله های شریفه که هر یک سرچشمه فیض و انصاف
و معدن خیر و برکت میباشند عرض تشکر مینماید پس از آن بناست از
خصوص المودیه سخن میگوید

جریده عثمرا می المودیه که روزنامه یومیه و جامع اخبار مفیده سیاسی و

غیره است برای طالبان آگاهی و اطلاع از وقایع مهمه اقلیم خسته جهان
حکم را دارد که آب برای تشنه و زبر برای مغلس و شنا برای بیمار و وصل
مستوق برای عاشق زار یا تمدن و تربیت برای مل و دخی و علم و معرفت
برای اقوام نادان و هر سه درق آن دقری است از خبرهای مفیده و هر
شامل اثرهای جدید و از غصان بر زمین این درخت بقدری توان بر خورد
و هر چه که بوصف و اصف در نیاید و شاید قبل از مطالعه آن اوراق معلی
نطق یاران را این گفته غریب آید

پیش از این ترجمه بعضی مقالاتی عالم المودیه جمال صورت تربیت رهبری و آرایش
داده و بر سر می بک کلاهی پسنگین نهاده تا الله بعد ما بیشتر این سرفراز
فایز میویم در راه استفاضه و استفاده میرویم و حالا که برادران مصری با ما
یاری دارند ما چه احتیاج گذاری کنیم و از قبول جان تن نزنیم
روزنامه کم بهای با تحقیقات انبیه المودیه مزین و با بها خواهد شد لکن آنها که
سواد درستی و دستی در عربی دارند خوب است بلا واسطه از آن منهل عد
بیراب شوند و بچشم خویش در آن حدیقه مستطاب بینند و جانی که وصال
وصول میراست پیام در رسول حجاب باشد و محاب مانع دیدار آفتاب گردد
پیش گفته ام خوب است مسلمانان قدری رجوع با حادیت و اخبار کنیم
و به بینیم میوایان با ما هم چگونه رفتار میکنند و ما نیز همان سیره را اختیار
نماییم و اگر چنین کنیم اسلام قوت گیرد و ضعف فریقین رفع شود

حُفَّتْ بِالْإِثْقَانِ مِلْحَاتُ جِهَانِ كَرِفَتْ

آری باثِقَانِ جِهَانِ مِسْنَوَانِ كَرِفَتْ

(ملحات السعاده فی فن الولاد)

که تم در غذا نریخته فقط میوه برای خیرات مادر آورده بودند من از این اظهار انانیت خیلی متأثر و ممنون شدم و برای آنکه شکر این نطفه و احسان را ادا کرده
باشم بجای برداشتن میوه قدری خنکاش بر آن فرستادم و این کار دلالت بر آن داشت که من با غم و درد او شکر کنم شب دیگر که آدم دیدم تعارف و پذیرفتن
و کلهای خنکاش را آب داده و سبزی هم از میوه بغاصه از قبر گذاشته زیاده از حد خوشحال شدم و این رقت و حق شناسی مرا جری کرده و از آنجا
که جرات نداشتم بعنوان پاریا با او حرف زدم چه گفتگوی پاریا با برهن زاده سباب ننگ او بشد انانیت را عنوان مستهزادادم مگر تمام مهر و محبتی که از او
در دل من جا گرفته بود اظهار کنم و بر حسب رسم هند بهای برای فغان من مطلب خود زبان کلهار اعاریه و اختیار نمودم مختصر کل همیشه بهاری بر کلهای خنکاش افزودم
شب بعد دیدم برهن زاده کلهای خنکاش و بهیله بار را آب داده از این فقره بیشتر قلب من قوی شد و کلی دلالت بر عشق با خضوع و بیچاری می نماید بر کلهای

(کتاب مستطاب در فن قابلی)

یک فن مهم از سنون عید طیب قابلی است و قلت بصیرت قابل غایت
اسباب پاک مادران و اطفال یا مارت و زحمت زیاد آنها در حین ولادت
و بعد می شود دایره معلومات این فن وسیع و کلیات آن امروز کاملاً
مرتب و باید مردم این زمان از بهت و اقدام حکای کاروان که در حل مشکلات
زندگانی و معات این جهانی زاید الوصف ساعی بوده و با علی درجه کوشش
نموده مبنی بیش از آنچه بطوری آید شاگرد منموند

در این هفته پشت فرنگ هدیه و تحفه از مصر برای اداره تربیت آورده که قدر
وقیت آن از گنج باد آورده بیش است و مایه راحت بیکانه و خوش و موثر
فراغ تو انگر و درویش و آن کتاب مستطاب لمحات التعداد و میباید فی
فن الولاده الحق مصنف عالم آن جناب دکتر عیسی پاشا حمدی از جمله
دانشمندان مصر و حکای عصر و امت افاضه که صاحب مصنفات جلیله
در این تصنیف شریف و تالیف منیر و کرامتی کرده که گفتن درست
نیاید دیدن باید تا حقیقت بوجهی خود را اظهار نماید

دکتر عیسی پاشا حمدی مصری است و رئیس مدرسه طب مصر در
انجمنهای علمی طب فیه و مجمع علمی مصر است عضویت دارد و دارای کمی
امتیازات و اعتبارات دیگر می باشد (حکیم شای سابق مریشی
قصر عیسی و خانواده خدیوی) و کدام امتیاز و اعتبارات
از کتاب لمحات التعداد که شامل فیض روح القدس است و بدین جهت
رسانده میگوید دیگران هم بکنند آنچه میباید

کتاب لمحات التعداد بیست سال قبل طبع شده و سخت مطبوع افتاده و

مفهم آن دکتر معظم آنچه در این فن در ظرف بیست سال آخر علمای بزرگ کشف
کرده اند بر طبع اول نهند و در نحو هشت فصلای عرب و عجم و دانش طبان مصر
و شام و غیره مانیا طبع نموده و فعلاً مثل برش مقدار می باشد از این فرا
(۱) اعتبارات عمومی تشریحی و فیزیولوژی

(۲) حل

(۳) ولادت طبیعی

(۴) ولادت صعبه

(۵) حفظ از نقص نقاسی و در صورت ابتلا معالجه آن

(۶) راجع بطفل بعد از ولادت

و کتاب لمحات التعداد فی فن الولاده را یک مزین بزرگ دیگر چشم ناظر و عظمت
و مورد جلوه میدهد و عزیز می دارد و آن این است که باسم مبارک شاهنشاهی
ایران حضرت آقا پسرایون مظفر الدین شاه اردو اخذ نموده و توشیح
و نقل عبارت مصنف در یکجا به متعلق باین توشیح خالی از مناسبت نیست میفرماید

(دکان انفساع من تنقیه و تصنیف فی عصر سلطه من هو اصبح للعلوم و المعارف
قویاً و لا عار لکلام الاسلام مروجاً و صراطاً سویاً کتبت لا و نهوالدی غدا
المعارف بعنایت ریاضاً انیاً یعطف من قلوبها الدانیه من کل صنفه و فن طبها
جنا ملک الملوک انفساع و اعجم قل الله المهد و علی مفارق الامم سلطان
بن سلطان بن سلطان و انجان بن قان بن قان ان سلطان المنصور الموح
من عند الله الملك الجبار (مظفر الدین شاه قاجار) شاه شاه ملک ایران
العلیه خلد الله ملک بجا سیدنا و نبینا و طیب نفوسنا محمد خیر الهیه جلته
نقدته لا عار له سینه شاهانیه و وسیده لکری فی ملک حضرت سلطانیه عسی

افضا که کردم و فردا صبح قبرستان رفتم که ببینم باین کل چه کرده از بختی آنرا شک دیدم و دستم آب خورده شب دیگر با هزار ترس و لرز کل را که بزرگ فر
و داغ سیاه دل آن از حال درون من خبر میداد روی قبر گذارستم فردا کل را که در سینه مانند کل پیش شک دیدم و زیاده از حد متاف گفتم کن از میدان
رفتم و پس فیه داغ کل شری با خار بر سپهر آوردم و آن علامت خوف و رجا با هم می باشد و اول طلوع آفتاب قبرستان رفتم که از حال غنچه کل خبر بخوا
شوم و چون او را در از سپهر دیدم سر با پای پس شدم و نزدیک بود بکاره عظم از سپهر برود و دیوانه شوم در این شش جنون با دیوانگی عشق دل را بدریا زدم و
با خود گفتم هر چه با دایه با او حرف میزنم و پنهان آشکار می نمایم شب بعد بعضی آنکه از راه رسید پای او افتادم و کل سینه غنی با عرضده دهنم تا هیچ
نوشتم غنی گویم و حسه فی بر زبان آوردم این وضع حال من بر من زاده را بعد از آورده گفتم ای مسکین بچاره من اظهار نقیض میکنی و در میوزی بخیر کن

ان بآل بلك حظوة الرئفى فى نيك الحظرة الاسنى راجيا من الله عز وجل ان
يدم ذات الله كانية خيرة للعلوم و ذخر الآداب ليكون المسلمين فى مشارق الارض
و مغاربها شرف الاعلى و طوبى و حسن باب

فریت دیگر کتاب الحیات سعاده و دیت صورت شکل علی است و از قرار مسطور است
اجای مصری علاوه بر نسخه تقدیم حضور انور اعلی دام مکة و هدیه حضرت مستطاب
اشرف معظم انابک اعظم و است عنایه جل جلاله از این کتاب نفیس و البحر جابج
مستطاب جل اکرم نیر الملک وزیر علوم و معارف دام قباله العالی فرستاده و اگر کتاب
طب و ترسیه مبارکه دار الفنون بیدول فریاد درستی که هر کس طب باشد و کتاب طب را
مغنون است و در این شعبه کارگزار نیست چون دست میرسد باید شافت و عطا داده و برفت

(اخبار زمان)

این اوقات در عالم سیاسی واقعه تازه واقع شده هر چه هست دنبال امور و اعمال
سابق است مسئله مراکش و مقدمه و نیز هر دو در بونیه حال مانده سلطان مراکش از عده دفع
مدعی سلطنت برآمده و دولت عثمانی بغار بهار ارام و مقدمه و نیز اساکت کرده سلطان
مراکش با مدعی دیگرش مسئله هر چند بظری آید که طرف مدعی ضعیف شده و کار می از پیش
او غیر و دکن بسوز از خیال نیفتاده اما بغار بهای مقدمه و نیز باز مشغول فتنه و شورش
و بسیاری از امالی مقدمه و نیز هم متصل مهاجرت میکنند و بلغارستان میروند و کارگاه
شیده میشود که دول میخواهند ترتیبات جدیدی برای مقدمه و نیز اظهار نمایند
چه معلوم شده که اصلاحاتی را که پیش تکلیف کرده بودند کفایت نمیکند
مسئله دیگر کشمکش ژاپن و روس بر سر منچوری و کرده است اگر چه چند روز
قبل مذکور شد که دولت روس پس سعی انا زونی بازاد کردن بنا بر منچوری
راضی شده و نزاع بر خاسته اما ظاهر آن دولت ژاپن باین چیز ماقانع

نیست و از رفتار روس در کرده و منچوری شکایت دارد و بهسوزیم منازعه
دولتین است و استعداد جنگ دولت روس در شرق اقصی کمال باشد
و شاید همین طعنه مانع وقوع جنگ شود حتی این است که ژاپن بستنی
در خاک آسیا از عده روس برنی آید و اکنون نشنیده ایم دولت دیگر
باز این در این کار خدعه سر راهی کرده باشد

از تشرارند کور اقدامات دولت انگلیس نزد ژاپن و اهتمامات دولت
فرانسه نزد روس پس عمل را گذرانده و این قبایل فرانسه و انگلیس با صلاح
نتیجه مودتی است که تازه میان انگلیس و فرانسه حاصل شده و مطابق
کنندگان مسبق اند که مسافرت حضرت پادشاه انگلیس این اواخر
پاریس و سفر جناب رئیس جمهوری فرانسه بندن اسپانیا کمال
دوستی و ولتین شده و این امر در همین روزها قوتی تسهیل یافته بواسطه
آنکه چند نفر از اجزای پنا و مجلس مبعوثین فرانسه بندن رفته با اعضای
پارلمنت انگلیس ملاقات کرده و مجالس معانیهای بزرگ منعقد شده
صدر اعظم و سایر رجال معظم انگلیس هم در آن محافل حاضر بودند
و عبارات زیاده مبنی بر مودت فرانسه و انگلیس اظهار کرده و خطابها
در این باب خوانده اند

مقصود اصلی از رفتن اجزای پارلمنت فرانسه بندن فرانسه اینست که
اسبابی است که دولتین انگلیس و فرانسه با هم فساداری دهند و بوی
آن هر وقت مسئله قیامین دولتین متنازع فیه شود اگر ارجحی که گذرانند
و کارشان بخار و کدورت نکند و ظاهر است این قصد انجام گرفته یا خواهد
گرفت و البته این مطلب بحال صلح عمومی هم نافع است

باید بدوی از این دنیا بروم از عمر من دوره و زوی بیش مانده و شوهرم مرده و باید مثل مادر کم زنده و دوی فتنه پسندی که برای سوزاندن بخش اوست بنشینم و با چشم خود
پیشم که آن مخنث را آتش مینند شوهرم پیر بود که مرا بزنی خستیار نمود و من طفل بودم که قبول این وصلت نمودم آه از نادانی و بختی برود دوست من برود و در کتبی
فراموش کن و بدان که سپه روز دیگر از من بفرستی خاکستر چیزی نخواهد ما بر همین زاده این گفت و آبی کشید که جگر مرا آن آه سوزانید و من چون کانونی پر آتش و دل
شدم و با سوز دل گفتم ای بیستاره بیچاره آهیت اجتماعی بشه نور ابرشته بسته بود آن رشته را طبیعت قطع نمود تو بهم بیاد رشته او دام و خیالات باطله را قطع
کن آخر چه فتنه کرد و در دما بشوهری خستیار کنی و از این قید را بشوی بر همین زاده گفت این چه حرفی است که میرنی بسنی یگونی از درکت فرار کنم و در تنگ با تو زنده
بمانم اگر مرا دوست میداری بگذر از بسیم و ببار و در سوای وقت بگذارم خاکستر شوم و چون آتش سربند از این جهان بروم
بقیه در فرقه استیفا شده

روزنامه آزاد منشکی

صاحب مهتیار ذکا

ترتیب

پنجشنبه سیم شهریور ماهی شانزدهم سنه ۱۳۲۱ هجری بیت مقیم اوت ماه سنه کی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار نمره دویست و شصت و هفتم سایانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارمشت در تمام هندوستان هفت پیر در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی قیمت اعلان مطبوعی دهشاهی اگر کمتر شود مطبوعی پنجشاهی سال ششم

دانشمند انوی گوید البته صد سال قبل اقبضانی داشته اند امید انم مردم آن زمان باقبضای آنوقت عمل کرده یا کرده باشند در هر صورت گذشته باید از حال احرف نزد دیدنای ما امروز چه میخواهد و چه اقتضا میکند

فرض کنید ما عقلای مملکت را جمع کرده انجمن نموده ایم که در نیک و صلاح حال و کار خود سخن گوئیم شخصی در مجلس برخاسته میگوید ای دانشمندان کشور شما در حقیقت از جانب تمام انانی نیابت دارید و نمیتوانید بگوئید و بشنوید و رای دهید و هر چه رفیق و امضا فرمودید وقت کلیه امضا میکنند من سؤالی دارم و جواب میخواهم اجازه دهید عرض کنم و پرسش؟

بی بی پرسید بفرمائید روزنامه تربیت میگوید صاحب خست بار مطلق امروز در روی زمین علم است و فرزند ارجمند او که صفت باشد دانش کار با علم و عمل فسخ کرد و پیش برده و از آن گذشته که نادان بکار در این میدان نکرده و نمی

نماید و از عهده آن دو مختار قادر بر آید علم و صنعت هزار چیز خسته و پر داخته طلا و راهبهار اصف و پاک کرده و در دوازه جمع شهر بار باز نموده مصنوعات ظریف و قشنگ خود را در هر چه بازار است میگرداند و میفروشد و هر کس دل چشم دارد بدون استثنای میزد و میخواهد و به قیمت که باشد میخرد و اسپاب حل و نقل طوری آسان که بیش از پنجاه سال است بسببی بندر هندوستان باج یغلی دنیا آب خوردن یک شهر بزرگ را خشک میکند و در این ایام اوسای رود پس ترتیب مال التجار برای فارسی میدهند (طلا و بر آنچه پیش از فرانسه و انگلیس و اطیش و غیره می آمد) و تجارت و زراعتی ضعیف بودی که در عهد حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام میخواندند و دانش فطری و طبیعی که آنهم بواسطه دخل و تصرفهای بیجا فاسد و خراب شده جواب فرمانان فاتح را نمیدادند شامبران با مغرچه میفروشانید اینها شعر است که روزنامه تربیت میخواهد حسابی یا عیاب مربوط یا مربوط عقل استمل راست یاد و روغ یا معنی یا معنی روغ

(کلیه بهندی)

من با کفتم ای جان ابل دل و دولت عقل خدا کند من تو را از تنگی بیرون آورم و بهنگ و بگر سپارم این تنگ دانی که در سپهر و مغر تو گذاشته اند تنگ دانی نیست خیالات بی مغنه و اودام است پیری بعد از عسری کارمانی مرده و بی جوان مرا که هستند در این جهان چشم باز کرده زنده با اود بوزانند چه سر بلند و افتخاری دارد و که اعمال و حسن و صیحه و دست یابن کار من میگذارد و دست از این بازی برهنه گشت اینست در ساد و لوح مباحش اینها زوایا بازی است و گاه دام مغر گرفتن است تو چرا باید خسته باشی تو خود را میبازی و در دزدان خویش ایمازند و غریب مغر و مشغول از جان میگذری و بر همین از یک نقدان میگذرد هزار مثل تو جوان باید سیه نمانی این جان گیسو ای بر همین زاده عسره بر یابان حایه دست خف را دور انداز و با پار یابی بی ریا بازی با همی

خیر اینها که شرف حرفهای پیش پا افتاده است در صورتی که شعر هم معنی دار
و هر شاعری جنگ نگوید

تعارف نکنید بطلا خط جواب مرا بدید و آلا از شما میپرسم ساعت چند است
همه ساعتی خود را از بخل بسپارن می آورید و آن جادات بی جان و
اجاد بی کام و دمان بزبان فصیح جواب مرا میدهند و میگویند ظفر اعلم
و اعل و ضمناً سرداری و شلوار و کفش و کلاه هر یک از شما جدا جدا بر صفت
فرمایش جناب ساعت اقامه شود می نمایند (یعنی ساعت صفت و تحفه
علم است و حالا طوری شد که خاص و عام ساعت و در بخت ساعت را
از لوازم میدهند و سر تا پای همه در سماع و قماش غرق است که بقوت
دانش درست شده و شیوع و رواج یافته در این صورت چگونه قیاس و ظفر
علم و صفت را میتوان منکر شد ؟)

از این مقدمه دستیم غلبه بدانش و کار است و بیکار نادان مغلوب و شما
میدانید که هر بلا محنتی از آسمان بر زمین آید اول بسوخت افتاد و مقهور
میرود و با قاهر غالب کاری ندارد

بلی چنین است

بیا خوب اگر جبارت نباشد یک سوال دیگر هم داریم
بفرمائید

باز روزنامه تربیت وقتی میگفت عل روی زمین نیست یکدیگر کی از دوز
دارند یاد عرض هم اندیشی در یک سطح و یک رتبه واقع شده
مثل آقا و نوکر و خادم و مخدوم و آمر و مأمور که بالا و پائین باشند
یا این تفاوت در کار است بعضی دانا و آگاه و همه کاره برخی نادان و غیر

و بیچاره و آخره بیچاره باید اول بهار ایت ریاست و برتری بشناسند
وزیر بار آنها روند حالا میگویم بدانیم قیامت میخواند که ام یک از این
دو جنبه را اختیار نماید

این سوال تربیت را هم هنوز کسی جواب نداده خوب است عقلا اول در اصل
مسئله خیال کنند و به بسند حرف پایه و پایه دارند و یا گویند و در امری میگویم
سخن گفته و مضمونی جل کرده تا قومی را مشغول کند و کاری برای خود بنا
اگر مطلب با مغز معنی است و از او نام باطله نیست باید دانست که ما میگویم
از کدام فیه و باشیم زیر دست و در عرض دیگران باز بر دست و مطیع
ایشان زیر دستی حرف و نقلی ندارد همیشه باید صبحها زره و چهار
آینه حالی و فعلی را پوشید و سر چار و سوار شد هر کس صد اگر و علی و کجا
یک تعظیم و اطاعت کار فرما بکن چشم بر دهم و خشت کش
ایو ته شک بشکن الی ته یعنی زیر دست باید اطاعت زیر دست کند
اما اگر بهت عالی باشد و بخوابیم باطل متذنب میباشیم و در عرض آنها باشیم
چرا باید بکنیم همه قال و معالما سر این کلمه است

البته خواهید گفت همان راه آنها را اگر گفت بروید تا بایشان برسید و اگر
برسیم آن راه کدام است خواهید فرمود راه علم و بدیم منفعت مایند اما
بنده امروز چون در انجمن دانشمندان سخن میگویم نمیتوانم بجواب مختصر هم
قناعت کنم راه علم خیلی خوب است اما کدام علم حساب هندسه جبر
و معابد فیزیک شیمی طب و تشریح تنیه و قیاس استدعا میگویم
قدری توضیح بفرمائید

و علم که تمام علوم برای تکمیل و انجام صحیح و سالم آن مرتب و تدوین شده

فرا میگیریم و بجای دوز دست میرویم بیک راه و در زندگان پناه بردن بهتر که با ناسانهای ناجواند شیطان طبیعت بیای برهن زاده بیچاره بخند از کسینم خدا چاه
بیچارگان است و چون آدمی با فرسینده خود متوکل شد او را رانند بشتاب و بیا فرار کنیم و بر بصره گذاریم حجت و تاریکی شب و بدبختی من و یکنای تو به غیر
یاران مساعد و بهر امان موافق ما میباشند تعجیل کن که در کار حاضر کردن منجیق سوزاندن تو هستی و میخواهند با غرض نفعانی جوانی زنده را با پیری مرده
آتش زنند آبی عقیقه ضعیف اگر بن شکیسه کنی من نخل قوی تناور تو خواهیم شد بیایا و در رنگ و ثامن ما

سخن که جان بر دهن آید نشیند لاجرم در دل حرفها چون حق بود بر سر من زاده اثر نمود آبی کشید و نگاهی بفرمود کرد و بکند نظری با آسمان انداخت و پس از آن
اندیشی از دستانهای خود را برین داد و با دست دیگر کل مرا گرفت فهمیدم رضاشده فوراً بازوی او را گرفتم و پا بر راه نهادیم و از تدریسها که در دهم چادر برین

آن دو علم کدام است اسم هر یک را بنهائید
 سیاست مُن تدبیر منزل دنیا و آخرت بایست که این دو علم است
 و اگر معنی این دو کلمه را بدانید میدانید که راست میگویم و مفت میشود
 دانشمند انوی از خدمت فلاسفه و حکای بزرگ قدیم و جدید عالم
 چیزی دریافت کرده و بهره برده است علم حساب یا هندسه فیزیک یا طبیعی
 سایر علوم که میدانید جزو است سیاست مُن و تدبیر منزل کل و آن علم
 برای آن است که امور سیاسی (حکومتی) و اعمال شخصی (تدبیر
 منزل) منظم و مرتب باشد مردم با حفظ صحت در حسن امنیت و برادرانی
 خود را بنمایند و ملکت را بصنایع عالیّه و معارف متعالیه بیارند و علمای
 دیگر هست که برای سیاست مُن و تدبیر منزل همان اہمیت حساب
 هندسه و حفظ صحت و دفع مرض را دارد آیا شما میدانید علم عواید
 که یک شعبه از علم تاریخ است در عالم سیاسی چه اثرهای بزرگ دارد و
 در مصلحت ملک چه فایده میدهد تا چه رسد بخود تاریخ؟ شاید بداند
 بلکه یقین است که میدانید منم بعنوان یادآوری عرض میکنم رجال
 سیاسی چون عادات ملّ قبیله و جدیده و معایب و محتات آن را دانستند
 و از تدابیر متقدمین و متأخرین در جلوگیری مفساد باخبر بودند در اصلاح
 حال ملّی که از زوای خستیا یا اضطراب آشخس خرم زندگانی خود شدند
 و هر روز بجهت نوبی و منہم میزنند و اسباب شکست خود را فراهم می آورند
 فکر خیر و صلاحی میکنند و بعضی آنها را با استقامت مایل میکنند آیا
 شما میدانید تهذیب اخلاق و علم آن برای آحاد و منہم و ناپس چند
 لازم و مفید است و فاد آن تا چه حد مضرت؟ بی سخن فاسد است

که ما را بر بخیل بسته ندانست خیال میکنیم میدانیم و درصحن ناتوانی بجان
 میتوانیم و کو آن مردی که بداند نمیداند و آن دلاوری که بفهمد نفهمد
 درستی که در این عصر ترقی و کمال با از فرنگها پیش افتاده ایم آنها غری
 خوانده و باز نمیکویند همه چیز را دانسته ایم ماکر و زخوانده علوم اولین
 آخرین را دارا شدیم آسوده فارغ تحصیل واقعی خیلی استعداد است
 ما شایسته که شست کنیم آیا شما میدانید علم رجال و دانش شرح
 زندگانی اشخاص بزرگ دنیا چه خاصیتهای کلان و فایده های عظیم دارد
 حرف زیاد است آنها که دایره المعارف مینویسند یا علوم را در مجامع
 میکنند میگویند تقریباً ما امروز صد علم مدون داریم و هر یک ناگزیر از آن
 معرفت است یعنی دانستن آن در جای خود واجب میباشد با این تفصیل
 درست میکنیم که دنبال این حرفها بلند نمی شویم و فی الحقیقه چطور میتوان
 باین کار نزدیک شد بعضی اینکه صد علم را تصدیق کردی هزار صنعت هم
 از پشت سر آن می آید و باید شب و روز کار کنیم آنوقت حرف مفت را
 که بزنند؟ آن بیچاره ها که یستم میشوند مخصوصاً ما که پسند شرعی داریم
 و به علم حجاب ابر مقتدیم چه لازم که خود را آلود بعضی کارها مانعیم و در
 مختصه سفیسم خاصه در جایی که جناب بابا طاهر قدس سره میفرمایند
 خوشا آنکه هسته از بر نماند و شاعر نیز گفته است
 شدم ز هر چه خبر ز آن ہی بحسرت بود

ازین پس من دستنی و وضع بخیری
 معلوم میشود تمام شرح یک انجمن را نمیتوان در یک نمره درج
 کرد پس باقی بماند

از سرش برداشته و جانی که آب جریانی نداشت برده و گنگ انداختم تا خویشتن او منہم ض نمایند که غرق شده و دنبال او نماند و آنکه سیه خود را انداد و او هم چند
 شب کنار راه رفتیم و روز در بیشه مانپان شدیم آخر الامر باین ناحیه که چندی قبل حوادث و مصایب جنگ آنرا از آبادی انداخته رسیدیم من داخل این جنگل
 شدم و این کلبه را ساختم و باغ کوچکی نزدیک دادم و حالانتهی است که در کمال سعادت در اینجا بهم بسیریم بر زمین زاده و زوج و همسر من است او را مثل آنجا
 محترم بشمارم و مانند مادر دوست میدارم در این گوشه انزوا و کنج عزت من همه چیز او میباشم و او هم همه چیز من است مردم ما را احتسیر میزدند اما چون ما
 قدر خود را میدانیم تجدید یکدیگر میسر داریم و چون حقیقت گویی میکنیم و هم دروغ نمیکویم این حرفها از تمام مدح و ستایشهای مردم برای ما خوش آیند است
 پادشاه وقت گفتن این کلمات با مهر و محبتی تمام طفل و زوجه خود منہم میکرد و کودک در کنار غنچه زن در کنار نشسته اشک شادی چون دانه های مردار

(بقیه تهذیب اخلاق)

(نقل و ترجمه از مجله غرای لاله)

اگر قدری تخم بر تنال در بوستان خود بپاشد بکارید و در آب او
و اصلاح آن توجه کنید و همت بکارید بکجه هیچ متعرض آن نشود
تخمها میروید و درخت میشود و هر چه در آن است بلند و کوتاه و بار دار و بی بار
و شاید بعضی هیچ نرود یا برود و بدون دادن ثمر و بر خشک شود و چون
در این اختلافات دقت کنید خواهید دانست که قدری راجع اصل
و جنس بذرات و هوا و قضا و آثار طبیعت جو نیز در آن مدخلیت دارد
و حالت زمین و حوادث متعلقه بآن هم پوشیده نیست حال انسان هم
اگر عمتنا بریت آن نشود همین خواهد بود گاهی دارای استعداد
کارهای بزرگ میشود و از روی فطرت و سرشت اخلاق حسنه و ایردیا
و نهاد او بر رذالت و نابخشی و پستی است و بهمان استعداد و سرشت و
نهاد میماند تا پیر شود و منتهای تصرف در این طبیعتها همان اتفاقاتی است
که در کودکی برای صاحبان آن رسیده و آن اتفاقات مختلف باشد
و چون نیز با اختلاف (مثلا بعضی از اعضا در طفولیت ناقص شد که
ایل خیر از خیر میکاهد و در مرد شده از شر)

اما اگر آن تخمها را بدست خود در فاصله های بقاعه کاشتید و
در آبیاری و اصلاح آنها دقت نمودید و هر وقت کی را دیدید میخواهد
کج شود و هنوز شاخه نازک و قابل راست کردن است پایه راستی
برای آن ترتیب داد و نهال را بستید بعد با مقراض شاخه های زیاده
و متوج آنرا از دیدید و درخت کج و متوج و بد ترکیب در بوستان شما دید

نمیشود در صورتی که اشجار از حبش شکل و حجم و قوه و قوت با هم منسوق دارند و اگر
در میان تخمها بذرت تنال بری باشد در غرس اذل هر چه جدا کنید بلکه
در عوض آب جوی شربت قند برخت دهید محال است که بر تنال آن
شیرین شود و باید بدور زمان این کار صورت گیرد

پس انسان بر حسب فطرت طبیعتها دارد بعضی بایل بخیر و برخی را غیبه
اما این هر دو قابل کسب و کتاب هم هست در صورتی که درست بآن توجه
کردی همان امور فطری شکل نازده اخذ میکند یعنی اگر ایل خیر است بواسطه
توجه آن خیر کمال و رونق دیگر بهرساند و در اشعار هم چون شریف
شود از شدت آن بکاهد مثلا اگر میل فطری طفل بدروع بود چون نیکی
او از اول معایب دروغ را خاطر نشان او کنند و از حال او غفلت
نمایند و در هر موقع بتجدید مطلب پردازند البته آن طفل رفته رفته عادت
بر پس از دروغ گفتن مینماید و در این کار جرمی نخواهد بود و فضا
که فطرت کار خود را بگذراند لکن مثلا کتبه دروغ خواهد گفت و بهینطور است
حال سایر رذایل

گاهی طفل متولد میشود و در او استعداد بعضی فضایل هست اگر هیچ باو
توجه نکنند و بخی از دولت تربیت محروم ماند آن استعداد در او میمیرد
مثل آدم ضعیف آنچه که اگر او را بحال خود گذارند روز بروز بر ضعف او
می افزاید لکن اگر همان ضعیف را بر کف و ریاضت یعنی ورزش و
دارند قوت پیدا کرده و در رفع ضعف او میشود و بعضی اوقات یکی از اعضا
ضعیف را دیده اند که بواسطه ورزش بدو برجه قوی گشته که محل
تعجب و طرف حیرت واقع شده است

از چنان اودانش میریخت دکتر انگلیس هم از حالت آن زن و شوهر رتی حاصل نموده دیده شش پر آب و حالتی متقلب بود آخر الامر دانشمندی
خویش را پاک کرده گفت ای دوست عزیز من که میدانی دلی باز محض ناگید میگویم بدانکه آنچه نزد مردم شرف و افتخار محسوب میشود چیزی حقیر است و
قدری ندارد و آنچه را محترم و بپشت میداند کشته در خور تشریف و حقیقت شرافت باشد و از آنجا که خدا عادل است بندگان در دست کار خود را از شرف و تقاضا
و بی اعتدایهای معمول بخوی خطا میکند مثلاً شما در این گوشه انزوا و گمنامی که دارید هزار مرتبه در سعادت از رئیس برابره بنگرنا که آنده شست
و جلال و اوردیش میشباید شما آسوده و بیخیال و اود و طایفه اش و تنوحش انقلاب و حوادث روزگار میشباید چند قرن است که جنگهای داخلی
و خارجی مملکت و کشای شما را برافروخته کرده و منظمه مطبوع آنرا اخزن نگیند و غم افزا بنظر ما میرساند و اغلب بیات این لشکر کشیها و خونریزیها گریبان بر میان

از این گذشته اگر تربیت را نسبت بطوائف و ملل ملاحظه کنیم نظر اجمالی اثر آن را زیاد و از آنچه گفته شد می بینیم و پیدا است که تنواری منور آن اثر زیاد می شود چنانکه در جسته های بدی را چون چند مرتبه جایجا کردند و تربیت و اصلاح آنها پر دختند پس از تنواری بستانی می شوند و تاشیه کلی ادیان در اتم نیز این مطلب را نیک محسوس و آشکار می نماید البته در احوال ملل ملاحظه کرده و دیده اید فلان ملت عموماً آداب و اخلاقی دارند غیر از آداب و اخلاق ملل دیگر و آن خاصه دینی است که بآن متدین میباشند یعنی قرنها تعلیمات آن دین آنها را متادب آبادی کرده و صاحب خلاق مخصوص شده اند و این مطلب را باید در قبایل ژرمن ملاحظه کرد و دید قبل از قبول دین مسیح علی نسبتاً و علیه سلام چه بودند و بعد چه شدند و بیظور عرب که در زمان جاهلیت بچ خوشتر می نمودند و چون بشرافت اسلام یافت گشتند و آرامی تمدنی عالی گردیدند

(اسلام قبول)

مگر گفت ایم کی از مغاخر بزرگ ایران دانشمند بلیب دیلو مات آباد جناب مستطاب شرف ارفع الدوله منسیر کیر دولت علیه ایران معتمد اسلام قبول ادام الله اقبال اعلی می باشد این اوقات از نو بر مانی برای ثبوت این مدعا قاضی شده و در جرایدها ان شاء الله جل و گاشته اند و ترجمه و شرح آن از قرار ذیل است

چندی قبل مادام آدیه ریو صاحب مستیاز روزنامه نیس الجلیس عربی با شوهر خود از مصر باسلام قبول آمد چه چند جلد از رسائل اشعار صلاح لایه بدست آورد و پاریس مسیر و دوطولی نمیکند که از طرف پرنس وین

نیوگاموس و ریس (انجمن عمومی فنون برای صلح عالم) در پاریس نامه مینویسد بایک قلمه نشان مخصوص آن انجمن معتمد پرنس مختتم (ارفع الدوله) رسیده معلوم می شود پسران مجمع ایشان را حاجی افتخاری انجمن خود که مرکب از دو گروه روزنهای نجیب دنیا است قرار داده و خلاصه مطلب نامه رئیس انجمن این است

پرنس مادام الکساندر آدیه ریو که در مصر از ثواب نامی باشد از اسلام قبول پاریس آمده نعمت غیر مترقبه برای من آورد و آن منظومه صلح دانش بود که با دقت تمام خواندم در پرده کفنه انش لایه که جناب اشرف از اعضای بسیار مقبر آن بودند نقش و نگارها از خیالات عالی عالم انسانیت پیدا گشته و تمام آن صور مطبوعه را روی برگهای گلرنگ اشعار آبدار شما مشاهده نمودم تاکنون بسی لایحه ما در این باب منتشر شده چون بزبان معارفی بوده چندان اثری نبخشیده اما گلکلی ابیات شما که از گلستان سعدی نمونه است اظهار عالم را گرفته و بریده و صلی شده که جان آدمیت با کمال شوق در طلب آن می باشد

زهی سعادت که خیالاتی را که هفت سال است من باده کرد و از نسوان دنیا در انتشار آن کوشش میکنم در مشنوی شما می بینم

نشان این انجمن را با لقب (حامی افتخاری) برای شما ابلاغ میکنم و مادام آدیه ریو مرا امیدوار کرده که پرنس صلح یعنی جناب اشرف دیلو مات ادیب تقدیمی مرا با احترامات تحسینات لایفه قبول فرمایند اگر مایل باشند آن اشعار نقل را در نسخه مختلفه نمایند و مایه در تمام روی زمین منتشر نمایند عکس خود را هم مخصوصاً بسم انجمن بنویسند و بارها

بگیرد یعنی چون ایشان تمام عقاید و خیالات عامه ناپس ابدست دارند نهای دولت غالباً آنها را وادار میکنند که بزور از مردم اخذ مال نمایند از ضعیفا بگیرند و با قویا بدهند و آنها بمصرف هواهای نفسانی خود برسانند پس بر همان در حقیقت محضین دیوان و در لباس فرشته طایفه از دیوان اند و بالاترین رتبه آن قوم ایکه اول صدمه که نتیجه کیش بر جهان ایشان است عاید خود آنها میشود و از بس در اضلال بندگان خدا سعی هستند ضلالت و گمراهی مگر از دهن خود بیرون هم شده و حق حقیقت و عدالت و انسانیت و تمدن واقعی در آن وجود مای وجود مرد و همان بخیر ادام که میخواهند بموطن خویش را بینه خود نیز بسته شوند هر محله محصورند که در ایشوند یعنی روزی چندین بار غل کنند و از باغات و مباح بی ضرر محروم بمانند و از به بالا تر چیزی است که آدم با حق از دل آن شمر می شود و میخواهد بر زبان آورد و بگوید این قوم بنا بر قانون و حسیانه که خود مقتضی آن شده باید مادر و خواهر مادر و دخترهای خود را ببینند که زنند و میوزند و این

فرمانده تا ضمیمه کنیم و باین خدمت اقدام شود رجای دائق آنکه بجا
اشرف احترامات فایده مرا بسپارند

(رئیس و بانی انجمن پرورش و یس نوینکا)

روزنامه شریفه معلومات ترکی از جسد اید دارالتعاذه مورتخ تاریخ ۲۸
ربیع الآخر مینویسد

مقرب الحضرة العلیه محمد ابراهیم بیک از ترجمان و قدمای نامورین غارت
سنتیه دولت علیه بکارپردازی اسلامبول منصوب شده از دیردیر که
و هفتم ربیع الثانی بود مشغول انجام تکالیف خویش گردید مشارالیه
سالها در ایالات مختلفه مالک عثمانی کارپردازی کرده از جسد و سال
در سامون بود و دوال و بر و پ و دوال در نرفته و دوال در
و هر وقت اختلافی میان تبعه و کارپرداز خانه های دولت علیه ایران
داد مشارالیه نامور تحقیق شده و بارها برای این کار با ایالات سیواس
و بیروت و طبرزون رفت و رفع غائله نموده است

محمد ابراهیم بیک از قوانین و نظامات دولتی آگاه است و زبان ترکی
عثمانی را از تنها خوب حرف میزند بلکه نیک انشا می نماید و تجارت ایران
اسلامبول او را خیلی دوست میدارند

(تربیت) مقرب الحضرة العلیه محمد ابراهیم بیک در ادراک و تربیت
معروف است و معرفت بحال او دارند و آنچه معلومات از او تقریف
بجا بوده و این اختیار از کمال خبرت جناب مستطاب اشرف پرس
ارفع الله و سفیر کبر دولت علیه ایران معتمد اسلامبول ضامن
اجلاله میباشد

(تلقین فحاشین قایقهای متحرک)

روزنامه شریفه همدم شباب گوید بواسطه امتحاناتی که این اوجنه
در امریکا بعمل آمده معلوم شده که تلقین بی سیم را در قایقهای متحرک نیز
میتوان بکار انداخت برای این امتحان چند قایق حاضر کردند
در هر یک دستگاه تلقینی قرار داده و طوری که از بالا بسیر برده و از
زیر بالواح مکی در آب فرو برده بودند متعلق گشته آنگاه بفاصله با مقدم
با هم حرف زده سوالات را واضح و آشکار شنیده و جواب داده اند
مستظهر مخترع این کار گوید در فاصله زیاد از پانصد قدم نیز سوال
و جواب ممکن است چون از این عمل مقصود مطلع ساختن مخاین و قایقهای
بندر و حفظ آنها از تصادم با یکدیگر میباشد بفاصله های بیشتر نزدیک
است

(اعظم آلات جبرئیل الکتریکی)

بزرگترین آلات جبرئیل الکتریکی دنیا در بندر کبیر کیل از بندر
المان است و این بندر در دریای بالتیک واقع شده و آلات
ماشین را قسمی تربیت داده اند که دو کشتی در دو طرف آن قرار میدهند
آن آلات جبرئیلی که از دو کشتی با کمال قدرت پرازا بار میکشد و دیگری
خالی یعنی آنکه خالی است و میخواهند بار آن حمل کنند از سال
آلت بار را با کشتی میبرد و آنکه پراست و میخواهند بار آن را بر آورند
از کشتی آلت بار را با حمل میبرد و این آلات با مخفیست هر دفعه چاه
نقش یا صد و چاه حفر و بار را بلند میکند و بهو میبرد و بندرگاههای
المان را از بسیاری آلات دستی و بخاری مستغنی کرده است

(سرستان)

عذاب عقابی است که خدا برای آنها مستر و مقدر فرموده زیرا که از راه شیعی آنی خارج شده اند و خلاف امر او را عمل می آورند و باید بچشند از آنچه
دیگران میچشاند اما شاقوم پاریا چون راه صدق و صفایه و دید در آفت و عدالت و مهر و محبت دارد همان نوازی میکشید و از طریق دینداری صحیف
نمی شود اگر چه بظاهر حقیر و غیر معنی به هستی از صدمه اغراض فاسده و عقاید نفییده و نسجیده آلوده و فارغ میباشد از کسی ستم میکشد یا بعدی
ظلم و جور می نماید

چون بواسطه طول کلام و تحقیقات چند خیلی از شب گذشته بود پاریا از همان عصر بخود مدتی خواست که او را تنها و بحال خود گذارد و گرفت در پی بایا
و باز در گهواره کودکی خویش از کلبه بیرون آمد و شب را در جانی نزدیک جهان درخت صبح کرد و با او چون بنفیده صبح از سیاهی گامت و عالم را

پدر اول پادشاه تازه این مملکت که ما را با هم شاه عباس سرستان
نام بردیم طرف توجه تحسین شده و دانشمندان آفاق اوری ستان
از جمله سید غزالی المودت شری در تجمیع آن شهر بار نیکو شمار شده
که بعضی از آن را پیش از روزنامه معتبر مانتن فرانسه نقل کرده ایم و باقی
از این قسره است

کار عمده و شغل شاغل پدر اول پادشاه سرستان در این اوان است
ملت است و دلها را در بخود میسپارد مثلاً بدون جمعیت و خدم و موب
و شتم تفرج میبرد و در گردش میکند برخلاف اسکندر که قبل از او سلطنت
میکرد و هر جا میرفت از پیش او مهاجرت میفرستاد که مشغول حراست
او باشند و راهها و میدانها را از آدم ناشناس خالی دارند
پدر اول مخصوصاً پلیسهای بکرا و سپرده که در وقت حرکت او متعز
آه می نشوند و کسی را جا بجا نکنند لباس حکمران جدید غالباً عیشتی است
بنا بر این کمتر شناخته میشود و بعضی اینکه او را شناختند از میان جمعیت
بیرون میبرند روزی در مکانی عمومی سه نفر نشسته بازی گلچین میکرد
پدر آمد و پهلوی آنها نشست و مدتی مشغول تماشای بازی آنها شد و ناگه
آه می نشاند و او را شناخت نیز روزی یکی از مدر پس ابتدائی با تخت
خود رفته دیدگاه گردان در صحن مدرسه بازی میکند جهت را پرسید
گفتند چون معلمان دیر بدرس می آیند اطفال بیکار ماند و ناچار بازی
میکرد و از پدر بطبعه بپوه خانه که در آن حوالی بود رفته فحشانی قهوه خورد
و برگشت و باز استادان بنامه بودند ساعتی نشست و خبری از آقایان
نشد آنگاه برخاسته گل طباشیری خواسته روی تخت سیاه نوشت

(پدر پادشاه آمده مدتی اینجا ماند و رفت) وقتی معتمد آمدند و آن
نوشته را دیدند هم شرمند و هم ترسیدند
عجازه مردم مملکت دانسته اند پادشاه از حال آنها غافل نیست و می بیند
تکالیف خود را عمل آورند و راه اقبال یا خلاف نروند پس آنها که پدر
اول را هر دو نفر رشید و شاه عباس سرستان گفتند که زنده و حرفی
بقاعده و از روی مناسبت زنده اند و اگر این اعمال سلطنتی امتداد پیدا
کند عقرب سرستان از هر بنان و گلستانی در صفا خواهد گذشت
(اخبار زمان)

اگر چه از وقتی که فتنه مقدونیه برپا شده شدت و ضعف گذرانده لیکن
بخصوص چندی بود که قوتی نداشت مردم آن سرزمین بالنسبه آرام
بودند و فقط گاهی دفاعی می نمودند یعنی چون عساکر و کارگر از آن عثمانی
با نظامات میگرداختند و در امور مردم دخل و تصرف می کردند آنها
بمعاذت و دفع بر میخواستند اما این روز با بنابر اینکه رعایای مقدونیه
از کار غرم و در دهنه اغتی پیدا کرده و بیکار رند تحریک مخربین منفعت
بحرکت آمده و آتش فتنه خیلی شدید تر از پیش شعل گشته و بزودی تمام ایالت
فرا گرفته عمومی شده کار از دفاع گذشته میتوان گفت شورشبان
حالا در کار قسره مضانند

از قسره اردو کور انجمن موسسین شورش و طغیان مقدونیه حکم کرده است
تمام جوانهای مجرب یعنی آنها که متاهل نیستند مسلح شوند و دولت عثمانی
که خیال داشت قشون جمع کرده و متفرق و متفرق کند تغییر رأی داد
بلکه مجبور میشود که بر عده عساکر معینه اید بهر حال قتل و غنیمت و عرق

بروشنی آراست دکتر مجلس بواسطه نجات بطور که در غصان درخت انجیر هندی آشیانه داشتند بیدار شدند و صدای پاریاد زدنش که با هم نماز صبح میکردند در این کار
نموده و از رخا بود حکیم برخاست پاریاد زدنش در کلبه را باز نمود و با و سلام کردند در این وقت دانشمند گفت شد که در این کلبه غیر از رخت خواب و نماز شوی رخت خوابی
نبوده و چون سینه بانان مهربان آنرا با و داده بودند شب تا صبح بی سباب خوابیدار مانده از این جهان نوازی سخت شرمند و متأثر شد و با خود گفت خدا چه قسم بنده آورد
بی در کلبه هندی تا صبح دیده بر هم نمیکند ارد که وارد خود را نیک پذیرائی کرده باشد و دیگری در تخته جلکرات کوزه را پیش چشم من می کشد که دهن تو آن را بخش نمود
بی پاک آن است که بر آرایش ناگزیر و بخش را از گرم بجای پاک پذیرد خطای مار استور دارد و هر چه بد کنیم بر روی ما بار دارد
پاریاد زدنش بعد از تعارف و دست دادن حکیم و صبح بخیر گفتن رفتند که برای همان خود لقمه استسباجی تریب دهند تا غذای شتاب خورد و دکتر چون تنها

و بدین فاعل در مقدمه شیوعی دارد و منفذ دیگر که تازه زود داده این است
که قنول رو پس مقیم مناسبتر از بلاد معتبر مقدمه مقبول شده و این
قنول دویم رو پس است که در فتنه مقدمه نقل رسیده و اناعت قنول
گویند قنول رو پس از محلی عبور میکرد و عسکری با سلام نداده و او را
مواخذه این خلاف ادب و مینماید عسکر تنگ خود را میکشد و قنول
میکشد اما نتیجه این عمل بقدر معلوم نیست اینقدر هست که مسئله مقدمه و نتیجه
اسباب تشویش و نگرانی خاطر باشد و بنا بر مسطورات روزنامه ما از این
نیستوان مطمئن بودیم آن است که اگر از تیر فتنه برپا کنند

در باکو (بادکوبه) و سایر بلاد قفقاز بلکه در تمام جنوب روسیه
این ایام اغتشاش در کار بوده و معنی عملیات کارخانه ها و راه آهنها
بواسطه بعضی شایعات داشته اند دست از کار کشیده و اسباب بی نظمی
فرهیم آورده چنانکه در طرف یکاه دویت نفر کارگر در همین اغتشاش
مقتول و دویزار نفر مجروح شده اند

اما پیچوری کارگذاران رو پس میگویند از حالات اغتشاش سال این سال
منظم میکنیم بعد از آن اجازه میدهم که مالی خارج در این جا
منوقف شوند قبل از آن ممکن نیست همچنین ما مورین رو پس در استحکام
پرت آرتور استقامی دارند

امپراطریس چین این روزها کینه از هواخواهان اصلاحات مملکتی را برضه
شلاق در کمال بی رحمی کشته و قصیری که برای بیچاره تراشیده و بنگه
مردم را برضه خانوادگی سلطنتی چین تحریک مینموده امپراطریس مشارا
از ایداد آزار سایر صلاح طلبان نیز مضایقه ندارد و غیر از اینکه دو

انگلیس نمیکند از بدخواه شقوق کاری کند این مسئله از دست طلبان
اصلاح مخصوصا قتل آن شخص خیلی بر دم اثر کرده و مالی خارج زیاد
از حد متاثر شده اند

اما داستان پاپ بعد از فوت لئون سیزدهم و انجام کار تشییع جنازه
او کار دینا با معنی کشیشهای درجه اول مسیحی در روم که مقر پاپ است جمع
شد با تحاب پاپ تازه پرداختند از آنجا که پاپ ریس فرسه و کاتولیکی است
و کاتولیکها فرق بزرگ مسیحی و در تمام فرنگ بسیار و امر پاپ در میان آنها
نافه میباشد هر یک از دول صیوی پستی با تحاب پاپ میکند هستند و میل داشتند
شخصی باین رتبه فایز شود که موافق صفت و صلاح آن دولت قرار کند اما اتفاقا
پاپی که مستحب گشته غیر از عام اشخاصی است که مطلقا منظور بوده و مردی است
در کمال سلامت نفس و پر مهر گاری و از امور بیسیکی بر کنار و گمان میرود که
اوقات او بیشتر بمصرف امور دینی رسد و چند ان دخالتی در حال دولتی
نماید اسم پاپ تازه رزف سار تو می باشد ولی لقب و عنوان او پپ
دوم است زیرا که نه تقریبا قبل از او لقب پپ بوده اند

بزرگان فرسه از انگلیس در صد و برآمد که میان دولین و فرساری بگذرند
و بموجب آن اولاً چنانکه پیش اظهار داشتیم هر وقت مسئله بین دولت
مستأزغ فیه شود بجا که رفع اختلاف نمایند و مطلقا پای جنگ میان نیاید
ثانیاً انگلیس و فرانسه رو پس اتفاق قوای بحریه خود را تخفیف دهند ثالثاً
مشکلات دیپلوماسی که بین فرسانه و انگلیس بوده از میان برداشته شود
چهارم از اجزای پارلمنت انگلیس باز دید عینای پارلمنت فرانسه پاریس
خواهند رفت و احتمال میرود که صدر عظمی انگلیس هم با آنها همراه باشد

مانند در باغ بنای گردش اگر داشت و ملاحظه کرده دید آن باغ و کلبه محاط در قوسهای نجیب بندی میباشد و آن اشجار طوری بهم چسبیده که دیواری بدون منفذ ترب
داده و فقط از بالای برگهای آن درختان که های فیه فرموده را که بر در اطراف مشرف بود شاه پسینوار بی از آن که مالی از چشمه کوچکی بیرون می آمد و باغ را بهر آب میکرد و نهالی
حدیقه هم تربیتی شد و هر قسم درخت در آنجا دیده میشد و همه گل و میوه داد و بهر از بوی خوش گلها و میوه مطهر و روح فیه بود در آن ساعت تناسل درختان و آفتاب لوز و نهالی در باغ
و بر شاخه مرغای رنگ برنگ دیده میشد که لوان مختلفه آن حیوانات با حط کمال بهر میکرد و بهر صوت یک یک رانندگی کمال میداد و اگر انگلیس در زیر آن سایه های مصنوعی دور از خیالات عالم
و آرزوهای ناشی از طبع گردش و تفریح مینمود پس از چند دقیقه پاریا آمد و گفت لقمه ای مخصوص حضرت قنات فرموده اندانی صرف کنند و حکم گفت بسیار خوب و طرف خود را میل کرد و در
باب صحبت پرداخته فرمود دوست عزیز من باغ شما بسیار خوب است و در نظر من خردی کوچکی میباید دارد اگر من بجای شادوم قدمه از کل را ضمیمه آن مینمودم و بهر دست باغ می فیه دوم باقی داد

مواظبت

روزنامه آزاد افغانی

پنجشنبه دهم شهریور ماه ۱۳۲۱ هجری

ترجمه

صاحب امتیاز دکان

سپتامبر ماه فرنگی ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نه سیصد دینار نه دویست و هشتاد و ششم سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارشتا در تمام هندوستان هفت پیر در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی سال ششم قیمت اعلان بطریقه و هشایه اگر مکرر شود بطریقه و هشایه

(اعلان تربیت)

اگر روزنامه تربیت در روز معین از طبع خارج نشود و بیشتر کین عظام نزد از بی اهتمامی صاحب امتیازیت بلکه با تقضای وضع جائه مملکت است یعنی فقدان شرایط و جمع نبودن اسباب لکن بر ملاحظه کنندگان محترم پوشیده نباشد که اگر روزی دو پیش و پس شود حق بحاله در صورت زنده بودن بنده ضعیف با آنها خواهد رسید یعنی بحال تربیت عبارت است از دوازده ماه و ماهی چهارم هفتصد و شصت و هشت هفت باشد و چهل و هشت نمره تا داده نشود سال تربیت بسر نرسد من بنده که در دایره خود معتقد باستمال قوه خیریت ناچار باید با اجرائی کار برقی و مدار رفتار نماید و در ضمن بتدبیر دیگر کار را منظم کند و امیدوارم که تدریجاً باین مقصود فایز شوم و آنها که از استداد کار تربیت نظر داشته اند چه قدر از نواقص عمل را برآورده نموده اند و روزنامه امروزی با روزنامه سال اول چه تفاوتهای پیدا کرده پس از اعتراف بنقص از قول خواجه میگویم

عیب می جلد بگفتی هنرش نیز بگویی

یعنی اگر تربیت چنانکه بعضی سخن گفته اند چیزی باشد هر یک نمره آن در این بیابان بی آب و گیاه برای قوت و تقویت پای لنگ و دست کوتاه غنیمت است و امید داریم بهت مردان زود با بخار سیم که عستی تحلف را عیب شماریم چنانکه خلف وعده و فریب خلائق را از معاصی کبیره میسپنداریم باری بر ماست که با فشاریم و بهت بر کمال تکمیل کاریم و چون نیت خیر است شاید دستی از غیب بر آید و رفع عیب نماید انشاء الله بزودی درست میشود

(بقیه گفتگوی پیش)

چون در این هفت دانسته اند انوی تفریح و گردش رفته خوب است مافدری تفریح و توضیح گفته های سابق او برداریم بلکه خود سینه کاری بسازیم در نمره های پیش معلوم شد علوم این جهانی که مدارا کرمیات دنیا و زندگی بر آن است دانش سیاست مدن و تدبیر منسل باشد همچنین دانستیم تمام جوهای فضایل و درودهای معارف سراین دودها

(کلمه هندی)

پاریا در جواب گفت ای خداوند کار عالمقدار جای شخص هر قدر کمتر باشد محفوظ تر میباشد یک گنجشک زیر یک برگ آلوده بسر میرود هر چه میدان آرزو در افراخ مینمائی بر زحمت و در دسری شنائی اندازه باید تشرار داد و حد و بندی جلوراه بوی و هوای پس نهاده شخص چون جلوه و اباب نایش داشت دشمن و حشود دارد و نمیتواند بفرات وقت گذارد حکیم و پاریا صحبت کنان دارد کلمه شد و دیدن زن پاریا خوراک حاضره کرده گداشته و خود در گوشه و بکر مشغول شیر دادن طفل میباشد و گتر انگلیس در حالت سکوت غذائی خورده مینماید حرکت شد پاریا باو گفت ای همان محترم من تسنوز از باران دیشب پر آب است و راهها قابل عبور نیست

میگذارد یعنی باین دو محیط مسبریزد مثلاً وقتی که مادر ببال معرفت خوا
ادویه و ترکیب و تجزیه آن برویم منجوا هم تعلقات حفظت و دفع مرض
که علم ملت باشد درست بدانیم منجوا عمل توانیم و البته دانستن شرایط
تندرستی و بکار بستن آن رکنی از ارکان تدبیر منزل است یا اگر
در سنون حربه کار میکنیم و بنهم قوانین نظامی و قواعد شکر کشی امیتی
میگذاریم دسته بندی و قلعه گشائی یاد بگیریم تر اندازی می نمایم و
جنگ هفت لشکر ترتیب میدهم قصد ما این است که در نظم داخله و خط
نظور ملک در نمایم و تکالیف بیرونی و درونی خود را در هر موقع محل
بدانیم و ادای آن را چنانکه باید بشاید بتوانیم و این دانش روح
سیاست مدن میباشد

پس هر دانشی که بوسیله آن محقق یکی از این دو اصل حاصل است یا مشترک و
برای هر دو باشد چنانکه حساب هم در تدبیر منزل بکار است هم در سیاست
مدن اما حقوق بین المللی و ملی و تدبیر منزل ندارد و از مختصات سیاست
مدن شمرده میشود و رجال آگاه و دیپلماتهای ما هر میدانند که
از در و رابط خارج به مصالح و چند چنان اختلاط و امتزاجی دارد
که آغاز این با انجام آن بسته و تحت آن سلامت این پیوسته و عقلی
وقت را عقیده راجح این است که حالا که زمین حکم یک باب خانه دارد
و اگر ملکی در کار یک خشت این خانه باشد تمام اهل سرای در باب
آن حرف دارند و اگر میگویند سرم را دو دسته بگیرم و در زاید
خود بدمیرم از این دایستان بخیر است
عجالت کاری باین مطلب نداریم و کلیه تمسید انیم تمام علوم معموله از محقق

و مشترک لازم و بکار باشد و آدمی برای استكمال اعمال زندگانی از
دانستن هر یک ناچار افتاد انشی که بیشتر آن محتاجیم و بزرگوارتری
آن رویم و بدست آریم بخوانیم و بدانیم کدام است؟ اگر خدا نکرده ما
بکلیه این حرفها اعتنا نداشته باشیم و کار ما را بخت و اتفاق و تقدیر
و سر نوشت راجع نماید و جهد و تدبیر را باطل و بی حاصل پنداریم چه
باید کرد؟ آیا علمی هست که رفع این جل از ما نماید کج رار است کند و بزرگوار
استقامت بیاراید؟

حتی چند از هنرمندان از بس رفته و بجائی نرسیده و مأیوس شده و دست
از کار کشیده اند و فی الجمله حق دارند جماعتی از آگاهان چون بسیار
گفته و کسی نشنیده خسته گشته طبع از بس بودی بریده اند و بدست یأس آرمیده
بدیجستی را از در دمای بیدرمان بشمارند قومی نیز بقصد و غرض و
عهد و مرض نایب این نومیدی می نمایند و برای پیشرفت خیالات خود
میغمر مایند

کلیم بخت کسی را که بافتند بسیار باب زرم و کوثر سفید توان کرد
یعنی تیره روزی وانی نیست که دو پذیرد و سه ستاره باید ذیل
و بیچاره همیشه دپس خاموش نشین و گلو گناه است چه مثبت گفته است
جای نابینا در قریه جاه است و خیلی فتنه مایه ها از این قبیل واهی
شما چه میفرمایند و آنا چه میگویند کلیم آگاه را عقیده چیست؟
اگر این حرفها راست باشد تمام تحقیقات دانشمندانه انوی بلکه هر چه
دانند و تشویق و تحذیر و دلالت و اغوا و از این مملکت برای صلاح
و اصلاح گفته اند و شنیده اند لغوت باقی نماند مگر دو کلمه (اقبال)

امروز را با ما بگذرانید و در این کلمه محترس برید و اگر گفت نمیتوانم زیرا که جمیع زیاد به سر راه دارم و با آنها اقامت از روی نقش و شوار است باید
برویم یا ریا گفت میدانم عجله دارید و میخواهید از ملک بر همان که جای بعضی گرفته گیرید یا باشد زود تر بیرون روید و بجا که میبویان که اخوت علمی
در کار است و مردم همه با هم برادرند و خصل شوید و کتر آبی کشید و بر خات

چون دانستند حکیم انگلیس نماند و در کار رفتن است یا بزرگ خود اشاره نمود آن زن نگاه خویش را از جای زمین و خسته بودن اینکه حرفی بر نرسید
از گل و میوه آورد و بدست تقدیم کرد لکن پاریا از جانب مشارالیه پاسخ پر داخته گفت آقای من بخشید فقر و فاقه ما را معذور دارد ما خود و غیره نداریم
که بر مردم پسند برای همانهای خود ترتیب بخور و بوی خوش و بهیم تخمه و بهیم با فقط گل و میوه میباید و مردم این سبیل گل و میوه را اگر بزرگوار

و ادبار) اگر اقبال بود کار ما به جلد و رنج درست شود و در صورت
ادبار دانش افلاطون و حکمت لقمان با علم ارسطو و فصاحت سبحان
ندارد شیخ سعدی علیه الرحمه میفرماید

قضای کن فیکون است و حکم بار خدای

بدین سخن سخنی در نمیتوان افزود

نه زنگ عاریتی بود در دل فیه عون

که صیقل یه بیضا سیاهش بر زدود

(یعنی بتواند زدود)

بخواند و را نداندش کجارد و بد بخت

بیت دیده سپکین و دیدنش فرمود

از این کلمات چه استنباط میکنید و چه میفهمید امیدوار میبود یا ناامید
را در منزلت میرود یا افوسس خواجه شمس الدین حافظ قدس سره

فرموده است

قوی بجز و جهد گرفتند دل دوست قوم دیگر حواله بفرستند میکنند
و تصریح فرموده که کدام درست میکنند و صرفه میرند دیگری میگویند
بود در هر سرور را هر انگشت کلیدی بهر قفل رزق در دست

و از حرفهای بزرگ عالم کی این است که فرموده اند آنچه مقصود
بنواصی انجیل یعنی حرکت موجب برکت است

اگر زیاده بر این دنباله مطلب را در از کم خسته و طول میشود بنقد
عرض میکنم از این دو جنس سخن بسیار است بعضی اسباب حرکت و
شوق مردم بکار بر تخی مورت تقاعد و انکار و مناسب حال مخلصان

ارادت شعار که ناگویند بایست خسته داری وی ذکر آن که یک دنیا
رسد دست و آشفته ایم بعضی اینک فلان نمی از کار خوب کرد آن را
اگر می واجب شماریم و اطاعت را از سر ایض پذیریم اما با آنکه
تخریف میکنی و جهد نموده و لبس لائسان الایمانی نموده و سر کار نمی آیم
بی قریناست که ما گرفتار این گفت و شنید در رد و قبول و همدار
و انکار و شک و یقین و طعن و تمجین میباشیم و میخواهیم بدانیم برای
راه و مقصدی هست که از میان این آشوب و اغتشاش خیال فرا
کنیم از دغدغه بیزدن آیم و خود را از ترنزل و تردد آسوده نمائیم
بلکه برای جهد و کار یکدل شویم و پائی پیش گذاریم علوم شیمی و فیزیک
و حساب و هندسه و جبر و مقابله و معرفت نبات و حیوان و اشباه
آن در این همه میدان جلالت و دستنی ندارد آیا دانشی
هست که قطع این دعاوی کند و میان این کله املاک خراب و فزاع
بی آبادانی و آب حد و پستی گذارد

بلی هست و امید داریم که این کار بپسندد و از دانا امید اند که این نموده
کنجایش آنرا ندارد و گویند باید سایر حقوق یا حقوق سایر را حل
و ضایع نگذارد

جناب میرزا موسی خان آشتیانی نقیب برآت الممالک از مرنین آگاه
و منشیان بلاغت نشان فرخنده و مخبر جناب منطاب اجل معظم
نظام سلطنت ضاعف الله اجلاله شرح ذیل را با دادر و تربیت خود
بعد از استخوان میگوید

چون جناب منطاب عالی در این ملک روز و شب عمر و وقت خود را

من برای خدمت شما حاضر ساخته قبول فرمایید چشم از حارات آن بپوشید در میان این کله آشخاش و بهمه بهار نیست لکن بعضی کله است
که بواسطه دوام عطر دلالت بر محبت با نسبت بشما میکند معلوم مینماید که هر چند ما شمار را دیگر به نسبت جناب عالی را بخاطر خواهیم داشت و یاد آن
خداوندگار نیکو نهاد از ضمیر ما بیرون نمیدارد

و اگر بستاند و میوه را از روزه پاریا گرفته و بارقت و کمال ملاطفت پاریا گفت ای دوست عزیز من از عهد و شکر این همان نوازی بر نمی آیم
و نمیتوانم انداز وقت در دانی خود را با تشبه بشما انکار کنم حکیم تلمیذ بعد از این گفته ساعت بسیار معنای از میان اسباب خویش بیرون آورد
پاریا گفت چون منم میخواهم خلوص مودت خود را بنما ظاهر سازم و یاد کاری نزد شما گذاشته باشم خواهش میکنم که این ساخت ظاهرا از من قبول کنید

وقف خدمات نوع نموده و هم خویش را در پیشرفت کار علم و ادب واحد
فرموده اید این بنده که در عرض و اظهار مختصر زمینی که آنهم راجع به این
اقدامات و فرحات است عذر و مقدمه قرار داده و مستعدی است
لا یجوز که بزبان عامیانه خود بحضور معالی نشور عموماً هوطنان عظام
عرض و یاد آوری کرده اگر مستانی ادب نمیدانید در نه آنکه تربیت
درج و منتشر نمیدانید انشاء الله باعث اجر عظیم بشود آن لایحه این است
امروز که اندکی مردم از خواب غفلت بیدار شده و از بیگاری و کدوا
سابق شرمند گشته بکمر تپه میخوانند طهران را پاریس ایران را فرانک
کنند (مملو این خلق الانان من عجل) و در همین خیابان
اول راه آهن برق و کارخانه های و بنه لندن را دایره واحد است
نماید و در عالمی که از حیث علم سالها از سپار مل عقب افتاده و از راهها
قدن بر کنار بوده رفیع کالت آن خواب سنگین را در تقاضای شانزده
پاریس نماید پاریس لندن دانسته اند (هر دو اسم خیابان است)
و در مجالس و محافل اجتماع از نبودن تفریح گاه و دنداشتن چراغ الکتریک
تأسف میخورند و شکایت میکنند و معذوری که برای نمایش بفرنگ فرستاده
این آتش حسرت را دامن میزنند و بر شعله آن می نشینند این یعنی بنده
در تعریف می نمایم که اوضاع ممالک اروپا فلان و تریب پامی خستها
بهمان غافل که این تمدن و تربیت و دانش و صنعت و آزادی و ثروت
و رفاه و راحت کار و دیروز و امروز نیست بلکه نتیجه علم و تجارب چند
قرن میباشد بلی علم است که قطار راه آهن را پساعنی پانزده
فرسخ میرود علم است که توپ کر و پ را اسباب طغای ناب و هر

میازد علم است که تجارت چین قدیم را بفرنگ جدید و امیکندارد
و صاحب صنعتان خلف را بجای استادان سلف می نشاند از حد
فرنگ راه صدای دوست را با شنایرساند عسر را مبدل میسر
میکند و رنج را بدل براحت و طیش را عیش مینماید و چون تفصیل این اجلا
همه میدانند طول نمیدهم

اشخاصی که از مجاری امور و حقایق احوال اروپا مطلع آگاهند و عفا
بخیرگان میکنند مبدع تمام بدایع و مخترع جمیع صنایع و مؤسس آنهم
اساس و واضع آن اوضاع با عظمت دولت بوده و کارها را کلا^{سلطنت}
نموده و حال آنکه در آن ممالک هیئت معظم دولت و دستگاه با فرد جاده
سلطنت عمده برای دو چیز است یکی انجام مقام پیشگی دیگر حفظ
و حراست رعیت و مملکت از تخطی و تعدی اجانب و ابا مد و بانی کارها را
قت نموده نهایت آنکه پای تقویت و تأیید دولت و سلطنت نیز در میان
بوده و یقین است که یک نفس از عهده کار خطیر بر نیاید انانهدستی
اتفاق مشکهارا آسان مینماید گمانهای چند شکل دادند و کردند
آنچه کردند

در شهر لندن که از حیث کثرت و جمعیت اول شهر روی زمین و بر تمام
پای تختها مقدم و برتر است بعضی کوچه ها بود که چراغ الکتریک شد
چهار ماه قبل که بنده قتل آنجا بودم وقت که آرایش دارد و باز خوش
بجال میخواست پولی در میان خود توجیه کردند که فی الحقیقه پس کوچه ها
نیز روشن دارند و نقطه از مسقط الرأس را ناریک نگذارند
اما در این شهر زمین غالباً اصول را از دست داده و بنده و میرود

این ساعت کار کارخانه گریه نمیباشد و گریه معتبرترین کارخانه ساعت سازی لندن است در سال فقط یک مرتبه این ساعت را کوک میکنند پاریس در جیوا
گفت خداوند کارا اما محتاج ساعت نیستیم یعنی ساعتی داریم که همیشه کار میکند و هیچوقت خراب نمیشود و آن خورشید است که هر صبح اول روز را با
معلوم میکند و هر شام ابتدای شب را پیماید و در هر دو وقت ساعت عبادت پروردگار و ستایش آفریننده را نشان میدهد و اگر گفت ساعت من
در هر ساعت زنگ نمیزند پاریس در جواب گفت بطوریم بجای آن برای ما میخواستند و اگر کردند بنده از مر جان از کیف خود بیرون آورد و گفت
پس این زینت را برای کردن زوجه و کودک خود قبول نماید پاریس گفت مادامی که در باغچه ما نخود و قمر هست زن و فرزند من گریه نمیکند
سرخ دارند و مر جان برای آنها چیزی نامناسب و زیاده است و اگر یک جفت پشیمان پاریس عرض داشته گفت پس این سلاح را پیش خود

و برای هر کار مقترن نشسته که دیگران آنرا باز نهند و عاقلان دانند که اگر
باین انتقاد بگذرد و دیدار بقیامت می افتد

کاش برادران معظم و هموطنان محترم بجای خیالات واهی و مقالات
لاستناهی اوقات شریف را صرف تحصیل علم میکردند و اگر گویند سن
مقتضی است از حال آقا زادگان غفلت نمینمودند و گزینست سی سال دیگر
که در آنهاست و اقتضای آن زمان غیر از اینها چون روز خود را بسیار
در راتبا و دیدند در عوض طلب مغفرت برای گذشتگان من نمیکویم
چنین میکنند (که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی) و هر چه گویند
و شنیدنی دارند زیرا که اهمیت علم معلوم تحصیل آن بقدر گنجایش و وسیع
ملکت ممکن فقط رسیدگی و توجه لازم است از جمله ادبیات اطفال و
آنها که فسر زندان خود را بعد از پرس میفرستند و خرجی میکنند خوب است
هر چند روز یک مرتبه با متحان آموزندگان پروراند و بداند چه کرده اند
و اگر شخصاً اهل این کار نیستند معاودت با سوادی این حق پروری و ولایت
بجا آورند و الا در این بدو امر که ترتیبات بنحو مطلوب کمال برسد و بنا
مدتی طفل خود را بعد از پرس فرستند و ما نامه بدهند و بکلی بی حاصل باشد و اندک
مساعد در ابستدای کار منجر بفایده بسیار شود

سرچشمه شاید گرفتن بیل چو پر شد نشاید گرفتن بیل
و چه ضرر دارد و خیر خوانان بر محفل از جمع و تفرج مدرسه نزدیک خود
با خبر باشند تا هوای نفس و طمع صلاح را منستی بنهاده کند
شک نیست که راه فوز و فلاح و حصول ترقی و وصول بدراج عالی علم است
و در پرسه خواندن و تفهیدن دانستن که کلمه توانستن است و خدا

نموده اگر عادت ناپس از این راه سپهر بخورند و خیالات مشوب شود
صد سال کار تربیت پس می افتد و العاقل کفیه الاشاره بند
باز بان عامیانه بایا گذراندم و حل معنی را بان جامه سخنرمانه گزینم
تا چه کند قوت بازوی تو و سلامت

(تربیت)

مدارس و مکانی که مستقیماً در تحت مراقبت وزارت جلیله معارف و
علوم است از هر شایه مشبهه باشد و این وزارتخانه معظله امر و بررسی
بیا و دستی توانا دارد و امید داریم این بصیرت همه را شامل شود
و بچکس سر خود راه نرود و جناب مرآت الممالک با مختار در دلی
اظهار کرده و با هزار ملاحظه حتی گفته خدا همه گوش حقیقت پوش
که امت فرماید مگر حق چندان در مذاقها نماند افتاد این یک کار را
که اصل همه کارهاست خواب نکنیم و با صنعتی که اختصاص به زمین
دارد دریای آب و اسرار تمامیم

(مدرسه با فستویه اصفهان)

مخبر صادق از اصفهان مینویسد راستی که در بدست اقدام است
و بی این دو صفت تمام کارها ناتمام مدرسه مبارکه با فستویه همانطور
که میخواهد دایر می باشد بر متعلین آن افزوده و از هیچ چیز نگاشته زیرا
که هر چه که نقص پیش آید و ظاهر شود بکرامت و قوت جناب جلالت اهل
اکرم میرزا با فستویه خان قشای و پیشکار حضرت مستطاب اشرف معظم
ظلم سلطان دامت شوکه فوراً پرداخته و رفع میشود شاگردان
کاملاً امتحانهای خوب میدهند آنقدر که وضع حایه مقتضی است کا

داشته باشید تا در این تنهایی از شره زردان محفوظ بمانید باریا گفت قهر صاری است که زردان را از مادور میکند و نیکو دارد و باز نزدیک شوند
اما این نقره که پشتهای شامبدان مزین است سارق را بطرف میکشاند آهی خداوند کار با شمت و وقار شمارا بدان خدا ای که ما را
از شره اشه ارجح میکند و هر چه میخواهیم همیشه از او میخواهیم اجر همان نوازی و خلوص فیت ما را باین تعارفات مشوب و ضایع مفرماید و کمتر
گفت خیلی میل داشتم یادگاری از من نزد شما باشد باریا در جواب گفت بسیار خوب ای همان عسیر محترم حالا که خاطر مبارک باین کار مایل است
جسارت نمود تکلیف معاوضه بشما مینمایم آن جناب چس خود را بمن دهند و این چس دهقانی باریا را بکسیند هر وقت من چس شمارا بشم
بناطری آورم که یک پندت فستویه گلی معنی عالم اروپائی از قبول همان یک نفر باریای فستویه ابا و مضایقه ننمود و مرا سر فر از فرمود

این دارالعلم میرفت پیداکرده بجای شکر و شغف و استمان و قوت
حق گذاری و سپاس داری است کاشش شما خود در این شهر بودید
و آنچه را حالا می شنوید برای لعین می بینید و برای توفیق دیگران این
مؤتمن خالص العقیده را بی اثر می پستودید میرزا باقر خان برای خدا
و از روی حقانیت کار می کند و در بند تجدد و تعریف نیست اما وظیفه
شما این است که گوید تا شیر پیمان سایرین بیاید یعنی این فیه
سیم است که از در پسته باقریه بنویسم و هیچ در تربیت از آن نوشته تا
نی بینم باری بهر جهت بنده قصور بخرج نداده و نسبت تقصیر هم با آنجا
نمی بینم البسته مانع داشته اید

(تربیت) مشاغل در هم برهم حساب فراموشی بشود و الا هیچ
چیز مانع ذکر در پسته نخواهد شد

چون تنم منور شده و جان شورید گشت

بگذر از من ای شفیق با گذشت

(مدرسه اسلامیة و مکتوب کرمانشاه)

جناب رفعت و معالی آداب ذوالمفاخر آقا محمد طاهر ناظر کرمانشاهی
شیر بقطار از دوستان صمیمی تربیت که در دایره دانش و حوزه پیش
قدری رفیع و مقامی مسنیع دارند و صاحب ذیل طاهر و خست قلب
می باشد در این هفته بعد از اخبار حسن فطنی زیاده از اندازه بنده
شرمند و مرده داده معلوم نموده بودند که در کرمانشاه مدرسه بام
اسلامیه مرتب و منظم دایر شده و عده متعلمین بشمار رسیده و علم دانستند
آن دارالعلم را که جناب حقایق و معارف نصاب آقا شیخ محمد عبیدالله

افاضه باشد بفضایل و مکارم اخلاق پیوسته و از اداره تربیت
برای مدرسه خواستی منتهی نموده جواب این است که اولاً آنچه مدرسه
از این اداره متخرو بند و تحسیر خواهد قبول است در آن منصوبت
خاصه توسط شقیق شفیقی مثل جناب آقا محمد طاهر دام مجد العالی که
فی الجمله قدر او را میدانم سیم و زر بلکه جان و سپه اگر برای این
نباشد بسته آنکه نباشد ثانیاً درخواست میکنیم که وضع مدرسه و تحصیل
آن را برای ما خوبتر شرح دهند تا درست خوشحالی نمایم نیز آن خبر
خوش اوراق تربیت را بیاوریم

(مجله المجلات العربیه)

ادبای فاضل ملک که بمطالعه اوراق دانش انوار و عادت دارند
که هر صفحه از این مجسمه فضل قفل آگاهی را کلید است عقل و علم را
بهترین تقویت نماید خبرهای مفید دارد و اثرهای جدی از عهد
قدیم سینه گوید و راه حقیقت بود جامع هر گونه اکتشاف و اختراع
و عادی هر نوع صنعت و ابداع عقل رنور و کاشف اسرار آئینه
و کجینه آثار و آثار و ایم الله که برای اصل سواد و صاحبان استعداد
نعم الانیس است و خیر مجلس خبری خمار و کیف و سکری ضرر و ضرر
خاموشی از گوی و خور و دی خوشی و نظیر باین نیکویی و جمال و بزرگی
و کمال کی از اهل حال که انتشار معارف و فضایل را افضل الاعمال
میداند و در قضا اعلانی یعنی عربی و انگلیسی در مزایای این مجله شریفه
طبع و منتشر کرده که این فیض عام را گوشه مردم تمام اقطار نماید مگر
این خیر کثیر بقا طبع یا اکتشاف اخبار هر شهر و دیار برسد ما هم برای آنکه

دکتر فریاد حق خود را که از چشم انگلیسی بود و دپسته از کبر با داشت داد و چپ پاریار که از گل بخت بود بالوله خیر رانی گرفت پس از آن طارن
خود را صد کرد و آنها شب را در کمال بدی و خستی گذرانده بودند چون آند حکیم انگلیس پاریار بنوسید و با او دوا نمود و سوار پاکی شد
زوجه پاریا گریان دم در کلبه اسناده کو دک خود را بدست داشت اما شوهرش همراه دکتر راه افتاد تا از جنگل خارج شدند در آنجا پاریا
دست به عابد داشته زور انگلیس کرده گفت (چند شما بسندگان بد بخت مهربان سید خدا شما اجر دهید خداوند جان
مرسته بان شما کند و آن وجود با وجود را سپالما غانما بالگلستان رساند سرزمین شما ملک مردمان دانسته با مهر و محبت و خاک شما محسنه
آب علم و صفت آ خوشا سعادت بشهر نیهای شما که در طلب حقیقت انوار باطراف جهان و اکناف عالم میفرستند مگر بنی نوع بشهر را بنور بکنجی

شریک این سعادت باشیم و بفرقه بانچو خان همراهی کنیم روزی
این بنده را بان ضمیمه کرده شان در رفت میدهم یعنی با هر طفرایت
از اعلان فرمود برای مشتریان میفرستیم تا بخیران خبردار شوند و طالبان
از پی این مطلوب نفس روند بعلاده گوئیم و کل این مجله شریفه و
مجلات و جبراید سودمند مصر در طهران مقرب المحضرة العلیه میرزا حسن
اصفهانى است که در خیابان ناصریه زیر عمارت مبارکه شمس العماره حجر
دارد و هر کس خواهان آن اوراق معالی فطاح باشد باید آن محل رجوع
کند و بنفیس عظیم فایز گردد (دستان دانش)

شرح ذیل را جناب متطاب سید افضل و پسندالامجاد استاد
ادیب الممالک مدبر و دبیر جریده فریده ادب دامت افاضه مرقوم
فرمود و اندک محض زینت تربیت و اطلاع طالبان معارف درج شد
بتاریخ میت و پنجم شهریور لایق این بنده برای سپهر گیتی و بدن شاکر
محترم مدرسه موسوم به (دستان دانش) در آنجا آمد و
بدلائت و نمایندگی سرکار آقا میرزا عبدالحسین خان باغم والالجار در
اجمال تحصیل طبعات ثلاثه متقین رسیدگی نموده از صمیم قلب برایشان
تحسین و دعا کرده و ترقی و نفوذ مقام ایشان را از حق تعالی طلبیدم
انشاء الله تعالی امید دارم که با حسن مساعدت و توجیه جناب متطاب
اشرف انجم آقای پرنس ارفع الله و له سر در انفسیر کبریا دست کتبه
العالی در تحت قوای حمایت جناب متطاب ملاذ الله و الدین آقای
حاجی میرزا یحیی سلمه الله تعالی آقا فائز حساب و لوازم از دیاد و
ثروت علیه ابائی وطن مندرهم شود

(العبد محمد صادق محسنی الفراهانی لقاؤم مقامی ادیب الممالک مدبر
جریده فریده ادب)

(اخبار زمان)

خبر مهم طبیبی در این ایام اول فتنه مقدونیه است که روز بروز در
بربادی و شدت میگردد و چنانکه میگویند در ناحیه ماسیر مشت هزار
نفر باغی مسلح میباشند و کثرتی دارند و مقصود این جماعت آن است
که بهر طور ممکن و بیشتر شود و نیز را آزادی دهند و در باب مکرانی
این ایالت خیال کرده اند حالیکه عبوی نه چنانکه در تحت خستیار باب عالی
باشد بلکه تصویب دول فرنگ در مقصد و شیوه حکومت کند و مجلس شورای
مبن المللی در امور ایشان نظارت دائمی نماید فعلا یا غیان مشغول
خراب کردن پلها و راههای آهن و حرق و قتل و غارت میباشد
و هر چه از دست آنها برمی آید میکنند حتی بهستمال دنیا میت نیز میروند
بعضی علت اشتاد فتنه و فساد را تعدی کارگزاران دولت عثمانی
میدانند اما صدر عظیم انگلیس در مجلس معونین آن دولت اظهار داشته
و گفته بود چنین نظری آید که تقصیر بیشتر بگردن دسپنه های محرک
و منفعلانری میباشد

از تحقیقاتی که در باب قتل قنول روس میل آورده معلوم شد قاتل
عسکری بوده و حلیم نام و همدست داشته بهر حال دولت روس
در مواخذه این قتل سخت ایستاده و در عثمانی انجمن شورای عسکریه منعقد
کرده حکم قتل قاتل و همدستان او را داده و حلیم را کشتند و عیضت
سلطان خواستند دویست هزار فرنگ بوزیر مقتول دهند ولی آنها

فایز نمایند و از گرداب مذقت و سختی بسپردن آرند بر همسنگهای بیزنت بلاگردان آن مردم با قوت شوند (حکیم انگلیس در جواب
گفت من در نصف کره زمین گردش کرده همه جا مردم را در ضلالت و نفاق دیدم و بعد از آنکه نگاه بوجوه حقیقت و سعادت را در کلبه شما
یافتم شما و منسه درست فهمیده اید که بدانش خود خدا را میپرستید و بخوشی زندگانی میکنید نه بر بهمنها که بندگی پندت عظیم بکرات را بینما
و جان میکنند آبی دوست دانا و یار نیکو کار خدا را بخدا و چشم بدار کلبه شما دور

بعد از این گفته حکیم انگلیس و یار با انگشت بر زبان از هم جدا شدند و دکتر نامافتی عبید رفته بود و یار بای خوش سرشت را باز در پای درختی بید
که بسنوان خدا حافظی با دست بطرف او اشاره میکند

راضی نشدند و اعلی حضرت معظم دویست هزار دیگر بر دویست هزار اول افزود
و مسیده اده اما معلوم نیست و ارشین قبول قبول کرده اند یا نه
چند نفر از رجال سیاسی و بیستیک و انهای مملکت را این لایحه ترقیب داد
بدولت خواهند داد و مقصود از آن لایحه این است که دولت را این
دولت رو پس و ستانه خوانش و مطالبه کند که مطالب متنازع فی
بین دولتمین را بطور صلح و صفا و خوشی بگذرانند که اسباب کدورت
و فساد نشود و غایب جنگ و نزاع رفع گردد زیرا قاری که دولت رو
در کرده نموده نقض و خلاف قرارداد و معاهدات است بهر جهت رقابت
دولتین رو پس و این در شش قی قی شدت هر چه تا متر در کار است
و مملکت کرده از این بابت متوخش میباشد و میرسد در زیر پای این دو
دلاور خور و خاک شود

دولت چین در خیال بعضی اقدامات است و میخواهد اسبابی فراهم
بیاورد که موافقی بر باشد که توطن و توقف مردم چینی در کین شکل شود
اما بی خارجه نتوانند در آن پای تخت آسوده زندگانی کنند و غیر
چینی در آنجا اقلانم باشد اگر چه سفارت های دول فرنگ هم از این مسئله
نا راضی نیستند و صرفی ندارند چه مردم خارجه در کین اقامت خستیا
کرده غالباً اسباب زحمت همه میشوند لکن خود آن اشخاص خیلی شگفت
دارند زیرا که بزحمات و تحمل مخاطرات بسیار در آنجا متکین شده و
استقرار یافته اند و اگر فی الحقیقه جای شوند آن زحمات و مشقتها بدر
چون در شهر پاریس بواسطه کثرت جمعیت و عبور و مرور زیاد و سایل
حرکت بیش از آنچه بنده می آید لازم است و در شک و انواع کالک های

کرایه و خطوط عذیه تراشیده و غیره ماکتات میکند و عابرین از این بابت
در زحمت بودند چند سال قبل راه آهنی زیر نمینی در زیر شهر کشیده
و آن را میسر و پوشتن نامیده که ملک و سایل روی نمینی باشد
این راه چنانکه مردم با خبر و آگاه میدانند پیوسته در کار است
از اتفاقات بد آنکه چند روز قبل چند واکن در این راه آهن آتش
گرفته جمعی کثیر را بپاک نمود گویند قریب نود نفر تلف شده و غالب
این اشخاص کارگر و عمده بوده و همه اهل یک محل لهذا در این ایام
یک محله از محلات پاریس عساده است فی الحقیقه ساخته خرین
ساخت شده و چند سال بود که در پاریس چنین حادثه غم انگیزی
حادث نشد خداوند دورد نزدیک را از نظایر این حوادث حفظ کند
در روزنامه های آخری فرنگ می نویسند قبول مقول رو پس خود نیز بی
نبوده و خونت بی قاعده و سخت گیری می نمود چنانکه با عسکرهای عثمانی مکرر
سلام دادن بر قاری کرده و آن طبعه را از خود رنجانده از جمله فستی
بواسطه اینکه عسکری با و بر سلام داده سیلی بصورت آن سر باز زده است
روزنامه نگار سنه انوی گوید که ام سر باز فرنگی است که سیلی بخورد و تحمل کند و صد
قل بی ادب بر نیاید و این مورد و عیب در کار است یکی آنکه طرف مقابل عثمانی میباشد
و فرنگها و بر زمانی است که عادت کرده اند استیغای حق خود را از عثمانها
بکنند اما حقوق آنها را منظور ندارند و دیگر آنکه این کار بهر سنی
اتفاق صورت گرفته و بر حسب ظاهر عنوان عصیان پیدا نموده
صحیح این بوده که عسکر همان وقت که سیلی خورد در صد انتقام بر آید
تا نکته محل و مورد ایراد شود

خلاصه ذکر بکنم مراجعت کرده و عازم شاندرناگر (چندرنگر) شده از آنجا برای رفیق انگلستان کنی نشسته پس از زحمت بسیار و پنج میار بدن رسیده و نمود
بارنخه های خطی را بدست آورده تقدیم رئیس انجمن سلطنتی نمود و مشارایه آنجمله را بموزه انگلیس سپرده و روزنامه نگاران مشغول ترجمه و تفسیر و رد و قبول
مطالب آن کتابها شدند اما نکته همان به جوابی را که پاریا در باب حقیقت بوداده برای خود ذخیره و فایده سفرته ارداد غالباً حق پاریا را
و چون از او می پرسید شما از این مسافرت طولانی چه فمیدید و از تحقیقات حکمتی چه دریافت نمودید در جواب میگفت
حقیقت را باید باقی ساده طلب کرد و آن یافت نشود مگر در طبیعت حقیقت را نباید گفت مگر بر دم پاک طبیعت آخر الامر مد سعادت نشود
بهرای زن و انانی سازگار خوش فطرت

دارفتون میباشد و هر کس کاری راجع به ارسپیه مطهریه داشته باشد و در این باب بخواهد سوآلی بکشد و جوابی بشنود هر روز که باشد غیر از دو شنبه و جمعه باین محل رجوع نماید پذیرفته میشود و مانعی در کار نیست اول منتهی ار داد مجلس معارف این است که ماهی یک مرتبه تمام اجاب راجع به ارسپیه مکاتب کلیه در روزنامه تربیت درج شود و از آن روزنامه نسخه های بسیار بجلس معارف داده خواهد شد که مجاناً با اشخاص مخصوص که باید از محتای امور مکاتب و مدارس مطلع باشند بدیند و باز ممکن است در طرف ماه خبری بدست آید و اقلاً فوری آن لازم نماید آن نیز نگاشته شود و دخیل بامریایانه ندارد بعبارة اخری قضیه مانده اجمعیت و هر چه از این قبیل اخبار بیشتر بنویسیم بهتر خواهد بود

آمار ارسپیه مکاتب فعلاً چهار مدرسه متوسطه علمیه در چهار ضلع دار الخلافه دایره مفتوح شده که اسباب تسهیل کار مردم هر طرف شهر باشد و مجبور نباشد برای تحصیل منتهی زندان خود را از محلات جنوبی بشمالی و از گذرهای شرقی بمغربی فرستند و در صورت لزوم و بهمت آرباب خیر و سعادت ممکن است این چهار باب مدرسه متوسطه علمیه شش باب و هشت باب بکلیه بیشتر شود و امی چهار باب مدرسه علمیه دایره از این قرار میباشد

علمیه مطهریه علمیه ادب مطهریه علمیه علمیه ثروت مدرسه علمیه مطهریه در خیابان معروف نجایان امین خلوت واقع است و مدرسه ادب در محله عودلاجان و مدرسه مطهریه علمیه در حدود

در وازه تهنه دین و مدرسه ثروت در عباس آباد و در این چهار مدرسه علوم معتداتی تحصیل می شود

علی البجالة به باب مدرسه ابتدائی منتهی در تحت نظارت مخصوص و مسوولیت وزارت علوم و معارف است و آسای آن مدرسه از این قرار میباشد

رشدیه شرف کالیه

مدرسه رشدیه در خیابان باغ وحش واقع است و شرف محله شگلج و کالیه در حدود بازارچه معیر المملکت و هر کس میتواند فرزند خود را با کمال طمینان یکی از هفت مدرسه مذکور در فوق بپارد و امنای وزارت جلیله علوم و معارف را مسئول صحت عمل و تحصیلات آن مدارس بداند و باقی مکاتب مطابق فصل چهارم نظامنامه سابق الذکر حکم ابتدائی دارد و در تحت تربیت و توفیق نظامنامه درمی آید و پس از انجام این مرام مطلب را اعلان و اعلام خواهیم نمود همیشه قدر باید دانست که قبل از اظهار و اعلان اقتضای وزارت علوم و معارف قبول مسوولیت آن مکاتب را نمینماید لکن بطور حتم باید تمام مکاتب علمیه مطهریه بکلیه مستجانه های سرگذشت نظارت وزارت علوم و معارف باشد و بموجب فصول نظامنامه مبارکه موشح بدستخط هما بون اقدس علی عمل نمایند و از اصلاحات مقرر و پهلوتی نکند تا نتایج حسن مزوره حاصل شود و ابائی وطن از فوائد و منافع دانش و پیشرفت گزینند و فخرت تحصیلات مدارس و مکاتب ابتدائی از منتهی از ذیل است

باید دماغ سوزد و انان از کار بیفتد لکن با کمال تعجب آدوین را دیدند راه افسردگی را میسند و خود را مستعد تجدید کار میسند و باره سالنگا برداخت و بهمت و اقدام مجده و اغراب شده را ساخت و مخصوصاً دل خویش را خوش میکرد و میگفت هر چند زحمتی بالاتر از این نیست اما حالا چون بهتر نشانی میکنم این دفعه از بار نخستین بهتر خواهد شد

نیون حکیم بزرگوار انگلیس که مکرر ذکر او در این کتاب شده و میشود سالها تحقیق و حساب کرد و نتایج زحمات خود را در اوراق چند درج و ثبت نمود شبی آن اوراق روی میسند بود و شمع نزدیک کاغذها میسوخت حکیم برای کاری از اطاق بیرون رفت گنگ کوچکی داشت موسوم بلامپس حیوان آمد شمع را انداخت و آن گنجینه معارف را که از گنج گویسه که انبیا تر بود طعمه شمع نمود نیون بتدیری از آن واقعه متاثر

خواندن و نوشتن فارسی بطور صحیح تلاوت قرآن مجید باریع
تجوید که علم قرائت باشد مسائل شرعی ضمیمه درتی از اصول و فروع
حساب تا تناسب اربع دوره مختصر جغرافیا کلیات تاریخ ایران
و مخصوصاً سیره و حالات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
صرف و نحو زبان فارسی اخلاق در ضمن قصه و حکایتی که شال آن
باشد بدیهیات علوم در طی حکایات فارسی که ذهن اطفال را از بک
بدریافت معارف کند مشق خط سیاق بقدر کفایت دوره
مختصر صرف عربی عوامل یاد دوره مختصر نحو عربی

مدت تحصیل در مکاتب ابتدائی چهار سال است و شاگرد در سبقت
ساگلی قبول میشود و در دوازده سالگی از کتب خارج شده و بعد از
متوسطه علمیه میرسد که تحصیل مقدمات علوم پردازد و با از پی شغلی برود
اما مدت تحصیلات مدارس متوسطه علمیه از این قرار میباشد
اصول و فقه و دین با آله کافی و شرح لازم صرف و نحو
زبان فارسی کاملاً صرف و نحو عربی سینه کامل لفظ و عروض
و معانی بیان انشاء و ادبیات عروض و قافیه اخلاق
اسلامی ترجمه ظاهر آیات مبارکات با اشارات تفسیری
ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی جغرافیای کامل
حساب با دلیل و حیر و مقابله هندسه و مثلثات اصول
جبر افعال و حکمت طبیعی تاریخ عالم مشق خط و سیاق
زبان فقهیه بجهت تکلم و انشاء و ترجمه
مدت تحصیل در مدارس متوسطه علمیه پنج سال است و این مدت منقسم بدو

دوره میشود دوره اول سال میباشد و دوره دوم دو سال
شاگردان مدارس ابتدائی بعد از چهار سال تحصیل همینکه تصدیق
و شهادت نامه از مدارس پس خود داشته باشند اگر بخواهند داخل
مدارس متوسطه علمیه شوند بدون تأمل و تردید بجهت ارائه و نشان دادن
آن تصدیق پذیرفته میشوند همچنین شاگردان مدارس متوسطه علمیه
اگر بخواهند بعد از پس عالیه رفته مراتب تحصیلات خود را کامل کنند
و در طب و هندسه و غیره صاحب فن گردند بی و غدره میدهند شهادت
قبول خواهند شد و اگر شاگردی در کتبی که در تحت نظارت
وزارت علوم و معارف نیست تحصیل کرده باشد و بخواهد داخل مدارس
متوسطه علمیه گردد قبول او موقوف با امتحان است باید در وزارت
حلیه امتحان بدو تا تکلیف او را از هر جهت معین نمایند و باید دانست
که مدرسه متبرکه که سادات که در مقام خود مستقنی از توصیف و تیر
میباشد در درجه مکاتب مدارس ابتدائی خواهد بود یعنی شهادت
و تصدیق آن مدرسه نیست بر برای داخل شدن در مدرسه بالاتر
قبول و ممضی میباشد

و برای آنکه هیچ کار در این مدارس بیاعده و خود پس نباشد
ایام تعطیل سال را علاوه بر جمعه که معتبر است تیر معین کرده و
از این سه روزه است

عید نوروز پنج روز تعطیل دارد یک روز قبل از عید و روز عید
و سه روز بعد از آن و روز سیزده

عاشورا سه روز تعطیل دارد روز ناسوعا و روز عاشورا و روز

شد که دو چار خنلال حال گردید یعنی هم مزاج دمی و بعضی گذاشت و هم دماغ او از کار افتاد مع ذلک مشعل دانش بون تا عالم را انقلاب
کلی دست نه با باب روشنی تمام روی زمین شد و باید دانست که تنها حکیم انگلیس مستلایان بیه نشد بلکه در مشرق و مغرب مکرر از این حوادث
عادت گشته و صاحبان همت و اقدام از میدان بدر گرفته باز جبر آن کرم را رانوده اند از جمله مستر کارپل نویسنده مشهور انگلیس که جمله
اول تاریخ شورش فرانسه را نوشته شخصی نخته اصل را از امانت گرفت که بخواند در این بین کتاب را روی زمین گذاشت و فراموش کرد
بردارد و ضبط کند خدنگار خانه بعضی جنبه و مار روی زمین دید تصور نمود کاغذ باطله است آن را برداشته بمصرف روشن کردن آتش مطبخ
رسانید مستر کارپل با جری بدانت و دو دوازده دانش برآمد ولی از آن خیال گذشت و مجدداً دست بکار نوشتن کتاب شد در صورتی که مسوده

یازدهم

اربعین که در بیستم ماه صفر است یکروز

قتل امام حسن علیه السلام که در بیست و هشتم ماه صفر است یکروز

عید مولود حضرت رسول که در هفدهم ربیع الاول است یکروز

وفات صدیق طاهر علیه السلام که در سیزدهم جمادی الاول

میباشد یکروز

عید مولود علی حضرت شاه دادم که در چهاردهم جمادی

الآخری است یکروز

تولد حضرت صدیق طاهر که در بیستم جمادی الآخری است یکروز

عید مولود امیر المومنین علی علیه السلام که در سیزدهم جبه

یکروز

روز جمعه که بیست و نهم رجب است یکروز

عید مولود حضرت سید الشهدا علیه السلام که در بیست و شنبان است یکروز

عید مولود حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه که در پانزدهم

شعبان است یکروز

شهادت حضرت امیر المومنین که در بیست و یکم

رمضان است یکروز

عید فطر که غرة ثوال است یکروز

عید اضحی که دهم ذی الحجه است یکروز

عید غدیر که هجدهم ذی الحجه است یکروز

این بود حالت حالیه و ترتیب امور مدارس و مکاتب قیامیه

و امید داریم که روز بروز از حیث قوانین و قواعد مفید تحصیل

تجلیل گذارد تا آنجا که فی الحقیقه بحال رسد نیز بجای دایق است

که بقت طالبان ترقی و خیر خواهان مملکت دایره علوم و معارف

دارای دست مطلوب گردد و دست زندان این کشور نیز بتد

سایر ممالک بمقامات عالیه فضل و کمال و مراتب متعالیه حکمت و معرفت

فایز شوند و از نتایج و حسیمه جل و نادانی آسوده و امین بشوند

(اعلان راجع بمدارس و مکاتب)

مباشترین مدارس قیامیه مظهریه باید اطلاعات لازم مدارس خود را

از هر جهت بدایره معارف بدهند و آن مدارس که امر وجود و نقیض

آنها در تحت نظارت مخصوص اداره علوم و معارف میباشد

قبوض مانده مدرسه را باید در اول هر ماه نوشته و بمرکز دایره

معارف آورده تا ثبت شود و نشان نمایند و بهر وزارت حلیله

علوم و معارف برسد

نیز محاسب هر مدرسه باید فهرست قبوض را در مرکز دایره معارف

بعقد السلطان میرزا موسی خان سر رشته دارشی باشی وزارت

علوم و معارف سپارد تا مبلغ صادر و وارد مدرسه معلوم گردد

و کسر آن از صندوق معارف داده شود و بر عموم امانی دایره

اخلای نیز پوشیده نباشد که مدرسه شرف تا اول بهدالت عیانی

بود اما از تاریخ مذکور مثل سایر مکاتب شهریه بگیرد

نیز دستور مخفی ماند که محض دعا گوئی وجود مبارک علی حضرت شاهنشاهی

معارف پناه آر و اخذ آه و پاس انعامات موهبانه هر یک از

مذاشت و میبایست آن وقایع و سوانح را از لوح خاطره حافظه خود نقل نماید مستر کارل در ثانی آنکتاب انوشته و تالیف نمود غیر از اینکه

اول با فرج و شفق کار میکرد و بار دوم بجان کندن و بگر خوردن و هر کس کار دوباره کرده خاصه که طولانی و مفصل باشد میداند

آن مصنف با همت چه کشیده و چه دیده است

چرخ استیونسن مخترع کالسکه بخار هر وقت میخواست بهترین نصیحتی را که بخاطر دار و بخواهاند نماید بآنها میگفت مثل من در کار ثابت قدم باشید

و ثبات قدم او چنان بود که پانزده سال زحمت کشید تا کالسکه بخار را ساخت و تکمیل نمود

چرخوات که سابقاً او را وصف کرده ایم برای تحمیل چرخ بخاری سال کار میکرد و از این قبیل همت و ثابت قدمی در مخترعین و اهل علم و صنعت

مدار پس و مکاتب هفتگان مذکور در فوق در هر ده نفع شاکر دیکت
 شاکر داز مردم بی بضاعت شمس با ایام مجانی قبول خواهد کرد
 صورت نظام نامه که علیحد طبع و منتشر شده محض تبیل عمل مجدد آذربای
 بعد تربیت درج میشود تا همه کس از مندرجات آن با خبر باشد و اعلانی
 جداگانه هم محض بسط و مزید اطلاع امانی دار اختلاف شامل مطالب
 این مقاله و ترتیبات امور مدار پس و مکاتب طبع و منتشر میگردد
 (بقیه شرح زندگانی لئون سیزدهم)
 (ترجمه و نقل از مجله مبارکه المنار)
 در پسته هزار و هشتصد و سی و هفت میلادی لئون سیزدهم یکی از پادشاهان
 مذهبی نایل شد و ریاست یافت و در بعضی بلاد عیسوی بیات پاپ برقرار
 گشت و در سال هزار و هشتصد و چهل و سه رئیس اوکهای دیماط گری
 (اساقفه دیماط) بعد از آن پاپ او را در بر و گیل پاپی تخت بزرگ
 وکیل خود قرار داد و سه سال در این ملک بسر برد و خاتمی ظاهر نمود
 که پادشاه بزرگ نشان درجه اول لئوپلدر با و عطا فرمود و این
 بزرگترین نشان آن دولت بود و در پسته هزار و هشتصد و چهل و
 او را رئیس اساقفه سیروز خوانند و سی و دو سال در منصب استقامت
 گذراند و مانند و در این مدت از حسن سلوک و درست رفتاری چیزی فرو
 نگذاشت و بضایح و مواظفیه مؤثر و زدان و مردمان شهر را
 بتوبه و بازگشت براه خیر و سعادت واداشت چنانکه زندانهای پیش از
 ناموریت و استقامت لئون سیزدهم پرازا شده از و سارقین بود و شاکر
 الیه در حقیقت آن محکمه را خالی نمود عیسی مردم بدستکاری و درست

رفتاری معتمد شدند و حکومت بحسب بند آنها محتاج نشد در سال
 هزار و هشتصد و هفت لئون سیزدهم بر تبت کار دنیای رسید و مدیر
 و اتیکان و کلیسای روم گردید (مقصود از کلیسای روم مطلقاً بدین
 کاتولیکی است و مدیر کلیسای روم فی الحقیقه بر عموم کاتولیکها ریاست دارد
 و در این فترت به بالاتر از کار دنیای همان پاپی است و پس واصل
 آنکه لئون سیزدهم نایب کل پاپ شد) در پسته هزار و هشتصد و هشتاد و
 هشت پاپ که معروف به پی نهم بود در گذشت و لئون سیزدهم بجای پی
 او منتخب گشت و غرض از این تمید مقصد آنکه راه وصول لئون
 سیزدهم را بر ریاست عموم کاتولیکها و آن مقام عالی ظاهر معلوم
 نمایم تا بدانند بدون سبب و جهت آن مرد مختار گشته و بیالاتین
 رتبه فایز نگشته بلکه معلمی که امروز مناسط و تدار تمام امور عالم است
 پیش رفته و در صدر و پسند شوالی کاتولیکها جا گرفته
 در اینجا نگارنده معظم مجله غزای المنار جناب سید محمد رشید رضا
 دامت افاضت بعضی تحقیقات فرموده چون این بنده در فصل پائین
 خوب عربی نمیدانم توانستم ترجمه کنم همینقدر نفیدم که مفید باشد
 امروز بدون علم شرف محال است و چون لئون سیزدهم درست
 ملت این مطلب شده بشهابط تحصیل عمل نمود و آب فتره را باز بجوی
 آورد پیشوائی مذہب معلوم معموله محبت و آجان گرفت و سالکان
 مسلک دین بسر بلندی و شرافت حقیقی فایز شدند و خیلی حرفهای دیگر که
 بنده بسبب قلت سواد فصیحی از درکت آنها محروم ماندم امید که برادران
 عزیز من مستلماً باین حرمان نشوند

بیار دیده شده آن جمله کشف آثار عتیقه بنوا و خواندن و فهم خطوط منحنی قدیم که از زمان استیلای اسکندر کبیر بر ایران منوخ و منزدک شده بود بعضی برین
 صفات عالیه میباشد و شرح اجمالی آن از اینست که است

نزدیک هفتاد سال بود که صاحب منصب جوانی از مردم انگلیس موسوم به برنری رلنسن در کرمانشا کتیبهای خط منحنی حوالی آن بلد را دیده و از آنجمله
 کتیبه معروف بیستون را نقل نمود و آن به زبان نوشته شده ایرانی و تورانی و آشوری رلنسن آن خطوط را ملاحظه کرد و با هم سنجید و بواسطه
 قیاس زبان مجهول بزبان معلوم فی الجمله معرفی خط منحنی او را حاصل شد و الفبائی از آن ترتیب داد و نتیجه اعمال خود را بانگلستان فرستاد که ملاحظه
 تحقیق نمایند اما فضلا و عتلمین مدار پس اطلاعی از این خط و زبان نداشتند فقط مردی مجهول الحال موسوم به نورپس خدی باین امور توجه نمود و باین سواد

(باکو)

وقایع نگار محترم تربیت از باکو (بادکوبه) تاریخ بیستم ماه گذشته
(جمادی الاخری) مینویسد حضرت اقدس والا امیرخان
دامت امارت که تشریف فرمای آب گرم رودسیه شده بودند به جهت
فرموده سپه و زقبل وارد بادکوبه گشته در عمارت مخصوص جناب
مستطاب معظم حاجی زین العابدین تقی یف دام اقبال نزول
اجلال نموده بعد از دو روز و دو شب اقامت که تشریفات شایان
برای حضرت باشوکت و عظمت محل آمد و یروز با جازیت عازم بخارا
شریف گردیدند

(ترکیه)

میران بزرگ امیری چان و سیزبان بزرگوار مردی چنین معلوم است
که کار پذیرائی از چهره آریا باشد و محتاج بشرح و بیان خداوند
برمودت و اتحاد اسلامیان از آمدن او سپاهین و بزرگان با فردین
بیغزاید و سران معظم را بخت علم نماید

(لندن)

(عالم معنستی بزرگ مضر در انگلیس)

این او از جناب مستطاب فیلیوف و انا و حکیم آگاه فقیه امجد شیخ محمد
عبد معنستی کل دیار مصر ادم الله بستانه برای کشف بعضی حقایق
خاصه امور علمیه و تربیات مدارس بفرستاده سفر نموده در این شهر
روزنامه های لندن از ورود و اقامت شیخ معظم در پای تخت انگلیس
چیزها نوشته بودند و ما ترجمه کی از آنها اکتفا مینمایم روزنامه

انگلیسی مسکویه

شیخ محمد عبد معنستی بزرگ جامع از هر قاهره سیاحت مختصری
انگلیس کرده و مگر شخصاً از ترتیب دارالعلمهای انگلیس و وضع تعلیم و
تدریس آنها با خبر شود جناب معظم بعد از آنکه چند روز در کرت
پارک همان مستر ویلفرید و زوجه او بود و روز دوشنبه گذشته در برایتان
که یکی از شمسهای انگلیس است دیدنی بستر هربرت اسپنیه نمود
در آنجا پرفسور بزرگ پاول شیخ را به تماشای مدرسه و آنگاه دیگر برد
صبح چهارشنبه حضرتش بمهریج رفت و در توقفگاه راه آهن با سرنما
ادمس معلم عربی دارالعلم کامریج ملاقات کرد همچنین با سید علی
بلگرامی و سایر فضلای که با علوم مشرق ریشی مربوط اند و بعد از آنکه
کتابخانه دارالعلم و مدرسه شاه و مدارس جدید علمی را بازدید نمود
با پرفسور برون در مدرسه پیرک بصرف عصرانه پرداخت و از جمله همانان
یکی پرفسور بندهال معلم زبان سانکریت و دیگر پرفسور دنیس رئیس مدرسه
کلکته و دیگر خلیل خالده افندی معلم ترکی دارالعلم و مترجمان ناموس
قنول طهران بودند بعد از ظهر جناب شیخ محمد عبده را با چایخانه
دارالعلم بردند و کار آن مطبعه خیلی جلوه کرد آنگاه بچند نفر دیگر
از فضلا دیدن نموده شب در مدرسه پیرک همان پرفسور برون بود
آتم جامع از هر را بسیاری شنیده اما احتمال میسر و همه با خبر نباشند
که این دارالعلم بزرگترین مدرسه اسلامی است و اهمیت آن از تمام
مدارس مسلمانان بیشتر میباشد و شاید که ندانند آنچه حد در عالم ایستاد
نفوذ و اثر دارد آنچه تخمین شده طلاب این دارالعلم بطور متوسط

و انشعاب با وادان آن مرد و با اینکه هرگز نیکه بیستون اندید بود بواسطه سر رشته داشت گفت این کتیبه درست نقل شد و انشعاب هنوز نزدیک بیستون وقت میگذرانند که آن جنم
با ورسید و اصل کتیبه رجوع کرده و گفت شد نور پس است گفته و او نقل کتیبه سکون نمود باید دید درستی یا خدو مبنای صحیح چه قدر فایده دارد باری این و نفر در معرفت چنان
باز از پرفسور بندهال تا نانی پیدایا بار نام که تحیل این علم خدنی ثابان و هنری ثابان که در این شخص در سن بیست و دوگی در مشرق زمین باحت میگرد و دانشای گردش مال شد
نواحی عراق عرب و حد و فرات و جدر امانا شاکند پس با کثرت فزینی در آن زمان مخصوصاً در آن مکان کمال خوف و خطر را داشت
خلاصه لایار و سایر ذوق و شوق بضاعت و کثرت کم و کثرت و اقامت زیاد و خوش سلوک و لطف معاشرت و استقامت ای و حوصله و بردباری هر چه نامر با در راه نهاد آن باحت یک
رسانید و فیسنه و کنجهای تاریخی را که در زیر زمین پنهان و ستور بود آشکار و مکتوف نمود و آثار عتیقه بسیار بدست آورد و آن جمله طایفه زنده اندن است و برای توضیح وقایع و

هشت هزار و پانصد نفر میباشند و آنها مسلمانانائی هستند که از تمام
اقطار مشرقی با نجات آمده اند مفتی دیار مصر در این مدرسه سمیت ریاست داد
بنابر این نفوذ او در عالم تربیت و علوم اسلامی زیاد است و جناب شیخ محمد
عبده که از چند سال قبل این سمت را دارا گردید می است با اطلاع کامل و ذهن
خیالی وسیع و خدمات شایان تربیت مشرق زمین گردیده آن بزرگوار است که
در میان اعراب و سایر طوائف تعلیم علم حکمت و فلسفه را بظداد و شایع کرده
و مفتی شریعت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را روشن و ظاهر نموده و موا
آن را با معارف مدلل و مبسوط مینماید

حضرت شیخ محمد عبده امروز از لندن عازم پاریس میشود که از آنجا با بخیر
و تونس و مصر رود و از سیاحت خود کمال خوشنودی را اظهار داشته و گامای این است
که مسافرت مفتی معظم نتیجه خیر داشته باشد و راهی میان علمای اسلام و نمایندگان
دانش و تربیت انگلیس باز شود و بتواند بعد از طریق موافقت و مخالفت پسرند

(ینگلی دنیا می شمسی)

(اکسپوزیشن عمومی سن لونی)

آگاهان مملکت دانند که نه سال قبل یعنی در پشته هزار و هشتصد و نود و چهار
میلادی که سال چهارصد و شصت و شش کی دنیا بود در شهر شیکاگو از بلاد مقبره اتانازو
امریکا اسپوزیون عمومی با عظمی یادگار که پتف کلب کاشف آن قسیم
ترقب دادند و آن خیلی نقل شد است اسپوزیون عمومی سال قبل پاریس هم
که در پشته هزار و نهصد و اربعه عجایب آن بعضی از امانی مملکت ما برای لعین دید
و آنها که ندیدند شنیدند اینک همشهرها باز خبر میدهم که در امریکا اسپوزیون
عمومی می بینند در سال آینده این بازار عرض مهر و جلوه کا و صنایع ایر

خواهند شد از سه ارشد کور از جمیع کسپو ریسوهای سابق معتبر تر خواهد بود
محل این کسپو ریسو شهر سن لوی است و شهر سن لوی از بلاد معتبره آمازون می باشد
و بر روی رود می سی پی که اطول رودهای عالم است واقع شد و تجارت و صنعت
بامستی دارد و فی الحقیقه شهر سن لوی مرکز تجارت سمت غربی آمازون می شود و از آن
با کشتی بخار شش روز بسن لوی می روند و از پاریس بعد از هشت روز با کشتی می رسند
شهر سن لوی را صد و چهل سال قبل بنیان نهادند و بنا کردند زیرا که ولایت لوئیزیان
که این شهر در آن بنا شد آن وقت متعلق به فرانسه بود از آنجا که جمعیت آمازون
بروز بطوری عجیب و غریب و بزیادتی دارد اکنون عدد نفوس این شهر بیش از
چهار صد و پنجاه نفر می باشد در صورتی که چهل سال پیش صد و شصت هزار نفر می شد
خلاصه در سه هزار و هشتصد و سه ولایت لوئیزیان را با پائون مبلغ هشتاد و یک
فراکت آمازون می فروخت و بحال بعدی یعنی در سه هزار و هشتصد و چهار فراکت
ضمیمه آمازون می گردید و از آن تاریخ تا سال آینده (۱۹۰۴) صد سال تمام است
پس کسپو ریسوئی که در سن لوی دایر خواهد شد فی الحقیقه جشن صد ساله الحاق
لوئیزیان به آمازون می باشد و برای آنکه فی الجمله تصویری از عظمت این کسپو
توانید کرد عرض میکنم مساحت زمینی که بازار کسپو ریسو سن لوی در آن بنا
خواهد شد زیاده از سه برابر زمین اراضی کسپو ریسو آخری پاریس است
دولت آمازون خود زیاده از سیصد و هشتاد و دو تومان پول مابرای این کسپو ریسو
داده و تمام پول روی زمین را هم دعوت کرده که در این کار شرکت نمایند و اکثر
قبول نموده اند چنانکه سه اند و المان هر یک تقریباً معادل دو و دو و دو تومان
آنجا مخارج خواهند کرد و این برای عرض متعنه و هنر و صنعت آنها می باشد
و البته این خرج با ضعاف مضاعف برای آنها دخل خواهد داشت

اوضاع سه هزار سال قبل با علی درجه اهمیت و فایده میسب باشد و شرح کاوشها و تحقیقات لایار در نیشوایکی از بهترین نمونه های همت و اقدام و جِد و
انسانی است و شرق هر وقت از صحت تاریخ خود بهر مند گردد باید این مافروستیا ح مجذرا یاد کند و ممنون مجاهدات و مساعی او شود
یکی دیگر از سرشکهای صبر و طاقت و حلم و حوصله بوقن دانستند و نه انوسی است (ترجمه حال بوقن را چند سال قبل در تربیت نوشته ایم)
میش گفتند این حکیم بلند نفس و حوصله را موهبت الهی میدانست و در باره خود و میتوان گفت که فی الحقیقه همینطور بود و بوقن در منون فضایل
مخصوصا در تاریخ طبیعی مقامی بلند بهرسانید در صورتی که در اوایل عمر او را بی استعداد میدانستند

دولت ایران هم این دعوت آنازونی را پذیرفته یعنی ما هم
ایران را در میان پذیرندگان دعوت آنازونی در آورانی امیرکائی
دیدیم ولی نمیدانیم شهرهای ماناچه درجه در این کار شرکت اقدام
خواهند کرد چون از طهران حال داد و داده و زو به پاریس میسرند و از پاریس
هشت روز بس لونی و تمام راه هم کشتی بخار و راه آهن در کار است و
در میان نیست اگر کسی دو ماه مفارقت جواب را بر خود هموار کند میسر باشد
و چهار روز در کسپور سیون سن لونی بماند و در واقع بیست چهار سال بفرست
برای ماسوغات بیاد و در وقت کسری هم حرفهای روزگار بگوید و اینست
(تفقا ز)

وقایع نگار مخصوص تربیت تاریخ بیت چهارم ماه گذشته (جمادی
الآخری) از آن ایالت میگوید این دوسه روز در کمر
بلاد قفقاز جهال ارمنیه طغیان کرده به مجموع منظم خود یعنی دولت
توشوکت روس پس بجای زد و خورد میکنند گویا خبر شورش مقدونیه را
شنیده و میخواهند تقلید آنها کاری کنند عاقل که انالی مقدونیه
میواند عثمانی را بظلم متهم نمایند و بخار دروغ از تعدی مسلمانان نسبت به یهود
منتشر سازند و مل صیوی را بجان دول معطل اندازند که بحایت آنها پردازند
اما این نسبتها به دولت با عظمت منظم روس ممکن نیست و کار را بر خود آرا
مشکله میسازد و غیر از اینکه عوام نادان لغت این معایب نمیشوند و اگر
حقیقت ناجری را بخوانید از این فتنه است

کشیهای ارمنیه دخل و تصرفهای غیبه شروع کرد مال موقوفه میکرد
و آنرا بمصرفهای بیمنی میرساند بعضی دیندارهای خبیثه خواه از منی این اعتقادات
کاری را بدیوان عدلیه رسانده و مخفی بلیچهرت امپراطور معظّم عریضه
دادند و احکام با استحكام صادر شد که تمام موقوفات طایفه ارمنیه
در روسیه و قفقاز تعلیم خزانة دولت کنند تا بمصارف لازم مشرعو
از قبیل بنای کلیسا و مرتبه بنیه خیریه و غیره بپردازند چون این احکام
منتشر و ظاهر شد ارمنیه در قفقاز بصداء آمدند و بنای داد و فریاد را
گذاشتند و با کاشتگان دولت گفتگوهای سخت کردند و این جرات

کار را فدری دشوار تر یا محکمتر نمود یعنی بلیچهرت امپراطور معظّم
روپس در ماه گذشته فصلی در این باب تقریر فرموده بوجوب آن تمام
مال موقوفه ارمنیه را از وجوه نقدی و دارایی و غیره در تحت خشیای
خزانة دولت گذاشتند که بدون جف و میل بمصرف ثمری برسد و مقرر
شد تمام کیشهای ارمنیه را بمجور با مضای این مطلب نمایند و بدانند که
این فتنه جز بقانون و زاکون روپس شد و تغییر پذیر نیست در کج
و ایرودان و قلیس و بنا جابای دیگر کیشهای ارمنیه بدیوانخا جضای
شده که ملت هم و متعهد شوند و نمکن ران در دهند چون کیشها دیدند
راه مدخل بند شده یا میشود عوام جهال گفت را بطور شش واداشتند
و با تشک و شش لوله (روپوز) و چوب و سنگ با موری دولت را
جواب دادند و خبر که دایستان مشت و پندان است و جنگ بسو
بانگ و نتیجه این قم غوغا را بخود میدانید که چیت یعنی غیر از قتل و
جراحت و تلف مال و تضییع وقت و عمر چیزی و فساد در کافیت
از مسلمانها هم در این آشوب چند نفری کشته و زخمی شده اند و بظفر
آدم عاقل پیدا نمیشود که باین مشت جاهل بگوید شما چطور میستوانید از
بار حق که دولت روس میگوید به اشتک و فتنه در ورید در صورتی که
اگر ناحق هم میگفت شما مردم میدان نبودید خوب است حالا
دول فرنگ فتنه را برانست و فتنه دولت عثمانی نمایند با اقل
آن دولت را بقدری که مغرضین قلم میدهند جابر و متعدی ندانند

باری هنوز تمام کلیسای ارمنیه را افواج روس در بند احاطه
دارند و پس فتنه آن مشول گرفتن اهل طغیان و فساد میباشند
و شک نیست که فتنه جوان ضرب معولی خواهند خورد اما خدا
بصیرت یار یگانان که در این گیر و دار زیر دست پادشاه و مقتول
باشند یا مال و بضاعت خود را از دست میدهند پس از قرار مذکور
تشک و شش لوله زیادی در کلیساها کاشتگان دولت روس پیدا
کرده اند اما از عوام بی شعور که فتنی را بر جفت می اندازند و خود
در میان فتنه میشوند و جرات آنها جز خسارت حاصلی ندارد

روزنامه آزاد هفتگی

پنجشنبه نهم شهر رجب المرجب ۱۳۲۱ هجری

تبریز

صاحب مستیاز دکا

اول کتبر ماه فرنگی ۱۹۰۳ شمسی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار
نمره دو و سیست و نود و دو نیم
سالیانه در بین پامی نخت پانزده هزار دینار
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار
در تمام روسیه چهارمات
در تمام هندوستان هفت پو
در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان طبعی یک قرن

چون مساعی جمیده و مجاهدات و افیه جناب مستطاب اجل معظمه نیرالملک
وزیر علوم و معارف ادام الله اقباله عالی در امور علمیه که اصل و بنای
ترقی و تفوق هر ملت و مملکت است همواره منظور نظم و مقرر اثر علیجست
توسوکت شایسته خلد الله مکه و سلطانه بوده و هست در این ایام محض
مزید اختصاص و تکمیل غایت خاص خسروانی و دستخط مطاع مقدس
حاضری مقاصد سینه مزبوره شرف صدور یافت و بصورت آن
از نشر از بل است

(صورت دستخط مطاع بهایون)

چون نیرالملک وزیر علوم از بدایت عمر الی الان محاسن خدمت و
عبودیت و دلتخواهی و مراتب امانت و صداقت و در پستکاری
در تقدیم خدمات دیوان اعلی کما بین منقبه شود و بر وزیر سانه و در عمل
وزارت علوم خاطره خیر مرحمت تخمیر بهایون مارا از خدمات خود بطور
باید قرین سرت و غرپسندی داشته و هیچ نکته از نکات حفظ ترتیب
این وزارت نشر و گذار نگذوده است لهذا مشار الیه را کما کان

در شغل وزارت علوم باقی در دستار و قرین استقلال فرمودیم که با نهایت
استظهار و دلگرمی بهت چاکرانه خود را بتصفیه و ترتیب وزارت فرمود
و فراهم نمودن مقتضیات حفظ و ترتیب آن مصروف دارد و شهر
جمادی الاخری تو شقان ۱۳۲۱

(بقیه گفتگوهای پیش)

بنا بر اهمیت اخبار رسد از پس و مکاتب در هفته گذشته از تحقیقات دانشمند
فرانسوی صرف نظر کرده بشر و طبع ترتیبات کار و از اراک علمیه ای جدید
و شرح مجلس معارف و متعلقات آن پرداختیم لکن در همان ضمن باز است
از سر دانستند بودند داشته کما کان نور صحبت ما گرم بود بند و سوال
میکردم و خیره خواه در جواب چیزی فرستاد که از نسیمنود از جمله پرسیدم
و گفتیم صاحب مطورات روزنامه مارا در امور علمیه تحصیل شاگردان
چطور دیدید درست دانستید یا نپسندید دانستیم گفت بنای درس
و اصول تدریس همین است و غیر از این نیست و فرضا که جرح و تعدیل
داشته باشد بتدریج خواهد شد و کمال کار در شش روع امری محال میانه

(بهت و اقدام)

و در واقع ابتدا توای عصبیه بوفن ضعیف و بلی بود و طبعا با محو و بطالت نزدیکتر میسود و تا بمل و مجاهدت و از آنجا که نسبی عالی و مال و کنت داشته
گان میگردد و عمر خود را با ستیفای لذات و شهوات خواهد گذرانند لکن مرد مایه دار برزودی کف نفس و ترک اجمال را فرسوده و ذمه انسانیت دانسته
در صد و تندیب اخلاق و تربیت خویش بر آید و مصمم شد زندگانی و حیات خود را وقف تحصیل و تحقیقات علمی نماید و چنین شود و فهمید وقت گنجی است قیمتی
و محدود که چون تلف شد دیگر بدست نیاید و از نوادر حالات و عادات بوفن اینکه خواب صبح را دوست میداشت و برای او سیرون آمدن از خواب
نوعی شکنجه و عذاب بود و هر چه شصتا برای رفع این عادت غم و تلاش میبرد و بریل طبیبی غلبه ممکن و تیرنیشد عاقبت لازم و نوکر خود را که بوفن نام داشت

هر چه پیش می رود و اقصای آن بنفسمی آید و بر روز زمان رفع شود و اطلب
 اختصاص با دشمنان دارد و در سیر عالم بر این بوده و تجارب بی دریغ
 ناقص را کامل نموده اصل استقامت را می و ثبات قدم است و این حال
 دست نهاده مگر بدانشهای چند خیالات بلند گفتم صاحب آن خیالات
 عالی و دانشهای سودمند را شرح دهید گفت من از مدارک و مشاهدات
 بزرگان این مملکت خبر ندارم و بحسن ظن همه را بلند نظر و با مغرور و معنی
 می پندارم لکن همه جا و همه کس بطور و اهل یک حال و عقیده نیست
 در فرانسه مردم گمان میکنند یک وقت حکم یک شخص دارد و یک شخص
 وقتی صحیح و سالم است که سر و چشم و گوش و اعضای ریه و غیره زنده
 از دست و پا حتی یک انگشت کوچک می هم مریض نباشد و در د
 نکند زیرا که همان انگشت اگر مجروح و در حال سوزش باشد شخص مریض
 در دهنده محسوب شود و تمام کاری که یک نفر باید بکند از چنان شخصی
 بر نمی آید یعنی جمیع آنچه را در قوه دارد ظاهر نمینماید چه سوزش انگشت
 مانع بروز آن قوه می باشد و طبقات و اشخاص یک وقت هم همان حکم
 اعضا را دارند ریه و غیره ریه و خورد و بزرگ آنها همه در کارند
 و وجود هر یک در جای خود واجب است بآبر این تحقیق فرانسویها
 مایه انداخته با نظری که حاکم باید ایالت را نظم دهد تا مردم به نسبت
 بشاغل خویش پردازند زارع و سبزی کار هم باید بکند و سبزی کار
 تا مردم گرسنگی نخورند و نان و نان خورش بلکه میوه و حبوبات و هر آن
 چیز دیگر که طبیعت اقتضا میکند داشته باشند از این رو بکندم کار و سبزی کار
 و باغبان و جارد و کش حتی کتاس را هم از اعضای وقت می شمارند و در حفظ

هر یک بوقت می کارند و اقصای دوست عزیز من شما در عرض سال و در خانه خود
 بنانی پیدا میکنید... چرا... کارهای جلوتر... آنرا هم
 پیدا میکنیم... خوب اگر عکس و حال پیدا نشود شما خود می بینید
 عکس و حال کنید؟... خبیر... چون شما که با نذر از دوست
 کش و اهل کار هستید نمیتوانید حالی و عکس کنید آقا بآن محترم بطریق
 اولی نمیتواند از این قبیل کارها بکند... البته نمیتواند
 ... خوب اگر من از شما پرسیم چهار نفر از نویسندگی از شما می آید
 چه جواب خواهید گفت مثلاً اگر بگویم شما مان می توانید بپزید چه میگوید
 ... عرض میکنم خیر... آشنایی می توانید بکنید... خیر
 ... هرگز نمیکند... تا آخر صفحه خیر پس شما در این زندگانی خود
 تمام اصناف محتاجه و هر قدر نشان شما بیشتر شود بر احتیاج شما
 می افزاید... چنین است... حالا بمن بگوید شما قدر این مردم
 که با حاد و اندیشه آنها حاجت می بینید و احترام ایشان را
 که راحت وجود شما بسته به آنهاست در نزد جناب شما منظور می باشد
 بانه؟ چه عرض کنم

مطلب دقیق است و شرح آن مبوط لکن بنفسمی بدی می آید لهذا
 بطول تفصیل آن نمی پردازم همیشه درخواهال میگویم مثلاً یک وقت
 مثل یک شخص است و همانطور که تمام اعضای شخص باید سالم باشند تا
 کار صحیح شود تمام اندام او وقت هم باید سالم باشد تا فشار اعمال صحیح
 گردد و همه از کار بهره مندی و بهر مند گردند و آسوده زندگانی کنند پس
 سعادت هر فرد از همه اوقات به سعادت تمام وقت است در این

طلبیده با و دعه داد و گفت اگر صبحهاش ساعت بظلمانه مرا بیدار کنی و از بستر بیرون آری روزی یک تومان بتوانم میدهم ابتدا انوکریا
 آن عطیه آقا را بیدار و صبر میکرد اما خواب نویسن نمیکند داشت بوقن برخیزد و بتفسیر ملازم خود را جواب میداد و معلوم است که بنده در خانه
 آن دل و جگر ندارد که با آقا بای تنیدی را گذارد آنرا از روزی بوقن و بر از بستر بیرون آمده گفت تو آدم بی عرضه هستی چرا از تفسیر من
 میترسی البته بر طور که باشد مرا مجبور بر خاستن کن یوسف گفت بچشم و فردا صبح بالای سر بوقن آمد که برخیزد بوقت روزهای پیش بای اوقات غمی
 که داشت یوسف که طبعشانی حاصل کرده بود قدحی پر از آب سرد نمود و آن را در رختخواب بوقن ریخت آقا ناچار برخاست و از آن روز داشت
 کار از چه قرار است و باین همه از سخن خیزی که از عادات او شد و بنده خود با تکرار دشمنان میگفت من سه چهار جلد از مصنفات خود را از دودون بر روی

صورت باید بخیال سعادت و قوت افتاد و در صد و این کار بود و سعادت
وقت حاصل نشود مگر بعلوم و تربیت یعنی بشیوع علم و تربیت و آنکه این دانش
دارد با استقامت برای ثبات قدم در تربیت و تهذیب کار مدار
و مکاتب میگویند و جهد میکنند که مردم را از ذلت بکارگی و زحمت
بچارگی برهانند و سید اند که سعادت شخص او بعبادت اشخاص است
و هر قدر مقام او بالاتر رود و بالاتر حسیاج او با اشخاص بیشتر و ممکن
مردی که باید با قومی نادان و بی تربیت بسربرد و حوایج و کارهای او
بدرستی پرداخته نشود و شما اگر همین نادانهای میثور را تربیت و آدم
نکشید وزیر بار زحمت خود نکشید بطور طمیان شما میگوییم چنین
داشته باشید که دانشمندان اقا بیم متدنه برای خدمات شما حاضر
نشدنی آیند و ملازمت شما را اختیار نمایند بلکه مشکل است تن بخند
بعضی دهند تا چه رسد بخجادی

گاهگاه از یکی از شهرهای شما میثوم که میگویند این مردم قبل تربیت
نستند و غافل که در این ملک یک دنیا بی انصافی است گویند گاه
این حرف طعنه دارند آنها را که دانشمندان فرنگ تربیت کردند و امروز
از صدای کوس علم و صنعت گوش فلک را که میکنند روز اول چه
مردم نخرانیده و ترانیده بودند و از بدی و قلب و شرارت
و تعدی چه بینمودند و شما نمیدانید که مردم این مملکت چه قدر
ترقی و مستطربیت اند گوشتی که حرف نشنیده اوقط توفیق تحسین است
و چشمی که ندیده او جسم کار و شان کارکن باز در انتظار شنیدن و
میباشد الحق خیلی خشم خوبی است و گوش مغربی و اهل خبر میدهند

این قسم چشم و گوشها در همه جایافت نمیشود قدر رفتار ابدان
و قدری متوجه آنها بشوید خوب میشوند اگر کتاب تاریخ بطر کیر و تاریخ
شارل دو از دهم پادشاه متور شود که و قدر نوشته بخوانید میداند
بطر کیر و سپس اساس عظمت و سپس بجز زحمت مردم روسته را در راه
تربیت انداخته و سپس اطوارهای بعد از آن قنارچه کشیده اند تا گاه
بایجا کشیده شما توجه نکرد و میخواهید دیو فرشته شود راستی که از هر حله
دورید باری خواستم از آن دانشها که شرح آنرا میخواهید خبری
بگویم دیدم یک نمره و دودنمره آن کار ساخت و پرداخته نخواهد شد
ناچار بانی را برای نمره های بعد گذاشتم

(وزارت جلیله علوم و معارف)

اهمیت کار تعلیم و تعلم معلوم شده و بنا بر توجه تمام و تمام وزارت
جلیله علوم و معارف بکلیه شعب این امور جناب فحمت نصاب محمد صنی خان
ناظم مدرسه علمیه را که سالها در مدرسه مبارکه دارالعلوم تحصیل کرده
و پس از آن با کفایتی کامل بپوسته در خدمات علمی بسر برده بصورت
مجلس معارف منصوب شده و معتمد کل مکاتب و مدارس جدید
مظفریه فسرار دادند

(اخبار زمان)

علحضرت پادشاه انگلستان که چندی در مارین باد از بلاد اطیش
بودند و استعلاج مینمودند اول ماه سپتامبر دیدن علحضرت امپراطور
اطیش رفتند و سه روز در دینه توقف کردند و در این پامی تخت پذیرایی
بسیار خوبی از ایشان بعمل آمد از ملاقات دو پادشاه مقصود استحکام

حکیم شارایه یعنی بوفن برای تألیف کتاب تاریخ طبیعی که در نظر گرفته بود در مدت چهل سال هر روز یازده ساعت کار میکرد و در اومت و تربیت را
طوری در نظر داشت که این دو حال عادت و طبیعت ثانی او شده بلکه تمتع و لذت حیات و لازمه زندگی او گشته و در اواخر عمر با شرافت خود
بگفت آمید دارم باز بتوانم چند سال دیگر تحصیل عینی تدوین کتب طبیعی پردازم (بلی تا آدم اینطور کار نکند همسرار سطر نمیشود)

بوفن همواره در صد و بود و کوشش مینمود که عالی ترین خیالات خود را بهترین عبارتی ضبط نماید و الحق مثبات او از نوادر نوشتجات و بدایع مخطوطات
عالم است و این کمال و فضیلت را از آن حاصل کرد که هر سواره در صد و درج و تعدیل و اصلاح مطالب مرقومه خود بود چنانکه یکی از مجلدات کتب
خویش را یازده مرتبه کم و زیاد کرده و نوشته بایکد آن تألیف را بعد از پنجاه سال تمهید ممتد تدوین نموده بود

مبانی دوستی و دشمنی گفتگو در مسئله بالکان بود

روزنامه های فرنگ بنویسند با برقرار دادین دولت روس پس ای
بخارا امور مالیته بخارا عنقریب در تحت نظارت روسیه درمی آید
و فعلاً مشغول ترتیب این کار میباشند از جمله باشد که مسکوکات بخارا
در سن بطور بزبورغ ضرب شود

از قرار مذکور چند نفر از خوانین بلوچستان آزاد بلق آباد رفته که
از دولت روس خواهش حمایت بلوچستان آزاد را نمایند زیرا
که انگلیسها بعضی اقدامات نموده اند که منافعی آزادی ایشان خواهد بود
تغیر روس در چین اظهار داشته که بنا در منچوری باز میشود و این ایالت
در تحت حکومت چین درمی آید اما بشه طاکند آن دولت متعهد شود که
از خاک منچوری هیچ قسمتی را به دولت دیگر واگذار نکند و آقبازی
که روس نموده باشد بنگلیس نهد و عوارضی که اکنون از دولت
منچوری که بواسطه راه آهن وارد میشود بکیریز یاد نشود و اگر مرضی در منچوری
بروز کند مأمور رفع آن روسی باشد و دولت روس تلگراف نظامی
که در طول راه آهن دارد داشته باشد در صورتی که این شرایط عمل
آید و قبول شود در هشتم ماه اکتبر بنویسند و موکدن تخلیه خواهد شد و
بلاد بکند و آلا فلا

پادشاه تازه سرستان گرفتار مشکلات است و جهت آنکه بعد از جلوس
خود چون قاتلین پادشاه سابق در حقیقت باعث اسباب جلوس او
بر تحت سلطنت سرستان شده بودند با آنها بملایمت رفتار نمود بلکه
استیازات و مناصب بایشان داد و صاحبان دیگر که در قتل پادشاه

پیش شرکتی نمیداشتند از این بابت رنجیده خاطر دشاکی شدند و بنا
چون و چهار اگذاشتند بلکه بخیال توطیه و بر پا کردن فتنه و فساد
منشوس نمودن مملکت افتادند در این صورت ممکن است بطر اول پادشاه
حالیته سرستان مخصوصه بزرگی در پیش داشته باشد

اما وضع ولایات شورشی عثمانی باندازه خزن گلیس و وحشت زایا
که نویسنده رقیق القلب یا ضعیف القلب مثل بند و بر خمت زیر بار نشستن
آن میرود قری و قصبات متصل منهدم و طعمه آتش میشود و نفوس
بسیار هر روز بر راه عدم میسر و مذبحی را شورشیان میکشد بعضی آنها
که در صدد دفع شورش میباشند و حقیقت این است که هر دو طرف بر همی
و سبقت میکند مثلاً از شهر ارزنک نورد و دست فربه در مناسخه
شده و سوخته و به جادوات بلغاریه را آتش زده اند و حال سیالی
پناه هزار نفر بلغاری بقتل رسیده در این صورت معلوم است که آن
ولایات چه حالی دارد و زراعتها و حاصلها از دست رفته و عنقریب قحط
و غلای بروز خواهد کرد و اگر کسی باقی بماند خدا میداند که در این زیستان
چه میکند با این تفصیل و تخیل شورشیان دست از خود سری بر نمیدارند
و روز بروز برابر ام و صهر خود می کشند بگویند دولت عثمانی
برای خواباندن فتنه هشتاد هزار عسکر مأمور مناسخه کرده و تعداد هنوز
آن ناجیه درست امن نشده ولی شورشیان مناسخه دیگر رفتی و جان
ندارند و طغیان در نقاط دیگر خاصه در حوالی سرخه بلغاریستان
دارد و عمومیت پیدا کرده است در بسیاری از نواحی بلغاریه
قسم داده اند که تاجان دارند تحصیل آزادی بکشند و برای حصول

بوفن مخصوصاً در ترتیب و نظم کمال قید را داشت و میگفت کار و استعداد اگر بی نظم باشد پیرایه از نتایج آن بهر میسر و کمالی از فضا گوید بوفن
عقیده این بود که کمال و استیاز حاصل نشود مگر بمصرف داشتن کل توجه و وقت بموضوع واحد و بنا بر این عقیده خود او چون مطلبی را پیش
با آنکه خسته و درمانده شده و کار را نهی کمال لایق آن کار رسانیده بود باز خویش را مجبور مینمود که در آن رجوع ننماید و وقت کند و بعد
از تمام این حرفها یک نکته را هم باید بخاطر داشت و دانست که بوفن اغلب نوشتهجات و تصانیف معتبر خود را وقتی مرتب ساخته و بطبع رسانیده
که یکی از در دنا کتبدین امراض انسانی مبتلا بوده است
دیگر از صاحبان بهت و اقدام سرد و اثر اسکا شاعر و نویسنده بزرگ انگلیسی است و او در بدو امر فقط مثل محترری داشته روز با باین کار

خود بوسایل مختلف از قتل و دهم و حرق و استعمال و بیامیت و هر چه
باشد متول می‌شوند تا آنجا که معروف شده آب خوردن اسلامبول را
مسموم کرده اند نیز گفته می‌شود که شورشیان بیت بطری می‌کرب طاعت
هم دارند

چندی قبل کاغذی بفرات رسید در اسلامبول رسیده و آن
خارج خانه را به دیامیت تهدید نموده فعلا میگویند شورشیان بیت
و خجرات فریب باشند اما متصل از بلغارستان دشت های جدید از سرحد
کرده داخل مقدونیه می‌شوند و انجمنهای بلغارستان که محرک قتل
پی در پی اسلحه و قورخانه و دیامیت برای شورشیان میفرستند
از قرار مذکور چنان سلب طمینان شده که دولت عثمانی بدول فرنگ
داشته که بعد از این شما خود باید قتلخانه های خویش را محافظت نماید
و باین واسطه بعضی از دول صفین بوسائل عثمانی میفرستند

بنابر مسطورات جراید اروپائی بعضی از اعمال عثمانیها بر سر محرک
شورشیان است چنانکه چندی پیش در مناسرا اعلان کردند که هر کس
از شورشیان تعلیم شود در امان است و گناه او بخشیده می‌شود و جمعی مطمئن
گشته تسلیم شدند اما به نقل رسیده اگر این حرف راست باشد همیشه
کسی بخیال تسلیم شدن نمی افتد

دولت عثمانی همواره در کار جمع کردن عساکر است و ظاهر احوال چاه
صد هزار نفر لشکری زیر اسلحه دارد و میگوید برای رفع فتنه چاره
این نیست که با بلغارستان بجنگد و عقرب نابره قال بای اشتعال
میگذارد و شاید تا وقت انتشار این روزنامه جنگ گرفته باشد اگر چه

بلغارستان بایل مجاریست زیرا که هم نسبت نکرده هم دول با او هم
ندارند بلکه با دخت میگیرند که باید جلوفتنه را بگیرد و دولت عثمانی را
بخت بودن در مقابل شورشیان تنوین و تحریض میکنند

چندی قبل بهیستی مأمور از امانی مقدونیه میخواستند بجنور علیختر
امپراطور روس برود پذیرفته شد باین تفصیل ممکن است کار از دست
بلغارستان خارج شود و عمل کارزار مستی گردد و بنا بر این بلغارستان هم
در تنه فشک و سایر لوازم میباش

مسئله بیروت هم مشکلات دولت عثمانی را زیاده کرد و باین معنی که گفتگوی
قتل و پس قتل آنا زونی و اقامتی که در این مکرر کردند با آنکه
بی اصل بود هیچ و محرک مردم بیروت شد و مسلمانان و عیسویان در آن
بجان هم افتادند و بنای زرد و خور در آنکه داشتند و چند نفر مقتول شدند

و دولت آنا زونی و سایر دول بسرا صد آور آمدند و کشتیها به بیروت
فرستادند دولت عثمانی هم والی دمشق را با دو دسته پیاده نظام
مأمور بیروت نمود که آن ناحیه را نظم دهد و مسئله مطالبه ترضیه و
خارتی که دول فرنگ بواسطه صدمه که بر عایای ایشان وارد می آید

عثمانی میخواهند نسبت از محضه های بدی است که متصل برای این دولت و
یکی از روزنامه های فرنگ حرف غریبی زده و گفته بود و واقعه بیروت
ممکن است سوریه را بقوت فرانسه بپذیرد زیرا که فرانسه با عثمانی قرارداد
که هر وقت در یکروز هفت نفر عیسوی در سوریه مقتول شوند فرانسه میتواند
در سوریه دخالت نظامی نماید خلاصه این است اخبار معتد زمان که ما برای
هر شماره آن یک دنیا تاف داریم و زحمت و زحمت مسلمان و عیسوی

میرداخته و شبها تحصیل مطالعه میکرد و آن مرد کاری خود گفته است من در ضمن آن شغل بیزه عادت بکار و صبر و حوصله کردم سردار و
چنان قوه کار و زحمت پیدا کرده بود که روزی صد و بیست صفحه تحریر مینمود و چون از روی مستد از کتابت اجرت میکرد بعضی اوقات مزد کرد
کتابت او معادل هشت تومان پول میشد و باین واسطه میتوانست کتابی بخرد و حساب تحصیل خود را نشر اهرم آورد خلاصه این مرد
بکثرت کار افتخار داشت البته شنیده اید که بعضی گفته اند بزرگان بلیج با نور جزیه زندگانی بسپردارند سردار و تراکات این حرف را
و اهی میدانت و میگفت توجه بکارهای یوسیه قوای عقلیه را نسبه تقویت مینماید و خود او صبح و اول روز را مشغول تصنیف و تالیف بود
بعد در دیوانخانه حاضر میشد و باعمال لازمه آنجا میپرداخت و فی الحقیقه جای تعجب است که در همان جوشن زمان و اوقات تالیف و تصنیف

هر دو را بد میسپنداریم

(ادبیات)

در ختم آخرین مقاله که از ادبیات در این اوراق درج شده نوشته بودم (خیلی باقی دارد) و فی الحقیقه خیلی تخیلی در باب ادبیات فارسی که نظم و نثر این زبان باشد داریم و احتیاج زبان بفعلا و بلغای ماضی و ناثر خاصه سخن سرای شاعر زیاده از آن است که حالا بظنم آید و چیزی که بیشتر ارباب خرابی کار نظم و نثر شده این است که بعضی معسر اسرگین داخل میوز کرده برخی مردم ناسزا را پستوده و ظالمان بدکار را مدحی بد رُوع نموده که اخذ و گلشی کرده باشند و این فقره مستحکم دست مغرضین شده یکی بغرض حمله بظلال استاد گویند میکند که این کذاب است سراب را آب میگوید و بدتر از همه که شراب هم میخورند و هزار نغمه نغمه و تقلید وی از شعر و شاعر مذمت میکنند و هر نسبتی که میخواهند میسپند و من بندگان اگر در این مورد دو سوال کنم میدانم چه جواب میگویند اول آنکه این ضعیف چون سال و ماهی بجا ساعتی در مجلسی بسر برم آنقدر که جای در رُوع خشک که باصطلاح قتل باشد می شنوم که متحیر می شوم و با خود میگویم اگر وقتی لازم شود و بخوام از یکی تعریف کنم چه بگویم که تازه و با مزه باشد و بخرج رود از این معلوم میشود در رُوع و دمج و اغشاق را اگر بشه بگویند (چنانکه حالا بدون استثنا همه میگویم) عیبی ندارد همین که نظم و موزون شده بد است در صورتی که وزن از محسنات کلام محسوب میشود نه از معایب آن آیا چنین نیست؟ دیگر آنکه تمام طبقات با انواع ملای و معای

مشغول اند و اصلا مسئول نیستند شاعر که رسیده اهمیت پیدا میکند زیرا ظان گویای شیوا و قی محو و ظان آخر پس شده و مغرض بهمان ناکس از این یکی هم مفهوم میگرد که حرام برای اهل ذوق و طبع حرام شده برای دیگران حلال باشد آیا غیر از این است؟ خوب است یاران در کار را بفهمند و مرض بسیار را تشخیص دهند و بدانند شعر تولید بلغم نمیکند و علت زیادتی دم نمیشود سودای آن صفتی از الوهین است که چون زیاد شدنک باری آورد و سر خشک باد بای خود لنگ مینماید حرف بیار است عجاای باید دانست اقل احتیاج ما بنظم و نثر فصحا و بلغا درست کردن زبان است که بقای هر قلمی بسته بآن باشد و آنقدر که شعر در این کار مدخلیت دارد نثر ندارد زیرا که شعر برای درست و خوب گفتن بیشتر فکر میکنند و دیگران باید از گفتار ایشان اقتباس نمایند تا تقریر و تحریر خود را قابل قبول طبعمای لطیف و ذوقهای سلیم سازند و بتوانند مطالب را درست بپردازند و میدانند حرف را که خوب نزنند و چیزی را که درست نوشته اند طرف توجه نخواهند شد پس چه قدر باید ممنون گویندگان باین استادان شاعر بود که بسی آنها همیشه در زبان برای مملکت و ملت باقی مانده و ما چون بسزا خیال بلند و حرفهای واجب لازم داریم بخوابیم بعامه ناپس بفرمانیم زبانها میخواهیم با اثر و انفعالش بیشتر جبر کتار و بیانی که چون گفت دل بشنود و گوشش متدانش مددش و آن است شعر است و کلمه خزان اصلی

پرتند رقم بخشید عذر جرات را چهار پنج بیت از غزل جناب مستطاب

عده وقت مصطفی شارایه بصرف تکلیف تحصیل معاش میرسد و برخود محسنه کرده بود که گذران خویش را از غیر راه فضل و ادب بدست آورد و میگفت دانش و آگاهی را برای زینت میخواهم و آن را سباب معیشت قرار میدهم کی از صفات مختصه و التراکات دقت او در حفظ وقت بود و البته بدون این سیره و صفت انجام آنکه کار ممکن نیست و هرگاه غدی که با او میرسد جواب آن را حتما همان در نسی نوشت مگر آنکه تامل و تحقیق در مطلب لازم باشد و اگر از آن تعهد و استقامت میکند هرگز از عده جواب مملات کثیره که با او می نوشتند بر نمی آمد

سر و التراکات هر روز بجماعت از نصف شب گذشته بیدار میشد و از رخت خواب بیرون آمده خود آتش روشن میکرد و لباس میپوشید و اصطلاح می نمود ساعت شش جلوس کار می نشست در حالتی که کاغذهای او منتهای نظم و ترتیب را داشت و نوشتجاتی که میبایست با آنها رجوع کند روی زمین گسترده بود بعد از

میرزای اورنگ اسناد و اسناد داده با فرهنگ می نویسم تا همه ذرات
دولت بیرون آیند و اگر درست بدقت خوانند البته لذت برند و تحسین
جانب او رنگ نواده و مرحوم صال علیه الرحمه میباشد و ادبیات با وجود
وصال که ذکر خیرش همواره و زیبای سخن گال باد بعد از چندی انحراف
باستقامت نایل و نایل شده و باز از جناب مطاب او رنگ دایم علامه و جای
خود سخن نمایم عجله آن چهارچشمه این است

چند باید بهر سو سخن و سخن باید ازین پس کار پرده بردارند
باز لب لعل یا راحت جان یافتن با سر کوی دوست نقد روان با سخن
خود به نصاب هست باز غمت سخن نوی آزار ما با دیگران سخن
شب همه در بزم غیر شمع رخ افرو روزه کوی رقیب سرود قد افرو سخن
هر شمع از وصل خویش دعه فردا باز چو فردا شود دیدن و نشناختن
تا یکی ای شاه حسن خون گدای سخن بر سر افتادگان اسب جانا سخن
یا کیش او رنگ را با بر خویش بخون

کو تواند که چشم دل ساختن

غزل ذیل را نسبت به جناب حایق و معارف نصاب مضمون میرزا محمد
خان فارسی فانی که عارفی محبته و شاعری مجید است و نعمت
تخلص می نماید فرموده و این کمال صورت معنی را دارد و بخند
آگاه آن را بجای تاج و روشنی بر سر چشم میگذارد و پیش از
جلالت و بزرگی حسب و نسب جناب نعمت در تربیت اشارتی رفته
میفرماید

خاکساران تو عشق چه صاحب نظرند که خوارت بجوی ملک جهان را

بر سر چرخ برین پای نهند آفت کوه اندر نظیر این طایفه بی باورند
منزل و مکتبانش جبهه و فکانش ایک در دو جهان و سپهر و در بدر
خاک آن طایفه کار از تخت و کلند خرم آن قوم که فارغ از یگین و کمرند
پیش شمع رخ جانانه چو پروانه زار سر و جان پاک بوزند و غنیمت
دهد و کوی و کوی ارمیخ بر وید ز زمین بر سر تیغ همی پای نهند و گذرند
پاره سازند اگر جامه تقوی عجب کریم عشق بن سپهرین جان بدر
عاشقان رخ او تیره بار دارند ساکنان درونی تیغ خنجر اسپرند

نعت آنان که فرو شدند و جامش

زین تجارت ببرد دوست که بس بودند

(اعلان مخصوص)

نحوی از مؤلفین آگاهانه حکایتی با اصطلاح فیه انویهارمانی یافت
نموده که موضوع آن یکی از پای تتهای قدیم ایران یعنی ارجبانیان است
و اکباتان شهنشاهی بوده در حدود همدان مؤلف کتاب که مؤلف
(آندره لویی) میباشد میخواهد بگوید که آن که چندی مانند اصطخر و شوش
حاکم سلاطین عجم بوده دارای آثار عتیقه گرانبایه و کشف آن نقایش
کثیر تاریخ مملکت ما و این حدیث باب شهری که سالها پادشاهان بزرگ
کیان در آن اقامت داشته و در نیت مسایب باشد و اگر بعضی خبریات در آن
سرزمین نمایند شاید خبری باشد که آید و شاه مقصود نویسنده فرانسی
باری آندره لوری از آمدن دوره فیه مسافر فرانسی همدان و نقیشتن و خبر
بعضی اماکن آنان سخن میگوید و از خایر و خایر عجم و علم و صنعت مردم
آن دوره گفتگو میکند و بناست نزد دستی بودن خسروان قبل از اسلام بود

خانه بیدار شدند و برای تهنیت صبح میان ساعت و ده از نصف شب گنج جمع شده و ادما آنوقت کار خود را صورت انجام داده بودند و اینهمه زحمت و محنت
و کثرت علم و فضل که سالهای دراز با مشقت و تعب بسیار تحصیل نموده همیشه حال خضوع و خشوع داشت و با عدم طمینان از خود حرف میزد و میگفت من
در هر شعبه کاری که داخل می شوم می بینم زنجیر جل دست و پای مرا بسته و فی الواقع قضای عقل همین است و خود من از تواضع گذر کرده انسان بر چه شیوه
دانست غرور و غلبه او کمتر میشود وقتی کمتر شاگرد فارغ تحصیل کی از مدرسه پس نزد معلم خود رفته گفت از شما تهنیتی میخواهم زیرا که در تحصیل و تربیت من بسرید
و کامل شده ام معلم گفت مگر تو که من با آنکه معلم و استاد تو میباشم تازه شروع تحصیل و کمال کرده ام و شاید بعضی این حرف معلم را حل بر تواضع او
کنند لکن چون بفرقت بینیم و انیم کمال تربیت که آسان است و بدی اشخاصی که معرفت علمی بخیرهای مختلف حاصل کرده و مدتی هیچ علمی فرو رفته

از موبدان آن آئین را خازن دفاين ايشان تسهرا داده و بيان
ملاحظه كتاب خود را (سر مجوس) ناميده از آنجا كه اين
حكاييت براي ما مخصوصاً مشتمل بر نوایده مسی باشد و اسباب تدبیر
و تعمق می شود و جلالت آفتاب اجل عالی میسر از اهدی جان کرم
الدوله از حاکمان و خاصان درگاه بافته و جاه حضرت مستطاب
افتد پس والا و بعد گردون محمد دولت علیه ایران صاحب خستیا
مملکت آذربایجان و مضافات دامت شو که از سرانده عاری مج
و طبع و تقدیم آن آسپهان شمت نشان نموده است

جناب جلالتاب کرم الدوله از جوانان فضل و علم و صاحبان دانش
و هوش این مملکت می باشد و در نگارش و انشای ریوی طولی دارد
از اکثر مترسین عصر برتر و بر سر بلکه آن سران با مغز امین
افراست تا لها در پخته و بزرگ مشغول تحصیل زبان روس
و فرانسه و المان بوده و چند سال هم بعد از آن در سفارت
کبرای اسلامبول خدمات نمایان نموده و رتبه و مقامش معلوم
مخصوص و کاشش مخصوص در ترجمه و کتاب سر مجوس مشهور و محسوس
می نماید که رتبه قلش مشکات و عنبر و لادن
دفعه از آتش چو ناف غزل صفحه از خامه اش چو دشت ختن
هر کس طالب آن کتاب مستطاب باشد با دانه تربیت رجوع کند
بمطلوب خود میرسد

(ایضاً اعلان)

جناب حقایق و معارف نصاب المی آقا شیخ علی عراقی دست

افاضه که در فنون فصایل از سران است و مشارایه بالبنان
سال گذشته کتابی مختصر و نافع در علم صرف عربی موسوم به تبصره تصرف
تألیف و طبع و منتشر نمود و در تربیت آن را اعلان کردیم اما آن
فاضل جلیل الشان کتاب دیگر در همان علم ساخته و پرداخته و آن
تکمله تصرف نامیده و خیره خوانان مملکت در طبع و انتشار آن کتاب
بذل بهت فرموده اند و چند نفر از بزرگان دانشمند محض اهل
مزایای این تألیف مسیف تقریظ نوشته از جمله استاد اجل و
نقاد اهل حکیم بزرگوار و محیط ذخایر جناب مستطاب آقا میر محمد
ادیب دام علاه می باشد و با وجود آن استاد صحیح و تصدیق
بلغ احدی را شاید که در دستیار کتاب تکمله تصرف نزد نداید
و در تحصیل آن تأمل کند

باید دانست که تبصره تصرف دوره اول از این علم است و تکمله تصرف
دوره ثانی و جناب مؤلف مخم علاوه بر این دو کتاب مؤلفات جلیله
دیگر نیز دارد که وجود هر یک مغتنم می باشد و امید داریم بهت
و همراهی نیکو امان دانش دوست آن نسخ نفیسه بحلیه انطباع
محمی گردد و در محل دبیرس عموم اهل مملکت باشد عجا که گوئیم
قیمت تبصره تصرف جلدی یک ریال و تکمله تصرف در سه جلد
اول (۱۳۲۱) جلدی دو ریال و بعد از آن سه هزار
خواهد بود محل فروش در سپهر دارالرشاد و حجره معتمد
استطان آقا میرزا محمود کنا بفروش واقع بین احرار
و حجره آقا شیخ رضا در خیابان جلیل آباد

ممكن است بدانش خود مغرور شوند و راه غلغل که این پندار است و خیال دهم غلط کار و عاقل هوشیار گوید
نابدا آنجا رسید و دانش من که بدانم همی که نادانم چنانکه یونان حکیم بزرگوار میگفت حقیقت در بیانی بی کنار است که من هنوز زیاده
آن دست نیافته ام و با استخراج گوهای آن فایز نشده فقط در ساحل صد فی چند سر اهرم و جمع آوری کرده ام
از چیزها که باید در نظر داشت این است که اگر کسی در به دام بیکاره و فاسد اهل بود نباید از صلاح حال او قطع امید کنند و خود او نیز نباید مأیوس
بلکه هر وقت تلفت فساد کار خویش شد باید بداند که صلاح ممکن است و کوشش مؤثر و قبول معروف جلوسه را از هر کجا بگیرد نفع خواهد بود و بهت و سی میتوان
مافات نمود و مصداق این مقال حال سمول در و نویسنده انگلیسی میباشد که ابتدا کمال شقاوت را داشت و عاقبت بمنتهای سعادت رسید باقی دارد

دانستند که این ازیت را فقط پشه آنوفل سبب میشود یعنی این پشه بر روی اشخاص مبتلا بنوبه می نشیند و با خرطوم خود میکرب نوبه را میگیرد بواسطه نشستن بر بدن مردم سالم آن میکرب را داخل بدن آنها میکند (بقیده حقیر ممکن است این پشه روی بعضی میوه ها نشیند و آن خوردنی را زهر آلود کند یعنی میکرب نوبه را داخل آن نماید این است که بعد از خوردن میوه از قبیل انجیر و غیره بسیاری از اوقات نوبه پیدا میشود بنده خود این مطلب را پیش از مسافرت بفرنگ دیده یعنی ظرف انجیری را دیدم که انامالی خانه از آن خوردند و صغیر و کبیر آنها بعد از آن مبتلا بنوبه شدند)

پشه موسوم به آنوفل مخصوص بعضی اقایلیم است و در ایران و الهند ایر و ایتالیا وجود دارد لکن در ممالک دیگر مثل انگلیس و فرانسه و غیره یافت نمیشود و باین واسطه مرض نوبه در آن اقطار نادر دیده میشود برای تحقیق این مطلب که بطور قطع یقین دانند این پشه عامل میکرب نوبه هست یا نیست ابتدا محض تجربه در یک اطاق که چند عدد از این پشه (آنوفل) انداخته بودند و در نفس را برضای خاطر خود آنها دار نمودند بعد از آنکه پشه ها آنها را نیش زدند در خون آنها میکرب نوبه دیده شد و بفاصله چند روز آثار و علایم نوبه هم بروز نمود یکی از دکترهای انگلیس از رزم پای تخت ایتالیا از این پشه ما خواست و برای او چند دانه آنوفل فرستادند و دکتر مشارالیه شخص خود را معرض تجربه و امتحان آورد پس از آنکه پشه های مسافره او را نیش زدند مبتلا بنوبه شد بعد از معالجه سال دیگر در همان

اوقات باز علایم نوبه در او پیدا و نمودار گشت قبل از تجارت ایتالیا دکتر ژن طبیب نظامی در معده این پشه میکرب نوبه را زیر ذربین دید و از آن زمان بعد تغییرات و تبدیلات این میکرب را در جهان بعضی این حیوان بخوبی دریافته اند و از غریب آنکه چند صد قسم پشه وجود دارد لکن غصیر از آنوفل هیچیک دارای این اثر و خاصیت نیستند و از جمله نشانیهای این پشه آن است که بالهای آن دارای نقاط سیاه باشند

همین که دانستند از فرنگ دانستند این نوع پشه مودی و دشمن صحت و سلامت انسانی است در صد و برآمدند که بدانند این پشه با چه مایل اند و از چه مستقر و بعضی حالات دیگر این جنس پشه را بفهمند و دانستند و فهمیدند پشه رنگ آبی دریایی و تیره فریره را می پسندد ولی از رنگ زرد تیره کفی دارد و از اینجا پی بردند که در ممالکی که پشه زیاد است اگر مردم لباس خاکی رنگ پوشند تقریباً از این پشه محفوظ میمانند همچنین میتوان بواسطه یک رنگ آبی تندی دایمی برای آنها گذرد این پشه ها را نملات موزیک خوش می آید و باین صدا جمع میشوند از طرف دیگر از بعضی رواج بعضی بوی نامنظم میباشند مخصوصاً از بوی نفت که هیچ وجه ممکن نیست رایحه آن را تحمل نمایند اگر ارجانای پای آنها چراغ نفتی برسد فوراً مثل آدم برق زده می افتند چنانکه در صبحهای تابان در اطراف چراغ یعنی در روی آن لاشه پشه زیادی دیده میشود و جهت آن همین است که ذکر شد

بعضی از ابالی مشرق زمین بطور اجمال ذکر میکنیم و شاید گفتار خود سراسر میسریم و برای آنکه فصل مفصل و مطول نشود حتی المقدور مختصر میکنیم ابو الفرج اصفهانی که از اجده فضل و ادبای مائه چهارم هجری بود کتاب معروف غانی را در طرف مدت پنجاه سال تألیف نموده و این اثر را منتخب که از تفایس و نوادر کتب ادب محبوب میشود بیت مجله است و بقدری جامع و مفید که گویند صاحب بن عباد وزیر بی نظیر سلاطین آل بویه که خود بنده از دانشمندان بزرگ بود و در عصره کتابخانه داشت کسی شتر آن را حمل نمینمود و چون کتاب غانی را دید از کتابخانه سابق خویش مستغنی گردید بعد با همان کتاب غانی را با خود بفسر میرد و میگفت من مخزن دانش مرا کافی است و موقوفات ابو الفرج منخرع با غانی نیست آثار بسیار دیگر دارد و همه گرانبها و عالی درخشند و متلای و از این دو میتوان دانست که آن مرد کار را تا کجا ابل مجاهد و چقدر در عمل مواظبت و اصرار نموده

(اخبار زمان)

از وقایع بسیار غریب این ایام که برای آگاهان فرنگ عموماً
و برای دانشمندان انگلیس خصوصاً اباب تعجب باشد استغنی
مستخرجین و زیر پستمرات انگلیس است مطالعه کنندگان بجا
دارند که چندی پیش این وزیر بزرگ رانی اظهار کرد که با آرای
اغلب امانی انگلستان مخالف بود یعنی میگفت آزادی معاملات
در مملکت انگلیس باید قدری تخیف داد و منع و اجناس از صا
و وارد چنانکه حالا از کرک و سایر عوارض معاف میباید باشد
و حق گرفته شود یکی از دلایل و حرفهای مستخرجین این بود که
میگفت سایر دول فرنگ این طریقه را اختیار نکرده و از اجناس
انگلیس و مملکت دیگر گرگ میگیرند ما چرا بگیریم و میگفت آزادی
معاملات را باید فقط باین مملکت انگلیس و پستمرات آن معمول داشت
و مقصود آن وزیر دانا اینکه از یک طرف بیک سایر دول برای
ورود اجناس خارج با انگلیس نایک اندازد و سباب منع فراهم
آورد و از طرف دیگر روابط پستمرات انگلیس را با خود این مملکت
بواسطه مذکور محکم و تنگ تر نماید زیرا که پستمرات انگلیس از قبل
استرالی و کانادای امریکا تعصیب یا حکم دول مستقل پیدا کرده و فقط
اسماً تعلق بدولت انگلیس دارند خلاصه عقیده جمهرین صحیح است
الکثر مردم انگلیس و رجال آن دولت با او موافقت ننمودند و قائل باین
بعضی سراسر ای کردند و این گفتگو سباب اختلاف و زرا و بزرگان
آن دولت گردید و هنگامه برپا شد و از آنجا که مخالفین جمهرین مشر

بعیده یکی از فضلا میستوان بوسیله چند شعل نفت یک ملک را از زحمت
فارغ کرد لکن بهترین راهها برای معصوم کردن آن قبل از نفوذ
دوقی است که در تخم میباید یعنی تخم این حیوانات برای نتو آب لازم
دارد باین جهت ماده آنها تخمهای خود را در سطح آب را که مانند دانه
تخم که شتا در باشند بگذارد در سطح آب آن تخم تغییرات و
تبدیلات چند پیدا میکند تا بمرصه ظهور رسد مدت چند هفته
این تخمها در سطح آب شناور میباشند و آن جنسه از بدن پشه ماکه
آلت تناسل است از آب بیرون خواهد بود و اگر این جنسه مسدود شود
وزیر آب رود این حیوانات هلاک و خسته خواهند شد

برای تلف و نابود کردن پشه بهتر از همه چیز باز نفت است باین معنی
که اگر چند سیمپلر مگس یا مقدار چند فاشن چای خوری نفت در
روی آب منتشر کنند بعضی که سطح آب را بکسید و این حیوانات خسته
بشوند و این کاری است که امریکا باین معمول میبدارند اما اکنون
اطباء در صد هستند که مرض میکرب دار می پیدا کنند که میکرب
آن را بیدن آن پشه مازترین نمایند و سباب هلاکت این
حیوانات را منسوخیم آورند چنانکه نسل آنها را از روی زمین
براندازند و آثارشان از روی زمین محو شود

علاوه بر مطالبی که برای حفظ صحت در این مقاله ذکر شده و در متن
آن بطور تجویز یا اندرز لازم میباید پشه بند است که در تمام فضول معبد
و خوب میباید و اگر باین احتیاطها کسی باز مبتلا بوی پشه شود وقت
ناچار باید بطیب جوع کند و متوسل بکند که گزیده

ابونصر فارابی که پیش نیز از او اشارتی رفته و چیزی نوشته ایم زیاد از هشتاد جلد کتاب تألیف نموده و باین مشغول مطالعه و فکر در مطالب علمی
بوده و بعضی از فضلا حکایت کرده و گفته اند که کتابی از ارسطو دیدیم که فارابی در پشت آن نوشته بود (من این رساله را صد مرتبه خوانده ام)
و عجب اینکه آن حکیم اجماع با وجود قدر و منزلتی عظیم که در نزد سیف الدوله حمدانی صاحب طلب و دمشق داشت و آن پادشاه دانش دوست بزرگوار
از تمام فضلا خاصه از فارابی رعایت کامل مینمود برای گذران و معاش خود روزی چهار درهم بیشتر از سیف الدوله قبول نکرد و هر چند سیف الدوله
کمال میل را بر فاء و دوست حکیم یگانه اظهار میکرد

این سینه که معروف بشیخ اتریس است و اشتهر حکما و اطباء مشرق زمین بنسبت یکی از مجاہدین بزرگ عالم بوده و وضع تحصیل خویش را آن دانشمند خود

بودند قدرت او و پنی دارد آمد حال آنکه تا آن وقت این وزیر نزد انگلیسها اعتباری بکمال داشت و مقاصد او همیشه عمل می آمد چنانکه جنگ ترانوال را هم او سبب شد و با وجود خسارت زیاد که از آنرا ب انگلیس وارد آمد چیزی از میان چمبرلین نکاست و او را مقتدرترین وزیر این عصر میدانستند و همین دلیل در این موقع هم اعتقاد عموم این بود که چمبرلین با می فشارد و با آسانی دست از خیال خود برنیدارد و بعضی از مخالفین او میبای دادن استغفا بودند که ناگاه ورق برگشت و خود چمبرلین استغفا داد و قبول شد ولی باز جاعلی عقیده این است که استغفا چمبرلین نه از بابت دست برداشتن از خیال خود می باشد بلکه میخواهد بستر میبای انجام قصه و مرام خویش کرده و لکن با عقاید بسیاری که چمبرلین گذشته مخصوص که ضعف پیری نیز بر او غالب گشته است علاوه بر بستر چمبرلین وزیر مستمرات چند نفر وزیر دیگر هم استغفا داده اند و کار از آن حلقه وزیرانیه و وزیریند و پستان می باشد

از قرار مذکور حال مراکش و سلطان آن مملکت رو به بودی است یعنی پیشرفت حاصل کرده و قدرتش رو به زیادتی دارد و یک حلقه آن اینکه خود را از تحت نفوذ خارجه خارج کرده و این کار سبب استقامت رعایای مرکش شده است

بعضی از رجال چین بشرا بطی که دولت روس برای تخلیه منجوری اظهار داشته راضی نیستند و دولت ژاپن هم از این شرط و رقار خبیلی شکایت دارد

مسئله مقتد و نیه بحال خود باقی است خیر تازه رونداده مگر اینکه شورش متصل زیاد میشود در آدرنه نسبت طغیان کلی و عمومی دیده و مقتدر حرکت میباشند تمام کارگرهای مقتدونی که در بلغارستان هستند و تقریباً چهار هزار نفر میشوند عازم خاک عثمانی شده که شورشبان ملحق گردند و هر طور باشد داخل مقتد و نیه شوند و اکنون فقط منتظر تفکات و فتنه و دیباست هستند و قصد آنها اینکه در مشرق مقتد و نیه جنگ گیر کنند و از توقف در بلاد و قصبه احتراز نمایند زیرا که در هر قصبه باشند عثمانیانی لحاظ آن قصبه را خراب میکنند و آتش میزنند و ترو خشک با هم میوزند در همین طرف یعنی مشرق مقتد و نیه حالا دولت عثمانی هفده هزار نفر قشون دارد شورشبان بدول فرنگ یادداشتی داده و اظهار نموده اند که اگر عثمانیها در اعدام بلغاریها پافشاری کرده اند و مت نمایند ما هم بتلافی مسلمان را نابود خواهیم کرد و دول مسئولیت آن را دارند زیرا که بچاره این کار نپرداخته اند

روزنامه های انگلیس این اواخر برخلاف پیش میگویند دولت انگلیس باید در امور بالکان مداخله نماید و مقتد و نیه را آزاد کند و حامی مسیحی برای آن ناحیه تعیین شود اما رجال دولت انگلیس هنوز بهمان رای سابق باقی میباشند یعنی میگویند مداخله در کار بالکان صلاح نیست زیرا که اگر بخوایم مقتد و نیه را از عثمانی انتزاع کنیم نتیجه این میشود که عثمانیها را از خاک اروپا خارج نمایم آن وقت ناچار باید دیگری جای آنها را بگیرد و آن دیگری اگر خودمان باشیم

چنین بیان نموده گوید شبهای نشستم و مشغول خواندن و نوشتن گشته چون خسته میشدم و خواب بر من غلبه میکرد چیزی می آشامیدم تا تجدید قوتی نمایم و چنان در حل مسائل غرق بودم که اگر خواب میرفتم بجا نهادن در عالم رؤیا میدیدم و بسیار اتفاق افتاده که مشکلات من در خواب حل شده

تیرابن سینا حکایت کرده و گفته است من کتاب ماوراء الطبیعه ارسطو را چهل مرتبه خواندم و نفهمیدم و از فهم آن مأیوس شدم اتفاقاً قتی کتابی دلالی بمن عرضه داشت و گفت بخر من آن را بی فایده دانسته باو پس دادم و دلال همه ار کرد و گفت بخر که آن را بیهیمی از زبان تو میدهم زیرا که صاحب کتاب مرادی محتاج است من کتاب را تفصلاً خریدم همینکه آن را بجا نه بودم دیدم از کتب فارابی است مطالعه کردم از آنرا

رؤس خواهد بود و آنهم مناسب حال بابت آنا سار دول تکلیف
روس و اطیش با دشتی بلغارستان داده اظهار خواهند کرد
که ماند اخلا در کار عثمانی نسبتاً نیم و غیر از اصلاحاتی که پیش بآن دولت
تکلیف شده توقع دیگر از او نخواهیم نمود و از این رای بر نمیکردیم
حکومت بلغارستان از این بابت بی خیال باشد و تکلیف خود را
بداند و احتیاط کند که عثمانی را بجنگ مجبور نماید شاید این
اظهار مجد دول فرنگ قدری از هیچان و شور بلغاریها بکا هد
آنا بلغارستان هم تبری نموده با رسوالت را از دوش خود می اندازد
و میگوید دولت عثمانی عمداً جلوفتنه را انگیزد برای اینکه بهانه داشته
باشد و بلغاریها را قتل و قتل کند علاوه بر این عساکر زیاد که آن
دولت در حدود بلغارستان جمع آوری می نماید باب خیال است
و ما هم مجبوریم که تبه داشته باشیم و غافل گیر شویم

از طرف دیگر دول اروپا بدولت عثمانی و علیحضرت سلطان از
بی رحمیانی که عساکر عثمانی نموده و می نمایند شکایت زیاد کرده و گفته اند
اگر حال بر این منوال ماند نمیتوانیم تحمل این ظلم شدید را بنایم و مجبور
بند اخلا خواهیم شد و حاصل آنکه هر روز انتظار در گرفتن جنگ
عثمانی و بلغارستان را میکشند

(فرانس)

ارنست رمان از حکای بزرگ فرانس و اجده فضلی معاصرین که در
هزار و هشتصد و بیست و میلادی متولد شده و در سال هزار و هشتصد و
نود و دو در گذشته در علم الادب و تاریخ تبحری بکمال داشت و مصنفات

عده گرانها از خود در این جهان یادگار گذاشت معذک کیشای
خشت فرانسه او را در دود مید زبیرا که کتابی حکمانه در شرح حال صبی
الهام نوشته و مکر مقام الوهیت آن پیغمبر مزل شده در صورتی که طوری
حضرت مسیح را میستاید که باید آن حکیم را از دانشندان دیندار و بزرگان
بزرگوار شمرد اگر چه ما هم دل خوشی از ارنست رمان نداریم مکن در مقام
حقیقتگوئی گوئیم خوشحال قتی که ای طور مصنف و نویسنده دارد که اگر
معدودی خط و سهو در کار او باشد صواب و هزار است خطای خوب بسیار
و بداند که در هر حال از ارنست رمان نموده باید متوقع بود که حضرت عیسی را خدا
بداند و همیشه قدر که بزرگی آن پیغمبر معترف است باید بمنون بود باری این
اوقات در ترکیه که یکی از قضات فرانسه و مولد ارنست رمان میباشد
مجمعه این فاضل را ساخته بر پا نمودند و روز جشن بر پا نمودن مجسمه
بزرگان فرانس از قبیل وزیر علوم و رئیس دارالشوری که در واقع
وزیر عظم آن دولت است در آن نقطه حاضر شدند و خطابه ها خواندند
و توفیر و تکریم و دانشمندی ایشان از آنچه بفرمای آید منظور داشتند اگر
کیشهارا خوش نیاید یکی از فضلی فرانس میسوزد علوم مقام
حضرت مسیح را که پوشیده و پنهان بود ارنست رمان ظاهر و هویدا
نمود و خدمت واقعی بعالم عیونیت این است نسبت الوهیت پیغمبری
که صفت خاصه او تواضع و سرودنی میباشد علاوه بر این بعد از
باید از مردم توقع داشت که بنده را خدا بداند و مخلوق را خلق
بخواند بهتر آنکه خلایق در همه جا اندازد و را بکند دارند و بار از خدا
بیرون نکند دارند و الا صحیح را باطل مینمایند و ساخته مارا خراب میکنند

آن فهم کتاب ارسطو برای من آسان و بیشتر شد

و دیگر از حکای بزرگ اسلام ابن رشد اندلسی است که در طب و فلسفه مقامی دارد و او را نامالی شیخ الرئیس میخوانند با آنکه مثل ارسطی این رشد
تضا بوده و فقط اوقات فراغت و یکاری خویش را صرف تحصیل علم و حکمت مینموده لکن قدری در کار دانش سی و مواظبت داشته که گفته اند
حکیم اندلس در تمام عمر دوشب تعطیل کرده و از تحصیل گذشته کی شب عروسی خود دیگر شب فوت پدرش

نگارنده گوید ابن رشد صاحب مؤلفات بلکه مصنفات جلیده میباشد و بعضی از رسائل او را این او چند در مصر طبع و منتشر نموده اند ذکر این حکیم
مسلان در کتب فرنگ بیشتر است تا در میان ما یعنی قدر او را دانشندان اروپا بهتر دانسته اند تا اقطار اسلامی (باقی دارد)

ترتیب

هشتم اکتبر ماه فرنگی ۱۳۱۳ میلادی

پنجشنبه شانزدهم شهر رجب المرجب ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران هر سیصد دینار

در سایر ولایات داخله هر سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارنا در تمام هندوستان هفت روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرانسه

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان هر خط یک قران

بکاتب وندار پس جدیدین فیه بوده اند هرگز نبرد و پوشیده و نه با
 و ذکر جمیل منبذله ابریزیل است واتی الحقیقه بر ما و تمام همگان باشد
 که از گوهر پاک و بزرگواری شخص شاخص مشیرالدوله بی اندازد و
 و ممنون باشیم چه علاقه بر تائیس و رسیده مبارکه علوم سیاسی که مخصوص
 اداره و زمامت خارجه و دایره مصلحت آن وزیر روشن ضمیر است و کما
 سایر دار عملما از عالی و دانی و متوسطه هیچ فرد که از منبذله باشد
 انجام این مرام عقلی را مستند بر سایر مقام میداند امید داریم
 سستی ساعی شکور و عمرش در از دستاوتش پاینده باشد باری نظر
 بتکلیف و ابرام مجلس عنقریب صورت حسابش باشد و در پس و نکات
 در طی این اوراق بنظر مطالعه کنندگان محترم میرسانیم تا بداند کار
 چگونه منظم است و ترتیب و وضع امروزی خالص از هر گونه شایسته منقذ
 بی شک روز بروز این نظم و ترتیب و تنسیج آن کاملتر و بهتر خواهد
 مگر از یک طرف ابای وطن بیشتر تربیت اولاد خود پروراند و از
 از طرف دیگر اهل خیسره راه مبرات و خنات را کم کنند و بداند

هر چند متفر است که مذاکرات مجلس معارف و اخبار مکاتب و مدارس
 جمع کرده امای یک مرتبه در تربیت درج غایتیم مکن و بعضی موارد با تقاضای
 ضرورت بقوت ضروری ندارد و همه کس میداند اصل مقصود این روزنامه
 ترویج و نشر برای علم و دانش و انتشار نوایده و منافع آن است
 از جمله گفتگوهای هفته گذشته در مجلس معارف رسیدگی به خرج و دخل
 شش ماهه اول بوده اند و در پس و مکاتب فیه مظفریه بود و بعضی است
 اصرار می نمودند که این کار ساخته و پرداخته شود و صورت حساب
 از راه روزنامه بر طبق اظهار گذارند تا عموم ابای خاصه امنای
 دولت علیه و اعیان دار الخلافه با هر که دست هر قسم کنجکاو و در
 این کار دارند از صحت و درستی عمل آگاه و مستخبر باشند و البته این
 اصرار بی موجهی نیست و آگاهی بر آن مترتب است از جمله خبر خوانان
 ملک را تشویق و بیدار نمایند و ساعی جمیده بزرگان خاصه جناب
 مستطاب اجل امجد معظم مشیرالدوله وزیر امور خارجه ضامن
 اجلاله که در تقویت اداره و جلیله علیه و وصول وصال اعالیه ملتستی

(همت و اقدام)

توضیح آنکه مؤکل در کودکی بل و غنیمی تحصیل داشت پدرش ناچار او را نزد یکی از کفشدوزها بشماردی گذاشت و او تا پسیننده مالکی انما شاگرد
 کفشدوز بود و در زمان دزدی طار و شبیری عیار آخر الامر فتنه و فساد بر پا کرد و در آن غایب و دوچار خسر جانی شد اما بهزار رحمت از آن بدخلاق
 و نجات یافته این محضه قدری او را مستنبه نمود و بعد در مویات دیگر بر آن تبه فتنه و عاقبت بقی تعسیر حال داده و در صدد تهذیب اخلاق
 و تحصیل کمال برآمد و در ضمن کسب کار کفشدوزی که بدان معاش میگردید و هر وقت مجال و فرصتی بدست می آورد در کار خف و سواد میگوشتید و خاکه درخت
 خدا خوردن کنای پیش روی خود میگذاشت و در بین مضع نفه سحری چند میخواند و از آنجا که در خف و خویش نیز دقتی پیدا کرده کارش از شاگردی

تکلیف وقت چیت و خیرات که ام است

رحمت و خدمات چهل ساله جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله معتمد کل علوم ریاضی که صاحب مؤلفات جلیله کثیره میباشد منظور نظم مهر اثر علیحضرت قوشوکت اقدیس تا یون شایسته ای خلد الله ملک و سلطان شده نیز نظم و انتظام عمل تقویم و سد باب اختلاف و اعتناش آنرا مهم دانسته در این اوان باقضای زمان دستخط مطاع ملوکانه در باره آن جناب خطاب بنواب مستطاب اشرف ارفع والا عین الدوله وزیر دختله و حکمران دار الخلافه با هر سه مضافات ادامه اجلاله عالی شرف صد دریاقت و صورت آن از این فرار است

(صورت دستخط مطاع مقدس)

عین الدوله وزیر دختله تقویمهای حاجی نجم الدوله بعرض رسیده است بآز تقویمها با خود حاجی نجم الدوله است و بچکس مد اخذ نخواهد کرد فقط تقویم روزانه را حکم فرموده ایم که نجم المملکت به چاپ بکنند و الا تقویم معمولی باز با خود حاجی نجم الدوله است لایحه

فی شهر ربیع ۱۲۲۱

(بقیه گفتگوهای پیش)

دانشمند سرانوی گوید در هفته پیش گفتیم یک نیت در حکم یک شخص و یک نفر یا یک تن است باید تمام همه ادان سالم و مخدذ باشد تا کامل و درست از عهده کار و تکالیف خود برآید و منشا اثر حسابی و اثر لایق گردد شاید بعضی خیال کنند این حرف را همه کس میدانند و این مطلبی است که خاص و عام فیه و اندول لازم نیست جز افادات

در روزنامه درج شود جواب این سوآل مستدر را گوئیم مردم همانا قایلیم که امروز در تمدن سر مشق اقطار عالم محسوب شوند تا چندی قبل باین نکات و دقائق برخورد نکرده بودند و ضعیف زیر بار گران گشتهها و دو کهای قوی جان میدادند و بسیاری از اوقات یک فوج آدم مثل یک کله کوفته دست بهانی خشم یا شوت فلان بار میشد (گفت و دو ک و بارون در فرنگ لقا ب نجا و بسند خان و یک است) هر قدر دانش در آن مملکت فوت گرفت نفوس انسانی قدر و قیمت پیدا کرد ای دوست عزیز برای آنکه بدانی نادانی چه بلای بدی است پرده از روی کار همشهریهایی قدیم خود بر میدارم و گرنه من از عیب جوئی کلیتیه بیزارم با امید خیر عاتقه و فایده مکتبی عرب رض و طویل گویم همان گشتهها و دو ک و بارونها که گفتم و شنیدی اگر وقتی کسی با بنیاست بجهان یک و جب از خاک فلان ملک شما ضبط و تصاحب کرده میخواهند دنیا را آتش زنند یا میسوزند اما از جهل بعضی اوقات کارها میگردند که دیکه با یا قصبیات متعدده از ایشان بی سکنه رعیت میماند و لم بزراع می افتاد و مفت آن ضمه زبوند و پروانی بدست یعنی همانقدر که خاک و آب را عزیز میگرفتند آدم را که بکار انداخته آب و خاک است خوار و ناخیز میشدند و وجودهای کاری را مل و بیکار میگذاشتند اما حالا را هم باید دید که نواده های همان گشتهها و دو کهایچه دقت و اهتمام در حفظ رعایای خود میکوشند و برای آنکه حق کفیه پامال نشود میان دو دولت جنگ در میگردد هزارها کشیده و کزور با پول بمصرف زد و خورد میرسد و باز نواده های همان اشخاص

با تادی کشید و چون سرمایه نداشت از همسایه پولی بقتض گرفت و دکان و دستگاهی راه انداخت و چنان مواظب کار شد که سر سال قرض خود را بپرداخت و بکند از آن دیگر زیر بار دین نرفت یعنی شب سربنی شام بر زمین گذاشت که روزی پولی طلبکار بنشیند باری سمول در ضمن کفش دوزی باز در قتل دانش بود و علم نجوم و تاریخ و حکمت تحصیل می نمود کم کم شوق زیاد بفهم مطالب سیاسی پیدا کرد و در فته دکان او در آن دیکه و انجمن و مجمع اهل تحقیق شد و دایره صحبت و گفتگوهای پیشینی تا آنجا وسعت یافته که اغلب او را از کار باز میداشت و مجبور میشد برای جبران بکاری روز شب بکشد و دوزی پردازد یک شب در دکان خود کفش میدوخت ناگاه طفلی که از آن گذر میکرد در دکان گداشته و بصدای بلند گفت کفش دوز کفش دوز شب کار روز و روز کردی چون سمول این سخن شنیدش نفس خود خجل شده غم کرد و بکند با مسامحه در کار بکشد و پیرا نون گفتگوی

اگر بشنوند در فلان ملک تخفیف کامل که شرط صحت و سلامت نفوس است
بسیار می آید آن ملک را دشمنی بخواند و مردم آن را نادان و جاهل بپندارد
البته شنیده که ملل متمدنه چه صیقلی در باب آلودگی دارند و این است
که میدانی غرض از این کار هیچ نیست غیر از حفظ نفوس و رساندن اطفال
از چنگ مرگ و مفسدان و بیگانه ها اگر اهمیت وجود انسان و جمعیت و
کثرت آن را دریافته ایم شما ایرانیهای پهلوان باید خیلی زود این مطلب را
دانسته باشید زیرا که پیغمبر شما (صلی الله علیه و آله) در غریب
و تحریف بجای معینه باید متامل شوید تا اولاد پیدا کنند زیرا که من در
روز قیامت بسیاری شما بمات می نمایم و از این کلام معجز نظام
بآسانی پستفاد میشود که کثرت و جمعیت اسباب سر بلندی و مفاخرت است
یعنی کار با معاونت و همراهی پیشرفت پیدا کرده و میکند در این صورت
هر قدر عده نفوس بیشتر بود اسباب معاونت و همراهی و پیشرفت بهتر
فرایم می باشد و تو خود میدانی که امروز برای دولت و ملکیت
از لوازم و شرایط شوکت و قوت چیزی باقی نمانده مگر زیادتی بکنند
و اگر دول متمدنه ملاحظه از مشرق و اقصی باشد حق قضی داشته
باشند فقط همان جمعیت و کثرت رعیت باشد و بس و نتیجه تمام این حرفها
آنکه یک ملت حکم یک شخص دارد و همانطور که صحت تمام اعضای یک نفر
اهمیت دارد و بروز عیال صحیح از کین بدون سلامت تمام اعضا ممکن
نیست صحت تمام افراد یک ملت هم که هر یک در حکم عضوی میباشد
مهم است بدون سلامت جمله کار درست و حسابی از قوت ساخته نمیشود
و برای آنکه خوب مطلب را روشن و واضح کرده باشم گویم ما میباید

و نواقص را می بینیم و علت آن را نمیدانیم و گفتیم که هر جا کار
پیش رفت بوجود مردان کار پیش رفت و مردان کار همان آحاد و افراد
ملت بوده اند که بشرابط حفظ صحت مایل شده و درست نموده و قابل
رجوع کارهای بزرگ و انجام مهم خطبه گفته اند
از کلمات مطبوعه در فوق میتوان درک و استنباط نمود که مقصود از
صحت فقط سلامت ظاهری و بدن نیست بلکه عده صحت و سلامت اخلاق
و علم و آگاهی است و تا این دوتایی درست نشود اولی درست نخواهد شد
یعنی اول باید تعلیم و تعلم مرض جل را رفع نمود و تربیت اخلاق را
مذهب ساخت آنگاه بصحت و سلامت بدن پرداخت و اگر غلط کنیم
چون کار علم و تهذیب اخلاق درست شد عمل صحت بدن خود بطبیعت
درست میشود پس قتی که قدر آحاد و افراد خویش را که اعضا
او میباشند میدانید و جدال و نزاع و دشمنی در میان اشخاص
بدرجه است که خون هم را میسوزند یا میخورند و هیچ تصور نمیکند که
تشدید است که قریب بنیان و ریشه خود را میکنند و دانش و مدرکی ندارند
و بهترین مصدق این گفته و شاهد این مدعا عمل خود آنهاست که اشخاص
یا آحاد و افراد ملت باشند و چنین قومی از تمام اقوام عالم بیشتر محتاج
بکسب علم و دانش و کتب و مدرسه میباشد و علاوه بر مکاتب و مدارس
جراید و اوراق بسیار و کتب و رسائل بسیار باید و مصنفین جامع و
مؤلفین بارع و گویندگان طبع و نویسندگان فصیح که بتعجیل
سخن مردگان را زنده و خستگان را بیدار کنند و از اینجا میتوان
دانست که ما بسوزاندر غم یک کوچیم و خیال میکنیم دوی زمین را

سیاسی کرد و دنیای حقیقه چنین نمود و بجای خود پرداخت اما در ضمن هم تحصیل مشغول بود و کتب مانع در پس فرار میداد چیزی نگذشت که باد بادی ستمی
و انار مایل گشت در خانه مطبخ اطاق کار بچار شده و باب آشپزخانه را نیز تحریر فرموده و با وجود قال و قبل و شبست فرزندان سمول خیال میکرد
و چیز نوشت در همین حال و بهین وضع تا اینها نمود و آنها را بطبع رساند و از آن جمله رساله شیرینی بود در مقامی نفس که آن مکرر طبع شده و عجب این است که در آن
نزد کور با علو مقامی که حاصل کرده و ری و مناعی بخود نسبت پس از آنکه او را همه کس بفضل و بلاغت میشناخت در کوچی آمد و جلوه خانه خود را میرفت با بکار
در محل زغال رستان مدد و ملک میداد سمول مدتها علم و ادب او سبب معاش نمیدانست و کتب قدیم خود میسوزانست و زنی با زن کانی خود را فراموش
می آورد و عاقبت حال مقتضی شد که شغل او مختصر بنمود علی شود و اوقات شریف ابکار دیگر صرف نماید و از آنچه گفتیم معلوم میشود که سمول از ادنی درجه

گشته ایم انشاء الله بعد ما خواهیم گشت و از وادی بخیری خواهیم گشت

(اخطار)

شرح ذیل را یکی از خیره خوانان با بصیرت مملکت از حد و همدا نوشته است

انظر و الی ما قال توضیح مطلب را عرض میدارم
از طهران تا بساوه و همدان فقط در کوشت نصرت راه حرکت
پست منحرف شده و از آنجا بخط مستقیم و مسطح تا همدان طی مسافت
میشود چنانکه سابقا گاری حامل پست از طهران به کوشت نصرت و از آنجا
بساوه و از بساوه همه جا در کنار رودخانه مزدقان رفته از
نوبران و زرق گذشته همدان میرسد و امتداد این خط زیاده
بر پنجاه و پنج فرسنگ نیست (بقعه ایران رجوع فرمائید)
اکنون از طهران بقسم و از آنجا با تیان و از آنجا به آه گز و از آنجا
بسلطان آباد و حصار و توره و از آنجا به پری و جراب و دولت آباد
ملایر رفته و از آنجا بزمان آباد و مگادوی و ایلفان (بالغان)

که در شمال شهر تی کوه الوند واقع است گذشته و شمال منحرف
شده همدان میرسد امتداد این خط از طهران تقریباً بمقدار دو
فرسنگ میشود و از مگادوی تا همدان در فصل زمستان برف و بوران
و برودت هوا بدین وجه میرسد که عبور پست از آنجا نهایت زحمت
و اشکال را خواهد داشت هرگاه بهمان خط سابق همدان که تکران هم
در این خط واقع شده رجوع نموده همدان را کافی السابق مرکز
قرار داده پست کرمانشاهان و عراق عرب و کردستان را از

همدان عبور دهند و رساندن نوشتهجات و امانات دولت آباد
ملایر را بعد پستخانه مرکزی همدان و امانات نویسه گان و
نهادند را بعد پستخانه دولت آباد مقصد و محول فریاد

دوست سلطان آباد عراق و بر وجه و خرم آباد و عربستان را
از قم روانه دارند باین طریق که پست از قم بسلطان آباد و از آنجا
از راه قشهر حصار و توره و پشته نجه برود و خرم آباد و
عربستان عبور کنند که همدان و سلطان آباد دو مرکز برای چند
شعبه راه پست شده باشد باین ترتیب مقصود اصلی حاصل آمده و عتای
و منافع اداره جلیقه پست هم افزوده و برای عموم مالی ولایت
ساده و خلجستان ساده و اهل در جزین و همچنین برای اجراء پست تولید
زحمت و اشکال نخواهد شد هذا ما عجزی العبد امیر حسینی ^{۱۳۲۱} ^{۱۳۲۱}
مقاله لطیف و حفظ صحیح نگارش جناب فحامت نصاب دکتر
حسینان سعید الاطباء و دام افضاله
(عامل نوبه)

یکی از امراض مؤذیه که میان مردم این مملکت اغلب اوقات از او
تابستان بروز میکند دانه تی از پائین سینه هاب زحمت است و
بسیاری علت آن را میوه می دانند مرض نوبه می باشد نوبه
از پیداشدن یک قسم میگرپ در خون بروز میکند و حامل آن نوعی
پشه باشد که آن را بنفشه انسه آنوئل می نامند میگرپ نوبه را دکتر
راولان میت و سه سال قبل در انجرا بر کشف کرد و ملتفت شد که عامل
آن پشه است لکن بعد االی ایطالیا بیشتر در این مطلب کار کرده عا

خود را بمقام اعلی رسانیده است

غرض از نقل وقایع آن بود که بدانند هر کس در دنیا رتبه و جای یافته یا کاری پیش برده بجهت وسی و استقامت رای و صبر و حلم و حوصله بوده و کمند
اتفاق افتاده که این صفات در کسی باشد و این راه رود و مقصود خود را

گفت پیغمبر که چون کوبی روی عاقبت زان در بر و ن آید میری چون نشینی بر سر کوی کسی عاقبت بسینی تو هم روی کسی
و مجده و گویم هر کس زحمت کشد ب راحت رسیده و نادر افتد که کسی مرد با همت و اقدام ضایع شود و منظور و مرام خویش فایز نگردد و این حال اختصاص
بمملکت فرنگ و یکی دنیا ندارد در هر نقطه از نقاط روی زمین هر کس پنج بر دو گنج برده و همانا این عار را بدیل و برهان حاجتی نباشد با وجود این مجاهد

هوالمعین

روزنامه آزاد هفتگی

صاحب امتیاز ذکا

ترتیب

پنجمین و بیستم شهر رجب المرجب ۱۳۲۱ هجری قمری پانزدهم اکتبر ماه فرنگی ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد و نود و دو قیمت و نود و چهارم سالانه در بهمن پای تحت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه بیست و دو در تمام هند و چین و مالک عثمانی و مصر و فرانسه

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی سال ششم قیمت اعلان مطبوعه یک تومان

دیدنا چار نام چرخهای کوچک به کار میکنند (در اینجا گریزی بانو
علمیه داریم ولی جای آن در نمره آتیست) پس دریکی دنیا که چرخهای
فرعی چرخ اصلی پوسته لکتری خیال نادرست و اندیشه ناصواب میباشد
و هر تن میدهد اندک باید از راه صحیح بروی آید بجای برسد یعنی هر شغل و
کاری از کسب و تجارت و صنعت و زراعت و خدمات و یوانی و امور
کشوری و لشکری مقدمات علمی دارد که بی تحصیل مقدماته مباشرت نمی
تواند دست نهاده خصوصیت کار آید نه وسایل دیگر اثر کند و در غایت
در این صورت چرخ جزئی بتبعیت چرخ کلی بقاعده حرکت نماید و بی مختلف
گوی سعادت را باید چه تحصیل مقدمات درجه استعداد شخص ظاهر شود
اگر متوسط است ناچار در جای خود قفسه را میگرداند اگر عالی است بالا
میرود و در هر سه حال ضایع و باطل نماید و آیه یا پس نخواهد و از معنی
این وضع آنکه چون هر کسی از دانش بیش کم بهره دارد قدرت و دانائی
و معرفت را میداند بعبارة چندی اهل خبر شده و همین که شخصی را در
مرتبه و مرتبه اعلی دید میخواند از آن منبع فیض مستفیض شود و آن مشعل نور

داشتند و سرانوی گوید با آنکه امروز اغلب ممالک و اقایم تبع
مسکون بتدنی فایق و لایق فایز گذشته باز در همه جا شمار و نفوس عموم
زیاد و عده خواص کم است تا آنجا که میتوان گفت میان صد نفر
حاکم یک نفر خاص نیست و وظیفه عامی در هر ناحیه ای که نادان و
خیر باشد پس منسوق و تفاوت عده که ملل تمدن با دیگران دارند این است
که در اقطار آنها زمام مبالغه دست و نهش افتاده یعنی افکار و آرا و
حکام و عقلا بر خیالات واهی خیال غلبه کرده و حکم چرخ بزرگ و اصلی
کارخانه با عظمتی را پسندانوده که چون بنای حرکت و گردش را گذاشت
تمام چرخهای کوچک را در دست میگرداند و مختلف امکان ندارد که
در چرخ کوچکی که عیب کرده باشد و رفع آن عیب نیرسانی شود اما در نواحی
و بلادی که گفتار دانشمندان را نفوذ و مطابقتی نیست و آن چرخ بزرگ
کار نمیکند چرخهای کوچک همه سر خود میگردند و هر یک جداگانه
باز از آن کارخانه با عظمت مایه و اسباب میخواهند تا در دست کار
کنند و چون عاده برای چرخ کوچکی که چرخ بزرگ آن تفصیل نمیشود

(همت و اقدام)

برای آنکه درست درجه سواد و اهل بزرگان را در طلب معرفت بدانند از ابوریحان بیه و فی نقل میکنیم و این فصل را ختم مینمایم ابوریحان
از صناعات و مخنجات بزرگ در ریاضی و انهای بی نظیر را محسوب میشود و در حق او گفته اند که این مرد در تمام عمر دستش از قلم و چشمش از نظر و قلبش از فکر
دور نشد یکی از دو سپاس او میگوید بر ابوریحان وارد شدیم و او در حال نزع و دادن جان بود چون مرا دید گفت فلان حساب را
که وقتی از تو شنیدم بمن بیا و از تعجب کردم گفتم در این حال چه وقت تعلیم و تعلیم است گفت اگر دانای این مسند از دنیا بروم آیا ضرری
دارد؟ میخوانم این جل را هر سه از خود دور نمایم و از دنیا بروم این حرف مرا بکار و ادانت حساب را برای او گفتم و از خانه

مد و چراغ ضعیف خود را در دزد و هر جا که معیار اندیشه و متفکری خال
این بود و حال را بدین منوال دیدید بدانید که کرسی سعادت آنجاست
و شرف کار بفرنگ باشد نه گام و بسبودی با حقیقت و دفع سرگ
دارد نه با تصورات و ادنام

اما اراضی و اماکنی که تربیت در آن شایع شده و تمدن جای خود را
باز کرده و دوال دارد یا بکلی وحشی است مثل بعضی از اعماق هندوستان
یا بینین که نه یکبار و وحشی باشد نه درست تمدن مانند بعضی ولایات
و ایالات سیاه اگر بخواهی سر نوشت این دو صنف را بدانی ای دوست
عزیز من بدان و آگاه باش که وحشیان خواه بطایف ایل رام و طبع
شوند یا بغیر و غلبه لابد باید جزو و تابع ملل تمدنه گردند چه آنقدر بری
آنها مجال و فرصت نماند که خود بتوانند کاری و دست پائی کنند
و خوش را با بخار سپانند که در عرض ملل با تمدن غالب ظاهر شود
گیرند و با ایشان دعوی همسری نمایند متدین هر طور باشد این صنف
از میان کثافات و بالوعه بیرون می آورند پاک و پاکیزه میکنند
اخلاق جل را تنصیر میدهند بلکه سر و شکل ناقص را نیز درست و صحیح
مینمایند و بخدمت و امید دارند و اگر برای اعتاب و اخلاف
این طبقه نجات و رفاهی از بندگی باشد خدا میداند که آن بعد از
قرن خواهد بود نه نمیتواند حد پس بگذرد زیرا که آینه دنیای
طوری نیست که فمیدن آن آسان باشد و نمیدانم ذیل تمدن چنانچه
دست پیدا میکند بآری عاقبت کار وحشیان را نمیتوان دانست لیکن
در مقهور و مطیع شدن حتی آنها جای تا تل و تردید نیست و فعلا ضرری هم

بحال آنها ندارد چه بندگی باشد یا اطرار و زنی تمدن که پای عدل و
انصاف قدری در میان است از آزادی و حشیان خویش و خوش
که از کشته تمناات مخصوص انسانیت و لذت محروم اند بهر باشد
حالا وحشیان مذکور حکم درنده و سپاه ضار و دارند و بعد ما
داخل آدم و انسان خواهند شد

آدم بر سر صنف بینین که وحشی نیستند و مطالب را نیمه کاره و ناقص
میدانند و تمدن عالی و مناسب وقت و روز نرسیده اند قلم
اینجا رسیده و هزار مانع و مشکل در پیش دید زیرا که این دسته اگر
بحال حایه مانند ناچار بربندگی بسته گردند و این بر بدستی برای
آنها صرف نمیدارد و چنانکه برای وحشیان داشت و در صورتی که
بخواهی بایشان بفهمانی که چاه در پیش داری و می افتی با این ره که تو
میروی تیرکستان است کیست که من و تو را از خود حاکمیت بداند
بلکه کیست که خود را از من و تو حاکمیت نداند پس اینجا است که تیرکستان
آمده است اگر اجازه میدی بانی داستان برای مجلس ملاقات
آیند بماند که با نفسی تازه برای تو صحبت کنم و سنجیده و فمیده سخن گویم
(عرض تشکر و اظهار سربلندی)

آدمی هر چه باشد فسر زنده خود را دوست دارد و اثر ناقصی که از او ظهور
رسد کامل پسندارد که معذرت بزرگان و انا تکلی بدست این ضعیف
داده که عیار نقد مارا بگیرم و زشت را بجای زیبا پذیرم از این
تاکنون وقتی تربیت نگذاشته ام و آن را چیزی نمیبنداشتم اما در این
ایام چون بوسنت زاده همایون من و تمام امالی مالک محروم

قدم برون گذاشتم هنوز گامی چند دور نشده بودم که صدای شیون کسان او بلند شد و دانستم که ابوریحان راه مد و من رضوان
گرفته و بجزار رحمت ملک شان رفته است زهی سعادت چنین روزه که تا ابد از یاد نرود و ذکرش کهن نشود انتی
این بود فصل سیم سرالتجاح که بهترین مشوق و نماینده راه فوز و فلاح است و از بخشندگی بی منت مسکت مینمایم که ما را بتالیف و انشاء
طبع تمام کتاب معلوم موقوف نماید مگر انتشار آن سبب مذکور کار غنوم انبای این و بار و هر جا که زبان فارسی در کار است گرد و اگر
کتابی نباشد این فصل را اندیل بذبی مختصر مینمایم مگر فایده دیگر بر فواید سابقه مینمایم و از عهده ادای حق نمیدانیم لهذا گوئیم
صاحبان همت و اقدام در همه عصر و زمان بوده و راه مجاهدت و استقامت پیوده و بر علم بنده و جسد و سعی احدی بی حاصل نشده مگر جلال که

ایران حضرت مستطاب اقدس منع معظم شاهنا هزاره عظم شماع التلطنه
دانت شوکه دشته مسطورات این روزنامه را پسند فرموده و در
مجلس اعلیٰ چاکر ادنی را پسندوده نزد که تربیت را بعد از این کتابت
دائم و دقت معرفت خوانم

اگر مطالعه کنندگان را بخاطر باشد چند سال پیش از مدارک عالم
و مشاعر متعالیه و غزرات هوش و کمال دانش این شاهنا هزاره آرا
که وجود با وجودش همواره آرایش ملک و درویشی چشم سلطنت بلکه دولت
وقت باد و اوراق تربیت و تاریخ اسپندر و کتاب نردبان خود
سخن گفته ام و چسبیری که امروز باید بر آن بهینه ایم این است که حضرت
اقدس و الامه طله الهالی در طسوق معارف و شوارع کالات بیجا
انگه روزی چند گام پیش و در چند فرنگ یا چند مرحله پیش میرود و در
مسامحه نیست تا حدیث را غنیمی حاصل آید گذشته از اینکه در زبان
فرازه طلق اللسان است و در ابیض توسن معانی و بیان در فسون
فضایل و علوم جدید از حساب هندسه و فیزیک و شیمی و غیره و کلمات
جلیده دارد و از انتشار کتبیات علیه منت بر سر طالبان آگاهی میکند
پیوسته می نویسد و میخواند و بهام ایزد که همه چیز میداند و باین قصد
تربیت را پسندی معتبر است و قبولش مقبول صاحبان بصیرت و بصیر
نگارنده را افتخار حقیقی نویسنده را اعتبار وافی و برای عرض
تفکر بان آستان رفیع و درگاه منیع همان که بفرموده شیخ اجل
تقل جویم و از صمیم قلب گویم

ز آنکه که تو را بر من بکین نظر است آنا دم از آفتاب مشهور تر است

در خود همه عیبها بدین بنده در هر عیب که سلطان پسند و بهر

(رابطه دولتی ایران و انگلیزیک)

بنابر اطلاعات مخصوص این اوقات مغیری فوق العاده از جانب
دولت انگلیزیک که یکی از دول امریکا است بر بار دولت ایران خواهد
آمد تغییر مشارالیه همان وزیر مختار دولت انگلیزیک مقیم در بارت
فرازه میباشد که برای انجام مأموریت تازه خود از پاریس بطرف
ایران حرکت کرده و از قسار مذکور بستم نهم ماه شعبان از بارت
عازم اتزلی درشت میشود و با تشریفات معتدله که مدار اختلاف طهران
می آید و بسته روابطی دنیا با ایران کلیت تجارتی خواهد بود و
امید داریم فتح باب این مراد و حساب مزید بصیرت تجارت ملک
و دوست دایره تجارت گردد

(ترجمه از روزنامه استانبول ۳ ماه اوت ۱۹۰۳)

پیش نوشته بودیم پرنس وین بویکا نوپس اساس اتفاق عمومی
نشان برای انتشار خیالات صلح از راه تربیت جناب مستطاب
اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر ایران مقیم استانبول را
بعنوان حامی افتخاری انجمن عالی زنان صلح طلب انتخاب کرده است
اینک با کمال خوشوقتی خبر میدهم که محترمه مشارالیه جناب اشرف
معظم را بریاست افتخاری انجمن مزبور منتخب نموده و این مطلب را
بوسیله رسیده بان جناب اطلاع داده که ترجمه آن از قسار
ذیل است مینویسد

جناب اشرف بعضی از روح از روز است با هم متحد بود

در راه باطل صبر کند و بقول خواجه علیه الرحمه بهر طالب سبوع و کیا باشد و این ضعیف خود بسیاری از بزرگان مجاهد یا مجاہدین
بزرگ را دیده ام که از کوشش و مواظبت بمقامات عالی رسیده اند و روزهای نیکو از روزگار دیده از جمله مرحوم آخوند ملاعبد الجواد خراسانی
اعلی الله مقامه بود که گاه در میان شباب در اصفهان از محضر مبارکش کسب برکات نمودم و از زبان کرامت یافان چیزها شنیدم و اگر
آن بزرگوار را بحسد ز خا علم گویم حتی دانش که زیاده گفته ام و تذرت ام مرحوم آخوند در فقه و فنون حکمت خاصه طلب جالینوسی نظیر
نداشتند و از معاخر زمان خود و عیسون فضلی آن محرم محسوب میشد و با وجود خانه و زندگانی و اهل و عیال هفت پنج شبانه روز در درس
شاهزاده از درپس اصفهان بر میزد و در شبانه روز دیگر در خانه بتفقد حال زن و فرزند میکرد و از شبهای مدرسه شب

و عوارض دور و زمان هر قدر آنها را از هم دور سازد آنها بر
یازد و بحکم جنبت بهم نزدیک می‌شوند و دوستی عالم در در وقت محل
خود ظاهر می‌گردد این است که چون تألیفات و اشعار شمارا خواندم
در حال آن جناب را شناختم و بعد با شخص شاخص عالی نسبت بن بکار
نیفتد و بناسبت شباهت تمام و تمام خیالات و اتحاد مقصودی که
اتم مقاصد عصر و زمان است یا گانه و متحدیم و انشاء الله تعالی
سی می‌کنیم که آن منظور پیرفت کامل حاصل کند زهی سعادت من
که با ویب رفیق القلبی مثل و مانند که با کمال صداقت و درایت
از عهده خدمات بزرگ علیحضرت اقدس مظفرالدین شاه برادر بزرگوار
و عرض ارادت نمایم

از وقتی که بنای اتفاق عمومی عنوان صلح طلب عالم را گذاشته ام
تاکنون لقب رئیس افتخاری با حدی داده نشده که بشارت بزراد خانم
اسپانیان و اب علیه پرنس اولالی در سال یکزار و نصد و سیصد و
اجازه بدهید که جناب اشرف را بنیستد آن مغفله اول رئیس افتخاری
دانی آن انجمن عالی تعیین نمایم چه این لقب را انجمن شخصی نمی‌تواند بدهد
که لایقتر از پرنس صلح باشد

این انتخاب البته موجب سعادت و اقبال انجمن ما خواهد شد
و امید دارم فرشته‌ها که از جانب پروردگار شمارا حفظ و حرمت
میکنند با هم نظری نمایند و در میان رجال بزرگ دنیا جایها
به دست آرند که در پیرفت این خیالات انسانیت و صلح کمک باشند
از اینکه نشان ناقابل انجمن را برای شما فرستادم شرمسندم ام

و عذر میخواهم از حارت آن چشم پوشید و بخلوص ارادت توجه فرمایید
از صمیم قلب تشکر می‌نمایم که اسم مرا در تاریخ و شرح زندگانی خود
داخل کرده اید روزنامه روود و سپلوماتیک را که حاوی آن
سرگذشت است برای رؤسای انجمن در اردو پادامه میفرستم
که همه رئیس افتخاری محترم ما را بشناسند

جناب اشرف بمن و شوهر محترم پرنس ویس نیویکی رخصت
دهید که با دستهای مودت خود دستهای مبارک شمارا گرفته
از صمیم قلب بآن جناب بگویم همیشه باشما هستیم
(پرنس ویس نیویکا)

نویسنده روزنامه استانبول گوید از صمیم قلب جناب
اشرف پرنس میرزا رضا خان منیر کبیر ایران را باین مقام
منیع مبارکباد می‌گویم و بعیده مادر میان تمام اُدا و نویسندگان
شرق زمین معسرتی الیه اذل شخصی است که از اردو با بها این لقب را
میگیرد و شایستگی خود را باین درجه مشهور عالمان مبارز

(نقل از جریده غزالی المودید)

(مقبره امیر تیمور)

جریده اشهر آباد که در سمرقند نگاشته می‌شود می‌نویسد سار قشنگ
ظریف مقبره امیر تیمور فاتح معروف و مشهور این اواخر خراب
شده تمام این بنیه عالی و عمارات رفیع که دور آن بقعه بود از آنجا
آن مناره منهدم گردیده مردم سنگ و آجر آن بنای تماشایی را
میرند و بمصرف بنایهای دیگر می‌رسانند و غریب آنکه از وقت پستی

کتر از پنج هکتار ساعت مطالعه می‌کرد مدتی تدریس عمده آخوند کلیات قانون شیخ الرئیس بود لکن تحقیقات تمام محققین اهل فن را در ضمن قانون
شرح می‌کرد و بیان می‌نمود و اگر کان کنیم از متاخرین کسی بخوبی مرخوم طالعبد الحواد روح الله روح مطالب این سبنا را فیه بین
داریم در از منتهی آخره احدی بعد اطلاع آن مرد نرسیده که بچند نیت حکیم امجد از گفتن در پس طب عدول فرموده و ببقعه پرداخته در پیش
گفتن شرح کبیر بود و خدمت بشرع انور می‌نمود و در هر حال هیچکس در کار علم آن مراقبت و ثبات قدم را ندانسته بنا بر این حضرتش پستنا
می‌کرد و تمام علماء و فضلا و بزرگان اصغیان که آن وقت سمت دار علمی داشت احترامش را واجب میدانستند و یکی از نتایج مجاهدات
مرخوم آخوند و خود بانیض وجود خلف الصدق از جندش جناب مستطاب دانستند بگانه میرزا محمد باقر دامت افاضه می‌باشد که بتقریر ثقات

از سواران بهسم زخم سختی بر میدارند مجروحین را و کتر دسای
رستم طبیب مخصوص اداره نفت که طبیبی حاذق و اصلاً پارسی و پکن
نژاد و نیکو خواه میباشد از چنگ مرگ بیرون آورده است

توابع مستطاب اشرف والا شاهزاده فیه با فقر ما از این خدمت
شایان جناب مخصام الممالک فرسند شده مراتب را بنجای پای
همایون عرض میکند و یک قبضه شمشیر مضع برای مخصام الممالک
استند عا کرده آن مستیاز مبدول و در قصر شیرین زیب پیکر
اعتبار آن مرد کار میشود و منتظر میگردد

و کتر دسای رستم با جازه مستر و ارمه صاحب مستیاز معاندت
حدود حسونی ایران تمام مرضای آن حدود را با کال میل و برخت
و گشاده رودنی مجتاهد معالجه میکند

از قسم دارند کور طایفه احمد و ند چلبی را که در خاک هر دو دولت
شرارت و دزدی میکنند باب عالی حکم کرده یکبار ه معدوم
نمایند جندی است عمار عثمانی دنبال این طایفه میباشند
و هر جا آنها برسند با مورتیت خود را انجام میدهند و شاید یک نفر
از آنها باقی نگذارند ظاهر این اوقات بجاک و سرحد کردستان
نزدیک شده اند

(اخبار زمان)

وزارتخانه انگلیس که بواسطه استغفای ستر جمبرلین و سه نفر وزیر
دیگر بهم خورده هنوز ترتیب نیافته است (مقصود از هنوز خبر
و طبع این روزنامه است شاید در وقت انتشار مرتب شده باشد)

از فراری که معلوم میشود علت این تاخیر اختلاف رای علیحضرت
ادوار هفتم پادشاه انگلستان است با ستر بالفور صدر عظم
باین معنی که صدر عظم قدری با جمبرلین در باب عمل کرک هم خیال
میشد اما علیحضرت پادشاه آزادی معاملات را اولی و انست
میدانند و مبشر مایند اگر بر اجناس وارد کرده کرک بسته شود نرخ
ارزاق بالا میرود و صدقه این کار بقدر او کارگران بی بضاعت
میخورند خلاصه پادشاه انگلیس بلا حظ رفاه رعیت اضی نمیشود بر
واردات کرک میند اگر چه این فقره بر دخل دولت می افزاید
و از آنجا که سبب تعویق ترتیب وزارت معین است بزودی رفع میشود
اما سلطان مراکش میگویند برای مصونت وقت و اسنالت رعایا
و عوام فیه نگیانی را که در آن مملکت بودند مرض نموده جبروت
دیگر فرنگیا اخراج نشده اند بلکه فقط سلطان از ایشان خواش
کرده که از شهر با خارج نشوند زیرا که در بیرون شهر عوام متضرر
آنها میشوند و این فقره اسباب کمال و گفتگو میگردد بهر حال کار سلطان
مراکش رو بخوبی است و مشکلی که برای او مانده بی پولی میباشد چه
با دست نمیستواند عمار خود را حرکت دهد و بشرا بطا کاهای
آنها عمل کند و میباشد از دول خارج مصلنی بعرض گیرد و اگر فرسه
یا انگلیس با دفعه ض دادند مشکل حل میشود

آگاهان عالم میدانند که اراضی مراکش حاصل خیر است و آب و
کمیت این مملکت بواسطه زراعت فراهم اما عیب آن نداشتن راه
آهن است که بهین جهت این محصول داین ثروت بیاصل و فایده میباشد

از خصایص آخوند ملا حیدر مشرب عرفان و اعفتا دیزرگان عرفا بود حشر خیر و اهل زکرت و شکر و زینت این جمله طبع شمعی غرا که جلوه و نمای
بکمال داشت و در همان وقت که قدم از اصفهان بیرون گذاشته به زبان که فارسی و عربی و ترکی باشد شعر میگفت در آسنی که گفته های او کمال
مستیاز را دارد و چهار بیت ذیل از غزلی است که نزدیک بقبرهای خواجه شمس الدین حافظ گفته است

بما سخن از زهد گویند و بکلام عاشق و در ندیم و هوا خواست
جز چشم تو زیر غم ابرو نتوان افتخار که جا کرده به بحراب است
و دیگر از گفته های مرحوم ملا حیدر این رباعی است که در وصف چای فیه نموده بگوید

و اگر راه آهن در آنجا کشیده شد فی الحقیقه مراکش جای شود

یکی از روزنامه های انگلیس مطلبی نوشته که گویا بی اصل باشد میگوید
علیحضرت پادشاه انگلستان و جناب رئیس جمهوری فرانسه در
ملاقاتها بعضی مذاکرات در باب مراکش نموده و دول فرانسه و
انگلیس و اسپانیا با اطلاع ابطالیا قرار داده اند حاشیه از خاک
مراکش را که در کنار دریای مدیترانه است مفتی کنند و باقی آن
مملکت در تحت حمایت فرانسه باشد و انگلیس و اسپانیا در عوض آن
نفعی که عاید فرانسه شود از نقاط دیگر بسند بعضی از صاحبان
خبر این گفته را جده انکذیب میکنند و میگویند فرضا دول مزبور چنین
خیالی داشته باشند این کار مشکل بلکه محال است زیرا که امالی مراکش
بشدت از مخاطله با عیسویان کراهت و اجتناب دارند و ممکن نیست
آب و دقت در میجوی رود

مسئله مقتد و نه بهمان حال است که بود در دین روس و اطیش
یا امپراتری و اطلاع سایر دول با برام و همه از تمام بلغارستان
فهمانند که رأی و خیال خود را در مسئله بلغارستان تقسیم خواهند
و غیر از اصلا حاتی که از علیحضرت سلطان عثمانی خواش کرد و دیگر
توقعی ندارند و اقدام بکاری نخواهند نمود و ظاهر حالا بر مردم
بلغارستان ثابت و معلوم شده باشد که در صورت جنگ با دولت
عثمانی تنها خواهند بود دولت انگلیس هم که ابتدا در یاد داشته
روپس و اطیش بلغارستان همراهی نمینمود حالا موافقت کرده
و باز صدر عظمی آن دولت اظهار داشته میگوید روشی را که

ناکون اختیار شده نباید از دست بدسیم زیرا که اگر از طرف عثمانی
تقدی و بی رحمی و خونریزی شود بلغار بهایم کم از آنها نیستند و مخصوصاً
این طایفه دقتی بنای شده در آنگاه هستند که امید بود دولت عثمانی
با اصلاحات مطلوبه پردازد بنا بر این راه ایراد ما را بر عثمانی بسته
نظر بر این مقدمات بلغارستان حالا راضی شده که مستقیماً با دولت
عثمانی مذاکره نماید و تسهاری در این کار بگذارد و بهت امپراتری
مرکب از اجزای مختلفه یعنی از مل ساکنان بالکان از عثمانی و بلغاری
و سربانی و یونانی و غیره برای انجام مهم منظور که ترتیب یافته ولی
هنوز نتیجه ظاهر نشده زیرا که طرفین منتظر باشند به بسته ملاقات
علیحضرت امپراتور روس و علیحضرت امپراتور اطیش چه حاصل
میدهد و باید دانست که علیحضرت امپراتور روس روز آخر راه
سپتامبر برای دیدن علیحضرت امپراتور اطیش بوسیه رفته اند
از فراری که تازه خبر داده اند علیحضرت سلطان عثمانی بحین صبح
پاشا که مأمور صلاح امر مقتد و نه میباشد فرمان داده که دست
از قلع و قمع بلغاریا بردارد و با اجرای اصلاحات پردازد و این مطلب را
بلغارستان خبر داده اند اما بلغاریا گفته اند ما دقتی این حرف را
باور نمیکنیم که وقوع آنرا به بدسیم

در گفتگو ما که دول بلغارستان میکردند اظهار داشتند که دولت
حق دارد قشون در سرحد بلغارستان جمع کند و از مطالب معتد
دیگر آنکه صدر عظمی المان اظهار داشته بود که چون بلغاریا
اسمائاتبع عثمانی میباشد آن دولت حق دارد که برای حصول

این چای که میش آرد و اندک است از غربت آن دختر ز خون بگراست سیال و رنگ خون چو اشک خسرو شیرین و عینش کون چو لعل ملکه است
از اتفاقات آنکه بعد از چهل سال در ماه گذشته شبی بار زری مرحوم آخوند صاحب در خواب دیدم در عالم رویا مثل عاشقی دلداده و جوان
که معشوق مشرق و یار مسره بان خود را دیده باشد در پوست نیکیخیم و با آخوند میگفتم قربانت کردم (با عبارت دیگر بهین معنی) در ضمن
مقت شد حال آخوند دیگر کون شده گویا بنحاطم آمد که آن بزرگوار بدو دزدگانی گفته متاثر و بیدار شده مدتی منتظر بودم از آن
دانشم معسلی بدکاری نیست و اگر مستقم با حق باشد همیشه آموزگار خود را در دل دارد و حق او را فراموش نمیکند باری آخوند ملاجده
نیز مثل استاد عظمی خود نزد خاق و عام اهل اصفهان محترم و بسیار بود و بر مبنای و شرافت زندگانی میسودد آفرین که در آن وقت

امنت قشون داخل خاک بغارستان کند و ظاهر او زیر امور خارجه
روپس هم در این پست با صدر عظمی المان همراه است
بعد از تمام این تفصیل گوئیم زود خورد میان بغاریها و عثمانیه ها
میباشد و شورشیان دست برنداشته در این زمستان خیالات
آزاده دارند از آن طرف ولایت مقدونیه ویران شده زیاد
از صد قصبه خراب و طعمه آتش شده علاوه بر مسئولین چندین هزار
نفر زن و بچه و غیره از بی قوتی مشرف به ملک میباشند و غنوت
اجساد کشتگان با طراف منتشر گشته و معلوم نیست که از این هوا چه
بروز خواهد کرد خدا را رحم کند

علیحضرت پادشاه بزرگ چهار نفر صاحب منصب برای زاند ارهای عثمانی
انتخاب کرده اند و این صاحب منصبان را از علیحضرت معتمد خواسته بودند
دول فرنگ محض احتیاط سفایر با بهای عثمانی فرستاده علاوه
بر این دولت روپس در دریای سیاه مشغول تیه میباشند و از
قرارند که در این تیه هم مبنی بر احتیاط است که اگر لزوم بمرساید
حاضر باشد

از چیزها که این اوقات اسباب تشویش روزنامه نگاران فرستاده
شده این است که مرض مملکت تبریا که کم کم بمسئله انوسیه هم میرسد
کرده یعنی از صاحب منصبانی که از چین برگشته اند این سوغات را
آورده و در بنا در صرف تبریا که در کار شیوع میباشد چرا که با کمال طالت
واسف میگویند نو تن و عرق کم بود تبریا که هم اضافه شد

روز بیت و هفتم ماه سپتامبر مراسلاتی را که میخواهستند از پاریس

و زان بفرستند و بیشتر از مارسل بنویسند کشتی میفرستادند بار آهنگ
فرستادند که از راه سیریه محل مقصود برود و این اول دفعه است
که باربیتی فرنگ از خشکی بواسطه راه آهن سیریه ارسال میشود ولی
هنوز معلوم نیست چند روزه میرسد همین قدر معین است که از راه خشکی
یعنی از راهی که گفتیم زود تر میرسد تا از راه دریا

(جمیده و فسریده خلاصه الحوادث)

این روزنامه شریفه که یومیه است و غیر از جمعه و یکشنبه هر روز طبع میشود خلاصه
حوادث هفته عالم را نویسنده آگاه آن دکتر مرل که یکی از مسئولین محترم در
مبارک سیاسی میباشد استمرار بنظر مطالعه کنندگان میرساند از
دوماه یا سه ماه پیش بواسطه بعضی موانع تعطیل شده بود و طالبان آگاهی خبر
فی الواقع از عدم انتشار آن غبن و تأتف داشتند اما چند روز است که بخواب
خدا آن آب فتنه باز بجوی آمده و تشنگان نلال معرفت را بهر آب مسیما
خلاصه الحوادث در این تعطیل از هر جهت باب تکمیل خود رهنه ام آورد
و حالا وضع طبع و صحت آن دخلی باقی ندارد و با وجود خضار در حکم کلمات
و از روی حقیقت میتوان امروز آن جمیده و فسریده را مختصر نافع پیدا
و از مسطوراتش مستفیع گردید دکتر مرل فسر انوسیه سالهاست که
با خلوص نیت و درستی بانی این وطن خدمت میکند و بجان و دل
ترقی ایران را میخواهد مثل اینکه خود ایرانی شده و وجود او خاصه برای پسر
فرانسه و جغرافیای معتسم میباشد و بهترین جغرافی ملک را این مرد نوشته و اویم
آن کتاب را چنانکه باید ترجمه و طبع کنیم و تاریخ ایران که امروز معمول در است
جغرافیای مناسبی نیز داشته باشد و انظر که باید رفع حاجت نماید کتب ملک انظر

نویسندگان قدر دان قابل کم داشتیم و نمیدانستند که شرح زندگانی حکما فضلا نوشتنی است و نورش بی فواید و منافع میشود و اقله اسباب
تثویق و ترغیب مردم تحصیل علم و کمال میگردد و معلومات که شنگان کلمه دانش آیندگان است و اگر نویسنده دانا در آن ایام بافت باشد
نوشتنی بسیار داشت در صورتی که هنوز معلومات جدید در مملکت داخل نشده و نادر کسی از اوضاع فرنگ و دانش و فرهنگ مردم مغرب خبر
داشت و دانستنیهای گذشته از قده و اصول محدود و محدود بود و جغرافیا معتمد و نادر کسی بهند پس با حیرت و تعجب تحصیل بنمود و معذرت
آن روز ما خمیره ما همیشه از عالم بود به تزیین اخلاق و صحت نزدیکتر بودیم و از تعجب و فساد دورتر
(آن نمیدانم چه چیز بدتر است آمد و از روی جنم شد بهشت راست گویم ننگ کرد آن نام را فتح و باطل بهشت و اقدام را)

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد و نود و بیست و نود و ششم
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارشت در تمام هندوستان هفت پو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرانک

قیمت اعلان مطهری یک قرن

سال ششم

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

و خطای ما بخواندن تاریخ رفع شود و میستوانم بگویم آنچه که زبیت
متعلق تاریخ است هیچ چیز تعلق ندارد و اگر بخوابی نکش این
مطلب را بدانی میگویم تا بدانی و از این پس سرگذشت گذشته را
بر غبت و وقت بخوانی

ای دوست عزیز من مکرر گفته ام و شنیده که انسان چون بوجود
خود عاشق است همه چیز خوش را می پسند و مخصوصاً عقل و عقیده
که در همه کار دارد آن را کامل و صحیح میپندارد و بهر کس
بگویی که این خیال تو باطل و آن رأی صحیح میباشد متغیر شود و غیر
اسباب لجاج او میگردد بخصوص که حامی صرف و دارائی
و مقام هم باشد پس باید ابتدا لطایف ایل با و فغانده که ممکن است
آدمی اشتباه کند بعد کم کم بدین اوداد که تو هم آدمی سازده بعد قبول
منطقین نتیجه را با و حالی کرد تا ملتفت شود که اشتباه میکند و اینجا
تاریخ باشد و بس که ام تاریخ با آن تاریخی که حکیم نوشته خط
و خطای مل مختلفه قرون ماضیه را واضح و آشکار میکند و میگوید

در اول این منته باد انتمند منهنوی ملاقات نموده بعد از تعارف
رسمی گفتم صاحب روزنامه نمره دویست و نود و پنجم بنظر شریف
رسید و مشرحی که در باب تهیه کتاب برای مدارس پس و مکاتب آن
نوشته شده ملاحظه فرموده دیدید و پسندیدید یا نه ؟
دانتمند در جواب گفت بل دیدم جزا که آنکه خیر آینه خوب نوشته
بود و منی البته اگر بایک کار دار العلماء می شمارم و درونی پیدا
کند و متسلیم بود و مثر حسابی نایل گردند و در سنها در دست روشن
شود و اسباب تحصیل لازم است و تخت اسباب تحصیل البته کتاب
باشد بهمان ترتیب است جز اینکه یک فقره مهم را فراموش کرده
بودی یعنی از تاریخ با آن منتهی که دارد جز یک اشاره در آن
مقاله خبری ندیدم و حال آنکه این علم را همیشه مصنفین آگاه و شما
باید در دو سه دوره بنویسند زیرا که دوره مختصر و متوسط آن ناگزیر
مدارس باشد و باید بطور در پس شاگردان بخوانند و دوره سیم را هم
که تاریخ متوسط عالم است بعد خود مطالعه کنند زیرا که اکثر خط

عشق و عفت (مقدمه)

پادشاه طایفه و زبک در آن وقت زور پک نام داشت و مؤرخین عرب زور پک را زور پک میگویند و سلطنت این طایفه زو بضعف گذاشته
و ایام کثرت آن رسیده اعضا و اجزای هم نفاق می نمودند و متفق نبودند لهذا عیان زور پک علی رغم او موسی بن نصیر را با سپاهیا
طلبیده و در ضمن از او استعانت کرده موسی بن نصیر غلام خود طارق بن زیاد را با سپاهیا فرستاد طارق با پنجاه هزار نفر وارد
اسپانیای گشته در محل ورود او کوهی بود آن کوه با پس دی موسوم جبل طارق نامیده شد و همین نقطه سی جبل طارق است که فرنگها آنرا از پیران
کرده و در آن مکان شهر می هم هست که آن را نیز پیران از گفته اند بوغازی که اسپانیا را از منتهای نقطه شمالی منتهای یعنی از مرز اکش جدا

فلان قتل در فلان عصر و زمان کج رفتند و از راه صواب دور شدند
و عاقبت بچاه مملکه افتاد و نابود گشتند یا فلان قوم از راستی پرستگار
رسیدند و روزهای خوش دیدند از این عبارت معلوم شد آن
تاریخی که بطور افسانه نوشته شده فقط نقل وقایع میکند و نگویید سلطان
علاء الدین در سپه فلان تخت سلطنت جلوس کرد و مدت چند سال
در کمال استقلال پادشاهی نمود گاهی در جنگ و زمانی در صلح بود
عاقبت در عام که در گذشت و پسرش جانشین او گشت قصه گفته که
برای نقالهای محله که گیر پر بد نیست اما داخلی بآن تاریخ که ما میخواهیم
ندارد ما باید بدانیم که ام دولت سبب ترقی ملکت شد و چه کرد که پیشرفت
حاصل نمود تا این واقعه را سر مشق نمایم و از سپردن وی آن بر شایان
و شوکت خود بیفزاییم همچنین از تاریخ سبب تزلزل و سقوط ملوک و
بعضیم و از آن احتراز و پرهیز کنیم و حاصل کلام آنکه مقصود از تاریخ
حکمت تاریخ است و آنکه این دقایق میدان این کار میسازند و این
وقت و شرط اختصاص تاریخ ندارد مصنف و مؤلف هر کتابی و هر علمی
باید از شهره ای طاعل خود درست آگاه و مستیع و با خبر باشد تا تصنیف
و تألیف او سودمند شود و بکار در پس و تدریس مکاتب و مدارس بخورد
و اگر درست طفت سخنان من باشی خواهی دانست که نخست باید در
خیال و فکر ساختن و عمل آوردن مصنف و مؤلف بود آنگاه در کار
تألیف و تصنیف اندیشه نمود و از آنجا که بعضی اقطار شرقی و غربی است
که دستها بخراب کردن عادت دارد ساختن علی شاق بلکه تکلیف
بلا بلاق بظری آید و طبیعت بکار دشوار تنگین نمینماید

در اینجا دانشمند ساکت شد و بنامی آه کشیدن را گذاشت و دهم
خیلی چیزها در دل دارد که میخواهد بر طبق اظهار گذارد گفتم صاحب
چرا سکوت کردید مگر مانع و مشکلی برخوردید راستی بفرمایید بیستم
چطور باید مصنف و مؤلف ساخت یا عمل آورد و چگونه باید نویسد
تربیت کرد آیا این کار مخارج زیاد دارد و ما از عهده بر نمی آیم
یا اشکال دیگر در پیش است و از آن جهت نمیتوانیم این گوی
سعادت را از میدان ربانیم بهر حال اگر راهی میدانید پیش
پای ارادتمندان گذارید و آنچه دارید بسیارید
دانشمند گفت اگر چه حدسهای تو غالباً صائب است اما شاید این در
پرو و در رفتن باشی بهر حال در آن وقت که من از تألیف و مؤلف
سخن میگفتم یک مرتبه یاد معتمد افتادم و خیال کردم میبایست نمودن آنچه
قابل کافی برای تعلیم و تدریس در مدارس اگر چه با اشکال نه مصنف
و تصنیف نیست اما چندان هم آسان نباشد چون این دو اندیشه
سرهم گذاشت مرا از گفتن باز داشت ناچار سکوت کردم تا ندیدی
در این امر نمایم پس از آن باز بر سر مطلب آمیم
گفتم صاحب مگر معتمد غیر از علم خیر و بکرم باید داشته باشد گفت بل
چیزها دیگری از آن چیزها و قوف و سر رشته معتمدی است که شاید بعد
از چند سال بدست آید دیگر علم و حوصله یعنی سازش با اخلاقی
که همه کس تحمل آن نمینماید و عفت و طهارت ذیل با پاکدامنی و چه چیز
که در موقع خود بشرح آن میپردازم
گفتم صاحب واقعی در مملکتی که بعضی علوم و بنای چند ان شایع نبود

میکند نیز بوزار جیل طارق خوانده شده (جیل الطارق بالف و لام غلط است)

خلاصه طارق در اسپانیا بکار جنگ پرداخت و فتوحات او را نصیب شد و در یکی از بلاد معتبره آن مملکت که فرنگها آن را گرنس و ابر
شرش میگویند ز در پل را مغلوب کرد و آن پادشاه در نرسه وادی الکبیر (کوادل کبیر) از رودهای معتبره اسپانیا غرق
شد و این در سپه نود و دو هجری مطابق سال هشتصد و یازده میلادی در خلافت وید بن عبدالملک از خلفای نامی اموی بود بعد از آن
موسی بن نصیر و طارق در طرف مدت دوا بی سال تمام مملکت اسپانیا را مسخر کردند و اما مالی بعضی اسلام آوردند و برخی مطیع شدند جماعی هم
رخت بچال سپردند که در شمال اسپانیا است کشیدند و مسلمانان متصرفات قناعت نموده و چهل خاک فرانه شدند اما استیلای ایشان در

چگونه مصنف لایق و معلم شایسته بدست می آید. دانشمند گفت اول شرط
این کار طالب و مشتوق است هر متاعی که خریدار داشته باشد بوف
وزودی پسند میشود و تشویق بصدقی اثر دارد که گویا مطلوب را
ایجاد میکند و هر چند این کار عینی اظهار میل و تشویق از جانب حضرت
قویوکت شاهنشاه معارف پناه مظفرالدین شاه خداندۀ مکه و سلطان
بعل آمده و از همان روز اول جلوس آمدن او پس خود بر سر سلطنت
موردی میل می یابون را بشرد و آثار علوم و صنایع و رواج بازارند
و تربیت ظاهر شده بود و اندوختی دلیل این گفته احوال و تائیس
مدارس و مکاتب فیه مظفریه میباشد اما باز بیانا برای تو بگویم
تاریخ فرانسه حالا در این شهر بسیار است و تاریخ مشهور و وسطی که
از کتابهای درسی و مخصوص مدرسه میباشد نیز بدست می آید در این
هر دو کتاب شرح سلطنت شارلمان پادشاه بزرگ فرانسه که معاصر
با هرون الرشید بود تفصیل و اجمال است و اگر چه شارلمان پادشاه
پادشاه فرانسه معروف است اما آلمان و ایتالیا و بعضی از توابع
اسپانیا را نیز در تحت تصرف داشته و بعد از آنکه در شهر رنم
رتبه اسپر اطوری یافته صیت عظمی او بشرق و غرب رسیده بود
الرشید خلیفه عباسی برای اینکه رابطۀ مودتی با شارلمان برقرار
کند چند چیز تحفه که از جمله ساعتی بوده برای آن شهریار با اقدار
خلاصه در زمان پادشاهی شارلمان اظهار این روشنائی عالی
حالی را داشت و سلاطین گستر بخال ترویج علم و صنعت می افتاد
و فایده این کار را نمیدانستند اما پادشاه معظم فرانسه بوش

فطری و گوهر ذاتی گفت شد که مکتب بی علم و صنعت چندان ازید
و تربیت بهره ندارد و مانند قالب بی روح است و مخصوصاً در بلاد ایتالیا
آثار قدیم قدیم رؤیها او را بیدار و پرورشیار نمود و مصمم شد
دلای تاریکیت مل تا بسمه خود را با نواری معارف نورس سازد
در این وقت یکی یکی آدمهای دانشمند مثل و مانند در ایتالیا پیدا
شارلمان آنها را از دود و بخور و غبار اختصاص معزز فرمود و در
آنها را بزرگترین غنایم قوحت خویش شمرد و پس از مراجعت از
رنم هر یک از آن فضلا را بدرجه قرار داد و آنگون فاضل
انگلیسی را گفت در فکر او مدرسه ترتیب دهد و درهای مدارس
بهمی بیاکند و او داشت نابریک رقابت با کمال غیرت و همت کا
کنند و خود را شاگرد آنگون خواند و مدرسه در قصر سلطنتی دایر
کرد و تمام جبهه ای خانواده سلطنت را بدرجه و مجلس خلیل و در
طلبید و مدرسه قصر سلطنتی جزو لابنت و وجود شارلمان گردید
در سنه مائیم همراه و در کار بود و شرح این مدرسه کی از سوانح
و وقایع تاریخی سلطنت شارلمان میباشد بنا بر این مقدمات در
هر گوشه دانشمندی آگاه یافت میشد از گوشه گیری دست کشیده
بدربار دولت شارلمان رفت و بازار دانش گرم شد باقی داد
(مکتوب حقایق اسلوب)

یکی از اجتهاد فضلا بلکه علمای اصفهان مرقوم مبارک که ذیل را ببند
ضیف نوشته و امده فرموده که اگر در تربیت درج میشود نصیر بهسم
نمایم تا از روی وریا خالی باشد معینه بیدینی مسیوبه

آن خاک استی نداشت و در سنه صد و سیزده هجری مطابق سال هفتم و سی و دو میلادی از شارل مار تیل پادشاه فرانک یعنی فرانک
شکست خورده و صرف نظر از خارج اسپانیا نمودند

باید دانست که مسلمانان کثرت اسپانیا را اندلس میخواندند و حال آنکه اندلس کی از ایالات اسپانیا باشد و این مملکت ایالتی دیگر غیر از اندلس
دارد و ظاهر آنکه چون اندلس در جنوب اسپانیا واقع شده و همین در اول ورود خود باین مملکت داخل اندلس گشتند تمام اسپانیا را اندلس
خواندند و در هر حال باید این مسئله مشتبّه نماند و بدانند اندلس حالا یکی از ایالات اسپانیا است اما در مسطورات قدیم مسلمین هر وقت بکله اندلس میرفتند
معلوم باشد که مقصود جمیع اسپانیا و بر توغال بعبارة اخری تمام شبه جزیره ایبالتیک یا ایبریست بوده است

بعد از اهداء سلام و تحیت و اظهار خلوص ارادت با کمال تشکر
از مندرجات جبریده فسریده تربیت که رشحات خاتمه حقیقت نماید
حضرت زکاء ملک و فروع قوت است در مقام تذکره معذرا
جسارت میورزد که در ذیل عنوان (همت و اقدام)
در یاد و رقی روزنامه ذکر می از نام نامی و شخص سامی گرامی جناب
مستطاب فخر العالیار المحققین و حشر الحکماء المدققین البحر العظیم و البحر
الخصیم علامه الزمان آقا میرزا آقا حسین الاصبهانی دامت برکات
فرموده اند و آن حضرت معظّم را از بابت نمیه کل باسپم خبر نفی
طبابت ستوده بسرآمد اطباء اصفهان و دانشمندان آن سامان
وصف فرموده اند حق است ولی چون حضرت عالی سنین عبیده
باشد که از وطن خود تان اغتراب جسته اید و جناب مستطاب معظّم هم
کمتر مسافرت فرموده اند معلوم است در کسب حجت ایشان را فقر مؤید
و گرنه فاضلی چنان را کمالی چنین البته چنانکه هست دیده و سنجیده
بودند و باین عنوان نیستند این بنده که به خواهی تربیت معظّم
و از عشری از معشار مقامات شامخه علمیه و علمیه آن حضرت با خبر شاست
دانستم خاطر محترم عالی را استخف دارم که جناب مستطاب معظّم بوقت
و حقیقت اعجاز زمان است و نادره دوران صاحب معالی مراتب علم
و هنر و شامل افاضی مدارج زهد و ورع علامه عصر و فائده دهر جامع
فنون و فو اصل حاوی علوم و فضایل حضرتش تنها طبعی است با هر
بلکه فیتی است مستخرج و حکمی متاثره و تقی متفقه و دارای معقول و منقول و ادانی
فقه و اصول استادی کامل و عالمی عامل و در علوم جدید از طب

طبیعی و ریاضی و نجومی و طولی دارد و همواره راه افاضت میسپارد
لقد جمعت فی المحاسن کلمها و علا و برکات ظاهری علمی و ادبی
مقامات باطنی اخلاقی و مراتب عالیة نفسانی آن شخص شریف و معطر
لطیف بنیة قصوی و مدارج قهی میسپارد بطوری که در عدد اعلیٰ محرم
در و سار معظّم اصفهان شمار می آید و مع ذلک ابدایه بخود بسته
از تسبیح و طاهری و علایق دنیاوی رسته پیوسته بچاهات و تزکیه
نفس مشغول و محض خدمت بخلق و طلب رضای خالق مجتانا بطبات
اشتغال دارد و از این رو بعضی که خست فنون آن ذوالقنون است
مشهور شده و باین باب در جبریده فسریده تربیت نوشته اید که سرآمد
اطباء اصفهان و دانشمندان آن سامان میسپارد ولی امانی اصفهان
قدر نعمت وجود شریفش را میدانند و بجلالت منزلت ایشان گزینانند
و عموما بسبالت و عظمت آن بزرگوار از دل و جان اغتراف میسپارند
اطال الله بقاءه و بقا کلم

نگارنده تربیت گوید منت وافر خدای را که چنین است و
پدری چنان بی جانشین نیست الحمد که روان عالم ربانی مرحوم طاهر
عبد الحواد خسر اسانی در آن جهان شاد و در این جهان بوجود
خلفی مثل جناب مستطاب فیلوف معظّم حکیم اعلم فقیه فاض عارف
مرآت آقائی آقا میرزا محمد باقر علیه الله تعالی خانه شش آباد است
اما عذر تقصیر این ضعیف خیر همان چهل ساله غیبت از اصفهان و خیری
میسپارد که راقم مرقومه مبارک بدان اشاره فرموده و البته
در محضر بزرگان پذیرفته میشود و احسن الامور سعادت روزنامه تربیت

دیگر از دستنمایان است که فرنگیها اعراب اسپانیار را میگیرند و عت و جت آنکه رویهای قدیم که قسمت شمالی هند یقارار
تصرف داشتند انجرا ایر و مراکش را مربانی میگفتند و مردم آن دو ملک را نیز میخواندند و معنی مرآدم بیا و چیده میسپارد و معلوم است
که امالی انجس ایر و مراکش نسبت بر رویهای سفید رنگ چیده گندم کون دارند و از آنجا که در وقت فتح اسپانیا اکثر عا که اسلام مژده
بودند و منتهی نیکها مرآرا با عرب اشتباه کرده بقلیه مسلمین مغرب را خواندند پس در خواندن کتاب فرنگی این نکته را هم باید در نظر داشت
باری خلفای اتوی اسپانیا را در تحت تصرف داشته از جانب خود و الی بآن ملک میفرستادند تا زمان طو رینی عباس در رسید آنها
مردم را بخود دعوت نمودند و در وقت رفتن قوت گرفتند و در سپیده صدمی و دو هجری برینی است غلبه کردند و بخلاف نایل شدند و بنای قتل اربابا

که بنام بزرگترین رجال نامی زینت مسیما بدو با همه بیسوائی بوا برسد
در این ایام سعادت فرجام که مقارن عید ولادت با سعادت
حضرت حجت الله صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه مسیما شد
یک دو غزل بنام امام همام سپهر احشام خاتم الاممه و کشف الغمه
پناه انس و جان و حافظ بندگان از شر شیطان عرض کرده در محضر
مبارک حج اسلامیه و پیوایان منت و بزرگان دولت معروض داشته
طرف تحسین گردیده صورت آن را در این اوراق درج و ثبت نمود که
رفقای دوزخ هم شریک فیض و در حکم اعضای انجمن حضور بشنید و بپند
کسی که دیده از آن چشم گوشه نظری

نظر چگونه نماید بجانب دگر
غبار در که جانان و خاک مقدم است

بچشم ما اگر از جان بود عزیزتری
دلم برون نهد از سواد زلفش پای

نکرده است کسی زین در از ترس
سراز کلاه نباشد بزرگ و از دستا

بیای دوست بود که بود بزرگتری
پیش فاقش از راپستی سر و گوی

که گفته است که هر راست را بود دژی
براه عشق همه حلق گم هم دهند

چه مردی که ندارد از خند اخیری
شود وصل مبدل نشه اق او ناچار

کجاشبی است بود در قفای او سحری
ز تیغ ابروی او جان بدر نخواهی برد

چو آفتاب اگر بر سپهر آوری پری
نداده شاخ مشکوئی رخس سپنی

ندیده مهر بشیرین لبش شکری
در او نگر که دستم در زمین شکفت بود

شکفت یست بود که در آسمان قری
بیا بصلح و کمر باز کن برای خدا

که هر جگت بندد کسی چنین کمری
کنم چه چاره که در آن دل چو آهن تو

نگرد آتش آهم هیچ زد و اثری
گمب خاک در صلح الزمان نام

و گرنه نیست در این دار و این دیاری
گرزیده حجت یزدان امام من مهدی

که غیر او نبود شمس یار دادگری
امامی است چو از مسلین ذکار ملک

از و چنان گذری از جهان اگر گذری
(ایضا)

نازد رسد ای تو بر دقتا بگلشنم
گشت چو لاله غرق خون مردم چشم روشنم

عاشق وصل دوست را نیست چو بچرخشنی

گذاشتند و اکثر آنها را کشتند اما یکی از نواده های هشام بن عبد الملك خلیفه دهم اموی که عبد الرحمن نام داشت از چنگ دشمنان فرار
کرده با فریقارت و در این وقت اسپانیا مغشوش بود و چند نفر مدعی امارت آن ملک بودند با بر این جمعی خواهر عبد الرحمن
مذکور شده او را با اسپانیا طلبیدند عبد الرحمن بآن ملک رفت به مدعیان مشارالیه زد و خورد کرده برای شان غلبه نمود و اسپانیا
اور استلم شد و از سایر متصرفات مسلمانان که در تحت خستبار خلفای بنی عباس پس مجری گشت و در قبضه تصرف دولتی اموی درآمد و عبد الرحمن
اول پادشاه آن دولت و شهر قرطبه پای تخت این پادشاه بود و شهر طبره را فرنگها گرد و میگویند و این همان شهری است که در دولت
اموی اسپانیا بول بکال عظمت و اعتبار رسیده

نزهت دوست و نودوشتم

(۱۲۸۲)

روز سباه و بخت بد داد بدست دشمنم
چشم مرا چو دور دید از لب روح بخش تو
دست اجل دراز شد سخت گرفت دامنم
باز بزرع و فسا بود کان حاصلی
جفت که از جای تو رفت یاد خسته منم
شیوه تو معاندت پیش من مایست
دشمن دوستان تو دوست دشمنان منم
در همه حال دهر محل فتنه من و توانم
نور و جنگ میردی من در صلح مسکنم
غایت گمراهی بود راه که بستی منی کنم
قوت ابلهی بود آنچه که با تو افکنم
آن دل بچونک تو آورم از بدست من
نه جدائی تو را چون به خصم بشکنم
و ده که در انظار تو مردم و جان نیدهم
آه که از دیار تو رفتم و دل نمیکشم
کم نشود هوای تو آتش شعله زای تو
آب اگر شود دلم خاک اگر شود تنم
دعوی همسری کنم با همه خواجگان مینه
زلف تو طوق بندگی کر بنده بگردم
گرچه فتنه و غی اغرت بود غمت مضطرب
شادی صاحب الزمان کرد و دوباره میاسم

مطرب بزم عاشقان عید خجسته میرسد
خسته و رهی بزن گم از غم دهر کم زغم
بمحو خیال شد تنم خیز و بزن رهی که کن
فکر نشاء جان کنم تا رخسار کم تنم
دور غم غیبت آر بود فکرها جان کجا
گرفت فتنه و غم چرا فکر محال میکنم
صحت یاسر ابل راه امید رو گو
شیر خدا اگر نبستم شکر خدا نمستم
چو که امام من بود مهدی آخر الزمان
روز نبرد حاجتی نیست به تیغ و جوشم
سعدی فارسی چو شد زنده بر روزگار من
چشم که بر تو میکنم چشم خود میکنم
(اخبار زمان)

اهم سأل سیاسی این اوقات پسند میابد گی شکش رو پس
ز این در اقصای شرق دیگر افتاشش انور شبه جزیره
بالکان و بعد از این دوسپند مراکش است اما مسئله اقصای
شرق دولت رو پس بعد از جنگ آخری بین و فرنگ بعنوان
امتیت منجوری و محافظت خط راه آهن سبیری قونی بآن ایالت
داخل کرده و نوعی از تصرف را در آنجا بعمل آورده بعد از مذاکره
چند عاقبت وعده نموده که در هشتم ماه اکتبر این سال شروع تخلیه
آن ایالت نماید ولی سوعه معهود گذشته و از تخلیه اثری ظاهر نشد چه

ابتدای دولت اموی اندلس یعنی اسپانیا از سال صد و سی و هشت هجری مطابق سنه هفتصد و پنجاه و پنج میلادی بود و آن وقت منصور دوانق
خلیفه دوم تیم عباسی در مشرق خلافت سینمود عبدالرحمن پادشاه اول اموی اسپانیا را عبدالرحمن داخل میکنید چه او اولین پادشاه
اموی است که داخل اسپانیا شده و فرنگیها عبد الرحمن را آید راقم تلفظ میکنند
پادشاه هشتم اموی اندلس که عبدالرحمن سیم باشد مدت پنجاه سال پادشاهی کرد و این سنوات معارف با ایالتی بود که خلفای عباسی زیاد
الوصف ضعیف و بی قوت گشته و در جنگ اقدار آل بویه مغرور و گرفتار هر گونه مشکلات بودند و ممالک اسلامی از تصرف ایشان بند ریج
بیرون میرفت چنانکه فاطمین در هند قیامت طلبی یافته دعوی خلافت کردند و پیشرفت حاصل نمودند لهذا عبد الرحمن سیم نیز وقت را مناسب دانست

تمام دول فرنگ بایل تخلصه مخوری میباشند اما اگر بیش از همه
مقتد باین کار است دولت غیر فرنگی یعنی ژاپن میباشد که در شرق
دعوی همه چیز دارد و میخواهد دول فرنگ در چین و توابع آن چند
نفوذی داشته باشند اما دولت روس از آنجا که هیچوجه بایل
نیست فواید خود را از دست دهد چندی است در شرق قسری خاصه در
پرت آر نور که بندر شرقی روس میباشد ابواب فراهم می آورد
و تنه می بیند چنانکه از قسره اردو کرده هزار نفره عسکر عینی در آن
بندر مشغول ساختن سربازخانه هستند و باید آن سربازخانه را
کنجایش پنجاه هزار نفره سرباز روسی داشته باشد همچنین قلعه های باز
باند اراکات دیگر از طرف دیگر ژاپن هم یکار نیست و قشون بزرگ میفرستد
و در سواحل آن ملک معاین حرکت میدهد و قتی میگفتند سیر روس
در ژاپن یادداشتی بآن دولت داده که تخلصه مخوری قطار بچین
وروس است ژاپن حق ندارد تیر سیر روس در آن باد
داشت تکلیف کرده که ملک کرده ما بین ژاپن و روس تقسیم شود شمال
آن متعلق بر روس گردد و جنوب بجزرف ژاپن در آید و وزرای ژاپن
این تکلیف را رد کرده اند زمانی منتشر میکردند که دولت ژاپن
بروس و تسیماتوم داده و دور در محنت گذاشته قدر محقق این است
که دولین ژاپن در روس مشغول و گرم نگذارد بود و احتمال میرفت
که کار شکل شود روزنامه های ژاپنی هم دولت را سخت گیری تخریص
میس نمودند و جوانان و مردمان با شور ژاپن خیلی حدت داشتند
اما رجال هر دو دولت بلکه مستبوعهای معظم آنها یعنی علیحضرت امپراطور

روس و علیحضرت امپراطور ژاپن نظیر بحرانی و خسارهای جنگ
بایل بصلح میباشند و حتی الامکان سعی دارند که کار بخوشی بگذرد
مطلب دیگر هم مؤید این حال است و آن اینکه دولت انگلیس بایل
نیست بار روس مشغله پیدا کند و البته بواسطه معااهده که با ژاپن
دارد در صورتی که دولت روس فرانسه یا دولت دیگر را با خود
همراه کند او هم باید با ژاپن عهد بست شود و اگر دولت روس تنها
اقدام بجنگ با ژاپن کند ژاپن بستنهائی مشکل از عهده او بر آید
راست است که قوه بحریه و حربیه ژاپن هر دو خوب است ولی
حریف هم پرور میباشد خلاصه حال شرق اقصی این بود که در گذشته
و هنوز عاقبت این کار معلوم نیست اما احتمال کلی میسر و دود و دودی
که حالا با هم طرف شده بخوشی یکدیگر را راضی کنند

اما مسئله بالکان با آنکه زد و خورد و خرابی در کار میباشد از
چند بابت امید بسیاری است چنین آنگاه بعد از ملاقات علیحضرت
امپراطور روس با علیحضرت امپراطور اطریش و گفتگو با که وزارت
خارج آن دو دولت با هم نمودند مگرانی بفرمای خویش در اسلامبول
کردند باین مضمون (اگر چه شما حسب الحکم بیلنارستان نصحت
گریدید و فغانید که دولین روس و اطریش در خیال و عزم خود
باز در امور بالکان ثابت میباشند ولی برای بحری شدن اصلاحات
مطلوبه هم مانع پیدا شد هم دولت عثمانی اجمال کرد لکن آن دو دولت
برای احببای اصلاحات و حصول امنیت رای مؤثر تر پیش
خواهند گرفت و دستور اعلی آن بشما خواهد رسید و دولین

با فاطمین بنای مجپشی را گذاشت و خود را خلیفه و امیر المومنین خواند و لقب انصاریه لدین الله لقب شد و بدین وضع بای خلافت بنی آیت
که در شرق هند و خراب شد و در مغرب یعنی اندلس و بار و ساخته و برپا شد
پسر عبد الرحمن سیم حکم نام داشت و او چون جانشین پدر گردید استغفر بالله لقب یافت بعد پرسش شام لقب به المویده بانه بجای او نشست
و المویده بانه در وقت جلوس پسر بر خلاف مصل بود و کاری از او ساخته نمیشد لکن شخصی موسوم به ابو عامر محمد لقب به المنصور بختل امر سلطنت
پر داخت و آن مرد کفایت و یاقتی بکمال داشت و بخوبی وزیر دست از عهده آن شغل خطیر و اداره کردن کار دولت بر می آمد و معلوم است
که ابو عامر محمد باین حال بخی شغل میباشد و المویده بانه با وجود او قدرت و دخل و تصرفی در کار نداشت و خلاصه المنصور المویده بانه را گرفت

روپس و اطربش اعتراف میکنند که دولت عثمانی حق دارد از فتنه
مملکت خود جلوگیری کند ولی از بی رحمیها که در ضمن آن کار در
بار مظلومان بکناه شده نیز تا تم میباشند و لازم میدانند
از مظلومین دستگیری شود و عنقریب شما خبر میدهند که چگونه در
معادنت بیچارگان و تلافی خسارتها و آبادی خسرها باید اقدام
شود و امید است آن مفاد صد بعل آید شما این نوشته را بدو
عثمانی بنمایید

اما نتیجه مذاکرات روپس و اطربش در باب بالکان آنچه تا کنون
معلوم شده ظاهر این است که مصمم شده اند اداره ولایات
اروپای عثمانی را در تحت نظارت دول فرنگ قرار دهند
باین معنی که قسوهای اروپا در آنجا نظارت داشته باشند و
شاید علاوه بر این بخواهند برای ولایات روملی حاکمی کل که مسیحی
باشد معین کنند و پشت کیسین ترقیب دهند هر یک مرکب از قسول
روپس و اطربش و چند نفر از کارگزاران عثمانی برای اینکه
دعای خراب را آباد نمایند و سراریان را باز بطن آرند
از سره ارند کور علیحضرت سلطان عثمانی هم برای قبول خیالات
خیریه فرنگیها حاضر باشند

آیدیم بر سر شورشها اگر چه هنوز آنها دست برنداشته اما ظاهراً
اظهار نموده اند که اعمال خود را تا بهار آیند متوقف مینمایند مگر
مباشترین عثمانی هم دست از سخت گیری بردارند و در ضمن مستظر
میشوند به بسند اصلا حاکم مجری میشود بانه در هر حال گویا

زمستان خصوصت طرفین را بطور متساوی قطع کند و اگر کار صلاح
نشد در بهار را اعتناش تجدید شود

دولت عثمانی هم با بغا رستان مشغول گفتگو و مذاکره میباشد
که تسهیلی در کار بکند از دو چنین معلوم میشود که بعد از ملاقات
علیحضرت امپراطور روپس و علیحضرت امپراطور اطربش رابطه عثمانی
و بلغار بهتر شده با وجود این تفصیل فعلاً مقدونیه خراب و ویران است
و جمع کشیری از دماقین و رعایای خانان و بیوت بلکه بیمه خیر اند معلوم
نست در این زمستان کار آنها کجا میرسد و میکند

اما مندرکش این اواخر معروف شده بود که دولت فرانسه در خیال تصرف
و تملک این مملکت میباشد و سایر دول نیز راضی هستند که مراکش تحت
حمایت فرانسه باشد و علت اینکه در سرحدات مراکش که متصرفات فرانسه است
بعضی قبایل غارتگر مراکشی اسباب اغتشاش شده و در خاک فرانسه گاهگاه
دست آلودی دراز کرده و چون نامورین فتنه در صدد اصلاح و تقشیر
بر می آیند معلوم میشود حرکات بی قاعده غارتگران تخریب سلطان
مراکش یا برضای او بوده اگر چه نمیتوانیم نفهمیم چرا باید سلطان
مراکش دولت فرانسه را بر بخاند و داعی این کار چیست بهر حال
شهرت مزبور اصلی ندارد و دول فرنگ بجزئی راضی شده این است
که دولت فرانسه در صورت لزوم از سلطان مراکش دستگیری کند
و اختلال امور آن مملکت را رفع نماید و در آن صورت البته
نقود فتنه در آن خاک بیشتر خواهد بود

ذیل این خبر طویل است در نمره بعد نگاشته میشود

دربنده نگا داشت و با افتخار و جلای هر چه تمامتر امارت نمود تا در سنه سیصد و نود و سه هجری بدرود تخت و تاج گفت و پسرش عبدالملک ابو
مردان لقب المظفر جای او گرفت و المظفر نیز پس از شش سال سلطنت مملکت را گذاشت و در گذشت و برادرش عبدالرحمن لقب انصاری
جانشین او گشت اما این مرد از طریقت پیرو بود و عدول کرد و از سیره ستوده و حسن رفتار کرد و از آنها هیچ بخاطر نیار و دوا از آنجا که خلیفه
الموید بالله ملقب بود او را محبوس نمود که وی را و بعد خویش نماید و همین کار اسباب فتنه و فساد شد و از آنجا که در گرفت کی آنکه محمد بن شام پسر عم الموید بالله
را در خروج کرده بدعوی خلافت برخاست و لقب المهدی بانه شد و الموید بالله را گرفته حبس نمود ولی دیگری از زمین طایفه که سلیمان نام داشت بر المهدی بانه خروج کرد
و سیان بنی امام نزد خود گرفت عبدالرحمن ناصر و محمد المهدی بانه مستول شدند و عاقبت الموید بالله هم مقتول گردید و سلیمان بخلاف سید و متعین بانه لقب یافت

احتیاج مسنوی او بیشتر و چون حکمت الهی و موهوبی همسراه باشد
و آدمی با چشم بصیرت در کار خود نظر کند اگر صاحب خانه است
میداند بی علم تدبیر منزل زندگانی شخصی ممکن نیست و در صورتی که مالک
ملک باشد از دانش سیاست مدین چاره ندارد و در هر قری که
در آن هستیم با قرون سابقه اینکه در ازمنه سالها کاهی کینفر آدم
فوق العاده مثل شارلمان در اقطار مادی پادشاهی بزرگ نمید
کسری انوشیروان در نواحی شما به روح علم و صنعت میپرداخت
مگر قلم و خود را آباد کند و در عیال و اشراف نماید و چون آن دکان
میگذشت باز ورق بر میگشت و کار آحاد و انفس از خلاقین بیزار
همین مشه ارب بود و روزگار ابائی خود را زیر و بالا می نمود تا کار
دنیا فسخ گرفت و تجربه زیاده و اکثر دانشمندی دانش کسی راه
بجائی نمیبرد و کار و مطبخ کار شمشیر مندی نمیکند ناچار بخیال اشراف
علوم افتادند و بوسه بر پای معارف دادند بانی دارد
(حرمت مسکرات در انگلیس)

پیش گفته ایم صرف مسکرات در خاک انگلیس حالا بطوری شنیع است
که میتوان گفت دانشمندان این ملت شراب و کتیه مایعات
انگلی را احرام میدهند و در سایر ممالک فرنگ و تمام قسطنطنیه
این کار از اعمال ناپسند محسوب میشود و یکی دنیا نیابندت و
دخستی منکر مسکری باشند این اوقات جناب فضایل نصاب کتر
میرزا سید ولی الله خان از دانشمندان اقطار مصالحه در
این باب مرقوم نموده که تا بعد آن مطالب میسما بدین

مستورات ایشان این است

چون بقوانین علوم طبیه واضح و مبهرین شده که مواد انگلی کی از
بلا های بزرگ است که نوع انسان مدتی مستلای آن بوده
بزرگان گاردان هر حکومت میکوشند که بنیاد این دشمن سلامت
دشمن تندرستی و صحت را براندازند یا اتفاقا از روی حکمت حد
دستی برای این دوا که برغم نفس پرستان جز متمم غذا شده قرار
دهند باید دانست که صرف مسکرات اکسباب تولید بی امراض
میشود و دانستن آن مخصوص اهل فن میباشد و پوشیده نیست که
مفسد مضار انگلیات از امور مستله و امروز از بدیهیات و
علوم متعارف و محبوب میگردد شاید وقتی با شرح و بطی لایق از
انگل و لوازم و متعلقات آن سخن گوئیم لکن حالا قصد مافیه اطلاع
دادن از حالت مسکرات در انگلیس است تا بعضی کان نکنند اسلام
بواسطه تحریم شراب و مفسدات آن مانع عیش و مسرت مسلمین شده
و بدانند انگلیس و انابائی پرست چه معامله میکند

مدتی است در بلاد انگلیس بر ضد انگل سخن میگویند و در مایل معتبره
در حرمت آن میسوزند بنا بر آن تحقیقات حکومت برای آنها که
مرنگب این خطبه میشوند جزا معین و مستر نموده از جمله پیش از این
اگر مستی در یکی از معا بر عریه میسوزد و یا و میسوزد و بقول معروف
بدستی میکرد او را در تحت استنطاق در آورده باندازه نهایه عذاب
مینودند اما در یزد استه فرنگی (۱۶۳) از اول ماه ژانویه که
ماه اول سال میلادی میباشد اعلام و اعلان کردند که هر مردی

مردی عادل در عین پرورد و علم دوست و آباد کننده بود و غالب اخلاف و جانشینهای او نیز همین شیوه مرضیه را پیش نهاد کرده باین
در دوره آنها ملک آباد شد و جمعی دانش و بقاعده داشت و مردم در رفاه و امنیت بسر میبردند علم و ادب شایع و مرغوب و حکمت و فلسفه
مطبوع و مطلوب حکما عزیز و محترم ادبای سر بلند و مخم تجارت و صنعت را ترقی و در واجی کامل و پیکره را از هر جهت فراغت حاصل و شهرهای
معتبر از قبل قه طبه (گردو) و عنبر ناطه (گیرناو) و اشیلیه (سوپل) و طلیطله (تند) و بلنیه (والانش)
و غیره با همه معروف و پیکره از زیادی در آنها موج میزد و در بعضی خانه ها در هر سه بله دایره و مساجد و قصور عالیه اسباب شکر و آرایش
شهر میشد و از آن ابله رفیع عجیب هنوز باقی است و از جمله مسجد جامع قه طبه میباشد که حالا کلیسای مسیحی است و این مسجد از غریب آثار

یازنی که در کوهسار و خیابانها مست دیده شود بدون اینکه عذر
کرده باشد جزای او بکاره جن است و اگر بعد از خلاصی و بیرون
آمدن از زندان دوباره مرتکب این عمل شد اقسام او را در لوحه
مخصوصی که معروف بلوچه خماران مندی می باشد ثبت کرده عکس
و سی را انداخته در هر میخانه می آویزند در صورتی که اثبات کتاب
نمودیم جریمه باید بدو هم بدتی در حبس ماند

صاحبان میخانه هم از حبسهای نقدی و بیست معاف نیستند
چنانکه در دفعه اول که انگل میفرود شدند باید تقریباً پنجاه تومان
جریمه بدهند و بار دوم قریب صد تومان با ششماه تحمل اقامت در
زندان خلاصه کار میفرودش و دیگر امروز در فرنگستان و ای
زار است و بنت العنب بکر و یکار و بزرگان گفته اند تفتی
مکوش پس کرد کارها (دکتر ولی آه)

(کله ه)

کله قدیم همان عراق عرب خلاص است و قابل مبنی آبادی و هرگونه
توجه میباشد روزنامه مبدع شهاب از جراید امریکائی که
پیش ذکر آن شده گوید یکی از دانشمندان آگاه طبری ریخته
و نقش کشیده که بوجب آن کله را میتوان با علی درجه آبادی
رسانید این مملکت که امروز یک مشت خاک است و در قدیم
از ممالک معموره و پر جمعیت روی زمین محسوب شده بانی ندارد
که بحال روز اول عیسی از منه سالفه عود کند و بصورت اصلی برگردد
از قسرها ملاحظه و تحقیق دانشمند جسد برای کله همان حال

خاصیت را دارد که نیل برای مصر و شمس از بلاد قدیمه کله
معتبرترین شمس تجار تی مشرق بوده و امروز توده خاک باشد و یک
و این شمس بر دلتای و جسد چنان است که قاهره بر دلتای نیل
پس اگر پولی معادل صد کرد و نومان ایران خرج کله بکنند
میتوانند این مملکت را مضرری حاصل خیز و پر جمعیت نمایند و نافع
کلی از آن ببرند و اگر چنین کاری بکنند پنجاه سال دیگر کله
در آبادی از مصر زمان منهدم میگردد و نفع و فایده و جسد
و جلال آن بدرجه میرسد که حالا از تصور مردم خارج است
تیر روزنامه مبدع شهاب میگوید یکی از متمولین لندن شش هزار
تومان بکسی میداد که یکدانه لیک از بدن و با بهای قطعی پیدا
کند و برای او بسیار درد و محض اینکه آن کار بهولت مانتا شود
یک منهدم و نداشتی مناسبی از خود برای محتس حاضر کرده که
او را با آسانی بواجی قطب برساند و شتی موسوم است (مرا
فرا موش کن) معلوم نیست غرض نقیض میباشد با طلب
لیک خیال دیگر کرده

(اخبار زمان)

در هفته پیش بواسطه کمی جافتد ری از اخبار مراکش ماند و بعد
دادیم که باقی مانده را در این نمره درج نمایم لهذا از گذارش حال
آن مملکت شروع مینمایم و میگوئیم
اگرچه سلطنت مراکش دو چار و گرافت چندین شکل و مخصوصه میباشد
اما از همه بزرگتر و دشتوار تر و دشتان بی پولی سلطان است

بشر محسوب میشود چنانکه مستعد و پنجاه ستون دشارتد و گنبد دارد و هر کس وارد آن معبد گردد بهولت شود چنان است که در جنگلی
شده که درختهای آن همه پستون باشد و باید دانست که آج این ترقی و سعادت در زمان عبد الرحمن سیم بوده که اول خلیفه اندلس است
و او پنجاه سال سلطنت نموده و این عبد الرحمن در دفع و دفع فتنه و فساد و استحکام مبانی سلطنت و دولت و غلبه بر دشمن و فتح بلاد
طولی و خیالی رسا داشته همچنین در آباد کردن مملکت و اجرای رسوم و قوانین عدالت و ترتیب نظم امور و شایعه و ترویج علم و ادب و بی
بوده و مؤثرین معتمد نقل کرده اند که در زمان او اسپانیا چهار صد شمس آباد داشت و هفتاد باب دار الحکم و هفتاد کنایه و در شهر
قرطبه مبنای شمس بآب مسجد و نهصد حمام و پنجاه مریضخانه و هشتاد و سه دایره بود و اعتبار دولتی اندلس بدرجه که اسپر اطور مردم

و غلت بی پولی آنکه از دو سال قبل مالیات وصول نشد و مخارج قشون عهده سلطان مراکش روزی بنفاد و پنج هزار فرانک که قریب بیست هزار تومان پول باشد میشود غیر از خرج عساکر متفرقه و خزانه سلطنت بیش از چند هفته از عهده این اخراجات بر نمی آید و اگر دول ملک نمیشد کار خراب است بنا بر این دولت فرانسه باید در امور مالیة مراکش نظر نماید تا استقلال این ملک باقی ماند و آثار شتۀ امور آن گسسته خواهد شد و از آنجا که دول فرانک میخواهند مراکش تجزیه شود و وضع آن تغییر کند راضی میشوند که فرانسه آن دولت و ملک را بکنداری نماید و در ضمن بر پستیک آن سرزمین مسلط گردد و چیزی که طرف تعجب شده این است که سلطان مراکش با وجود دست تنگی بازار بعضی مخارج صرف نظر نمینماید چنانکه چندی قبل پنجاه هزار دلار که تقسیر با معادل شصت هزار تومان ماست برای اسپوزسیون سن لوی که سال آینده در آمریکا دایر خواهد شد داده در صورتی که پیش هم باز مبلغی داده بود

از اخبار روزنامه های این هفته چنین مستفاد و معلوم میشود که امسال مالیات مراکش وصول نمیشود زیرا که در جنوب این ملک تاکنون نتوانسته اند از مالیات چیزی بگیری علاوه بر این بعضی قبایل حاکم خود را بر سر دهن کرده و دار الحکومت آنها را آتش زده و عساکر سلطان بهم که به یک کاری میگذرانند و تکالیف مستهزیه خویش را ادا نمینمایند و ظاهر آنکه کم بر سلطان معلوم میشود که ببالغ

خطر برای لباس و کفش قشون خرج کردن بحجت جنگی کردن آنها کافی نیست خلاصه جان کلام در باب مراکش این بود که گفتیم و شنیدید و البته برای ما که سود و سعادت ممالک اسلامی را خوانیم این خبر با چندان خوش بظننی آید خداوند همه را از خواب غفلت بیدار نماید بر دیم بر سر اخبار سایر ممالک

چند روز قبل علیحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه آن مملکت با پاریس رفتند از جناب سیولوبه رئیس دولت جمهوری دیدن کردند مردم پاریس مقدم آن بزرگواران را گرامی شمرده و با کمال شور و شوق از آنها پذیرائی نمودند و این حسن رفتار را بآب تحبیب قشون فرانسه و ایتالیا شده و حال آنکه مدتی باین این دو ملت فکار و کدورت بود و البته مطالعه کنندگان میدانند که دولت ایتالیا جز اتحاد فرانسه و ایتالیا اتحاد المان و اطریش و ایتالیا بوده و اینهم یکی از علامات فواید نزدیک شدن دول یکدیگر میباشد از تشریح مذکور در این سفر علیحضرت پادشاه ایتالیا با پاریس وزیر خارجه فرانسه و وزیر خارجه ایتالیا در باب امور دریایی مدیترانه که مابین فرانسه و ایتالیا مشترک است و سواحل مشترک این دریای یعنی ممالک شمال افریقا مذاکرات نموده و تشریح دادی در میان بر تشریح گرفته که بموجب آن ایتالیا با خیالات فرانسه در مراکش همراهی خواهد کرد و فرانسه در مقاصد ایتالیا در طسره ابلس موافقت خواهد نمود

علیحضرت امپراطور روس که بنا بود با ایتالیا بروند سفر خود را تعویق انداخته و جهت آن معلوم نیست بعضی گویند بواسطه

و امپراطور المان بربار آن دولت سفر امیر پستادند و اهمیت علمی بقدری که از همه جای فرنگستان بلکه از دیار مشرق که آن وقت منبع و گنج علم بود مردم برای کسب دانش و هنر از معسین جامع یا بقصد استعلاج از اطباء حاذق بقرطبه میشتافتند و حکم پاریس و لندن و برلن حایه را داشت و ضمناً باید متذکر باشیم که متعارف آن زمان ممالک فرنگ همه در ظلمت جهل و نادانی محجوب و مستور بود و حال جمله کلماتی متذکر و تربیت و هنر و صنعت می نمود و بازار از عجایب آنکه در همان آدان سعادت اسپانیا مشرق زمین نیز رنگ و رو بکشفه و غوغا و نورانی نمایان و ظاهر داشته بنده ادبای تخت بنی عباس مرکز علم و صنعت بود و مسلمین بخراب و سر بلندی سرپس نمودند و تمام مل غیر مسلمان از ایشان ملاحظه و بیم داشتند اثری از محمود و محمود و افروزی در جانی از این اکنه مشاهده نمیشد مسلمانان آن زمان به اهل تحقیق و کاوش تقش و سیاحت و تجربه و عبرت و غیرت

نورظنی که بسوی اسپت های ایتالیا حاصل کرده و شنیده اند آن فرق
در خیال توپین حضرت میباشند عجاای این مسافرت تاخیر افتاده است
معا به دولین انگلیس و فرانسه که موجب آن باید زاعیا یا اختلافی
آینده آن دو دولت حکم حکم رجوع شود امضا شده و میگویند دولت
انگلیس خیال دارد بهین صورت معا به با اتا زونی بگی دنیا بر فرا
ناید انشا الله این کار با مقتضای ترک اسلحه و اسپت است
و استقرار صلح کل و آسایش بندگان خدا و رفع خوزیری و
مصایب جنگ باشد

در روزنامه های فرنگ میگویند صد خانوار بربری بواسطه
تغیبات حکومتی افغان از افغانستان مهاجرت کرده و بقوچان
آمده از قنول روپس درخواست نموده که از دولت روپس
برای آنها اجازه بخوابد مگر ترکستان روپس وند و در آنجا متوفی
شوند عینی جزر رعایای روپس باشند

از عدن خبر میدهند که بن متوش است و علت شورش قبایل
تراعمانی است که مابین عساکر عثمانی و انگلیسهای سپه خد عدن واقع
شود نیز میگویند از از میرد سپه قشونی برای امن کردن آنجا
فرستاده اند

اما مقدونیه چندان تفاوتی در وضع آن پیدا نشده مگر بواسطه
بروز سپه باجش شورشیان کمتر است ولی میت هزار نفره از
امالی مقدونیه که بلغارستان فرار کرده و در قه و بلای سپه مردوز
و اطفال بیاشند بی منزل و قوت و غذا بلکه بی همه چیز اند و بلغارستان

باید در این زمستان از آنها نگاهداری کند و صاحبان خیره
در کارنامه ام آوردن اسباب زندگانی آن بدجنان کو می کنند
بوجب اعلان دارالتعا و اسپلا قبول بلغاریها که با صحرار
فشنه جویان از خاک عثمانی مهاجرت کرده شده و مراجعت
و تسلیم شدن نموده اند و عنقریب مفتش کل و جوبی دریافت میکند و
خانه بانی را که شورشیان خراب کرده و سوزانده اند مرمت نماید
یا دوباره بسازد اشخاصی را که بکوستان پناه برده بر میگرددند
و آنها که اعانتی لازم دارند کمک و دستگیری میرند و امور تنهائی
مخصوص ترغیب مییابد که در معاودت فرار بها نظارت داشته
باشند و مواظبت در ادای وجوه و مواجب باشند بن نمایند
و هر کس علی شنیع نموده یا در جلوگیری شورشیان تعدی کرده یا
خواهد شد و آنها که بلغارستان گریخته اگر مراجعت کنند و
ترک اسلحه نمایند این طرف حمایت خواهند بود و شوری
وزرا پنجاه هزار لیره عثمانی که تقریباً دویست و پنجاه هزار تومان
باشد برای ساختن دیکه های خراب شده و اعانه بیچارگان
معین کرده نیز تذکر شده که چهار نفر صاحب منصب بزرگی برای
انتظام راندارهای عثمانی طلبیده و رسیده اند دولت
عثمانی با حکومت بلغارستان مشغول مذاکره میباشد مگر قشون
جمع شده در متفرق و مرتضی کند دستور اهل دولین روپس
و اطریش بسفرای آن دو دولت در باره افتد اماتی که باید
اصلاحات شود هنوز نرسیده

بودند و با کمال قید مذہب و رسوم در عتاید دینی در طلب حکمت و فلسفه میگوشتند و این دو حال با هم منافاتی نداشت و همین جهت خدمت با علم
علم کردند و کنجا برای او دار بقصد گداشتند اما اتفاقاً کلید آن کو زید است و در حقیقتی آن نبیاد و ندانم چه شد که باین شدت قلب باهت شد
تغییر طبیعت دادند و بنا های دیگر نهادند باری چون چنان نمایند و ارم حسین هم مانند برویم بر سر حرف اول یعنی تاریخ اسپانیا
پس از آنکه مسلمانان اسپانیا را متصرف شدند چنانکه گفتیم مکه سابق آن مملکت که مسیحی بودند در قمتی از کوستان شمال اسپانیا که معروف
به استوری و جزر جبال سپهر بود متحصن و متواری شدند و قبایلی که باین نقطه آمدند قبول دین اسلام کردند و نه یکمین طبیعت مسلمین نمودند
بلکه بزاجی خود را به نای تعرض را گذاشتند و کم کم تمام کناره شمالی اسپانیا را تار و دو دور که اعراب آن را نبرد و بره میخواستند

اما عل مشرق قضی آنهم باز در بونه اجمال است و نتیجه مذاکره
 ژاپن در و پس تا کنون معلوم نشده اگر چه سفیر ژاپن در لندن
 همواره اظهار اطمینان نماید و میگوید کار چندان سخت نیست
 و بخوشی خواهد گذشت لکن بسیاری را عقیده این است که جنگ
 بین دو استین قریب الوقوع میباشد و متصل خبر میرسد که طرفین
 بدون اجمال در کار تهیه محاربه و لشکر کشی هستند روزنامه های
 روسی باصرار اظهار میکنند که ما طالب صلح میباشیم اما حالا
 تخلیه منجوری ممکن نیست چه هنوز امنیت و اطمینان حاصل نشده
 چنانکه همین اوقات اغتشاش و داده وجود قشون لازم گشته
 و چنین معلوم میشود که دولت روس پس بایل است که در صورت
 وقوع جنگ افتتاح و اقدام از طرف دولت ژاپن باشد
 اما روزنامه های ژاپن میگویند تا عا کر و پس منجوری را
 خالی کنند اطمینانی بصلح طلبی آن دولت حاصل نخواهد شد و ژاپن
 باید در مطالبه این کار سخت گیری نماید

بلی از جراید معتبر ژاپن گوید ما از دولت روس خبری منجمد
 مکر و عده های خود را در باب تخلیه نظامی منجوری و فاکند و مانع
 نمیشویم که پرت آرتور را متصرف باشد و راه آهن خود را حفظ
 نماید اما در باب کره دولت ژاپن هیچ وجه راضی ببد اخلا
 هیچ دولتی در آنجا نمیشود و حاصل کلام این است که ژاپن هم
 طالب صلح میباشد اما نه مطلقا و بهر قسم که باشد و ضمنا
 روس پس بخاطر دار که ژاپن در این مورد زبان چندان

دولت است

روزنامه های آسیای شرقی در این اواخر چیزی غریبی نوشته
 یعنی میگویند امپراطریس چین با دولت روس عهدی بسته و
 متعهد شده که اگر با دولت ثالثی جنگی در گرفت چین با روس
 همراهی کند و در صورت ظفر منجوری را لا بشرط و اگر از بنا
 و آگاهان معنی این حرف را بخوبی میفهمند اگر چه در سخت آن جای
 تأمل است عجاذه در دنیا غیر از آنچه نوشتیم حرف مهم دولتی نیست
 (اخبار مختلفه) این اوقات نتوان در بعضی اقطار
 از چوب نازک سبک گذر چینی برای سر خود زینت قشنگی ساخته و این
 زینت جاستی هم دارد چینی آدمی را اندر هریش به خط میکند
 (تبریز و قشیر لیس)

کتاب مستطاب اطواق الذهب از مصنفات جلیده علامه مشهور حارثه
 محمود بن عمر زعفرانی صاحب کشف که از ائمه ادب است
 بوصف اشتمار موصوف و در عالم علم معروف باشد و ادبایی
 نامی و فضیلتی سامی که مخزن اسرار بلاغت و کاشف رموز
 ضاحت اند دانسته که آن دانشمند بزرگ و نویسنده بیغ
 در یک صدمه مختصر و الفاظ قلیل چه بایه از حکمت و معانی
 کثیر بود و بیعت نهاده و چگونه در مکارم خلاق و مواضع حسن
 و نصایح مفیده و نیز بر این مجسته آئین و روش اعلی حاکم معانی
 عالم بگانه و فیلوف سفسه زانه شیخ اجل عبد المؤمن معربی صنفها
 مقالاتی نگاشته و آن اوراق حقایق را بجا هرز و اهر

و عرض این ملک را از مشرق بمغرب طی میکند در سخت تصرف خویش در آورده و قسمت شمالی شرقی اسپانیا را نیز مردم فسه اند گرفته
 بودند و از مشاغل معتد سلاطین عرب اندلس زد و خورد و محاربه با این میویان بود و برای دفع فقرضات ایشان با بقصد تسخیر بلاد آنها و از جمله
 جنگ و جدلهای معتبر مسلمانان اسپانیا با مسیحیهای آنجا محاربات منصور وزیر المودیه بالله میباشد که در آن مصافها فتوحات عظیمه نصیب او
 گشت و غالب بلاد میویان را گرفت و نزدیک بود دست ایشان را بکلی از آن ملک کوناه کند و همین زبردستی منصور بب شد که قبایل عیسوی
 با هم متفق شده بجلو گیری او پرداختند و منصور را مجبور بر اجتن نمودند و حال بدین منوال بود تا دولت اموی قسریه متفرض شد و وضع مبدل بملک
 الطوائف گردید و تصرفات مسلمین در اسپانیا بحدی که دوازده نفر از بزرگان مسلمان که در دولت اموی دارای شأن و مقام شده

معارف انباشته و موسوم باطباق الذهب نموده و مبلنی خطیر
بر رونق بازار فضل افزوده و آن دو شایسته و گوهر گرانبها
میدان و جسلوه گاهی شایان میخواستند تا چنانکه باید عرض
جمال نمایند و انجمن کمال را بیارایند انجام این امر لازم و
کار محترم را فضل امی ادیب بارع نگارنده داناسرآمد مترتبین
عصر و زمان جناب فضایل و معارف نصاب میرزا یوسفخان
آشتیانی فسر زنده هنرمند جناب مستطاب عظام الملک است
الله تعالی در تفسیر بزدان همت بر کمزروه بشهری کافی تعلیمی
اینک کتاب اطواق الذهب را پرداخته و آن را به بعضی
عبارات اطباق الذهب حسب المناسبه محلی و توأم ساخته
مکران عرابس ابا و تفایس افکار را کشف حجاب و رفع
تقاب باشد پس این مجموعه بدیع و کتاب جامع را که
(فلاذ الادب فی شرح اطواق الذهب) نامیده و بصر
فرستاده در مطبعه تمدن بوضع مطبوع و ممتاز طبع کرده اند چنانکه
صاحب نظران پسند نمایند و از باب سلفه حاصل و عمل هر دو را
پسندید و آخر الامر بقصد هدیه اصحاب و تبت روشنی چشم
احباب یک نسخه از این کتاب مستطاب را نگارنده مبادی
آداب دام اجلاله بایست هفت گشته با دایره تربیت ارباب
فرموده و وعده نموده که نسخ هدیه برای فروش بقدر ما بفرستند
عجالتاً بطلبان فضل و آداب مروده دادیم تا مطلوب گرامی برسد
در رسید آن را با قیمت و محل استیلا اعلان کنیم

راستی که جناب میرزا یوسفخان از وجود نامی شریف و عطرش
و گوهر افاض و اسباب سر بلندی این راحت است و آنها
که بمطالع کجینه فزون انس و الفت دارند دانستند که آنچه از این
مرد گویم حقیقت محض و مطابق واقع است پیش هم از تفریب
کتاب فاخر انگلیسی که مصادره (ثورة الهند) میباشد
و از آثار کلک سخا صاحب فلاذ الادب فی شرح اطواق
الذهب چیزی گفته و نوشته ایم اگر مطالعه کنندگان را بجا
مانده باشد

(اعلان مخصوص)

کتاب مستطاب زاد المعاد از تألیفات مرحوم مجلسی که از
غایت شهرت از تعریف مستغنی است این اوقات با خطبای
خوب و کاغذ سفید اعلی و تصحیح بیغ مدق بقطع و چاپ کتاب
نسخه از اربع جلد طبع رسیده است محل فروش در حجره آقا
شیخ علی صفای نزدیک سبزی میدان و حجره آقا میرزا حسن
مهرانی در خیابان شمس العماره قیمت با جلد نماز هفده هزار
دلی جلد با نروده هزار

(ایضاً اعلان)

کتاب ژرژ انگلیسی عاشق مادموازل مارتی فسر انوی که چنانچه
شیرین است و اسباب کار مترتبین در خیابان ناصریه رود بوی
شمس العماره در حجره مغرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفا
بفروش میرسد قیمت با جلد یک قران

افتاد و این تقسیم و اتفاق برای سلین ضرر داشت علی الخصوص که بر حسب اتفاق در آن ایام عیوبان اسپانیا با هم شفق و در
تحت یک رایت و سلطنت جمع شده بودند و پادشاه آنها آنفس ششم نام داشت و مورخین عرب آنفس الاول فونش میگویند
آنفس ششم علاوه بر اینکه مردی جنگجو بود کفایت ملکت داری هم داشت بنابراین در کشاکش سلین با فسر و سختی کرد تا طلبه را گرفت
و پای تخت خویش فسر را داد و شهر طلبه از بلاد معتبر مسلمانان و حسن حسین ایشان محبوب بشد چون سلین چنین ملاذ مبنی را از دست
دادند و مستاصل شدند خود را ضعیف و بد و ناچار بسپار بپایین متوسل گردیدند و بسپار بپایین از سلاسل شوره که در تاریخ منبر
ذکر آنها بسیار شده در شمال غربی اشر بقاتل داشت و فرنگها این بسپار را از او بدید میگویند و حال ایشان از این فرار باقی داد

هوالمعین

روزنامه آزاد و گفتگی

ترتیب

صاحب مستیاز دکا ملک

دوازدهم نوامبر ماه فرنگی ۱۹۰۲ میلادی

پنجشنبه بیست و دوم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران هر سیصد بنا
نمره دو سیست و نود و هفتم
سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارمشت در تمام هندوستان هفت پیر در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی
سال ششم
قیمت اعلان طبعی یک قرن

پیشرفت پیدا میکند و این تحقیق را بعنوانهای مختلف در روزنامه تربیت دیده ام و شاید غیر از من و تو بسیاری این مطلب را بدانند و این حرف را بزنند اما نکته باریک این است که آن اقبال و سیل جلوه در صاحبان ملک در روسای باخمت پیدا میشود و این شوق و غربت از کجا حاصل میگردد ؟

چون این خیال از دیرگاہی در سپر بنده بود از شنیدن کلام دانشمند مبلغی خوشحال شده گفتم صاحب اگر حل بر فلق نکنید ضمیر مرا میگوید و از دل من خبر میدهد و قبحی بعینه باید به منم این میل و شوق از کجا است طبیعی در هر کس هست پنهان است یا نیست و باید بدست آید در هر حال تشریح و توضیح آن بسته به خیال و تسبیق و فکر معقول ملازمان عالی است

دانشمند گفت کاهنگاه اشخاص طبعا میل بحسنه میباشند و در ظاهر و باطن برای آن جز میل طبیعت ندارند آنچه را میخواهند بملایحه فایده و منفعت میخواهند و بعضی اوقات نفع و ثمری که از تحصیل منظور

دانشمند انوی روز و عده برون مختلف و خلف آمد پس از ادای سلام و تحیت و اجرای رسوم معموله انسانیت بنامی صحبت را گذاشت اما از وقایعی سخن میگفت که برای بنده همیستی نداشت ناچار بسیار آدوری پرداخته گفتم صاحب خوب است با تمام مطلبی که گفتی قبل نا تمام ما پرداخته و جمعی مستظر از زحمت انتظار فارغ سازید گفت بلی چنین است در نمره پیش عرض کردم اقبال شارلمان پادشاه بزرگ فرانسه باطل علم بپشت شد که فضلا و حکما از هر طرف بود و برباد او نمودند و بتقلید آن شکریار فرزند شکار انمای دولت فرانسه بلکه عموم رجال کاروان فرنگ قدر و قیمت دانش را دانستند و اگر غلط نکنم همه سودای اروپا از آن سپر بایه است و جلوه حال امروز تسلیم ما از آن سپر بایه یعنی توفیق آن پادشاه و تدبیر آن خبر خواه و این مطلب اختصاص ببلایین و اسپر اطورهای با تاج و تکیه ندارد و در روز و در ادب بزرگان و ارکان بکده حکام و ولایات و دالیان بهر چه میل نمایند ایجاد میشود و بهر کار رغبت کنند

عشق و محبت (مقدمه)

از آنجا که این سپر را فوٹ ضعف رسیده و قوتی برای آن دولت نمانده بود سلیمان نیز نتوانست بغراغت سلطنت کند و چندین مدعی برای او پیدا شد از جمله شخصی موسوم بعربی بن حمود علوی از اعقاب ملوک ادربیسی فاپس بر او خروج نمود و ملک در تحت تسلط و استیلای او تسلیم گرفت و یک چند این طایفه علویین و بنی امیه کنگش داشتند گاهی این طرف پیش میبرد و زمانی آنطرف و البته در این صورت و حال بود ملک و چهار پریشانی و اختلال میباید و از هر گوشه صدائی بلند میشود و مدعی و مخفی قدم بر صحنه میگذارد خلاصه بکده از آنکه چندین علویین در اندلس غالب بودند اهل قرطبه از ایشان زد و گردان شده هشام را که یکی از بازماندگان سپر اموی بود خلیفه خواندند و

در نظم دارندشان و افتخار است و بس آندی بمال و کنت نمیبند
و بهمان سر بلندی قناعت میکنند و در زمانهای بسیار قدیم غالب
طالبان علم و دانش از این دورقم بود یعنی فقط ذوق دانائی آنها را
تجلیل و اداری نمود و از شوق برتری و استیلا بر این راه پیونده اند و راستی
که انسان طبعاً از پی دانش میرود و مابیت و فطرت آدمی اگر مانع نشود
باشد بجل و نادانی متقاعد نمیشود و خمیره بشه خمیره دانائی است و با
او مایه توانائی و این همان دایه است و از مرغ و شنای مایه است
و استعدادهای محترک و در کار هر سهرای جز اینکه راه آدمی نهاده
دشوار و گدازد و بر با تلاق و پسنگلاخ است و میدان طیران مرغ و
ساحت مایه منساخته باری از مطلب دور نیستیم یک رقم یک
قسم میل و شوق هم از روی احتیاج است و احتیاج مادی بلندی
مادی مثل احتیاج جان دار بقوت که بخورد و نمید و معنوی مثل
احتیاج بحث که برود و در صدر اعلی جاگیرد فلان طماع جفا
او را بنهر و غلبه زیر بار نکند و از رنج و آزار نکند شوق و میلی که
برای رفع احتیاج مادی باشد اصل و مأخذ آن دانش با هوشت
جوانی است بخوابد بخورد که زنده ماند اما برای چه دیگر نخورد و اینقدر
دنبال و قوت ندارد که در این باب تصویری نماید و از عهد و تمرین و
آن برآید و شاید که برای رفع این حاجت همه عمر دزدی و ظلم
و کارهای بد دیگر کند تا توان مشت زدن داشته باشد و با چا بخت
و خواری بار نمید و مایگان و نابکاران برود و اگر خود نمید و بگا به تقلید
عقربهای زیر جمل بتواند بکشی نمیشد و از تپتی کند آنرا غنیمت و حاصل

حیات داند و همین قدر تمکن خوش را خوشبخت و کامکار خواند و عجب
مارا با تحقیق حال این طبقه کاری نیست تمام گفتگو و موضوع مقال را شنای
برف حاجت معنوی است
حاجت معنوی که حفظ سر بلندی و آزادی و فرصت و فراغت برای
رسیدن بکار مبداء و معاد و نقیضی و انتقاد است احتیاج
انسان را به دانش و معرفت محسوس میکند و او را تحصیل عاشق و مشتاق
میسنجاید و مایه این عشق و شور حرکت خدا داده و بصیرت و بینش
موجبی باشد و هر کس احساس این نیاز مندی و حاجت نماید در
وسائل رفع آن بسیار اند و دنیا سایه آماه مرادش از مشرق آرزو
برآید و احتیاج اشخاص بقادرات است و چنانکه گفته اند یکی
غم مانی دارد و دیگری اندوه جانی یعنی پادشاهان با سایش و رفا
قاعده رعایا و سرافراز می عموم اهل کشور و مملکت نیازمند و بزرگان
و امرایجت راحت و سعادت جمعی بستگان و پیوستگان دارند
و بندگان محض گذران آبرو و مسند اند و تنی چند و معدودی که اصل
یک خانه و لانه اند و نزار و دستمند و از این دور و دستیم حاجت نیازند
در اصل یکی است و اگر قید شرف و سربندی را برداری هیچ نیست
در دنیا را بر روی احدی بسته اند مثل و اعم همه غرق حال و فعل و منو خواهند
و کارهای پر منفعت دیگر هم هست که ذکر آن را جایز نمیدانم همین قدر
عرض میکنم من بنده ضامن که حسن در سال قضا و مجامع که بلا آسانی
و ابل حتمی باشد هیچکس از گر پسنکی نمیرد و زدی و گدائی کند و راه دای
عدم نگیرد باری با قید شرف و سربندی هر قدر مرد و بزرگتر است

آخرین خلیفه اندلس است و در زمان وی فتنه و فساد مملکت را فرا گرفته چنانکه طولی نکشد که بشام را نیز از خلافت خلع نمودند و دولت
اموی در اندلس منقرض گردید و حکومت آن مملکت منقسم گشته هر قسمت را یکی از بزرگان تصاحب کرد و نوعی از ملوک الطوائف نمودار آمد
انقرض دولت اموی در اسپانیا در سال چهارصد و بیست و دو هجری معارفین سزاروسی و یک میلادی و در وقتي بود که سلطنت سلطان
مسعود غزنوی در ایران شروع میسباید آمدن این دولت در اسپانیا و بیست و هشتاد و سه سال قمری بود و از این مدت تقریباً
صد سال آخر الملوک اموی اندلس عنوان خلافت داشتند و بانها امیر المومنین خطاب میکردند و بهر حال دولت اموی اندلس را یکی از دول معتبره
نامی اسلام محسوب میشود چه عبد الرحمن داخل پادشاه اول این سلسله علاوه بر مهارت و کفایت در محاربات و زبردستی در لشکر کشا

روزنامه آزاد افغانی

تربیت

صاحب مستیاز ذکا

نوزدهم نوامبر ماه فرنگی ۱۳۰۳ میلادی

پنجشنبه بیست و نهم شهریور ماه ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران هر صدینا نمره دو سیست و نود و ششم
 در سایر ولایات داخله هر صدینا در تمام روسیه چار سیست در تمام هندوستان هفت پو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر هر سیست

در دار الخلافه طهران طبع می شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان سطرهای یک قرن

(وزارت جلیله علوم و معارف)

هر چند مجلس معارف بشیر مدار پس و مکاتب جدید و فیه مظفریه
 تعلیق دارد اما کلیت امور علیه در این انجمن سعادت طرف و
 مورد تحقیق می باشد و چنانکه گفته ایم هر هفته روز پنجشنبه وقت
 عصر در مرکز اداره جلیله یعنی در کتابخانه قدیم دولتی جنب
 مدرسه مبارکه دارالمسنون منعقد می شود غالباً جناب مستطاب
 اجل معظم نیر الملک وزیر علوم و معارف ضاعف الله اجلاله
 مجلس را بحضور معالی نور خود مزین می نمایند و جناب حلتالباب
 اجل اکرم رضا قلیخان رئیس مجلس معارف و رئیس دارالفنون
 هر هفته بدون تخطف حاضر و در هر موضوع مشورت می نمایند
 و با اجزای محترم در باب نظم و ترتیب مدار پس و مکاتب و نشر
 در سهای هر مدرسه و بک تعلیم و تعلم و تسبیل عمل تحصیل و تالیف
 و تدوین کتب مناسب و تشویق و ترغیب مصنفین و مستلین و سایر
 مسائل مهمه مذاکرات لازم بعمل می آید و باین وضع صحیح و خلوص

نیستی که در مجلس معارف فعلاً مشاهده می شود جادار که بر امیدواری
 طالبان ترقی و خواهران دانش بفرستد جناب فحامت
 نصاب محمد صفی خان مفتش کل مدار پس و مکاتب مظفریه هر هفته
 راپورت میسسی اخبار وضع هر مدرسه و کتب را بجلل می دهد
 و اگر در جانی خرج و تشدیدی لازم باشد دستور العمل آن را
 میگیرد و مجری میسار و این کی از اعمال مهمه مفیده است که
 بواسطه مجلس معارف معمول شده بعد از وقت است که
 از اوضاع تمام مکتب خانه های عمومی شهر کتب اطلاع نمایند و بجلل
 عرضه دارند و این کار برای آنست که دست مکتبه داران را
 از شغل خود کوتاه کنند و در مکتبه ها را ببندند و قیماً مجلس معارف
 اگر اعانتی بآن بسندگان خدا کند و نفی نرساند انانی نخواهد
 کرد و ضرر وارد نخواهد آورد عمده خیال و مقصود این است
 که اگر مکتبه خانه تطیف و پاکیزگی درستی نداشته باشد و کثافت و
 غلظت هوای آن حجره یاد که مزاج اطفال بیچاره که چندین

عشق و عفت (مقدمه)

سنی مرابطین در لغت مجاهدین است و آنانی را گویند که در سرحدات اسلام اسب بسته برای قتال و جهاد حاضرند اما در این مورد
 برای طایفه مخصوص اسم و علم شده و آن طایفه قومی بوده اند در صحرای اسیریا و در جنوب مرکش کنی داشته و بواسطه دوری آنها
 از مرکز اسلام کم کم احکام و آداب و رسوم دین مبسین و شرع شریف را فراموش کرده تا آنکه فقیهی موسوم بعبده الله یا حسین نزد آن طایفه
 آمده و شرایع و قوانین اسلام را بآنها آورد و گفت بر شما واجب است که با مخالفین اسلام جدال و جهاد کنید و پس از آنکه
 ایشان را مستعد دید شخصی را که موسوم بآبو بکر بن عمر بود بر آن جماعت رئیس نمود و او را امیر المسلمین لقب داد و طایفه را کلیتاً

وقت بنسبه ندارند مضرتی رسد در علاج آن بختی کنند و
تدبیر و اقدامی نمایند که از این اذیت و خطر محفوظ مانده بختین
کتابهای مناسب حال که شاگرد مبتدی را از دود و آسان تر
خواند و نویا کنند مجازا و بدون قیمت بآنها دهند که راه
مشکل بی حاصل نرود پس سببی و جتنی ندارد که کتب دار بندگان
شود و بکج خیالی افند و البته ثقل ضعیف کتبداری کاری نیست
که احدی بخواد از جانب صاحبان این عمل مستفیع شود و از طرف
اشخاصی که بار خود را بر حمت می کشند بهره برد و برای مجلس معارف
تنی چند از خیره خواهان ملت اند و میخواهند رنج ضعیف را کم کنند
بلکه اگر بتوانند از اغنیای بگیرند و بفقرا بدهند راه معاش
گذرانی برای مساکین و در ماندگان بدست آرند و محبت و ا
گوئیم در صورت امکان آن مردم نیک نفس خیر اندیش اگر برای
از دوش کتب دار و مردم ضعیف بحال بر ندارند پس باری
روی بار آنها نمی گذارند و شاهد صادق این گفته همان مکاتب
و مدارس مطهریه است که اجزای مستلین و خدام آن حالت
سابق فراغت خاطری دارند از هر جهت طرف توجه میباشند
و احترام امروزه ایشان دخیل بر زبان پیش نه اند و حال متعلین
و شاگردان نیز برین منوال است یعنی هرگز باب تحصیل
باین خوبی و تمامی میا و نه اهم نبوده و خوب است قدری
این مطلب را شرح دهیم تا همه کس بدستنی بدانند که مکاتب و
مدارس جدید به ناچه حد سودمند و عقل پسند است

چون در کاری که از مدار پس نازد درست نظر کنیم و در صد
تفتیش کامل از حال آن آموزگار خانه بر آئیم می بینیم جمعی معلم
عالم فاضل که هر یک در دانش خود ممتاز و مستحب میباشند
در حوزه گزیده آمدن کجی صرف و نحو عربی در پس میدهند و دیگری
ادبیات دیگری ریاضی دیگری تاریخ و جغرافیا
دیگری حکمت طبیعی و شیمی و غیره و البته برای متوطنین مجال
بود بلکه برای رجال دولت و ارکان مملکت ممکن نیست که
آن فضلا را در یک محل جمع کنند و تعلیم و گفتن در پس برای
فرزندان خود و ادا دارند اگر چه بدادن مانده گزاف باشد و
فرضا که میدادند و میشد و سال در خانه بهتر یک سال
مدرسه کار پیش میرفت چه در مدرسه محتفل بزرگ و عامل
کافی رشک رقابت است نه تنهاییان متعلین بلکه فیما بین
متعلین و فقط نه در یک مدرسه بلکه در تمام مدارس یعنی
مدیران و ناظران مدارس و مکاتب همه در معنی با یکدیگر
بخششی دارند و هر کس که امداد میخواهند مدرسه خود را پیش
اندازند و شهرت و اعتبار نایل و سر بلند گردند و گذشته
از افاضات متعلین در مدارس گفتگو و مذاکرات متعلین با یکدیگر
و حرفه ها که بالضرورة از تحصیلات خود با هم میسهند نوعی
افاده و استفاده و اسباب شوق و رغبت بدانش خواهد
بود و مبلغی لکت بوسعت ذهن آموزندگان میساید و فی الحقیقه
کار مباحثه طلاب قدیم را میکند و اگر چشم انصاف باین

بناسبت مرا بطین نامید و ایشان با معاندین و مخالفین اسلام بنای محاربه و زد و خورد را گذاشتند و وقت گرفتند و چون
ابوبکر در گذشت یکی از بنی اعمام او که یوسف بن تاشفین نام داشت در سال چهار صد و شصت و دو هجری جای او گرفت و لقب
بامیر مسلمین شد و برادر بر نواحی و قبایل مجاور منطقه گشت تا آنجا که تمام اقصای غرب در تحت تصرف او درآمد و شهر مراکش را خاسته
آن را دارالملک خویش قرار داد

در سال چهار صد و شصت و دو هجری چنانکه در فوق ذکر شد مسلمین اندلس چون مقهور نفس ششم و متناصل بودند با میرالمسلمین یوسف
بن تاشفین متوکل گشتند و ادبانشونی با سپاهیان رفته جنگ میان وی و نفس ششم در گرفت و بعد از محاربات عاقبت در زلزله

مدار پس و مکاتب نگاه کنیم بعضی فواید دیگر که ذکر آن اکباب
طول کلام و اطباء بشود خواهیم دید اما یک فایده را باید
نزد ناظران ما بنماییم بگوئیم در ضمن ترتیبات مذکوره جماعتی
بسیار ما هم بنوا میرسند و بعضی فایز میشوند و شرح آن از
این قلم است

البتة شنیده اید و در روزنامه تربیت نمره دویست و نود و یکم
خوانده که مدرسه شرف از مدار پس جدید مظفریه تا اول
سال مجانی بود در همدست که وضع آن مدرسه را تغییر دادند
قرار شد هر هفت باب مدرسه جدید و محصل دعا کوئی ذات
فرخنده صفات علیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطانه در
هر ده نفر شاگرد یک نفر از طفال مردم بی بضاعت مجانی
قبول کند و سر و علت آن تغییر و این قلم را در ابادی تعلیل
و مساوات دانست و پس یعنی هر محله از محلات شهر غنی و فقیر
هر دو دارد و بیشتر که مدرسه شرف مجانی بود اهل یک محله از
این انعام و احسان طوکانه بهره میبردند و محلات دیگر بعضی و
قسمتی نداشتند بلکه حق فقر را بکسیه اغنیاء میرفت و راستی که
دارنده چرا باید از مخارج تربیت منزه زند خود مضایقه کند و
بخوابد و در اجتناب از دیوان صاحب سواد نماید و طبیعت با شعور
مدرک میداند که کتب و مدرسه مجانی حق مردم تنگ دست است
که باندازه گذران عایدی ندارند و عقل و انصاف بگوید آنها
صحیح میگردد و تصویب این خیرات میسماید باری از مایه

مدار پس جدید مظفریه کی قسم قبول شاگرد مجانی از اولاد فقرا
و ایام و مردم آبرو مندی است استطاعت است و بقیه نگارند
خیر و ثوابی بالاتر و بهتر از این نیست که ابناء مساکین را با سواد
و هنرمند نمایند و گرنه اشعار آنها در می شوند و سلیم نفسها
گدا و عرصه را بر دیگران تنگ میکنند چنانکه تقریباً کرده اند
تیر از اخبار مدار پس و مکاتب کی آن است که روز چهارم
ماه شعبان جناب جلالتاب اجل اکرم مفتی التطنه برادر محترمه
احترام جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله سفیر کبر دولت
علیه ایران مصمیم اسلامبول را داد الله اجلاله با اتفاق جناب
حاجی محمد ابراهیم تاجر برادر جناب معالی نصاب حاجی محمد علی
شیرمباز و بدستان دانش رفته مراتب تحصیلات آموزگار آن
این دبستان را که بهمت و الای پر نس ارفع الدوله دایر است
معاینه و مشاهده نموده چون زاید الوصف خوش آیند دیدند
از ترقیات کودکان لذت بردند مبلغ بیست تومان معین و
خدام دبستان انعام دادند و شصت جفت نیم چکمه هم علاوه
برای شاگردان منظور داشتند و این عطیه آخری بشارت
جناب حاجی محمد ابراهیم بود بآر پروردگار بقا طبعه صاحبان
خیر ابر جبریل و ه

(ملاحظات دانشمندان نوی در مطالب فوق)

مازه اخبار مجلس معارف را نوشته بودم که دانشمندان آمده
دید و پسندید و گفت خوب است و انشاء الله خوبتر میشود

که محلی است نزدیک قرطبه و منبر نجیب آن را از لاکا میگویند در قال سختی نفس را شکست داد و بخیال تخیل متصرفات و اوقات
اما بعضی از بزرگان منبر انچه به نفس ملک کرده و جملو مرابطن را گرفتند و حاصل نتیجه این شد که نصف جنوبی اسپانیا اقلیقه
و ندر تاجه (ناظر) برای مسلمانان و قیمت شمالی متعلق بیویان گردید پس از آن یوسف بن تاشفین از مصاف و جدال با مسیحیان
صرف نظر نموده تصرف اراضی و بلاد مسلمانان پرداخت و مملکات همان اشخاصی را که بمعادنت ایشان آمده بود از آنها سلب
ساخت و آخر الامر اسپانیای مسلمانان و ناحیه مغرب که امروز معروف بمراکش است در تحت دولت واحد یعنی استیلا
مرابطن قلم گرفت و این سلسله دارای سلطنتی معتبر شدند

شخص هر قدر عالم باشد تا داخل کار نشود بدرستی از دقائق و حقایق و حسن و عیب آن مطلع و خبردار نخواهد شد چه مقتضای حال در اکتساب و از منته مختلفه با اختلاف است هر زمان و هر مکان وضع و اقتضائی دارد چون مراد آن مکان و آن زمان دست بکار زد ملتفت وضع و اقتضا میکرد و میداند چه باید بکند هر جا خطی و درختی یافت به آن میپردازد و بنسبان را بدو محکم میازد تا بنا پاسند و بلند گردد و بانی بر او مقصود خود نایل شود از گنجینه های عمومی سخن گفته بودی باید بخاطر داشت که این اکتسابی که مکتب مفتدانی است که میتواند شاگردانی مستعد خوب بدار پس متوسل به او گردد بدستی و ملاحظت مطلب را بکتابت در حالی کنند و بگویند عمومی من کسی با تو غرض و کیستند از دبله مقصود رعایت حال تو میباشد و اگر تو دور مجلس گوش بحرف راهسای بغرض دمی بر منفعت و قدر و منزلت تومی شنید و اندکی آگاهی و اطلاع مبلغی شخص تو را محترم مینماید تو که زحمت میکشی و درس میدی از روی این کتاب و باین ترتیب در پس بدو و اگر گنجینه هم پاکیزه و نظیف باشد ضرری بحال تو وارد نمی آید بلکه تو خود نیز در جای پاک نشسته و از خلیانی که میکشی بهتر کیف میری البته گفتم که آدم است و خیر خویش را میخواهد و میفهمد که نخواهند او را اذیت و آزار کنند بلکه بعد از ترتیب صحیح در پس و نظیف گنجینه پدران و صاحبان

اطفال را و اداسیدارند که سی شاهی یا مانده را سه سه آرند و این منفعت و راحت اوست اما از این حرف محترم مطلبی است که باید متمولین و معتبرین و غنیها و بزرگان فغاند و گفت آقایان شما مقاله مطبوره در فوق را بخوانید و دقت کنید به بسیند شری که در باب مدار پس علیته گفته شده صحیح یا از روی مبالغه و اعساف حرفی زده اند و چه ضرر دارد که یکمزد یکی از مدار پس علیته بر وید و بکار در بها و حال مستلین بر دازید و از خارج همس جو یا شوید که معلما و اجزای دیگر مدرسه هر یک چه قدر مانده بگیرند و شاید شما با ما می صد تومان توانید آن حساب را در خا خود سه اهم آدرید و فرضا که همت کنید و مدارک نماید سایر خواص مذکوره در مقاله که اثر اجتماع است حاصل نخواهد شد نه آن رقابت محشی در کار باشد نه آن امتحانات مفصله و غیره پس حالا که این تهیه و مدارک را برای شما با می یک دو تومان دیده و ترتیب داده اند خوب است تفاوت را کلیه منفعت خود را شنید و بدانید که ملک ملک شما وقت شما پنه و در این شهر که قابل باشد اکیاب رفاه حال و انجام کار شما شود آیا هر چه را میخواهید و بدان معاجید زیر و در دم دست شما باشد بهتر است یا برای هر چه بخرنی محتاج بخارج ملک شاید و خود بلدن و پاریس بروید یا از لندن پاریس برای شما بیاورند چه ضرر دارد که عقل و جوانی

در پس با نصد هجری یوسف بن تاشفین در گذشت و پسرش علی بن یوسف بجای پدر نشست و در زمان او بازار الفنس بطبع با سلیم افتاد و جنگ سختی در میان در گرفت و صیویان شکست فاحشی خوردند چنانکه میت و چهار هزار نفره از ایشان در آن جنگ کشته گشتند و پس الفنس هم مقتول گردید و پدر از این غصه دق کرده سال بعد مرد و درخت برای دیگر برد زود و خورد و را بطین با الفنس در اسپانیا معارن بود با ابته ای جنگهای صلیبی در مشرق و آن محاربانی بود که مسیحها برای نصرت میت المقدس با سلیم می نمودند و صیویان بر عجم خود جنگهای صلیبی را جنگ جاد میداد با آن همه که در دولت و اطمین و دوام زیادی نکرد و تقریباً بیش از هشتاد سال طول نکشید یعنی بعد از یوسف بن تاشفین به نقر از اولاد

بخرج دهید و علاوه بر ماهی ده پانزده هزار ماهانه فرزندانی
چیزی بعنوان خیر و خیرات یا وطن پرستی و انسان دوستی
از مال خود برای مدد و پیشرفت کار معارف منظور دارید که
تواند اداره علمیه ترقیب کتابی برای مدارس کند تحصیل آسان
نماید در مملکت بایستی فراهم آنکه که دولت هفتاد و کرد و تومان
هر سال بمصرف علوم و معارف میرساند باز توانگران هر روز
ملک باین کار مفید میکنند که بر فواید ملک و ملت بفرستند
و کشور و مولد خویش را بیارایند و من باز معلومات و ملاحظات
خود را در این باب برای توضیح میدهم که متشکر کنی و بب
تذکره یاران گردد

(مدرس زنجان)

چون گفتگو از مدارس و مکاتب بود باید این لاحت را به
آن سابقه بنامیم و بگوئیم جناب مستطاب اجل اکرم و وزیر
همایون حکمران ولایت خمد و مضافات آدام الله اقباله
العالی که از رجال کاروان و اماجد بزرگان میباشند و
علت قوت و ضعف هر ماحد و صنود و بسوط هر مملکت را
میدانند علاوه بر انجام مقام حلیه حکمرانی در امور علمیه که
بسیار و اصل سعادت مملکت و دول و مایه رفاه و
آسایش اعم و مل میباشند نظر دارند و بنا بر اهمیت این منظور
در همین ایام یک روز شاگردان و معلمین و اجزای مدرسه
کمال زنجان را به اداره حکومت احضار نموده قدری متعلین را

امتحان و تشویق فرموده یک ثوب عبا بمعلم ابتدائی و یک ثوب
عبا هم بنا گردی که از سادات رفیع الدرجات میباشد
و در تحصیل زبان فرانسه استعداد خود را ظاهر ساخته مبدول
فرمودند و سایر شاگردان یکی یک اثر فی رحمت کردند
تا بر غبت و شوق در پس بخوانند و دانستن را چیزی بداند
علاوه بر این عنایت جناب مستطاب معظم و وزیر همایون عظم
الله جلالة خود نیندر مدرسه با هم مدرسه های بونی در زنجان
دایر کرده و مبلغی مستند به از عین مال خویش باین مصرف
عالی رسانیده و دو جوی نیندر از آقا بان شمس و اجزای
حکومت برای تکمیل نواقص این کار خیر جمع شده و انشاء الله
ما شرح این مدرسه مبارکه را بعد با تفصیل در ادوار تربیت
درج می نمایم عجل الله باین مختصر که وقایع نگار دانستند ثقت ما
جناب میرزا احمد و اساز بر وجه دی از زنجان نوشته بود
اقتصار نمودیم تا آنجا مفصل برسد

(گیلان)

همه کس میدانند گیلان از ایالات معظمه ایران امروز است
بکمال دارد و طرف هر گونه ملاحظه میباشد و بهین جهت بندگان
ای حضرت شاهنشاه رعیت پناه خلد الله ملک و سلطان زمام حکمرانی
و فرمانده مائی این ایالت و مضافات در کف کفایت فرزند
اسعد کامکار خود حضرت اقدس ارفع شاهنازه عظم
عصه السلطان دامت شوکت نهاد و در وقت نهضت بآن حث

اول سلطنت نمودند و هر سه لقب با همراست بپای تخت ایشان شمس را کس بود و مرا بطین را انکشتن نیز میگفتند و وجه
مناسب آنکه آنها نوعی نقاب بصورت داشتند که آن را بعبی نام میگویند و نظم یعنی صاحب نام
در سال پانصد و چهل و دو هجری طایفه موحدین سلسله مرا بطین یا طمین را منقش فرمودند و احوال موحدین بخوال از این قرار است
شخصی از اهل مغرب موسوم بمحمد بن عبد الله بن تومرت که کردی عالم و فقیه و زاهد و متورع بود در آن ناحیه بنای امر معروف و
نهی از منکر را گذاشت و در حفظ رسوم دین کوشید و رفته رفته نزد بان دعوی را بلند کرده ادعای هدایت نمود و جمعی و گرد او
گرفته با مرا بطین بنای مخالفت را گذاشتند و لقب بوحدین گشتند محمد بن تومرت در آن وقت که بر او دزدان گانی میگفتند عید

سعادت مملتی سفارش عایای گیلان را فرستاده بود که مشمول عدل و داد باشند مگر در آبادی آن خطه ماسعی جمیده نمایند و آنچه آن سرزمین لایق در قوه دارد بعلت رسانند
وقایع نگار مخصوص تربیت از گیلان شرحی نوشته که مایه بر نوع امید داری است و البته شاهنازاده معظم مثل حضرت مستطاب اقدس ارفع والا حضرت سلطان زادت خسته که دارای مزایای جلیله میباشند مملکتی باین شایستگی را مورد توجهات لایقه خواهند داشت خاصه باطنه و اتباعی کافی و کاروان مثل جناب جلالتمآب اجل اکرم مسیه زانورته خان وزیر و جناب جلالتمآب عالی آصف الممالک شکار و نواب مستطاب اشرف والا معزالله و له رئیس دیوانخانه عدلیه و جناب جلالتمآب اجل امجد لواری الملک رئیس مجلس محاکمات و تنظیمات بلدیة و تشریفات و غیره هم که هر یک سر مشق درایت و کفایت اند

مسئله مهم این است که مردم گیلان مفتت بعضی دقایق شده چنانکه در همین اواخر چندین کارخانه پیل ابریشم بک کارخانه های فرنگ راه انداخته و قدرت و استیلاست کارهای دیگر هم دارند مثلاً میتوانند بشرکت و کمپانی کارخانه کاغذ سازی دایر کنند و رفع احتیاج بزرگی از مملکت نمایند و خود و شهرها بسود و فیض و فایده عظیم فایز شوند و از دست والای حضرت اقدس شاهنازاده بده نظر آگاه و آجرا

و اعضای همه خیردان اینقدر با مشکل نیست بلکه آسان است و بزرگان گفته اند همه الرجال قتلع الجبال چون کار به کاروان افتد آهین را موم نماید و طلسم اسپندر را بخشاید
(سفیر معظم کنزیک در دار الخلافه)

در نمره دویست و نود و چهارم خبر داده بودیم که عنقریب سفیری فوق العاده از جانب دولت کنزیک از دول یگی دنیا بدار الخلافه با هر میر سپید سفیر معزنی آید که جناب مسیه میر وزیر مختار دولت کنزیک مقیم پاریس باشد چون بانزلی رسید با کمال عزت و احترام و تشریفات معموله و مهمانداری جناب جلالتمآب محترم الملک گیلانی از عظمای آن ولایت عازم طهران شده روز دوشنبه نوزدهم شعبان وارد این پایتخت گشته شرف اند و در حضور همسر طهور علی حضرت پادشاه شاهنشاهی خلد اند و مشمول عنایات خاصه ملوکانه گردیده و مدت ده روز که در این شهر اقامت داشت اغلب روز و شب در مجالس مهمانیهای مخصوص و زمرای معظم در مجال و ارکان دولت گذرانید و همان پذیراییها که از کبار سفیرای دول متجا محطه می نمایند از جناب مسیه میر و همراهان او نمودند
مقصود ما شرح و بیان رسوم و آداب متداوله نیست و نظر به نتیجه این سفارت داریم لهذا گوئیم و انشاء الله آگاه روابط مودت ممالک امریکائی را با ایران مستحسن بشمارند و ما نیز در نمره دویست و نود و چهارم حدس زده بودیم که بواسطه

المؤمن نامی را جانشین خود خوانده آن مرد با ملوک مرابطن بنای شکمش را گذاشت و در گرفتن و ضبط کردن بلاد ایشان کوشید و پانصد و تا عاقبت مرکش را ستخر نمود و آخرین پادشاه مرابطن را بکشت و این در پشته مذکور یعنی سال پانصد و چهل و دو بود و بعد از آن تمام بلاد مغرب با و متعلق گشت و تا ده سال بعد آنقدر از اسپانیار که مرابطن در تحت تصرف داشتند بزرگ مالک شد و باین فتوحات هم قناعت نکرد و پیش را اند و کارش بالا گرفت و با فرنگیها که آن وقت بر ضد مسلمانان بیجان و جوشن و خروشی داشتند در آویخت و بر سر بلاد هندو یقازد و خورد و کرده تمام شمال آن قسطنطنیه را تا طرابلس متخر نمود
عبد المؤمن در سال پانصد و پنجاه و هشت هجری درگذشت و او لقب بامیر المؤمنین بود و اولاد وی نیز همه همین لقب را داشتند

این سفارت عهد تجارتی فیما بین دولتین ایران و مکزیک منعقد خواهد شد اینک معروض میداریم که آن حد پس صائب بوده و بزودی کار تجارت با مکزیک صورت میگیرد و امید داریم این ارسال و مرئوس و آمد و شد آسباب بصیرت و فواید مهمه تجارت بلکه عموم مالی مملکت محروسه گردد

سفر اجزای محترم این سفارت و باسیو میسر همراه بودند کجی ژنرال مندر اگن و دو نفر منظم دیگر و پس از مرخصی از حضور لایع النور خسروانی جناب میسر میرزا با اعلای کتبه نشان مثال میمال بپایون و ژنرال مندر اگن را یک قطعه نشان دیشان خارجه از درجه دویم فرین اعزاز شده بودند و دو نفر دیگر نیز بجهت درجه دارای علایم رفت و عتبار گردیدند روز چهارشنبه بیت هشتم شعبان جناب میسر میرزا بپایون با همان احترامات فائده لایسته از دار الخلافه حرکت کردند بپاریس معاودت نمایند و باز جناب محترم المملکت تا سرحد همدان تغییر محترم و بپایون او بود

(نقل از حمیده فیروزه خلاصه الحوادث)

وقایع بخوری که ممکن بود سبب جنگ دولتین روس و ژاپن شود عجلای سبب استغای میسر و دیت وزیر مالیه دولت روس شده بپایان عدم توافقت وزیر مشاور ایسیر با سایر وزراء در مسئله شرق اقصی او را باین استغفا واداشته است میسر و دیت سالهای دراز از مصدرا کار بوده و در وزارت

مالیه روس اصلاحات و خدمات شایسته نموده و ترقیات فوق العاده که حالا در وضع مالیه روس دیده میشود نتیجه افکار صائبه و اقدامات مجدانه معسرتی ابد است و کجی از اصلاحات مهمه میسر و دیت در کار نفوذ دولت روس اینک الآن مسکوکات طلا و نقره و مس و آلکنا پس که مناسبت کاغذی باشد به یک میزان و نرخ رواج و مبادله میشود و احدی در مملکت روس ضرر صرف پول ندارد و دیگر از خدمات شایان میسر و دیت تأسیس بانک دولتی و عهدنامه و قراردادها تجارتی بسیار نمودند با دول خارجه و ترویج و رواج تجارت و امتعه و مال تجارت در روسیه در بیاری از نقاط باشد و کشیدن راه آهن ماورای سیبری نیز از افکار آن وزیر بزرگ است (کشیدن راه آهن ماورای سیبری کجا از کارهای بسیار بزرگ دنیا محسوب میشود و در کلیه روحی زمین تغییرات خواهد داد)

قدسانی و تجارت قدر و پس میسر و دیت ترقی فوق العاده داده و در پیشرفت کار صنایع نیز این مرد کار خیاالش بلند دارد و در معاملات تجارتی مخصوصاً منکر و جود دلال است و میگوید صاحب کارخانه جات باید بلا واسطه مصنوعات و متعه خود را بفروشد و اگر دلالهای کل روسیه مثل دلالهای جزایر مملکت میباشند میسر و دیت حق دارد وزیر که دلالها را بر غم انف حکما قادر بر قلب مایه اند چنانکه زغال را هر وقت

باری بعد از عبود المؤمن پیرش یوسف پادشاهی یافت و پس از یوسف پیرش یعقوب لقب بمصوب سلطنت رسید و منصور صوبیان شکست فاحش داد و بنا بر مسطورات بعضی از مورخین صد هزار نفر در این شکست کشته شدند و غنیمت و افریجک مسکین افتاد و این یعقوب لقب منصور مانند پدر و جد خود از بزرگان دنیا محسوب میشد کفایت و حسن سیاست داشت و علم دوست بود این رشید فیلیوف معروف که در زمان مقام دارد که این سینا در شرق در زمان این پسر پادشاه یعنی عبد المؤمن و یوسف و یعقوب بوده و از ایشان نیکو نهاد بدو سلطان صلاح الدین ایوبی که در جنگهای صلیبی و جهاد با سحیان کارهای نمایان کرده از یعقوب کمک خواسته و او را پیش نمودن بفرستد و از صوبیان جلوگیری کند و کند از در دشتام شوند گویند یعقوب از معاونت وی استناعت و ابا کرد و جهت اینکه سلطان صلاح الدین در آن خود

از ذوق بخشه پول میدهند و اجار مایه میگیرند نیز روزانه
خلاصه الحوادث گوید سیود لکاه وزیر امور خارجه فرانسه
مجلس معونین اظهار داشته که دولت فرانسه در شرق اقصی
مشغول جلب بعضی منافع است چنانکه استیاز خارا آهن بونا را
گرفته و پوشیده باشد که بونا یکی از ایالات چین میباشد و نیز
سکنه آن ایالت مسلمان اند و با خاقان حالیه چین عداوت دارند
بعلاوه این ایالت به استعمارات کلنیهای فرانسه در هندوچین
همسایه است بنابراین دولت فرانسه از شاخ اعراب انحرار
بعضی را بآن ایالت میفرستد که مسلمانان آنجا را رنجور کند
و البته این تدبیر بیاید نیست و مخصوصاً برای کشیدن خارا آهن
این تدبیر نافع خواهد بود

(اعلان مخصوص)

کتاب منطاب زاد المعاد از تألیفات مرحوم مجلسی که بواسطه
کمال شهرت مستغنی از تعریف میباشد این اوقات با خط بسیار
خوب و کاغذ سفید ممتاز بقطع بسیار مرغوب چاپ شده و در مقابل
آن چندان بدل جدا کرده اند که میتوان گفت از غلط مصون است
و خریدار میتواند باطمینان بخرد و بخواند محل فروش اولاً
در مدرسه مرحوم میرزا عبد الکبیر ثانیاً در جنب مدرسه
مردوی دکان کربلانی ملک صحاف ثانیاً بازار صفا فنادگان
مشهدی رمضان صحاف را بآب بازار سماره دکان حاجی
میرزا علی کسبه سماره قیمت با جلد اعلی هفده هزار و بی جلد

پانزده هزار دینار

(ایضاً اعلان)

کتاب گرامر عینی صرف و نحو فرانسه بزبان فارسی تألیف مرحوم میرزا
رضا خان معروف بمسیر یار چاپ دومیم که با حروف چاپ شده
و پاکیزه و منقح و صحیح گشته و قیمت آن جلدی هشت قران است و ترجمه
تاریخ ناپلئون که از جهان مرحوم است و قیمت جلدی پنجاه
پنجاه رساله طباطبائی محتمی بر دستور العمل طبخ اغذیه ایرانی و فرنی و
دیگر تألیف و ترجمه جناب میرزا یوسف خان مؤدب الملک معروف بمسیر
ریشار خان که بکار هر خانه داری میخورد و در رفع بی شکالات و سرگردانیها
میسزاید در کمال استیاز چاپ شده و فروش میرسد و قیمت آن جلدی
شش قران است محل فروش اولاً در خیابان شمس العماره نزدیک
بهارت مبارکه در حجره جناب شیخ محمد حسن ثانیاً در حجره بار نود و فرانسی

(ایضاً اعلان)

کتاب بدایع الحکم از کتب مرغوب حکمت الهی که بفارسی است و بکار
و مستی هر دو میخورد و کتاب جزو مقابله آقا خان مهندس (محاسب
الملک) بعلاوه بعضی ترجمه از نسخه فارسی و عربی و جدول کلام
بطبع رسیده و فروش میرسد اولاً در خیابان شمس العماره در مرکز توزیع
روزنامات یعنی در حجره مقرب الحضرة العسلیه آقا میرزا حسن اصفهانی
وکیل جراید و مجله های عربی ثانیاً در خیابان چراغ کار جنب مسجد
جناب سراج الملک دکان مشهدی علی کاغذ فروش ثانیاً در بازار حلی
سازمان دکان حاجی ملا رضای خوارمی که جنب تیجه کاغذ فروشها میباشد

اورا امیر المؤمنین نوشته و بعضی بزرگفته اند قبول پسول و بی پرداخت و کتبی بسیار از شام برای قطع راه فتنه بیکجا فرستاد
در هر صورت یعقوب با عیویان زد و خورد کرده و در پشته پانصد و نود و پنج در گذشته پسرش محمد ملقب بنا صر جای او گرفت و از
این وقت دولت موحدین رو بسترل گذاشت باین معنی که مسیحها چون موحدین را قومی دیدند همه با هم متفق شدند و در همه جا از
بهم نه جان خود استعانت نمودند و پاپ هم عیویان را بجهاد باسلین برانگیخته اند و این در وقتی بود که مسلمانان از طرف شرق بم
باسیجان جهاد میکردند و در کار دفاع جنگهای صلیبی بودند
باقی دارد

روزنامه آزاد منشکی

پنجشنبه یازدهم شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱ هجری

ترجمت

صاحب مستیاز دکا

سیتم دسا مبرماه فرنگی ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نود و سیصد تاناً نمره دو لیست و نود و پنجم
 در سایر ولایات داخله سیصد هزار تاناً در تمام هندوستان هفت پونیه در تمام فرنگ عثمانی و مصر و فرنگ

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی
 سال ششم قیمت اعلان مطبوعه یک قران

ماکنون هر چه از دانش و علم سخن گفته ایم نظم بنوا بد و نتایج خارجی
 آن بوده و خواسته ایم واضح و روشن کنیم که تربیت امور زندگی
 و تحصیل بایه معاش مستقیماً به صنعت است و صنعت بدون علم ممکن
 نیست بهر چه کمال زندگی پس زندگانی با تشبیه خوب و راحت بی
 کمال محال باشد و اگر بیده وقت در دو کار یعنی در زراعت و طبابت
 نظر نماییم این مطلب چنان معلوم و معین شود که گویی بدیهی و در روشنی
 با قیاب ماند و چه ضرورت دارد که فعلاً این کار را کنیم و اقول سیم
 اگر دنیای زراعت میگذرد بانه قائل میگوید البته نمیکند و
 باید کشت و در و کرد و حاصل برداشت و مصرف قوت و خدای
 نوع و مانند چون چنین است باید آسباب این کار را بدرستی
 فراهم آورد و هر قدر که کشت و زرع از روی بصیرت و
 حیاتی با سر رشته و توقف باشد بهتر خواهد بود و بیشتر فایده
 خواهد داد و نصف این بهتری بیشتری با آلات و ادوات مناسب
 بی نقص و عیب زراعت باشد که هم حساب تسهیل عمل گردد و هم

مورث تکمیل کار و وجود این آلات و ادوات به مجتمع عالم است
 که بنشیند فکر و خیال کند و ببیند چه قسم آلتی باید بسازند که
 زمین را بهتر و آسانتر تخم و شیار کند یا کندم و جورا در و نماید
 یا خرمن را پاک کرد و بنابر رشتا چون عالم مختصر از این قسب
 فکر ما کرد و در عالم خیال آن ابزار و آلات را ساخت صانع بزرگ
 دست باید که بدستور عمل و انشأ مبدع آن ساخته های خیالی را
 فعلی نماید و موجود های ذهنی و وجود خارجی و سپس از آن زارع
 جمله را بکار اندازد و مطلوب حاصل شود و این حرفهای باین سادگی
 و آشکاری همین امروز در اقلیم قدن و افکار تربیت که همه کار را
 آسان و کامل کرده اند و ابر و ممول میباشد یعنی بریل استمر
 خیال و فکر میکنند مگر وسائل انجام هر عمل را سهل تر و بهر آه
 اخیری مختصر و نافع نمایند مثلاً چون حل زغال دشوار است و
 قیمت آن زیاد و روزی هم می آید که بواسطه بیماری کارخانه
 و سفاین در راههای آهن تمام شود پس از حالا اندیشه و تدبیر

عشق و محبت (مقدمه)

باری جمیع زیاده از حیوانان جمع شده در سال شصت و نه هجری مطابق هزار و دویست و دوازده میلادی در موضعی که منتهی بکها آنها
 تلو زامی گویند و در جنوب اسپانیا و نزدیک قرطبه واقع است شکست فاشی بسلیمان دادند و سردار سیحان در این جنگ هفتاد و نه
 پادشاه کاشیل بود و کاستیل را اعراب قشتاله گویند و این جنگ را دقه عتاب نامند و در واقع بعد از این دقه و شکست دیگر کار
 مسلمین در اسپانیا بجائی نرسید و قوتی نگرفت بلکه روز بروز در ضعف گذاشت و تزلزل کرد و درستی که ملوک موحدین بعد از محمد باهر
 همه ضعیف و بی کفایت بودند چنانکه نتوانستند ملک را نگه داری کنند و قریب شصت سال بجائی و نکبت و اقتضاش گذرانده اند و از

میکنند که کارخانه ما چسب خجالی زغال بگرد و کشتیها و کشتی
 آهن با قوه دیگر که مایه آن کمتر باشد و تمام نشود را و پماید
 خطوط تلگرافی بسیم و نیز دستخط نخواهد و خبر قیمتی نازل تر بصلاب
 خبر برسد باری یکی از دو کار که عرض کردم امر وزارت
 بود بشه جی که عرض شد کار دو تیم عمل طبابت مخصوصا جراحت
 که آلات و ادوات نازک و قاطع آن محسوس میباشد و هر چندی
 آن را می بسند و تلفت شود که نخست چه فکرهای لطیف این
 ابزار دستیق را در عالم تصور و تدبیر بنظر آورده و بر ذریع
 و سومان دقت سرسوزنها و مسلمات را اندوخته کرده بعد
 کدام دست توانایی با حسن دستور العمل و انشود این سیخ و
 میخهای از موبارکیت را ساخته و باین صحت و استیاض پرداخته
 و اگر بریدن یک چشم و غلبه کردن آنرا دیده اید مسبد اند
 چه عرض میکنم در صورتی که این کار حالا خیلی پیش با افتاده
 و در فرنگ نیز محسوب نمیشود و اعمال از این دقیق تر بسیار است
 و کارهای صعب مستعصم بشار که ما از آن محسوس و ندیدیم
 چه میکنند و خدا میداند که آخسته این کارها کجا میرسد
 خلاصه تمام اعمال این جهان را امروز از زدن و دغ و گرفتن
 گره و کوبیدن گوشت و خورد کردن نره تا بستن رصده و
 دیدن اعاق آسمان و دقت و ایره کون و مکان باید برد و
 کاری که با خفا چیزی از آن گفته شد قیاس نمائیم و با حاکمان
 آن اعمال نوعی برائیم معینی ضرورت است که در تمام کارها

با سایر انبای زمان همراه باشیم و هر چه میکند بهستای افعال
 زشت حرام ما هم کنیم زیرا که نذر انگشته و دیوار را ازین
 برداشته اند و پنهانها آشکار شده چشم می بیند و دل
 میخواهد و شاید که نخواهد تکالیف زندگانی و آبروداری مقتضی
 خواستن میشود و موعظه و حکمت زاجر در ادع نیست و بند
 و اندر ز دافع و مانع خواهش نخواهد شد حرف هرف
 فصیح و بیغ و مستین و معقول باشد جلد میل طبیعت را بگیرد و
 آتش شہوت بآب نصیحت نمی نشیند بی اگر مثل سابق را و
 آهن ندیده بودیم شاید شتر سواری اینقدر بظرف شوار نمی
 اتا بعد از آنکه دیدیم و آن راحت را با این زحمت سنجیدیم
 باید بتیبه پرداریم و آنچه را باید پیش چشم گذاشت پشت گوش
 نیندازیم برویم تا بر منسل مقصود رسم و یاران هم
 بدانند ما کس نیستیم کیم و ضمنا اسلام و ایران را هم بد
 نام کنیم و بدنهاند هم که دین مبین مانع قدن و تربیت است
 با ایرانی بی استعداد و قابلیت و رقابت اند که گاه بگاه
 هوش مسلمانان بر تمام ملل مثنی میگردد و یک ایرانی برود
 نفر غیر ایرانی اثبات مثنی میکند لکن افسوس که نه این و نه
 آن هیچک طرف اعتنا نیستند و احدی نپرسد و نگوید که
 ایان کیستند و چیستند

ز بدیم نپسند ده خوشادف قبیح پیمای

که شود مست و زنده پستی و کوبد پای

منصرفات آنچه داشتند مندرج از دست آنها رفت تا در سال شصت و شصت و هشت بکلی دولت آن سلسله منقرض یافت و
 قومی که برایشان تسلط شدند و ملک را از آنها گرفتند یکی از قبایل عرب مغرب بودند و این قبیله معروف بنی مرین میباشند و بنی
 مرین قریب سیصد سال در مغرب سلطنت داشتند و بعد از ایشان این ناحیه یعنی مراکش در تحت تسلط مشه فادر آمد و هم اکنون
 سلطان مراکش از آن طایفه است

سلسله موحدین در اسپانیا تقریباً سی سال قبل از آنکه منقرض شوند از قدرت و تسلط افتادند و کار مسلمانان در آن ملک مختل و منکوش
 گشت و این سلسله بقیه بقوت عیسویان ملک کرد چنانکه همان ایام در مدت کم شهرهای زیاد از مسلمانان گرفتند و از آنجا که یکی قریب

این اشاراتی مختصر بود بنواید خارجی علم و دانش که باین جهت
و لزومی که گفتیم نسبت باین اصل و حقیقی آن هیچ باشد و گذشته
از اینکه مردمان و عیلم در دنیا و آخرت زیانکار و گرفتار
خسارت های بسیار است و هر قدر می که برسد از دوازل آن را
کج می کند از دو غالباً چاه را راه می پندارد معایب و مضرات
دیگر در کار هست که در خوردن و آشامیدن و فساد و شایسته گفتن و
شنیدن اما از آنجا که در این نمره اخبار زیاد داریم و جا کم
شرح این مطلب را برای هفت آینه می گذاریم

(راه آهن سیمری)

پیش گفتیم راه آهن سیمری را دولت روس پس بآنها رسانیده و گویند
اینک گوئیم حالا باین راه آهن در چهارده شبانه روز نصف مسافت
از پاریس بکن رفت و گویند یک شخص در اطاق درجه اول از
دویست و سی تومان بشود و در درجه دوم تقسیم بصد و چهل تومان
در صورتی که اطافای این راه حکم معائنات دارد و مسافت طولانی
در آن چندان کسالت نیارد و اگر مقتدر بود و رسیدن شبانه
بصد و سیزده تومان و هشتاد و تومان گرایه هم ممکن است

(مسئله طبی)

نگارش جناب فضایل نصاب دکتر میرزا حسین خان معیدالطباع
بیار تقاضای می افند که طبقه شبکیه چشم مانند عنبیه در حالت دوم
و نیم سفید و رمی پیدا میکند و مخصوصاً در کبر سن و ضعف مریض و
افراط در صرف الکلیات حالت سفید و آفتاب رخسار شده و بعضی

بیشتر میاید و مستعد این نتیجه که در شبکیه باشد می نماید در این حال
اگر با افتادن لوبک یعنی آئینه امتحان چشم شبکیه را ملاحظه کنند
علامات آن مختلف و بعضی اوقات واضح و ظاهراً است و گاهی هم
چندان نمایان نیست قهر چشم رنگ خاکستری یا خاکستری بایل بزرگی
پیدا کرده و بایل یعنی برجستگی عصب باصره و اطراف آن لکه نقطه
زرد رنگی است در شبکیه بعضی و ویلی مظهر و اجزاء مجاوره بر
و دیده گرفته است کن نور آینه را که تدریجاً بطرف محیط شبکیه میزد
می بینند که آن نقاط شفاف خود را دارند لهذا که آن طرف اندکی دیده
نمیشود و در واقع میتوان عدم آن را دلیل وجود مرض مذکور دانست
بعضی اوقات شرائین و آورده آن محل باریک و رنگ پریده می باشد
و چندان تمیز داده نمیشود اما غالباً بکس بزرگ و ماورای می باشد
غالباً که رشد جسم زجاجی که بباب شکل امتحان قهر چشم میگرد
نیمه این مرض میشود در دوره این علت طولی میکند که طبقه شبکیه
تنج پیدا کرده و درم آن باعث وجود اجسام مواجیه در جسم زجاجی
میگردد و باین واسطه چنانکه مذکور شد امتحان چشم شکل پیدا میکند
اما بعد از چندی دیده میشود که پاره از نقاط مشیمه کوچک شده
و بعضی نقاط سیاه (پیکان) در ضخامت شبکیه احداث شده و آن
هنگام بایل عصب باصره کم رنگ و عروق آن کم است و بالاخره ممکن
در بایل صغری پیدا شود مریضی که مبتلا باین مرض است همه چیز را
پنه گرفته و کدری بیند و همیشه کس جلوه چشم او میپرد و دید چشم خیلی
کم میشود و غالباً هر دو چشم یکی بعد از دیگری مبتلا میگردد

بود که عظم بلاد اسلامی اسپانیا و در واقع قاعده و کرسی مملکت محبوب میشد

آخر الامر برای مسلمین باقی نماند مگر ولایت غرناطه (گرناد) و آن جنوبی ترین ولایات اسپانیا و در کنار دریای مدیترانه
(بحر الروم) و مجاور بوغاز جبل طارق میباشد و در مقابل ساحل مغرب الاقصی یعنی مراکش واقع است توضیح آنکه
در این برج و مرج یعنی غرناطه بصره شخصی در آمد موسوم بمحمد بن یوسف بن نصر معروف باین الاحمد و او مردی باکیافت
و شجاع و از امانی اندلس بود توانی و تکاثر فتنه و اغتشاش در دولت موحدین و خروج مدعیان بر آن قوم این الاحمد را نیز بر آن
داشت که حرکتی نماید و برای خود دست و پایی بکند و چون کمر همت بست اقدام او با اثر شد و کار او پیشرفت بمرسانید و بر غرناطه و بعضی

معالجه این مرض که پیش از این مشکل بود امروز خیلی آسان است
علی الخصوص که مسئولین فرنگ هر یک بر تئسی کار کرده و هر کدام
به نتیجه رسیده اند این بنده وقتی که در پاریس بودم در
علاج این مرض چشم خصوصاً در سایر امراض آن عموماً کار
کردم معالجه این مرض چنانکه بر همه کس معلوم است جود
وید می باشد لکن عده نسیجه یعنی علاج است که باید زود حاصل
شود دکنه آبادی از حکامی معروف جوده یعنی ترکیبی از
آن را آورده دست تزیق میکند دکتر کازنگی
بواسطه روغمالی بدفع این مرض میگوید اما مفید تر و با نتیجه تر
طرز معالجه دکنه آبادی است و پس از بیت روز بر خود
مریض محو پس میشود که دید چشم بهتر است و بعد از سه چهار
ماه میتوان گفت مرض بکلی در حال رفع شدن و زوال میباشد
بنابر این مقدمه بر بیضهائی که چشمان از دید افتاده و باقی
بمرض سیفیلیس مبتلا بوده اخطار میشود بلکه مژده میدهد که از
علاج چشم خود مطلقاً مأیوس نباشند و در معالجه آن بکوشند
(تربیت)

مطب جناب سعید الاطباء در خیابان دروازه قزوین است
در جنب کوچه جناب مستطاب وزیر دفتر اگر کسی را بابا ایشان
کاری باشد سرگردان نماند

(اختصاص طبع تقویم)

از اول سلطنت شاهنشاه سعید شهبان ناصر الدین شاه نورشاه

مفجعه برای رفع اختلافات شرعی و عرفی طبع قوام معمولی
اختصاص بخانواده جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله
معظم کل علوم ریاضی و دانشیه یعنی ابتدا برادر جناب معظم
که مرحوم میرزا عبدالوهاب مخم باشی باشد و بعد از او بخود
حاجی نجم الدوله و فرامین عده در این باب از شاهنشاه شهبان
الله بر مانده و دستخطهای ملوکانه از علیحضرت قویوکت شاهنشاهی
ارو و اخافده محض تأیید و تجدید شرف صدور یافته من جمله
در ماه رجب گذشته دستخطی صادر شد و در غرض دوست و
نود و سه تربیت درج نمودیم بعد از آن باز چون بعضی از حیف
ذکر میشد و در پیشگاه آسمان جاء اقدس قدر حاجی نجم الدوله
و چهل سال خدمت او معلوم است و معین که برای نشر علوم
و خدمات بهوم مدار پس و مکاتب حسنین و جودی منتظم میباشد
محض مزید رحمت و رعایت جناب حاجی نجم الدوله و نظم عمل
تقویم دستخط مجده و خطاب بنو اب مستطاب اشرف ارفع معظم
شاهزاده عین الدوله وزیر داحند و حکمران دار الخلافه
با هر دو مضافات ضاعف الله اجلاله شرف صدور یافته
که صورت آن از بنفشه است

(سواد دستخط مطاع مقدس)

عین الدوله وزیر داحند تقویم معمول قدیم با خود
حاجی نجم الدوله است و تقویم تازه که خود مان دستور عمل داد
و باره تصرفات در آن شده است با نجم المملکت است شهبان

نقاط مجاوره تسلط و استیلا حاصل نمود و کمتر با میویان زد و خورد کرد ولی از سرکاری که موزین فرنگ نوشته اند عاقبت ابن الاحمر
مجبور گشت که دست نشاند فریدنازیم پادشاه کاسمیل باشد و همین فریدنازیم بود که فرطه و اشبیلیه و بعضی بلاد دیگر را مستخر نمود و فقط غناط را
برای ابن الاحمر گذاشت باری ابن الاحمر پادشاه غناط شده و بعد از او اولادش در آن ولایت سلطنت کردند و سلسله ایشان معروف
به بنی الاحمر میباشد و این سلسله آخرین سلاسل ملوک اسپانیا بود اندیشی دولت اسلام اسپانیا با ایشان منقرض گردید

محمد بن الاحمر مؤسس این سلسله چنانکه گفتیم مدتی بزرگ بوده و غناط را در آن وقت و شکوهی بکمال داده صنعت و تجارت و علم و ادب را
ترویج کرده و در عهد او بازار کمال و شهر رواج و گرمی یافته از جمله ابنیه او قلعه و قصر الاحمر میباشد که از بناهای عجیب دنیا محسوب

و تقاضای که جناب مستطاب حاجی نجم الدوله استخراج میکند و منتشر
ببازار پنج قسم است اول تقویم رزمی معمول دوم تقویم
فارسی معمول سیم تقویم وقت نامه کوچک معروف بخی چهارم
تقویم توقیعی که دو سه سال بود ترک شده و محبت دای برای
سال نوبطع شده پنجم تقویم دیوار کوکب سبده و شصت
در قی معروف بتقویم الخواص و این پنج قسم در صحن مسجد شاه
نزد حاجی ابوالحسن بفروش میرسد و بعلاده بعضی کتب و رساله
در تطبیق تاریخ هجری و سیحی که برای دوهزار سال بطبع
رسانیده و تجارت مستحب جمین و اجزای وزارت خارجه از آن
ناگزیر اند و مبلنی فایده میسرند

(اسلامبول)

و قایع نگار تربیت در اسلامبول هفته گذشته از دارالامان
تخته نقیسه که حکم نعم الانیس و خیر الجلیس دارد برای این روزنامه
فرستاده و روانه شده که آن به گرامی طرف ملاحظه ایل
فضل و ادب نگردد و بمطالعه آن فایز نشوند تخته مسطوره و هدیه
منظوره ابیاتی گرانها و اشعاری غرا باشد در ستایش
(منظومه صلح دانش) و ناظم بلند نظر آن جناب مستطاب
معظم آقا میرزا آقا از اعظم تجار ایران و اکابر ابد و دانشمند
وطن نامست راستی که باین قسم همسر بهایه اظهار کرمندی
و مباحث نمود و البته قدر دانی مثل جناب مستطاب اشرف
پرنس ارفع الدوله غیر کسیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول

ادام الله جلالة قدر آن لالی ثبینه و دراری گرانها
دانسته یعنی شرایط تجلیل گویند چنین را مدعی داشته اند
جناب آقا میرزا آقا تاجر و مستغنی است شاعر اهل صله و جابزه
نست و از آن مردان هنری که باید آثار باقیه او مقلد
ماند و تا حبه که بدرجه اساتید فن سخن سپرد اید کرامت نماید
چون منظومه فرموده تفسیر یا هفتاد بیت بشود و نبی از آن را
در این نمره درج میکنیم و نیم دیگر را برای نمره دیگر میگذاریم
میسنه مایه

بد قدر دانش از آوازه صلح ز نوک خانه زد شیر از صبح
بقرن چارده در سجد هم سال بجای صلح بر هم زد پر دال
خرد را تابشی از نو جان شد جان پیر از آن تابش جوان شد
همان تابش که از روز نخستین نهادش بزرگان نامین
مجدد باز از طور دل چار خدیو و دس سلطان جاندا
فروزان گشت و بر آفاق پاید زمینی جانب صورت گراید
(مقصود از چار گزار است که قصه رو پس باشد)

ز پشت آینه طوطی جانش با موز سخن گوی نهانش
هم بر زد شکر آلوده مقام که صلح از جنگ به در نزد هشا
چو ما از گلشن وحدت شکفتیم بکثرت از چه زد امر و جنتیم
چرا جنگ و جدل را در گشاید ز اول از چه خشت کج نهادیم
کنون باید بچاره در دو کشیم اگر دانا دلیم و حق نبوشیم
چو شکر شاه این دیباچه است دبیری تبسره خامه پیش خود خواست

شود و تا کنون اصول آن بر پامانده و اطراف آن باغهای باصفاست و تزیینات و نقوش و تصاویر و مجاریهای المهرمانان را
متعجب و بهوت مینماید حایطها و صحنهای متعدد دارد از جمله کی صحن بنی سراج است و از شهر معروف این طایفه را در آنجا نقل
رسانیده اند و ذکر آنها بعد خواهد شد دیگر صحن معروف بصحن شیران میباشد و آن بطول سی متر و عرض شانزده متر است تمام مردم
نفید فروش و دور آن ایوانی که صد و بیست و هشت ستون ظریف دارد همه از مرمر سفید و در وسط آن حوضی از مرمر سفید که
دوازده شیر از مرمر سیاه حامل آن حوض میباشد و از دهن شیرها آب بیرون می آید خلاصه با شهادت و اعتراف فرنگیان این قصر
منتهای درجه و کمال ذوق و سلیقه و هنر دوستی را مینماید
بقیه در نمره آتی انشاء الله

بگفتار آن بطرسه صلح خامه
که باید دخت صلح آید مشکوی
به آرای شما در استعانت
شاهریک گزین داریده مردی
وزیری فیلسوفی گفته دانی
که ایمان در یکی مجلس نشیند
تختها سخته گویند و بانصاف
بشوری صلح کل را در گنبد
که نام جنگ در عالم شود گم
دیر این گفته لایت یک پرده
پرتی صلح را باروی چون ماه
مثال جنگ را با نقش برشتی
یکی را آتش از شوت و آرز
برید این نامه با برود و رسید
همه کردند این دعوت اجابت
پس در پای تخت خاک فلک
یکی فرخنده مجلس رشک مسینو
گزیده کان علم و فضل و حکمت
گزین کردند کا نذرگاه کنکاش
زمشوق بر عبادت آفتابی
سحر بوسید صلح کاخ همیشه
به انش مثل بزم حکم شد
نمانده شمشاد عجم شد

بقیه در نمره آتیه انشا الله

(اخبار زمان)

از وقایع تازه اینکه ناحیه پانامای سبکی دنیا بر دولت کلمبی
شوریده و خود را مستقل خواند و ظاهراً علت این شورش آن است
که دولت کلمبی فتنه را خردنگه پاناما را قبول نکرده

توضیح آنکه پاناما تنگه ایست که امریکای شمالی را با امریکای
جنوبی وصل میکند و دویست و هشتاد و پنج کیلومتر است و از هر
جدا می نماید و دهنهاست فرنگها در این خیال اند که این تنگه را
بیشتر تنگه سوئس بزنند و مسافرت مغرب بشرق را آسان کنند
چنانکه تنگه سوئس را که بریدند فتنه فرنگ بهند و پستان و یا
ممالک مشرق بسیار سهل شد و راه نصف گشت چه قبل از آن
مسیب است و در فتنه یقاراکر دزد و از دماغه امید بگذرند
و بی خطر با تحمل نمایند

برای آنکه مطالعه کنندگان بهتر تفهیم مطلب و اهمیت آن شوند
گوئیم اگر تنگه پاناما بریده شود و محیط پاستیک و آتلانتیک وصل
گردد فتنه از فرنگ بشرق قضی مبنی آسان میشود زیرا که حالا
مسافری که میخواهد از اروپا بچین و ژاپن و سایر نقاط آن فرجی
برود باید دریای مدیترانه (بحرالروم) را پیوندد
از تنگه سوئس گذشته از دریای قسطنطنیه بجهت بحر احمرو بخاز
باب المندب عبور نموده داخل محیط هند شود و در شبه
جزیره هندوستان بگذرد یا خاک هند را به پیما بد و از خلیج
بنگاله و باب مالاکا گذشته وارد دریای چین گردد و در مقصود
رود آنا اگر تنگه پاناما بریده شود جهازهای فرنگ بکسر محیط
اطلس را میسپایند و از این تنگه داخل اقیانوس کیر میشوند
و چین و ژاپن میرسند و اگر این راه نزدیکتر نباشد سهل تر
وصاف تر است

خاک تنگه پاناما متعلق است به دولت جمهوری کلمبی واقع در امریکای
جنوبی و آنها که میخواهند این تنگه را خرد کنند باید دولت کلمبی
سر و کار دارند چند سال قبل یک کمپانی فتنه انوسی بر پا
گردید پاناما تشکیل یافت و استیاز آن را گرفت و مشغول شد
آنا تمام ماند و بوجای امر مختل گشت چندی قبل دولت
آنا زونی کلمبی دنیا استیاز کمپانی فتنه را خرد کرد و باید

کلی برای فساد داد این کار بنامی مذکور را گذاشت اما
آن دولت با دولت آنا زونی از در سازش در نیامد و تقریباً
خزنگه تعلیق بر محال شد لکن از آنجا که وقوع این امر عینی برید
شدن تنگد پاناما برای ناحیه پاناما صرفه و فایده زیاد دارد
مردم ناحیه کال میل را باین کار دارند پیش از این هم مکرر
در صدد برآمدن از تبعیت دولت کلی خارج شوند و دولت
ملکنی مستقل باشند و حال که دولت کلی با آنا زونی سازش
نکرده و خزنگه عقب افتاده این فتنه بهانه و محرک ایشان
شد و لوای شورش برافراشته اعلان کرده اند که پاناما ملکنی
جدالگانه و دولتی مستقل است و در این واقعه یک کشتی از کشتیهای
کلی گلوله چند شمشیر پاناما انداخته معدودی را کشته و از آنجا
که در این کار موافق قوانین جنگ رفتار نکرده مورد ایراد شده
و گمان میکنیم دولت آنا زونی با طعنه تقویت پاناما پردازد و ظاهر
مقصود پاناما حاصل شود و تنگد را هم خرم نماید تا بهر سیستم چه از
پرده برونی می آید (بوجب روزنامه های کیهان و انجمنی و مستقل شد)
چند روز قبل کنت لاسدرف وزیر امور خارجه روسیه پاپین
رفته باریس جمهوری فدرانه و مسبود کاسه وزیر امور خارجه
آن دولت ملاقات نموده از فدراری که بعضی حد پس زده اند
از این ملاقات مقصود آن بوده که اتحاد دولتی فرانسه و روس
با قرارداد جدید فدرانه و انگلیس سازش دهند و این اقدامی
که برای استحکام صلح عمل شد بهر عینی نظایر این قرار
داد و این دول زیاد کنند

کنت لاسدرف حال کنونی از اعلی حضرت امپراطور روسیه برای
جناب مسبود باریس جمهوری فدرانه بود و مضامین صلح
آمین آن کتوب مورد تحسین و تمجید تمام روزنامه نگاران و خبر
اندیشان گشته مهر و محبت و احترام آن امپراطور معظم را
در ولایت زیاد کردند

لنگوهای دولسین ژاپن و روسیه در مسکه شرق قهی پسوز با
نرسیده و در توکیو پای تخت ژاپن وزیر امور خارجه این دولت
با سفیر روس مشول مذاکره میباشند اما ظاهر این جنگ و
خزیرنی مرتفع شده باشد اگر چه بعضی روزنامه های دولسین
خیلی شور و غوغا دارند و خبر تنه اسباب عریضه روس هم متصل
میرسد و میگویند آذوقه جنگی فدرانه میزند و کشتیهای روس هم
سربازان آن دولت را بموضع ترغیب و تحریض میکنند که از به
جان در راه اسپر اطور دین و مضایقه نکنند یکی از روزنامه
نوشته بود دولت روس در اوقات صلح دو کور در صدد باز
نفرس باز صلح دارد و حال آنکه پس این جمعیت یعنی یکصد و شصت
و چهار نفر و بشرق قهی دارند دولت روس مرکز متصرفات
خود را در شرق قهی بندر ولاد پوتسک قرار داده که مفتی
الیه راه آهن سیری می باشد و نایب السلطنه شرق قهی از پرت
آرتور بندر چینی که اکنون در تحت تسلط روس است حازم
ولاد پوتسک گردیده

شهر نوکین از بلاد چین را که چندی قبل روسها تخته کرده بودند
در ازای تقصیری از کار گذاران چین دوباره منصرف شدند
در زلزله شدیدی که در تشرینیه و جمع کثیری را تلف نموده و صد
هشتاد و چهار کارخانه قالی بانی را خراب کرده در واقع تمام
آن شهر زیر و زبر گشته رعایای روسی ماورای خسر برای مجروحین
آنجا معاندتهای طبیبی فرستاده اند (محل ملاحظه است)

از عشق آبا و بطرز بویخ تکرار کرده اند که نمره اول روزنامه
مصور موسوم بحیدر ماوراء فر در بیت و پنجم کشته در این شهر
چاپ شده مقالات آن بزبان ترکی قدیم و ترکی منطوق گشته و ظاهراً
نموده که مقصود از ایجاد این روزنامه آن است که خط را بطور
روسی و ایران را تشویق و ترغیب کنیم هم در این نمره ظاهر کرد
که وصل کردن راه آهن عشق آبا و بشده مقدس امری لازم است

ایل خبر دارند که ارمنستان بخشی در لندن برای فسر هم آوردن است.
استقلال ارمنستان تأسیس کرده چندین قبل مسیو ساگونی نام رئیس آن
انجمن را بقتل رسانید و اندک زمانی اقبال ارمنی و از انجمن دیگران که
با انجمن اولی ضدیت داشته بود چند روز بعد با همان قاتل دوفیر
دیگر از ارمنستان رانیز گشته چون نزدیک بود دستگیر شود خود را بم
میکشد در تقییس بم قصد قتل حاکم کل قنار را کردند و با دوزخی زد
که چندان کار نگرفت و این کار را بقصد قتلانی سخت گیریهائی که بآنها
شده بودند در ارمنستان عثمانی تر اختشاش در کار است
و در دنیای بیچاره پیش میگیرند

اما پسند مقدونیه لایحه که دولتی روس و اطیش برای اصلاحات
جدید مقدونیه ترقیب داده بودند با حضرت سلطان دادند و شریک
عمده آن از این فسر است و دولتی روس و اطیش باید با
تمام شعب حکومت مقدونیه نظارت داشته باشند و حسین علی
پاشایک معاون روسی و یک معاون اطیشی داشته باشد و
دو معاون در تمام اقدامات حکومتی نظر کنند و در ولایات گردش
نمایند و آرامی خود را بحسین علی پاشا اظهار دارند و از همه ای عثمانی بم
در تحت فرمان یک سردار فرنگی که مستخدم عثمانی باشد باشند
و چند نفر صاحب منصب روسی زیر دست آن پسر دارند و خواهند بود که
زبان ایل ولایت را بدانند و نظام را اندازد و ماسلم شود دیگر آنکه
نواحی ولایت مقدونیه شخص متمایز باشد و طبقات مختلفه مردم از آن
دوسری و بلغاری و غیره از حیث لغت و مذہب متمایز باشند و ترقیاتی بم
برای معاونت فراریها و ساختن دیات و مدار پس و کلیه های
خراب در حق کردن عا که غیر مستظم ذکر شده است

بعضی از روزنامه های فرنگ میگویند این شرایط اگر مجری شود
نوعی از استقلال مقدونیه را میسر سازد اما بعقیده جماعتی بلغاریها این
لایحه را نمی پسندند و عیب آن این است که حسین علی پاشا را در قتل
خود نگذاشته و در حال آنکه مشارالیه این او را بجای ایکنه است

اصلاح و امنیت باشد وسیله قتل و غارت شد و لهذا عیسویان هرگز با
اطمینان نخواهند کرد و بهر حال دول فرنگ شریک این لایحه را قبول
کرده اما دولت عثمانی اشکال میکند و بعضی جرح و تعدیه میطلبند
برخی از شرایط و اتفاقی است که منافات با استقلال سلطنت عثمانی دارد
کردی از مردم بلغارستان از وضع مالیه بسیار دستک میبند
و عاقبت آن را دیم می بینند و میگویند تجارت و معاملات با متوقف شد
ضررهای زیاد به او دارد می آید و با این حال صرفه در جنگ با عثمانی است
اگر چه مغلوب شویم زیرا که جنگ بهر قسم ختم شود کار با ما مان میرسد
و این اختلال حالیه رفع میشود

مرکس هم منظور منوشش است از اقتدار سلطان این مملکت روز
بروز میکاهد و مردم از اطاعت کم میکنند و از آن کران و کیا
و دمی سلطان غالب و عقرب پول سلطان تمام میشود و از لشکر بانی
آنها هم که حالا بدخوشی مواجب اطاعت دارند چون نرسیدنی
سرکشی را میبگذارند سلطان مرکس در این سختی منتهی بنذر
و نیاز و دج و فسر بانی برای اولیا و پیوایان شده و معلوم
نیست کار بجا منجر میشود

یکی از روزنامه های فرنگ میگوید چاره کار سلطان مرکس
منحصر باین است که دولت فرانسه از او دستگیری نماید و پول
تتا هم کافی نیست چنانکه سلطان تاکنون چهل و سه کرد و فرنگ
قرض کرده و کاری صورت نداده و بهر این است که دولت
فرانسه حل طاروق و ساحل مرکس را خنثی کند و راه تجارت را
برای دول باز گذارد پس بر پلیستیک مرکس منقطع شود و
آن مملکت را امن کند عنوان حمایت را هم پیش نیاورد
که قبایل آنجا بعد از آیند

از فسراری که بعضی روزنامه های دیگر میگویند تجارت را بکسر
راضی شده اند صد کرد و فرنگ سلطان مرکس قرض
دهند و گمراهی آنجا را اگر و ببرد دارند

روزنامه آزاد افغانی

ترجمه

صاحب مستباز دکارا
دہم دیکامبر ماہ فرنگی ۱۹۰۲ سنہ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نو سیصد دینار
نمره سیصد م سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله مسجد هزار دینار در تمام روسیه چارتنه در تمام هندوستان هفت پو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی
سال ششم قیمت اعلان طبعی کفران

انسان اگر داند باشد محتاج بکارهای مال است و در صورتی که داند نباشد تحصیل آن احتیاج دارد و باینطور که بدست آوردن مال از برای کسی که باشد امروز علم و دانش میخواهد نگاهداری آن نیز بهی دانش و علم ممکن نشود و این مسئله حالا در تمام روی زمین مسلم میباشد و اگر هنوز در بعضی قضا و اتفاقات اسباب کسب مال و دکت و نگاهداری آن شود و حصول این مقصود و مطلوب چندان متوقف بر انانی و آگاهی نیست باید دانست اولاً آن نواحی نسبت بمالک متقدمه که در تحت قانون مذکور است نقای مختصر باشد و اهمیت ندارد تا آن اتفاقات در همان نواحی گاهی دست دهد و روی نماید مستعری و عمومی نباشد و باز قاعده اصلی این است که شخص باید عالم دارد و در حیل شغل و کار شود تا در آن و از آن حرفه فیض و فایده برد و آنگاه آن مستها بخور و نیراست و ما این مطلب را بهر زبان گفته ایم و در این نمره قصد دیگر داریم و بنا بر نهید مقرر کرد که در هفته پیش کرده ایم میخواهیم بدین قطع نظر

از اینکه علم و دانش اسباب استغنا و بی نیازی شود و انسان را از زحمت و محنت تنگدستی میراند و بدولت و نعمت فراخی و وسعت میرساند آیا اثر و خاصیت دیگر هم دارد یا نه ؟ و اگر این مطلب درست فہمیدیم ضمناً حاصل حیات و انداز عمر یعنی در ازی کوتاہی آن را نیز فہمید و ایم
هر کس این عبارت و سوال را بشنود و به پسند بی تأمل و فکر میگوید البته آدم عالم باشد بهتر از آن است که جاہل باشد و انصافاً مطلب بدیهی است اما بنده طالب کیش از این میسبب باشم یعنی میخواهم درست و حسابی و از روی حقیقت بدانم آدم که دانا است چه حالتی دارد و اگر نادان باشد کجای او میل کند و ما از بسکه کار ما را بوضوح و آلاء داشته و گذشته ایم و گفته ایم اینکه معلوم است رفته رفته مطالب بدیهی همه برای ما نظری شده و بهین واسطه حالا اگر گردنشان قوم را در خط و خطای می پسینیم که شاید کودکان است نه مردان و در خور طفل باشد نه اشخاص کهن سال

عشق و عفت (مقدمه)

انا و کج تمیہ قلعه الحمراء این اسم آنگاه با آجرهای قسمر ساخته شده بود و بعد میسید اندک عمداً در عربی یعنی قسمر و سرخ است این قلعه قسمر در شهر غمر نامیده شده و حالا خراب است و غمر نام غیر از الحمراء پسند دیگر نیز از یادگارهای عرب دارد و از آنجمله قسری میباشد که در آن را از زرافه میکوبید و زرافه حرف جہ العریف میباشد و جہ العریف قسمر یا بستانی بود که عرب بوده از اینها گفته شده باید دانست که غمر نام در ناحیه واقع شد که بسیار حاصل خیز و پر نعمت و باغها میباشد و بهین ملاحظات عرب آن را دشت مغرب خواند و در وصف آن ثمرها نوشته و شعرها گفته اند و هر کس بحاج (تصح الطیب من نخل الاذلس الرطب) رجوع کند بعضی از آنرا

باری بهر جهت معلومات یا علم آدمی نتیجه محسوسات و مدركات
عقلی اوست یعنی از آنچه دیده و شنیده و احساس کرده و از
مطالبی که عقل و شعور او ادراک و دریافت نموده چیزها در خزانه
دراکله وی جمع شده و آن دانش و علم آدمی است اما از آنجا که
هم حتما و هم عقلا در اشخاص بدرجات زیاد مختلف دارد یکی سطح
می بینند و بس دیگری تا عین فیه و میروند این کم میفهمند و آن زیاد
حتما و عقلا را سر هم کردند معلومات این را روی مدركات
آن گذاشتند و این کم و آن زیاد با هم مصلحتی زیاد تر شد یعنی
دو را بر یک افزودند و باز ده شده و باز ده هم از یک بیشتر است
هم از ده و همین ترتیب مبلغ و مقدار را بالا بردند و دانش بایه
حسابی بهر ساند آن وقت بسا و ات پرداختند و گفتند باید بنسیم علم
پرداخت تا همه از دانش بهره ببرند و یکباره کاره شوند و الحق
این کاری عاقلانه و صرفه نوع بود و اگر گفت این چند کلمه باشد
میدانید علم و دانش چگونه ایجاد شده است

خلاصه در ضمن این تحقیقات دو مطلب مهم گفته شد یکی آنکه استعداد
اشخاص چه در حق و چه در عقل مختلف است دیگر آنکه میتوان
استعداد ما را بهم پیوند نمود و از این راه ناقص را با تشبیه کامل
کرد و این مطلب را هم باید گفت بود که استعداد های ناقص
حتی نیست همه و شعور فطری و کسبی فوت میگردد و بطرف کامل میل
مایل میشود شاید صاحب استعداد کم هرگز با آنکه استعداد زیاد
دارد در پست اما پیوند مصلحتی بر بهره او می آید و چندان بی

و نمون نمیشود مگر خود کونا بی کند و بحرمان خویش ملک نماید یا ای
خارجی مساعد و فاسد بهم نباشد

اینها همه مفت مد بود حالا میرویم که به نتیجه نزدیک شویم چون
دانستیم که استعداد های پیوند نموده از حتی و عقلی با هم اختلاف
کلی دارد گوئیم همه چشم داریم و می بینیم اما میان دیدن این
با آن تفاوت از زمین تا آسمان است و اگر شما پرسیم دیده کم
استعداد در محتمله کار میکلانثر حجاز مشهور روی چمی بینند البته
خواهد گفت ظاهر و سطحی بدون دقایق و لطایف و نکات و ظرافت
یعنی سطحی پسنگی و بمصرف که بهیچکار نیاید و دیدن و گفتن را اثبات
و البته روح آدمی استعداد از آن همه خورده کارهای صنعتی
که قسه نه صاحبان بصیرت را داله و حیران ساخته اصلا خبر
ندارد برخلاف صاحبان استعداد و باریک بینهای موشکاف
که هر روز زلفت هنر و کمال آن زبردست بلند نظر میشوند و یک دنیا
لذت میبرند و خدا میداند که نقشهای بدیع و آثار تشریف آن حجاز
طرف کارناکی اسباب تفریح و فایده و سرشک استعدادان باشد
و بشک میکلانثر شدن گویند

دیده بی استعداد یا کم استعداد بوضعی گفته شد بسیار است
و گاهی نیست چندی پیدا میشود مثل بینندگان خود میکلانثر که اثرهای
روح را در جسد و بدن می بینند و آن را با بر تشریف روی
شک مجتم میکند

از نقاشی معروف شنیدم که میگفت وقتی آن حجاز مشهور کل آن

خواهد دید خلاصه بعد از آنکه عیسویان بر غرناطه استیلا یافتند و آن شهر و ناحیه را از مسلمانان استماع نمودند عسکرها و چهار
تا تنهایی شدند و بر آن محل پر نعمت با صفا حصر نهادند و مختصری از آن بعد از ذکر خواهد شد
شهر غرناطه نهری دارد که فیه گلباز نخل باگز نخل میگویند و عسکرها بنشینل میخوانند و آن را در لطافت و سایر مزایا نظیر و عدیل رود نخل میدادند
و اگر چه غرناطه در تمام مدت غلبه و تلفظ مسلمین بر اسپانیا آباد و معتبر بوده ولی در زمان دولت بنی الأحمر از همه وقت بهتر و بیشتر و رونق
و شکوه و حکایت دیگر داشته چه این شهر را پای تخت آن دولت قرار داده بودند و مسلمانان سایر بلاد و نواحی اسپانیا چون چون
و غلبی از عیسویان میدیدند و میکشیدند از آماکن و اوطنان خود مهاجرت کرده و به غرناطه می آمدند و باین جهت در آن اوقات شهر غرناطه

از شک تر کشیده و تمام کرده بود و تیشه بدست ایستاده در آن
نظر می نمود که پسیند در جانی از آن نقص و عیبی پیدا میکند یا نه
پس از ملبنی تا فل و دقت چیزی یافت ناگاه بی اختیار تیشه را
پای صورت زده گفت (آخر حرف بزنی) پای صورت
شکست و ناقص شد اما صاحبان مدارک و مشاعر عالی به دست
میکلا ترچه کرده و در چه عالمی بوده که این حرف رازده و کمال خود را
ناقص نموده و امیدوارم بخواست خدا دقتی برای توفیق
صاحب صنعتان ملک شرح حال میکلا تر را در این اوراق درج
کنم و بنویسم

از مقصد و دسترسیم در بسیار میگویند مابین زمین که بیشتر آن را
آب فرا گرفته پنج قطعه خاک است و فضلی است و آن هر قطعه را
اقلیمی خوانند و در هر یک از اقلیم غله اقطار معتدله و در هر قطعه
اکثره با صفا از مصنوعی و طبیعی الی ما شاره الله گوید و دشت
دره و جویبار پشته و چشمه سار دریاچه و آبشار باغهای
منظم بوستانهای مصفی چمنهای سبز و آدبهای خرم
گلپای رنگین اصناف رباعین و هزار چیز دیدنی
دیگر که هر یکی ملبنی مطالعه دارد و دقتی ملاحظه میخاهد تا آدمی
ملفت بعضی از محسنات آن گردد و بداند که خامه صانع باری
تعالی جل ذکره در هر صفحه و قطعه از اوراق ابداع چه نقش کرده
و در دل پندگمای تراشیده کوستان چه گنجهای پرمایه گذاشته
و حالا فرض کنید که میکلا تر تجار معروف رومی در فانیل نقاش

مشهور ابطالیانی هر سه روز زنده اند و بایند و داغوی میسفر شده
چار نفری سیاحت جنات اربعه دنیا که شعبه توان و سینه میسفرند
و غوطه دشق و ابله بصره باشد میسفریم آیا در این مسافرت چشم
بنده داغوی هم چنان چیزهای رای میسفرند که بیسندگان آن دوناور
ادوار و بکانه سحر کارگان نمیکنم

پس چه باید کرد ؟ باید قدری دید از آن دو بینای فرید
فرض کنیم نایبجاره از محرومان نباشیم و مانند غافلان در پردیها
کار آن نقشبذیل و مانند که مصور صورت عقل و سبای جان است
نظر نمایم یعنی قدری مفت صنایع الهی شویم

این صحبت زمین بود و اجسام غلی چشم فانیل و میکلا تر نمیدانم
اگر از آسمان و اجسام علوی و نظریات فلا ماریون و گنگلین
مجتبای دانشمند فرانسوی میگویم چه میسفر میوید و ضمناً باید بخاطر
داشت که نا اینجا آنچه حرف زده ایم راجع بیک قوه باشد
بوده و بس و سایر حواس هم حق دارند لکن ادای آن درین
نزه ممکن نیست

قطعه ذیل را جناب حقایق و معارف نصاب حاجی اسمعیل آقایی
بر و جردی متخلص ببرد و دامت افاضه بنظم آورده چون
با حرفهای تربیت موافقت دارد نگاشته شود میفرمایند

آنگه هر جاف قدم نهاد آنجا	شود غیرت جان علم است
آنگه مردم بی شنیدند	داده بر جسم خود جان علم است
آنگه از روی صدق دوستش	پیرا میکند جوان علم است

چهار صد هزار نفر جمعیت داشته و دارالعلی پر صنعت و بازار داد و پست و تجارت و کرسی فضل و هنر محبوب شده و آزادان اوقات
کمال سعادت و ترقی عنده ناطه مخصوصاً از زمان سلطت سلطان محمد پنجم از سلاطین سلسله بنی الاحمر را باید دانست چنانکه گفته اند سلطان
در عهد محمد پنجم بهمان آسایش و رفاه و خوشی بودند که در زمان خلفای قسریه و بهمان سعادت و زندگانی میسفرند و زراعت و صنعت
ترقی در و ادای کامل داشت و ملین آنجا با جمیع مالک اطراف تجارت داشتند و از همه اقطار سیاحان و تجار بان ناحیه می آمدند
و با منیت زندگانی میکردند و بقول بعضی از فضلا میسفران گفت آنوقت غرناطه وطن مشترک تمام طوایف اقوام بود و مردم آن
از حیث راحت و وسعت و فراغ خاطر و جمعیت حواس و آسباب محمود و مایه بر تل و اطم بود و در آن عهد سعادت ایشانرا

آنکه فرمان آوردان باشد از زمین تا آسمان علم است
آنکه هر خوبی از دوزاید بی شک و ریب بی گمان علم است
آنکه اوصاف ذات حضرت است هستی استغنی از بیان علم است
آنکه در این زمان بزرگی دارد غریبان را بشه قیام علم است
آنکه آسپان نموده بر آنها راه تحصیل آب و نان علم است
آنکه سوده ز افتخار و شرف فرقان را بفردان علم است
آنکه دایم عسکریشان دارد نزد جمیع جهانیان علم است

ثروت امیدوار باشد که است

در و مارا دوا و آبن علم است

(فرانس)

این اوقات مدیر کل اسپوزسیون عمومی پاریس که سال قبل واقع شد جمع و خرج آن اسپوزسیون را معلوم کرده و از تحقیقات او معلوم شد که شش کور نفر از خارج باین اسپوزسیون رفته و بر روی هم نفیسی با نصف فرانک که زیاده از صد تومان باشد خرج کرده اند و آن مجموعاً شصت کور تومان میشود و جمع مایات فرانسه در آن سال نود کور فرانک که زیاده از سی و دو کور تومان باشد زیاده تر بوده که گرن پاریس بیش از بیست و سه کور فرانک که قریب پنج کور تومان باشد اضافه داشته و دخل تیارها (تاشاخانه ها) پنجاه کور فرانک که بیش از ده کور تومان باشد برپسنوات سابقه اندوده تا لیانی که از دخل تاشاخانه میگیرند و بمصرف مریضخانه ها و دارالساکنین و دارالبحر و میرسانند

شش کور فرانک که قریب یک کور و نیم تومان باشد اضافه داشته معاملات بانک فرانسه هزار و شصت و شصت کور فرانک زیاده تر بوده و آن قریب سیصد و سی و پنج کور تومان میباشد (ترجمه از روزنامه همد شهاب امریکائی) زیاده از بحال است که سیم تگراف تحت البحری کمپانی فرانسوی فیما بین جزیره کارل و جزیره مارتینیک قطع شده و اندازی مخبرات رسی و غیره تگراف بی سیم را معمول داشته و نظریات و زیاده فی فایده این کار تگراف بی سیم عموماً در آن حدود و دایره و هر روز مبلنی از این راه گفتگو و سوال و جواب مینمایند

این اواخر در شهرستن از بلاد معتبره ازونی و پسته پیسی مخصوص برای نظم حرکت عابری که سواران توپل میباشند بر پلهای سابق افزوده اند پیش از این هم انتظام عمل آنها که با و تسبیح میشدند باده پیس مخصوص بود و از آنجا که تمام کارها باید تحت قاعده صحیح باشد و نگذارند مردم از جاده اعتدال منحرف شوند عنقریب باید پسته پیسی هم برای مسافرین بالونها احداث کنند که طرق و شوارع هوایی نیز ترتیب درستی داشته باشد و بالونها در شوق کاری و شلاق نمایند

در ممالک روسیه بود از زراعت ممنوع میباشند تا در این اواخر در مملکت المان بآنها علم زراعت می آموزند چنانکه در شهر هانوز بکباب در سپهر زراعتی مخصوص بود تأسیس نموده و در این مدرسه علاوه بر آداب فلاحات بآنها رسوم و قوانین باغبانی درس میدهند

نداشت زیرا که مل فرانک هنوز نفیسی گرفته و سرشان بامالی نرسیده بود و مردم مشرق هم بواسطه حملات متواتره و فساد اعمال منول و اتراک افروخته و با اختلال حال بسر میبردند و مردم غربه ناطه علاوه بر تقسیم و منول و دانش و ثروت و غیره اخلاق مبدعه و حمیت و حب وطن و امانت و دیانت و صداقت و رافت و حالت غریب نوازی داشتند الا اینکه کمیت و آسایش در هر قوم و دهر وقت چون بحال رسیدن چار عیش و عشرت و تن پروری و تنی می آورد و مردم را بیکار میکند و انالی غرناطه هم از این آفت و مخافت محروم و مضون نمائند مگر کم لذات و شهوات شدند و هم خود را در تزیینات و تجملات و فراهم آوردن اسباب تنق و تفریح و آسایش واحد نمودند و از مراقبت حال دشمن و تنبیه و تدارک مالیزم و دفاع صرف نظر کردند و این حال نه بین مورث خلال و تباهی کار ایشان

و چند فنس فارغ تحصیل از این آموزگار خانه بسپاردن آمد و اینک
با کمال مهارت و خوبی ذراعت و باغبانی میکنند
ساختن پنجهای مصنوعی از بیل مردم و شمشیر و غیره که بکار ساختن
مجموعه و چیزهای دیگر که از سنگ ساخته میشود می آید در فرنگ معمول
شده و بیشتر حسابی پسند کرده

(اخبار مختلفه نقل از روزنامه فرانس)

گوشش راست یک نفر از متمولین یکی دنیا عیب کرده یک گوشش را
بقیامت بیت و پنجه از فرامی که زیاده از پنجه از تومان ما باشد بخرد
و اطباء حاضر اند که آن گوش را اگر کسی بفروشد بجای خود
نصب وصل کنند چنانکه حکم گوشش اولی را پیدا کند و آنگاه
یک نفر فقیر پسند خواهد شد که یک گوشش خود را باین مبلغ بفروشد
در آلمان راه آهن برقی تربی داده اند که ساعتی دو سیه و دو
کیلومتر راه طی میکند و امتحان این راه را هم نموده اند و تست
وده یکلو متر مسافت تقریباً پنجاه فرسخ جغرافیائی میشود و سی
فرسخ معمولی پس راه آهن برقی هر ساعت زیاده از سی فرسخ
راه میسپارد

(بقیه سائش منظومه صلح دلش)

از نتایج افکار جناب مستطاب معظّم آقا میرزا آقا
تاجرایرانی دامت افاضه
لب غل غنّین شکر و قد و گریه و رنج در گاه شکر خند

سفران دُول تالاب گشودند هوا خواهی صلح از دل نمود
که پرواز است و خوش از این پیش و بعد از مشرق جان صبح اقبال
بشر را دور و پس روزی آمد بدی شد نوبت بسپارد روزی آمد
از این پیش ار که از من بپوشد که چون شد خانه مجلس طای
لای همان لایه پای تخت بلند است

حوالت بر در سپهر مغانت که از دانش فرستد ارمنش
امیری که نیرنج من میراست بخت شعر استادی تواناست
بخانه رفت نامش بر سپید که از ذره نیاید وصف بخشد
سفر بار جمشیدی بلاهی که صیبتش رفته از مه تابهای
بقول ادبستاد امجد ما حکیم طوطی آن گویای یکتا
بر آن طفلی که لب از شیر شود بهند اول پرنس صلح گوید
چنان چون شد کجا باشد نژاد که بر لب بگذر انم نام سپهر
از اینجا بگذرم و ز خدمت او سخن را نم بفرستد دولت او
که در آن مجلس مسنونان هر آن از پیش و کم شد در میان
بنظم آورد اندر هر سر زبانی که نیرنج بهتر باشد از معانی
نهاد و از معانی دانشش نام که نامش جادوان باشد بایام
ازین خدمت که با نوع بشکود بعالم نام نیک خود سمر کرد
سخن آمان یگانه زهره نو بد و تقریضها گفتند نیکو
رقیبان چون بگذرد پارگرند چرا عشاق چون اغیار گرند
بدین نکته اگر خود زرف مینی دو صد معنی تو در کجرف مینی
نهال باغ خود پرورد باید که در یوز زهمایه نشاید

شده بکفر از امانی عنده ناطه سایر مسلمین اسپانیایم از این راه ضعیف و مقهور و مغلوب عیسویان آن ملک شد عیسی چون مسلمانان
در اسپانیای مستقر و جایگزین شدند و از قسطنطنیه و ادخالین این گشتند با ستیفای لذات و در کثرتات پرداختند و در امر دفاع و
جهاد سستی کردند و چون قومی از یونان و یونان آنها در جنگ و چکال قدر دشمن افتاد و متماصل شد هیچ حمیت آنها را حرکت نداد
غم باران و دُستان خوردند و بشکر معاودت و امداد ایشان نیتانند و خیال نکردند که نوبت آنها نیز میرسد عیسی خصم بهمین
ترتیب منتهی بجای می آید و بایشان هم از همانکه برفت چنانچه پیش از گرفتار و مقهور میشوند و همان روز که مسایگان افتاد
بیت غلت عده خرابی کار مسلمانان هم اختلاف و تقافی بود که میان بزرگان ایشان در گرفته و این تقار و خلاف بیشتر سبب

بود آبادی اندر حق شناسی خراب افتد وطن از ناپاکی
بدین راه نوی ای مرد وطن دوست بگفت او ستاد این شیوه بگفت
چنان پیش آید اغیار است شود زیار تو شود رسم بزم اغیار
شکفتی طفل طبعم را که از یاد پس از چندی زرقش بند است
که شکر نعمت دانش گذارد طریق حق شناسی در پارک
پی تفسیر ضعیفی کو دکانه فرستد پیش دستوری بگانه
که دستوری ندارد در دماش که دستور سخن پیش کند ساز
چو از فضل نمیباشد نصیب درخت خشک بارش نیست زین
امید آن است کآن اصل مجاهد بخاید بزلات مجاهد
پشت از معان تفسیر یض ناخیز نویاند که داماند زمین
بعالم شهرت دانش پرستی بندی گیرد و نامم ز پستی
که خور از تور پاشی است ناچار سخن کوتاه کنم ناگفته بسیار
ز بهر ت کبر از دستبیدت فزون گر شد بجز از بهشت نیست

که شد طوطی طبعم در ترانه

از میان زدنوائی دوستان

(اخبار زمان)

مسئله شرقی بسوز در بونه اجمال است و دولین روس
ز این مشغول مذاکره میشوند

لایحه که دولین روس و اطریش بدولت عثمانی در باب اصلاح
امور معتمد و نه داده بودند علیحضرت سلطان قبول نمودند
و بعضی جرح و تعدیلها توقع کرده اظهار داشتند که تاکنون

برای اصلاح امور بقدر کفایت اقدام شده دیگر حاجت
باین سفارتهایست اما روس و اطریش ایستادگی نموده
دارند که بایعالی شریک لایحه را قبول کنند و حاصل آنکه نسبت به
معلوم نیست و بنده اینم چه میشود

علیحضرت امپراطور المان در دگلونی پید کرده و محتاج بعل
جراحی شده اند روزنامه می نویسند آن علیحضرت از خطر حیات
اتانبعی احتمال میدهد مرض سرطان باشد خود امپراطور
و خانواده ایشان مستهلزل میباشند زیرا که پدر علیحضرت هم
بدر دگلوفات کرده و همین واسطه در زمان قیل پادشاهی نیمی گذران
شورشیان پاناما که بر دولت کلمبی شوریدند و ناحیه خود را مستقل
خواندند پیش بردند و پاناما دولتی جداگانه گردید و حکومتی موقتی
برای آن ناحیه تشکیل یافت و قرار بر این شده که چهار ماه دیگر
انجمنی منعقد شود و حکومت واقعی آنرا تأسیس نماید ولی دولت آنرا
و دولت فرانسه جمهوری پاناما را دولتی مستقل دانستند و استقلال

اود را تصدیق کردند دولت کلمبی هر چه شکایت نمود بخرج زرفت و
مجبوراً عساکر خود را از پاناما بسیه و ن برد چه از خشکی برای آن
دولت تعرض پاناما ممکن نبود و از دریا هم مسابین آنرا زونی یافت
بنمود دیگر معلوم نیست بعد از دولت کلمبی چه خواهد کرد آنچه معین شده
این است که بعد از وقوع امر مزبور یعنی آزاد شدن ناحیه پاناما
دولت کلمبی از سازگاری خود در باب حفر کانال پاناما و چارپیشانی
گشته بدولت آنرا زونی تکلیف کرد که تجدید مذکوره در آن باب بنماید

پیشرفت کار عیسویان میگردد بدینا آنجا که طوری بر مسلمین اسپانیا مستط شدند که آنها را بدرجه ذلت یهود رساندند چنانکه مسیباست
جووان نشانه داشته باشند و با مسیحیان اختلاط و مراد نکنند و با ایشان خود را در یک عرض ندانند و برای آنکه بتوانند
بر نوع خفت و اذیت مسلمین وارد آورند آنها را از مهاجرت بغراط هم مانع میشوند و حتی الامکان نیکند استند که خود را با آن
اکمن و امان برسانند (بنحشید حالا وقت یادآوری این مطالب نیست و البته نه که مسلمان و عیسوی هر دو تربیت شده و بعداً
از این خشکریها نخواهند کرد و پیش از این هم خود عیسویها و نه بجهان گفتند که کار خوبی نکردند و از اذیت و فضحلال اعراب
صرف نبردند و این مطلب را در جای خود شرح خواهیم داد و با بجهاد اگر نویسند در اینجا بزرگ آن و فایع نامیها را برداخت بری

و قصدش این بود تا زونی را راضی کند بلکه بتواند دوبار پاناما
منصرف شود اما دولت آن زونی جواب داد که پاناما دیگر متعلق کلبی
نیست و بنا بر این گفتگو با آن دولت بر سر پاناما لغو است مردم
کلبی هم از دولت خود بواسطه این رفتار ناراضی شده بدیگویند
اما دولت جدید پاناما سبیری بدربار آن زونی فرستاده و آن
کینفره انوسی است و سابقاً بدربار پانی حفر تنگ بوده و اطفا
داشته که از جانب دولت پاناما اختیار نام بخت گفتگوی خمر
تنگ دارد

(اخبار داخله)

(گیلان)

بنا بر تواتر و شیوع زراعت چای در گیلان معمول و مرسوم شده و فعلاً
بهترین سند صحت این خبر روزنامه غنیه ای ایران سلطانی است
و مابین مطورات آن جریده معطفه را در اینجا نقل میکنیم

(نقل از روزنامه ایران سلطانی)

از تهرار پورتی که وقایع نگار مخصوص ما از رشت فرستاده است
کلیه امور و مهام این ایالت جلیده از حسن توجهات نواب مستطاب
والا شاهنژاد و عهد سلطان منظم است و نعمت راحت و رفاه
و وسعت رزق و فراغت بال برای قاطبه اهالی مشهود و بدین موجب
لحظه از وظیفه دعا گوئی و شکر گذاری غفلت و خود داری ندارند
بموجب اعلانی که از طرف ایالت کبری صادر شده است و وزای
یکشنبه و چهارشنبه را نواب مستطاب شاهنژاد و معظم شخصاً در

دیوان ایالت بکار دادگری و عدالت نشسته بعبایض متقلین و مظهر
با کمال غور و تحقیق رسیدگی و احقاق حق مینمایند و سایر ایام سوا
دو شنبه و جمعه که تعطیل است کار گذاران مهام در دایر ایالتی
بر تق و تق امور ایالت و رسیدگی بعبایض و مهمات جمهور رعیت
مشغول اند

زراعت چای که بر حسب اراده و رای جهان آرای لولکانه چندیت
در محل (شیخان بر) لاهیجان معمول شده و در این اوقات
حاصل آن بدست آمده و چند گاه قبل نموده آن تقدیم حضور بای
شاهنشاهی گردیده بود و در این اوقات حسب الامر الا قدس مقرر
شد نواب مستطاب والا شاهنژاد و معظم شخصاً بمحل مذکور رفته
برای تعیین چای آنجا را ملاحظه و امتحان نمایند لهذا چند روز
قبل در حالی که میسر از انور الله خان وزیر و آصف الممالک و بعضی
دیگر از اماراد رشت مترجم رکاب ایشان بودند از مقصد ایالت کبری
غریب لاهیجان نموده و از آنجا بزرعه چای رشت (بزرگی که خوب
خبر تلگرافی در ضمن اخبار درباری نگارش یافت) ملاحظه و امتحان
نموده چای است بسیار معطر و ممتاز که تا بحال کسب چای باین خوبی در ایران
دید و خورده شده است خود نواب مستطاب والا بونه های چای را
نقداد نموده من حیث المجموع سبصد و ده هزار بونه از سه ساله و
یکساله و نیمه و یکساله فعلاً موجود است پس از صرف چای که عموم قریب
رکاب بعضی از اماراد رشت و اعیان لاهیجان حضور داشتند
شاهنژاد و معظم خطایه بمضمون ذیل تفسیر فرمودند

آن بود که تاریخ را تحریف نکند و ناقص و ناقص نگذارد

باری محض آنکه وصف مملکت غرناطه استر نامند گوئیم این ناحیه غیر از شهر غرناطه که دارالملک و پای تخت بود بلاد معتبر دیگر هم داشت و
یکی از آن بلاد المریه بود که منتهی بکلیا آن را (آلمریا) می نویسند و المریه در کنار دریا واقع است و در زمان عرب صنعت و تجارت
حسابی داشته و مخصوصاً پارچه های ابریشمی آن معروف بوده و ثروت معدنی این شهر و حوالی آن حالاً هم مثل سابق زیاد است
دیگر از بلاد معتبر ولایت و ایالت غرناطه ماله است و ماله را منتهی بکلیا (مالاگا) میگویند و آن بلده هم بندر بسیار مهی بوده و عبور
و مرور و معاملات و داد و ستد عظیم داشته و از شهرهای پر جمعیت و بانفت محسوب شده و اخیر و بادام و انگور و شراب آن معروف

(دعای ذات اقدس بانی اردو خاندان امروز بر عظم شاه پرتگاه ایران واجب است چرا که در این عهد مملکت قد ابواب علوم و معارف بر روی شما باز و مساعی جمیده هر یک با تشویق و ترغیب ملوکانه انبیا آمده خاصه همین زراعت چای که بندگان اقدس بایون بنفس نفیس مبارک بانی و مؤسس آن شده اند که در حقیقت امروز با کمال افتخار چای مملکت خود مان را صرف نمایم امید داریم انشاء الله بکلی متبذره این زراعت کثیر المنفعه را تعمیم و ترویجی کمال داده ناکلیشته تجارت عمده بگلان شود و پس از آنکه بذل همت در ترقی این زراعت نمودید یقین بدانید انواع و اقسام زراعت مفیده و طریق منافع دیگر را علیحضرت اقدس بایون شاهنشاه رعیت پرور ترقی خواه برای شانس اہم می آورند که شما ماسمول داشته فواید و منافع عمده از آن برید — در این وقت است که اظهار میکنم من که پسر پادشاه هستم در خاک پای اقدس بای علی بادی رعیت برابر و در موقع داد و ستد آنها را برادر خود میدانم از آنجا که آبادی مملکت و ترقی تجارت منوط ب حفظ امنیت رعیت و تشویق خاطر آنان است اطمینان میدهم که کمال مساعدت و همراهی از طرف من بعمل خواهد آمد و چون ترقی زراعت بت تشویق زارعین و رعایای جزواست شما توصیه و نصیحت میکنم که باز زراع و کشاورزان بکوتاه تر سلوک نمایند و رسم مجامعت از دست نگذارید و آنها را همواره تشویق کنید تا با کمال دلگرمی و اشتیاق خاطر مواظبت در کار کشت و زرع نمایند که هم رفع احتیاج از آنجا بشود هم شما فایده بسید و هم آنان بهره و در و امیدوار باشند شما

و قریب المثل است

که اعیان و وجود ایالت و نوکر محترم دولت هستید بدانید که در ترقی و اداری و عدالت بین شما و یک ادنی رعیتی فرق نخواهم گذاشت (بکلی زبان بدعای ملی صفات اقدس شهبازی گشوده و تشویق رعیت و قهرم و متعهد شدیم که دیدن انشاء الله تعالی زراعت چای را قوی الفایه ترقی و توسعه بدینسان با بجز بخت درمی این خطاب شود و مندر نصیحت از چند مؤثر افاد و در قلوب مستمعین جاگیرد که نامدنی همه بی اختیار شکر در احم شهباز و سپاس وجود این ایالت را که مظهر کمال عدالت مملکت است سرا و جهر اجماعی آوردند

(کو حکمرین دولت دنیا)

پس از این گمان میکردیم که حکمرین دولت جمهوری دنیا دولت سن مارتن میباشد واقع در ایالتی که مجری مستقل است و فقط یک شهر کوچک و هفت دهکده دارد و جمعیت آن بدو هزار نفر میرسد اما این اوقات بعضی از روزنامه های فرانک میسوزیدند جزیره کوچکی از جزایر ایالات موسوم تیرانوایی ارض جدید میباشد و در شمال شرقی جزیره بزرگ ساردینی واقع شده و دولتی جمهوری است که حکمران از دولت سن مارتن این دولت نامیت سال قبل سلطنتی بوده چون در پهنه فرور پادشاه آن در گذشته مردم جزیره مانع سلطنت داشت گشته دولت را بدون خونریزی و زحمت جمهوری کرد و جمعیت این مملکت به جهت از زن مردم و صغیر و کبیر صد و هفتاد نفر است و قانون آن مقرر است که هم کمرچی اندیم سرباز و رئیس جمهوری را تمام اهل مملکت انتخاب میکنند و مدت ریاست او ده سال است البته علی الراوی

یکی از موضوع بزرگ فرنگ غرناطه را وصف نموده گوید این ناحیه دارای سی شهر معتبر بوده و در ابتدا و بدو کوچک و قلاع حصون بسیار داشته و عده بقایای مسلمین که در آنجا مانده بهشت گرد و میر رسیده (در صورتی که دست خاک غرناطه و توابع آن زیاد تر از ایالت مازندران است) و حال آنکه آنسوی در تصرف اسپانیولیا است جمعیت و شماره نفوس آن به کمر و میر رسیده

خلاصه ایالت غرناطه بآن درجه آبادی و اهمیت رسیده بود که علاوه بر نظم و نظایر معتنفین و گویندگان آن ایام کتاب مخصوص هم مؤلفین آگاه در محتات آن نوشته و شرح مزایای آن پرداخته اند لکن با چون این مجموعه مختصر را بسن آن مقدمه نوشته ایم بهین قدر گفتار کرده ایم تا نام سایر توابع میردایم باقی

روزنامه آزاد هفتگی

شماره ۱۳۱۷

صاحب مستیاز دکارا ملک

تربیت

پنجشنبه بیست و نهم شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد و یکم

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارم در تمام هندوستان هفت پیر در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرانسه

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی سال ششم قیمت اعلان سلسله ی بقرن

ایشان مطالعه کنندگان محترم از مقاله نخست قبل مفت شده اند که
عمده خطب و فایده دیدن برای اهل بصیرت است و هر کس درست
می بیند لذت میرد و مخطوط میشود آنکه علی النبی وقت میگذرانند
اثر میچرخانند و صاحب نظران دانند که حاصل حیات و تمتع زندگانی
بسته محسوس انسانی است بشور و هوش حیوانی و گرنه نانی کف آوردن
و بخت خوردن نماند و باری بودن کاری است که دوایب
در آن شرکت دارند و حسدگان جانوران جمله این را هم بسیار
و ملاحظه در باب سامعه براتب پیش از با صبر باشد چه آدمی فریبا
که میخورد کشته از راه گوش است و مغز تابشیدن حرفهای بیغیر
و معنی معیوب و مغشوش فرض کنید چشم نادان گلستان را
چنانکه باید ندید تمام صبر و عین او این است که از درک صفا و
طراوت سبزه ماد گلها محروم ماندن اینکه گلشن را گلشن بپند و از
باغ و بوستان بجای گل خار چپند بر خلاف گوش شنونده هوش
که ممکن است هر دو نوعی را راست پندارد و هر سه باطلی را حق شمارد

در هر قسمی عیاری بندی پای او نهد و در هر گوشه و کناری
طزاری و گی را فریب دهد خاصه در ممالک و بلادی که جل بر علم
غلبه دارد و غرض مثل باران از آسمان سیبارد هر کس هوای نفس
سخنی میگوید و هر صبیادی از پی صبیادی پیوسته هر دلی بجای رود
بجای صبر و دورتری خود سپهر طریقی اختیار میکند و تربیت
مجهور است و طباع از حقیقت نافرد و در معقول محذول معقول مجول
حکمت لغوی بی اثر حکیم طغی از عمل و اثر

راستی که کار گوش مثل است و احتیاج سامعه بدانش نه
بار از با صبر بیشتر باشد چه حرف است که دنیا را آباد میکند و با
همان حرف عالم را خراب میکند عفت و فشار اکثر شک و ترعنا
سخن و سخن چین بوده و بگفتن های نرم و درشت مل و دول با هم فیرد
آشتی نموده و بزرگان فسر نموده کاری که از کلام معقول ختم
شود از سیف معقول ساخته نشود و اگر نخواهند با بهت حرف
چنانکه باید بر خورند خوب است مقدمه کتاب کلید بهر شاخی رجوع کنند

عشق و محبت (مقدمه)

آنست که وقایع و شرح حالات و مجاری امور پهلوانان غرناطه باید دانست که دولت بنی الامراء دولت نصری نبیند گفته اند زیرا که جد محمد بن الامیر
نصر نام داشته و این دولت و شصت سال دوام کرده و در این مدت همواره ملوک این سلسله با عیویان در کار کشش و زد و خورد بودند
گاهی غالب میشدند و زمانی مغلوب و بعضی اوقات هم در این جنگ و نزاعها از سلاطین مرینی فاپس که در مملکت مراکش سلطت داشتند و سابقا
باخصار چیزی از آنها گفته ایم استبداد می نمودند و سلاطین مرینو بر بنیاد و باری بنی الامراء با اتفاق در سلم و عیویان تاخت و تازی میکردند
چنانکه پادشاه دویم بنی الامراء که معروف بمذقعه است ابو یوسف بن یوسف را بملک خویش طلبید و ابو یوسف با سپاهیان آمد و مکرر عیویان را

و بیست کسری انوشیروان که چشم و چراغ پادشاهان سلسله
ساسانی است و در بزرگی و دانش از بی ثانی چه شوق و میلی به تحصیل
کتاب بکلیه داشته و بر روی طیب رایجه است تمام و خرجی بند و پستان
فرستاده و آن دانشمند با همت در بدست آوردن آن دقت
دانی در آن مملکت چه رنجها کشیده و چگونه تحمل کربت غربت شده و
پس از آنکه نسخه بکلیه را با ایران آورده سی او در دربار شمس پادشاه
تا چه حد مشکور گشته و در ازای این خدمت بچه مقام و مرتبت رسیده
و بعد از آن کتاب مستطاب را فضیلهای قدر در آن چند دفعه از زبان
زبان بآن زبان ترجمه کرده و شمس پادشاه بزرگ مثل سهند درودگی
چگونه آن را بپیشم آورده و آیا کتاب بکلیه غیر از حرف چیزی دارد
آن هم از قول بهایم و سباع چرند و پرند چهار پا و خزند و شیر و گاو
و شغال زراغ و بوم و کبوتر و موش و گربه و بوزینه و غیره و همین
حرفهای افسانه نما و خشنهای زشت و زیبا را چون گوشش جوش شنیده
دید که گنجهای معرفت است و مایه خیرت و بصیرت پندهای دلپسند از زبان
شودند لای شاهی و ارطی در آری تا بانکه موعظت بنا برین
در همین ادب آن نسخه شریفه را که نزدیک بود قطا دل ایام و مردم
شور و احوام نابود نماید طالبان حقیقت در کتابخانه های قدیم ایران
و هند و پستان بدست آورده بعد از تصحیح چند مرتبه در نسخه بزرگ و طهر
و بیروت فارسی و عربی آنرا طبع کرده از این شهر بآن دیار و از آن
ولایت باین ایالت میرند و از نصایح حکما و حکماء سودمند آن
مستفیض میشوند و این طبع از سخن را اختصاصی بر مردم هند و پستان

و ایران نیست اما بیرون از این قبیل حکایات و روایات بسیار داشته
و دانشمندان برای فیض و فایده نوع اثرها از خود با هم گرگ و میش مکه
گاو و این و خیش گذاشته و لافتنن فرانسوی از شمس پادشاه ای آگاه از زبان
لونی چهاردهم پادشاه نامی فرانسه کتاب شعری دارد که تمام
قصص منظومه است و شبیه بکلیه مامیب باشد یعنی از زبان جادو و جادو
خجرو در آنچه میگوید و هر نقلی از آن کتاب که معروف به قابل
میباشد نصیحتی شنیدنی است و چنان استوار و پیچیده میگوید
که مشاییر اهل فضل اعتراف نموده و گفته اند فاینهای لافتنن در محل
در سرس و تقلید نیست و مقصود ایشان آنکه باین ممانت و مکی سخن گفتن
معتذر با اقله متعذر باشد و راستی که چنین است گفته اند و نه دیگر
آن است که ضرابی اول بر زر زده

موضوع را فراموش کنیم صحبت میر گوشتش بود و اینده حرفها برای تبت
حق سمع که بشنیدن خرافات و مجولات و سخنان ساخته و دروغها
پرداخته و پنداخته از راه صواب منحرف نشود و کج نرود
بمعنولات اهل حال انس گیسو و دکتا بزرگان با فضل و کمال را
غشیت دانسته بمنت پذیرد تا از هر نکته و مضمون بر بیج صلی بقطر
انجام و خوشحالی عاید او گردد و بخواهد و نتایج حقیقی رسد و بداند
که دولت دانی و حسی بد دولت دارائی ندارد و طبیعت صحیح
و سالم علمی و محنتی بآرایش و نمایش نیگذازد و بآری برای
استقامت سامه شاید از سی چل و شستن پیش کتابها و دانشمندان
قرون با الله تالیف کرده باشد و بعضی از آن اوراق معالی نطق

شکست داد و باز در آن ناحیه بر رونق و شکوه اسلام هستند و اما چون ملوک بنی الاحمر آنطور که باید با سلاطین مرینی موافقت نمائند و با هم
درست نباشند از طرف دیگر بزرگان غنه ناطق هم با پادشاه خود بنفاق راه میروند و توانسته پیرفت حسابی کنند بلکه بواسطه همین اختلافات
گاهگاه پادشاهان اسپانیاد سبزدی بلکه ایشان میزدند و قطعه از مملکات آنها را تصرف می نمودند و چیزی که با مسلمین را نگاهداری می نمودیم
اتفاق و اتحاد میسویان اسپانیاد بود که ایشان نیز با یکدیگر نباشند و هر یک پیش خویش را پیش میخواستند و باین چندین دولت سلطنت
در آن مملکت تشکیل یافته و دولت و سلاطین اغلب اوقات با هم مخالفت و نزاع داشتند و باین جهت نمیتوانستند بجایه بر مسلمین غالب و مستند شوند
بجمله در دوران و اوان این نفاق مکرر اتفاق افتاد که ملوک اسلامی غرناطه در مقابل مدعیان خود از بزرگان سبزی مدو گرفتند و عکس این عمل

باقی مانده باشد اما از دویست سیصد سال قبل که تمدن و تربیت
رو برتری و پیشرفت گذاشته حکای مجرب و آگاهان مذهب تجربه
امتحان نموده و دانسته اند که کوشش انسان بحد کمال حرف بلکه
بحد کتاب باز و شنوا نمیشود پس گویندگان عالم و نویسندگان
زبردست را بکفایت و نوشتن واداشته و اغلب زبانها یعنی
دانشمندان که مشایخ و توفیق اقطار متمدنه تألیف و تدوین نمود بقصد
آن است که بطایف ایل و عنوان نقل و نقل رفع خط و اشتباه
از اقرا و اشتباه نمایند و شاید که از عهد دفع خطای لایق
ولا تخی بر آید غلط را بر تدریس و تقدیر که تواند واضح و صریح
کنند و معلومات نافعه را بجای مجهولات ضایع نشاند و اگر
این مساعی دائمی و مجاهدات هر روزه نباشد انسان که ممکن
نمیشد و بسیار است فوراً گفته های پیش را فراموش نماید و مشغول
کنند کار با پس خود را نو کرده از در آید و باز ما میوه همان چرند های
بی اصل و نسب و پرنده های غیر مستحب عاید بخفته آوایم باطله افکار
ست خیالات نادرست مبدلای ناشی از حس و آرزوهای
دور و دراز و در این میدان آفت و بروجوان میکشیم و مبد و انیم تا خود
بآنجا که عاقلان دانند میرسانیم چون شب رمضان و وقت دعا
سحر است پس میکشیم و اگر زنده مانده ایم هفت و دیگر خدمت ملازمان
مخدومی کوشش میسریم

(کرمانشاه)

مدرسه اسلامی

چندی قبل مختصری از مدرسه اسلامی که ما نشان که بساعی جمیده داشته
باشیم و غیرت جناب معالی نصاب آقا شیخ محمد سعید دامت افاضه
و ایراکته نوشتیم و مطول آنرا گذاشتیم که بعد از اطلاع کامل بعض
مطالع کنندگان محترم رسانیم اینک چون توجه و توضیح مختصر صادق
و وقایع نگار مخصوص تربیت حقیقت معلوم و مقصود حاصل شده گوئیم
شرح حال جناب شیخ محمد سعید الله تعالی ایامه را سه چهار سال
پیش جریده نموده اطلاع نگاشته و طالبان آگاهی با خبر گشته
لذا بطول محتاج آن تفصیل نیستیم باینکه باید دانست که مسقط الرأس
شیخ محترم بغداد است و ده سال در هند و پستان و دو سال در کربلا
تحصیل کرده چندین زبان از اینست معبر اروپائی و غیر اروپائی را
بحوبی میدانند و در معلومات مفیده از فضلا محسوب بشود و ذوق سلیم
وجودت ذهن اسباب بجهان شیخ جلیل نموده بنا بر مویجات فطری
و ذاتی عشق و شور و با شاعره علم و دانش دارد و جزرتی نوع و سعاد
انای این وطن چینی بخاطر و خطور نسکند یعنی پیش از هر جهت
خالص و خجالت هیچ شایسته مشوب نیست چنین جوان بلند نظری را
اگر غلط کنیم خدا از آسمان برای ما فرستاده که قهری از اقطاع
مالک محروم را بر فروغ روشنان معارف منور نماید یعنی امسال
تقریباً چهار سال است که آقا شیخ محمد سعید بکرمانشاه آمده و حل
اقامت انداخته مدرسه دایر نموده که اطفال دارالذکر را بدو
فضل فایز کند

حالا تکلیف بزرگان مملکت و آنها که در حکم عاقله ملت اند چنین شخص

تیریده میشد یعنی اماره صوبی اسپانیا از اکابر سلیمین بجهت مغایبی بادشمنان خود کمک میخواستند لکن قنای که سلطان غرناطه عیسویان
اسپانیا داشتند این بود که نفاق سلیمین و وزیر و وزیران میشد و عیسویان همواره بر اتحاد خویش می افشودند توضیح آنکه مغارن تشکیل دولت
بنی الامم در غرناطه آنچه از شبه جزیره اسپانیا در تصرف عیسویان مانده منقسم به پنج سلطنت شده و آن عبارت بود از سلطنت پرتوغال سلطنت
لیون (که ایالتی است از اسپانیا) سلطنت کاستیل سلطنت آراگون و ما دارو آراگون نیز هر یک ایالتی از پانیا میشد
اما سلطنت پرتوغال که حاشیه شبه جزیره را مالک بود در همان ادایل اماره از سایرین جدا شده و دولتی علیحدگی شکل داد که هم اکنون آن دولت
باقی است و پوشیده نباشد که دولت و سلطنت پرتوغال از استادی تشکیل خود طریق مخصوصی خستبار نمود و در باقی اسپانیا و در تصرف

شاخص و مرد خسیه خواهد دانای زحمت کش چیست ؟

شک نیست که در این قحط سال دانش و منش یک قیراط علم برای ما بجز
تومان قیمت دارد و مردم در تعقیب نازهای بچکانه بجای حور صین باید از
خدا معلم روشن بین بخواهند و خود جناب آقا شیخ محمد سعید را از
نعمتهای غیر مترقبه شمارند و مقدس را اگر ایمی دارند بلکه خدا منش را
شرف و سعادت این جهانی و آن جهانی پسند دارند خوب آیا
در کرمافشان کار از همین قسم راست و مردم با ما هم عقیده و خیال
میباشند یا نه ؟

بی تو اب مستطاب اشرف امجد و الا شایسته آزاده و مشرمانقرا
حکمران کرمانشان و مضافات ضاعف الله جلالة دربار و مدرسه
حوزه حکومت سنیه خود کمال کرمست را بجای آورده و اگر عیانت
کامه حضرت معلم داشت شوکت نبود شاید حالا مدرسه اسلامیة کرمان
وجود داشت بسیار خوب اما از این حرف معلوم میشود دیگران
بندی باین کار بسته و وقتی باین مطلب متعمق گشته و جای تافت است
کاش سیران محترم و متران و الا اسم قدری بخمال می افتاد و فی
الحکله و مختصر اظهار حیاتی میکردند نه اینکه داد و فتنه را میدادند
و اگر میکردند کار دار علم مزبور چنین نبود و پیشرفتی درست و
حسابی مینمود

مدرسه اسلامیة کرمانشان حالا زیاد از بهتاد هشتاد و شاکرد و دارد
با آنکه دخل مدرسه و فاجح آن نمیشاید معلم نیک نهاد مدرسه پیغمبر آقا شیخ
محمد سعید چندین طفل فقیر بیستوار که قوه دادن با مانده دارند مجازا قبول

کرد تربیت میکند و اگر ما همه شیخ محمد سعید بودیم کوی سعادت در این بین
میر بودیم بطور در دادی حسیه انی نمائیم و آیه یا پس بنخوانیم
(ای تو انکران ملک روی سخن بنوی شاست)

(خبر خوش)

از خبرهای خوش آنکه نفتی را که در قصر شیرین نزدیک سرحد عثمانی وجود
آن مکنون بود و حتمال میدادند پیدا کرده اند اینک کان مبدل
یقین شده و اندیشه من وصول گشته یعنی این مال الثجاره معدنی را
بقوت دانش و علم از زیر خاک بیرون آورده از چاهی سبب و بجا
ذری جان نفت فوران نموده که سه چهار ذرع از سطح زمین بالا میرود
و عنقریب قصر شیرین را دارای آبسب و عمارات و نشین میکند
و زیاده از آنچه حالا بنظر می آید بمردم داخله و خارجه نفع و
فایده میرساند (این علمی است که ما برای آن میسنایم)

عجالت در سرچاره را گرفته اند تا بوقت باز کنند

(مدرسه های یونی زنجان)

بنا بر اخبار متواتره جناب مستطاب اجل اگر کم وزیرهای یون حکمران
خرم و مضافات ادام الله اقباله العالی موسس مدرسه های یونی
زنجان در فترت ابرام آوردن اسباب تکمیل کار این آموزگار خانه
همت فرموده سی بیخ دارند چنانکه از دارا اخلاذ با هر مسلم بری
آن مدرسه خواسته و امید داریم که مساعی موفوره ایشان موثر
حصول نتایج حسنه گردد و هم اکنون امور مدرسه منظم و بقدر و یال
حاضر کار مرتب است چنانکه وقایع نگار تربیت جناب آقا میرزا احمد

نموده آن دایستانی جدا گانه دارد و خارج از ما نحن فیه

سلطنت یون را هم فردیناند سیم پادشاه کاتیل که پیش از او پود خسته ایم در تحت تصرف و اختیار خود در آورده و ضمیه سلطنت کاتیل کرد
پس در اسپانیا باقی ماند مگر سلطنت و دولت کاتیل و آراگن و ناوازه و حال بر این منوال بود و این سلطنت با هم مخالفت و معادله
داشتند و انقشاش و اخذ مالک ایشان نمیشد و عاقبت سلطنت کاتیل بدست پادشاه آن ایالت که ایزابل نام داشت رسید
و در سپیده هزار و چهار صد و هشت و نه میلادی مقارن سال هشتصد و هشتاد و سه هجری فردیناند پنجم پادشاه آراگن ایزابل را
تزوج نمود و در هزار و چهار صد و هشتاد و سه میلادی مقارن هشتصد و هشتاد و سه هجری پدر فردیناند مرد و پادشاهی آراگن به پسر رسید

و اساسا زجواهری برود جردی در همین ایام مشرعی از زنجان نوشته
و حاصل و خلاصه آن از تشریح ذیل است

این اوقات یکره و بوجوب دعوت انجمنی در مدرسه علمیه منقذ شد
بکار تحصیل شاگردان رسیدگی کرده از وضع حالیه خرپندگشته
اطهار مسترت نمودند اشخاصی که در انجمن شرف حضور داشتند
از بزرگان آگاه مملکت و اکابر بودند از قبیل نواب مستطاب اشرف
والاشاهزاده رشید الدوله دام اقباله الهی و جناب مستطاب علام
فخام آقای آشتیه حسن ذوالریاستین دام فضا له و جناب عمده الامراء
الغلام حاجی امجد شکر دام جلالت و نظایر و اشباه ایشان
متعلقین بدرسه بانظم و ترتیب صحیح خطبه فصیح شمل بر عهد و نعت و دعا
و ثنای ذات ملکوتی صفات علی حضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه
مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه و شکر تو جهات شایسته جناب
مستطاب معظّم حکمران با فروشان که موسس این اساس سعادت است
قرائت نمودند معظّم و معظّم مورّخین و توثیق کامل گردیدند و بعد از
آداب و رسوم معسوله و بیان فواید و منافع در پس و تدریس و
در سپه مجلس ختم شد با خبران میداند که استعداد صنعتی مردم زنجان
زیاد است و با آنکه چندان علم و دانش در این مرز و بوم معمول در رسوم
نبوده صنایع نفیسه زنجان طرف ملاحظه میباشد و ملید کاری و چاقو
و قچی بطبعه زو بیک فرنگی و چسبهای دیگر در این شهر دید میشود
که فی الحقیقه اسباب خیلی امیدواری است پس اگر مردم این بلد
در علوم طبیعی و تجزیه و ترکیب و دانشهای که صنعت بالاخص

بآن بسنگی دارد دستی پیدا کند البته میلی پیش میروند و بیشتر و
بهر برغ احتیاج اهل مملکت میرد از د خدا کند که نیستها غایب
شود تا برکات الهی مثال گردد

(اخبار زمان)

مسئله استقلال جمهوری پاناما صورت گرفته و اما زونی سنگی دنیا
و دولت فرانسه آن را تصدیق نمودند و البته سایر دول هم
قبول خواهند کرد و تفسیر پاناما که به واشنگتن پای تخت انا زونی
رفته بود در سما بخور رئیس جمهوری این دولت رفته خطاب مرسوم را خواند
جواب مساعد شنید و از آنجا که همان تفسیر در قرار داد حضرت که خستیا
تام داشت مذکور آن کار را نپسندیده و معاهده بسته شد و شرط
آن از این تشریح است

نهری اندکی که میخواستند بکنند از هر طرف آن تا بهشت هزار متر درخت
نقطه و اختیار انا زونی باشد و جسد ابری هم که در دهنه نهر
مذکور واقع شود بآن دولت و اگر ارا کنند که انا زونی بتواند
آب آب خط نهر را سر اهرم آورد و در عوض استقلال پاناما را
دولت انا زونی ضمانت میکند و بیست کرور دلار هم که معا دلت
و چهار کرور تومان با مسی باشد نقد میدهد اما قسمی از قرض دولت
کلمبی را میخواستند بگردن جمهوری پاناما بگذارند که از مبلغ مذکور بداد
لکن دولت کلمبی در کار دست و پا ست بلکه دوباره دارایی پاناما
شود اگر چه ظاهر این آرزو و بار زوی بازگشت جوانی ماند بهر حال
دولت کلمبی مشغول تجزیه قشون است و میگوید من آنچه در قوه دارم

و بواسطه مزاجت فردیاند و ایزابل و سلطنت کاستیل و آراگون یکی شد و این پسند و اتحاد وضع اسپانیا را بطی تنسیر داد چه از یک طرف
تمام اسپانیا ی میسوی با پستانای ناد از در تحت سلطنت واحد در آمد و از طرف دیگر این پادشاه و ملکه عیسی فردیاند و ایزابل هر دو با کفایت و
عزم و استقامت رای بودند و با بر این قایت و استعداد بر آن شدند و در صد و برآمدند که اسپانیا را اقلیه دارای اتحاد دولتی
و نهایی نمایند و مسلمانان را هم بکلی از آن شبه زمین بیرون کنند عبارته اخری غرناطه را نیز تصرف نمود و سر تا سر اسپانیا مملکت
و دولت میسوی گردود

از ملوک بنی الامره غرناطه که با فردیاند و ایزابل معا صر بود ابو الحسن علی نام داشت او با بادی و بیاری ارزاق و کثرت جمعیت ولایت و قهر

بصفت میرسانم گویند دولت جمهوری اگر آنکه کمی از دول امریکا
جنوبی و باکلی همایه است و عده سهرای با داده و رئیس جمهوری
کلی از سایر دول امریکای جنوبی نیز است و ادووده ولی مثل کسی
باودد و دوسه فهای کلی ظاهر لاف و گراف باشد و کاری
از پیش آن دولت نزد چه از راه خشکی بواسطه کوهستانی بودن
محل جنگ محال است و از طرف دریای آنازونی مانع او میشود و
در صورتی که کار رابط کلی و آنازونی بیرون کشیده و بعضی جنگ
دولتین را احتمال میدهند و کلی صبح از آنازونی شکایت کرد
که آوازه حرکت پاناما شده و ثانیاً فوراً استقلال آن دولت را
تصدیق نموده و ثالثاً نگذاشته است کلی شورشیان را مطیع
نماید اما از قراین بسیار این حرفها خارج نمیدود و کار گذشته
علی الخصوص که مردم خود کلی هم از دولت مستبوعه خویش شاک
مباشند و از رئیس جمهوری ناراضی و پامی تحت آن دولت یعنی
شهر بکو تا منشوش است و احتمال شورشی در آن مملکت میرود
از سهرای که معلوم میشود واقعی رئیس جمهوری کلی درست قفا
نموده و پاناما طرف تقدی واقع شده بلکه سایر ایالات هم از
تقدی و ظلم مصون نبوده چنانکه دو ولایت از ولایات کلی اظهار
کرده اند که ما نیز بدولت پانامای خود ابریم شد
مذاکرات روس و ژاپن در پسند شرقی قصی رسیده تمام شده
و صبر را پسند در کار تمام شدن است و دولتین هنوز نتوانسته
درست با هم کنار آیند و این بقدم روس در مخوری راضی است

و حرفی ندارد بشتر اینکه خود او هم در کوهین حال را داشته باشد
رو پس هم از این بابت گرفتگی نمیکند مگر در بعضی شرایط آنها
برای روستیه مضرب اند لهذا کار معوق مانده و در هر صورت
برودی باید جواب دهد اگر واقعه غیر مترقبی روی ندید در این
زبان جنگ و نزاعی در کار نیست و اعتناش رفع شد اگرچه
هنوز طرفین در تهیست و تخیز قشون اند و برای قاتل و جسد
حاضر میشوند

اما دولت چین در باب مخوری ساکت نیست و گاه گاه گفتگو
از حرکتی مینماید و از رفتن عساکر چین بطرف مخوری حرفی بیان
می آید چنانکه میگویند مسجد هزار قشون چینی عازم شانگهای
کوان که از بنا در مخوری است میباشد

علی حضرت سلطان عثمانی لایحه دولتین روس و اطیش را
بوزرای خود داده بودند که مشورت نمایند و جوابی برای آن لایحه
نفرگشند اما چون دولتین شار ایها ایستادگی و اصرار کرد
و دولت عثمانی دیده که در عدم سهرای مخاطرات و مشکلات
در پیش است شرایط لایحه را قبول نموده اظهار داشته که در
اجرای این فقرات باید طوری رفتار کنند که بدولت عثمانی و
صاحب خستباری علی حضرت سلطان وین ضرری وارد نیاید
رئیس شورشیان مقدونیه که ساراائف نام دارد میگفتند مرده
معلوم شد که زنده میباشد و چندی قبل وارد بلغارستان شده
و مردم از او پذیرائی خوبی نموده اند و گفته است مردم مقدونیه

خود مغرور شده آن عثمانی که باید بیویان بکند نکرد و مثلاً سلاطین سابق غناط باجی پادشاهان سچی میدادند چون فیه دینا و ایزابل آن باج را طلبه نمودند
سلطان ابوجسن علی در جواب ایشان گفت (آن پادشاهان که جزییه میدادند و از ضربا جانها مال پول بیرون نمی آید در آنجا شمشیر و سایر اسلحه
ساخته میشود خلاصه سلطان غناط باین حرفها گفتا نموده در آل هزار و چهار صد و هشتاد و یک میلادی مطابق نه هشتصد و هشتاد و پنج هجری قمری
در متعلق بیویان بود و فیه بکجا آن را از امار میگویند عده برده قتل را گرفت در صورتی که این کار در این وقت خطا بزرگ محسوب میشود زیرا
که این عمل فیه دینا را بیجان آورده بر آن شد که مسلمانان را بیکاره از اسپانیا آورده و در بدر کنند و بنا بر این قصد جمعی را از پستان
قلمه حاکم را که در نزدیکی شهر غناط در محل منسبی واقع شده و بمنزله کلید تخیز غناط بود منصرف شدند و باینجه بدال اشتغال افت

در رای خود ثابت اند و اگر دول بجال آنها بسودی بدهند بهار
آینده دوباره بشورش سپرد از دهم اکنون با آنکه دست از کار
کشیده اشخاص و سیر با قوه در اماکن صعبه گشته که سرشته را
بست داشته باشند و در وقت لزوم اقدام بکار کنند

وزیر امور خارجه فسرانیه در ضمن خطابه اظهار داشته که کار شبه
جزیره بالکان مشکل است از یکطرف نقش کل عاجز شده و کسی از او
تقویت نمیکند از طرف دیگر ابا نیاست لرزل اند و بیم آن دارند
که استیلازات خود را از دست بدهند و بخواهند در عرض دیگران
باشند و باین واسطه مخالفت میکنند عموماً نیز در عالم ضدیت اند
و نیز پسند اصلاحات فقط شامل حال یک طایفه شود شورشیان هم
مقاومت مینمایند و میل دارند یک مرتبه امور بر وفق دلخواه آنها شود
و حرکات زشت از آنها سر سینه بدختی نسبت بفرنگیها هم کارهای
میکشند در صورتی که اصلاح حال خود را از آنها میخواهند مثلاً
ایستیه را خراب مینمایند و سفاین و راههای آهن را کشتن
میزنند و خرابیهای دیگر بآرمی علاج اینها اعتناش آن است
که استیلا می شود مگر اصلاحات شامل حال تمام طبقات مردم آنجا
گردد و هر کسی مال و جان خود را باین بشد

این اوقات انگلیسها از مردم قتل شاکلی شده نسبت بفرقاری و
عده بانه داده در صدد دقانی برآمد خبال دارند قشون بآن مملکت
فرستند در نتیجه این کارند یکی از روزنامه های روسی میگوید
مردم قتل مثل است بخواهند جلوی انگلیس را بگیرند و اگر دولت انگلیس

بر آن مملکت مسلط شود یعنی بر اعتبار او افزود و بشود چه آن مملکت
مردم بدین بودائی است و هر دولتی که در آنجا تسلط داشته باشد در نظر
قت بودائی که بیزار کرد و نفس میبازد اول دولت خواهد بود اما
از قتل دارند کور دولت روس پس ممکن است از قتل تقویت کند
بخصوص که فعلاً مشغول وصل کردن راه آهن سبیری برای آهین
ترکستان در رسیدن به تاشکند میباشد و در این صورت لشکر
کشیدن بمالک مجاورهند و پستان خیلی سهل میشود از قتل دارند کور
بر دولت چین معلوم شده که قتل بار و پس فرار داد مخفی دارد
و باین واسطه چین از قتل مکرر است و نماینده خود را از لاهور
پای تخت قتل احضار نموده

علیحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه آن مملکت در نیمه ماه نوامبر انگلیس
از علیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هند و پستان بدین
کرده انگلیسها از ایشان پذیرائی بسیار خوبی نموده و یکی از نتایج این
مسافرت آن است که باین دو کتین انگلیس و ایتالیا عهده بستن خواهد
شد نظیر معاهده که چندین قبل فرانسه و انگلیس باهم بستند

(اعلان تاریخ پسلی)

تاریخ پسلی که در ظاهر از قصه های عاشقانه میباشد در معنی خفیه از تاریخ
اسلام است و ترجمه عاده که بلا از موقوفات جرجی زیدان صاحب مجله
الطلال از مجله های مصری و ما شرح کتب موقوفه این نویسنده
ماهر فادر پیش در تربیت نوشته ایم و حاجت بکار وادار نیست
عجالتاً گوئیم این کتاب که با اسم تاریخ پسلی مشهور گشته با مرصعه عینه عالیله

سلطان ابو الحسن در آن وقتی که با فسر دیان و ایزابل در شتی میکرد و ملکات میویان دست دراز می نمود باید متعجب شده باشد که دول
اسپانیائی هم باهم متحد و متحد شدند و در چنین موقعی نباید متعجب ایشان شود و خصم قوی را بر نماند و از این کار باید ترسید که بار عابای خود هم رفقاری
نداشت تا آنها از روی جان ناری بکند از او باشند بلکه در خانواده خود اسباب فتنه فراهم می آورد و بخوابی خویش ششاکت میکرد

چون سیه شود مرد و از روزگار همه آن کند کش نیاید بکار

توضیح آنکه سلطان ابو الحسن زوجه داشت عایشه نام که دختری عم او بود و عایشه پسری آورد و موسوم ابو عبده محمد که بعد از سلطان ابو الحسن
بالارث و الاستحقاق باید سلطنت غرناطه را بشد اما سلطان مغرور زن دیگر ستماء بیزا از ازاه سلطانهای اسپانول گرفته و او نیز صاحب پسری شد و پسرا

حضرت مستطاب متعالیه سرکار غزوة الدوله دامت عزتها و عظمتها که غنچه
اختر برج شہامت مقدم بانوان خانوادہ سلطنت فرخندہ بنت شہریار
میرور ماضی محمد شاه غازی انارادہ برمانہ باشد ترجمہ شد و مسترحم
فاضل لمی آن نواب مستطاب اشرف والا عبدالحسین میرزا ابن عم
شاهزادہ طہاسب میرزای نوبۃ الدولہ ابن مرحوم محمد علی مسیزای
دولتشاہ طیب اللہ مفضلہا میباشد و ہمہ کس میداند اولاد پادشاه
طہاسب میرزای مغفور ادیب و اریب جامع و بارع خوش خلق و
باربط بودہ و ہستند در این صورت معلوم است آن ملک متکین
بحال سلی را چگونه می آید و طبعی بآن آرایش بادل و دیدہ حسنہ
چہ سیماید

باری چون کتاب تاریخ سلی دارای مزایای عدیدہ و حاوی مطالب
مفیدہ است و کثر بخشی روایات آن را دیدہ و گوئی شنیدہ
کرامی منہ زندہ سعادت حضرت مستطاب علیہ عالیہ غزوة الدولہ
دامت شوکتها یعنی نواب مستطاب اشرف امجد و الاسرکار سپہبد
دام اقبال لہالی کہ از بزرگان قدر دان کشور و سران روشن
کہر است اقدام بطبع آن نمودہ یک جلد کتاب تمام و منتشر گشتہ جلد
دیگر نیز بایست روز دیگر حاضر میشود و طالبان آگاهی را مستفیض میکند
آن محل فروش تاریخ سلی اولاد در خیابان ہمسری در حجرہ مغرب
الحضرۃ ہسلیہ آقا میرزا حسن اصفہانی و بکل جہاں عربی و غیرہا
کہ مرکز توزیع روزنامہ میباشد ثانیاً در خیابان چہرہ گار
دکان مشہدی علی کاغذ فروش ثالثاً سرچشمہ دکان آقا علی

صراف را بنام خیابان ناصیۃ حجرہ میرزا محمدی کتاب فروش
از کتابا و موقوفات جلد جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدولہ
دام اقبالہ العالی و تقویم روزانہ و سایر تقویمہای ایشان نیز
در حجرہ آقا میرزا حسن اصفہانی و مرکز توزیع روزنامات بری
فروش حاضر است بچنین از کتب شرکت مطبوعات و غیرہا مثلاً
(سفر ہشتاد و روزہ ہشت ہزار دینار) (غریب زمین و
عجایب آسمان ہجہزار دینار) (تاریخ ایران بکونمان)
(چرا باین جہت ہشت ہزار دینار) (پلہ شش ہزار)
(تاریخ اسپندر دو ہزار دینار) (مدخل حساب کفر)
(قرآن و زیری ششہزار دینار) (رسایل فضیہ ہفت ہزار دینار)
(مناقب ابن شہر آشوب جلدین ستون) (حیات القلوب چار ہزار)
(تقویم روزانہ حاجی نجم الدولہ سپہ ہزار و دہشای)

(اعلان تربیت)

در نذر قبل دربارتی بناسبت اخبار عنہ ناطہ ذکر کتاب (نفع
الطیب من غصن الازہل الرطب) شدہ کہ نفع را نفع
نوشته بودند با آنکہ نقطہ را با کمال دقت تراشیدیم ندانم چہ شدہ کہ با
بظری آید اگر چہ بر اہل علم شنبہ نمیشود اما برای احترام کتابی کہ از نذر
دعوت عالم ادبیات است اشعار آنرا لازم نیست

نفع الطیب من غصن الازہل الرطب در اخبار مسلمانان اسپانیاز
سلاطین و وزرا و بزرگان فاضل و شعرا و مجید شایع خاصہ وزیر مشہور
سان الدین بن خطیب ہر کس این کتاب را دیدہ میداند چہ حکایتی است

سیدی عی نامیدہ و سلطان ابو الحسن یعنی ثریا کہ بگوئی بود میخواست پسر او سیدی عی را و لیہد کند و معلوم است کہ این قصد خیال ابو عبد اللہ و مادرش
حایتہ را تا چہ حد مکرر میکند محقر زن و پسر بخت مذکور بفضیلت و خلاف شوہر و پدر برختہ و جمعی از بزرگان غرناطہ با ایشان متفق گشتہ و از امرائی کہ بحاکمات
ابو عبد اللہ و مادرش پرداختند طایفہ بنی سراج بودند و آخرین شخص این طایفہ موضوع حکایت عشق و محبت میباشد

باری ابو عبد اللہ بعد از اظهار مخالفت با پدر خود ابو الحسن برای استرضای خاطر مسلمین مسنون جاد با صیوان بای زد و خورد را گذاشت و در شامی
بدست فریاد گرفتار شد آن پادشاہ مدبر برای آنکہ مسلمانان را بیشتر و چارفتہ و نفاذ کردہ باشد ابو عبد اللہ را راکر دو گفت اگر تو قبول نبیعت من
و ایزابل کنی و اسرای مسیحی را کہ در غرناطہ میباشد آزاد نمائی من ہزارہ از تو تقویت و حمایت میکنم
بقیہ در نذرہ آئینہ انشا اللہ

ترتیب

صاحب امتیاز و کار

بیت هشتم ژانویه ماه فرنگی ۱۳۰۲ هجری

پنجشنبه دهم شهری القعد الحرام ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافه طهران هر سیصد و بیست و یک سالانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیصد و هزار دینار در تمام روسیه چارشت در تمام هندوستان هفت پوی در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره فرنگ

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان سطحی کیفران

(وزارت عظمی)

تشریف شریف وزارت عظمی بالائی والا خواهد وزام مهام ملک و دولت مخصوص دستی عده کشا باشد مندرجه شخص اول کفایت دانش را جوایا بوده و مشکلات امم را در هر زمان بزرگان کاروان آسان نموده یعنی گوهر پاک و رای اصل و هوش ثاقب و نظر بلند با ناکار کشور و شکر را بحسن تدبیر و فکر صاحب مرتب و منظم نماید و آنکه که چشم بینا و دل دانا دارند و دیده دانسته اند که امر و شخص شریف حضرت مستطاب اشرف امجد شاهزاده آزاده والا عین الدوله سلطان عبد المجید میرزا دامت شوکه جامع مکارم و مزایای مژور است و صاحب مفاخر و ماکر مشهور ممتحن و مجرب فرنگی و مذهب آگاه و خبیر دانا و بصیر واقف اسرار کمونه کاشف اخبار مرموز و از آنجا که حقیقت این امر در ملی اعمال خطیر و ضمن شغلهای شاعل معلوم و مشهور آستان آسمان جا اقدس و بیگاه معنای مقدس علیحضرت قوی شوکت شاهنا رعیت پناه

مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطان گردیده حضرت مستطاب اشرف معظم را بوزارت اعظم خستیار و انتخاب فرمودند و روز شنبه پنجم شهری القعد از شهر سپه هزار و سیصد و یک و یک هجری دستخط مطاع خسروانی حاوی بذل این عاطفت که نعمتی است شامل حال دور و نزدیک و ترک و تاجیک رعایا و برابرا ضعا و اقویا در برابر دولت ابدایت قرار شد و تمام تشریفات معموله این فرخنده عنایت و محبت موجب عمل آمد و چون مراتب بزرگی و بزرگواری حضرت مستطاب اشرف و معظم عین الدوله مظهر العالی بر کمال و کانا و پیر و برنا پوشیده و بیت خاص و عام مخصوصا دانشندان با احتشام از این کرامت و مکرمت شاهانه فرسند و شاکر و مستبج و سرور گشتند و بدعا و ثنای ذات ملکوتی صفات شاهانه و خیر خواهر او را خافدا و رکب اللسان شدند فصیحی نامی و بلغای سامی و وزیر و دشمن ضمیمه رانیت و مبارکباد گفتند و درندگان طریق استقامت راه امید رفتند و شرح

عشق و محبت (مقدمه)

انا ابو عبد الله حق چون شنید عشق از خیال سلطنت گذشته و تسلیم عیوبان گشته زاید الوصف سرور شد و میدان را برای جولان خویش خالی پنداشت و تصور نمود که بعد از آسوده حکمرانی خواهد کرد و غافل که مساعدت و بهر ای فیه دینا ند و ایزابل نا آن وقت محض مصلحت بودند از روی مهر و محبت چنانکه پس از فراغت از کار محمد زغل بدون پیشت و مایه قاتل و ملاحظه کی را برتر داد و فرستاده اظهار داشتند که بنا بر عهد قدیم و تسهاری که با هم دادیم ویم اگر تمام نواحی و بلاد عنقه بطرف ما در آمد تویم بیت ما را قبول کنی و شهر غرناطه را با ما و اگذاری اینک موقع وفای آن وعده است بسم الله بفرمایند ابو عبد الله برای آنکه از این کار طفره زن گفت در این اواخر تمام مسلمانان از نقاط مختلفه اندلس مهاجرت کرده بفرناطه آمده اند و این بلد را آخرین

کافی این موجب در روزنامه غرامی ایران لطافی مسطور است

(مدرس مبارکه علوم سیاسی)

چنانکه پیش گفته ایم و خاطر بدان مسنون است متعلین مدرسه مبارکه علوم سیاسی هر سال در اواخر بهار که زمان تعطیل تابستانی مدرسه نزدیک شود امتحانی از تحصیلات بجهت خود میدهند و تقریباً یک ماه از تابستان گذشته در تعطیل میشود اما سال هم که سال چهارم افتتاح این دارالعلم بود و یک طبقه از شاگردان ششمی که در روزنامه نامی تابستان نگاشته ایم فارغ التحصیل و مجازگشته اجازت نامه (دیپلم) میگرفتند همان رسم معمول داشته و از حسن اتفاق جناب مستطاب اجل اکرم مشیرالملک وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم سن بطرز بوریغ ادام الله اقباله عالی کبیل و اشارت والد امجد بزرگوار خود جناب مستطاب اجل معظم مشیرالدوله وزیر امور خارجه ضاعف الله جلالة مدرسه سیاسی را تاسیس و دایر کرده در این موقع از بطرز بوریغ موقفاً برای مهام حبس باین پایتخت آمده و مراتب تحصیل طبقات متعلین و زحمات و مساعی جمیده کار گذاران این دارالعلم را از مدیر معطلین و غیرهم برای لعین شایده فرموده و نهالی را که از روی حسرت خواهی بدست خود غرس نموده بود و ببارد و با ثمر دیدند جمعی فارغ التحصیل بعضی قریب بغراغت و بانی جده مشغول بر طبق منظور و مأمول اندا بوقت و موقع شرح مجاهدات و جانفشانی مدیر ساعی و متعلین مراقب مدرسه را در پیشگاه معارف پناه خسروانی اید الله تعالی بضره لعین بر بعض رسانیدند و بر کار

هر یک بفرافروشان و مقام هستند حامی عطیه و استبازی نمودن و آن درخواست که کاشف از دلتخواهی و فسرردانی جناب مستطاب مشیرالملک بود موقع قبول یافته و مدیر متعلین مدرسه مبارکه علوم سیاسی از قرار ذیل مشمول عاطفت خاص ملوکانه گردیده و هر یک دارای اختصاص شدند و صورت آن مکارم و امتیازات فائز و زاهره این است

جناب جلالتاب محقق الدوله مدیر مدرسه مبارکه نشان ذیشان درجه دوم خارج

جناب مستطاب علام فقام عتقاد الاسلام معلم علم فقه عجمی ترمه سلسله دار ممتاز

سیو بنیک معلم علوم طبیعی از حقوق و ثروت و غیره نشان درجه اول خارج با جمایل سبز

دکتر مرل معلم زبان فرانسه نشان درجه دوم خارج

جناب ناظم العلوم معلم علم تاریخ نشان درجه سیم خارج

جناب میرزا عبد الرزاق خان سرب مشیر مستطاب علم جغرافی نشان درجه سیم خارج

بنده نگارنده ذکار الملک معلم ادبیات یک حلقه انگلیسی الماس بریلان ممتاز

پوشیده نباشد که این مرحمت شایانه و عطایای مبدوله از بقیع ماه شبان است و مدتی از آن گذشته و بیشتر باید بنگارش آن

پرداخته باشیم لکن این اواخر چون صحبت نظم و ترتیب امور جاری

مجاودا من خود دانسته اگر من بخواهم این شهر را بتصرف شما دهم با من مخالفت مینماید و از طاعت سر میسجد بهتر آنکه چندی من ملت دید تا کار را بچشمه کنم و مطلب در موقع بجز صورت پذیرد

فرویدان چون این جواب ابو عبد الله را شنید برای بزرگان و سران غناط پیام داد که اگر شکر تسلیم من نمایند بجان و مال خود این خواهد بود و الا با شما بمانم که بامردم مالت کردیم پس چون غیر از حصار غناط بماند و محل امید داری ندانستند در جواب گفتند ما را که بر اینکین و تسلیم بزرگ

و ترجیح میدیم و تا قوه داریم در حفظ خویش میگوئیم پس از آنکه در مانده حکم نه

فرویدان از این جواب دانست خبر جنگ از غنمه کار پسکمانان برنی آید لهذا مشتبه بکار شد و از آن طرف مردم غناط هم دامن بست بر کمر زد

در کار بود و اداره تربیت نیز روزی چند بشتیغ تعطیل نمود و تحریر مسئله
چندی متوق ماند اینک بخواهش باریان تقصیر گذشته را افضاییم
زیرا که اجزای محترم مدرسه مبارکه علوم سیاسی شکر این موبت
علیهضرت قویثک شایسته حجاب مظفرالدین شاه خلد الله ملکه
وسلطانه و ذکر جمیل جناب مستطاب شیر الملک و شش و انتار این
آثار باقیه را از سر ایض میداند و بنده شرمند و رالسان این
اعلم بکه زبان ملکیت میخواند نطق خود را گویا میخواند و بوقت گفتن
خاموشی را جایز نمینماید

نیز باید در این موقع از بزرگی و بزرگواری و خیر اندیشی دائمی حضرت
مستطاب اشرف صحن الدوله وزیر اعظم دامت شوکت زاید الوصف
عرض نکرده است نشان نمائیم چه کفایت مواهب سنیة شاهی و عواطف
شایسته ظل الهی دام ملکه بآید و تصویب حضرت مستطاب اشرف معظم
مد کلاً العالی است

(بقیه گفتگو در باب سامعه)

بزرگان ما رضوان الله علیهم سخنان حکمت گفته و بشتب فکر درهای قیمتی
نفته اند اما گوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو
حقیقت شنیدن کار بستن است و معنی دانستن توانستن است
با مغز بقیه زلمه فکر میداند که عقلهای بایه دار بی قوت علم ضعیف است
ولی بددانش در مانده تا چه رسد بخردهای خام و مدارک و مشاعر
نا تمام و راه راست دریافت مطالب و فهم مسائل گوش باشد
یعنی دانای باید بگوید و نادان بشنود تا آنوقت که مجهولها معلوم گردد

و مشکلمان آسان شود کرده چگونه تا تقریباً سه هزار کر و نفر
سکنه دارد و حالاً که معارف باوج کمال رسیده و روابط تمام
و تمام ملل خرافات را از میان برداشته زیاده از دولت
جمعیت مزبور که دو هزار کر و نفر باشد در بند و گرفتار غفایه
یباشند چرا ؟

برای آنکه حرف حبابی شنیده و حکیم آگاه و دانشمندی غرض ندید
از در پس و مدرسه مجوزند و از صحبت معلم و مدرّس دور و اگر
در آفرینش و خلقت بشر تا قی بسزا نمائیم و اینم که این سه هزار کر و
همه از یک گوهر اند و تمام شوب و قبایل در عرض یکدیگر با آنکه
در عالم مدّیت و معرفت بعضی چنان عقب مانده که نمیتوان زیر با
همجنس آنها رفت یا ایشان را بنی نوع خواند

تجربه و امتحان ثابت کرده که نهال وجود انسان را تربیت مایل
با اعتدال مسیما و از هر گونه انحراف و کجی خارج میکند و اگر محفل و
معطل ماند ضایع و باطل شود و بودی خالی از نمود و بی حاصل میگردد
و اثر تربیت تنها در جنس و نوع مظاهر و نمودار باشد بلکه حیوان
و نبات نیز دارای همین حال است مریون حسن اتفاق و مغبون
سوء استعمال و آنها که لکل و گیاه نظری دارند یا از پرورش موشی
و دواب خبری دیده و دانسته اند که کار گیاه یا چیز از پیوند کجا
میرسد و چشم کوفتندان ز نیروی خوش چگونه گزند بزنانی قوت و کشمیر شود
عربهای الجزایر و تونس در مغرب و ژاپنیهای توکیو وید و در شرق
از ترا دهان مغربیه و مشرقیهای صد سال پیش اند اما این افاض

و بی از بزرگان را بر خود رئیس کرده قرار دادند تا جان در بدن دارند در مقابل دشمن مقاومت کنند شخص رئیس موسی بن ابی لغتان نام داشت و مردی
با غیرت و حمت بود با ظرت پاک و جوانمردی و آزادی و حاصل کلام ابیکه موسی بن ابی لغتان قدّم کردی و مردانگی را علم نمود و با لشکریان و سر دیانند کجا
زد و خورد و گذشت و بارها ایشان را مغلوب و منزم ساخت فردیاند دید آهین سپرد و بگوید و بیوده شست بسندان میزند و تیرد بگرداند بشید
خیال کرد کار آذوقه را بر سلیمین سخت کند گرازان را بمقتصد در پس فرمان داد جلگه غرناطه را غارت نمودند و هر چه زراعت بود آتش زدند و
دشتی را که مانند باغ مصطفی و تالی فردوس علی نظری آمد صحرائی بابر ساختند بعد از آنکه این کار پرداخته شد فردیاند با پنجاه هزار قشون در سال
هزار و چهار صد و نود و یک میلادی مطابق ششصد و نود و شش هجری بمحاصره غرناطه آمد ابو عبده الله چون این حال بدید در دست معنی مصد و حمت

اصلاً شایسته آن اسلاف نیست بی نیست خوب این تفاوت
از کجا آمد ؟ از عرف شنیدن پس آنها که بترقیات آن مغیرها
و این شرفها فایز نشده کردند (چون پایی شاعر در میان است
انشاء الله قافیه را هم فراموش نفرماید) باری باید راه گوش را
باز کرد و قوه سامعه را بکثرت خواندن و مطالعه مستعد شنیدن و فهمیدن
نمود تا حرفها اثر کند و گفت با اثر شود واقعی در زمانی که از هر طرف
صدای گوناگون و نغمه های زیر و بم بلند است و ما با گوش بزرگ
داریم آن را پریکار میگذاریم

وقتی باد انشمنده انوسی در باب علاج ناخوشی تل صحبت میداشتم
و میگفتم معالجه این مرض من بنظر ساخت مشکل می آید و آنرا حرف من
غریب آمده گفت چون شما از کار خارج میباشید بزرگت را اگر آن
میسپدارید بقول عوام گوش بزرگ باشد و بداند که عقرب
این صدرا خواهد شنید یعنی چیزی نمیکرد که پشت فرنگ می آید
و روزنامه نموده این اکتشاف را میدهند و مخصوصاً بر نومشیه باشد
که پیدا کردن دوا در دتل یا جلوان را از راهی گرفتن نیست بجای آن
بند انشمنده آن وقت امر معنی نیست گفت سبحان الله پس امر مهم
کدام است گفت بر انداختن تخم و با و طاعون و تب زرد از روی
زمین گفت مگر ممکن است و با و طاعون و تب زرد بر افتد گفت
از کجا که محال باشد گفت چگونه میرشد گفت هر وقت علت رفع
معلول خود مرتفع است گفت زدن بیانات توضیح نفرماید گفت بگو
و با و طاعون و تب زرد سببی بر وز میکند گفت هر چه گفت سبب که

تقریباً معلوم نشد و غیر از اینکه امروز رفیع آن تسدیری دشوار است
و چنین که علم با فقه های مریع میرمکند و پیش میرود از کجا که فردا از آن
و دفع سبب آسان نشود در هر حال دیر باشد باز و میشود و از این
در دمای بیدرمان جز آپسی در تواریخ نماند گفت صاحب از اینقرآ
رفقای شما حاضر شد که چاره مردن را هم بکنند گفت نه
مردن در نیست که درمان بخوابد زرد الو چون رسید باید از
درخت بیفتد و تنبیر صورت دهد و آلا فاسد خواهد شد آدمی
پس از آنکه کمال پیری رسید هر قدر که باب احتیاج او فراهم باشد
آسوده نیست زیرا که بر طبیعت دشوار است که تحمل مکررات بی حاصل
نماید باید رفت و خود را بجای های بالاتر رساند و اگر خدا نکرده را
علتین بسته باشد اقل گوش از شنیدن اینهمه مهمل آسوده خواهد
از شنیدن این حرفها هوش از سرم رفت و مخصوصاً حرف آخری
بیشتر من اثر کرد دیدم راستی همانقدر که دیگران ننمودیک شده اند
ما دور رانده ایم و جهت آنکه از قدر دانش چیزی نخوانده ایم نیم
و جهان غرض و مرضهای پیش رنج و آزار توانگر و در ویش بار بلکه
سر بار بیکانه و خوشی

(مدرسه مبارکه تربیت)

مدرسه تربیت که در تحت ریاست جناب جلالتاب میرزا محمد خان
دکتر از اجده دانشمندان با همت و اما جد آگاهان مملکت در حوالی دروازه
قدیم تسردین دایر میباشد راستی که امروز دارائی نظمی لایق و قریبی
فایز است و علین و اجزای مدرسه مستحب و کار دان و کار نا

فریداندر احمید و دانست غیر از دفاع علاجی ندارد و از آنجا که محمد زغل تسلیم فریدانده شده و سیدی یحیی هم با عیسویان همدست گشته مسلمانان غیر
از ابو عبید الله سلفانی برای خود تصور نمیکردند ناچار با و دل خویش را خوش نمودند و با طاعت شقیق در داده دست بکار جدال و قتال
زدند و مکرر بار دوی اسپانیولیا حمله برده در شکران آنها شتار کردند و غالب این حرکات و حملات بریاست و دستبازی موسی بن
ابی لغتان بود و در این ایام شجاعتهای غریب از آن مرد دلیر بر وز نمود و مخصوصاً گفته اند که اگر غناط چند نفر موسی بن ابی لغتان داشت باین
زودی عیسویان از عده منسج و گرفتن آن برنی آمدند علاوه بر این کنگلها در بیرون شهر غناط جنگهای تن بن میان شجاعان پهلان و جلیان
عیسوی بسیار اتفاق می افتاد و اما همه بی حاصل بود و کار را بر یکسر نمینمود آخر الامر کار با نجاشید که فریدانده و ملکه هر دو بشخصه در محاسره شهر

در کار بود و اداره تربیت نیز روزی چند با شمع غلیل نمود و تحریر مسکنه
چندی متوق ماند اینک بخوابش باران تقصیر گذشته را قضایانم
زیر که اجزای محترم مدرسه مبارکه علوم سیاسی لشکر این موبت
علی حضرت قوی شوکت شاهنشاه حجه مظفر الدین شاه خلد الله
و سلطان و ذکر جمیل جناب مستطاب مشیر الملک و شه و آثار این
آثار باقیه را از سر ایض میداند و بنده شرمسار و رالسان این دار
اعلم بلکه زبان ملکیت میخوانند نطق خود را گویا میخوانند و بوقت گفتن
خاموشی را جایز نمیپندارند

نیز باید در این موقع از بزرگی و بزرگواری و خیر اندیشی دائمی حضرت
مستطاب اشرف حین الدوله وزیر اعظم دامت شوکت زاید الوصف
عرض تشکر و استنان نمایم چه کفایت مواهب سنی شاهنشاهی و عواطف
شانه ظل الهی دام ملک بآید و تصویب حضرت مستطاب اشرف معظم
مد ظله العالی است

(بقیه گفتگو در باب سامعه)

بزرگان ما رضوان الله علیهم سخنان حکمت گفته و بشتب فکر درهای قیمتی
نفته اند اما گوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو

حقیقت شنیدن کار بستن است و معنی دانستن و آشنایی سرهای
با مغز به از لمح فکر میداند که عقلمای بایه داری قوت علم ضعیف است
و بی مددانش در مانده تا چه رسد بخردنهای خام و مدارک و مشاعر
نا تمام و راه راست دریافت مطالب و فهم مسائل گوش باشد
یعنی دانایان باید بگویند و نادان بشنود تا آنوقت که مجهولها معلوم گردد

و مشکها آسان شود که چگونه با تقریباً سه هزار کر و نفر
سکنه دارد و حالاً که معارف باوج کمال رسیده و روابط تمام
و تمام ملل خرافات را از میان برداشته زیاده از دولت
جمعیت مزبور که دو سه هزار کر و نفر باشد و گرفتار غفایه
یبا شدند چرا؟

برای آنکه حرف حسابی نشنیده و حکیم آگاه و دانشمندی غرض نمید
از درس و مدرسه مجوزند و از صحبت معلم و مدرس دور و اگر
در آفرینش و خلقت بشر تا قلی بسند انما یمیم و یمیم که این سه هزار کر و
همه از یک گوهر اند و تمام شوب و قبایل در عرض یکدیگر با آنکه
در عالم مدقت و معرفت بعضی چنان عقب مانده که نمیتوان زیر پا
همچنی آنها رفت یا ایشان را بنی نوع خواند

تجربه و امتحان ثابت کرده که نهال وجود انسان را تربیت مایل
با اعتدال مسناید و از هر گونه انحراف و کجی خارج میکند و اگر مهمل و
معطل ماند ضایع و باطل شود و بودی خالی از نمود و بی حاصل میگردد
و اثر تربیت نه تنها در جنس و نوع مظاهر و هویدا باشد بلکه حیوان
و نبات نیز دارای همین حال است مریون حسن اتفاق و مغیون
نور استعمال و آنها که بگل و گیاه نظری دارند یا از پرورش میوه
و دواب خبری دیده و دانسته اند که کار گیاه و نا چیز از پیوند کجا
میرسد و شیم گوشتان زبرد و خوش چگونه کرک بزهای قبت و کشمیر شود
عربهای الحجاز و تونس در مغرب و ژاپنیهای توکیو و بید و در شرق
از ترا دهان منسجیه و مشرقیهای صد سال پیش اند اما این اطفال

و یکی از بزرگان را بر خود رئیس کرده قرار دادند تا جان در بدن دارند در مقابل دشمن مقاومت کنند شخص رئیس موسی بن ابی لغتان نام داشت و مردی
با غیرت و حمت بود با ظهت پاک و جوانمردی و آزادی و حاصل کلام اینکه موسی بن ابی لغتان قدمزدی و مردانگی را علم نمود و با لشکریان منسجیه و یانندگان
زد و خور در گذشته بارها ایشان را مغلوب و منسجیه ساخت فردی مانند آهین سپرد و بگوید و پیوسته است بسندان میزند تدبیر دیگر اندیشید
خیال کرد که کار آرد و قدر ابر سلیم سخت کند که از آن راه مقصود پس فرمان داد جلگه غرناطه را غارت نمود و در هر چه زراعت بود آتش زدند و
دشتی را که مانند باغ مصتی و تالی فرد پس علی نظری آمد صحرائی با بر ساختند بکه از آنکه این کار پر داخته شد فردی مانند باغچه هزار قشون در سال
هزار و چهار صد و نود و یک سیلادی مطابق شد هشتصد و نود و شش مجری مجاهر غرناطه آمد ابو عبد الله چون این حال میدید در ست منسجیه و محبت

اصلا شایسته آن اندک نیست بی نیست خوب این تفاوت
از کجا آمده ؟ از حرف شنیدن پس آنها که بزیقات آن مغیرها
و این مشرقها فایز نشده گویند (چون پای شاعر در میان آن
انشار انده فایده را هم فراموش نفرستد) باری باید راه گوش را
باز کرد و قوه سامعه را بکثرت خواندن و مطالعه مستعد شدن و فیهن
نمود تا حرفها اثر کند و گفت با اثر شود و آتی در زمانی که از هر طرف
صدای گوناگون و نغمه های زیروبم بلند است و مابا گوش بزرگ
داریم آن را بر یکبار میگذاریم

وقتی باد انشدند انوی در باب علاج ناخوشی تل صحبت میداشتم
و میگفتم معالجه این مرض من منظر ساختگی می آید و آنرا حرف من
غریب آمده گفت چون شما از کار خارج میباشید بزرگ را اگر
میبیند اید بقول عوام گوش بزرگ باشد و بداند که عقرب
این صدرا خواهد شنید یعنی چیزی نیکو زد که پشت فرنگ می آید
و روزنامه مژده این اکتشاف را میدهند و مخصوصا بر تو مشتمل باشد
که بکند کردن دوا در دتل یا جلوان را از رای گرفتن نسبت بجالات
بلند دانشندان وقت امدهتی نیست گفتم سبحان الله پس امر مهم
که ام است گفت برانداختن تخم و با و طاعون و تب زرد و از روی
زمین گفتم مگر ممکن است و با و طاعون و تب زرد بر افند گفت
از کجا که محال باشد گفتم چگونه میسر شود گفت هر وقت علت رفع شد
معلول خود مرتفع است گفتم زدن بیابا تو ضیح بفرست گفت مگر
و با و طاعون و تب زرد سببی برور میکند گفتم چرا گفت سبب که

تقریبا معلوم شد و غیر از اینکه امروز رفع آن تسدیری دشوار است
و چنین که علم با فدهای سریع سیر میکند و پیش میرود از کجا که فردا از
و دفع سبب آسان نشود در هر حال دیر باشد باز و میشود و از این
در دمای بندرمان جزا پس در تواریخ نماند گفتم صاحب از این
رفقای شما حاضر شد و که چاره مردن را هم بگفتند گفتند
مردن در دیت که در مان بخواهد زرد الو چون رسید باید از
درخت بیفتد و تنبیه صورت دهد و آلا فاسد خواهد شد آدمی
پس از آنکه کمال پیری رسید هر قدر آباحت او فراهم باشد
آلوده نیست زیرا که بر طبیعت دشوار است که تحمل کمالات بی حاصل
نماید باید رفت و خود را بجایای بالاتر رساند و اگر خدا نکرده و را
علین بسته باشد اقل گوش از شنیدن اینهمه مهمل آسوده خواهد
از شنیدن این حرفها هوش از سرم رفت و مخصوصا حرف آخری
بیشتر من اثر کرد و دیدم راستی همانقدر که دیگران نزدیک شده اند
ما دور رانده ایم و جهت آنکه از قدر دانش چیزی نخوانده ایم بایم
و همان غرض و مرضهای پیش رنج و آزار تو انگرود و بیش بزرگ
سر بار یگانه و خویش

(مدرس مبارکه تربیت)

مدرس تربیت که در تحت ریاست جناب جلالتماب میرزا محمدخان
دکتر از اجله دانشندان باهت و اما جد آگاهان ملک در حوالی دروازه
قدیم تبریز دایر میباشد راستی که امروز دارای نظم و لایق و قریبی
فایق است و علین و اجزای مدرسه مستحب و کار دان و کار نا

فردیانه را فیه و دانست غیر از دفاع علایج ندارد از آنجا که محمد زغل تسلیم فرمایند شده و سببی بی محی بم با عیونان همدست گشته سلمانان غیر
از ابو عبید الله مصلاتی برای خود تصور نمیکردند ناچار با و دل خویش را خوش نمودند و با طاعت شتی ن در داده دست بکار جدال و قتال
زدند و مکر بار دوی اسپانیو لها حمله برده در شکران آنها کشتار کردند و غالب این حرکات و حمله با بریاست و دستباری نوی بن
ابی لغتان بود و در این ایام شجاعتهای غریب از آن مرد دلیر بروز نمود و مخصوصا گفته اند که اگر غناط چند نفر موسی بن ابی لغتان داشت باین
زودی عیونان از عده منسج و گرفتن آن برنی آمدند و علاوه بر این کشتنها در بیرون شهر غناط جنگهای تن تن بیان شجاعان سلمان و جنگیان
عیوی بسیار اتفاق می افتاد و اما همه بی اصل بود و کار را بریکسر نمیداد و آخر الامر کار با بجا کشیده که فردا باند و مکر و دینچه در نما حمله بر

بوضع نیکو و شایان میگرد و این گفته خبر و روایت نیست بلکه در است
و نتیجه شود است و بیان امر میشود

توضیح آنکه متعلین مدرسین مذکور در ماه گذشته (شهرتوال ۱۳۳۶)
و مجلس امتحان دادند و هر مجلس چنان خوب و بر طبق مراد و مطلوب که
ذکر آن برای طالبان ترقی این وطن ذکر حبیب است و شکر آن بدو منی
شکر طبیب شکر الله معایه مجلس اول روز چهارشنبه دهم شوال
بود و جناب جلالتماب اجل اکرم رضا قلیخان رئیس مدرسین مبارک
دار لقون و رئیس مجلس معارف دایم جلاله را دعوت کرده بودند
که زرخا لیس را بجهت زده باشند و نقد ما را در نظر نقد خیر
و داناتی بصیر عیار گیرند و جناب فضایل مآب نصر الله خان ناظم
العلوم از متعلین فاضل مدرسین مبارک که دارالاستون و غیره است
افاضه و بنده ناخیر نیز در خدمت جناب جلالتماب رئیس معتمد رضا قلیخان
بودیم و در جزئیات و کلیات امتحان دقت و استقصا نمودیم و اسامی
سایر مدعوین محترم و حضار مجلس سعادت از فرار ذیل بود

جناب مستطاب علام فقام آقای آقا سید محمد باقر لوفانی سکه آقا
جناب جلالتماب اجل اکرم سعید سلطه دایم اقباله العالی

جناب جلالتماب ناظم الدوله دایم اقباله

جناب جلالتماب وکیل المملکت دایم اقباله

جناب جلالتماب مجید سلطه دایم اقباله

نواب اشرف والا دکتر فاضل لسان الحکام دایم اقباله العالی

جناب میرزا ابراهیمخان دکنر دایم افضاله

جناب مستطاب آقا سید فرج الله مدیر و نگارنده روزنامه شریعتیه
دامت افاضه

جمعی از اولیای اطفال

در این روز و طبقت از شاگردان عربی خوان مدرسین امتحان دادند
و باید دانست که معلم عربی این دارالعلم جناب مستطاب آقا میرزا
سید عبد الحسین ادیب راوری کرمانی از حبس قضا و ادبایی جامع
بارع و در محارم اخلاق سیر بی نظیر و طاق است و شاگردان خود را
از روی کتب مدونه مصنفین بیروت و بک و سیاتی سل و آسان
مطبوع و سخن در پس میداد

(صورت اسامی شاگردان طبقه اول)

میرزا سید ابوالقاسم ولد جناب آقا سید محمود ناصر

میرزا ابراهیمخان نواده جناب آقا میرزا اشرف صاحب جمع

شیخ علی اصغر ولد جناب آقا میرزا علی مدرسین

محمد خان ولد جناب میرزا رضا خان مدیر راه گیلان

میرزا نصر الله خان ولد جناب میرزا صادق خان گیلانی

لطف الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسین تربیت

محمد میرزا ولد نواب والا قوام الدین میرزا

میرزا محمود ولد جناب حاجی میرزا علی معمار

میرزا سید حسینخان ولد جناب میرزا سید تقیخان سر رشته دار

ایل حبیل قاجار

رضا خان ولد جناب نعین المملکت

غناطه حاضر شدند و در بیرون این بلده حل اقامت انداختند و در زمان توقف اردوی خود را کم بمبدل بقعه کردیم یعنی در حقیقت شهری خستند
و هم اکنون آن معموره باقی است و اسامی نام دارد و مسلمین چون این حال بدیدند بجای از فز و استخلاص خویش با یو پس گردیدند چه تمام طمان و اسب و اوی
ایشان باین بود که فتنه دینا و ایزابل را از پایداری و طول مقاومت خسته میکنند و پادشاه و ملکه با ملات و کالت از میدان بدر میروند و دست
بر میدارند و غناطه را با آنها میگردانند و در صورتی که شهر و قصر و مراهای سلطنتی و غیره ساخته شده تا بروقت که بمانند در وطن و خانه خود مانده اند و
در هر موقع بیدنی را اند و ناچار روزی صید بام افند و کار بکام شود
مسلمانان عاقبت دانستند بر چه اصرار کنند بی ثراست خاصه در وقتی که آذوقه مردم شهر و بنامی گنداشته و از بیرون هم تحصیل قوت و خوردنی

اصغر خان ولد جناب سلیمان خان نایب کل اداره روزنامه تربیت
تخصیلات این طبقه از روی کتاب قواعد الجلیه و دوره مدارج الترقی
جلد سیم و چهارم میباشد و الحق هر یک در امتحان طوری جواب
دادند که بهتر از آن شاید ممکن نشود

(اسامی شاگردان طبقه دوم)

عزت الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه تربیت

کاظم خان ولد جناب معتمد الاطباء

حسین خان ولد جناب عبدالمحمد خان سرهنگ ذخیره مبارکه

عبدالله خان ولد ایضا

میرزا غلامعلی ولد مرحوم میرزا محمد قلی خیاط

فتح الله میرزا آتوب والا موبد خاقان

آقا رضا ولد جناب آقا میرزا حسن

نعمت الله خان ولد جناب ناظم الحکام

تخصیلات این طبقه از روی کتاب اجوبه الوفیه و علیات نیز از روی

جلد اول مدارج الترقی میباشد و هر یک در کمال خوبی از عهد و آ
برآمدند

این ترقیات را کلیه جناب جلالتاب رئیس مدرسه مبارکه دارالفنون

و مجلس معارف پسندیده و سایر اهل مجلس نیز تمجید و تحسین کردند

و شایسته بود و ضمناً معلوم شد جناب میرزا علی بنقی خان ناظم مدرسه

تربیت نیز مثل اجزای محترم دیگر در جهاد انجام کالیف خود و

وظایف این دارالعلم چنانکه باید و شاید سعی است سعی جمله مشکو

باو آخر الامر مجلس مشاوره و شای ذات ملکوتی صفات علیحضرت
نویسکت شاهنشاه معارف پناه مظفرالدین شاه خلد الله ملکه
و سلطان ختم شد و حضار مشغوف و امیدوار بنازل خود فرستند
اما شرح مجلس دوم امتحان را برای نمره بعد گذاشتیم تا از اظنا
اختر از کرده باشیم

گر تو خواهی بانی این گفتگو ای اخنی در نمره دیگر بجو

(اخبار زمان)

پیش گفته ایم دوستین فرانسه و انگلیس با هم فراری داده که شبیه معااهده

و بموجب آن اختلافات دو تن بعد با هم که رفع شود نه بزور اسلحه

اینک گوئیم فیما بین دو تن فرانسه و ایتالیا نیز نظیر آن قرار داد

برقرار شده و پسند سلامت و صلح و رجوع بحکم و محاکمه با و یک قدم

پیش گذاشته و پیشرفت حاصل کرده است

استقلال دولت پاناما در یکی دنیا با آنکه تقسیم از عالم تر و بی خارج

شده باز دولت کلبی در کار دست پاسبانده گاهی تهدید میکند

زمانی سیرنا و قتی تلقی میگوید و عده میدهند و قطع می نمایند و ظاهر

همه بی فایده است نه کسی میترسد نه بوعده او احدی دلخوش میشود

و ما مورمی که بدر بارانازونی فرستاده بود که بلکه آن دولت را راضی

کند و دوباره پاناما را ضمیمه کلبی نماید بعد از مصلحتی کوشش بی فایده دولت

مجموعه خود اظهار داشتند که من آنچه در قوه داشتم کردم اما این

سرد میگویم و کاری نمیکنم

مذاکرات گفتگوهای روس و ژاپن در پسند شرق قضی یعنی منجری

بتر نشود بنا بر این از صراحت بافترون افتادند و از زور و خور دست کشیدند ابو عبد الله بزرگان شهر راجع کرده با آنها در امر مفادست تسلیم

شورت نمود و با آنکه موسی بن ابی نهبان پیش خبر راضی نمیشد و رآمی نیداد مغیری نزد پادشاه و ملکه اسپانیا فرستادند تا از خیال ایشان استخراج نماید

فرستاده با فردیناند و ایرابل ملاقات و گفتگو کرده مراجعت نمود و گفت اگر مسلمین تسلیم شوند و خود را رعیت اسپانیا خوانند و با جی هم بدین فرستاده

و ایرابل تعهد می نمایند که مال و جان تسلیم شدگان محفوظ ماند و آزاد باشند و کسی منعرض دین و عقاید و مساجد و آداب و رسوم مذهبی و اوقاف آنها نگردد

و اسلحه و مرکبی که دارند از ایشان نگیرند و هر کس از آنها بخواهد مسافرت و مهاجرت نماید با او مبرای کنند و اگر میان کینه فرسنگ و کینه مسیحی امری مستند

نیباشد آن را در مجلسی فیصل دهند که قصه آن سلمان و عیسوی باشند و ابو عبد الله یعنی سلطان و امراء و قضای مسلمین از عوارض و رسوم دولتی

بوضعی نیکو و شایان میگردد و این گفته خبر و روایت نیست بلکه دیر است
و نتیجه شود است و بیان امر مشهود

توضیح آنکه متعلمین مدرس مزبوره گرامر گذشته (شهرتوال^{۱۳})
و مجلس امتحان دادند و هر مجلس چنان خوب و بر طبق مراد و مطلوب که
ذکر آن برای طالبان ترقی این وطن ذکر جیب است و تکرار آن بدو معنی
شکر طیب شکر الله ماعیه مجلس اول روز چهارشنبه دهم شوال
بود و جناب جلالتآب اجل اکرم رضا قلیخان رئیس مدرس مبارک
دار الفنون و رئیس مجلس معارف دام جلاله را دعوت کرده بودند
که زر خالص را بجهت زده باشند و نقد را در نظر نقاد خبیر
و دانای صبر عیار گیرند و جناب فضایل مآب نصر الله خان ناظم
العلوم از متعلمین فاضل مدرس مبارک که دار الفنون و غیره است
افاضه و بنده ناچیز نیز در خدمت جناب جلالتآب رئیس مخم رضا قلیخان
بودیم و در جزئیات و کلیات امتحان وقت و استقصا می نمودیم و در آن
سایر مدعوین محترم و حضار مجلس سعادت از فرار ذیل بود

جناب مستطاب علام فقام آقای آقا سید محمد باقر لوائی سلمه تعالی
جناب جلالتآب اجل اکرم سید سلطه دام اقباله تعالی
جناب جلالتآب ناظم الدوله دام اقباله
جناب جلالتآب وکیل الملک دام جلاله
جناب جلالتآب مجید سلطه دام اقباله
نواب اشرف والا دکتر فاضل سان الحکام دام اقباله تعالی
جناب میرزا ابراهیم سیحان و کتر دام افضاله

جناب مستطاب آقا سید فرج الله ندیر و نگارنده روزنامه شریفه را
دامت افاضه

جمعی از اولیای اطفال
در این روز و طبعه از شاگردان عربی خوان مدرس امتحان دادند
و باید دانست که معلم عربی این دارالعلم جناب مستطاب آقا میرزا
سید عبد الحسین ادیب راوری کرمانی از حبشه فضل و ادبایی جامع
بارع و در مکارم اخلاق بنسبتی نظیر و طاق است و شاگردان خود را
از روی کتب مدونه مصنفین بیروت و بسک و سیاقی سهل و آسان
مطبوع و سخن در پس میداد

(صورت اسامی شاگردان طبقه اول)

میرزا سید ابوالقاسم ولد جناب آقا سید محمود ناصر
میرزا ابراهیم سیحان نواده جناب آقا میرزا اشرف صاحب جمع
شیخ علی صفرو ولد جناب آقا میرزا علی مدرس
محمد خان ولد جناب میرزا رضا خان مدیر راه گیلان
میرزا نصر الله خان ولد جناب میرزا صادق خان گیلانی
لطف الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرس تربیت
محمد میرزا ولد نواب والا قوام الدین میرزا
میرزا محمود ولد جناب حاجی میرزا علی معار
میرزا سید حسین خان ولد جناب میرزا سید تقیخان سر رشته دار
ایل حبیل قاجا
رضا خان ولد جناب نصیر الممالک

غراطه حاضر شدند و در بیرون این بلده رحل اقامت انداختند و در زمان توقف اردوی خود را کم بمثل بقعه گردید یعنی در حقیقت شهری خستند
و هم اکنون آن معموره باقی است و سنانا فنام دارد و مسلمین چون این حال بدیدند بجای از فوز و استخلاص خویش با و پس گردیدند چه تمام طمیان و امید و آسایش
ایشان باین بود که فتنه دینا و این را از پایداری و طول مقاومت خسته میکنند و پادشاه و ملکه با ملات و کسالت از میدان بر میروند و دست
بر میدارند و غراطه را با آنها میگردانند اما در صورتی که شهر و قصر و سرانای سلطنتی و غیره ساخته شده تا هر وقت که بمانند در وطن و خانه خود ماند و اندو
در هر موقع بیدتی رانده و ناچار روزی صید بام افند و کار بگام شود

مسلمانان عاقبت دانستند هر چه اصرار کنند بی ثمر است خاصه در وقتی که آذوقه مردم شهر و بنامی گنداشته و از بیرون هم تحصیل قوت و خوردنی

اصغر خان ولد جناب سلیمان خان نایب کل اداره روزنامه تربیت
تحصیلات این طبقه از روی کتاب قواعد الجلیه و دوره مدارج لغز
جلد سیم و چهارم میباشد و الحق هر یک در امتحان طوری جواب
دادند که بهتر از آن شاید ممکن نشود

(اسامی شاگردان طبقه دوم)

عزیز الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه تربیت

کاظم خان ولد جناب معتمد الاطباء

حسین خان ولد جناب عبدالمحمد خان سرکنک ذخیره مبارک

عبدالله خان ولد ایضا

میرزا غلامعلی ولد مرحوم میرزا محمد قلی خیاب

فتح الله میرزا نواب والا مؤید خاقان

آقا رضا ولد جناب آقا میرزا حسن

نعمت الله خان ولد جناب ناظم الحکام

تحصیلات این طبقه از روی کتاب اجوبه الوفیه و عملیات تراز روی

جلد اول مدارج استقامت میباشد و هر یک در کمال خوبی از عهده جواب

برآمدند

این ترقیات را کلیه جناب جلال کتاب رئیس مدرسه مبارکه دارالفنون

و مجلس معارف پسندیده و سایر اهل مجلس نیز تجید و تحسین کردند

و شایسته بود و ضمناً معلوم شد جناب میرزا علی بنقی خان ناظم مدرسه

تربیت نیز مثل اجزای محترم دیگر در جهاد انجام تکالیف خود و

وظایف این دارالمعلم چنانکه باید و شاید سعی است سعی جمله مشکو

باو آخر الامر مجلس دعا و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت
قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفرالدین شاه خلد الله مکه
و سلطان ختم شد و حضار مشغوف و امیدوار بنازل خود رفتند
اما شرح مجلس دوم امتحان را برای نمره بعد گذاریم تا از اطناب
اختراز کرده باشیم

گرتوخواهی بانی این گفتگو ای اخوی در نمره دیگر بخوبی

(اخبار زمان)

پیش گفته ایم دوستان فرانسه و انگلیس با هم فراری داده که شبیه معااهده

و بموجب آن اختلافات دو تن بعد با هم که رفع شود نه بزور اسلحه

اینک گوئیم فیما بین دو تن فرانسه و ایتالیا نیز نظیر آن قضا داد

برقرار شده و مسئله مسالمت و صلح در رجوع بحکم و محاکمه باز یک قدم

پیش گذاشته و پیشرفت حاصل کرده است

استقلال دولت پانامادریگی دنیا با آنکه تفسیراً از عالم تردید خارج

شده باز دولت کلبی در کار دست پامی باشد گاهی تهدید میکند

زمانی میترسد و قوی تلقی میگردد و عده میدهند و طمع می نمایند و ظاهر

همه بی فایده است کسی میترسد نه بوعده او احدی دلخوش میشود

و ماموری که بدر بارانازونی فرستاده بودند که بلکه آن دولت را راضی

کند و دوباره پاناما را ضمیمه کلبی نماید بعد از مبلغی کوشش بی فایده دولت

مقبوعه خود اظهار داشت که من آنچه در قوه داشتم کردم اما این

سرگرد میگویم و کاری نمیکنم

مذاکرات گفتگوهای روس و ژاپن در مسئله شرق قضی یعنی منجری

میتواند باین اصراف بافتن افتادند و از زود خورد دست کشیدند ابو عبد الله بزرگان شهر راجع کرده با آنها در امر مقاومت و تسلیم

مشورت نمود و با آنکه موسی بن ابی نهران بشی اخبر راضی نمیشد و رای نمیداد مغیری نزد پادشاه و ملکه اسپانیا فرستادند تا از خیال ایشان استخراج نماید

فرستاده با فردیناند و ایرابل ملاقات گفتگو کرده مراجعت نمود و گفت اگر مسلمین تسلیم شوند و خود را رعیت اسپانیا خوانند و با جمیع بدبختیها

و ایرابل تعهد می نمایند که مال و جان تسلیم شدگان محفوظ ماند و آزاد باشند و کسی متعرض دین و عقاید و مساجد و آداب و رسوم مذهبی و اوقاف آنها نگردد

و اسلحه و برابری که دارند از ایشان بگیرند و هر کس از آنها بخواد مسافرت و مهاجرت نماید با او مجرای کنند و اگر میان یکفرسنگ و یکفرسنگی امری مستلزم

فیما بین آن را در مجلسی فصل دهند که قضای آن مسلمان و مسیحی باشند و ابو عبد الله یعنی سلطان و امراء و فقهای مسلمین از عوارض و رسوم دولتی

و کرد با تها ترسیده و تکلیف از محاربه و مصالحه هنوز معین و معلوم

نشده شرح کافی مطلب را انشاء الله در نمره آتی میسنگاریم
 مأمور تا که دولت انگلیس بقت فرستاده همواره در آن ناحیه پیش
 میروند و از طرف تبتیها جلوكیری و مانعیتی بعمل نیامده معلوم نیست
 بجا منجر و مستحق شود چنینها از این مسئله خیلی متغیر اند پادشاه
 تبت که رئیس مذهبی نیز میباشد بلکه بر کل بودا نیهار یا ست دارد و به
 (دالائی لاما) معروف است بوزیر مملکت نیپال که میان تبت و
 هندوستان واقع شده اظهار داشته که در میان میانجیگری کند
 وزیر نیپال در جواب گفته است که دولت انگلیس را از حق مبدایم
 و با او همراه میباشیم

مأمورین دول خارجی در سرستان سخت ایستادگی کردند که جمعی
 باعث قتل پادشاه سابق باید از مشاغل و مناصب خود خارج و سیاست
 شوند و الا دول با سرستان قطع رابطه میکنند پادشاه چاک
 سرستان چون از راضی کردن دول چاره نداشت صاحب منصبان
 مذکور را که همه دارای مشاغل معینه بودند معزول و تبعید نمود

مقدونیه چندی آرامی میگردد اما باز انقلابی در کار پیدا شده و
 گفتگو از زد و خورد میشود یکی از رؤسای شورشیان بلغاری
 بوقایع نگاران روزنامه های فرنگ گفته است که چهار پنج ماه دیگر با
 شورش عمومی بر پا خواهد شد و امانی همان نواحی که در اغتشاش
 گذشته خراب شده با شورشیان همراه خواهند بود و دولت
 عثمانی هر چه بیشتر بامت ساخت بگیرد بر هوا خوانان نامی فتنه اید پس بهتر

آنکه بار ابر روی مبنای صحیح گذارند اما یاد داشت روس
 و اطیش و اصلاحاتی که از دولت عثمانی خواسته اند خوب است
 جز اینکه ناقص میباشد و در ردی را دو انیکند بعلاوه مجری نخواهد
 و مقصود حاصل نمیشود مگر حاکمی مسیحی داشته باشیم و اینکه میگویند
 مقدونیه میخواهند دولت علیحه داشته باشند حرفی بی اصل است
 و صحت ندارد و مقصود ما فقط این است که آسوده شویم برخی گفته اند
 که باید وضع مقدونیه مثل مجریه و کیرت شود با نیم راضی هستیم
 و حرفی نداریم

یکی دیگر از رؤسای شورشیان بلغاری اظهار داشته که مادر
 سلطنت عثمانی بودن را بر تبعیت روس و اطیش ترجیح میدهم
 زیرا که در صورت اول امید استخلاص هست و در ثانی نیست
 نیز همان رئیس گوید در بهار آینده شورش عمومی بر پا میشود و خبری
 که میتوان از این کار جلوكیری کند اتفاق انگلیس و فرانسه
 و ایتالیا میباشد که پامی مداخله را بیان گذارند و اصلاح را
 حاکمی فرنگی برای مقدونیه تعیین کنند و الا لایحه روس و
 اطیش ثمری نمیشود

از قرار مذکور بعضی خواسته بودند حسین حلی پاشا مفتش کل مقدونیه
 بکشد اما مقصود خود نایل نشده با بر مسطورات جرایم
 و لیعهد دولت المان بدختری آوازه خوان از امانی امریکا عاشق
 شده و خوانان تزویج او گشته بر آن سراسر است که دست از تحت و
 تاج بکشد و برادر خود برسد عشق از این بسیار کرده است و

مخاف اند بعضی شهر ایط دیگر از این قبیل و این تمهات را پادشاه و ملکه اسپانیا از جانب خود و اولاد و عتبات خویش میسپارند و قسم بخورند
 که هرگز از این شهر ایط مختلف و تجاوز ننمایند

مسلمانان غناطه با وجود کمال اگرایی که از تسلیم و تبعیت اسپانیولها داشتند چون متامل شده بودند میانمی قبول گردیدند فقط کسی که در آن
 میان صحت باین کار نیکداشت موسی بن ابی یسحاق بود که میگفت مرگ برای ما بهتر از آن است که زیر بار اسپانیا بیایم برویم سبجان
 بهند نامی خود و فغان خواهند کرد وین و ایمان و عرض و ناموس و مال و جان ما بهدر میرسد و دین بندگی را بگردن میگیریم اما آسوده نمیشویم
 موسی بن ابی یسحاق چون مبلنی از این مضمون گفت و حرفی مساعد نشنید و هم آوازی در حلقه ندید از مجلس بیرون آمده اسلحه خود را پوشید و بر آب

معلوم است که علیحضرت امیراطرولان و خانواده سلطنتی از مصلحت نگه داشتن این
آثار خبرهای علمی که خالی از اهمیت نیست در روزنامه داده میشود و این است
که در یکی دنیا تجربه کرده اند و انداخته رنگین یعنی اشعه که از اجسام حاجب دور
عبور میکند سیاه پوست را بندرج سفید پوست میکند بعبارة آخری اگر اشعه
رنگین متنی ببدن شخص سیاه پوست باشد تغییر لون در او میدهد و پوست
او را سفید میکند بر خلاف قول آنکه فرمود رنگی بستن سفید گردد پس
ممکن است عنقریب سیاهان سفید شوند بشرط آنکه خود را بایل بشوند زیرا که بعضی
سیاهان این صحبت را کرده اند آنها چندان اظهار میلی بعبه شدن نمودند
همانا مشک را بر کافور ترجیح میدهند

دیگر از اخبار متفرقه آنکه جوانی بیست و هفت ساله تازه از امریکا بفرنگستان آمد
که قد و قامت او سبب تعجب میباشد این جوان اصلاً فرانسوی است
و هوگو نام دارد گویا با دیکتر هوگو شاعر و نویسنده معروف فرانسه میخواهد
در بزرگی محشمی نماید یعنی میخواهد ظاهر و صورت خود را با باطن و معنی و دیکتر هوگو
برابر سازد بلندی بالای هوگو و دمتروسی شصتم است و این فریب و ذریع
و شگرده میشود و چون دستهای خود را درست باز کند از سر انگشت این دست
تا سر انگشت آن دست تقریباً دو ذرع و یک چارک میباشد ولی گفته
این جوان فرانسوی مناسب الاعضا و موزون و خوش ترکیب است
عجب آنکه در خانواده او کسی از اندازه متعارف بزرگتر نیست بلکه پدر
و مادرش از حد وسط هم قدری کوچکتر بوده اند

(اختراع راه آهن بی ریل)

کفل رنار در پاریس راه آهنی اختراع کرده بدون خط راه آهن که

و اکنون در خیابانهای معمولی حرکت میکند و شبیه انوشیل یعنی کالک
خود و میباشد جز اینکه انوشیل فقط یک کالک است و برای حمل
و نقل مسافر زیاد و مال التجاره مناسب نیست ولی اختراع کفل رنار
حکم راه آهن قطاری را دارد و عبارت از واکوئنا یا کالک است
که هر قدر مال التجاره و مسافر بخواهد حمل میکند و محتاج به ریل یا خط
آهنی نیست فقط راه شوهر برای آن کافی است کفل مذکور چند
پیش امتحان اختراع خود را در خیابانهای پاریس داده و از عبور
(مرض خواب)

در افریقا مرض خواب میان بومیان پیدا شده بی اختیار خواب
میروند و همین واسطه هلاک میشوند و تاکنون جمعی باین درد مبتلا
گشته و در گذشته اند گویا برای آنها گفته اند بیدار باش تا زود
عمر بر فوسس

(اعلان)

در خیابان ناصریه نزدیک عمارت مبارک شمس العماره در دکان
تازه حجره کتابفروشی جناب آقای شیخ محمد حسن طهرانی است و به قسم
کتاب از کتب ادبی عربی چاپ مصر و بیروت و غیره دارد همچنین
کتب فرانسه کلاسیک یعنی درسی از قبیل گرامر که صرف و نحو باشد
و لکنور که قرائت و ترجمه باشد و دیکشنری یعنی لغت و کتب علمی
مثل تاریخ جغرافیا و حساب هندسه و فیزیک و شیمی و غیره
بعضی از سالهای روزنامه تربیت نیز در این حجره جلد شده برای فروش
هست محض اطلاع طالبین اظهار شد

خویش سوار شده از شهر بیرون رفت و دیگر مسلمانان شدند چه بر سر او آمد اما مورخین عیسوی نوشته اند که آن مرد شبیه دل پس از خروج از شهر طرف اردوی
اسپانیولها راند و خود را بشکریان نشان زد و مشغول جنگ شد و ناگهان اردو بخود جنبید موسی جمعی از آنها را بخندارسانید پس دور او را گرفتند و سوار
برنجت بسیار پیاده کردند موسی بن ابی نهان در این وقت زخم برداشت و به عنقریب متهور دشمن دستگیر شد و برای آنکه دچار این ننگ نگردد خود را در نهر آبی
که در آن نرویکی بود انداخت و او اسب بریاض و ساحت قرب و قدس باخت
اما مردم غرناطه از ناچار بی شایسته فریاد و ایزابل را بقول کردند و شهر و کشتی خود را بآن پادشاه و ملکه خوشبخت تسلیم نمودند و این در اول سال هزار و چهارصد
و نود و دو میلادی مطابق سنه هشتصد و نود و هفت هجری بود

روزنامه آزاد وقت

صاحب مستیاز دکان

مکتب

پنجشنبه چهارم شمس فی القعد الحرام سنه ۱۲۲۱ هجری قمریه یازدهم فوریه ماه فرنگی سنه ۱۹۰۲ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد و نود و چهارم سالانه در همین بابی تحت بازده هزار دینار

در سایر ولایات اخذ سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارم در تمام هندوستان هفت پو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره فرانک

در دار الخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال ششم

قیمت اعلان طبعی مقرر

کثر کسی است که خیر مملکت خود را نخواهد و حب وطن نداشته باشد مگر کج طبع جانوری بصورت انسان و در معنی شیطان آدمی از طبع اصلی خارج و بد گوهری در جسم که اراذل داخل اما در دنیا نیست که اغلب تیر خیز از شسته نمیدهند و بد را نیک میپندارند و سرچشمه جمیع فساد بانی تیزی باشد و تمام آتشها از کور نادانی برخیزد این است که در هر عصر دانشمندان هر قوم کوشیده که دست مردم را به این قوه میزنند و رسانند مثل دراکه ملت را روشن کند و تجربه گوید که کاری این شکل تربیت درستی که نمیدانیم مردان کارگیت شود یا باید یا نه آه کشیدی بسیم یا همه را باید شنید

مبلغی شریف پیدا کرد احتیاج بخواندن و نوشتن محسوس شد و خط و سواد معلوم گشت و چون این مطلب بر وجه ثبوت رسید غیر متذات اظهار بدست و با افتادند و با صراحت و ابرام پسگرا پیش بردند آنجا که حالا میتوانیم بگویم ولایاتی هست که در آن کثیر آدم بی سواد پیدا شود و بلادی که بالتسبب عقب مانده در صد نفر بیش از سه نفر منها چهار نفر ندارد که خواند و نویسند باقی همه میخوانند و می نویسند و کار دانان انواع لطایف الحیل را بکار برده تا کار را با بیچاره ساده اند و اگر آن حرف را از بنده باور نمینمایند از با خبران پرسید بر صدق گفته گواهی میدهند

ابتداء اسرار طوایف و سروران قابل تفت نبودند که آدم بخند و سواد دست شکسته و بیکاره است و در حکم انسان ناقص میباشد بلکه چند برتری بر حیوانات ندارد عمری یک رنگی میکند و لذتش فقط لذت خور و خواب و زندگانی زندگانی و خواب از فهم مطالب عالی خارج و دور و از درک مقاصد محروم و مجبور بعد از آنکه ندان

اما خواندن و نوشتن اجالی با آنکه برای هر شغل و حرف لازم باشد آدمی را دانا و آگاه نمیکند و شخص نادان بخیر ممکن است در هر قدم بلغزد و در کار دین و دنیای خود بر آن از صراط مستقیم منحرف شود و کج رود فریب خورد و مضنون گردد پس طالبان خیر مملکت علاوه بر تائیس مدارس و مکات و تدوین فنون و علوم ابداع و ایجاد و ادراک و

عشق و عفت (مقدمه)

آتشاف یکی دنیا نیز در همان سال است که مسلمانان شمس غرناطه را بفر دیانند و ایزابل تسلیم نمودند و افتخار این امر عظیم هم بآن پادشاه و ملکه عاید و راجع گردید یعنی گرفتار کشت کاشف ابریکه تا باین قصد و نیت در صد و نهم آوردن اسباب مسافرت خود بود و پسند را با مالکان ممالک خاصه بفرستاد و ایزابل اظهار میکرد و از آنها درخواست سربای و نهی سینودا تا پادشاه و ملکه سپه پانیا بواسطه گرفتاری و زود خورد با سلیمان نمیتوانستند بحرف گرفتار کشت کاشف کوشش دهند و در مطلب او تامل و غور نمایند بعد از آنکه از خیال گرفتن غصه ناپسوده شدند و درست بعضی افراد کار رسید و دیدند مطلب قابل قبول است اسباب سفر او را مهیا کردند گرفتار کاشف و برادرها و بدو را نوری افتاد و در همین سال یکی دنیا منکشف گردید

در مایل مستمری نمودند و با قمار و اشیاء معلومات و اخبار پرداخته
تا علی التوالی و بالا استمرار گوشه‌ها حرف تازه بشنود و از غریب اوضاع
عالم و عجایب اتفاقات و نوادر مفیده و اعمال نوظهور و اکتشافات و
اختراعات و صنایع و بدایع جدید و قدیم با خبر گردد و چشمها
از این راه بینا شود و پرت نبیند و از دونه نفهمد بعبارة اخری
ماضی بدست داشته باشند تا بجای اصل بخوانند و نخواهند خود را
عالم ندانند و روزنامه و مجریه و مجله های گوناگون از علمی و دولتی
و غیره بجان اوراق در مایل است و اگر این چند سطر خیالی و توهیمی
معمول نباشد مقصود از نشر روزنامه جز خیر مملکت و فایده ملت نیست
بخاص و عام همشیران خاصه ائمه و کارگزاران دولت و دیوان حیرتی
نیست و البته آنکه اقل بندگان باین سعادت فایز گشته و مرتب
در توحاهی سکین را نیند خداوندان امر و نهی دانسته اند و در همین
اوان بیش از پیش از مصادر اعلیٰ عنایات و تأییدات دیده ام اما
علی الحاله ذکر آن را موجب یا مبداءم شاید در موقع شرح آن
پردارم و نظم بگردانم تا بنعمه ربک فحدث فقه عبودیت را بری
سازم پس اگر تاسع و نهادنی در این ایام رفته جت خارجی ندارد
از رستان است و برف و سرما و علت مزاج و ضعف پیری که لنگ
و لولم و مانده و مفلوک و بقول عوام بمیزد پوک تنی بجان در مانده و ناتوان
انسانانه بواجوب شود و موقع جنش حشرات الارض میرسد عراده
راه می افتد و ساعت خوابیده کار میکند (فَلَاکَت و مفلوک
در لغت استعمال نشده اما باید کرد تا بشود)

جمعه معترض بود و برویم بر سر اصل مطلب قوایه جراید بسیار است
و منافع اوراق مستمری بشمار و اگر بگویم زاین ویر و زری امروز
چند قسم روزنامه دارد و در آن مملکت چند مجریه و بومیه و تنگی و غیره
طبع میشود شاید محل بر اغراق کنند اما کثرت این نوع مسطورات
در فرنگ و امریکا و اسپانیاست که در هر سر بازار می هست یعنی
همه کس میداند و همین ثابت میکند که خبر مملکت در تعداد و کثرت روزنامه است
و این جنس بقدری سرارزد و اگر توقف بند و اخوی قدری کم
باشد بدور زیاد میشود

تکالیف روزنامه نگار زیاد و یکی از آنجمله اینکه بگو کار بر آنها آسان است
تثویق دیگران کرد و رقابت بخشی را بر سر کار آید بصاحبان خبر
اقدام نمایند و راه ناتی بمانند شک نیست که صاحبان اغراض
چون نمید کسی را در جسدیده دیدند میگویند نویسنده بخصوصیت
یا طبعی نوشته اما میخواهیم بدانیم اگر تعریف کسی در روزنامه نباشد آنوقت
دین دشمن بسته میشود ؟ معاذ الله عیبهای دیگر مترشح میگردد
آنچه میخواهد پس اغراض نباید کرد و حق را باید گفت مگر وقتی که خوف و
خطری در کار باشد و حالاکه الحمد لله تثویق نیست یعنی خود صاحبان
قدرت و اختیار ما را بحق کوئی ترغیب میکنند و غیر از بعضی و
راستی کسی خواهش و توقی ندارد

باز برویم بر سر حرف اول خطایق همه خبر خود را میخواهند اما چنانکه
در صدر مقاله گفتیم غالباً خبر را از نشر تمیز نمیدهند بنا بر این و طبع
مهم روزنامه نگاران است که به از زبان این مطلب را توضیح نماید

تکلیف دولت صفوی در ایران نیندر همین سنوات بود یعنی مقدمات کار در این اوقات فرا هم شده و بال بعد شاه اسماعیل که یکی از پادشاهان
فاتح این مملکت است تحت سلطنت جلوس نموده

اما تکلیف آخری مسلمانان با صیوان اسپانیا که مستثنی تسلیم غناط شد اگر چه ده سال طول کشید لکن چنانکه از مسطورات پیش معلوم میشود این نزد خود
از همان وقت که مملکت اسپانیا در تحت رایت اسلام قرار گرفت در کار بود جز اینکه صیوان ابتدا بواسطه ضعف و نفاقی که داشتند نموناستند
کار درستی از پیش بر ندیش از آن بطول زمان و مرور ایام دایره قتل و استیلائی خود را وسعت دادند و گردن آنچه حواستند و در این متاداد
یعنی از وقتی که طارق بن زیاد و در این مملکت شد تا زمانی که ابو عبید الله شعی غناط را تسلیم فرمود و این را بنام خود تصریح و تمسین موزعین

جناب جلالتاب میرزا عباسعلی خان شوکت دام اجلاله
جناب جلالتاب میرزا ابراهیمخان دکترو دام افضاله
جناب جلالتاب دکترو میرزا اسفندی علی اکبرخان متشار الحکامه
افاضه

جناب جلالت نصاب ناصرقلینان دام اجلاله
علاوه بر عتقین معتمدی الیم دکترو طرسیان و دو نفر از تجار محترم
بلند و جمعی از اولیای اطفال حضور داشتند امتحان آنروز
راجع بر سهامی فسنه بود و معلم و مدرس در پس فرائض این دار
علم جناب فضایل نصاب میرزا فرج الله خان برادرزاده جناب
مستطاب عارف ربانی حاجی سپیدزاده نورالله ضمیره از خانواده
فیض و افاضت میباشد و پس از انعقاد انجمن نخست جناب میرزا
فرج الله خان معتمد خطاب به بزرگان فسنه موعظه بدعا و ثنای دولت
ملکوتی صفات علیحضرت قوشوکت شاهنشاه معارف پناه مظفرالدین شاه
خداوند ملکه و سلطان و اظهار تشکر از تمت و کرامت خیرخواهان وطن
که متعلین بر تحصیل علم تشویق و ترغیب مینمایند و اسباب کار آنها را
در اجماعی آورند قرائت نموده بعد امتحان شروع شده هر یک از
شاگردان برخاستند و در جای خود از نظم و نشسته فصحا و شعرای
فرانسه چیزی خوانند نگاه بچوب بعضی سوالات پرداختند و باید
دانست که متعلین مشار الیم دو طبقه میباشند تحصیلات طبقه اول
عبارت بود از اگر ادرسال دویم لاریو فلوری تمام و دیگر سال اول
تمام آنالیز گرمانیکال تمام افعال بیست و هفده تمام لکتور دوم

لغت اما تحصیلات طبقه دوم از این قرار است که امرسال
اول لاریو فلوری تمام افعال بیست و هفده لکتور اول لغت
و آسامی شاگردان از فسنه از ذیل میباشد
(مرتب اول)

امیرخان ولد جناب عباسقلینان قاجار
آقا میرزا محمد علی خراسانی شاگرد مطب جناب دکترو رئیس مدرسه
میرزا نصرالله خان ولد جناب میرزا محمد علیخان مستوفی
میرزا ابراهیمخان نواده جناب آقا میرزا اشرف صاحب جمع
حسینقلی خان ولد جناب جلالتاب اجل عالی مجد سلطه دام اقبال
(مرتب دوم)

احسان الله خان همیشه زاده جناب دکترو رئیس مدرسه
اعظام السلطان ولد جناب مستطاب سردار فخرم و وزیر نظمی
میرزا تقیخان از اجزاء وزارت نظمی
غایت الله خان ولد جناب دکترو رئیس مدرسه
محمدخان ولد جناب میرزا رضاخان بدبر راه شوپه گیلان
هدایت الله خان ولد جناب حاجی شکرالله تاجر بورخورش
عطار الله خان ولد جناب میرزا اسفندی مدیخان
میرزا آقا ولد جناب آقا میرزا احمدی جواهری
شعاع الله خان ولد جناب ناظم الحکامه
میرزا نصرالله خان ولد جناب آقا میرزا صادق گیلانی
علاوه بر این دو طبقه سه نفر هم از مراتب سیم و چهارم امتحان

چون مطالبی که در ذیل نگاشته خواهد قدری آب بردار است شاید بعضی خیال طرف گیری و تعصب اسلامیت نمایند دفع این توهم را گوئیم تمام مطالب
و مضورات این رساله از نوشته جات و کتب مصنفین و مؤلفین نقل و استخرج شده ما از پیش خود یک کلمه ننوشتیم و میدانیم که چراغ دروغ
فروغی ندارد و حرف بی اصل و پسند دیر باز دو باطل و مردود میشود و مرد متعال در تاریخ جزا است گوئیم و از راه حقیقت و صواب منحرف نشود باری
چون فسنه بیان و ایزابل غرناطه و سلیم را بدرستی در تحت اطاعت و خستبار خود دیدند بای کج رفتاری گذاشتند و برای اینکه رعایای ایشان
باشند و اختلاف نبادی میان آنها نباشد بر مسلمانان سخت گرفتند بدون آنکه رعایت عهد و پیمان و قولی را که داده اند نمایند و خواستند جزا
قرار آید از آنکه عیسوی شوند یا مهاجرت اختیار کنند و محض تکمیل اذیت و آزار و ساجد سلیم را بستند و کتب ایشان را سوزانند و مسلمانان

و اسامی آنها نیز این است

مسعود خان ولد جناب جلالتاب اجل اکرم صدق الدوله دم

اقباله العالی

محمد میرزا ولد نواب اشرف والا قوام الدین میرزا

محمد میرزا ولد نواب اشرف والا قبل سلطه

پس از امتحان باز خطبه غرابام همایون ملوکانه دوام ملکی از متعلین
طریق اللسان خواند و بعد از عرض امتحان از مساعی جمیده پس
و ناظم و متعلین محترم و سایر احرار مشغول و مستظهر از آن آموزگار خان
بکاشانه خود مراجعت نمودیم

(مکتوب از زرنجان)

اگر چه وقایع نگارهای مخصوص از هر نقطه اخبار بار باره تربیت می
نمایند چون این اوقات در بعضی نمره های جریده فیه سخن از زرنجان میرود
لازم دانست اطلاعات صحیح خود را برای توفیق هموطنان بعرض رسان
شده اند که در این ایام خسته چون در خسته ارم و حوزه دلکش و خرم است
من و خلدگان آما جناب مستطاب اجل اکرم وزیر همایون او اتم
اقباله العالی از آن روز که قدم در این ایالت جلیله گذاشته اند
حسن سلوک و رعایت آسایش رعایا و رسیدگی بطلبه کارها خاصه رعایت
متعلین راه مجاهدت پیونده و عالی و دانی را از ابد الوصف شاکر و حسنه
نموده لهذا عموم انالی دعا گوئی ذات مقدس علی حضرت شاهنشاه و ا
فدا میباشند راستی که از دیری ولایت خسته حکمرانی باین مهربانی و د
و صفات عقل و در زانت رای ندیده اشترار که همیشه راه خود را

میرفتند مقهور و مطیع اند دعاوی چندین ساله قطع و فصل پذیرفته
از رزاق که همه ساله در پایتخت و زرنجان کیاب و گران بود حالا از زرنجان
و افراد آن است طرق و شوارع مصطفی و امن میباشد بعلو
تأسیس مدرسه مبارکه همایونی در زرنجان برای تحصیل و تربیت اطفال
این سامان نعمتی است که از عهد شکر آن نمیتوان برآمد این مدرسه
نظامنامه حسابی دارد و چون تازه افتتاح شده است پنج نفر شاگرد
عجله در آن در پس میخوانند متعلین برای السنه خارجیه و علوم ریاضی
از دار الخلافه طلبیده اند انجمن جمعی از اهل بلد هم دامن جنت گمزد
که این اقدام را بخود بخواند بحال و انجام رسانند خاصه مشر الممالک
که جندی کافی و جندی طبع در این کار حسیه دارد معنی یحسان مشکور
باشد انشاء الله شرح انتظام و در قیاس مدرسه مبارکه را با اها
اشخاصی که در شرف این مقصد عالی ساعی میباشند اعانه میدهند
یا نوعی مبرای میکنند بهای جمیده جناب مستطاب اجل ایالت جلیله
دامت عنایت بعد ما با نرسه و ض میدارد زیاده جبارت نمود

(دین السلطان)

(کیمیای سعادت)

دانشمندان ملک دانند یکی از کتابهای درجه اول که در اخلاق نوشته
شده کتاب الطهاره ابو علی سکویه قدس سره میباشد و ابو علی میگوید
از حکمای بزرگ اسلام فیلسوفی است که امت را خود میاید بوجود آید
جلیله او اظهار صبر و پایداری نماید و شرف تقدم خود را از این بزرگوار
دانند و کتاب الطهاره آن است که از سلطان الحکام خواجه نصیر الدین

چون این بدعهدی و سوء سلوک را از اسپانیولها دیدیم متغیر و متغیر گشتند و بنای سرکشی و مخالفت را گذاشتند و چند مرتبه میان امت مطلوب و قوم غالب
زود خورد و نزاع واقع شد اما معلوم است که طرف ضعیف شکست بخورد و چار بعضی از متعلین بیچاره قبول دین صیوی کردند که آسوده شوند و بسیاری
مهاجرت نمودند و این رشته امتداد داشت تا اوایل ماه خرداد بمیلادی که آنوقت مسلمانان بیچاره از اسپانیا با اندلس چشم پوشیدند و بکمر تیر
از آن سرزمین کوچیده بملک اسلامی افریقا و عثمانی رفتند

از جمله کارهای شیخ فردیناند دایر کردن انگیزه بیونینی اداره تقشیر عاید بود و بیشترین کار گذاران این اداره کشیهای مغرض مسیحی بودند و هر کس را
احتمال میدادند در نصرا نیت است یا با فردیناند مخالفتی دارد و او را بکاید و جل میگرفتند و بزنند و می انداختند متعلق میکردند و شکنجه میدادند

رنجده خسته نشود بگوید و ساکت نشیند و اگر بادل درست وقت خاست
و عقیده صحیح گفت اثر میکند یعنی قوت هوشیار و بیدار میشود و هر وقت
چنین کار دولت بی مانع و مشکل پیش میرود و بارها گفته ایم که دولت میر
مملکت است و رعایا در حکم اعضا و براعضاست که در حفظ سر دشواری
او جانفشانی کنند تا خود بتوانند براحت و سرزندگی زندگانی نمایند

(تمدن اسلامی)

جرجی زیدان نثری مجلّه غزالی الهلال از مجلدهای نامی مصر در میان
آنها که امروز بزبان عربی سخن میگویند نگارنده متوجه در مان نویس
در ترجمه اول محبوب شود و از آثار مسلم نادره کار او تا کنون زیاد
از بیست کتاب زمان تاریخی و تاریخ حجاز در عالم مطبوعات ظاهر و پدید
آمده علاوه بر یازده مجلّه از مجلدهای الهلال

الحج جرجی زیدان خدمتی شایان و نمایان بزبان و ادب عرب نموده
و با آنکه عیسوی است غالب عمر خود را در نشر تواریخ و اخبار اسلام
و مسلمین صرف کرده و فصولی مسلمان مصر و بیروت و هند و ایران قدس
رحمات نمودند آن مرد کار را در ادب استیلا میداند و مسطور است
کلک مشکبش را اگر امی سید از ند و شاید این تدها تقریبات کثیره است
که هر سال بلکه هر ماه برای مؤلفات دانشمند مشارالیه در روزنامه مصر
و هند می نویسد و میخوانیم

از جمله تألیفات آن مؤلف فاضل که بی اندازه نافع و مفید است کتابی
میباشد که در تمدن اسلام نوشته و این کتاب مستطاب شش یا هفت
خواهد بود اما امروز بیش از دو جلد آن تألیف و طبع نشده جلد اول

که بار سال منتشر نموده در کیفیت نشو و ظهور دولت اسلامی و وضع ادارات
سیاسی و نظامی و مالیه آن است و موضوع جلد دوم ثروت اسلام
و در این کتاب اطلاعات تاریخی یافت شود که در هیچ تألیف و تفسیری نیامده
و واقعی بواسطه این نگارشش خدمتی عظیم تاریخی کرده و خود در پیامگوید
مسطور است این کتاب از دست کتاب عربی و فرنگی استخراج و نقل
شده و تمام اسناد را در این هر صفحه بهم برده

اما اطلاعات تاریخی که گفتم مقصود تاریخی است که مسنای آن حکمت
و در معلولات عقل آن است (یعنی چون چنین کرد چنان شد)
نه آن تاریخ که وقایع را پشت سر هم بطور حکایت نویسی ذکر کنند
مزیای مزبوره نگارنده را بر آن داشت که ترجمه کتاب تمدن اسلامی
اسباب تکمیل فواید جریده تربیت نماید تا بدون نقل اسناد چه نسخه اصل حاضر
و بدست میبایست و هر کس در صحت مطلبی تردیدی بهمرساند فوراً
میتواند باطل رجوع کند تا حجاب شک مرتفع شود و یقین نماید که
گفته راست است و بی کم و کاست

مترجم این کتاب از عربی بفارسی عالم باارع و فاضل جامع جناب مستطاب
آقا شیخ محمد فروزی دام علاه از انجمنهای ریه داده تربیت و نهانی است
که انعم الله علینا به بحسبم شکر الله ثم شکر الله را هستی که دایره
کوچک تربیت از حیث ترجمه های بزرگ عربی و فارسی و انگلیسی میتوان
دعوی استیلا کند فحمد الله ثم حمدا له

جرجی زیدان ثروت اسلام را ختم میکند (ثروت دولت
اسلامیه) و (ثروت مملکت اسلامیه) ثروت دولت اسلامیه

هزار و صد و چهل میان مسلمانان و مردم اسپانیا را روی داده (از روز طارق با سپانیا تا تسلیم غرناطه بفریدانند و از ازل بمقصد هشتاد
سال شش و هشتصد سال قمری طول کشیده)

چنانکه پیش اشاره کردیم پادشاه و ملکه اسپانیا الملکی به ابو عبید الله شقی و آله ار کرده بودند و او بعد از تسلیم غرناطه از شهر خارج شد که بان
اراضی رود در آنجا ساکن شود چون قدری از بلده دور گشت بجوی رسید که فرنگیان آن را پادول نامند بالای آن کوه رفقه نگاه حسرتی برآ
و داغ بشهر غرناطه و چمن سبز و خرم و زمینهای قابل اطراف و رودخانه مصفا می آن انداخت و بی اختیار گریه گلوی او را گرفته زار زار
ابر بهار گریست در این وقت عایشه مادر ابو عبید الله حرفی با وزد که در تمام تواریخ مغرب معروف است و آن حرف در اول داستان حسن

یعنی ثروت حکومت در حال آن و ثروت مملکت اسلامی یعنی ثروت
بلد و مالی نیز ثروت دولت اسلامی را قسمت بسیار به ثروت
عصر رسالت و ثروت عهد خلفای راشدین و ثروت دولت اموی
و ثروت عباسیین و دولت عباسیین را هم دو دوره است
میدهد دوره ترقی و اعتدال و دوره تسنل و انحطاط و در هر یکی
با کمال دقت غور و بحث نموده سبب و علل ثروت و ترقی و تسنل آنرا
شرح میدهد بعد از آن بذكر ثروت مملکت اسلامی پرداخته ثابت
میسزاید که ثروت مخصوص شهر نبوده و در بلاد هم معدودی از صاحبان
شرف و اعتبار و نفوذ گشت داشته سایر اهل مملکت بفقیر و بیخبری
میرسید و اندک کتاب را بوصف مختصری از مشاییر ممالک و اقطار
اسلامیه در آن وقت مانند مصر و شام و عراق عرب و مغرب و شرح
آبادی و ثروت هر یک ختم میکند
در آخر دیباچه میگوید کتاب تاریخ تمدن اسلامی از کتب نیست که
زبان عوام برای گذراندن وقت بخوانند بلکه موضوع و جهت مجتوبه است
از تاریخ که اسباب ترقی و علل تسنل تمدن را بنظر ما میرساند
و در ضمن از بحثهای فلسفی و عقلی در حلقه و پیوند این اسباب یکدیگر و
سایگی که از آن ظاهر میشود از عبرت و موعظه سخن میراند پس تمدن
اسلامی کتابی است مخصوص خواص و اهل اطلاع و در واقع تاریخ حقیقی
اسلام چه تاریخ نقلی محاربات و فتوحات آنها نیست بلکه مقصود
تاریخ ناسیس آن و نظامات حکومت و تاریخ ثروت و علوم و حکمت
و ادب و هیئت اجتماعی و انجام کار هر ملت باشد و اگر عبارتی مختصر

و نافع خواهند تاریخ تمدن ملت است و ما قصد کردیم که این کار نیم
اگر خدا یاری کند و از عهده برآیم
نگارنده گوید چون اداره تربیت میل ندارد اسم بی مستی باشد حقایق
عالیه را از مشرق و مغرب در یوزه میکند و بعبارة اخری بحر را
در کوزه نمیسیریزد و امیدوار است که این مقوم نیای مشکرا لود
بکار دردمندان آید و دردی را در داناها بقیه درمزه آیه انشا الله
(مدرس مبارک که تربیت)

چنانکه درمزه پیش گفتیم و مجلس امتحان در ماه شوال در این مدرسه
مبارک منعقد شد یکی روز دهم که شرح آن را نگاشتیم دیگر
در روز یکشنبه چهار دهم چهار ساعت بغروب نماند از قرار تفصیل
جناب جلالتماب میرزا محمد خان دکتر رئیس مدرسه تربیت دایم حلاله
در این روز نسیب جمعی از بزرگان محترم و همان معظّم را دعوت کرد
که از ترقی نو با و کان تربیت شده مملکت مخطوط شوند و راه امید روند
و اسامی آن بر بلند ان این است

حضرت مستطاب اشرف امجد و الا شایزاده عالم عامل مجتهد الحکام
و حکیم المحدثین افصح المتکلمین و ابلغ المترسلین ذوالریاسین شیخ
الرئیس متعالیه بطول حیاته
جناب مستطاب اجل اکرم سپه دار افخم وزیر نظمیّه دایم قباله العالی
نواب مستطاب اشرف و الا شایزاده قبل سلطه دایم حلاله
نواب مستطاب اشرف و الا شایزاده و یحیی میرزا لسان الحکام
دامت افاضته

دخت بیاید باری ابو عبده الله در املای که بتصرف او داده بودند سکنی گرفته باری زندگانی میکرد اما از آنجا که فدیانه و ایزال
و خود او را تحمل خیال و فراغت خود میدادند و بر ابو عبده الله را با خود همه دست گرفته و او بدون اجازه آقای خود تمام املای را که
ابو عبده الله در غناطه داشت پادشاه و ملکه فرخت پول جلد را گرفته نزد شقی برد آن بچاره که هیچ راضی و مایل باین کار نبود زیاد
از حد متغیر و ناسف شد و معتدل بخرمحل و تسبیل چار گذاشت آن در جوار در یافت نمود و دانست بمرستوانه در آن سرزمین مانده با فریقا
رفت و خدمت سلطان فارس را قبول کرد و در جنگها که برای آن پادشاه می نمود قتل رسید و روز و روزگار آخرین نعلبان سپاهیان بقطعه
چسب منتهی گردید و باید دانست که ابو عبده الله در جنگها خریف نمود و بوجهی که گفته

طوسی علیه الرحمه درخواست کردند که از عربی بخاری ترجمه نماید و کار را بر فارسی
زبانان قدسی آسان کند و حاجه رحمه الله علیه فرمود این کاری بس
دشوار است و از قبل کردن کوه باختر پس کتاب اخلاق ناصری را
تألیف و تصنیف نمود که حاوی مطالب عالیله کتاب الطهاره باشد

از فرمایای این فرخنده عهد و عهدها که بفضل الله تعالی شامل حال باشد این
که همان کتاب الطهاره ابوعلی رحمت مستطاب پیشوای معظم جبر و علم
افتخار و بختندین سند علماء الراشدین حجه الاسلام آقای حاجی میرزا ابوجا
محمد تظه الله تعالی ترجمه نموده و موصوفه (کیمیای سعادت) نمود
و الحقی اسمی است بمعنی مصداق الاسماء تنزل من النمار و مرتبت بالاتر
و الاثر اکتشافات و معلومات قرون بعد از ابوعلی را نیز در هر موقع بجا
نگارنده اعلم متنا الله بطول بقایه بر اصل نسخه دهنده و در ایاری آن نیست
که در تعریف مقتدی عالمی حسین دهن گشایم یاد موضوعی چنان سخن سرایم بمقتد
گویم حضرت مستطاب معظم دامت عیاته از بزرگان این زمان میباشد و کیمیای
سعادت فلز قلب ناقص را از سرخ خالص مینماید

نیز از مصنفات همه حضرت مستطاب معظم کتاب التشفیه لاحکام تشفیه باشد
و من بنده از کتاب مسطور بقافیه بهر سیرم که کور از گرمی سوز گن خنق
میدانم که از جلال کتب و اوراق معالی نطق است باری این دو کتاب
مستطاب طبع شده و چون طایران حضور حضرت مصنف تمام تظه الله تعالی شکر
ارادت شعار را پسینده برای اشاعه معارف نریخ کتاب ارزنا
و کار خرید آن را اهل سنجو اند قیمت کیمیای سعادت را سه قران قیمت
کتاب التشفیه را دو قران فرستاده اند و این دو محیط دانش و خرد

علم در خیابان ناصری زو بروی عبارت مبارک شمس العماره در اداره مرکزی
تقسیم روزنامه یعنی حجره مطرب الحضره العلیه آقا میرزا حسن صفهانی وکیل جرایده
عربی و غیره با نفوس و در همین کتاب نفوس کتابهای ممتاز دیگر بزبان برای فروش
(کتاب لغت فرانسه بخاری)

امروز کتاب لغت صحیح فرانسه بخاری از لوازم و اسباب کار مترجمین
ادارات جلیله و متعلین مدارس بس علیه میباشد و جناب حلتا تاج اهل
عالی میرزا عبد الحسینان مؤلف الدوله از فضلای نامی این عهد ابد عهد
دامت افاضت این کار را بخیر حسن اکل پرداخته و بنای محکم و
ساخته که از خرابی مصون است و از آثار جلیله عصر مایون یعنی جلد
کتاب لغت فرانسه بخاری که یک مجلد آن عبارت از مصادر است
دو جلد دیگر لغت دستگابی و هر سه جلد موسوم بلسان الحساب معنی
تألیف و طبع نموده و خدمتی ثایان بابل علم و فضل کرد و بعین شکر را بد
و زحمتش منظور

جناب معارف معالی نصاب مؤلف الدوله از غفوان جوانی
برک کامرانی گفته در کتب فضایل و تحمیل کالات و اطلاعات مفیده
کوشیده تا بخواست خدا جامه مردان پوشیده و پیش از این
لغتی جامع که شاید کمتر از شصت هفتاد هزار لغت نباشد از آن مرد کار
دیده ام و میدانم معانی صحیح آن قلموس محیط را بخون دل و خرد
جگر پیدا میکرد تا باری روی دریا نمیدانم آن کتاب چه شد بخرج کسی
رفت یا چون گنج در نهانخانه عطلت ماند خبری که دارم این است
که دانشمند محترم در ظل عنایت جناب مستطاب اجل معظم امیر قدردان

بنمودند و عاقبت او را میسوزانند و در این شش ظلم قسمتی از اتنی فرنگ را چنان تیسره تار بیک کرده که چشم عقل هماره و شنائی نیند و دست عقلا
بدامن چاره گیرید بلی داستان انگریسون پانیا عرب و آسانی داشت انگریز دشت افرا بود و عاقبت دخیم آن از همان وقت تمدن آن ملک تندیست نمود خلاصه
بیاری از مسلمانان که از اضطراب ظاهر مسیحی شده و ما طنا در عقاید اسلامی خود را رخ بودند و آتش انگریسون کباب بلکه خاکستر شدند و یهود نیز بهین
مبتلا گشته و باید دانست مسد تغیش عقاید چندان دخیل بدینداری نداشت و نه مسلمان و یهود بخصه معناده هر کس طرف میبری یا نور ظن فرد یا گشتنا
واقع میشد بشت و مذاب می افتاد و او را پسوان بیدینی و نسبت کفر و زندقه و نابود میکردند

عاقبت سلاطین و بزرگان اسپانیا بطوری که ذکر شد ملک خود را بیک رنگ نمودند و آن را برای مسیحیان مسلم و صنفی ساختند اما خبری بزرگ بآن سرزمین زدند

ثواب نموده و از زبردست خان نسیه نمودیم که سهل تر جمعه کرده بعد
بدور و نزدیک فرود میسیم که مشکلی باین بزرگی آسان شده یعنی
کتاب تعلیم القوابل را طبع کرده با جلدی کاغذی یک قرآن میفرستند
و محل فروش همان اداره مرکزی توزیع روزنامهجات و حجره مقرب
العلیه آقا میرزا حسن صفهانی است که پیش ذکر شد و بخزند و بر قایدها
بخوانند تا اگر نگردد به بار نهند

(اخبار زمان)

بزرگتر و مهمتر خبری که امروز کار و خیالات مجال سیاسی دنیا را در مشرق
و مغرب مشغول دارد حکایت ختلاف روس و ژاپن است که از قرار خا
نگرانی این هفته مساعی بزرگان طرفین بجای صلح گشته و کار منتهی و منجر جنگ
شده و این اول دفعه است که یکی از دول آسیای و شرقی با دولت اروپا
و مغربی بر تریب و نظام تازه وضع تمدن جدید جنگ میکند اگر چه باز امید داریم
که این آتش روشن نشود و خانها را نوزاند و خبر روزنامه هم که طرف
اعتماد است هنوز از فرنگ نرسیده بلکه باین پشت هم نمیرسد اما اگر
خدا نکرده جنگ گرفته باشد و اسپستان و معرکه غری خواهد بود چه
از سره دارند کور دولت ژاپن هم در این مقدمه بدخسبیده و اشیاء
وجودی کرده در هر حال در روزنامه بعد با مقدمه مطلب شروع
نمیکیم و مستطیر جراید فرنگ میگویم که حقیقت باجری را در مره سیصد
و شش بعرض و نظر مطالعه کنندگان محترم برسانیم و مجدداً گوئیم ان شاء
زود و خور دی که میگویند از مقدمه پیش طرفین باشد و جنگهایی که فرنگها
از کارش میگویند و باز کار بصلح بگذرد

بافروشان مغیر المملکت دو ستمگر خان ضاعف اند و سبزه زند
احدش ثواب مستطاب اشرف اجمده و الا اعتصام التلطنه ادا نم
اقباله مشغول زحمت تالیف و تصنیف است و اگر مکارم شامه آن
بزرگ و این سپهر بزرگوار نبود شاید مؤلف الدوله باین درجه فضل و
کمال نمیرسید عجز از زیاده بر این از حالات سعادت اشمال
فاضل مشارالیه دام فضاله مطلع نیستم بحدود میدام این به جلد
کتاب لغت در نهات مستیاز و صحت طبع شده و بقیمت پانزده
قران بفروش میرسد اما کجا از آنهم بخیرم اگر خبردار شدیم بعداً
بنت اعلان میکنم

(تعلیم القوابل)

مقصود از تعلیم القوابل کتاب قابلی است که بفارسی مامانی میگویند
و قابلی در حقیقت شعبه معنی از علم طب میباشد و اتفاقاً این کار شگل
در اغلب المکنه بدست قایدهائی ساخته میشود که غیر از تجارب شخصی
اطلاعی ندارند و از این جهت نفسهای محترم بعد از زیاد تلف میشود
غالباً علت را نفقت نیستند در این حدود تاکنون کسی چیزی در
این فن ننوشته و اعنای باین کار نگرفته بود و از این باب کمال
تأفف را داشتیم تا جناب دکتر بایگان از اطباء بزرگ و نامند
رساله ساده و عوام فهم در فن قابلی بفرستادند تالیف نموده و اگر دزبردست
او معتمد سلطان زبردست خان آنرا بفارسی آسانی صحیح و پاکیزه
ترجمه کرده پس اولاً از جانب عموم امالی کمال تشکر را از جناب دکتر
تریاکیان میسپاریم که بیغرض و قصد منفعت محض خیر عامه اقدام باین کار

زیرا که مسلمین آنوقت تمدن ترین اقوام عالم بودند و صنایع علم و صنعت و تجارت را بدست داشتند و اکثر معارف و طلاعات و صنایع رهسویان از ایشان گرفته
و هم اکنون معترف اند که استعمال کاغذ و ظروف و ساختن بعضی قسام حرب و اسلحه و پارچه های ابریشمی و پشمی و غیره را از مسلمانان دریافت کرده گذشته از اینکه کلیه علوم و حکمت
یونانی بواسطه مسلمین و کتب عربی باز و پائینا منتقل شده است باجمعه چون مسلمین اسپانیایا مهاجرت نمودند بازار تجارت و صنعت در آن مملکت گسار شد و از رواج اقا
در رونق بلاد و راهی رفت و جمیع اسپانیایا کم شد و هم اکنون که چهار صد سال از آن وقایع و زمان گذشته و مملکت فرنگ مخصوصاً از آنوقت بسرعت فوق العاده
رؤیابادی و ترقی رفقه مملکت اسپانیایا هنوز رونق عهد استبدادی مسلمانان را نیافته است

تاریخ و شرح احوال مسلمین و دولت اسلامی اسپانیایا به تبار رسید اما برای فهم حکایت عشق و عفت قدری هم طالع از حالات مسلمانان آن مملکت لازم است پس مختصری
از آن تاریخ و شرح احوال مسلمین و دولت اسلامی اسپانیایا به تبار رسید اما برای فهم حکایت عشق و عفت قدری هم طالع از حالات مسلمانان آن مملکت لازم است پس مختصری

تربیت

روزنامه آزاد هفتگی

پنجشنبه دویستم شهریور ثانی ۱۳۲۲ هجری

صاحب مستیاز دکا

شماره دهم شون ماه فرمگی پنجمه میلادی

قیمت در داخله طهران هر سصد دینار
نمره سیصد و نوزدهم سایانه در همین بای تحت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روستیه چهارمنا در تمام هندون هفت پرو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرانک

در داخله طهران طبع می شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت اعلان مطهری یک قران

در روزنامه پیش گفتیم در پناه آیتان فرانسه برای عطای جواز تصدیق نامه در سفارت سنیه دولت متوجه خود مجلسی منعقد نمود و در آن محضر جناب یو پینیک مستشار وزارت جلیله خارجه که از اکابر فضلای بلژیک است خطاب به زبان فرانسه خواند که شامل مبلغی فایده بود و وعده دادیم که آن خطاب را درین نمره درج کنیم تا برادران عزیز و بانی این وطن عزیز اذ آن چسبیری بفرموده باشند که مل کاروان کارکن مجار سپیده اند از چه راه رفته تا رسیدند پس برای وفای بوعده گوئیم شرح ذیل بچیز خطاب فرموده است و سیوینیک میگوید

آقایان دانشمندان

انجمن آیتان فرانسه در اسر فزان نموده و نموده است در موقع تقسیم جوازی که امروز بنا گردان در پناه بدل و میشود تدری حرف بزنم و صحبت بدارم پس سخت تکلیف من این است که از جانب انجمن بحباب وزیر مختار فرانسه که رئیس افتخاری مامی باشد عرض تشکر نمایم چه از راه تلفظ سفارتخانه خود را برای تشکیل این مجلس سالیان

باختیار ما و انداخته اند نیز از شما اظهار استنان کنم که قبول دعوت ما را نموده و درین محضر حاضر شده و اید زیرا که حضور شما در مجلس برای شاکردان تشویق خوبی است و دلیل تازه بریل و توجیهی که در باب اقتا زبان فرانسه و پیشرفت این کار دارد

سند اقتا زبان فرانسه در ممالک شرقی یک شعبه از کارهای است که برای انجام آن دولت فرانسه همیشه در مشرق زمین اهتمام وافیه نموده گذشته از راه و رفتار دولت فرانسه در خاک مشرق از زمانهای قدیم در صورتی که فقط حیث علمی را در نظر بگیریم و ملاحظه کنیم میتوانیم بگوئیم اقلیم شرق اریل هندوستان و مصر و آشور و ایران طوری طرف توجه فرانسه بوده که این ملت درین راه میتواند ادعای پیش قدمی و تقدم نماید و در هر صورت اگر در سلسله علوم و ادب شرقی بر سایر ملل تفوق و برتری نداشته باشد اقل اهمیت کار او بحال است البته میتوان گفت المان مرکز تحقیقات علوم و ادب مشرق زمینی

(عشق و عفت)

در آثانی گردش و تفریح عاشق و معشوقه آفتاب غروب کرد و در آن وقت آنها تمام قضا و باغ انحرار ایدیه و سیر نموده و درین تفنن و تفریح این حاد را حالات و تقلبات گوناگون دست داد و با خیالات رنگارنگ عباتی گذرانده چه در هر قدم که برمیداشتند و در محل دیگر میگذشتند بلا تکا برای جوان عرب و ایتانی از آن جا و مکان میگفت و شرح میداد که درین نقطه ملکه فلان از بوی عود و عنبر که در طبقه سفلی در مجرمیو خستند و از راه دود کشیم آن بیلاصود میسند و محل را نظرمیدید و دماغ یاران و بیدمان را تر میگرد و در آن خلوتخانه خویش را بتمام زینت و زیورهای مشرق زمینی آراسته بچمن فروشی و خود نمائی میپرداخت و لطف کلام بیشتر در اینکه سخن از دهن محبوبه و زبان شیرین او بود و البته لغت را بلا تکا در این حاد اثر دیگر میسند

میباشد و قبول دارم استیلا و فضلای علوم شریفه کافیه بزرگی ازین دانشها
لکن واضح و روشن بنویسد و آشکار فرماید می تواند مدعی شود که اکتشافات
اوست که مآخذ و مبانی علوم شرقیه جدید میباشد

هر چند اساس تحقیقات و معلومات بندی را فضلای انگلیس اریل و دیام
جنس و پلکنین و نظیر آن تائیس نموده اما در زمان ناپلیون کما بجهان ملتی پارس
میعادگاه فضلای علوم شرقیه تمام ممالک بود اول مجلس در پارس زبان
ساکریت که زبان مذهبی هند است در کلکته و فرانس که از دارالعلوم
معتبر پاریس میباشد توسط سیود وینتری منعقد و برقرار شد نیز اول
مجلسی که مخصوص تحقیقات علوم و دانش شرقیه تشکیل یافت و موسوم بانجمن
آسیائی شد و در پاره های شرقیه ویت و دو بود اگر چه اول
مؤتمن تحقیقات اند و علوم هندی دانشمندان انگلیسی میباشد لکن نوروز
که فرانسوی است این تحقیقات را احیا نمود و آن جلد را بر روی پایه علمی قرار
داد و استوار کرد و از هوش و ذوق خود اثری در دست در عالم گذاشت
و بعد از آن باز فضلای هندانه اریل بارت و سنار و برکنی و غیره دنیا
کار او را گرفتند

بسیاری از اینها و آثار مصری و اهمیت آن بواسطه شکر کشی ناپلیون مصر
بر او و پانیا معلوم شد و یکی از صاحبان فرانسوی موسوم بپوشا
در شهر رشیدنگی پیدا نمود و خطوطی روی آن سنگ منقور بود که همان
مفتاح خواندن خطوط موز مصری گردید و آگاهان دانند که بخبر ذکر مصر
و علوم مصر نام نامی شاپولیون بخاطر خطور میکند و مرد با خبری خستیا
از او یاد می نماید و اگر شاپولیون را بخوانید بهتر شناساید اول نشاند

فرانسوی است که آثار چهار هزار سال مصر را از تاریخ و مذاهب و فلسفه و صنعت
و ادبیات کشف کرد و ما از دولت دانش او باین معلومات فایز شدیم
و چهار هزار سال که لغت همان چهار هزار سال است که ناپلیون در پای
هرمان مصر بر سر زبان خود آن را یاد آوری نمود (ناپلیون در حرکت
مصر برای تحریک و تحریض لشکریان هندانه بقال روزی که منجوست
مصاف دهد و با عساکر مصری بجنگد و بجنگیان کرده گفت ای سربازان
من امروز آثار چهار هزار ساله بتماشای کارهای شما میسر دارد)
بعضی گفتات شاپولیون را با الهام تشبیه کرده و حق داشته اند زیرا
که خالی از غرابتی نیست و از کارهای معمولی محسوب نمیشود باری بعد از آن
رحمت سیود وینتری و اکتشافات بارت که هر دو هند و مصر را
کشفیات شاپولیون را تکمیل نمود و در همین اوقات مالی دیار مصر با پس
حق بارت پیدا کرد و بانی نهادند و این مرد دانشمند یعنی بارت
میباشد که مجتهدان و سلاطین قدیم مصر را از زیر رکبهای خود
هزار ساله بیدار آورد و معبد و ابوالهولها و آثار قدیم مصر را
که پنهان بود پیدا نمود و دیگر از فضلای هندانه که در آثار قدیمه مصر مدتی
تجرب و حاطه رسیدگی داشته و میباید که درین فنون علم شده دیگر
گیر بود و در وینتی و پیر و که هم از مشاهیرند

در قلم و اشعار عمارت خرابا در آسیو با قنول فرانسوی کشف کرد
و نینوا و بابل را پائین و فرسنگ پیدا نمودند و سیود و سارزن دلا
جزیره نفتیش کامل عمل آورد

در باب هندوستان اگر اسم اریل و پرن را ببردیم از آن است

ماه طلوع کرد و با شمعین در دیوار و طاق و تالار غیر مکنون قصر الحمراء روشن ساخت و روی کل و گیاه باغچه و چمنها پر تانداخت و غنای اشجار از نسیم تایل
و سایه آب فواره های چند در حرکت بیل شاخ سروی که از کسب مسجدی غراب سر برد آورده گرم نموده صرافی و انکاس پس صد و شور و غوغای او حساب
آشوب های در دست و این جلد مغزی نیکو و گلف نظر نشان میداد و ابل فکر و ذکر در آن حال بخیا لهای دور و دور از می افتاد این حاد در روشنی
متناسب با هم ملاکار روی مرد تالار موسوم بتالار و خواهر خنجره عربی نوشت تاسری نمانی بر سایر پهلایان سر بفرستاید و یا جان نجان که بدین این حاش
باز بخت می آیند قدری بیشتر متعجب نماید مگر در فهم روزگرمونه یافتارند و در کشف کوز خفته بخت کارند
لبت اسپانیا گفت ای جوان عرب این کردش و سیر جانکا و دین فرست غم افرا و مورث رحمت و غایا ازین سرای دهنست زایرون رویم و بالمشبه محنت

که مطلب چندان راجع بایران نیست اما یقین دارم که شما همه غیرت و همت
آن مرد کار عیسی کتیل و دیرین را بخاطر دارید و میدانید که این شخص بنوع
سربازی داخل خدمت کپانی هستند و بر زحمت و رنج بسیار کتاب
اوستار ابدست آورد و آثار آن کتاب در فرنگ از وقایع فقهیه
زحمات کتیل و دیرین را بر نورف سابق الذکر نقل نمود و قواعد و اصول
زبان هند و سانسکریت را پیدا کرد و تطبیق روایات مذهبی ایران و
هند و پستان پرداخت و اوستار اباکتب و دامایه نمود دیگر
آنکه اول دفعه از روی قواعد علمی کتیبهای خطی را خواند و قسم
سپهرت و ساسی را هم باید با اسم بر نورف برد و او را در انجام این
مرام شرکت داشت

در مسند آثار عتیقه ایران هم فرانسه اتمام زیاده عمل آورد یعنی قریب
بست سال قبل مسیود پولا و لافور ابشوش فرستاد و او در آثار دور و اطراف
(بخانمش) تحقیقات نمود و ماموریتی که مسیود و مرگان از فضلای
دانشمندان را اداره میکنند بجای دوره ایلامی یا عیلامی شروع مینمایند
(باید دانست که مسیود و مرگان شخصاً درین انجمن حضور داشت)
درین مورد با کمال سترت و خوشوقتی حیات تجید و تحسین خود را نسبت به
دو مرگان اظهار میکنم زیرا که بسایه او و همراهانش اسناد بسیار
معتبر مهم بدست آمده و دست تاریخ را چندین هزار سال عقب
و ثابت میکند که دو هزار سال قبل از مسیح علیه السلام تمدن خیلی
با اهمیت در کلد و وجود داشته

تمام کشفیات هیت ماموریت مسیود و مرگان را نمیتوانم در اینجا شرح
دهم ولی با اجازه دانایان انجمن بیست و نیشتر و صفحه شکی مثل بر قوحت

ناراسین و مخصوصاً سنگی که شامل قانون مامورانی است و پرتیل آنرا
خوانده آثار و مینمایم قانون مامورانی عبارت از از اکنون صحیحی است
که دلالت بر وجود قوم با ترقی مینماید و پسند معبری است هم برای سال
تاریخی هم برای فهم ترقیات قانونی

(مسند چیزی است منار مانند از یک چارچ سنگ که فرگیها ابلهست
میگویند و در مصر ابلهست زیاده بوده و هست اما ناراسین و مامورانی
سلاطین کلد بوده و پرتیل که قانون مامورانی را خوانده و نشر انوسی و از
معاونین مسیود و مرگان است در کشفیات او مشارکت دارد) (باقی در
(شرح مدرسه بیروت)

دیگر از عده ها که در نزد قبل کرده بودیم شرح مدرسه بیروت بود این
مدرسه که معروف به دار الفنون سن ژرف و در تحت اختیار فرستادگان
یوپی میباشند از مدارس بسیار معتبر است و صاحبان خبره و آگاهانی
برای امی آن تصدیق کرده و گفته اند در شرح مدرسه باین صحت و اقیان
تاکنون تأسیس و دایر شده و قریب هزار نفر شاگرد در آن تحصیل میکنند
سبک و طریقه و معمولات این دارالعلم همان است که در بهترین مدارس
اروپا در کار میباشند وضع تحصیل در دار الفنون سن ژرف بیروت را ما
از روی لایحه مخصوص مدرسه که بزبان عربی و نشر آن طبع و منتشر شده
کرده درین ورقه درج مینمایم تا اگر از جوانان ناگهی بقصد تحصیل عازم
آن مدرسه شود دانسته و فیه برود

باید دانست در سهای دار الفنون بیروت منقسم به دو پس عالی و دروس
ثانویه شده دروس عالی عبارت است از حکمت الهی و فلسفه و طب
و دوا سازی و دروس ثانویه نیز دو طبقه است دروس ثانویه

و طالع و هیجان خیال آسوده شویم لکن قبل از خروج بدان آگاه باش که قضای آسمان سر نوشت مرا معین نمود چاره چیست چون تقدیر چنین بود گوش دل به
بین چه میگویم و چه میخواهم اگر مسلمانی عاشق محروم مستمند توأم و در صورتی که عیسوی شوی زوجه و همدم سعادت مندت میباشم و بجز خود میدانی
این حامد در جواب گفت ای جمال و جاه فرنگستان و آرام و آسایش جان و جهان اگر بدین سیح مانی غلام محوم و منوم توأم و در صورتی که قبول دین اسلام کنی
شوهر بزرگوار کار تو خوشم بود و دیگر اختیار با آن جمیده عقیده است

پس ازین گفته آن عاشق کریم و معشوقه کریمه از آن محل خطر خارج شدند یعنی از قصر الحمراء بیرون آمدند و بعد از آن مهر و محبت با ناکار و روز بروز زیاد میشد و

کلاسیک و در و پس ثانویه بیضه آتاد و پس ثانویه کلاسیک مثل است
تعلیم لغات جدید و مفیده بحال انالی را لغات قدیمه آتقان زبان
فرانس و توسیع ذهن شاگردان را بنسبه شامل است علوم تاریخ و جغرافی
و ریاضی و فلسفه و فقه و فقه طبعی و فلسفه و نحو و لغت را شاگردانی
که درین طبقه بدستی امتحان دادند بآنها نوعی اجازه نامه که موسوم است
(دیپلم با کالرا) داده میشود و این دیپلم معلوم میکند که صاحب آن در
علوم مذکور فارغ التحصیل میباشد و میتواند کارهای متعارفی را بدستی
پردازد

آتاد و پس ثانویه بیضه عبارت است از لغات جدید و مفیده بحال انالی
و علم و فقه و ریاضی و مبادی قانون تجارت و تاریخ و جغرافی و ادبیات و
ریاضی و فلسفه و غیره و شاگردانی که در این طبقه امتحان دادند بآنها شهادت
موسوم به (تصدیق تحصیل) که بزبان فرانسه مترجم میگردد و تود میگوید
داده خواهد شد

زبان فرانسه و زبان عربی و دوزبان عمدت است که درین مدرسه باعلی درجه
صحت و اتقان تحصیل میشود و برای هر یک ازین دوزبان دو آکادمی در مدرسه
برقرار است یکی آکادمی کرامی عینی نحوی و صرفی دیگر آکادمی ادبی
و غرض از این دو انجمن تکمیل تحصیل شاگردانی است که از سایرین مستعد تر و بهترند
تبر برای مشق و عادت دادن ایشان است بخرنویسی و انشاء خط و کتابت
و سایر فنون ترتیل و شاگردان میتوانند در عرض زبان عربی یکی از این
معمول دیگر را قبیل انگلیسی و آلمانی تحصیل کنند اما اگر نخواهند علاوه بر فرانسه
و عربی زبانی بیاموزند بر طبق قانون مدرسه مخارج آن با خود ایشان است

همچنین فنون مستطرد مثل موسیقی و نقاشی و اگر نخواهند در و پس خود
نزد معلم مخصوصی مراجعه و مذاکره نمایند مخارج را خود باید متحمل شوند
و منظور است خرج زمین استیک که در زرش مبنی بسک حال باشد و
استحمامات یعنی علاقه بر ملبی که باید بدر سپهر دهند و ذکر خواهد شد
مخارج بر عهده خود شاگردان است

شاگردان مدرسه نوع اند داخلی و نیم داخلی و خارجی آتاد داخلی
باید سالی ششصد فرانک (قریب صد و چهل تومان) بدهند
و مخارج آنها غیر از لباس تمام بعهده مدرسه میباشد و منزل ایشان نیز
در مدرسه است و احدی از اقارب و فو بان و آشنایان شاگردان
اذن ندارند که در مدرسه بیدن آنها بروند بلی بعضی شاگردان که نزد
خوب دارند و حسن سلوک و رفتار آنها مستم است و خانواده ایشان نیز
در شهر بیروت اقامت دارند و در روزهای یکشنبه در ساعت مخصوص مخصوص
میشوند که گاهی بیدن اقوام خود بروند

شاگردان نیم داخلی باید سالی سید و پنجاه فرانک (قریب هشتاد
تومان) بدهند و ایشان تمام روز را از اول آفتاب تقریباً تا غروب
در مدرسه میمانند و نهار و عصرانه را در مدرسه با شاگردان داخلی میخورند
اما شاگردان خارجی باید سالی صد و بیست فرانک (قریب بیست
و هشت تومان) بدهند و آنها بنسبه مانند شاگردان نیم داخلی تمام
روز را در مدرسه میگذرانند

کلیه شاگردان چه داخلی چه نیم داخلی چه خارجی باید نصف مبلغ مقرر را
وقت دخول در مدرسه بپردازند و نصف دیگر را در اول ماه مارس بپردازند

یکال میرفت و عشق و شوق این حامد بنسبه بهمان درجه می افتند و دوزاید الوصف فرسند بود که و بسند پانیول قطه شخص اورد و دست میدارد و ملاحظات
خارجی از حسب و نسب و مال و کنت در کار نیست زیرا که نمیدانند این حامد چکاره است و کیست و لطف مطلب و لذت واقعی را درین میدانید که اسم و رسم خود را
پنهان دارند تا آن وقت که بلا نکا پا در راه نمکین و تسلیم گردد و دوزا و اربابو هری خستیار نماید آن وقت بنده و دیگر تبسب با و معلوم کند که وجود مسعودش
اصلی صیل است و از دودمانی نامی و بیل نه از واسطه آتاد پس مردم بازاری بلکه گوهر شرافت و جوهر بزرگواری

چیزی که گذشت که نام از تونس باین حامد رسید و دانست مادرش مرضی سخت مبتلا شده و امید شفا و بهبودی برای او فائده نوردیده و از نزد خود طلبیده مگر
پیش از دادن جان میداد و فرستاد و جوان فایز شود و او را تقدیس نماید پس از دوا و باز پسین و درخواست خیر و برکت از درگاه رب العالمین بدوین و بی

هر سه ماه مدرسه در وقت شب بر شرح وضع رفتار شاگردان و پیشرفت ایشان
و تفصیل حال و مزاج هر یک برای اولیاء اطفال میفرستند و هر کس
بخواهد شاگرد این مدرسه بفرستد به آدرس ذیل میتواند باریش در
مخابره نماید

R. P. Recteur de l'Uni-
versité St-Joseph.

Beyrouth (Syrie)

(متن اسلامی)

از جمله جوهر و ظلماتی عالم بنی امیه آنکه هر روز چیزی بر خراج ضایع میسوزید
در عهد خلفای راشدین بایاتی مقرر بود که با هر روز کسی چیزی بر آن
افزود و از مشایخ حکام بنی امیه که این کار کرد یکی عبید الله بن الحجاج
مسیب باشد و او از جانب شام بن عبد الملک میآورد و نامورام خسران بود
و در قبط یمنی در سکنه بومی مصر هر یک دینار مالیات را یکدینار و یک قبط
نمود اما قبطیا چون استور قوتی داشتند و شتر آنها سودا عظمی محسوب میشد
و بر این باز فرستند و بیدار و مسلمانان با آنها بانی جنگ را گذارند و جمعی
گیرفته شدند (قراطیت و چهار یک یابیت یک دینار است و
دینار یک اشرفی همیشه بخودی بود مترجم)

و بگر آنکه جزیره ایل جزیره یمنی کنه یمن النهرین در عراق در سال یک دینار
نقد و دو دینار گندم و دو دینار روغن زیتون و دو دینار نرگ بود چون عبد الملک
بن مروان بخلافت رسید این مبلغ و مقدار بنظرش کم آمد بعل خود
دستور اهل داد و گفت بعد از نفوس پر و از و تمام مردم را کارگر

فرض نماید پس هر کارگری در کلیت اتمام سال چند دخل و کسب میکند بعد از آن
مخارج و معاش سال او را از خوراک و پوشاک بر آورد کن و سیصد و نوزدهم
تفصیل را از عید غیر با از باقی اتمام سال خارج ساز پس آنکه خرج و دخل باقی
بسیج عالم چنین کرد و دید هر یک نفر چهار دینار عطا و دخل پس انداز
دارد عبد الملک بعد از آگاهی مردم همه را بیک چوب انداخت و بیک حال
خوانده حکم کرد هر سری چهار دینار بدهد (مربع صاع است و قبط
نصف صاع و صاع پانزده است معادل ششصد و چهار و شش و ربع پس
عبارت است از صد و پنجاه و سه مثقال و سه ربع تقریباً و قسط سبصد و
مثقال و سه خود تقریباً مترجم) بقاعده مسیابیت این باج و خراج
تنها اهل ذمه و مالی بدیند لکن حال بر این متوال نگذشت و برای سلیمان
عرب هم مالیات قرار داد و بعد از آنکه قیدیهای دیگر کرد و چنانکه محمد بن ادریس
حجاج بن یوسف چون دالی یمن شد ظلمها بر عیت نمود و اراضی مردم را
ماحق از دست آنها گرفت و بایاتی باسم و طغیانه برای اهل یمن قرار داد
اما ذکر عمر بن عبد العزیز بخیر باشد که وقتی بخلافت رسید بعل و حکام
خود در یمن نوشت که آن دغیغه را بچشد و مطالبه کند و جهان عشر مقرر
الکاف نامه (خدا از عمر بن عبد العزیز راضی باشد که او سبب ابراهیم بن
علی تارامع و موقوف کرد و در همه کار تقوی و عدالت را پیشنهاد و
در نظر داشت تا چنانطور که بدی امتیه را چشم تحقیق می بینیم از خوب آن
قوم هم چشم پوشی نمیکیم کاش همه عمر بن عبد العزیز بودند)

عالم بنی امیه در فارس میوه باغها را بر آورد و میگردد و بر خن کتیرا از
معمولی تسخیر نمود پس جهان نوح بر و زو را را از صبا آن میگرفتند

بر و زو زنی کانی گوید و دست ازین آب خاک آلوده بشوید

این حاکم بعد از اطلاع از مضمون کتب فوراً بطرف سرای مجبور شتافت چون شاهد مطلوب را در خانه حاضر یافت گفت ای ملا و سبدان و سلطان جهان
زمان زندگانی مادر عزیزم گذشته و بهار حیاتش خزان گشته بچار و شدت بیمار است و در حال نزع و احتضار مرا احضار کرد و که بروم و او را تا ازین جهان
نرفته باز دیگر ببینم و می بر بالین می نشینم چون دید که از دنیا است چشمهای او را بیدم و پامای او را بطرف قبله کشم حالاً بگوی تا بدانم این عشق را که من
اظهار میکنی پاینده است پس از رفتن من تو هم راه یوفانی میروی و دل بدگیری میدی

زنگ بلانکا از شنیدن این حرف پرید و حاش دیگر کون کردید و با اضطراب تمام گفت آه تو از من جدا میشوی برادر آتش جهان میگذاری و میروی ؟

دیگر از بدعتهای آنها در جمع مال بستن مالیات بر زمین خراب حاصل بود
بدعت دیگر آنکه در عید نوروز هدیه که ترجمه آن شکش است برای مالی تحویل
کردند و در همان ایام معاویه مبلغ هدیه بدو کرد و در هم رسیده نیز قرار دادند
بر کس عروسی میکنند یا عریضه میخوانند و حتی بدو دیگر چنانچه حال و بر گزرا
جدا کرد یعنی وقتی حال میگرفت بپایانه بزرگتر میگرفت و هر وقت
بر ابرع میدادند بپایانه کوچکتر میدادند همچنین خراج و هبند که در آن
گروه بودند که مخارج حال و اجرت حمل و نقل غله و قیمت کاغذ و مرکب و مزد
پیکان کنندگان و مخارج پانزده تا نوبت هدیه نیز هر وقت مالیات بدو و کجه
مقرر راجی آورد که بپسند و از دتخولید ارجح مبلغی از آن بر میداشت
و میگفت این صرف پول است باید من بپردازم (عجب این است
که تابعین این اعمال با آنکه از تاریخ عالم بحسب پیوسته بدعتهای مستبعدین
مقدم خود را قدم بقدم پیروی نموده اند)

حکام بنی امیه این کار را بر سر خود نمیکردند بلکه غالباً با مر خلفا این اعمال را
معمول میداشتند و اولین مبدع این بدعتها معاویه بود که عاملهای خود را
یکمتر قن تحریض میکرد و هر یک را او میداشت که برای او مال جمع کنند
و آن زبردستان برای اخذ بپایانه اختراع میکردند که بعضی مسیح علی
در بنیاد و خلفائی که بعد از معاویه آمدند همان شیوه غیر مرضیه را سرشن
قرار دادند مخصوصاً عبدالملک بن مروان که خیلی پول لازم داشت و اتفاقاً
مثل حجاج ظالمی با بهوشش آلت کار بدست او افتاد و حجاج کار را کرد که
بصورتی در بنیاد

اگر خلفای بنی امیه میخواهند این مظلمه را برابر اندازند برای آنها خیلی آسان

بود زیرا که در عهد عثمان شخاص حریص نیندر مرکب همین اعمال میشدند ولی
عمر زربار میگرفت و ظلم ظالم را اغاض نمیشد و جلومتی را میگرفت
چنانکه حال اموازه در زمان عثمان زیاد روی کردند ابو القحطیر یزید بن
قیس قصیده در شکایت از ایشان و بنو مالک از اهل رماح و قری میروند
گفت و یک یک را هم برد و عثمان را بر آن داشت که آن منافع را با تنویه
تقسیم کند و این دویست از آن قصیده است میگوید

فما نتمم ابغی فداؤک انتهم سیر فضون ان فاسمتم بکنت لک
ولا تدعونی للشک ادوة اتنی اغیب و لکنی آاری عجب الذکر

عمر چون آن قصیده بدید فرستاد و اموال ایشان را ماضی کرد حتی
یک نای کفش را گرفت و نامی دیگر را گذاشت و بقای خود حال الکفا
نکرده بلکه مال بعضی برادران آنها را نیزه مقامه نمود یکی از ایشان از
روی اعتراض گفت من که نباشم علی نبوده ام عمر گفت راست است
اتایر ادرت با شریک المال و عثور ابد است و او بنو سر مایه میدهد
و تو با آن مال تجارت میکنی پس ازین گفته عثمان از آن مرد ده هزار
درهم گرفت (صاحب معجم البلدان گوید ابد شهری است در کف
و جده عظیم بصره در زاویه خلیج فارس و این شهر پیش از بنای بصره آباد
بوده مقصود از جده عظیم بصره شط العرب است باز با قوت حموی نقل
از صمیمی کرده گوید دنیا را سه بشت باشد یکی غوطه دشتی دیگر نهر دشت و سیم
نهر ابد و معلوم است که مقصود از نهر ابد ارضی حوالی نهر می باشد و بنا
بر اینکه در ایام خلیفه دوم بیت المال و عثور شده البته آبادی معتبر بوده
و در حاشیه نهر نینهای آن حدود حدی فیت) بقیه در نمره آید

آن حاد در جواب گفت قصد من این است که تو دهم دهم و برای تو سوگواری کنم که قطره گران این عهد و پیوند مهر و محبت را بکنند و پس یعنی تان و تو زنده ایم
بر سر پیمان بشیم و ازین دوستی دست کشیم بیایم یا را با وفا بیاوریم و با اتفاق این کار را انجام دهم
بلانکه و این حاد با هم از خانه بیرون شدند و رفتند تا قبرستان اعراب رسیدند در آنجا بنو زجاج بنکهای قسریه بدیده شدند و در حوالی آن احجار تجارتی
مثل حمامه تراشیده که جنس مدفون معلوم نماید اما صیوان آن شکل را مبدل بصورت صلیب نموده این حاد بلا نکار ایپای آن سنگها آورده گفت ای مرا
آرزو مند ان مقصود و مطلوب طالبان آباد اجداد من در اینجا خفته اند من بترت آنان قسم بخورم که نور از جان و دل دوست دارم تا آن روز که
ملک الموت مرا بدیوان حساب خواند و بتوقول میدهم که هرگز از میان جنس زمان دل بدگیری بندهم و غیر از تو کسی را بر نی خستیا نکنم و بعضی دیگر نور اسلام

(جنگ روس و ژاپن و اخبار زمان)

بعد از فتح کین چون در نزد قبیل ذکر شد واقعه‌ی در شهر قاضی روی نمود
فقط بعضی زود خوردنای مختصر شده که چندان اهمیت ندارد ژاپنیها
شهر وانی را که روسها تعلق کرده بودند متصرف شده اینک در کنار
ساحل شبه جزیره یاپوننگ از دو طرف حرکت میکنند بکین پرت آورده
میروند اما از تها در نزد دولت روس پس بزرگال کوراپاتکین بانگدا
ایده حکم کرده که برای استخلاص پرت آورده بشتابد و بگذارد این حصن
حصین بدست دشمن افتد و کوراپاتکین هم بطرف جنوب حرکت نمود تا چون
این اوقات عساکر روس در ساحل شرقی کره یعنی در نزدیکی بندر
ژانسان مشغول حرکت و تها میباشند و زود خوردنای کوچکی کرده میکنند
و احتمال میسر در آن نواحی هم جنگ سختی درگیرد

خسارت لشکریان روس و ژاپن در جنگ کین چو درست معلوم نشده
متفرق خیلی مختلف حرف میزنند آنچه روسها نوشته از آنها هست و نفر
مقتول و مجروح شده اما از ژاپنیها میتوان گفت محقق است که چند تلف
شده و چند نفر مجروح گردیده بلی هفتصد و چهل نفر از سپاهیان
ژاپن در قتال کین چو مقتول و سه هزار و پانصد نفر زخمی گشته اند
شاید بعد از خبر صحیح تر از این هم بدست آید

امیرال اسکریدلف که بجای امیرال باخارف منصوب و مأمور شرق قسطنطنیه
شده چون راه رفتن پرت آورده داشت بولادیوستنک رفت حالا
باید دید این سیه لبحر کافی چه میکند اگر چه از وقتی که امیرال مشارالیه
بشرق قسطنطنیه رسید چیزی و کاری از او دیده نشده همانا اعمال بحری

حالا دیگر در این جنگ چندان اثر ندارد مگر بعد از رسیدن سفین روی
از اروپا ژاپنیها برای گرفتن پرت آورده و تها و تها میزنند
و معلوم است سخت مصمم این کار شده اند

بزرگال ایوانف فرمانده نای ترکستان در گذشت و خبر دیگر که برای
آگاهان قدری سباب حیرت است اینکه پرنس و لغورکی از بزرگان
روس بواسطه مخالفتی که در آراء عقاید با کنت لاسدرف وزیر امور خارجه
روسیه داشته این روزها در کوچ با و حمله کرده و دستگیر شده بعضی گمان
کرده اند که پرنس مشارالیه اختلال دماغی پیدا کرده در هر صورت
نه فوت فرمانده نای ترکستان نه حال پرنس و لغورکی برای روسیه
خبر خوبی نیست

بعد از مسافرت جناب سیولوبه رئیس جمهوری فرانسه با ایتالیا میان
دولت فرانسه و دربار پاپ برودتی حاصل شده یعنی دولت فرانسه از
آن مقام بخشش پیدا کرده و منیر خود را از دربار پاپ چهارم نموده است
(اخبار داخله)

نقل از روزنامه غنیمت امی ایران سلطانی جناب مستطاب اجل
اکرم سیه بهادر جنگ و سرکشگی باشی ادام الله اقباله العالی
که از نخستین رجال کبار و همین اماره دربار سلطنت هستند و از بهادری
عمرو اایل امر تاکنون در پیشگاه جان پناه جایون بوفور کفایت و کمال
کجاست و قوت عقل و صفات رآمی و صدق نیت و خلوص عقیقت و
نهایت دقت و نواهی و مراقبت در خدمت برافران خویش همواره پیش
بوده تا در عتبه علیه خسروانی مقامی بلند و سنده تلی از جند و تقریبی خا

در قلب تو نمودار شد امر از اجتناب صورت گیرد و پذیرنده پذیرفتنی را بپذیرد هر سال در همین فصل من بجهت ناطمی آید تا به سینه و بدانم که تو در عهد و پیمان خویش
ثابت و پایداری و وقت آن رسیده که از ضلالت دست برداری یانه

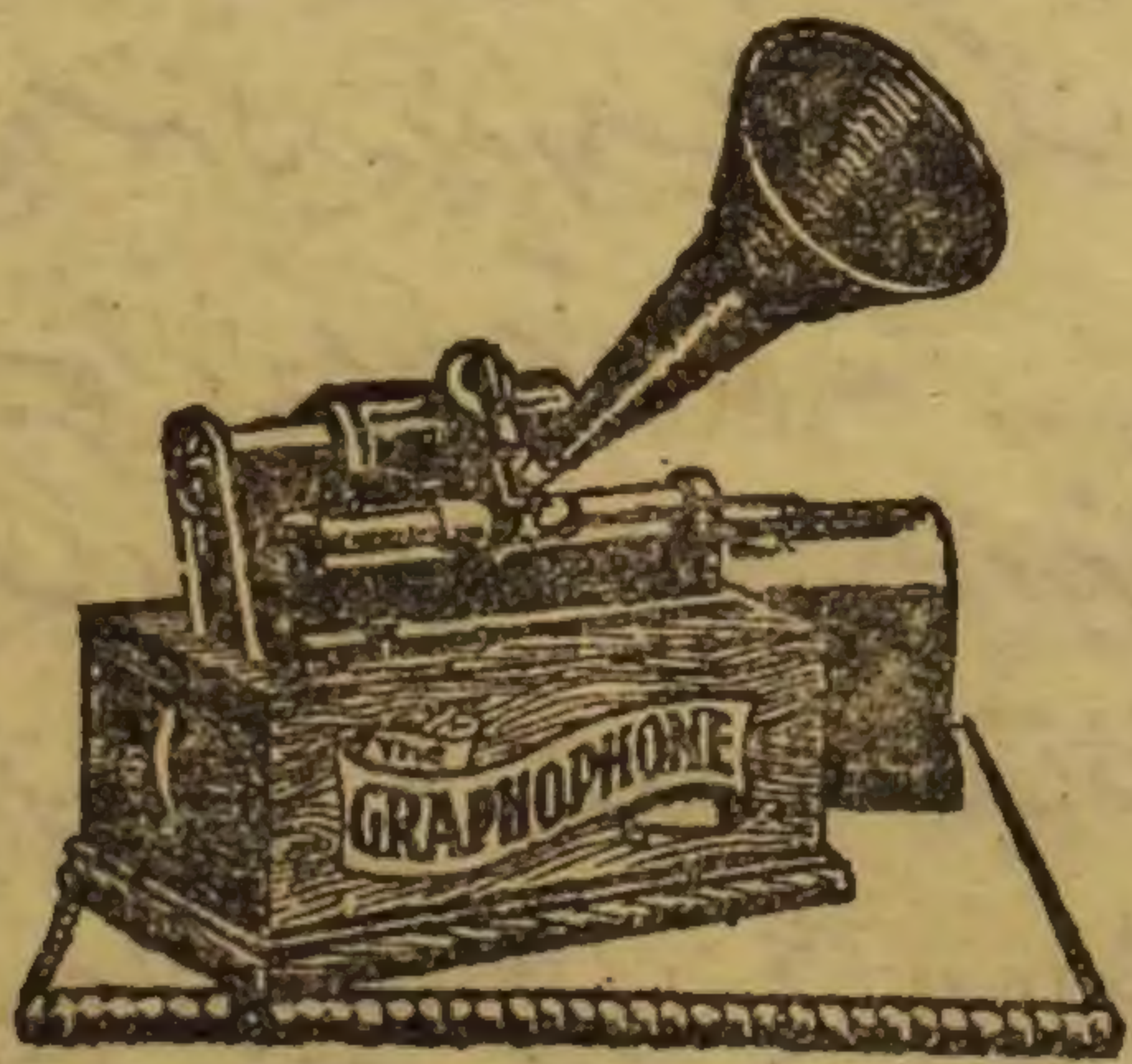
بلانکا بگریه گفت منم بر حال انتظار تو میباشم و بر سر پیمان تو میباشم و تا جان در حق است در روح در بدن این سوگند من بر تو سوار باشد و دل داده در وفا و عهد
پایدار و هانوقت که خدای مسیح آفریننده عیسی خلاق جان و انای رازهای نمان که از عاشق تو توانا تر است بل تو اندازد و بدین سپهر میثم آتی تو را
شوهری قبول خواهم کرد آخر الامر روز و دایه یاران رسید و از شک ناله برخاست چون ابر بهاران گریسته از هم جدا شدند این حادثه در نشسته
با داور باطل پسندیده رسانید در آنجا یعنی در خاک وطن جدید ما در سپهر را مرده دیدیل سرشک از دیده بدامن بر انداخت و نقش و تابوت را بوی کاهی

حاصل نموده و بشمول عنایت و الطاف بی قیاس ملوکانه اختصاص یافته اند بدین موجبات مستوجب ارتقای منصب و رتبت آمده بر حسب اراده علییه ملوکانه و تصویب حضرت مستطاب اشرف شاهزاده معظم عین الدوله وزیر عظمی دامت شوکت لقب و منصب جلیل وزارت دربار عظمی را که از جلال مشاغل و مناصب و از هر جهت شایسته و مناسب حال و مقام ایشان است بعهده کفایت و کفالت جناب معربی الیه مفوض و مرجوع فرمودند و دستخط جهان مطاع بهایون در تفویض این منصب جلیل شرف صدور یافت (ترکیب است)

اتحی جناب مستطاب اجل اکرم سیه بهادر جنگ و وزیر دربار ادام الله اقبال اهل از جلال عظمی و تقوا و شایسته این منصب جلیل میباشند

این فکر افها هیچ اشکال ندارد
 قیمت این فکر افها با تمام لوازم آن از این قرار است
 (بیت منات) (سی منات) (چهل منات)
 (شصت منات) (هشتاد و پنج منات) (یکصد و سی منات)
 قیمت لوازه پر کرده پنجاه گنگ و قیمت لوازه پر کرده یک منات است
 و طریقه خواستن فکر افهای مذکور آنکه یک مث قیمت را بتوسط بانک
 روسی بآدر پس ذیل ارسال و دو مث قیمت را پس از وصول فکر اف
 بردارند

کتابچه تصویر و تفصیل این فکر اف بخواهندگان محبتانی داده میشود
 آدر پس مغازه که باید فکر افها را از آن خواست
 (مغازه موزیک میوتور مسکو پتروکا خانه ذل کوا)
 J. P. Muller, Moscou, Russie)
 P. traffe, maison Wolkoff.
 بازار مکاریه (مکاره)
 گلاونی رزم نموده - ۷



(اعلان فکر اف)

جبهه صوت که هر نوع آواز را ضبط میکند و در کمال خوبی هر گونه صوت را
 که ضبط کرده جواب میدهد در این فکر افها میتوان هر قیل
 نقی آواز و موزیک را پر کرده و طسه یقه بکار بردن و گوگل کردن

مشغول عزاداری بود زمانی برای تازه گذشته طلب مغفرت سینود روز نماندشت تاخرن و اندوه دارم و مرده کتر گشت

این حادثه مدت چند ماه در تونس ماند بعضی اوقات در خرابای کارتاژ (قرطاجنه) گردش نمود و برخی روزها بر سپهر فرین لوی نشسته بود و پیوسته
 انتظار میکشید که هنگام بازگشت شود و بغیر ماطرود حاقبت آن روز آمد و آخرین بی سپراج باز دورتی راه مالاکا (مالقه) از بنا در سپانیا را پیش گرفت و با
 و ترسی که بوصف در نیاید و اندیشه مردان توانا را در مانده نماید با دل و دماغه های سپانول رسید و بومی امیدواری شنید لکن بر آن دلت میطپید و با وجود
 آیا در کنار دریای مالاکا انتظار میکشد؟ آیا هنوز آن ستاره آرو باز عرب سینوایا میکند؟ آیا میداند که من در زیر غلخهای بیابان مشغول پریش او بوده ام؟
 و چگونه در دلت بحال بی او سپه نموده ام؟
 بقیه در نمره آتیه انشا الله

